داوران تجارت
معرفی راه حل رسیدگی به دعاوی تجاری

حکمران اقتصاد ایران
صنعت نفت چه جایگاهی در اقتصاد ایران دارد؟

تصمیم کبری
بررسی چرایی پیش‌بینی ناپذیر بودن اقتصاد ایران

آینده‌نگر

ISSN:2322-3316

ماهنامه اقتصادی | قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان | ۲۱۲ صفحه | شماره ۶۸ | بهمن ۹۶

آینده‌نگر
شماره
۶۸

پرونده ویژه آینده‌نگر درباره زندگی و کسب‌وکار برندگان تندیس، نشان و لوح امین‌الضرب

امین‌الضرب‌های زمانه

سیمرغ داران کارآفرینی
امین‌الضربی‌ها از رمز موفقیتشان در زندگی می‌گویند

ارج نهادن مقام کار و کارآفرینی
فعالان بخش خصوصی از اهمیت اهدا جایزه امین‌الضرب می‌گویند





Evergreen Line Sets Sail with *OCEAN Alliance*

Our Extensive Network Delivers Unbeatable Service

Evergreen Line is proud to be a founding partner of OCEAN Alliance, an evolutionary leap in global shipping services. With state-of-the-art vessels, we offer an unparalleled choice of port coverage, sailing frequencies and rapid transit times to ensure safe and reliable delivery of your cargo.

EVERGREEN LINE

www.evergreen-line.com

آسان پک

ارائه دهنده خدمات
کاملا یکپارچه
بسته‌بندی







تولید انواع لیبل

چاپ افست ، جعبه سازی

ورق سازی ، تبدیل کارتن

ASAN PACK

FULLY INTEGRATED PACKAGING SOLUTION

asanpackco

asanpack

۰۲۱-۲۶۲۱۸۲۱۰-۱۴

دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولی عصر، بالاتر از پارک ملت
روبروی سازمان مدیریت صنعتی، کوچه پروین، ساختمان ۲۰۹۷

www.asanpack.com

مدیریت کلیه کارت‌ها

امکان تایید تراکنش‌های شرکت
توسط امضاداران برای مشتریان حقوقی

انتقال وجه از حساب سپرده
به حساب دیگر خود یا سپرده دیگران

آگاهی از وضعیت
چک‌های صادر شده

انتقال وجه کارت به کارت

انتقال وجه پایا

دریافت موجودی و صورت‌حساب سپرده

انتقال وجه ساتنا

پرداخت قبض
(دارای امکان بارکدخوان)

مشاهده اطلاعات و
آدرس شعب و خودپردازها
بر روی نقشه



مشاهده اطلاعات تسهیلات دریافتی
و دسته چک‌ها

نمایش نرخ روزانه انواع ارز

موبایل‌بانک خاورمیانه

بانک همراه شما

بانک خاورمیانه
Middle East Bank

www.middleeastbank.ir
info@middleeastbank.ir

آینده‌نگر شماره ۶۸ بهمن ۱۳۹۶

صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
مدیر مسئول: مسعود خوانساری
شورای سیاست گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی
سردبیر: بهراد مهرجو معاون سردبیر: فریده عنایتی
تحریریه: رضا معطریان، محمد عدلی، ریحانه یاسینی، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی، آرش پورابراهیمی
لیلا ابراهیمیان، نسیم بنایی، صوفیا نصرالهی، ولی خلیلی، زهرا چوپانکاره، یزدان مرادی
مونا مشهدی رجبی، متین دخت والی نژاد، زینب کوهیار، ساعد یزدانجو

آتلیه طراحی
مدیر هنری: رضا دولت‌زاده ویراستاری: بابک آتشین جان
ویرایش عکس: علیرضا لاجورد ناظر فنی: هانی شمس

مخاطبان ماهنامه آینده‌نگر می توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با ما در میان بگذارند.
Email: ayandehnegarmag@gmail.com www.tccim.ir

نشانی: خیابان خالد اسلامبولی، روبه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲
اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶ تلفن تحریریه: ۸۸۷۱۵۴۱۳ سازمان آگهی‌ها: ۸۸۸۶۰۶۵۶

چاپ: شرکت رواق روشن مهر

بسم الله الرحمن الرحیم

سرمقاله — ۰۵
امید و کارآفرینی

شاخص‌های ماه — ۰۹
جهش معاملات مسکن

تحلیل گران — ۱۳
منافع: نظام منفعت مقابل فقرا

اعداد ماه — ۱۴
فقر به خاطر سلامتی

کیوسک ماه — ۱۶
فناوری و روندهای کلان اقتصادی سال جدید

امین‌الضرب — ۱۹
شوالیه‌های کارآفرینی

ایده — ۴۳
معمای «خودمان»

ژورنال — ۴۹
انتقال بی‌ثباتی اقتصادی ملی به سطح استانی

آکادمی — ۵۵
فقر چندبعدی و بحرانی که درپیش دارد

روایت — ۷۵
راه بی‌برگشت

راهبرد — ۸۱
داوران تجارت

توسعه — ۸۷
شکاف کهن‌سال

آینده ما — ۹۵
حکمران اقتصاد ایران

نگاه — ۱۱۱
افسانه تا واقعیت سرمایه صفر

ایران‌زمین — ۱۱۷
خشک‌سالی و حاشیه‌نشینی در مهد گردشگری

همسایه‌ها — ۱۲۱
کشور ارزشمندترین ارز

کارخانه — ۱۲۵
بلیتی برای ورود به دنیای کارخانه شکلات‌سازی

تشکل‌ها — ۱۲۹
قیمت‌گذاری، بزرگ‌ترین چالش صنایع لبنی

کارآفرین — ۱۳۳
گرگ وال‌استریت

تجربه — ۱۴۳
طراح کسب‌وکار

آینده‌پژوهی — ۱۴۹
سربازان بی‌وجدان

اکونومیست — ۱۸۱
در جست‌وجوی خوشبختی

گیشه — ۱۹۳
سال دیوانه‌وار

کتاب ضمیمه
سرمایه‌گذاری ناملموس

پیشنهاد / کتابخانه — ۱۹۹
افزایش روشن‌اندیشی



عکس جلد: سعید عامری



برای دریافت اشتراک
آینده‌نگر
با شماره
۱۸۶۶
تماس بگیرید





جدیدترین کتاب اتاق تهران منتشر شد

انتشارات: اتاق تهران و موسسه اکونومیست
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۶
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹

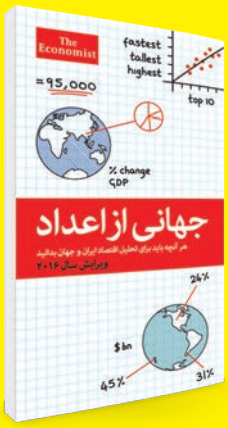

انتشارات: اتاق تهران و موسسه اکونومیست
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۵
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۶
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۶
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹

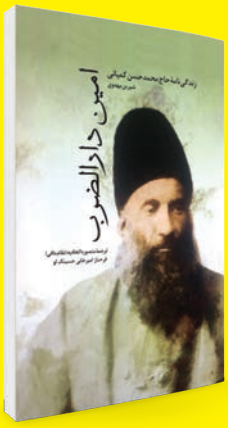

انتشارات: اتاق تهران/ نشر تاریخ ایران
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۶
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران و موسسه اکونومیست
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۵
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۶
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران
شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۵
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۶
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران و موسسه اکونومیست
شمارگان: ۶۰۰۰ نسخه
چاپ پنجم ۱۳۹۵
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران و دانشگاه ام‌آی‌تی
شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۵
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹

امید و کارآفرینی

بخش خصوصی ایران فرهنگ امید و کار را ترویج می‌کند



مسعود خوانساری
مدیرمسئول ماهنامه آینده‌نگر
و رئیس اتاق تهران

«امید و کارآفرینی»، این شعار امروز بخش خصوصی ایران است. صاحبان کسب‌وکار همچون بسیاری از دلسوزان کشور با تمام توان در جست‌وجوی راه‌حلی برای توسعه اقتصاد ایران هستند و همین میل درونی است که آنها را همچنان در صحنه کار و تلاش نگه داشته‌است. در میانه دی‌ماه، اتاق تهران برای دومین سال متوالی مراسم اعطای نشان کارآفرینی امین‌الضرب را برگزار کرد و طی آن از کارآفرینان کشور تقدیر به عمل آورد. هدف پارلمان بخش خصوصی این است که گفتمان کارآفرینی و امید را در جامعه توسعه دهد و اعطای نشان کارآفرینی امین‌الضرب از این جهت صورت می‌گیرد که هم به جامعه، هم دولت و هم صاحبان کسب‌وکار یادآوری کنیم که بخش خصوصی ایران با چه سابقه‌ای برآمده و امروز چطور با سختی و مشکلات به کار ادامه می‌دهد و همچنان امید به جامعه تزریق می‌کند. اما امروز چالش اول کشور نگاه دولت است. متاسفانه دولت‌ها طی چهار دهه گذشته نگاه خوش‌بینانه‌ای به بخش خصوصی نداشته‌اند. این در حالی است که تاریخ صنعت و تجارت ایران اثبات می‌کند که دقیقا همین بخش خصوصی پیشگام توسعه بوده‌است.

بازگشت به یک قرن قبل این ادعا را اثبات می‌کند. دقیقا در روزهایی که کشور در تب گرانی، بی‌پولی ملی و آشفتگی سیاسی می‌سوخت، گروهی از تجار، صنعتگران و اهل پیشه به همت حاج محمدحسن امین‌الضرب گلایه‌نامه‌ای به حاکمیت نوشتند که در بندی درخشان از این نامه اشاره شده‌بود کار را باید به «اهل فن» سپرد. نامه این گروه از فعالان اقتصادی جسورانه و البته سرشار از دلسوزی برای آینده این ملک بود. آنها به عنوان کنشگران اصلی اقتصاد در کوچه و بازار مردمی را می‌دیدند که در قحطی جان می‌دهند و دیوان‌سالاران هم بی‌خبر از ملت به مانع‌تراشی در مقابل کارها می‌پرداختند. روحیه ملی اهل اقتصاد به آنها این جسارت را داد که دل به دریا بزنند و وارد میدان عمل شوند. این گروه در سال‌های قحطی چنان حضور جدی‌ای در عرصه خدمت‌رسانی به جامعه یافتند که مدتی بعد در نظر مردم و اهل بازار احترامی مثال‌زدنی پیدا کردند. ۱۳۴ سال قبل به پاس این خدمات و شایستگی‌ها، حاج محمدحسن امین‌الضرب مسئولیت ضرابخانه و ضرب سکه را بر عهده گرفت. پس از حاج محمدحسن، فرزند او حاج محمدحسین با همتی مثال‌زدنی و عزمی ملی به صدر نمایندگان مجلس اول مشروطه رسید و از سر خیرخواهی برای بقای این نهاد برآمده از خواسته عموم ملت به عنوان یکی از خیرین تا ماه‌ها هزینه‌های اداره مجلس را تقبل کرد. او دل‌باخته نام ایران و توسعه بود و تمام توانش را به کار بست تا مسیر پیشرفت کشور هموار شود. براساس چنین نگاهی، امین‌الضرب در تکمیل ساختار راه‌آهن در ایران نقش ایفا کرد و مدتی بعد هم برق را به ایران آورد. این کارنامه بخش خصوصی ایران در یک قرن قبل است. در روزهایی که دولت‌های وقت به‌غیر از فساد، هدردادن منابع، خلق بوروکراسی‌های زاید و دیوان‌سالاری جان‌فرسا، کار دیگری نمی‌کردند. بخش خصوصی ایران با نگاهی مترقی و در راه تحقق دموکراسی، پارلمان تخصصی صاحبان کسب‌وکار را پایه گذاشت و در شکل‌گیری مجلس اول مشروطه نقشی بی‌بدیل بازی کرد. بخش‌خصوصی پویای ایران در دهه‌های بعدی مبتکر صنایع نوین بود و خروجی آن ایجاد هزاران شغل برای جوانان این سرزمین شد. اینها برگ زرین و درخشانی از تاریخ ایران است. اینها تاریخ واقعی شکوه بخش خصوصی این سرزمین است که باید به آنها بالید و در راه نشرش تا سرحد امکان تلاش کرد.

امروز، با وجود رکود حاکم بر اقتصاد کشور، کارخانه‌های بخش خصوصی همچنان برای هزاران جوان ایرانی شغل آفریده‌اند. دقیقا در روزهایی که برخی صنایع دولتی با بهره‌وری پایین و با وجود وابستگی به منابع نفتی از پرداخت حقوق کارکنانشان بازمانده‌اند، بخش خصوصی پویا و پرتلاش ایران حقوق هزاران کارگر را می‌دهد، میلیاردها تومان برای هزینه بیمه و مالیات به خزانه دولت واریز می‌کند و میلیاردها دلار ارز صادراتی به کشور وارد می‌کند. امروز کارآفرینان ایرانی که نه با سرمایه‌های دولتی و منابع نفتی، که با دسترنج تلاششان و با کمترین دارایی و تنها با اتکا به لطف خداوند و سختکوشی برخاسته‌اند، پایه‌های صنایع بزرگی را گذاشته‌اند که می‌توان با غرور آنها را به نمایش گذاشت. این نقطه غرور بخش خصوصی ایران است که کارخانه‌هایی برآمده از دل کار شبانه‌روزی، تلاش بی‌وقفه و عزمی بی‌مثال به لطف کارآفرینانی مهجور، دلسوز، عاشق این سرزمین و توسعه‌خواه تاسیس می‌شوند و توسعه می‌یابند که حتی گاهی باعث حیرت ناظران و سرمایه‌گذاران خارجی هم می‌شوند. باید با نهایت جسارت بگوییم که بخش خصوصی ایران هم به تاریخ و هم به امروز خود می‌بالد. امروز کارخانه‌های بخش خصوصی را باید به نمایشگاهی برای عرضه توانمندی و عزت برآمده از تلاش و خلاقیت تبدیل کرد. این کارخانه‌ها، این کالاها و این کارآفرینان افتخار ملت ایران هستند و چه باک که نام آنها را در هر محفلی و هر نشستی، بارها و بارها تکرار کنیم. مردم ایران تشنه امیدند. تشنه زندگی شرافتمندانه و به‌دور از فقر و درد. جوانان کشور الگو می‌خواهند تا پله به پله رشد کنند و به‌جای مهاجرت به آن‌سوی مرزها، در همین آب و خاک با افتخار به زندگی ادامه دهند. این فخر جامعه کارآفرینان ایران است که روزی دست‌فروش یا کارگری بودند که برای تامین یک قرص نان پولی در اختیار نداشتند و امروز هزاران‌هزار کارگر در کارخانه‌هایشان نان می‌خورند و کالاهایشان مانند سفیران این سرزمین به سراسر جهان صادر می‌شوند. این سند افتخار بخش خصوصی است که بگوییم در یک استان، کارآفرینی که تا سه دهه قبل کارگری می‌کرده، جسورانه و بدون سرمایه رانتی یکی از بزرگ‌ترین کارخانه‌های تولیدی کشور را تاسیس کرده‌است. همه ما باید با غرور اعلام کنیم کارآفرینی که سه دهه قبل تولیدی کوچکی در جنوب تهران داشته، امروز یکی از بزرگ‌ترین کارخانه‌های صنایع غذایی خاورمیانه را اداره می‌کند. این سند افتخار یک کارآفرین است که به همه این گذشته سرشار از رنج خود ببالد و امروز با غرور فریاد بزند که همان نوجوان دست‌فروش، اکنون هزینه زندگی ۱۵ هزار کارگر را می‌دهد.

جامعه ایرانی که در جست‌وجوی امید و زندگی است، می‌تواند نگاهی به زندگی و زمانه همین کارآفرینانی بیندازد که مهجور و گمنام با کسب‌وکارشان امید را در جامعه ترویج می‌کنند.

جوانان تحصیل‌کرده و کوشای ایران امروز باید بدانند که می‌شود از خاکستر فقر هم ققنوس‌هایی سر برآورند که جهان را با دستاوردهایشان فتح کنند. امید یعنی کارآفرینی که توانسته با تحریم‌ها بسازد و توسعه یابد، امید یعنی کارآفرینی که توانسته کالا خلق کند و برند بیافریند، امید یعنی کارآفرینی که بدون رانت و دسترسی به درآمدهای نفتی چرخ کارخانه‌اش می‌چرخد، امید یعنی کارآفرینی که تنها با خلق ایده و با استفاده از ابزارهای روز به استارت‌آپی جهانی تبدیل شده‌است. کارآفرینی همان امید است. کارآفرینان ایران سند افتخار این کشورند. امروز قهرمانان این سرزمین همین کارآفرینانی هستند که امید را در جامعه زنده نگاه می‌دارند. اگر امروز دولت و حاکمیت و تمام دستگاه‌های فرهنگی ایران می‌خواهند شور و نشاط را به کشور بازگردانند، باید باز هم به سمت این کارآفرینان بروند و آنها را مانند اسطوره‌های عصر معاصر تبلیغ کنند. بخش خصوصی ایران نه به صندلی‌های مدیریتی، نه به پست‌های دوره‌ای دولتی و نه به درآمدهای نفتی چشمی ندوخته‌است. حرف ما حرف یک قرن پیش است که کار را باید به اهلش بسپارید و عرصه عمل را به صاحبان کسب‌وکار بسپارید و از آنها بخواهید که در فضایی خالی از رانت، در میدانی آماده برای رقابت برابر، خالی از فساد، بدون بوروکراسی‌های مزاحم و شفاف کار کنند و برای این سرزمین اشتغال و ثروت بیافرینند. تاریخ بخش خصوصی گواه صداقت و توانمندی ماست. بخش خصوصی ایران ۱۳۴ سال قبل توانست و حالا هم می‌تواند. امروز و با وجود تمام ناملایمات و سختی‌ها، کارنامه بخش خصوصی ایران روشن است. امید و کارآفرینی کلید عبور از بحران‌هاست و چشم ما به نظاره رفتارهای دولتی برآمده از رأی آحاد ملت است؛ دولتی که با شعار بهبود فضای کسب‌وکار، رانت‌زدایی، تدبیر و خرد آمده و چه خردمندی‌ای بالاتر از اینکه زمینه‌های ایجاد شغل برای جوانان این کشور فراهم شود. اتاق بازرگانی تهران در مراسم امین‌الضرب از کارآفرینانی تقدیر کرد که افتخارشان نه دسترسی به منابع مالی بی‌شمار نفتی و رانتی، که گذشته‌ای در فقر ولی با فخر بود. نشان امین‌الضرب به آنها اعطا شد تا بگوییم که ما همان نسل بخش خصوصی هستیم که گام اول توسعه ایران را برداشت. لوح امین‌الضرب به آنها اهدا شد که اعلام کنیم بخش خصوصی ایران می‌تواند کار و اشتغال خلق کند. تندیس امین‌الضرب به آنها هدیه شد تا همگی با غرور اعلام کنیم کارآفرینان ایرانی از هیچ و بی‌پولی به این نقطه از درخشش و اعتلا رسیده‌اند. تمنای ما این است که جامعه ایران صدای رسای کارآفرینان باشند و نه از افتخارات امروزشان، که از دیروز پررنج و محنتشان برای جوانان بگویند تا آنها نیز شور برخاستن بیابند.

به امید روزی که این سرزمین در غم جوان بیکاری نباشد و کارآفرینان به همان میزان که زحمت می‌کشند، ارج هم پیدا کنند.



چه می‌خوانید؟

چرا باید آینده‌نگر بخوانید و چه مطالبی می‌خوانید؟

پیشنهاد نویسندگان آینده‌نگر به شما

بهراد مهرجو
سردبیر

در میانه دهه ۹۰ و در جریان تمام هیاهوی فضای مجازی و اظهارنظرهای عمومی شهروندان، دیگر خبری از اقتصاددانان پیش‌رو نیست. اقتصاددانانی که یک دهه قبل در مقابل تصمیمات دولت‌ها می‌ایستادند، همایش ترتیب می‌دادند، کتاب می‌نوشتند، سایت راه‌اندازی می‌کردند و در روزنامه‌های هم‌سو جدل‌های انتقادی به پا می‌کردند، حالا به ساکت‌ترین نیروهای اجتماعی ایران تبدیل شده‌اند. ظهور این سکوت ناگهانی در دوران ارائه لایحه بودجه به مجلس نمایان شد. تقریبا بخش مهمی از شهروندان ایرانی در فضای مجازی هرچه توانستند برای بودجه افشاگری کردند، جوک ساختند، نقد کردند و گاهی هم به دولت تاختند. فضا مملو از دیدگاه‌های متفاوت بود و البته که هیچ خبری از اقتصاددانان پیش‌رو نبود. همزمان جریان انتقادی اقتصادی کشور نه در دست بخش‌خصوصی و نه در دست اقتصاددانان و نه حتی در ید قدرت دولت هم نیست و این کاربران شبکه‌های اجتماعی هستند که با حجم انتقادهای خود راهبردهای دولت را تعیین می‌کنند. کاربرانی که برای بیان دیدگاه‌هایشان از جایی خوراک نمی‌گیرند و تابع جواجتماعی و انتقادی زمانشان هستند.

اقتصاددانان ایرانی یا دلزده شده‌اند، یا غرق در زندگی روزمره خود هستند، یا برخی از آنها به استخدام وزارت‌خانه‌ها درآمده و همین حضورشان مقدمه سکوتشان شده و یا اینکه ایران را به مقصد کشورهای دیگر ترک کرده‌اند تا در دهه ششم و هفتم زندگیشان به جای کلنجار رفتن با دولتمردان، زندگی آرام و آبرومندی پیدا کنند. شاید اقتصاددانان با تجربه دریافته‌اند که نسخه‌هایشان هیچ جایی در اندیشه‌های مدیران اجرایی ندارد. اقتصاددانان جوان می‌دانند که دست و صدایشان به مدیران ارشد کشور نمی‌رسد و اساسا حضورشان برای آنها محلی از توجه ندارد، بخش‌خصوصی کشور هم متوجه شده که انتقادهای مدام تنها موجب بدنامی گوینده می‌شود و محصول تمامی اینها خالی شدن فضای فکری جامعه اقتصادی ایران از راهبردهای اساسی و غیرکلیشه‌ای است.

نه تنها اقتصاد ایران که دولت دوازدهم نیاز به احیای جامعه اقتصادی و علمی کشور دارد. بازهم باید صفحات روزنامه‌ها از تحلیل‌های فکر شده اقتصاددانان منتقد پرشود، همچنان روح سرکشی باید در کالبد اقتصاددان جوان دمیده شود و هنوز هم نیاز است که اقتصاددانان معتبر کشور نه به کارمندان ادارات که به منتقدان جدی و قسم خورده آنها بدل شوند.

ولی خلیلی
دبیر بخش کارآفرین ایرانی و کارخانه

رمز زندگی موفق اقتصادی، اجتماعی و... در کلمه کوچک «امید» خلاصه می‌شود، کلمه‌ای که اگر به‌صورت واقعی به آن باور داشته باشید، چرخ زندگی را به گردش درمی‌آورد و اتفاقا حلقه مفقوده جامعه امروز ایران هم همین موضوع است، نبود امید به آینده و جایگزینی آن با ناامیدی؛ این روزها خیلی‌ها در اطراف ما شبیه شخصیت «گلام» در داستان گالیور شده‌اند: «من می‌دونم....» اما در این میانه ذهنیت‌های منفی و نبود امید به آینده که البته بخشی از آن به دلیل چالش‌های اقتصادی، اجتماعی و... در کشور بیراه هم نیستند، هستند افرادی که با تلاش دو چندان نشدها را شد می‌کنند؛ کارآفرینانی که در همین کشور زندگی می‌کنند و با همه چالش‌هایی که ما با آن روبه‌رو هستیم دست و پنجه‌نرم می‌کنند ولی خستگی برایشان معنی ندارد. در این شماره از مجله آینده‌نگر و هم‌زمان با برگزاری مراسم اهدای جایزه امین‌الضرب از سوی اتاق تهران، به‌روایت زندگی تعدادی از این کارآفرینان پرداخته‌ایم.

محمد عدلی
دبیر بخش آینده ما

صنعت نفت با سابقه‌ای ۱۱۷ ساله به عنوان بزرگ‌ترین صنعت ایران شناخته می‌شود. نرخ رشد اقتصادی ۱۲،۵ درصدی در سال گذشته مدیون این صنعت بزرگ بود. بررسی آمارهای بانک مرکزی از تولید ناخالص داخلی نشان می‌دهد که بیش از ۲۰ درصد از تولید ناخالص داخلی ایران در بخش نفت رقم خورده است. سهم نفت در جی‌دی‌پی هیچ‌گاه کمتر از ۱۰ درصد نبوده است. این اعداد نشان‌دهنده جایگاه ویژه صنعت نفت در اقتصاد ایران است. بررسی وضعیت این صنعت، میزان تولید ایران، تاریخ بازار نفت، میزان ذخیره انرژی ایران و جزئیات دیگری از وضعیت این صنعت مادر در فصل آینده‌ما مورد توجه قرار گرفته است.

کاوه شجاعی
دبیر بخش آینده خارجی

غذا بدیهی‌ترین دغدغه هر انسانی است و آینده غذا باید حتی دغدغه بزرگ‌تری هم باشد. در این شماره گزارشی داریم از پیشرفت‌های سریعی که در تولید گوشت با استفاده حداقلی از حیوانات صورت گرفته و ممکن است موضع گوشت‌خواران و گیاه‌خواران را در آینده به هم نزدیک کند. همچنین هفت چهره را معرفی کرده‌ایم که از همین حالا رویشان به عنوان آینده‌سازان جهان حساب باز شده. یک نیم‌ویژه‌نامه هم داریم درباره آینده جنگ و پیشرفت‌های سریع و ترسناکی که قدرت‌های بزرگ در سال‌های اخیر در حوزه هوش مصنوعی تسلیحاتی داشته‌اند. عصر جنگ‌های بدون سرباز زودتر از آنچه که فکرش را می‌کنید آغاز می‌شود.

لیلا ابراهیمیان
دبیر بخش توسعه و پاورقی

در یک روز تلخ و نه‌چندان تلخ، وقتی صبح از خواب بیدار می‌شوید و در میان مه صبحگاهی که هوای پاک را به شما نوید نمی‌دهد، بارها از منارهای ذهنتان نه سخنانی زیبا که ناامیدی می‌خوانید، «چرا چنین است؟ چرا آلودگی؟ چرا ترافیک؟ چرا فساد؟ چرا بی‌قانونی؟ چرا خشونت؟» و چراهای دیگر، شاید آخرین چیزی که به ذهنتان برسد تأثیر همین چراها بر رابطه دولت- شهروند باشد. از گذشته تا به امروز، تاریخ پنجره‌ای به گذشته است، آمار وضعیت حال را تفسیر می‌کند و تحلیل‌گران هردو وضعیت را تحلیل و تبیین. هرسه در پی یک هدف هستند؛ دیروز، امروز و فردای خود را بشناسید تا راهی درست انتخاب کنید. برای گفتن از دیروز تاریخ ایران باید تاریخ را خواند و برای شناخت امروز تاریخ، آمار و علم شناخت جامعه؛ هرسه به ریزه‌کاری‌های موجود در جامعه اشاره دارند و آنها را را مورد توجه قرار می‌دهند. در تاریخ ایران گذشته دولت- ملت‌سازی با استبداد همراه بوده است که در این پرونده محمدعلی همایون کاتوزیان آن را به بحث نشسته است. عباس عبدی از وضعیت امروز رابطه دولت-ملت می‌گوید و در مقاله‌های دیگر چیستی و چگونگی رابطه دولت- ملت و شکاف‌های آن مورد بحث است. وجود این مسئله در همه ارکان زندگی اجتماعی اثرگذار است، از درخواست شهروندان برای یارانه تا عدم مشارکت آنها در پرداخت مالیات. در این پرونده سعی شده به یک پرسش اساسی پاسخ داده شود: شکاف دولت- ملت با رابطه دولت- شهروند چه می‌کند و بنیان‌های توسعه متوازن چه سرنوشتی پیدا می‌کند؟ پاسخ این پرسش‌ها را در بخش توسعه دنبال کنید. در بخش دیگر مجله، یعنی پاورقی، اقتصاد ایران زیر ذره‌بین اقتصاددان‌ها قرار گرفته است. چند اقتصاددان، به موضوع‌های اقتصادی می‌پردازند و آنها را مورد واکاوی قرار می‌دهند: فقر و فقر چندبعدی چیست و با جامعه چه می‌کند؟ انرژی‌های بادی و خورشیدی و سرمایه‌گذارهایی که به آن توجه دارند؛ آینده بازار نفت و درنگی در مدیریت تحولات روستاهای واقع در حریم کلان‌شهرها. پرونده پاورقی و توسعه را با هم بخوانیم.



بمانجان ندیمی
دبیر بخش راهبرد و روایت

صاحبان کسب و کار در شرایطی که هر روز شاهد تصمیم‌گیری‌های جدید از سوی دولت‌ها هستند، نمی‌توانند برنامه بلندمدتی را برای فعالیتشان تدوین کنند. شاید شما هم یکی از افرادی باشید که در آشفته بازاری که این رفتارها ایجاد کرده‌اند، گرفتار شده‌اید. ما در این شماره به این موضوع پرداخته‌ایم. می‌توانید از نظرات کارشناسان در این خصوص بهره‌مند شوید. موضوعی دیگر که احتمالا آن هم برای شما مهم خواهد بود، رسیدگی به دعاوی تجاری است. بخشی از این شماره به ضرورت ایجاد دادگاه‌های تخصصی پرداخته است. دادگاه‌هایی که نبود آن در ایران گاهی مشکلات جبران‌ناپذیری را برای آنها ایجاد کرده؛ در این شماره به شما می‌گوییم که از چه‌راهی می‌توانید اختلافات تجاری خود را با هزینه کم، سرعت زیاد و به صورت تخصصی پیگیری کنید.

زینب کوهیار
دبیر بخش نگاه

به این فرضیه اعتقاد دارید که آدم‌ها چوب بی‌پولی‌شان را می‌خورند؟ واقعا ایده‌های خوب محکوم به فناست فقط و فقط به خاطر نداشتن پول؟ مگر نه اینکه خیلی از کارآفرین‌های قدیمی با سرمایه صفر کارشان را شروع کردند و خیلی از کسب‌وکارهای نوپا با پول اندک به جایی رسیدند؟ نگاه این شماره با موضوع سرمایه صفر تلاش می‌کند به این سؤالات پاسخ بدهد. بالاخره شروع از هیچ و با سرمایه صفر راست است یا نه؟ البته که موارد استثنا در تمام دنیا زیاد است و خیلی از آدم‌های بزرگ و مطرح در صنایع مختلف از اقشار کم‌درآمد جامعه‌شان بودند اما داستان به این راحتی‌ها هم نیست. در این شماره با دکتر علی‌اصغر سعیدی درباره سرمایه اندک کارآفرین‌های گذشته صحبت کردیم و سراغ یکی از پژوهشگران حوزه کسب‌وکارهای نوپا و کارآفرینی هم رفتیم تا درباره وضعیت تامین مالی استارت‌آپ‌ها گپی بزنیم. جالب است بدانید که هردو پژوهشگر از گرانی پول در دوره مورد مطالعه‌شان گفتند با این تفاوت که در گذشته رویکرد دولت‌ها به توسعه صنایع بستر خوبی برای رشد ایجاد کرده بود اما امروز فقدان این رویکرد معادله را برهم زده است.

متین‌دخت والی‌نژاد
دبیر بخش کامنت

با توجه به افزایش نگرانی‌های مردم در مورد شرایط اقتصادی کشور، توجه‌های بیشتری به بودجه ۹۷ شده است. دوراهی‌ای که دولت‌ها در راه بودجه با آن مواجه می‌شوند این است که برای محبوبیت خودشان بین مردم بودجه را تغییر دهند یا با رفتارهای درست اقتصادی بلندمدت، جرئت اجرای کارهایی را که به خاطر آنها منفور می‌شوند پیدا کنند. در این شماره «آینده‌نگر» تناسب بودجه ۹۷ با شرایط اقتصادی کشور بررسی شده است.

زهرا چوپانکاره
دبیر بخش تجربه و کارآفرین خارجی

در این شماره با دو سه نمونه از میلیاردرهای سرشناسی آشنا می‌شوید که نوع کسب ثروتشان خوراکی شده برای سینمای هالیوود و سینمای مستند. کارل ایکان، دلال سرشناس وال استریت و برادران فنجول، تاجران نیشکر. بی‌رحمی اولی در شیوه معامله و بی‌رحمی آن دو نفر دیگر در بهره‌کشی از نیروی کار زبانزد است. چهره برگزیده این شماره را هم می‌توانید در بخش تجربه ببینید. آن مولکای، زنی که از مدیریت منابع انسانی به مدیریت شرکت زیراکس رسید و توانست در اولین سال‌های هزاره دوم این برند بزرگ را از ورشکستگی نجات دهد.

مونا مشهدی رجبی
دبیر بخش کامنت خارجی

در این شماره گزارشی در مورد مهم‌ترین ریسک‌های سیاسی در سال ۲۰۱۸ میلادی تهیه شده است که می‌تواند در روند رشد اقتصادی دنیا اختلال ایجاد کند. همچنین خلاصه‌ای از دو گزارش رقابت‌پذیری اقتصادی جهانی و شاخص پیچیدگی اقتصادی تهیه شده است که مطالعه آنها می‌تواند تصویری از عملکرد اقتصاد و صنعت ایران در سال‌های اخیر را نشان دهد.

نسیم بنایی
دبیر بخش اکونومیست و ایده‌ها

روی خط خبر هستیم؛ با گوشی‌های تلفن‌همراه، لپ‌تاپ و بسیاری از ابزارهای مدرن و امروزی در دنیای خبر غرق شده‌ایم. اما در این بین برخی از خبرها برایمان پررنگ‌تر و پراهمیت‌تر هستند. پایان سال که می‌شود، انبوهی از کلماتی که خوانده‌ایم در ذهنمان جمع شده و فراموش کرده‌ایم چه خبرها که شنیدیم و چه آه‌ها که کشیدیم. امسال اکونومیست همه این خبرها را بررسی کرده، میلیون‌ها کلمه‌ای که نوشته شده و به زبان‌های مختلف خوانده شده، همه را بررسی کرده و مهم‌ترین و خواندنی‌ترین خبرهایی را که یک سال یا چند ماه از عمرشان می‌گذرد روی نمودار آورده‌است. برخی از این خبرها تنها یک ساعت جزو سرخط خبرهای جهان بوده‌اند اما در همین یک ساعت میلیون‌ها بار توسط افراد زیادی خوانده شده‌اند. آنها خواندنی‌ترین خبرها هستند.

ساعد یزدانجو
دبیر بخش کتاب ضمیمه

سرمایه‌داری طی چهار قرن گذشته به شدت تغییر کرده و هر از مدتی چهره خود را تغییر داده است. این روزها، سرمایه‌داری با دارایی‌های ناملموس از جمله پدیده‌هایی است که در کشورهای دارای اقتصادهای قوی گسترده شده و نضج گرفته است. در بخش کتاب ضمیمه یکی از کتاب‌ها به سرمایه‌داری بدون سرمایه یا سرمایه‌داری با دارایی‌های ناملموس پرداخته است. کتاب دیگری نیز که خلاصه آن در بخش کتاب ضمیمه منتشر شده، مربوط به تغییرات فرهنگی جامعه امریکا در دهه ۱۹۹۰ است که آثار و عواقب آن دامن‌گیر جامعه کنونی امریکا شده و حتی رسیدن دونالد ترامپ به ریاست‌جمهوری نیز از پیامدهای آن می‌تواند به شمار رود. در بخش ژورنال نیز می‌توانید نتیجه تحقیقی را بخوانید که به سرایت بی‌ثباتی اقتصادی ملی کشور به استان‌های ایران پرداخته و گفته است که این بی‌ثباتی کلی، به تدریج در استان‌های توسعه‌یافته یا توسعه‌نیافته نفوذ می‌کند.

صوفیا نصرالهی
دبیر بخش گیشه

پرونده این شماره گیشه به مناسبت پایان سال ۲۰۱۷ و شروع سال جدید میلادی جمع‌بندی بهترین فیلم‌های سال است. در بخش اول بهترین را از نقطه نظر منتقدان بررسی کردیم. فیلم‌هایی که در طول سال به نمایش درآمدند و برآیند امتیازی که از منتقدان گرفتند بیشتر از بقیه آثار سینمایی بود. درباره فیلم‌ساز و مراحل تولیدشان حرف زدیم و البته با حساب و کتاب معلوم شد که اکثر این فیلم‌ها توانسته‌اند به سود هم برسند. صفحه آخر پرونده اما درباره فیلم‌های پرفروش سال ۲۰۱۷ در گیشه سینماهای جهان است. اینها فیلم‌هایی هستند که نه‌فقط در امریکا، که در بازارهای دیگر سینمایی هم توسط مردم جدی گرفته شدند. مهم‌ترین بازار سال ۲۰۱۷ هم آسیای شرقی و به ویژه چین بوده که حالا تاثیرش به اندازه مارکت امریکاست. درنتیجه عجیب نیست که میان پرفروش‌ها اسم یک فیلم چینی را هم می‌بینید. این فهرست دوم شاید از نظر منتقدان فیلم‌های ماندگاری نباشند اما حتی خوره فیلم‌ها هم از دیدن آنها لذت می‌برند. همه فیلم‌های معرفی‌شده آثار خوش‌ساختی هستند که به عنوان چکیده سینما در سال گذشته می‌توانید آنها را ببینید.



مباحثه فعالان بخش خصوصی در مورد رویکرد بانک مرکزی در قبال موسسه‌های غیرمجاز

در سی‌وچهارمین نشست دور هشتم هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران مباحث مختلفی از نرخ ارز گرفته تا اثرگذاری بخش خصوصی در فرآیند اصلاح و تصویب بودجه سال ۹۷، اعتراضات مردمی به مشکلات اقتصادی و موضوع قراردادهای نفتی و حضور شرکت‌های بخش خصوصی در این قراردادها مطرح شد و مورد بحث قرار گرفت؛ اما پربحث‌ترین موضوع رویکرد بانک مرکزی در قبال موسسه‌های مالی و اعتباری غیرمجاز بود که در یکی، دو سال گذشته از ایفای تعهدات در برابر سپرده‌گذاران خود ناتوان شدند و به ورطه ورشکستگی افتادند. در این مباحثه برخی از اعضای هیئت نمایندگان معتقد به قصور بانک مرکزی بودند و برخی دیگر از عملکرد نهاد ناظر پولی کشور دفاع کردند و این معضل را ناشی از اشتباهات گذشته، بی‌مبالاتی‌ها و عدم برخورد با موسسه‌های غیرمجاز و بدون مجوز دانستند.

در این نشست، رئیس اتاق بازرگانی تهران به حضور در نشست شورای شهر تهران و دیدار با اعضای شورا اشاره کرد و گفت: قرار شد دو پارلمان تهران: اتاق به عنوان پارلمان اقتصادی بخش خصوصی و شورا به عنوان پارلمان شهری بتوانند با هم ارتباط بیشتری برقرار کنند و مشکلاتی را که شهر تهران دچار آن است به بحث و بررسی بگذارند. مسعود خوانساری همچنین به جلسه‌ای که با نمایندگان شهر تهران در مجلس شورای اسلامی داشته است، اشاره کرد و گفت: قرار شد کمیته‌ای با حضور ۱۰ نفر از نمایندگان تهران و ۱۰ نفر به نمایندگی از اتاق تهران تشکیل و راه‌حل‌هایی مدون و کارشناسی برای مشکلات موجود تهیه شود که در جلسات مشترک بتوانیم چالش‌های بخش خصوصی تهران را که بعضی از آنها بسیار حاد است از طریق نمایندگان مجلس پیگیری کنیم.

از تحلیل بودجه ۹۷ تا گلایه از ممنوعیت واردات برخی کالاها – ۱۳۹۶/۱۰/۰۲

چهلمین نشست شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی استان تهران در حالی برگزار شد که استاندار تهران در این جلسه، نسبت به تورم مشکلات تهران و شهرهای اطراف این کلان‌شهر هشدار داد. در این جلسه همچنین تحلیلی بر لایحه بودجه سال ۹۷ کشور ارائه و محاسن و مشکلات سند دخل و خرج سال آینده کشور نسبت به عملکرد بودجه سال جاری از سوی مشاور عالی رئیس اتاق تهران تشریح شد. فعالان اقتصادی عضو شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی استان تهران نیز در این نشست، به ممنوعیت واردات برخی کالاها و افزایش تعرفه‌ها از سوی دولت، واکنش نشان دادند. در همین زمینه، رئیس اتاق تهران از ارسال نامه‌اش به رئیس‌جمهور گفت که در آن یادآوری شده تصمیمات یکباره و ناگهانی دولت در این خصوص مشکلات عدیده‌ای برای فعالان کسب‌وکار ایجاد کرده است.



بررسی زمینه‌های چندگانه همکاری دو نهاد مدنی در تهران – ۱۳۹۶/۱۰/۰۳



سی‌ودومین نشست شورای اسلامی شهر تهران با حضور و سخنرانی مسعود خوانساری، رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران برگزار شد.

مسعود خوانساری که به دعوت اعضای شورای اسلامی شهر تهران در این نشست حضور یافته بود طی سخنانی ابتدا به معرفی پیشینه و خدمات اتاق بازرگانی تهران پرداخت و در ادامه از ظرفیت‌های همکاری اتاق تهران و شورای شهر تهران به عنوان دو نهاد مدنی گفت. رئیس اتاق تهران در این نشست گفت: توانمندسازی اعضا، مطالبه‌گری و دفاع از حقوق بخش خصوصی و تعامل با دولت و سایر قوا، نهادها و سازمان‌ها از وظایف اتاق بازرگانی است. به منظور توانمندسازی اعضا و تشکل‌های بخش خصوصی، اتاق تهران یک مرکز آموزش دارد که دوره‌ها و کارگاه‌های آموزشی متعدد برگزار می‌کند. همچنین اتاق تهران با مرکز فنی و حرفه‌ای و موسسه WIFI اتریش همکاری سه‌جانبه‌ای را برای ارائه آموزش‌های فنی و مهارتی آغاز کرده، چرا که در چند دهه گذشته نظام آموزشی ما مدرک‌محور بوده و کمتر روی مهارت کار کرده است. مسعود خوانساری در ادامه سخنان خود تاکید کرد که شورای شهر تهران و اتاق تهران دو نهاد مدنی و انتخابی هستند که می‌توانند در حوزه مسائل اقتصاد شهری همکاری و هم‌افزایی خوبی داشته باشند. او گفت: اتاق تهران حدود ۶۰ درصد از فعالیت‌های اقتصادی کشور را پوشش می‌دهد. در این میان سهم شهر تهران بسیار بالاست. در ادامه این نشست اعضای شورای شهر تهران در سخنانی بر لزوم همکاری شورا و اتاق تهران تاکید کردند. درخواست برای چاره‌اندیشی و همکاری در حل معضلاتی چون بیکاری به‌ویژه برای زنان و جوانان، حمل و نقل، آلودگی، تامین مالی پروژه‌های شهرداری، واگذاری امور خدمات شهری به بخش خصوصی، ساماندهی شبکه توزیع، و جلب سرمایه‌گذاری خارجی برای پیشبرد پروژه‌های شهر تهران از جمله پیشنهادهای اعضا بود.

بازار مسکن در تب و تاب رونق

جهش معاملات مسکن

۸
درصد
بازدهی بازار مسکن در ۹ ماه اول سال ۹۶

۵۰.۲
درصد
میزان افزایش معاملات مسکن در آذر ۹۶ نسبت به آذر ۹۵

بازار مسکن که در نیمه دوم سال با تحرک همراه شده است، در ماه پایانی فصل پاییز افزایش ۵۰ درصدی معاملات را نسبت به آذر سال گذشته تجربه کرد. مسعود نیلی دستیار اقتصادی رئیس‌جمهور از نظم‌دهی به نرخ سود در بازار پول به عنوان یکی از دلایل تحریک بازار مسکن سخن گفته است. با کاهش نرخ سود بانکی به ۱۵ درصد و کنترل نرخ سود در بازار اوراق بدهی دولت، بازار پول با کاهش نرخ سود موثر سپرده مواجه شده است. از سوی دیگر از سررسید موعد پرداخت وام مسکن در صندوق پس‌انداز یکم به عنوان یکی دیگر از دلایل افزایش تقاضا در بازار مسکن یاد می‌شود. گزارش بانک مرکزی نشان می‌دهد معاملات ماهانه آپارتمان مسکونی در آذر ۹۶ با رسیدن به ۱۷ هزار و ۷۷۶ فقره ۵۰,۲ درصد نسبت به آذر سال گذشته رشد داشته است. این معاملات نسبت به آبان رشد ۲۰,۴ درصدی را تجربه کرده و آهنگ رشد معاملات در نیمه دوم سال سریع‌تر شده است. میانگین قیمت هر مترمربع آپارتمان مسکونی در شهر تهران در آذر به ۵ میلیون و ۹۰ هزار تومان رسیده که در سال‌های اخیر بی‌سابقه است. اطلاعات بانک مرکزی حکایت از رشد ۹,۱۴ درصدی میانگین قیمت مسکن در تهران نسبت به آذرماه پارسال دارد و نشان می‌دهد مسکن در تهران در مقایسه با آبان‌ماه ۱,۴ درصد گران‌تر شده است. در آخرین ماه فصل پاییز، بیشترین رشد متوسط قیمت مسکن در مقایسه با آذر سال گذشته به منطقه پنج تهران با افزایش ۲۴,۴ درصدی قیمت‌ها تعلق دارد. سهم این منطقه از معاملات مسکن طی آذرماه ۱۴,۹ درصد بوده است. بر اساس این گزارش در آذرماه سال ۹۶ شاخص کرایه مسکن در شهر تهران و در کل مناطق شهری نسبت به ماه مشابه سال قبل به ترتیب ۱۰,۸ و ۹,۷ درصد رشد کرده است.

	۹ ماه نخست			درصد تغییر	
	۱۳۹۴	۱۳۹۵	۱۳۹۶	۱۳۹۵	۱۳۹۶
متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان)	۴,۱۵	۴,۳۵	۴,۶۹	۴,۷	۸
تعداد معاملات (واحد مسکونی)	۱۰۸۰۹۰	۱۱۷۴۲۶	۱۳۱۵۳۷	۸,۶	۱۲

تجارت خارجی افزایش یافت

عقب‌ماندگی صادرات از واردات

۲.۳
درصد
میزان کاهش صادرات در ۹ماهه نخست سال جاری

۱۸.۳
درصد
میزان افزایش واردات در ۹ماهه نخست سال جاری

کارنامه تجارت خارجی کشور در ۹ ماه نخست سال جاری نشان می‌دهد که مجموع واردات و صادرات با رشد همراه بود اما واردات باز هم از صادرات پیشی گرفت. مجموع صادرات غیرنفتی ایران در ۹ ماه سال جاری به ۳۱ میلیارد و ۶۴۰ میلیون دلار رسید که در مقایسه با مدت مشابه سال قبل، ۲,۳۹ درصد کاهش داشته است. از سوی دیگر در ۹ ماه نخست سال جاری، معادل ۳۷ میلیارد و ۵۷۰ میلیون دلار انواع کالا وارد کشور شد که در مقایسه با مدت مشابه سال قبل ۱۸,۳۱ درصد افزایش نشان می‌دهد. اقلام عمده صادراتی کشور در مدت یادشده به ترتیب شامل میعانات گازی به ارزش ۵ میلیارد و ۹۸ میلیون دلار، پروپان مایع‌شده به ارزش یک میلیارد و ۶۸ میلیون دلار، متانول به ارزش ۸۳۵ میلیون دلار، روغن‌های سبک و فرآورده‌ها به جز بنزین ۸۱۰ میلیون دلار و سنگ آهن هماتیت دانه‌بندی به ارزش ۷۶۵ میلیون دلار بوده است. اقلام عمده وارداتی در ۹ ماه ابتدایی سال جاری به ترتیب شامل قطعات منفصله برای تولید خودروی سواری با یک میلیارد و ۲۴۰ میلیون دلار، ذرت دامی به ارزش یک میلیارد و ۱۱۵ میلیون دلار، برنج یک میلیارد و ۱۵ میلیون دلار، لوبیای سویا با ۷۴۹ میلیون دلار و وسایل نقلیه موتوری با حجم سیلندر ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ سی‌سی به جز آمبولانس و هیبریدی به ارزش ۶۶۰ میلیون دلار بوده است. کشورهای عمده صادرکننده کالا به ایران در مدت یادشده به ترتیب شامل کشورهای چین با ۹ میلیارد و ۴۵۲ میلیون دلار، امارات متحده عربی با ۶ میلیارد و ۶۵۶ میلیون دلار، ترکیه با ۲ میلیارد و ۵۷۶ میلیون دلار، جمهوری کره با ۲ میلیارد و ۵۶۳ میلیون دلار و آلمان با ۲ میلیارد و ۹۵ میلیون دلار بوده است.

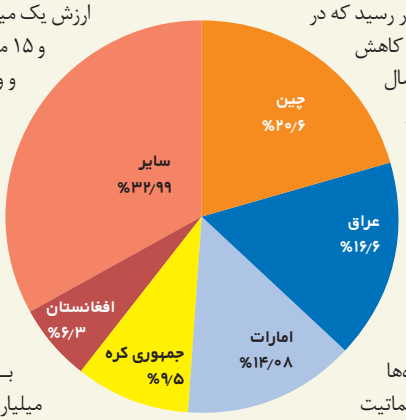

عمده‌ترین خریداران کالاهای ایرانی در ۹ ماه ابتدایی سال - درصد

بازاری که به حباب عادت کرده است

یکه‌تازی سکه

۲۲
درصد
بازدهی بازار مسکوکات از ابتدای سال تا نیمه دی ۹۶

سکه‌های رایج پس از یک دوره آرامش بار یگر مورد توجه سرمایه‌گذاران خرد قرار گرفته‌اند. بازار مسکوکات با افزایش تقاضا مواجه شده به گونه‌ای که عرضه‌های بانک مرکزی نیز نتوانست مانع رشد قیمت آن شود. بهای هر سکه تمام‌بهار امامی در ۱۴ دی‌ماه از مرز یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان عبور کرد. بانک کارگشایی حراج سکه را از آذرماه آغاز کرده تا حباب بیش از ۱۰۰ هزار تومانی قیمت سکه را رفع کند اما نه‌تنها موفق به این کار نشده است، که در برخی روزها به دلیل ناآرامی‌های برخی شهرها در دی‌ماه، قیمت مسکوکات با حباب بیشتری مواجه شد. نوسانات بازارهای جهانی نشان می دهد که صعود قیمت سکه در ایران دلایل داخلی دارد. افزایش بهای دلار عاملی بنیادی برای تقویت بهای سکه محسوب می‌شود اما افزایش تقاضا که به ایجاد حباب در قیمت سکه منجر شده، عاملی غیربنیادین برای افزایش قیمت است. طبق عوامل بنیادین باید انتظار داشت که در صورت بازگشت قیمت دلار در دو ماه انتهایی سال، قیمت سکه نیز تنزل را تجربه کند مگر اینکه عوامل غیربنیادین قدرت بیشتری از خود نشان دهند. قیمت سکه امامی در نیمه آذر یک میلیون و ۴۱۴ هزار تومان بود اما در نیمه دی به یک میلیون و ۴۶۵ هزار تومان رسید.

۲۶۵
هزار تومان
میزان افزایش بهای سکه امامی از ابتدای سال تا نیمه دی ۹۶

تغییرات قیمت سکه تمام بهار آزادی از ابتدای سال تا نیمه دی ۹۶



بازار سرمایه در انتظار همه‌گیر شدن رشد شاخص

رفت و برگشت در بورس

۲۳.۷
درصد
بازدهی بازار سرمایه از ابتدای سال تا نیمه دی ۹۶

شاخص بورس تهران پس از شکست رکورد ۸۹ هزار واحدی و رسیدن به سطح ۹۸ هزار واحد بار دیگر در میانه دی‌ماه به عقب بازگشت و در میانه دی تا کانال ۹۵ هزار واحد پایین آمد. با وجود این در پاییز و هفته اول دی‌ماه، روزهای خوبی رقم خورد هرچند که فعالان بازار سرمایه این رشد شاخص را نشانه عملکرد عموم بازار نمی‌دانند چراکه ۲۰ شرکت بزرگ عموما یدک‌کش شاخص بورس هستند و بسیاری دیگر از شرکت‌ها طعم افزایش ارزش سهام را نچشیده‌اند. در میانه دی‌ماه با ایجاد ناآرامی در برخی شهرها، شاخص بورس کاهش یافت. هرچند که افزایش قیمت دلار در شرایط عادی به رشد ارزش سهام شرکت‌های وابسته به ارز می‌انجامد و معمولا موجب افزایش شاخص کل می‌شود، اما در نیمه دی‌ماه با وجود افزایش بهای دلار، شاخص بورس با عقب‌گرد مواجه شد. شاخص کل بورس که در نیمه آذر به ۹۱ هزار و ۹۲ واحد رسیده بود در نیمه دی‌ماه بر روی ۹۵ هزار و ۹۳۵ واحد قرار گرفت. چهارم دی‌ماه اما رکورد شاخص بورس در ۹ ماه و نیم ابتدای سال رقم خود. در این روز شاخص به ۹۸ هزار و ۳۸۴ واحد رسید.

۹۸
هزار واحد
شاخص کل بورس در ۴ دی ۹۶

تغییرات شاخص کل بورس از ابتدای سال تا نیمه دی ۹۶

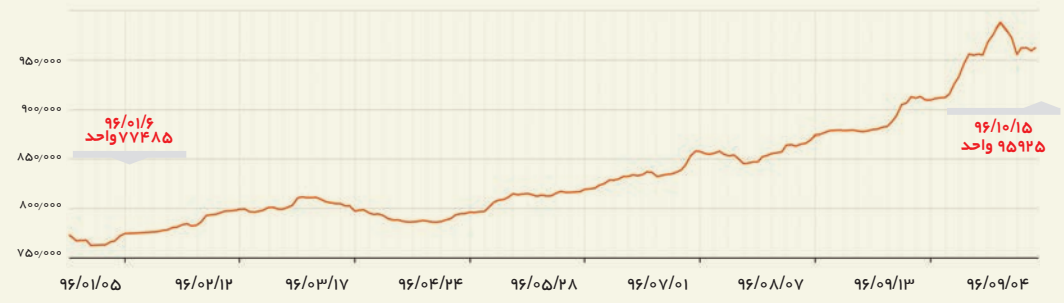

شکاف ۱۷درصدی بین بهای دلار رسمی و بازار آزاد

قیمت ارز رایج صعود کرد

۱۵.۳

درصد

بازدهی دلار از ابتدای سال ۹۶ تا نیمه‌دی

افزیش قیمت دلار در نیمه دوم سال به رویه معمول بدل شده است اما در ماه‌های اخیر برخی ناآرامی‌ها در کشـــور به تشدید رشد قیمت این ارز رایج دامن زد و اختلاف نرخ رسمی دلار با نرخ بازار آزاد به ۱۷درصد افزایش یافت. بهای هر دلار امریکا در بـــازار آزاد در میانه دی‌ماه تا ۴ هزار و ۴۰۰ تومان پیشـــروی کرد اما با عبور از سال ۲۰۱۷ و آغاز سال جدید میلادی پیش‌بینی‌ها از کاهش تنش در بازار ارز حکایت دارد. اگر رویه ســـه سال گذشته بار دیگر در بازار ارز تکرار شود باید انتظار داشت که در دو ماه پایانی ســـال، کاهش قیمت در این بازار حادث شود. بهاءالدین حسینی‌هاشمی کارشناس بانکی معتقد اســـت که روند نزولی قیمت ارز از بهمن‌ماه آغاز می‌شـــود و بار دیگر می‌توان آن را در محدوده ۴ هزار و ۱۰۰ تومان دید. بـــه غیر از آنکه ناآرامی‌های دی‌ماه بـــه افزایش تقاضا و التهاب در بازار ارز منجر شد، معمولا در روزهای پایانی سال میلادی تقاضا برای دلار افزایش می‌یابد چراکه فصل تسویه حساب ارزی شرکت‌ها با طرف‌های خارجی سر می‌رسد و به دلیل وقفه‌ای که در پرداخت ارز حاصل از صادرات محصولات پتروشیمی از سوی مشتریان خارجی ایجاد می‌شود، عرضه ارز در بازار با کاهش همراه می‌شود.

۱۱.۲

درصد

افزایش بهای رسمی دلار از ابتدای سال تا نیمه‌دی

تغییرات قیمت دلار از ابتدای سال تا نیمه دی ۹۶

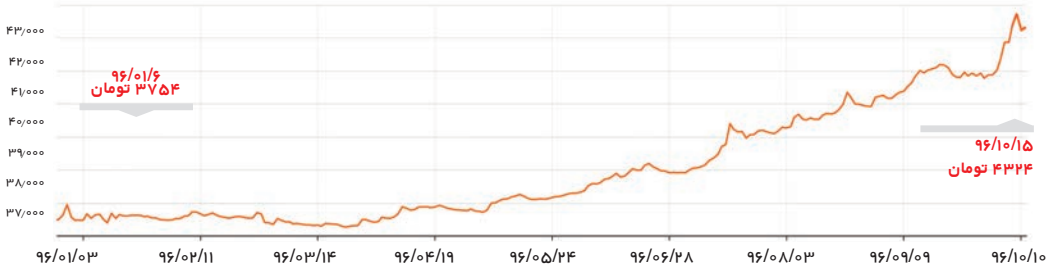

قیمت نفت اوپک رکورد زد

طلای سیاه به سوی ۷۰ دلار

۳۴

درصد

میزان افزایش بهای نفت برنت از ابتدای سال تا نیمه‌دی ۹۶

با آغاز سال جدید میلادی، بهای نفت روند صعودی خود را ادامه داد و صادرکنندگان نفت از شرایط بازار رضایت پیدا کردند. بهای نفت برنت دریای شمال در نیمه دی‌ماه از ۶۷ دلار عبور و ۱۷ دلار افزایش را نسبت به ابتدای سال شمسی تجربه کرد. بر این اساس قیمت نفت خام طی ۹ ماه و نیم ۳۴ درصد رشد را تجربه کرده است. همچنین رکوردشکنی‌های سبد نفتی اوپک که از روزهای پایانی سال ۲۰۱۷ آغاز شد، در ســـال ۲۰۱۸ ادامه یافت و این نوع نفت در میانه دی با رســـیدن به ۶۶,۱۳ دلار در هر بشـــکه، باز هم رکورد قیمتی خود را شکست. این نوع نفت سال جدید میلادی را با بالاترین قیمت در ۲ سال و ۷ ماه گذشته آغاز کرد. بازارهای نفتی نخستین روز کاری سال جدید میلادی را به علت ادامه توافق اوپک و روسیه برای کاهش تولید و احساس افزایشی حاکم بر بازار بسیار قوی آغاز کردند که قوی‌ترین آغاز ســـال از سال ۲۰۱۴ به شمار می‌رود. برای نخستین بار از ژانویه ۲۰۱۴ تاکنون، دو شاخص نفتی سال جدید با قیمت بالای ۶۰ دلار آغـــاز کردند. نفت برنت با قیمت ۶۷,۲۹ و نفت خام امریکا با ۶۰,۷۴ دلار در هر بشکه سال ۲۰۱۸ را آغاز کردند.

۶۷.۶۵

دلار

بهای نفت برنت در نیمه‌دی ۹۶

تغییرات قیمت نفت اوپک از نیمه شهریور تا نیمه دی ۹۶

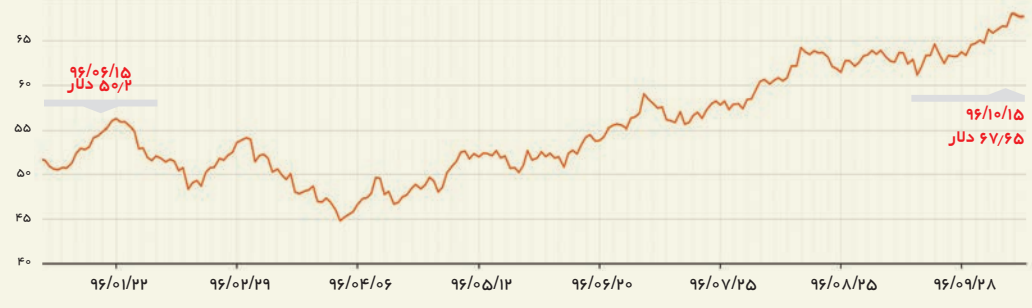

بازگشت آرامش به بازار با تعدیل قیمت تخم‌مرغ

تورم روی خط ۱۰ درصد

۱۵
درصد
نرخ تورم ماهانه بخش خدمات در آذر ۹۶

بازار کالاهای مصرفی در آذر تحت تاثیر افزایش قیمت یک کالای پرمصرف بود. افزایش قیمت تخم‌مرغ به دلیل بروز آنفلوانزای پرندگان دردسرساز شده بود. قیمت هر شانه تخم‌مرغ تا ۲۰ هزار تومان پیشروی کرده بود که در نهایت با واردات و توزیع آن در بازر به ۱۲ هزار تومان در میانه دی‌ماه رسید. اما نرخ تورم ۱۲ماهه منتهی به آذرماه از سوی بانک مرکزی ۱۰ درصد محاسبه و این شاخص دورقمی شد. نرخ تورم از شهریورماه به محدوده زیر ۱۰ درصد بازگشته بود اما دوباره دورقمی شده است هرچند که پیش‌بینی مسئولان دولتی حکایت از نوسان این شاخص حول ۱۰ درصد تا پایان سال دارد. شاخص قیمت کالاهای مصرفی در آذر سال جاری نسبت به آبان ۱,۹ درصد افزایش یافته است که نشان می‌دهد امکان تقویت نرخ تورم در ماه‌های آتی وجود دارد.

جزئیات نرخ تورم در کالاها و خدمات مختلف - آذر ۹۶

گروه‌های اصلی	تغییر آذر نسبت به آبان	تغییر آذر ۹۶ نسبت به آذر ۹۵
خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها	۳,۴	۱۴,۳
دخانیات	۰,۱	۰,۹
پوشاک و کفش	۰,۶	۴,۹
مسکن، آب، برق و گاز و سایر سوخت‌ها	۱,۶	۹,۲
اثاث، لوازم و خدمات مورد استفاده در خانه	۰,۹	۸,۵
بهداشت و درمان	۰,۸	۸,۵
حمل و نقل	۱,۵	۶,۷
ارتباطات	۰	۶,۸
تفریح و امور فرهنگی	۱	۸,۹
تحصیل	۵,۵	۱۳,۹
رستوران و هتل	۰,۶	۱۲,۳
کالاها و خدمات متفرقه	۲,۱	۱۱,۴

۱۰
درصد
نرخ تورم نقطه به نقطه خدمات در آذر ۹۶ نسبت به آذر ۹۵

هزینه‌های تولید در مسیر صعود پیش می‌رود

تورم تک‌رقمی برای تولید

۱
درصد
تورم ماهانه تولید در بخش خدمات در آذر ۹۶

شاخص قیمت تولیدکننده در آذر امسال نسبت به آبان معادل ۱,۵ درصد افزایش یافت. نرخ تورم تولید در ۱۲ ماه منتهی به آذر ۹۶ نسبت به مدت مشابه سال قبل ۹,۷ درصد ثبت شده و در آستانه دورقمی شدن قرار دارد. نرخ تورم نقطه به نقطه تولید دورقمی شده و در آذر ۹۶ نسبت به آذر سال گذشته ۱۰,۷ درصد ثبت شده است. طبق گزارش بانک مرکزی تورم ۹ماهه تولید در سال ۹۶ معادل ۱۰ درصد بوده است. تورم تولید نشان‌دهنده میزان افزایش قیمت تمام‌شده در بخش‌های تولیدی است و از آن به عنوان تورم پیش‌نگر یاد می‌شود چراکه معمولا افزایش هزینه تولید با یک فاصله زمانی به بخش مصرف می‌رسد و نرخ تورم عمومی را تحت تاثیر قرار می‌دهد.

نرخ تورم ماهانه و نقطه به نقطه تولید در آذر ۹۶

گروه‌های اصلی تولید	درصد تغییر نسبت به	
	ماه قبل	ماه مشابه سال قبل
کشاورزی، جنگل‌داری و ماهی‌گیری	۰,۵	۱۲,۳
ساخت (صنعت)	۲,۲	۱۱,۵
حمل و نقل و انبارداری	۰,۵	۷,۳
هتل و رستوران	۰,۴	۱۲,۱
اطلاعات و ارتباطات	۰	۶,۹
آموزش	۴,۸	۱۳,۷
بهداشت و مددکاری اجتماعی	۰,۶	۹
سایر فعالیت‌های خدمات عمومی، اجتماعی و شخصی	۱,۱	۱۳,۳

۸.۷
درصد
تورم نقطه به نقطه تولید بخش خدمات در آذر ۹۶ نسبت به آذر ۹۵

منافع: نظام منفعت مقابل فقرا



آدیتیا چاکرابورتی

تحلیل‌گر گاردین

نظام منافع ما همیشـــه مانند ســـدی در برابر فقرا عمل کرده‌است. وزرای کشورهای مختلف همیشه به دنبـــال راهکارهای جهانی برای فقـــرا بوده‌اند و نماینده‌های ما در مجالس همیشه برای خانواده‌هایی که نمی‌توانند هزینه‌های زندگیِ خود را تأمین کنند اشـــک ریخته‌اند؛ همه اینها به بخشی از تاریخ بشر تبدیل شده‌است. این موارد را باید شرم‌آور دانست، مواردی که شکست بشری را نشان می‌دهد. مواردی از این دست نشان می‌دهد که در دنیا منصفانه بازی نمی‌کنیم، بلکه بر اساس نظام منافع خودمان پیش می‌رویم و همین منفعت‌ها مقابل فقرا قرار می‌گیرد. در این سیستم گاهی حتی پول را از دست فقرا می‌گیریم و به دست افرادی که ثروتمندتر هستند می‌دهیم. به این ترتیب منفعت‌ها باید تغییر کند تا زندگی فقرا نیز اصلاح شود.

امریکا: رکوردشکنی اعتماد مصرف‌کننده



پاتریک گیلپسی

تحلیل‌گر سی‌ان‌ان مانی

سال ۲۰۱۷ با احساسِ خوب نسبت به اقتصاد در امریکا سپری شد. اعتماد در مصرف‌کننده امریکا به بالاترین میزان خود در ۱۷ سال گذشته رسید. البته اقتصاد امریکا در این سال‌ها رشد را تجربه می‌کرد اما مصرف‌کننده هنوز به آن اعتماد نداشـــت. در روزهای پایانی ســـال ۲۰۱۷ مصرف‌کننده بالاخره به اقتصاد این کشور اعتماد کرد. دلایل مختلفی برای این اعتماد وجود دارد، یکی از مهم‌ترین فاکتورها، بازار کار است که این روزها حسابی قدرت گرفته‌است. در کنار آن نیز می‌توان به بازار سهام و اصلاحاتی در نظام مالی این کشـــور اشاره کرده که روی‌هم‌رفته شرایط خوبی را برای مصرف‌کننده امریکایی فراهم آورده‌است. قدرت گرفتنِ بازار کار در امریکا و پایین آمدنِ نرخ بیکاری که به پایین‌ترین میزان خود از سال ۲۰۰۰ تاکنون رسیده، اعتماد مصرف‌کننده را به اقتصاد این کشور جلب کرده‌است.

بازار سرمایه: اتفاقاتی که نیفتاد



محمد الریان

تحلیل‌گر بلومبرگ

اتفاقات بسیاری در ســـال ۲۰۱۷ افتاد که به نفع بازار تمام شد اما اتفاقاتی هم نباید بیفتد تا حال اقتصاد خوب باشد. در سال ۲۰۱۷ نیز برخی اتفاقات نیفتاد و باعث شـــد وضعیت بازار مالی خوب باشد. در کنار بازگشت ســـرمایه‌های خوبی که در سال ۲۰۱۷ در بازار سرمایه شاهد آن بودیم، نوسانات کمی اتفاق افتاد. هرچه نوسان بیشتری در بازار سرمایه رخ بدهد، وضعیت بازار مالی نیز خراب‌تر می‌شود اما در سال ۲۰۱۷ شاهد کمترین میزان نوسان در بازار سرمایه بودیم که به خودیِ خود باعث می‌شد وضعیت سبز باشد. به‌علاوه میزان خطرات نیز برای سرمایه‌گذاری به حداقل رسیده‌بود. در واقع سرمایه‌گذاران برای اینکه پول خود را روانه بازار کنند، نیازی نداشتند خیلی ریسک کنند، وضعیت به قدری آرام بود که خطرات به حداقل رسیده‌بود و در نتیجه سرمایه‌گذاران به راحتی سرمایه‌گذاری می‌کردند.

سیلیکون‌ولی: هشداری برای آینده بشر



جان هریس

تحلیل‌گر گاردین

اینترنت و تمامی شرکت‌های بزرگ و کوچکِ مربوط به آن بر ذهن انسان‌ها مسلط شده‌اند و آینده انسان‌ها و همچنین زمین را عوض می‌کنند. این مسئله در ســـال ۲۰۱۷ بیش از هر زمانیِ خودش را نشان داد. در گذشته زندگیِ آنلاین کاملاً عجیب و غیرعادی به نظر می‌رســـید اما این روزها دیگر دنیای آنلاین یک حقیقت است. کافی است نگاهی به توئیت‌هایی بیندازید که در ساعت رد و بدل می‌شود. همه‌چیز در دنیا با سرعت در حال تغییر است. هم‌زمان با آن اخبار جعلی، پول سیاه و سوءاستفاده‌های مجازی نیز جزو مشکلات دنیای جدید می‌شود. اینها مسائلی است که از سیلیکون‌ولی و شرکت‌های فعال در آن شروع شد و همین‌طور ادامه پیدا می‌کند. سیلیکون‌ولی قوی‌ترین‌ها را در اختیار گرفته و به کمک آن بر انسان‌ها و دنیای آنها مسلط شده‌است.

ترامپ: سال نو، قصه نو



دانیلا دیاز

تحلیل‌گر سی‌ان‌ان

ســـال ۲۰۱۸ همراه با داستان‌های جنجالیِ دونالد ترامپ رئیس‌جمهـــوری امریکا آغاز شـــد. او مثل همیشه با توئیت‌هایش جنجال به پا می‌کند و این بار در اولین توئیت خود در ســـال ۲۰۱۸، پاکستان را نشـــانه گرفته‌اســـت. او ادعا کرده که این کشور (پاکســـتان) جز دروغ و نیرنگ چیـــزی به امریکا نداده‌است. بررسی‌ها نشان می‌دهد امریکا در طول ۱۵ سال بیش از ۳۳میلیارد دلار کمک مالی به این کشور کرده‌است اما حالا از نگاه ترامپ آنها به رهبرانی احمق کمک کرده‌اند. به نظر ترامپ، پاکستان فقط جایی امن برای تروریست‌هاست و به همین خاطر آن را در سال نو میلادی خطاب قرار داده‌است. از نظر امریکا، هیچ تغییری در رفتار و رویه پاکستان صورت نگرفته و به نظر می‌رسد ترامپ با این پیام می‌خواهد رفتارش را با این کشور تغییر بدهد.

احزاب سیاسی: امیدهایی که پَرپَر می‌شوند



جان لیوید

تحلیل‌گر رویترز

حیات سیاسی امریکا همیشه به احزاب سیاسی فعال در این کشـــور وابسته بوده‌است. این روزها هرکسی که اخبار و وضعیت سیاســـی را در این کشور دنبال کند به وضوح شاهد بحران‌های سیاسی در این کشور خواهد بود. جبهه دموکرات‌ها از یک ســـو با بحران مواجه شده و جبهه جمهوری‌خواهان از سوی دیگر. به نظر می‌رسد دولت دیگر نمی‌تواند به کمک این احزاب پیش برود. قطعاً مردم در دنیا تلاش می‌کنند فقر را از میان بردارند، به سوی نظام سلامت حرکت کنند اما کمتر کسی به فکر احزاب سیاسی است. این احزاب می‌توانند ثبات نظام سیاسی را تضمین کنند اما حیات آنها به خطر افتاده و در نتیجه حیات نظام‌های سیاسی را به خطر می‌اندازد. وقتی تنش سیاسی ایجاد شود، بی‌شک نظام اقتصادی نیز آشفته می‌شود.

نسیم بنایی
دبیر بخش اکونومیست

سازمان بهداشت جهانی خبر داد

فقر به خاطر سلامتی

افراد باید بدون سختی و مشقت مالی به خدمات سلامتی دست پیدا کنند. اما در دنیای واقعی این اتفاق نمی‌افتد. در واقع افراد برای اینکه به بدنی سالم دست پیدا کنند نباید سختی مالی تحمل کنند اما به هر حال باید هزینه‌هایی را صرف سلامت خود کنند. این هزینه‌ها گاهی باعث می‌شود فرد دچار فقر بشود. بررسی‌های اخیر سازمان بهداشت جهانی نشان می‌دهد حدود ۱۰۰میلیون نفر به خاطر هزینه‌های سلامت به سمت فقر حرکت می‌کنند. افرادی که کمتر از ۱,۹۰دلار در روز درآمد دارند زیر خط فقر محسوب می‌شوند و این افراد از عهده هزینه‌های سلامت برنمی‌آیند. بیماری‌ها و هزینه سلامت باعث می‌شود این افراد به سمت فقر میل کنند. البته این رقم در حال کاهش است.

۱۰۰ میلیون نفر در جهان به خاطر هزینه سلامت دچار فقر می‌شوند

مرور صندوق بین‌المللی پول

چرخه جدیدی آغاز می‌شود

سال ۲۰۱۷ پر از فجایع طبیعی، تنش‌های ژئوپلیتیکی و همچنین چنددستگی‌های سیاسی میان کشورها بود. اما در جبهه اقتصادی اوضاع آن‌قدر هم بد نبود، بررسی‌ها نشان می‌دهد تولید ناخالص داخلی در این سال با سرعت افزایش پیدا کرده و همچنان نیز به مسیر خود ادامه خواهد داد. البته اقتصاد جهان دوره ده‌ساله‌ای را سپری کرده که یک چرخه محسوب می‌شود و به گفته اقتصاددان‌ها اکنون وارد مرحله جدیدی از این چرخه اقتصادی خواهد شد. اکثر کشورها حداقل در سه فصل از چهار فصل سال، رشد اقتصادی را تجربه کرده‌اند. این اتفاق از سال ۲۰۱۰ تاکنون به این شکل رخ نداده‌بود و در نتیجه نشان می‌دهد که اوضاع اقتصاد جهان تقریباً خوب است. حال باید در انتظار آغاز چرخه اقتصادی بود.

۴ درصد افزایش حقیقی حجم سرمایه‌گذاری‌های جهانی در سال ۲۰۱۷

سازمان‌ها

تأکید صندوق بین‌المللی پول:

شبکه امنیت مالی جهان را دریابید

همیشه وقتی دچار بحران می‌شوید، کسانی را دارید که به شما کمک کنند. در دنیای اقتصادی و مالی نیز، کشورهایی هستند که حکمِ همان دوستان را دارند؛ وضعیت اقتصادیِ این کشورها به گونه‌ای است که می‌توانند به اقتصاد جهانی کمک کنند از بحران خارج شود. به این کشورها، شبکه امنیت مالی جهانی می‌گویند. این کشورها اغلب دارای منابع و ذخایر قابل اطمینانی هستند که آنها را در شبکه امنیت مالی قرار می‌دهد. کشورهایی که اقتصاد قدرتمندی دارند نیز در این شبکه قرار می‌گیرند. حضور این کشورها همچنین به ثبات اقتصاد جهانی کمک می‌کند. گاهی کشورها با فعالیت‌های اقتصادیِ خودشان نیز کاری می‌کنند که در این شبکه قرار بگیرند و در نتیجه به امنیت مالی جهان کمک می‌کنند

۶۰ درصد از تولید ناخالص داخلی جهان از سوی چین، هند و برزیل است که شبکه امنیت مالی جهان می‌شوند

کمپین جدید سازمان فائو

غذا را هدر ندهید

در بسیاری از نقاط جهان، سال نو آغاز شده. سال نو همیشه با خوراکی‌های فراوان و گاهی اسراف همراه است. در همین راستا سازمان فائو کمپینی را طراحی کرده با عنوان «غذا را هدر ندهید». هشتگِ چطور غذا را هدر ندهیم این روزها یکی از داغ‌ترین هشتگ‌هایی است که از سوی یک سازمان بزرگ مطرح می‌شود. فائو همچنین در گزارشی آموزش داده که چطور می‌توان جلوی هدررفتِ مواد خوراکی را گرفت. کارهایی نظیر برنامه‌ریزی برای تهیه غذا به مقدار کافی، منجمد کردنِ غذاهای اضافی که قابلیت فریز شدن دارند، استفاده از باقی‌مانده غذا برای وعده غذاییِ بعدی، تمام کردنِ باقی‌مانده غذاها پیش از تهیه غذای تازه و اهدای غذایی که مصرف نمی‌کنید به سایر افراد از جمله راهکارهای این سازمان است.

۳۳ درصد از غذاها و خوراکی‌ها در جهان هدر می‌روند یا پس از تولید دور ریخته می‌شوند



بانک جهانی هشدار داد:

زمین گرم‌تر می‌شود

میزان انتشار گاز کربن یکی از مواردی است که بانک جهانی به صورت مستمر در گزارش‌های خود به آن می‌پردازد. انتشار گاز کربن به عنوان اصلی‌ترین گاز گلخانه‌ای یکی از محرک‌های اصلیِ تغییرات آب‌وهوایی در جهان به شمار می‌آید. حجم گاز کربن در جو زمین در سال ۱۹۹۰ حدود ۲۲,۴میلیارد تن بوده که در سال ۲۰۱۳ با افزایش ۶۰درصدی همراه شده‌است. هرچه میزان انتشار گاز کربن در جو زمین بیشتر می‌شود، زمین نیز جای گرم‌تری می‌شود. در واقع یکی از موثرترین عوامل در گرمایش زمین، انتشار گاز کربن است. بررسی‌ها نشان می‌دهد افزایش حجم گازهای گلخانه‌ای در جو زمین باعث افزایش ۰,۸درجه سلسیوسیِ دمای هوا در زمین شده‌است. هرچه انسان‌ها بیشتر به سمت صنعتی شدن گام برمی‌دارند، زمین نیز جای گرم‌تری می‌شود.

۶۰ درصد افزایش حجم انتشار کربن در سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۳



روسیه به طور متوسط ۱۰,۹۸میلیون بشکه نفت در روز تولید کرده و این نشان می‌دهد که حتی توافق اوپک برای کاهش میزان تولید نفت نمی‌تواند مانع رکوردزنی‌های این کشور بشود. به این ترتیب روسیه در سال ۲۰۱۷ در تولید نفت رکورد جدیدی را به ثبت رسانده‌است .

بلومبرگ تحلیل کرد

انحصار به ضرر کارگران

قدرت انحصاری یکی از مباحث بسیار جدی و بحث‌برانگیز در دنیای اقتصاد است. اقتصاددان‌ها همیشـــه به دنبال روابط میان رشد تولید، کاهش حجم سرمایه‌گذاری، افزایش قیمت مصرف‌کننده و سهم آن در درآمدِ کارگران هستند. تلاش برای پاسخ دادن به این پرسش‌ها و یافتنِ این روابط می‌تواند به دنیای حقیقیِ اقتصاد کمک بزرگی کند. همیشه در پدیده انحصار، مصرف‌کننده دیده شده و مورد توجه قرار گرفته‌است اما کسی توجهی به کار و کارگران در بازار نداشته‌است. بررسی‌هایی که اخیراً صورت گرفته، نشان می‌دهد انحصار شاید گاهی قیمت را برای مصرف‌کننده افزایش ندهد و آسیبی به او نرساند اما همیشه دستمزد را پایین نگه می‌دارد و به کارگر آسیب می‌رساند. در حقیقت انحصار باعث پایین ماندن دستمزد و از بین رفتنِ بازار کار است.

۱۰۳.۲ واحد، شاخص دستمزد ساعتی در سال ۲۰۱۷ در جهان که به خاطر **انحصار کاهش** یافته‌است

سی‌ان‌ان مانی خبر داد:

نفت بالای ۶۰ دلار سال را تمام کرد

قیمت نفت در آخرین روز تجاریِ سال ۲۰۱۷ به بالاترین قیمت خود در ۲سال و نیم گذشته رسید. انفجار لوله در لیبی باعث افزایش قیمت نفت در واپسین ساعات سال ۲۰۱۷ شد. بر اساس آمار دولت لیبی، این انفجار روی تولید ۱۰۰هزار بشکه نفت در روز در این کشور اثر گذاشته و به همین خاطر جرقه افزایش قیمت را در بازار جهانی زده‌اســت. قیمت نفت خام در امریکا به ۶۰دلار در ازای هر بشکه رسید که بالاترین قیمت از ژوئن ۲۰۱۵ تاکنون به شمار می‌آید. به هر حال قیمت نفت هنوز فاصله زیادی با ۱۰۰دلارِ سه ســـال پیش دارد. البته اخیراً مازاد عرضه، اعضای سازمان کشورهای صادرکننده نفت خام (اوپک) را وادار کرده تولید نفت خود را کاهش بدهند تا قیمت‌ها افزایش پیدا کند.

۶۰ دلار قیمت نفت در آخرین روز **سال ۲۰۱۷** در امریکا

بیزنس اینسایدر بررسی کرد

خانه جدیدِ آمازون

سپتامبر ۲۰۱۷ بود که شرکت آمازون اعلام کرد به دنبال ساختمان جدیدی به عنوان دومین پایگاهِ اصلیِ خودش است. همزمان با اعلام این خبر، ۲۳۸ مورد تقاضا از شهرها و ایالت‌های مختلف در امریکای شمالی دریافت کرد که همگی می‌گفتند چرا لازم است خانه دوم آمازون در آن منطقه باشد. به گفته مسئولان در این شرکت، دومین مقر آمازون قرار است ۵۰هزار شغل جدید برای آن شهر به ارمغان بیاورد. این غول فناوری وعده ۵میلیارد دلار سرمایه‌گذاری تنها برای ساختِ ساختمان را داده‌است. قرار است این یکی از بزرگ‌ترین و تاریخی‌ترین فرصت‌هایی باشد که از سوی آمازون مطرح می‌شود. جزئیات بیشتر این طرح قرار است در اوایل سال ۲۰۱۸ مطرح شود. این قرارداد به قدری بزرگ خواهد بود که همه برای به دست آوردن آن دست به کار شده‌اند.

۵۰ هزار شغل جدید به زودی به خاطر ساختمان جدید شرکت آمازون ایجاد خواهد شد

مرور سی‌ان‌ان مانی بر ارزها

سقوط دوباره ارز آرژانتین

اســـتیک‌های معروفِ آرژانتین سال آینده برای مســـافران خارجی ارزان‌تر و برای میزبان‌های داخلی گران‌تر خواهد بود؛ چرا؟ پاسخ در ارزش ارز این کشور است. پزوی آرژانتین در ســـال ۲۰۱۷ نیز سقوط ۱۵درصدی را نسبت به دلار تجربه کرد و به این ترتیب یکی از بدترین بازیگران در میان ارزهای جهان بود. این ارز در سال ۲۰۱۵ نیز ســـقوط ۳۴درصدی و در سال ۲۰۱۶ سقوط ۱۸درصدی را تجربه کرده‌بود. به عبارت دیگر، دلار امریکا همین‌طور در برابر ارز آرژانتین قدرتمندتر می‌شود. البته آرژانتین در میان کشورهای امریکای لاتین یک استثنا است. بقیه کشورها سال خوبی برای ارزهای خود داشتند. مکزیک، شیلی، پرو و کلمبیا همگی افزایش ارزش داشتند. حتی وضعیت رئال برزیل نیز بهتر است. دراین بین تنها بازنده به نظر می‌رسد که پزوی آرژانتین باشد.

۱۵ درصد کاهش **ارزش پزوی** آرژانتین در برابر دلار امریکا

نگاه گاردین به اقتصاد چین

موتور اقتصاد چشم‌بادامی‌ها خراب است

تولید صنعتی در چین یکی از مهم‌ترین بخش‌های اقتصاد این کشـــور و همچنین اقتصاد جهان به شـــمار می‌آید. این بخش در عین‌حـــال یکی از موثرترین بخش‌ها در آلودگی هوای جهان نیز به شمار می‌آید. اما حالا که جریمه‌هایی برای آلودگی هوا در نظر گرفته شده، بخش صنعتی نیز در چین تحت فشار قرار گرفته‌است. دومین اقتصاد بزرگ جهان صرفاً از این بابت که نباید هوا را آلوده کند باید بخش صنعتی و تولیدات کارخانه‌ای خود را محدود کند و در نتیجه اقتصادش را محدود می‌کند. به این ترتیب انتظار می‌رود که رشـــد اقتصادی چین به مرور کاهش پیدا کند. رشد اقتصادی چین در سال ۲۰۱۷ حدود ۶,۹درصد برآورد شده و در سال ۲۰۱۸ نیز ۶,۵درصد پیش‌بینی شده‌است. حال باید دید وضعیت اقتصاد این کشور در سال ۲۰۱۸ به چه صورت پیش خواهد رفت.

۶.۵ درصد پیش‌بینی گاردین از **رشد اقتصادی چین** در سال ۲۰۱۸

فناوری و روندهای کلان اقتصادی سال جدید

مجلات انگلیسی‌زبان پیش‌بینی کرده‌اند که فناوری با شدت بیشتری در اقتصاد نفوذ خواهد کرد

ساعد یزدانجو
دبیر بخش کتاب ضمیمه

بسیاری از مجلات، آخر سال میلادی گذشته و اول سال جدید تلاش کرده‌اند روندهای سال جدید را معرفی کنند و در این میان، فناوری نقش بسیار پررنگی دارد. مجلاتی مثل «وایرد» یا «اکونومیست» در شماره‌های آخر خود تلاش کردند مسیرهای کلان اقتصاد در سال جدید میلادی را معرفی کنند. .

اکونومیست



۶ ژانویه ۲۰۱۸
فناوری‌های جدید در حال ارتباط برقرار کردن با اعصاب مغزی انسان‌ها هستند

تازه‌ترین شماره مجله اکونومیست در ۶ ژانویه ۲۰۱۸ منتشر شد که روی جلد آن، طرحی است درباره مغز یک انسان که امواج به سوی بیرون آن در حال حرکت هستند. تیتر جلد این شماره درباره نروفناوری است که به هوش مصنوعی و نیز کنترل انسان بر این فناوری‌ها مربوط است. یکی دیگر از موضوعات این شماره، آموزش در پاکستان است که در این کشور فقیر و پرجمعیت امر مهمی به شمار می‌رود. گزارش دیگری نیز در همین شماره منتشر شده است درباره استقبال نشدن تلویزیون دولتی ژاپن از سوی مردم و از رونق افتادن تلویزیون‌های دولتی در کشورهای جهان.

شماره ۲۳ دسامبر ۲۰۱۷ هفته‌نامه اکونومیست نسخه ویژه کریسمس بود. جالب اینجاست که اولین مطلب صفحات ویژه کریسمس، درباره مرتفع‌ترین آسانسورهای جهان است. گزارشی درباره چندهمسری در این ویژه‌نامه منتشر شده است و مطلب بعدی کریسمسی اکونومیست، نقشه یک روز پیاده‌روی در پاریس است. مرور جنگ تریاک هم در میان صفحات پرونده کریسمس دیده می‌شود. جنس این مطالب خیلی با روال اکونومیست سازگار نیست ولی هفته‌نامه خطر کرده و این کار را انجام داده است. از صفحه ۴۰ به بعد، دوباره شکل و محتوای صفحات مطابق همان الگوی سابق اکونومیست است اما در میان آنها، دوباره برخی از صفحات با سرکلیشه کریسمسی چاپ شده‌اند.

اکونومیست ۱۷ دسامبر، طرح روی جلد را به یک کره زمین پر از تیغ اختصاص داده و تیترش درباره شکل جدید تاثیر چین بر جهان است. اقتصاد امریکا از دیگر گزارش‌های مهم ابتدای این شماره است و نویسندگان تلاش کرده‌اند پاسخ دهند آیا رونق اقتصادی‌ای که ترامپ با خود به اقتصاد امریکا وارد کرد پایدار است یا نه. آلودگی هوا در چین و ادامه استفاده از سوخت زغال‌سنگ در بسیاری از کشورها نیز از جمله مطالب مهم این شماره است. اکونومیست در این شماره گزارشی منتشر کرده است درباره انرژی برق در خاورمیانه و همچنین انتخابات ایالت کاتالونیا در اسپانیا. تاثیراتی که بیت‌کوین بر اقتصاد آینده جهان خواهد داشت نیز از دیگر موضوعاتی است که در اکونومیست میانه دسامبر منتشر شده است.

تایم



۱۵ ژانویه ۲۰۱۸
بیل گیتس برای اولین بار سردبیر مهمان مجله تایم شد

جدیدترین شماره مجله تایم به سردبیری بیل گیتس، بنیان‌گذار شرکت مایکروسافت، منتشر شده است. مجله ۹۴ساله «تایم» اولین بار است که یک نفر از بیرون تحریریه خود را روی صندلی سردبیر نشانده و او در مقام سردبیر مهمان کارهای سردبیر را انجام داده است. مجله تایم، تصویری منتشر کرده در حالی که دبیران مجله در اتاق سردبیر دور هم جمع شده‌اند، گیتس روی صندلی سردبیر قرار گرفته و در حال تصمیم‌گیری درباره تیتر و عکس مجله است. گیس یادداشتی هم به عنوان سرمقاله سردبیر مهمان در این شماره منتشر کرده است. عکس روی جلد این مجله، تصویری از یک کودک پنج‌ساله است با تیتر «خوش‌بین‌ها». در این شماره، ملیندا گیتس، همسر بیل گیتس نیز یادداشتی درباره دوران جدید برای زنان نوشته است.

نسخه ۲۵ دسامبر مجله تایم، روی جلد خود را با تیتر «پایان سفر» طراحی و عکس یک مادر و کوچک پناه‌جو را برای روی جلد انتخاب کرده است. در این مطلب، داستان سفر سه خانواده پناه‌جو تعقیب و عاقبت آنها به تصویر کشیده شده است. یکی از این خانواده‌ها فرزندی نیز به دنیا آورده است. این شماره از مجله تایم حال‌وهوای کریسمسی دارد و مطالبی نیز در آن منتشر شده که موضوعات مختلف سال را جمع‌بندی کرده است، از جمله برکناری مایکل فلین، تیراندازی سندی هوک و نیز آتش‌سوزی‌های جنگل‌های امریکا.

نیوزویک



۵ ژانویه ۲۰۱۸
استیو بنن چطور می‌تواند به مصاف دونالد ترامپ برود؟

شماره تازه مجله نیوزویک در ۵ ژانویه ۲۰۱۸ منتشر شده است که عکسی از استیو بنن، مشاور سابق دونالد ترامپ را روی جلد گذاشته و به پیروی از شعار ترامپ در انتخابات ۲۰۱۶، نوشته است: «(دوباره) ترامپ را باعظمت کنیم». استیو بنن گفته است که می‌داند چطور امریکا را نجات دهد حتی اگر این کار باعث شود که حزب جمهوری‌خواه از بین برود. یکی از گزارش‌های این شماره نیوزویک مربوط می‌شود به کاهش نرخ استفاده از انرژی هسته‌ای در روسیه. به گزارش نیوزویک نرخ ابتلا به سرطان در مناطقی که بیشترین آلودگی را به مواد رادیواکتیو دارند، ۲٫۵ تا ۳٫۵ برابر میانگین کشوری است. این امر باعث شده است که مردم به فعالیت‌های هسته‌ای در روسیه اعتراض کنند و دولت نیز استفاده از این انرژی را محدود سازد. در این شماره گزارشی از زندگی جو بایدن نیز نوشته شده است. بنا به پیش‌بینی نیوزویک، در انتخابات سال ۲۰۲۰ بایدن به مصاف ترامپ خواهد رفت مگر اینکه خود حزب دموکرات او را کنار بزند.

روی جلد شماره ۲۹ دسامبر هفته‌نامه نیوزویک دونالد ترامپ را متهم به پولشویی کرده و او را در یک ماشین لباس‌شویی نشان داده که علامت یک بانک آلمانی روی آن است و مقداری دلار هم در دست دارد. این مطلب خلاصه‌شده یک کتاب است درباره ارتباط

مالی ترامپ با روس‌ها و اتهام‌هایی که او، مشـــاوران و دامادش را نشانه گرفته است. طرف‌های جنگ داخلی یمن از دیگر مطالب مهم این شماره است. یکی دیگر از مطالب این شماره، دنیای زنبورهای عسل و نسل‌های جدید آنها و احتمال انقراضشان است.

شماره ۲۲ دسامبر هفته‌نامه نیوزویک عکس چهره پوتین را روی جلد آورده و تیتر زده اســت: «بله، خبر بدی است: پوتین در حال آماده شدن برای جنگ جهانی سوم است». نویسنده این تحلیل می‌نویسد که بسیاری از روس‌ها تصور می‌کنند یــک جنگ بزرگ می‌تواند باعث ایمنی روسیه شود و برای همین از شروع جنگ جهانی توسط ولادیمیر پوتین استقبال می‌کنند. یکی از مطالب این شماره درباره کنار رفتن رابرت موگابه از قدرت در زیمبابوه بعد از ۳۷ ســال است. نویسنده این گزارش پرسیده است که نفر بعدی در این کشور کیست. به‌کارگیری ســربازان زن در جنگ در قلب جنگل‌های آمازون و چشــم‌انداز آینده پزشــکی از دیگر مطالب خواندنی این شماره نیوزویک است.

بلومبرگ بیزینس‌ویک



ژانویه ۲۰۱۷

حماقت است سرمایه‌گذاری روی پول مجازی بیت‌کوین

شماره جدید مجله بلومبرگ بیزینس‌ویک عکس جلد خــود را به اتفاقــات هفته‌های جــاری در ایران اختصاص داده است. در این شماره، گزارشی از اقتصاد ونزوئــلا و وضعیت جاری پول مجازی بیت‌کوین چاپ شده است. در این مجله مقاله‌ای نیز منتشر شده است درباره اینکه نمودارهای کلاســیک اقتصادی می‌توانند سیاست‌گذاران در این عرصه را به انحراف بکشانند.

شماره ۱۸ دســامبر بلومبرگ بیزینس‌ویک جلد خود را به تصویری از نمای دور پورتوریکو اختصاص داده و نوشــته است که چطور می‌شود یک جزیره را دوباره ساخت. انتخابات آلاباما یکی از موضوعات صفحات اولیه این شماره است. یکی از گزارش‌های این شــماره مربوط به سفرهای فضایی است و تجاری شــدن سفر مردم عادی به فضا. همچنین گزارشی منتشر شده است درباره دیدن تلویزیون روی فیس‌بوک. ادامه سرمایه‌گذاری روی حوزه فناوری نیز از جمله موضوعاتی است که در این شماره بلومبرگ بیزینس‌ویک به آن پرداخته شده است. انتقال سفارت‌خانه امریکا به سرزمین‌های اشغالی نیز از دیگر موضوعاتی است که این مجله گزارش‌ها و تفسیرهایی برای آن تهیه و منتشر کرده است. مطالب و عکس‌های زیادی نیز در این شماره از مجله به وضعیت اجتماعی در پورتوریکو اختصاص داده شده است.

فورچون

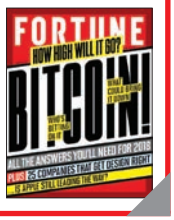

ژانویه ۲۰۱۸

فرازونشیب‌های بیت‌کوین این ارز مجازی را به کجا خواهد کشاند؟

تازه‌ترین شماره مجله فورچون ماجرای فرازونشیب بیت‌کوین را روی جلد آورده است. طرح جلد گرافیکی و با حروف انگلیسی است و عکسی ندارد. این گزارش نگاهــی به جلو هم دارد و می‌پرســد این ارز مجازی به کجا می‌رود؟ مطلب دیگری در این شــماره مجله فوربس منتشر شده است درباره اولویت داشتن آسیا برای سرمایه‌گذاری. گزارش مفصلی نیز در این نسخه از فورچون چاپ شــده است درباره اینکه بسیاری از کســب‌وکارها این روزها با طراحی مناســب تلاش می‌کنند که خود را جلو ببرند؛ شــرکت‌هایی از اپل گرفته تا آی‌بی‌ام. ثروت میلیارددلاری دونالد ترامپ و دارایی‌های او نیز از جمله مطالب خواندنی این شماره است.

وایرد

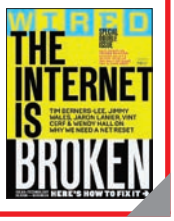

ژانویه و فوریه ۲۰۱۸

روندهای اصلی فناوری در سال جدید میلادی تکلیف‌ها را تعیین می‌کند

جدیدترین شماره مجله وایرد به مرور نوآوری‌های حوزه فناوری پرداخته است. در این شماره یک مطلب درباره این نکته منتشر شده است که چطور اینترنت می‌تواند افراد را به هم متصل کند و همزمان می‌تواند باعث شــود که افراد از یکدیگر جدا شوند. تیتر یک مجله مربوط به یک ســخنرانی تیم برنرز- لی است که مبدع اینترنت است و می‌گوید اینترنت باید از نو ساخته شــود. تحلیل دیگری در این شماره منتشر شده است که به تاثیر فناوری در صنعت خرده‌فروشی می‌پــردازد. در پرونده‌ای با همیــن موضوع، گفته شده است که خرده‌فروشــان به‌تدریج باید نوآوری را با احساســات ترکیب کنند. گردش مالی عظیم ستاره‌های موسیقی راک نیز از جمله مضامین این شماره اســت. در این شــماره وایرد، پرونده ویژه‌ای درباره جهان فناوری در ســال ۲۰۱۸ منتشر شده است. روندهای عمده فناوری در سال جدید میلادی در این پرونده مرور شده است.

ریدرز دایجست



دسامبر ۲۰۱۷ ـ ژانویه ۲۰۱۸

هزاران عامل نیاز است تا یک سفر بدون استرس انجام شود

جدیدترین شماره ریدرز دایجست مثل اغلب شماره‌های این مجله، تیترهای بسیاری روی جلد خود آورده است که یکی از آنها «۶۸ راز درباره سفر بدون استرس» است. توصیه‌هایی برای خرید کریســمس از دیگر مطالب این شماره است که شماره آخر سال میلادی نیز به حساب می‌آید. داستان سگی که جان اعضای یک خانواده را نجات داده و میوه‌هایی که در قالب دارو نقش بازی می‌کنند نیز از موضوعات دیگر این شماره ریدرز دایجست است. مطلب جالبی در این شماره منتشر شده است درباره اینکه چطور در فصل خریدهای سال نو، افراد در خرید کردن خود هویتشان را حفظ کنند. داستان گم شدن یک گروه در آلاسکا در فصل زمستان به عنوان یکی از مطالب زندگی‌های واقعی افراد، از داستان‌های خواندنی این شماره به حســاب می‌آید. در همین شماره گفت‌وگوی مفصلی با یک پاپانوئل در ایالت ویرجینیا نیز چاپ شده است.

هاروارد بیزینس ریویو



ژانویه و فوریه ۲۰۱۸

رفتار کارکنان می‌تواند مستقیما روی عملکرد مدیریتی شرکت تاثیر داشته باشد

جدیدترین شماره هاروارد بیزینس ریویو عکس روی جلد خود را مثل دیگر شماره‌ها که از یک عکس انتزاعی استفاده می‌کند، به دسته‌ای پنگوئن در کنار هم اختصاص داده و تیتر زده اســت: «عامل فرهنگ». مطلب جلد درباره این است که رفتار و فرهنگ کارکنان در یک بنگاه اقتصادی می‌تواند روی عملکرد آن اثر بگذارد. در پرونده‌ای که در این شــماره درباره عامل فرهنگ در سازمان‌های اقتصادی منتشر شده، به قلم کارشناسان مختلف نوشته شده است که چطور یک شرکت می‌تواند فرهنگ خاص خود را ایجاد و سپس از آن حفاظت کند. مدیران عامل کنشگر سیاســی و تبلیغات هدفمند از دیگر مطالب مهم این شــماره است. راهنمای فناوری هوش مصنوعی و آینده این پدیده در صنعت و اقتصاد جهان نیز از مطالب خواندنی‌ای است که می‌توان در آخرین شماره هاروارد بیزینس ریویو خواند. استراتژی‌های کارآمد برای ممانعت از فقر و نابرابری در اقتصادها و سیاست‌گذاری کشورها نیز از دیگر مطالب این شماره است.

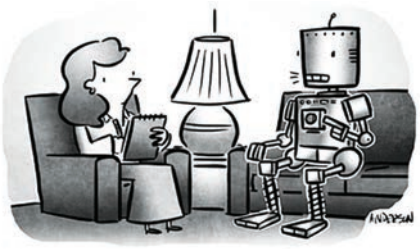

مارک اندرسون از Go Comics
اگر این دخمه خودتخریبی نبود، نگران تخریب خودم نبودم!



به این می‌گویید برابری!

کارتونیست نیویورکر



بلوپر، کارتونیست نیویورکر
عبور از بحث کاهش مالیات به سادگیِ گرفتن حق سلامتی از این کودک بود!



تری بوردر از Go Comics
قهوه‌پشه!



ترامپ و اورشلیم!

واکنش نیکلاس جنینگز در گاردین به اقدام ترامپ

چندی پیش دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری امریکا اعلام کرد دولت او از اورشلیم حمایت خواهد کرد. این اقدام واکنش‌های بسیاری در پی داشت که هنوز ادامه دارد. نیکلاس جنینگز یکی از کارتونیست‌های معروفِ گاردین است که به این مسئله واکنش نشان داده‌است.



تبانی روسیه...
اف‌بی‌آی...
داستان‌های ترامپ...
اخبار جعلی...
توئیتر...
کره‌شمالی...
تروریسم...

میشل رامیرز، کارتونیست برنده جایزه پولیتزر

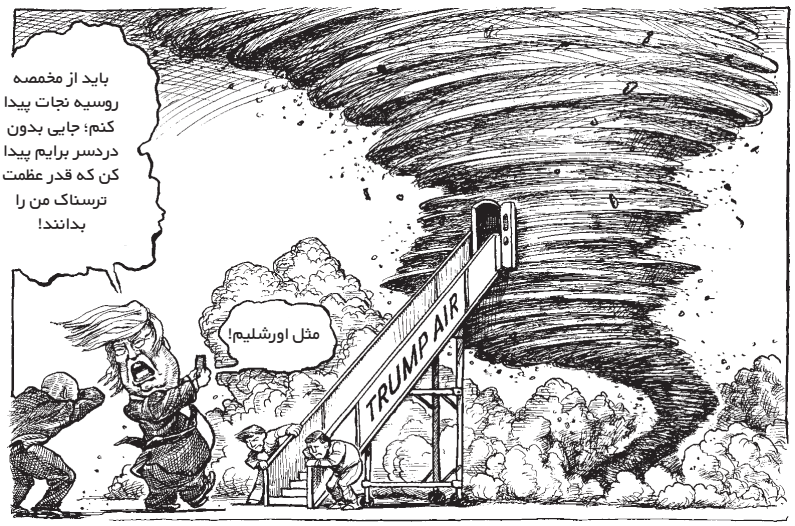

کارتونیست اکونومیست



امین‌الضرب

شوالیه‌های کارآفرینی

اتاق تهران برای دومین سال پیاپی و همزمان با ۱۳۴ سالگی این نهاد بخش خصوصی جایزه امین‌الضرب را به کارآفرینان برتر کشور اهدا کرد





تولد یک پارلمان

حاج محمدحسن امین‌الضرب کیست؟

حاج محمدحسن اصفهانی، حدود سال ۱۲۵۱ قمری (۱۲۱۴ خورشیدی) در شهر اصفهان دیده به جهان گشود. پدر وی آقا محمدحسین و مادر او بی‌بی‌ماه خانم بود. او خواندن و نوشتن را مانند همه کودکان ایرانی آن زمان در مکتبخانه آموخت. پس از فوت پدرش برای امرار معاش خانواده به تهران آمد و به تجارت پرداخت.

در تهران با بازرگانی به نام پنایوتی (Panayotti) آشنا شد که نماینده شرکتی یونانی در تهران بود. این آشنایی و ارتباط، در شناخت و ارتقای مهارت او در تجارت داخلی و خارجی نقش مهمی داشت. درستکاری و مردم‌داری او موجب شد که به‌زودی مورد وثوق و اطمینان واقع شود. به‌تدریج با قبول برات بزرگان و رجال به شهرت رسید و در زمره تجار بزرگ ایرانی دوره قاجاریه در آمد. او در صنعت نیز دستی یافت و نخستین سرمایه‌گذار صنعتی در ایران بود که به همین دلیل به «کمپانی» معروف شد.

وی از نخستین بازرگانانی بود که با اروپاییان - به‌ویژه در زمینه عتیقه- به تجارت پرداخت. هوش و کارآمدی او در تجارت تا آنجا برتری یافت که توانست با درباریان و شخص شاه ارتباط برقرار کند. وی با کمک علی‌اصغرخان امین‌السلطان (صدراعظم وقت) در کارهای دولتی نیز وارد شد و در پی فرمان ناصرالدین‌شاه قاجار مبنی بر واگذاری مسئولیت اداره ضرابخانه و ضرب سکه در کشور، لقب «امین دارالضرب» یا به بیانی، «امین‌الضرب» یافت.

جایگاه حاج محمدحسن در میان بازرگانان بسیار مهم و ویژه بود و آنان به دیده احترام و بزرگ‌تاجر کشور به وی می‌نگریستند؛ این اکرام و جایگاه تا آنجا بود که در میانه سده سیزدهم خورشیدی، به نمایندگی هیئت تجار تهران و با حمایت بازرگانان توانست، نظر موافق ناصرالدین‌شاه را به منظور تشکیل «مجلس وکلای تجار» جلب کند؛ سرانجام در ۱۲ شوال ۱۳۰۱ (۱۵مرداد ۱۲۶۳) اساسنامه این مجلس به تأیید شاه رسید. مجلس وکلای تجار یا «مجلس تجارت»، تشکیلاتی اقتصادی بود که صلاحیت حقوقی و شخصیت سیاسی در اجرای تصمیمات خود را داشت. حاج محمدحسن امین‌الضرب پس از عمری ارائه خدمات در حوزه اقتصاد و صنعت کشور، در ۸ شعبان ۱۳۱۶ (یکم دی۱۲۷۷) درگذشت و در نجف‌اشرف به خاک سپرده شد.



میراث توسعه

حاج محمدحسین امین‌الضرب کیست؟

محمدحسین امین‌الضرب، فرزند محمدحسن اصفهانی و ماه‌بیگم خانم (دختر محمدحسین صراف اصفهانی) در سال ۱۲۵۰ خورشیدی (۱۲۸۹ قمری) در تهران متولد شد. زبان فارسی، عربی و فرانسوی را نزد معلمان خصوصی فرا گرفت. او در تهران، برای مدتی با سیدجمال‌الدین اسدآبادی همنشین بود و زبان عربی را به طور کامل از وی آموخت. او در محضر پدرش درس تجارت آموخت؛ در ۱۶ سالگی به فعالیت‌های تجاری و اقتصادی پرداخت و سپس، در کنار پدرش به تولید و ضرب سکه مشغول شد و تا ۱۹ سالگی این کار را به دست گرفت. او نیز مانند پدر یکی از بازرگانان معروف و بزرگ زمان خود بود و سفرهای تجاری بسیاری را تجربه کرد و ثمره آن را به کشور آورد. بنابراین، مورد توجه دربار و مظفرالدین‌شاه بود و به شاه پیشنهاد داد که بانک ملی تأسیس کند. همچنین، ماشین‌های ابریشم‌کشی را از فرانسه به ایران وارد کرد، اما در صنعت ابریشم موفقیت چندانی به دست نیاورد. در صنعت ریلی و تأسیس راه‌آهن ایران نیز فعالیت زیادی مبذول داشت. اما یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های اقتصادی ـ صنعتی وی آوردن کارخانه برق از روسیه به ایران بود.

او از حامیان نهضت مشروطیت بود و تلاش بسیاری در به ثمر رسیدن آن مبذول داشت و مخارج بسیاری را متحمل شد. با پیروزی انقلاب مشروطیت و برپایی مجلس شورا از سوی تجار تهران به عنوان نماینده برگزیده شد و سپس با انتخاب نمایندگان، نایب‌رئیس مجلس شد. در سال ۱۲۹۸ خورشیدی (۱۳۳۸ قمری) به همراه عده‌ای از تجار، «هیئت اتحاد تجار» را تشکیل داد و ریاست آن را برعهده گرفت. پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ به دستور سیدضیاءالدین طباطبایی دستگیر شد و به زندان افتاد. پس از سقوط سیدضیاء از زندان آزاد و در دوره‌های هفتم، هشتم و نهم مجلس شورا و مجلس مؤسسان به نمایندگی برگزیده شد. وی از سال ۱۳۰۶ الی ۱۳۱۱ ریاست «اتاق تجارت تهران» را بر عهده داشت. شاید بتوان ماندگارترین یادگار او، تأسیس «اتاق بازرگانی تهران» است که در حال حاضر با عنوان «اتاق بازرگانی و صنایع و معادن و کشاورزی تهران» فعالیت دارد. محمدحسین امین‌الضرب در ۲۵ آذر ۱۳۱۱ درگذشت و در نجف‌اشرف به خاک سپرده شد.

شاخص‌ها مشخص می‌کرد که کارآفرینان براساس چه معیارهایی می‌توانند در داوری اعطای نشان ملی امین‌الضرب شرکت کنند. پس از برگزاری جلسات کارشناسی و بحث و اعلام نظر در مورد کیفیت شاخص‌ها، فراخوان عمومی برای ثبت نام کارآفرینان در این مراسم از شهریور ماه آغاز شد.

برترین‌ها چگونه انتخاب شدند؟

شاخص‌های انتخاب کارآفرینان

کمیته اجرایی و سیاست‌گذاری دومین مراسم اعطای نشان ملی امین‌الضرب از بهمن ماه سال گذشته به ریاست مسعود خوانساری رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران انتخاب شد.

ایـــن کمیته شـــامل چهار عضو تخصصی برای رســـیدگی به امـــور اجرایی و سیاست‌گذاری بود. کمیته طی دوره فشرده بررسی و برگزاری جلسات کارشناسی با اهل فن و همچنین مطالعه الگوهای بین‌المللی در زمینه تقدیر از کارآفرینان ۱۰ فرم شاخص را در حوزه‌های زیر طراحی کرد:

- شاخص صنعت
- شاخص تجارت
- شاخص بانک و بیمه
- شاخص کشاورزی
- شاخص حمل‌ونقل
- شاخص شرکت‌های استارت‌آپی
- شاخص بخش خدمات
- شاخص برای اقتصاددانان
- شاخص برای پژوهشگران
- شاخص برای پیشکسوتان و چهره‌های موثر دولتی

این شاخص‌ها مشخص می‌کرد که کارآفرینان براساس چه معیارهایی می‌توانند در داوری اعطای نشان ملی امین‌الضرب شرکت کنند. پس از برگزاری جلسات کارشناسی و بحث و اعلام نظر در مورد کیفیت شاخص‌ها، فراخوان عمومی برای ثبت نام کارآفرینان در این مراســـم از شهریور ماه آغاز شد و به دلیل استقبال فعالان اقتصادی تا ۱۵ آبان ماه تمدید شد.

در این مرحله بیش از ۲۳۶ کارآفرین از طریق ســـایت اتاق تهران ثبـــت نام کردند. همچنیـــن ۶۰ کارآفرین نیز از طریق تشـــکل‌های بخش‌خصوصی برای داوری به دبیرخانه مراســـم امین‌الضرب معرفی شدند.

دبیرخانه مراســـم امین‌الضرب به جهت تمرکز بیشتر برای انتخاب شایسته‌ترین افراد به مطالعه و بررسی تمامی جوایزی کـــه از ســـال ۱۳۷۶ تا ۱۳۹۶ در اقتصاد ایران به شـــرکت‌ها و بنگاه‌های بخش‌خصوصی اعطا شـــده، پرداخت و درنهایت ۳۰ مجموعه دیگر نیز برای بررســـی و داوری دعوت به مشـــارکت شدند.

دبیرخانه مراســـم امین‌الضرب از ۱۶ آبان مـــاه تا ۵ آذر ماه ۱۳۹۶ اقدام به دســـته‌بندی و بررسی امتیازهای بنگاه‌ها کرد و در فـــاز اول از میان ۳۶۰ بنـــگاه بخش‌خصوصی، ۵۰ بنگاه که بیشـــترین امتیاز را در داوری‌ها بدســـت آورده‌بودند به مرحله بعدی راه‌یافتند.

در مرحلـــه دوم بررســـی‌ها بازهـــم براســـاس معیارهـــا و شـــاخص‌های تعیین شده و بررسی ســـوابق مالی و اقتصادی شـــرکت‌ها ۲۲ شـــرکت به مرحله نهایی داوری راه یافتند. این ۲۲ شـــرکت بالاترین امتیازها را کسب کرده و همچنین از نظر سلامت رفتاری اقتصادی (بدهی بانکی، گمرکی، مالیاتی و...) در شرایط مطلوبی قرار داشتند.

اما دبیرخانه مراسم اعطای نشان ملی امین‌الضرب و همچنین اتاق تهران معتقد به اصول داوری برمحور دو اصل است:

الف: انتخاب شایسته‌ترین‌ها براساس نظر داوران

ب: جلوگیری از هرگونه لابی و دخالت‌های بیرون از حوزه داوری و شاخص‌گذاری

برهمین اساس دبیرخانه مراسم اقدام به انتخاب ۱۵ داور خوش‌نام، شناخته شده، متخصص و فعال در بخش‌خصوصی برای بررسی‌های نهایی کرد. به جهت جلوگیری از تاثیرگذاری اظهارنظرهای عمومی برذهن داوران، دبیرخانه مکانیزمی را برمبنای مدل مرسوم داوری‌های جهانی (مانند اسکار و نوبل) طراحی کرد کـــه در این روش هرگونه امکان اثرگذاری متقابل داوران برروی نظرات هم از میان می‌رفت. بـــه این ترتیب پس از گفت‌وگو با داوران بسته‌های حاوی اسامی نهایی به‌همراه شیوه‌نامه انتخاب افراد در پاکت‌های پلمب‌شـــده برای ۱۵ داور ارسال شد. به این ترتیب هیچ‌کدام از داوران از اسامی دیگر داوران اطلاعی نداشتند و اظهارنظر آنها تنها براساس مطالعه شاخص‌ها، شناخت از افراد و بررسی‌های شخصی صورت می‌گرفت. داوران طی مدت زمان تعیین شـــده از میان تمام گزینه‌های موجـــود و در چهار فرم جداگانه اقدام به انتخاب:



اول: دو نفر برنـــده تندیس امین‌الضرب به عنوان عالی‌ترین جایزه این مراسم

دوم: پنج نفر برنده نشـــان امین‌الضرب به عنوان جایزه دوم این مراسم

سوم: یک اقتصاددان برنده نشان امین‌الضرب به عنوان جایزه دوم این مراسم

چهارم: یک پژوهشگر اقتصادی و کارآفرینی به عنوان جایزه دوم این مراسم

و همچنین ۵ پیشکسوت حوزه اقتصادی و بخش‌خصوصی کردند.

در نهایت فرم‌های ارســـالی از سوی داوران در جلسه رسمی با حضور ریاست اتاق تهران و اعضای هیات رئیسه از پاکت‌های مهروموم شده خارج و اقدام به شمارش آراء شد. به این ترتیب اول دی ماه ســـال ۱۳۹۶ اســـامی برندگان در اختیار دبیرخانه جشن امین‌الضرب قرار گرفت.

دبیرخانه جشـــن امین‌الضرب امیدوار اســـت تا در فضایی عادلانه و عاری از لابی و هرگونه عامل فشار بیرونی و برمبنای شایستگی افراد تندیس و نشان امین‌الضرب به کارآفرینان خدوم کشور برسد.

امید اســـت اهل فن و صاحبان کسب‌وکار برای هرچه بهتر برگزار شـــدن این مراسم دیدگاه‌های خود را از طریق دبیرخانه دائمی این جشن به اطلاع اتاق تهران برسانند.

مصطفی درویشی، بهراد مهرجو

کمیته اجرایی دومین دوره اهدای نشان کارآفرین امین‌الضرب

دومین مراسم اهدای تندیس، لوح و نشان امین‌الضرب توسط اتاق بازرگانی تهران برگزار شد

نشان بخش خصوصی روی سینه کارآفرینان

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران هم‌زمان با ۱۳۴سالگی این نهاد اقتصادی که از آن با عنوان «پارلمان بخش خصوصی» یاد می‌شود، در مراسمی ویژه که روز ۱۸ دی‌ماه و با حضور مسئولان عالی‌رتبه دولتی، تشکل‌های بخش خصوصی و فعالان اقتصادی در تالار وحدت برگزار شد از ۹ نفر از برترین کارآفرینان امروز و دیروز کشور و محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه، با اهدای تندیس، لوح و نشان امین‌الضرب تقدیر کرد. این دومین سال برگزاری نشان امین‌الضرب از سوی اتاق تهران بود که برگزاری آن با استقبال بسیار زیادی از سوی فعالان بخش خصوصی، مدیران بنگاه‌ها و تشکل‌های عضو اتاق تهران به همراه اعضای هیئت رئیسه و هیئت نمایندگان اتاق‌های تهران و ایران روبه‌رو شد. در دومین مراسم اهدای تندیس، نشان و لوح امین‌الضرب که به مناسبت ۱۳۴سالگی اتاق تهران برگزار شد، علاوه بر مسعود خوانساری به عنوان رئیس اتاق تهران، غلامحسین شافعی رئیس اتاق بازرگانی ایران، احمد مسجدجامعی عضو شورای شهر تهران، محمد شریعتمداری وزیر صنعت، معدن و تجارت، محمود حجتی وزیر جهاد کشاورزی و محمدجواد ظریف وزیر امور خارجه حضور داشتند و سخنرانی کردند.

کار را باید به «اهل فن» سپرد



در ابتدای این مراسم مسعود خوانساری رئیس اتاق تهران به عنوان میزبان مراسم پشت تریبون قرار گرفت و با اشاره به اینکه باید اقتصاد و کسب و کار را به اهل آن سپرد، گفت: «عهد و پیمان امروز این است که برای جامعه امید و اشتغال آفرید و اقتصاد ایران را به جایگاهی که در شأن مردم ایران است، رساند.» او گفت: «مردم ایران تشنه امید هستند، تشنه زندگی شرافتمندانه و به‌دور از فقر و درد. جوانان کشور، الگو می‌خواهند تا پله به پله رشد کنند و به جای مهاجرت به آن‌سوی مرزها، در همین آب و خاک با افتخار به زندگی ادامه دهند.» مسعود خوانساری در ادامه، با اشاره به کارنامه و تاریخچه فعالیت بخش خصوصی در ایران گفت: یک قرن پیش، دقیقا در روزهایی که کشور در تب گرانی، بی‌پولی ملی و آشفتگی سیاسی می‌سوخت، گروهی از تجار، صنعت‌گران و اهل پیشه به همت حاج محمدحسن امین‌الضرب گلایه نامه‌ای به حاکمیت نوشتند که در بندی درخشان از این نامه اشاره شده‌بود؛ کار را باید به «اهل فن» سپرد.

او با بیان اینکه نامه این گروه از فعالان اقتصادی جسورانه و البته سرشار از دلسوزی برای آینده این ملک بود، گفت: آنها به عنوان کنشگران اصلی اقتصاد در کوچه و بازار مردمی را می‌دیدند که در قحطی جان می‌دهند و دیوانسالاران هم بی‌خبر از ملت به مانع‌تراشی در مقابل کارها می‌پرداختند. این گروه در سال‌های قحطی چنان حضور جدی در عرصه خدمت‌رسانی به جامعه یافتند که مدتی بعد در نظر مردم و اهل بازار احترامی مثال‌زدنی پیدا کردند.رییس اتاق تهران با اشاره به اینکه ۱۳۴ سال قبل به پاس این خدمات و شایستگی‌ها،حاج‌محمدحسن امین‌الضرب مسولیت ضرابخانه و ضرب سکه را برعهده گرفت، افزود: پس از حاج محمدحسن، فرزند او حاج محمدحسین با همتی مثال‌زدنی و عزمی ملی به صدر نمایندگان مجلس اول مشروطه رسید. او تصریح کرد: این کارنامه بخش‌خصوصی ایران در یک قرن قبل است. در روزهایی که دولت‌های وقت به غیر از فساد، هدردادن منابع، خلق بروکراسی‌های زائد و دیوانسالاری جان‌فرسا، کار دیگری نمی‌کردند بخش خصوصی ایران با نگاهی مترقی و در راه تحقق دموکراسی، پارلمان تخصصی صاحبان کسب‌وکار را پایه گذاشت و در شکل‌گیری مجلس اول مشروطه نقش بی‌بدیل بازی کرد. خوانساری سپس به تاریخ امروز اشاره کرد و افزود: با وجود رکود حاکم بر اقتصاد کشور، کارخانه‌های بخش‌خصوصی همچنان برای هزاران جوان ایرانی شغل آفریده‌اند و پویا و پرتلاش حقوق هزاران کارگر را می‌دهد، میلیاردها تومان بیمه و مالیات به خزانه دولت واریز می‌کند و میلیاردها دلار ارز صادراتی به کشور وارد می‌کنند.

حفظ خانه تاریخی امین‌الضرب در اولویت باشد



احمد مسجدجامعی وزیر اسبق فرهنگ و ارشاد اسلامی و عضو شورای شهر تهران به عنوان سخنران بعدی این مراسم به جایگاه امین‌الضرب و فعالان بخش خصوصی در رشد و توسعه کشور در زمینه‌های مختلف اشاره کرد و گفت: «سابقه فعالیت تجارت در تهران و فعالان این عرصه بیش از یک قرن است. تاریخ کسب و کار و تجارت در تهران را اگر ورق بزنیم به دوره‌هایی از سرآمدی برخواهیم خورد که طی آن منطقه‌ای مانند شهری امروز، بخشی از جاده ابریشم را تشکیل می‌داده است به طوری که در آن دوران، شهرری مرکز کشت و صادرات پنبه به جهان بوده است و صنعت و تجارت شیشه و سفال نیز در این منطقه زبانزد جهان بود.» او در ادامه به حضور تجار و بازرگانان بنام کشور در تهران اشاره کرد و افزود: «حاج امین‌الضرب که از تجار بنام اصفهان بود به تهران آمد و خدمات ارزنده‌ای را به پایتخت و کشور ارزانی کرد. امین‌الضرب تنها نبود که در کنار وی شخصیت‌های برازنده دیگری از جمله حاج حسن ملک و کاشف‌السلطنه نیز خدمات شایانی را در قامت بخش خصوصی و کارآفرینان به کشور ارائه کردند به طوری که علاوه بر تحول در برنامه‌ریزی‌های شهری، تکنولوژی روز دنیا را در آن زمان به ایران منتقل کردند.» مسجدجامعی افزود: «فعالیت و اعتبار خاندان امین‌الضرب تنها منوط به کسب‌وکار و تجارت نبود بلکه این خاندان بنیان فلسفه نوین ایران را در کشور بنا نهادند.» او با اشاره به اینکه منزل خاندان امین‌الضرب محل رفت و آمد بزرگان و علمای دینی و فلسفه آن دوران بود، گفت: «خانه تجارت مکانی برای حضور و تبادل افکار اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور بود.» او همچنین این پیشنهاد را مطرح کرد که خانه تاریخی خاندان امین‌الضرب از سوی اتاق بازرگانی تهران مورد پشتیبانی و حفظ قرار گیرد و دوره‌های بعدی مراسم اهدای نشان و تندیس امین‌الضرب در این خانه از سوی اتاق تهران برگزار شود.

راز ماندگاری حاج امین‌الضرب‌ها



در ادامه این مراسم رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران نیز ماندگاری نام امین‌الضرب را تنها منوط به

مسعود خوانساری: با وجود رکود حاکم بر اقتصاد کشور، کارخانه‌های بخش خصوصی همچنان برای هزاران جوان ایرانی شغل آفریده‌اند و پویا و پرتلاش حقوق هزاران کارگر را می‌دهد، میلیاردها تومان بیمه و مالیات به خزانه دولت واریز می‌کند و میلیاردها دلار ارز صادراتی به کشور وارد می‌کنند.

قدرت و مکنت او ندانست و گفت: «این شخصیت برجسته در تاریخ کسب و کار کشور، کارآفرینی بود با مسئولیت اجتماعی عام و فراگیر. حاج امین‌الضرب از شاخص‌ترین کارآفرینان قرن ۱۹ و نخستین سرمایه‌گذار صنعتی در بخش خصوصی ایران بود.» غلامحسین شافعی با بیان اینکه حاج امین‌الضرب علاوه بر کسب‌وکار و تجارت و احداث کارخانه‌های بزرگ در کشور، از زمره آزاداندیشان زمان خود بود، افزود: «راز ماندگاری شخصیت‌های برجسته‌ای مانند حاج امین‌الضرب‌ها، ازخودگذشتگی است و اینکه آینده را از گذشته روشن‌تر می‌دیدند.» شافعی اظهار داشت: «امروز مصادف با سالروز وفات تختی قهرمان ملی ایران است. آیا جاودانگی تختی از مدال‌های طلایش بود؟ خیلی افراد بیشتر از تختی مدال طلا گرفتند، ولی جاودانه نشدند. راز این جاودانگی این انسان‌های بزرگ را باید در ازخودگذشتگی و از خود رها شدن دید و اینکه آنها آینده را از گذشته روشن‌تر می‌بینند. تلاش و کوشش را برای خدمت به خلق در نچسبیدن به میزها و اعتبار نگرفتن از عناوین باید دید و راز ماندگاری را باید در جست‌وجوهایشان برای حقیقت و عشقشان برای نوآوری و کارآفرینی باید دید؛ در پیشرو شدنشان برای پذیرش خطر و رد شدنشان از میدان‌های مین که حتی امید بازگشت در آن نبوده است.» به گفته شافعی راز ماندگاری این است که برگی از تاریخ باشیم، نه صفحه‌ای از تقدیر.

ناامیدی و یأس بزرگ‌ترین گناه است



در ادامه مراسم و بعد از اجرای دو ترانه از سوی محمد معتمدی خواننده سرشناس کشور نوبت وزرای جهاد و کشاورزی، و صنعت، معدن و تجارت بود که پشت تریبون قرار بگیرند و از اهمیت کارآفرینی و امید در کشور بگویند. محمود حجتی، وزیر جهاد کشاورزی، این همایش را یک گردهمایی برای تجلیل از بزرگ‌مردانی توصیف کرد که در طول تاریخ کشور منشأ خیر و اثر بوده‌اند. او امین‌الضرب را یکی از این بزرگ‌مردان برشمرد و گفت: «ظرفیت خلقتی که خداوند برای انسان به ودیعه گذاشته است، حد و حصر ندارد، با وجود این ظرفیت‌ها، بسیاری از اموری را که می‌توانیم به انجام برسانیم به دلایل مختلف مانند جهل، بی‌اعتنایی یا خستگی انجام نمی‌دهیم. گویی ظرفیت‌های پیرامونی را نمی‌بینیم. برخی نیز مدام آیه یأس می‌خوانند که چرا دیگران جلوتر از ما هستند.» او با اشاره به وجود بحران آب در کشور گفت: «امکانات و ظرفیت‌های فوق‌العاده‌ای پیرامون ما و در وجود تک‌تک افراد هست که می‌توان این ظرفیت‌ها را به منصه ظهور رساند. ناامیدی و یأس بزرگ‌ترین گناه است و نباید از لطف خدا مأیوس شویم.»

دست‌یابی به هدف مقدس تولید



علاوه بر اینها محمد شریعتمداری، وزیر صنعت، معدن و تجارت، نیز طی سخنانی به این نکته اشاره کرد که آنچه از امین‌الضرب‌ها در طول تاریخ باقی مانده، عمل صالح بوده است. شریعتمداری سپس به بخش‌هایی از وصیت‌نامه امین‌الضرب اشاره کرد و گفت: «آنچه که او به عنوان میانه‌روی و صبوری در وصیت‌نامه خود به فرزندش توصیه کرده است نیز مصادیقی از عمل صالح به شمار می‌آید.» او خطاب به فعالان اقتصادی حاضر در این نشست گفت: «امروز نیکانی به‌جای امین‌الضرب آمده‌اند که در پیچ‌وخم مقررات پیچیده، چه در شرایط تحریم و چه در شرایط پسابرجام در رونق و رکود از تلاش بازنایستاده و از این پیچ‌وخم‌ها به تولید، به این مقصد مقدس رسیده‌اند.» شریعتمداری با اشاره به تفکیک اتاق تهران از اتاق ایران در دولت‌های هفتم و هشتم گفت: «خداوند را شاکرم که در احیای اتاق بازرگانی تهران نقش داشته‌ام؛ این اتاق سال‌ها به دلیل ادغام با اتاق ایران در محاق بود و ما توانستیم با تفکیک این‌دو اتاق، نام اتاق تهران را دوباره برجسته کنیم.» شریعتمداری ابراز امیدواری کرد که دولت، مجلس و اتاق‌های بازرگانی برای ایجاد سهولت در فضای کسب‌وکار که مهم‌ترین نیاز امروز است، قدم‌های موثری بردارند.

نشان امین‌الضرب بر سینه کارآفرینان

پس از قرائت بیانیه داوران، رئیس اتاق تهران، وزیر امور خارجه، وزیر صنعت، معدن و تجارت، وزیر جهاد کشاورزی و رئیس اتاق ایران برای اهدای لوح‌ها، نشان‌ها و تندیس‌ها به روی سن رفتند. در اولین گام، با فراخواندن پدر و مادر شهید عباسی، شهید مدافع حرم، که از شهر کرمانشاه برای حضور در این مراسم از آنان دعوت به عمل آمده بود، از والدین این شهید والامقام تجلیل به عمل آمد و یاد همه شهدا گرامی داشته شد. در ادامه و بر اساس آرای هیئت داوران، محمدعلی رجالی بنیان‌گذار شرکت ظریف مصور، محمدرضا رستمی بنیان‌گذار شرکت مارال صنعت جاوید، هاله حامدی‌فر مدیرعامل شرکت دارویی سیناژن و حسام آرمندهی بنیان‌گذار اپلیکیشن کافه بازار و سایت دیوار، فعالانی بودند که شایسته تقدیر و دریافت لوح و نشان امین‌الضرب معرفی شدند. همچنین علی‌اصغر حاجی‌بابا بنیان‌گذار شوفاژ کار ایران و پارس‌متال و علینقی خاموشی، فعال صنعت نساجی و رئیس اسبق اتاق‌های بازرگانی تهران و ایران، به عنوان دو پیشکسوت با سابقه سال‌ها تلاش و مجاهدت در عرصه اقتصاد، موفق به دریافت نشان و لوح امین‌الضرب شدند. منصوره اتحادیه، نویسنده و پژوهشگر تاریخ و استاد بازنشسته دانشگاه تهران، که به تازگی کتاب «زندگی‌نامه حاج محمدحسن کمپانی، امین دارالضرب» با ترجمه او توسط نشر تاریخ ایران و با همکاری اتاق تهران به بازار آمده است، هم شایسته دریافت لوح و نشان امین‌الضرب شناخته شد.

اعطای تندیس، نشان و لوح امین‌الضرب

با پایان اهدای نشان و لوح امین‌الضرب نوبت به معرفی منتخبان دریافت تندیس، لوح و نشان امین‌الضرب رسید که براساس آرای هیئت داوران، ایوب پایداری بنیان‌گذار گروه صنعتی میهن، به‌واسطه ایجاد ۱۳ هزار شغل و ۵۰ میلیون دلار صادرات شایسته دریافت این تندیس شناخته شد. مهدی فضلی، مدیرعامل گروه صنعتی گلرنگ نیز که در کارنامه خود، ایجاد اشتغال برای ۱۷ هزار نفر را دارد، دیگر برنده تندیس، نشان و لوح امین‌الضرب بود. اما هیئت داوران دومین همایش اهدای جایزه امین‌الضرب، محمدجواد ظریف وزیر امور خارجه کشورمان را نیز به دلیل آنچه «شکل‌گیری توافق هسته‌ای و برجام که تحریم‌های اقتصادی را برچیده و راه را برای توسعه اقتصادی، فعالیت‌های بخش خصوصی، جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی و دیپلماسی اقتصادی گشوده است» شایسته دریافت تندیس، لوح و نشان دانستند و بدین ترتیب، نشان امین‌الضرب به سینه ظریف الصاق شد و رئیس اتاق تهران نیز تندیس و لوح امین‌الضرب را به او اعطا کرد.

اعتراض مردم را با گوش جان می‌شنویم



در ادامه این مراسم، وزیر امور خارجه، ضمن قدردانی از نمایندگان بخش خصوصی و اتاق بازرگانی تهران، دو گزاره را مطرح کرد. او گفت: «در این کشور هرچه داریم از رفاه، تا توسعه و آرامش، از مردم داریم. همان‌گونه که بنیان‌گذار انقلاب نیز بیان کرده‌اند، مردم ولی‌نعمتان ما هستند. برای وجود این مردم است که ما در دنیا سرافراز هستیم و تنها کشور امن در منطقه نیز ایران ماست. به همین دلیل است که باید نظر مردم را اعم از انتقاد و اعتراض با گوش جان بشنویم. مردمی که خط خود را از خشونت و از برهم زدن کشور جدا کردند و هیچ‌گاه در کنار خشونت نخواهند ایستاد.» او در گزاره دوم به پیشتازی روابط تجاری نسبت به روابط سیاسی اشاره کرد و گفت: «مردم و شما (فعالان اقتصادی) همواره از ما (دولت) جلوتر بوده‌اید و همواره روابط سیاسی بخش کوچکی از روابط تجاری کشور ما را به خود اختصاص داده است. بازرگانان ما همواره پیشگام بوده‌اند. پیشگام در انتقال فرهنگ، دین و مذهب. نقش کارآفرینان ایرانی در گذشته برجسته بوده و در آینده نیز برجسته خواهد بود. هرآنچه از حرف برمی‌آید گذشتنی است؛ آنچه به مردم نفع می‌رساند، عمل صالح است که می‌ماند.»

با پایان یافتن سخنان وزیر خارجه و حضور تمام برندگان لوح، نشان و تندیس امین‌الضرب و مسئولان و مقامات روی سن برای گرفتن عکس یادگاری، برنامه دومین سال اهدای نشان امین‌الضرب به پایان رسید.

سیمرغ‌داران کارآفرینی

برگزیدگان دومین دوره اعطای نشان کارآفرینی امین‌الضرب از رازهای موفقیت در کسب‌وکارشان می‌گویند

اگر با کارآفرینان نمونه کشـــور صحبت کنید بیش از همه‌چیز، امید به خدا، پشـــتکار، صبر، خستگی‌ناپذیری و تلاش را رمز موفقیت خود اعلام می‌کنند و در مقابل به جوانانی هم که می‌خواهند کاری را شروع کنند می‌گویند: «نابرده رنج، گنج میسر نمی‌شود، مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد». برای کسب تجربه کارآفرینی با ۶ نفر از کارآفرینان برتری که امسال نشان یا تندیس امین الضرب را گرفته‌اند، گفت‌وگوی کوتاهی داشته‌ایم، کارآفرینانی که معتقدند با کار تیمی و زحمت است که کار به نتیجه می‌رسد و زمینه اشتغال برای ده‌ها، صدها و هزاران نفر فراهم می‌شود.



خستگی‌ناپذیر

ایوب پایداری

بنیان‌گذار شرکت کارخانه میهن

در ۱۵ سالگی با مهاجرت برای کار به تهران آمدم و با دست‌فروشی بستنی شروع کردم و سال ۱۳۵۳ کار صنعتی را با راه‌اندازی یک واحد کوچک تولید بستنی شروع کردم و به امید خدا تا امروز در طول این سال‌ها کار را بزرگ و بزرگ‌تر کرده‌ام. مجموعه میهن سال ۱۳۵۳ کار خود را شروع کرده است و امروز حدود ۱۴ هزار نفر در گروه میهن فعال هستند و به لطف خدا در آینده نزدیک، جمعیت فعال در این مجموعه افزایش خواهد داشـــت. رمز موفقیت ما لطف خدا بوده و هیچ‌چیز خاصی نبوده که بگویم ما کار خاصی کردیم؛ بلکه خدا کمک کرده و در کنار آن خستگی‌ناپذیری و دعای خانواده همیشـــه همراه و سرلوحه زندگی‌ام بوده است. من در ۶۲ سالگی از ۵ صبح کارم را شـــروع می‌کنم و تا ۱۰، ۱۱ شـــب مشغول کار هستم و هیچ روزی نبوده که خسته بشوم؛ در واقع تفریح اصلی‌ام در طول زندگی کار کردن بوده و هست. جوان‌ها باید بدانند که هرکسی تلاش کند به جایی می‌رسد و اگر زحمتی در کار نباشد هیچ‌چیزی حاصل نمی‌شود. بهترین لحظه‌های زندگی من زمانی است که در کارخانه ماشین‌آلات کار می‌کنند، کارگرها سر کار هستند، به وقت غذا می‌خورند، حقوق می‌گیرند و در کنار خانواده‌هایشـــان خوشحال هستند؛ همه اینها برای من یعنی عشق.



عشق به خدا، کشور و مردم

مهدی فضلی

مدیرعامل گروه صنعتی گلرنگ

در مجموعه گروه صنعتی گلرنگ در حال حاضر ۱۷ هزار نفر همکار مشغول فعالیت هستند و این گروه در ۸ زمینه کسب و کار فعالیت دارد و ۷۰ شرکت زیرمجموعه گروه صنعتی گلرنگ



است. در حال حاضر ترنول مالی شرکت ما ۲ میلیارد دلاراست که ۵ درصد آن صادرات است و زمینه‌ها را فراهم کرده‌ایم که تا افق ۱۴۰۴ چند برند بین‌المللی داشته باشیم و افتخار حضور در ســـطح جهانی را نصیب کشورمان و هم‌وطنان عزیزمان کنیم. من کارم را ۲۸ سال پیش و زیر نظر حاج‌آقا پدرم که بنیان‌گذار شـــرکت پاکشو است شروع کردم. آن زمان سال سوم دانشگاه بودم و مدیریت بازرگانی در دانشگاه تهران می‌خواندم که وارد کارخانه شدم. پاکشو آن زمان تنها برند و شـــرکت مجموعه صنعتی هلدینگ گلرنگ بود. از همان زمان در کنار کلاس‌های دانشگاه، درس‌های تجربی را از پدرم آموختم، درس استقامت، پشتکار، پیگیری امور و همین‌طور مباحث اخلاقی که توسط پدرم در کل مجموعه وجود داشت و توانستم از آنها استفاده کنم. پدرم به جوان‌ها خیلی اختیار می‌دهند و میدان که بتوانند کار کنند. همچنین ایمان پدرم به من و جوانان باعث شـــد که اختیار مدیریت کارخانه را بعد از ۱۰ سال حضور در این مجموعه به من بســـپارند. البته در همه این سال‌ها بخش‌هایی از کار را به من واگذار کرده بودند. پدر همیشه به من اعتماد به نفس دادند و به توسعه کار و استفاده از روش‌های جدید کار اعتقاد بسیاری داشتند و همیشه به سوالات من با آرامش و محبت پاسخ می‌دادند و تلاش می‌کردند تا اعتماد به نفسم را تقویت کنند، نکته‌ای که حس قشنگی به من می‌داد. به اعتقاد من رمز موفقیت گروه صنعتی گلرنگ برای پیشرفت و توسعه در همه این سال‌ها عشق به ایران و عشق به هم‌وطنان بوده است. عشق به اینکه اسم ایران اسلامی عزیز در سطح جهان بدرخشد و در کنار این، رفاه هم‌وطن عزیز ما هم تامین شود. ما باور داریم که عشق به خدا، کشور و مردم عزیزمان رمز موفقیت ما بوده است. ما بهترین هم‌وطنان را داریم و خداوند رحمان به ما بیشترین منابع جهان را نسبت به جمعیت داده است. معتقدم اگر جوانان پشتکار، صبر، استقامت و به نتیجه رسیدن در بلندمدت را سرلوحه کارشان قرار دهند، می‌توانند آینده بسیار روشنی داشته باشند. ما باید تک‌تکمان به ایران عزیزمان افتخار کنیم و برای توسعه آن گام برداریم.



از کم شروع کنید و پله‌پله پیش بروید

علی‌محمد رجالی

بنیان‌گذار پتروشیمی رجال و هلدینگ ظریف مصور

من کار را از ۹ سالگی و با اجاره بوفه مدرسه شروع کردم و ۱۳ ساله بودم که مغازه‌دار شدم و الان ۶۱ سال است که کار می‌کنم. به جوانانی که می‌خواهند کار را شروع کنند پیشنهاد می‌کنم که از کم شروع کنید، پله‌پله پیش بروید؛ از قدیم هم گفته‌اند که بادآورده را باد می‌برد. ولی ســـرمایه‌ای که با زحمت به دست بیاید ماندگار خواهد بود. مهم‌ترین دلایل موفقیت در زندگی من توکل به خدا، اطاعت از پدر مادر و پشتکار بوده‌اند. استادم پدرم بود و به من یاد داد که ارزان بفروشم تا پولدار شوم و این هم یکی دیگر از رمزهای

ایوب پایداری: هرکسی تلاش کند به جایی می‌رسد و اگر زحمتی در کار نباشد هیچ‌چیزی حاصل نمی‌شود. بهترین لحظه‌های زندگی من زمانی است که در کارخانه ماشین‌آلات کار می‌کنند، کارگرها سر کار هستند، به وقت غذا می‌خورند، حقوق می‌گیرند و در کنار خانواده‌هایشان خوشحال هستند؛ همه اینها برای من یعنی عشق.



موفقیتم در زندگی بوده است. در حال حاضر در شرکت‌های زیرمجموعه هلدینگ ظریف مصور ۱۸ واحد تولیدی فعالیت می‌کند و در این مجموعه صنعتی بیش از ۲۴۰۰ نفر به صورت مستقیم اشتغال دارند.



کارآفرینی بدون سرمایه

حسام آرمندهی
بنیان‌گذار اپلیکیشن کافه بازار و سایت دیوار

دست روزگار من را به این سمت کشاند تا شغلی را انتخاب کنم که در حوزه ایده و فناوری است؛ رشته تحصیلی‌ام در دانشگاه کامپیوتر بود و در همین راه هم ادامه مسیر دادم و با همکاری دوستانم کافه بازار و سایت دیوار را راه‌اندازی کردیم. در حال حاضر حدود ۲۵۰ نفر به صورت مستقیم در مجموعه ما مشغول به کار هستند و ۱۰۰ نفر هم به صورت غیرمستقیم اشتغال دارند؛ علاوه بر این ۲۰ هزار توسعه‌دهنده هم به صورت غیرمستقیم‌تر با مجموعه ما فعالیت دارند.

ما کارمان را بدون سرمایه شروع کردیم و اصولا شرکت‌های استارت‌آپی بدون سرمایه یا با سرمایه بسیار اندکی شکل می‌گیرند و به همین خاطر هم هست که اشتغال در حوزه ایده و فناوری و استارت‌آپ‌ها می‌تواند خیلی سریع در کشور رشد داشته باشد و جوانان زیادی در این زمینه فعال شوند و همین موضوع هم کمک جدی به وضعیت اشتغال کشور خواهد کرد؛ تنها کافی است دولت حمایت‌های اولیه را صورت دهد. البته جوان‌هایی که مثل ما می‌خواهند شروع کنند باید بدانند که این راه آسان نیست و باید تلاش کنند و جا هم نزنند و استوار پیش بروند. همیشه روحیه کار و تلاش را باید حفظ کرد. تاکنون در زندگی روزی نبوده که من فکر کنم تمام شده است و شکست خورده‌ام.



ابتکار عمل داشته باشید

علی‌اصغر حاجی‌بابا
بنیان‌گذار شرکت شوفاژکار و ایران‌متال

متولد ۱۳۱۰ هستم و حالا بیش از ۸۶ سال سن دارم. تا سال ۱۳۴۲ به شغل آهن‌فروشی مشغول بودم و بعد تصمیم گرفتم وارد صنعت شوم و با توجه به شناختی که از فلزات داشتم زمینه ذوب فلزات را انتخاب کردم و اولین کارخانه ریخته‌گری ماشینی را راه‌اندازی کردم. سال ۱۳۴۵ این مجموعه که پارس‌متال نام داشت، شروع به فعالیت کرد. همچنین سال ۱۳۵۰ شرکت سوفاژکار را تاسیس کردم که همچنان مشغول تولید قطعات صنعتی و فلزی برای صنایع مختلف است. علاوه بر اینها در این ۵۰ سال واحدهای دیگری را نیز راه‌اندازی کرده‌ام که تعدادی از آنها همچنان فعال هستند و به طور کلی در حال حاضر در همه این مجموعه‌های صنعتی حدود ۲۵۰۰ نفر به صورت مستقیم مشغول کار هستند. به نظر من یکی از اصلی‌ترین نیازهای کارآفرینی ابتکار عمل داشتن است؛ من واحدهایی را در ایران راه‌اندازی کردم که همگی برای اولین بار بود، مثلا اولین کوره ذوب فلزات را در سال ۱۳۴۶ من تاسیس کردم و پیشنهادم هم به جوانان که می‌خواهند کار را شروع کنند این است که ابتکار عمل داشته باشند. جوانان هر کاری می‌خواهند بکنند اول مطالعه باید داشته باشند و در رشته‌ای که تخصص دارند، وارد شوند؛ پراکنده‌کاری فایده‌ای نخواهد داشت. همیشه می‌گویند همه‌کاره هیچ‌کاره است. دوم به‌تنهایی عمل نکنند و با کمک دوستانشان کار را شروع کنند. بدون همکاری و کار تیمی نمی‌توانند کاری را پیش ببرند. با جمع‌آوری سرمایه‌های کوچک می‌توان واحدهای عظیم و بزرگ راه‌اندازی کرد. واحدهای کوچک صنعتی به نقطه مطلوبی نمی‌رسند.



کار تیمی و گروهی، رمز موفقیت

هاله حامدی‌فر
مدیرعامل گروه صنعتی دارویی سیناژن

شرکت سیناژن در عرصه تولید داروهای بیوتکنولوژی فعال است که برای بیماری‌های خاص، صعب‌العلاج، سرطان و... استفاده می‌شوند، مثل داروهای لازم برای بیماری‌های خودایمنی، اماس، ناباروری و... عمده این داروها که هم‌اکنون در گروه سیناژن تولید می‌شوند، پیش از این وارد کشور می‌شدند و هم‌اکنون نیز به‌جز شرکت ما هیچ موسسه داخلی دیگری این داروها را در کشور تولید نمی‌کند. در دنیا هم ما جزو چند شرکت محدود تولیدکننده برخی از این داروها محسوب می‌شویم. در حال حاضر در کل گروه صنعتی دارویی سیناژن ۲۵۰۰ نفر مشغول کار هستند که تعداد زیادی از آنها تحصیل‌کردگان دانشگاهی هستند. به اعتقاد من عوامل مختلفی هست که باعث موفقیت شرکت ما در طول چند سال گذشته شده است که نخستین آن کار تیمی و گروهی است، در مجموعه ما یک تیم هم‌راستا و هم‌گرا و با هدف مشترک تشکیل شده است و همه بر این باور هستند که کارهایی که در دنیا انجام شده با همان کیفیت در ایران هم امکان تحقق دارند. بعد از اینکه شما به این باور می‌رسید لازم است تلاش زیادی انجام دهید، به‌روز باشید و دانش روز را داشته باشید و واقعا بخواهید یک کاری برای کشورتان انجام دهید و باور داشته باشید که کار ارزشمندی برای مردم انجام می‌دهید. بعد از همه اینها رسیدن به موفقیت خیلی راحت خواهد بود. متاسفانه فرهنگ غالب در کشور ما این است که به کار تنها به عنوان یک راه درآمد نگاه می‌کنیم ولی به نظرم کار یک هویت اجتماعی و شخصیتی است و نتیجه آن چیزی است که در دنیا از خودمان به یادگار باقی می‌گذاریم.

من فکر می‌کنم مهم‌ترین چیزی که جوان‌ها این روزها باید با آن بجنگند جو ناامیدی است، چون که به هرحال ناامیدی برای ما بی‌مسئولیتی می‌آورد و تنبل می‌شویم؛ به آدم غصه‌دار و افسرده‌ای تبدیل می‌شویم که خیلی سختی نمی‌کشد و تنها سختی‌اش این است که فقط غصه می‌خورد در حالی که باید باور داشته باشیم خیلی کارها می‌توانیم انجام دهیم و به هر حال تغییر و تحول در هر کشوری از یک جایی شروع می‌شود. قشر جوان ما پتانسیل‌های بالایی دارند و می‌توانند موفقیت را برای کشور رقم بزنند؛ قشر تحصیل‌کرده ما نباید حتما دنبال این باشند که خیلی چیزها را خودشان اختراع و برای اولین‌بار راه‌اندازی کنند. خیلی چیزهایی را که الان به کشور ما وارد می‌شود و ارز زیادی هم برای آنها خارج می‌شود و نیاز حیاتی به آنها داریم همین‌جا در داخل کشور می‌توان ساخت و جوان‌ها می‌توانند در این زمینه‌ها فعال شوند. فکر ایرانی اگر روی ساخت این کالاها و مواد متمرکز شود ما می‌توانیم همان‌ها را بسازیم. جوان‌ها نباید فکر کنند که اگر قرار است کاری را انجام دهند دیگران باید همه‌چیز را برایشان فراهم کنند. باید بپذیریم در محیطی کار می‌کنیم که خیلی چیزها فراهم نیست ولی ما باید بجنگیم و جلو برویم.



ارج نهادن به مقام کار و کارآفرینی

فعالان بخش خصوصی از اهمیت اهدا جایزه امین‌الضرب می‌گویند



افرادی که ماندگار می‌شوند

احمد صادقیان

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

مراسمی مانند اهدای نشان کارآفرینی امین‌الضرب به فعالان اقتصادی این انگیزه را می‌دهد تـــا اقدامات بزرگی در عرصه‌های اقتصادی انجام دهند و آثاری از خود به جای بگذارند. این قدردانی از عزیزان و بزرگان فرهنگ ما اســـت و ما باید در ادامه این اخلاق کوشا باشیم. تشکر از گذشتگانی که بنیان تولید و کار و کوشش را در ایران گذاشته‌اند اقدامی شایسته و قابل تشکر است. مرحوم امین‌الضرب که بنیان‌گذار اتاق تهران بودند، اقدامات قابل توجهی برای بخش خصوصی انجام دادند و اختصاص این مراسم به نام ایشان کاملا با ماجرا سنخیت دارد. تا به الان که اتاق تهران بنیان‌گذار و مبدع مراسم امین‌الضرب بوده و امیدواریم در دیگر شـــهرها هم این روند ادامه پیدا کند تا فعالان اقتصادی بدانند که کارشان مقدس است و دیده می‌شود. به هرحال تشکر از افرادی که با وجود مشکلات عدیده اقتصادی توانسته‌اند اقدامات خوب و مفیدی انجام دهند، بسیار حایز اهمیت است.



اهدای جایزه امین‌الضرب و الگوسازی از فرهنگ کارآفرینی

محمود نجفی عرب

رئیس کمیسیون اقتصاد سلامت اتاق تهران

برگزاری جایزه امین‌الضرب از ســـوی اتاق تهران به عنوان نماینده بخش خصوصی کشـــور اقدام بسیار شایسته‌ای است که می‌تواند در فرهنگ‌سازی جامعه برای اهمیت دادن به جایگاه کارآفرینان و کارآفرینی نقش داشـــته باشد. این حرکت اتاق تهران و گزینش کارآفرینان نمونه کشور به روشی کاملا دقیق و طبق نظر هیئت داوری به صورت سالانه گام مهمی در کشور ما برای ارج نهادن به کارآفرینان اســـت؛ افرادی که باید به الگویی در جامعه تبدیل شوند و اهدای جایزه امین‌الضرب از ســـوی اتاق تهران فضا را برای این الگوسازی فراهم می‌کند. باید در کشور کارآفرینان به الگو تبدیل شوند. شاهدیم که در بسیاری از کشورهای اروپایی، آسیایی و امریکایی هرساله جوایز مهمی به کارآفرینان برتر اهدا می‌کنند تا فرهنگ کارآفرینی را نهادیه کنند و ضمن قدردانی از این افراد آنها را به جامعه و جوانانی که به دنبال ایجاد کار هستند معرفی کنند تا آنها بتوانند از تئوری‌ها و اصول مدیریت این افراد در جهت راه‌اندازی کسب و کارهایشان بهره ببرند.

نجفی عرب: جامعه‌ای رشد می‌کند که از تجربیات افراد مبتکر آن به بهترین شکل استفاده شود و با الگوسازی‌ها شور و حرکت در جامعه شکل بگیرد؛ مثلا در ژاپن فردی مانند کونوسوکه ماتسوشیتا بنیان‌گذار گروه صنعتی ناسیونال را می‌بینیم که به رهبر پیشگام توسعه در این کشور تبدیل شده است و نقش اساسی در حرکت و توسعه این کشور داشته است.

مثلا در ژاپن جایزه دمینگ را داریم که سالانه به کارآفرینان اهدا می‌شود و حالا جایزه امین‌الضرب هم می‌تواند در سطح ملی چنین جایگاهی داشته باشد. بعد از معرفی کارآفرینان برتر در سطح کشـــور دانشـــگاه‌ها باید از ظرفیت این افراد به بهترین شکل استفاده کنند، این افراد می‌توانند در کلاس‌های کارآفرینی دانشـــگاه‌ها به صورت عملی کارگاه داشته باشند و همچنین نظرات و مدل‌ها و تئوری‌های آنها در سطوح دانشگاهی و برای آموزش به دانشجویان مورد استفاده قرار بگیرد. جامعه‌ای رشد می‌کند که از تجربیات افراد مبتکر آن به بهترین شکل استفاده شود و با الگوسازی‌ها شور و حرکت در جامعه شکل بگیرد؛ مثلا در ژاپن فردی مانند کونوسوکه ماتسوشیتا بنیان‌گذار گروه صنعتی ناسیونال را می‌بینیم که به رهبر پیشگام توسعه در این کشور تبدیل شده است و نقش اساسی در حرکت و توسعه این کشور داشته است؛ فردی که مسئولان ژاپن او را به عنوان فردی نمونه به دیگران معرفی می‌کنند در شرایطی که او اصلا فرد تحصیل کرده‌ای نبود ولی به عنوان یک الگوی کارآفرینی در کشورش معرفی شد و نقش مهمی هم در این زمینه داشت.



اقدام مهم اتاق تهران در حوزه مسئولیت اجتماعی

بهادر احرامیان

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

یکی از مهم‌ترین اقدامات اتاق تهران به عنوان نماینده بخش خصوصی و فعالان اقتصادی کشـــور در این دوره به خصوص در حوزه مسئولیت اجتماعی تجلیل از کارآفرینان کشور از جمله کارآفرینان پیشکســـوت و افرادی است که با راه‌اندازی کسب و کار و ابتکار و نوآوری توانسته‌اند علاوه بر ایجاد چند هزار شغل به توسعه کشور هم کمک کنند؛ تقدیر از این افراد به اعتقاد من یکی از گام‌های مهم اتاق در اجرای رســـالت اصلی خود در حمایت از فعالان اقتصادی اســـت که در سال‌های آینده اهمیت آن بیشتر از گذشته مشخص خواهد شد. به اعتقاد من کارآفرینان کشـــور باید به عنوان الگو به جامعه معرفی شوند و مورد تقدیر قرار گیرند. اهمیت اصلی اهدای این جایزه الگوسازی برای جوانانی است که قصد دارند کسب و کاری راه‌اندازی کنند، افرادی که می‌توانند از این کارآفرینان بسیار بیاموزند و با موفقیت‌ها و شکست‌های آنها آشنا شوند؛ با برگزاری چنین مراسم‌هایی افراد متوجه می‌شوند که جامعه کار و کارآفرینی را ارزش می‌داند و ایجاد کسب و کار برای کشورمان یک موضوع مهم است. ما در کشورمان کمتر شاهد تکریم کارآفرینان هستیم و متاسفانه در مقابل آن شاهدیم که یک بدبینی نسبت به فعالان اقتصادی و کارآفرینان وجود دارد، تا جایی که باعث می‌شود این افراد معمولا به صورت چراغ‌خاموش حرکت کنند و در این شرایط حتی جو جامعه نسبت به آنها بدتر هم می‌شود؛ اما اگر نهادی مانند اتاق تهران از کارآفرینان تجلیل کند در واقع این تغییر فضا خواهد بود و همه متوجه می‌شوند که یک فعال اقتصادی کارآفرین در کشور چندهزار شغل ایجاد کرده است و چقدر در پیشرفت اقتصادی کشور اثرگذار بوده. هم‌اکنون تجلیل از کارآفرینان در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته یک موضوع پراهمیت محسوب می‌شود و ما شاهدیم که معمولا مقام‌های ارشد کشورها در این مراسم‌ها شرکت می‌کنند؛ علاوه بر این همان‌گونه که از مقامات سیاسی دعوت می‌شود در دانشگاه‌ها سخنرانی کنند از کارآفرینان هم دعوت می‌شود تا در دانشگاه‌های اقتصادی، مدرسه‌های بازرگانی و... حضور یابند و برای دانشجوها از رمزهای موفقیت و شکست‌هایشان و حل آنها بگویند.



مراسم امین‌الضرب، الگویی برای جایزه ملی

مهدی پورقاضی

رئیس کمیسیون صنعت و معدن اتاق تهران

اصولا در دنیا و کشورهای پیشرفته هم از آدم‌های بزرگ و موثر و فعال تقدیر می‌شود. به هرحال در هرجای دنیا، فعالان بخش خصوصی هســـتند که اقتصاد را نگه می‌دارند و موجب پیشـــرفت و اشتغال می‌شوند. در حال حاضر مراســـم، جشنواره، فستیوال و سمینارهای زیادی برگزار می‌شود که مشخص نیست براساس چه معیار و ارزشی سنجیده می‌شود. اما جایزه امین‌الضرب این‌گونه نیســـت. برای برگزاری این مراسم، سنجه‌های گوناگون و متفاوت و البته دقیقی در نظر گرفته شـــده اســـت. حالا با این وضعیت باید بیشتر مراسم امین‌الضرب را معرفی کرد تا همه بدانند که این مراسم با باقی جشنواره‌ها و مراســـم‌ها متفاوت اســـت. در مجموع اقدامی مانند اهدای جایزه به کارآفرینان برتر و پیشکسوتان اقتصادی عملی موفق و قابل تقدیر است. اتاق‌های دیگر در شهرها و استان‌ها هم باید در این مراسم شرکت کنند و در نهایت این جایزه استانی تبدیل به جایزه ملی شود. در این مسیر باید از کسانی که شایسته این جایزه هستند همفکری گرفته شود تا در ارتقای هرچه بهتر و بیشتر این مراسم به کار آید.



اهدای جایزه امین‌الضرب احترام به کار و کارآفرینی است

احمد کیمیایی اسدی

عضو کمیسیون تسهیل کسب و کار اتاق تهران

اقدام اتاق تهران در بزرگداشت کارآفرینان کشور و اهدای جایزه امین‌الضرب گام مهم و بزرگی در پاسداشت زحمات فعالان بخش خصوصی و کارآفرینان کشور است و بازخورد بســـیار خوبی در بین فعالان اقتصادی داشته اســـت. در سراسر دنیا دولت‌ها و نهادهای مختلف از قهرمان‌های کشورشان در حوزه‌های مختلف ورزشی، اقتصادی، فرهنگی و... تقدیر می‌کنند و این موضوع برای الگوسازی این افراد در سطح جامعه و تجلیل از افرادی که اقداماتی را انجام داده‌اند، بسیار موثر است و اثرات مثبت بسیاری را به دنبال دارد. جای اهدای این جایزه به پیشکسوتان و فعالان کارآفرینی در کشور، که شاهد هستیم آن‌چنان که باید و شاید مورد توجه قرار نمی‌گیرند، بسیار خالی بود. وقتی این جایزه از سوی اتاق به عنوان پارلمان بخش خصوصی اهدا می‌شود، کارآفرینان متوجه می‌شوند که زحمات و تلاش‌های آنها در کشـــور دیده شده است و این موضوع اثرات روانی بسیاری دارد و به جامعه نشان می‌دهد که نهادهای بخش خصوصی همچون اتاق برای پیشکسوتان و فعالان حوزه صنعت، کشاورزی، معدن و بازرگانی ارزش و احترام قایل است. به نظرم تجلیل از کارآفرینان باعث تشویق افراد به سرمایه‌گذاری و فعالیت‌های اقتصادی می‌شود.



مراسم امین‌الضرب و تقدیر از اهداف اجتماعی و اقتصادی کارآفرینی

عباس آرگون

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

مراســـم اهدای نشان امین‌الضرب نشان می‌دهد که این افراد در حوزه‌های اقتصادی کشور اعم از تولید و خدمات تلاش کرده و در راستای اعتلای اقتصادی کشور و پیشرفت اقتصادی گام برداشـــته‌اند. قدردانی از کارآفرینان و چهره‌های موثر، اقدامی ارزشمند و بی‌نظیر است که در نوع خود خلاقانه و مبتکرانه برگزار می‌شود. هدف از مراسمی مانند امین‌الضرب این است که تکریمی از جایگاه کارآفرینی در کشور شود و نشان دهیم که این افراد در خدمت اقتصاد هستند و به این شکل جوانان را تشویق کنیم که وارد عرصه شوند.

به هرحال با وضعیتی که امروز اقتصاد ایران با آن روبه‌رو است به ایجاد اشتغال، توسعه، پیشرفت و کارآفرینی نیاز است که محقق شدن آن باید توسط افراد قابل و خلاق صورت گیرد. مسیر اصلی رسیدن به این مهم هم فعالان بخش خصوصی هستند. آنها هستند که در مسیر توسعه کشور حرکت می‌کنند و کشور را در جهت تعالی و پیشرفت می‌برند. باید توجه داشت که مراســـم امین‌الضرب، تجلیل از دارایی و ثروت کارآفرینان نیست، در واقع هدف از این مراســـم، تقدیر از اهداف انســـانی، اجتماعی و اقتصادی کارآفرینان

برتر و پیشکسوتان است که آنها را در عرصه‌های اجتماعی ماندگار می‌کند. قطعا مراسم امین‌الضرب الگویی مبتکرانه توسط اتاق تهران است و اتاق‌های استان‌های دیگر می‌توانند از آن الگو بگیرند و از فعالان اقتصادی استانشان تقدیر کنند. قدردانی از این افراد می‌تواند الگویی برای نسل‌های آتی و جوان‌هایی باشد که می‌خواهند وارد این عرصه شوند.



سرگذشت افراد موفق و کارآفرینی

علیرضا خائف

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

همه جوامع نیازمند الگوها هستند و کارآفرینان حتما می‌توانند قهرمانان جامعه خود باشند. به اعتقاد من اقدام اتاق تهران در بزرگداشت کارآفرینان کشور و اهدای جایزه امین‌الضرب، نشان‌دهنده پیشرو بودن فعالان بخش خصوصی در ارج نهادن به مقام کارآفرینی و اهمیت ترویج فرهنگ کار و نوآوری است. ما در کشورمان کمتر شاهد هستیم که از کارآفرینان تجلیل به عمل بیاید و حالا اتاق در این راه مهم پیش‌قدم شده است. کارآفرینان در کشورهای مهم جهان از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند، از آنها تجلیل می‌شود و حتی مجسمه‌شان ساخته می‌شود. چند ماه پیش در دانشگاه هاروارد به عنوان معتبرترین دانشگاه جهان دیدیم که مراسمی ویژه برای تجلیل از بیل گیتس برگزار کردند و حتی به او دکترای افتخاری این دانشگاه را دادند. به نظرم همه جوامع نیازمند الگوها و قهرمانانی هستند و کارآفرینان حتما می‌توانند قهرمانان جامعه خود باشند و الگو قرار بگیرند. افرادی که با تلاش، پشتکار و... از هیچ، همه‌چیز می‌سازند و علاوه بر اینکه خود به موفقیت می‌رسند جامعه را رشد می‌دهند و شرایط اشتغال افراد زیادی را هم فراهم می‌کنند. جوانان کشور نیازمند این هستند که با سرگذشت افراد موفق، راهی که آنها رفته‌اند و حتی شکست‌هایی که خورده‌اند آشنا شوند و برای آینده کسب و کارشان الگو بگیرند و انگیزه پیدا کنند. وقتی ما جوانان را با افراد کارآفرین آشنا می‌کنیم آنها این امید را پیدا می‌کنند که خودشان هم می‌توانند با تلاش به نقطه دلخواهشان برسند.



شعار حفظ ارزش‌ها و پایداری موقعیت‌هاست

رضا پدیدار

رئیس کمیسیون انرژی و محیط زیست اتاق تهران

جامعه ایران یک جامعه مبتنی بر ارزش‌هاست. یعنی اگر بخواهیم مسیر منطقی را در زندگی روزمره و زندگی اجتماعی و اقتصادی مطالعه کنیم همیشه ارزش‌ها در زندگی ما ایرانی‌ها حرف اول را زده است. به گونه‌ای که اگر امروز توانسته‌ایم از نقطه‌نظر سابقه تاریخی برای خودمان جایگاهی داشته باشیم مبتنی بر حفظ همین ارزش‌ها بوده است. اقدامی که اتاق تهران در مورد حفظ و تداوم ارزش‌های اجتماعی با اهدای جایزه امین‌الضرب در خصوص فعالیت‌های اقتصادی، تجاری و بازرگانی مورد توجه قرار داده در هدایت و تثبیت ارزش‌های جامعه در حوزه اقتصادی قابل ارزش و قابل تقدیر است. به نظرم این اقدام که اتاق تهران در مورد ارج نهادن به افرادی که به طور مستقیم یا غیرمستقیم در توسعه فعالیت‌های اقتصادی، تجاری و بازرگانی کشور نقش داشته‌اند، انجام می‌دهد و آنها را به عنوان سمبل رسیدن به هدف‌هایی معرفی می‌کند که می‌تواند جامعه را متعالی کند، بسیار ارزشمند است. به اعتقاد من مراسمی مانند امین‌الضرب باید تخصصی‌تر شود و زمینه‌های اجتماعی، بازرگانی، تجاری، صنعتی و... را در بر بگیرد. بزرگداشت فعالیت‌های اقتصادی، بازرگانی و تجاری می‌تواند برای کشور حفظ و تثبیت موقعیت توسعه را برای نسل آینده رقم بزند. اگر نگاهی تطبیقی به سایر کشورها داشته باشیم می‌بینیم کشورهایی که قدمت توسعه اقتصادی، اجتماعی دارند هم از همین مسیرها عبور کرده‌اند.



مراسم امین‌الضرب مدلی برای کسب و کار موفق

حسن فروزان فرد

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

دومین مراسم امین‌الضرب در ۱۳۴ امین سالگرد تاسیس اتاق تهران برگزار شد و موضوع مهم در این‌باره مدل الگوی موفقی است که در این راه به دست می‌آید. به عبارتی هرگاه موفق شویم مدلی را به عنوان مدل موفقیت برای سازمان‌های ایرانی در نظر بگیریم و آماده کنیم، می‌توانیم بگوییم که تسهیل گری برای موفقیت شرکت‌ها در ایران ارائه داده‌ایم. بنابراین اینکه چقدر مراسم امین‌الضرب موفق خواهد بود کاملا وابسته به توان مدل‌سازی است. در دنیا جوایز مهم و المان‌های شناخته‌شده‌ای وجود دارد و همه ادعایشان این است که مدل‌های خوب و جامعی برای موفقیت در حوزه کسب و کار و کیفیت و سرآمدی سازمانی طراحی می‌کنند. آنها در مرحله بعد هم با مکانیزم‌های حرفه‌ای ارزیابی‌هایی انجام می‌دهند. به وسیله این روش، شرکت‌ها با بهره‌گیری از نظام ارزیابی که به وجود آمده می‌فهمند در چه حوزه‌هایی ضعیف و در چه حوزه‌هایی قوی هستند و اولویت‌هایشان چیست. در نهایت آنها متوجه می‌شوند که در کجا ایستاده‌اند و در چه مسیرهایی باید گام بردارند. اگر این مدل‌ها خوب، علمی و حرفه ای باشند می‌توانند برای عموم و شرکت‌ها و توسعه آنها راهنما به حساب آیند. تمام این صحبت‌ها برای این گفته شد تا مشخص شود اتاق تهران با برگزاری مراسم امین‌الضرب، پا در این مسیر گذاشته است. اتاق تهران در این مراسم از پیشکسوتان و توانمندان و تاثیرگذاران عرصه اقتصادی تقدیر می‌کند. در این میان، نکته مهم این است که چقدر به سمت طراحی مدل مناسب با واقعیت کسب و کار ایران تحت عنوان امین‌الضرب در حرکت هستیم. با این حال آنچه آینده این جایزه را رقم می‌زند تمرکز بر رسیدن به مدل و مکانیزم علمی ارزیابی است که روند موفقیت‌ها و اعتبار این جایزه را پایدار کند.



کارآفرینان پهلوانان اقتصادی هستند

محمدرضا زهره‌وندی

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

اهدای جایزه امین‌الضرب به کارآفرینان و پیشکسوتان کارآفرینی در کشور اقدام شایسته و بموقعی از سوی اتاق تهران بود و نشان داد که اتاق به عنوان پارلمان بخش خصوصی مقام و جایگاه فعالان بخش خصوصی را که با تلاش برای توسعه کشور و کارآفرینی گام برداشته‌اند، ارج می‌نهد. اهدای جایزه امین‌الضرب و ادامه آن در سال‌های جاری به نوعی اجرای یک رسم دیرینه در کشورمان است و آن احترام گذاشتن به افرادی است که برای این مرز و بوم تلاش کرده‌اند و به توسعه و پیشرفت کشور ایمان داشته‌اند. کارآفرینان کشور پهلوانان اقتصادی ایران هستند، حتما پهلوانان از نظر روحیه افرادی هستند که نیاز به تقدیر و تجلیل ندارند ولی وقتی این اقدام صورت می‌گیرد علاوه بر اینکه لذت می‌برند و روحیه‌شان تقویت می‌شود، افراد دیگر هم تحت تاثیر قرار می‌گیرند و متوجه می‌شوند راهی را که آنها رفته‌اند باید ادامه دهند؛ به عبارت دیگر الگوسازی در جامعه اتفاق خواهد افتاد. رسانه‌ها و به خصوص تلویزیون باید برنامه‌های مختلفی در این حوزه، مانند «پایش»، تهیه کنند، برنامه‌هایی که می‌تواند به فرهنگ‌سازی کارآفرینی در کشور کمک کند. وقتی شما در جریان زندگی ۹۹ درصد کارآفرینان کشورمان قرار می‌گیرد به خوبی متوجه می‌شوید که از صفر و حتی زیر صفر شروع کرده‌اند و حتی با کمترین وام کار را پیش برده‌اند، اما با پشتکار، صاحب فکر بودن، توکل به خدا، داشتن نقشه راه و چشم‌انداز آینده و البته ایمان به کاری که انجام می‌دهند، توانسته‌اند گام‌های بزرگی بردارند و بسیاری از نشدها را به شد تبدیل کنند. وقتی زندگی کارآفرینان بزرگ را می‌بینید و با هم مقایسه می‌کنید به خوبی متوجه می‌شوید که آنها در خیلی چیزها، با وجود ملیت‌های گوناگون، با هم اشتراک دارند که مهم‌ترین آن پشتکار و تلاش است و البته مدیریت بر قلب کارمندانشان به شکلی که معمولا همه کارمندان از آنها رضایت کامل دارند و به نیکی یاد می‌کنند.

مژده مهدوی: اسناد مربوط به فعالیت‌های تجاری حاج حسن امین‌الضرب و حاج محمدحسین امین‌الضرب پسر ایشان، در خانواده نگهداری می‌شود و در سال‌های آینده با توجه به توانایی خانواده و به مرور منتشر خواهد شد. در این‌باره خانواده امین‌الضرب هیچ ارتباطی با نهادهای دولتی ندارد و این اقدام به طور خصوصی دنبال می‌شود. با وجود پیشنهادهای مختلف خانواده ترجیح داده است که تا امروز امور مربوط به امین‌الضرب را به‌طور خصوصی دنبال کند.



جایزه امین‌الضرب تجلیل از تلاش بخش خصوصی است

محمد امیرزاده

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

رسالت اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی در اقتصاد کشور راه‌گشایی در حوزه‌های مختلف اقتصادی است و اهدای جایزه امین‌الضرب و تجلیل از کارآفرینان هم می‌تواند قدمی در همین زمینه باشد. من فکر می‌کنم با توجه به نیازهای امروز کشور و چالش‌هایی که در حوزه‌هایی مانند آب، بهره‌وری و... داریم، مناسب است که از سال آینده یکی از جوایز ویژه امین‌الضرب با توجه به جایگاه این جایزه در سطح کشور به کارآفرینانی داده شود که در زمینه حل چالش‌های مهم کنونی ایران، نوآوری و ابتکار خاصی داشته‌اند؛ مثلا در کشاورزی و دامداری با توجه به خشکسالی‌های اخیر از روش خاصی بهره گرفته‌اند و باعث افزایش تولید و بهره‌وری شده‌اند. اهدای جایزه امین‌الضرب فرصتی برای معرفی افرادی است که در کشور با تلاش و پشتکار کارآفرینی می‌کنند. معرفی کارآفرینانی که ممکن است برخی از آنها هم اصلا افراد شناخته‌شده‌ای نباشند این ظرفیت را برای آنها ایجاد می‌کند تا مشکلات و چالش‌هایشان را در کسب و کار اعلام کنند و گام‌هایی در جهت رفع آنها برداشته شود. در شرایطی که ما در کشور شاهد یک فضای ناامیدی هستیم این جایزه می‌تواند بیان کننده امید باشد. اهدای جایزه امین‌الضرب به جوانان کشور که می‌خواهند وارد فضای کسب و کار شوند انگیزه می‌دهد و علاوه بر این الگوهای موفق را هم به آن‌ها معرفی می‌کند.



مراسم امین‌الضرب الگوی قدردانی و کمک به نسل جوان

حسین سلیمی

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

در هر کشور و اقتصاد پیشرفته‌ای مراسمی مشابه مراسم امین‌الضرب برگزار می‌شود. تقدیر از کارآفرینان و فعالان اقتصادی می‌تواند الگوی قدردانی و کمک به نسل جوان باشد تا بدانند خدمات و فعالیت‌های آنها مورد توجه قرار می‌گیرد. اصل قضیه این است که در هر کشور و اقتصاد پیشرفته‌ای مراسمی مشابه مراسم امین‌الضرب برگزار می‌شود. چرا که چنین اقداماتی که بتواند برای بخش خصوصی الگو بشود و پیشکسوتان و افرادی را که در چرخش چرخ اقتصاد نقش دارند مورد تقدیر قرار دهد، اقدامی مناسب و موفق است. هدف این مراسم توجه بیشتر به کارآفرینان جدید و قدردانی از آنهاست. مراسم امین‌الضرب، الگوی قدردانی و کمک به افراد جدیدی است که می‌خواهند وارد عرصه اقتصادی شوند. به این شکل این افراد می‌دانند جایی خدماتشان دیده و تایید می‌شود و می‌توانند به عنوان کارآفرین نمونه معرفی شوند. در کشورهای پیشرفته مراسم‌های این‌چنینی تخصصی‌تر برگزار می‌شود. در ایران هم هرچقدر تخصصی‌تر شود، بهتر خواهد بود. باید به بهانه مناسبت‌های مختلف از افراد کارآفرین در عرصه‌های تخصصی اقتصاد قدردانی کرد. مثلا می‌توان در رشته‌های پتروشیمی، فرش، صادرات و... این اقدام را انجام داد.



مراسم امین‌الضرب رشد اعتماد به نفس و روحیه خودباوری

فریال مستوفی

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

بخش خصوصی خدمات ارزنده و بی‌نظیری را که در اقتصاد ایران تاجری به نام امین‌الضرب ۱۳۴ سال قبل انجام داد و پایه‌گذار تجارت و صنعت در ایران بود، همیشه به یاد خواهند داشت، لذا برگزاری مراسم در چنین روزی می‌تواند به لحاظ روانی برای توسعه و بهبود فضای کسب و کار مناسب باشد و همچنین باعث ایجاد روحیه‌ای مضاعف هم برای فعالان و پیشکسوتان اقتصادی و هم برای نوآفرینان جوان باشد. کارآفرینان همیشه به عنوان عامل تغییرات در نظام اقتصادی، اجتماعی و... نقش‌آفرینی می‌کنند، لذا با توجه به وضعیت موجود اشتغال و بازار کار در کشور، برگزاری مراسمی مانند اهدای جایزه امین‌الضرب و توجه ویژه به مقوله کارآفرینی به لحاظ اهمیت و نقش مثبت کارآفرینان در رشد و توسعه اقتصادی- اجتماعی امری ضروری است. یکی از اهداف برگزاری مراسم امین‌الضرب تشویق کار و کارآفرینی، رشد اعتماد به نفس و روحیه خودباوری در نسل جوان است. برگزاری مراسم امین‌الضرب و شناساندن پیشکسوتان و کارآفرینان موفق باعث می‌شود که فرهنگ کار و کارآفرینی در کشور گسترش یابد و علاوه بر تشویق به ایجاد اشتغال در نسل جوان، زمینه‌های حضور جوانان خلاق و کارآفرین نیز در جامعه فراهم شود. تجارب موفق کارآفرینان پیشکسوت و افرادی که برای رشد و توسعه کشور و ایجاد اشتغال فعالیت می‌کنند، می‌تواند چراغ راهی برای نسل جوان و نوپا باشد.



ادامه انتشار اسناد تجاری امین‌الضرب

مژده مهدوی

از نوادگان حاج حسن و حاج محمدحسین امین‌الضرب

اسناد مربوط به فعالیت‌های تجاری حاج حسن امین‌الضرب و حاج محمدحسین امین‌الضرب پسر ایشان، در خانواده نگهداری می‌شود و در سال‌های آینده با توجه به توانایی خانواده و به مرور منتشر خواهد شد. در این‌باره خانواده امین‌الضرب هیچ ارتباطی با نهادهای دولتی ندارد و این اقدام به طور خصوصی دنبال می‌شود. با وجود پیشنهادهای مختلف خانواده ترجیح داده است که تا امروز امور مربوط به امین‌الضرب را به‌طور خصوصی دنبال کند. البته خانواده نمی‌تواند به طور مفصل نام امین‌الضرب را مطرح کند و اکنون دو سال است که اتاق بازرگانی تهران با ایجاد نشانی با نام امین‌الضرب یاد بنیان‌گذار پارلمان بخش خصوصی را گرامی می‌دارد. هم‌اکنون در دیگر نهادها هم به طور جسته‌گریخته از حاج محمدحسن و حسین امین‌الضرب یاد می‌شود اما تنها جایی که در ابعاد بزرگ با یاد ایشان از فعالیت‌های کارآفرینان تقدیر کرده، اتاق بازرگانی تهران بوده است. حاج حسن امین‌الضرب اسناد سیاسی نداشته است اما اسنادی در ارتباط با شخصیت‌های سیاسی نزد ایشان موجود بوده. از مهم‌ترین اسناد سیاسی اوراق مرتبط با سیدجمال‌الدین اسدآبادی است که از طرف پدرم دکتر اصغر مهدوی به دانشگاه تهران هدیه شده و انتشار یافته است. کتابی که با هزینه خانواده دوباره به چاپ رسیده است.



مراسم امین‌الضرب تشویق کار و کارآفرینی است

مهدی معصومی

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

در ساختن الگو برای جوانان باید افراد نمونه انتخاب شوند. مشکلی که امروز در جامعه ما به وجود آمده این است که کسانی تبدیل به سلبریتی شده‌اند که دردی از جامعه دوا نمی‌کنند. این در حالی است که ما باید افراد درستکار و صادق و افرادی را که برای سلامت و توسعه جامعه و ایجاد اشتغال فعالیت می‌کنند به عنوان الگو به جامعه معرفی کنیم. کارآفرینان خدمت‌گزار کشور هستند که توانسته‌اند در شرایط بد اقتصادی امروز، باری از روی دوش کشور بردارند. به نظرم، مراسمی مانند امین‌الضرب باید بیشتر شناخته شود، صدا و سیما باید در معرفی آن و این الگوسازی کمک کند. باید فردی در جامعه تبدیل به الگو شود که به فکر رشد و توسعه کشور است. مهم نیست که این کارآفرینان اشتغال زیادی ایجاد کرده باشند، ما باید به نسل جوان بیاموزیم که حتی شغل ایجاد کردن برای ۱۰ نفر هم کار پسندیده و بزرگی است. مشکل جامعه، در واقع مشکل اقتصادی است. اگر دولتمردان اقتصاد را به اهل فن و کارآفرینان واگذار کنند، جامعه شغل و آرامش خواهد داشت و هیچ مشکلی وجود نخواهد داشت.



دارنده تندیس امین‌الضرب

ایوب پایداری بنیان‌گذار کارخانه میهن

مرد لبنیات ایران

ولی خلیلی
دبیر بخش کارآفرین ایرانی

بسیاری از جوانانی که در اسلامشهر و حاشیه پایتخت به دنبال کار می‌گردند، فقط یک آرزو دارند و آن شـــروع کار در کارخانه «میهن» اســـت، کارخانه‌ای بســـیار پویا و فعال با بیش از ۱۳ هزار پرسنل که مدیرانش به گونه‌ای برای توسعه آن برنامه‌ریزی کرده‌اند که به زودی و به گفته خودشان تعداد پرسنلش به ۱۷ هزار نفر می‌رسد. این یعنی ۴ هزار نفر افزایش نیرو آن هم در شـــرایطی که بســـیاری از کسب و کارها و مجموعه‌های صنعتی با مشکلات بسیاری روبه‌رو شده‌اند. از کارخانه میهن باید به عنوان یکی از بزرگ‌ترین واحدهای صنعتی حاشیه شـــهر تهران و مجموعه‌های صنایع غذایی پایتخت یاد کرد؛ کارخانه‌ای که اگر از جاده اسلامشـــهر به سمت ساوه حرکت کرده باشید عظمت آن را از کنار اتوبان به خوبی می‌بینید. واحدی تولیدی که صاحب و مدیرعامل آن کسی نیست جز ایوب پایداری. کارآفرینی که کارش را از بستنی‌فروشی شروع کرد و همچنان هم خود را یک «بستنی‌فروش» می‌داند. او در یکی از مصاحبه‌هایش گفته: «من از روز اول بستنی‌فروش بودم و یاد گرفتم به این دولت و آن دولت کاری نداشته باشم و تا به حال ۲۰ تا ۲۵ وزیر، مدیرکل، مسئول، استاندار، فرماندار و... را دیده‌ام. ما پول‌های بستنی را روزانه جمع می‌کنیم و به بانک می‌دهیم و دوباره همین سریال و برنامه را فردا و فرداهای بعد تکرار می‌کنیم.»

کافی اســـت سری به سایت کارخانه میهن و صفحه تاریخچه آن بزنیـــد تا در یک تصویر قدیمی ایوب پایداری را ببینید که کنار یک یخچال بستنی قدیمی سیار ایستاده و مشغول فروش بستنی است، یا در عکسی دیگری او را ببینید که چرخ بستنی را در میانه خیابان هل می‌دهد؛ عکس‌هایی که نماد روزهای نوجوانی بنیان‌گذار کارخانه میهن است که چند سال بعد به فکر راه‌اندازی کارخانه بستنی افتاد و سنگ بنای کارخانجات میهن را در سال ۱۳۵۳ در منطقه اسلامشهر و با تولید انواع بستنی‌های شیری و میوه‌ای گذاشت، دورانی که به‌جز یک کارخانه بستنی‌ســـازی در ایران کارخانه دیگری وجود نداشت و بخش مهمی از بستنی‌های کشور وارداتی بود. نکته‌ای که باعث شد ایوب پایداری در کنار برادرش به فکر راه‌اندازی کارخانه بستنی‌سازی بیفتند و تلاش کنند با نوآوری در تولید بستنی و تنوع در محصولات، بازار داخلی را متحول ســـازند؛ او گفته ماموریتش «شادی بخشیدن به مردم بـــا ارائه محصولات نوآورانه و با کیفیتی بالاتر از محصولات مشابه» بوده است و شاید همین روحیه هم بود که باعث شد کارخانه میهن به بزرگ‌ترین برند تولید بستنی و لبنیات ایران تبدیل شود تا جایی که به نوشته سایت این شرکت هم‌اکنون ۶۵ درصد سهم بازار بستنی و ۵ درصد بازار شیر استریلیزه در اختیار این شرکت است و از میهن به عنوان «رهبر بازار بستنی و شیر فرادما» در ایران یاد می‌شود. محصولات این کارخانه هم‌اکنون در سراسر کشور و در بیش از ۲۰۰ هزار نقطه به فروش می‌رســـد و براساس آمارهای رسمی که از سوی مسئولان این کارخانه ارائه شده آنها برای تولید محصولات مختلف خود روزانه ۱۱۰۰ تن شیر از دامداران دریافت می‌کنند و پیش‌بینی می‌شود این میزان با تمام شدن فازهای توسعه این شرکت در سه سال آینده به ۲۰۰۰ تن برسد.

در حال حاضر بیش از ۶۰ نوع بستنی و محصول در کارخانه‌جات میهن تولید می‌شود. ایوب پایداری علاوه بر بازار داخلی نگاه وسیعی نیز به صادرات دارد به شکلی که هم‌اکنون انواع بستنی‌های میهن به کشـــورهای حاشیه خلیج فارس، آسیای میانه، عراق، آسیای جنوب شرقی و چند کشور اروپایی صادر می‌شود. البته ایوب پایداری بارها در گفت‌وگوهایش اعلام کرده اســـت که هـــدف اول او برای فروش محصولاتش، ایران است و بازار داخل کشور.

میهن، کارخانه‌ای با ۱۳هزار پرسنل

ایوب پایـــداری مدیرعامل و بنیان‌گذار شـــرکت صنایع لبنی و بستنی میهن از جمله چهره‌های شاخص و استثنایی صنعت، تولید و کارآفرینی کشور است که از هیچ شروع کرد و حالا بعد از گذشت ۴ دهه تلاش به بزرگ‌ترین تولیدکننده بستنی و شیر استریلیزه در کشورتبدیل شده است. ابوالفضل پایداری فرزند ایوب پایداری یکی از

۵۰
میلیون دلار
صادرات گروه میهن

۶۵
درصد
سهم میهن از بازار بستنی کشور

ایوب پایداری سال گذشته در یکی از مصاحبه‌هایش گفته بود ماهانه تنها یک میلیارد و ۴۰۰ میلیون تومان حق بیمه برای کارگران و کارمندان مجموعه‌اش پرداخت می‌کنند. عددی که باتوجه به توسعه کارخانه و ورود کارگران جدید حتما افزایش داشته است.

مدیران این شرکت در یک مصاحبه تصویری گفته است: «مجموعه میهن ۴۵ سال پیش کار خودش را با دست‌فروشی بستنی توسط آقای ایوب پایداری در خیابان‌های تهران آغاز کرد و امروز با لطف خدا این مجموعه با حدود ۱۳ هزار پرسنل یکی از گروه‌های فعال صنایع غذایی ایران است. صادرات گسترده‌ای به کشورهای همسایه داریم، همچنین به تازگی برند جدیدی را در قالب تولید آب‌میوه و نکتار وارد بازار کرده‌ایم. علاوه بر این چندی پیش بخش‌هایی از کارخانه شهر لبنیات را افتتاح کردیم که در حوزه تولید محصولاتی مانند انواع ماست، پنیر، دوغ و... فعال است. با اضافه شدن این محصولات برنامه بلندمدتی را برای صادرات شروع کردیم و امیدواریم بتوانیم کمک کوچکی به افزایش صادرات غیرنفتی کشور داشته باشیم. در مجموعه ما طرح‌های توسعه مرتب در حال اجراست و هدف‌گذاری‌مان این است که به عدد ۱۷ هزار پرسنل برسیم که هدف بزرگی است؛ البته این تنها عدد اشتغال مستقیم مجموعه خواهد بود و اشتغال غیرمستقیم ما حداقل ۴ یا ۵ برابر این عدد است.» ایوب پایداری سال گذشته در یکی از مصاحبه‌هایش گفته بود ماهانه تنها یک میلیارد و ۴۰۰ میلیون تومان حق بیمه برای کارگران و کارمندان مجموعه‌اش پرداخت می‌کنند. عددی که باتوجه به توسعه کارخانه و ورود کارگران جدید حتما افزایش داشته است. کارگرانی که چرخ کارخانجات و مجموعه شرکت‌های وابسته را می‌چرخانند و البته او روی آنها تعصب بسیاری دارد تا جایی که در طول این سال‌ها با وجود افت و خیزهای بسیار تولید، هیچ‌گاه حاضر به کاهش و اخراج کارگرانش نشده است، حتی در شرایط رکود چندساله. او در مصاحبه‌ای دیگر گفته: «هیچ نیرو و پرسنلی را از شرکت حذف یا تعدیل نخواهم کرد و اشتغال بالا با این حجم، برای شرکت در هر حال یک مزیت و افتخار است.»

شهر لبنیات

در حال حاضر میهن با دو کارخانه بزرگ تولید بستنی و لبنیات مشغول کار است و بخش‌ها و فازهایی از سومین کارخانه این مجموعه که «پاندا میهن» نام دارد و بخشی از مجموعه «شهر لبنیات میهن» محسوب می‌شود هم به بهره‌برداری رسیده است. شهر لبنیات بزرگ‌ترین مجموعه کارخانه لبنیات کشور است که یکی از فازهای آن مردادماه سال ۹۴ توسط محمدرضا نعمت‌زاده وزیر وقت صنعت، معدن و تجارت و بخش دیگری از آن اواخر سال ۹۴ از سوی استاندار وقت تهران افتتاح شد؛ شهر لبنیاتی که همچنان عملیات توسعه آن ادامه دارد و به گفته مسئولان شرکت میهن به زودی بخش‌های دیگر آن نیز افتتاح و به مجموعه میهن اضافه خواهد شد تا تنوع محصولات این شرکت را افزایش دهد. قرار است با افتتاح نهایی شهر لبنیات، میهن محصولات لبنی جدیدی نیز تولید و روانه بازار کند و همچنین صادرات این مجموعه افزایش چشمگیری خواهد یافت. براساس پیش‌بینی مدیران این کارخانه تا سه سال آینده و باتوجه به افزایش تنوع محصولات، میزان شیر خام دریافتی این مجموعه از دامداران حدود دو برابر خواهد شد.

در طول بیش از ۴۰ سال گذشته ایوب پایداری برای «تولید بهترین محصول درکارخانجات میهن» همیشه بر استفاده از تکنولوژی‌های مدرن و به‌روز و بهترین مواد اولیه از نظر کیفیت تاکید داشته است؛ نکاتی که با نگاهی به کارخانجات میهن و محصولات آن به خوبی روشن است. کلیه ماشین‌آلات این کارخانه از کمپانی تترا پک خریداری و نصب شده است، شیر مورد نیاز کارخانه از معتبرترین دامداری‌های کشور و زیر نظر بخش کنترل کیفیت کارخانه تامین می‌شود و همچنین کره کاکائو و پودر کاکائوی مورد استفاده شرکت نیز از کارخانه‌های معتبر هلندی، آلمانی و سوئیسی خریداری می‌شوند. توجه به این نکات باعث شده است محصولات میهن دارای به‌روزترین استانداردهای کیفی مانند HACCP، ISO9001 و ISO22000 باشند.

در کنار موفقیت‌های بسیار در سال‌ها و دهه‌های گذشته کارخانجات میهن روزهای سخت بسیاری را هم پشت سر گذاشته است. چالش‌هایی که برخی از آنها داخلی و برخی دیگر وابسته به شرایط اقتصادی کشور در سال‌های گذشته بوده است. برای مثال چالش‌های ارزی سال‌های ۸۹ تا ۹۱ که باعث چند برابر شدن قیمت دلار شد، ایوب پایداری و واحدهای تولید او را با مشکل تامین مواد اولیه روبه‌رو کرد؛ زیرا بخش مهمی از مواد اولیه مورد نیاز برای تولید بستنی و محصولات لبنی دیگر از خارج تامین می‌شوند. خود او آن روزها در مصاحبه‌ای با روزنامه «دنیای اقتصاد» درباره گران شدن ناگهانی ارز، گفته بود: «هرروز تمام‌وقت در بانک مرکزی برای ارز در حال دوندگی هستم، چرا که این سنگر را باید حفظ کنم تا از سهمیه ارزی غافل نشوم، به ویژه برای تهیه کره که خیلی سخت است.»

پایداری گفته است دانش، مهارت، تجربه و عشق کارکنان عوامل اصلی رشد کارخانه میهن در این سال‌ها بوده است؛ میهنی که شعار اصلی ایوب پایداری و مدیران اصلی برایش این است: «مصرف‌کننده ایرانی لایق بهترین محصولات جهان است».

۱۳۰۰۰

نفر

تعداد اشتغال گروه میهن



پایداری از فروشندگی با گاری به بزرگ‌ترین کارخانه‌دار بستنی ایران تبدیل شد

دست‌فروش کارخانه‌دار

درباره ایوب پایداری دارنده تندیس امین‌الضرب

پایداری با بیش از ۴ دهه فعالیت در حوزه تولید محصولات لبنی به‌خصوص بستنی از پیشگامان این صنعت در کشور محسوب می‌شود. شرکت میهن هم‌اکنون ۶۵ درصد سهم بازار بستنی و ۵ درصد بازار شیر استریلیزه را در کشور در اختیار دارد و در مجموعه کارخانجات این گروه صنعتی بیش از ۶۰ نوع محصول تولید می‌شود. در مجموعه صنعتی میهن در حال حاضر ۱۳ هزار نفر به‌صورت مستقیم مشغول به کار هستند و پیش‌بینی می‌شود با پایان طرح توسعه این مجموعه و راه‌اندازی کامل «شهر لبنیات» تعداد شاغلان این مجموعه به ۱۷ هزار نفر برسد. میزان صادرات شرکت میهن هم‌اکنون ۵۰ میلیون دلار است و بیشتر محصولات آن به کشورهای عراق، افغانستان، کویت، امارات متحده عربی، قطر، بحرین، انگلستان، استرالیا، آمریکا و فیلیپین صادر می‌شود. در حال حاضر ۱۲ شرکت زیرمجموعه گروه صنعتی میهن است. پایداری در حوزه مسئولیت اجتماعی فعالیت‌های گسترده‌ای انجام داده و بانی موسسه‌های خیریه بوده است.



دارنده تندیس امین‌الضرب

مهدی فضلی مدیرعامل گروه صنعتی گلرنگ

دوران طلایی هلدینگ‌داری

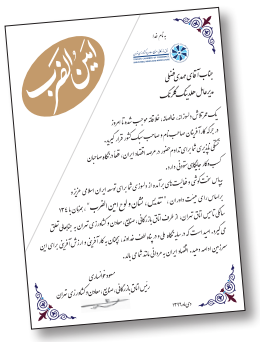

«گلرنگ» را حالا باید یکی از بزرگ‌ترین مجموعه‌های صنعتی کشور نامید؛ نمونه‌ای بسیار موفق از شرکت‌های عظیم متعلق به بخش خصوصی که به معنی واقعی کلمه از هیچ شروع کرده و حالا به همه‌چیز رسیده و همچنان در حال توسعه و رشد است. گلرنگ مجموعه‌ای صنعتی است که از همه‌جهت می‌تواند الگویی برای دیگر شرکت‌های دولتی و خصوصی باشد، مجموعه‌ای صنعتی با بیش از ۴۰ برند که در گروه‌های متنوع تولید کالا از انرژی گرفته تا دارو و از تولید شوینده تا مواد غذایی فعالیت دارد و بیش از ۱۷ هزار نفر در آن مشغول به کار هستند. شرکتی که به‌صورت خانوادگی اداره می‌شود و از سوی حاج محمدکریم فضلی پایه‌گذاری شده و دست فرزند او مهدی فضلی و با به‌کارگیری اصول مدیریت جدید بنگاه‌داری، توسعه پیدا کرده و به اوج موفقیت رسیده است. گلرنگ حالا به نقطه‌ای رسیده که به جرئت می‌توان گفت تاکنون کمتر شرکت بخش خصوصی در ایران و در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب به آن نقطه رسیده است؛ مجموعه‌ای صنعتی که تنها می‌توان آن را با گروه‌های صنعتی مانند صنایع بهشهر در پیش از پیروزی انقلاب مقایسه کرد.

کار از کجا کلید خورد؟

برای بررسی و معرفی گروه صنعتی گلرنگ باید از محمدکریم فضلی موسس و رئیس هیئت مدیره این مجموعه شروع کرد. او متولد هفتم اردیبهشت ۱۳۱۱ در شهر تویسرکان استان همدان است و امسال تولد ۸۵سالگی‌اش را جشن گرفت. در خانواده‌ای مذهبی بزرگ شد و پدرش از بازرگانان خوشنام منطقه بود. محمدکریم کار را از کودکی نزد پدرش شروع کرد؛ خودش در مصاحبه‌ای که روی سایت مجموعه گلرنگ جای گرفته، تعریف می‌کند: «نخستین فعالیت اقتصادی و کاری خود را پس از انجام تحصیلات و قبل از ازدواج، نزد پدرم که عطار و عمده‌فروش بود، آغاز کردم. مرحوم پدرم از بازرگانان خوشنام و اهل فضل منطقه بود و در آن دوره نظرات و اندیشه‌هایی فراتر از روزگار خود داشت، در آنجا من با علاقه خاصی کار پدرم را ادامه می‌دادم و او نیز از نحوه کارم بسیار راضی بود.»

پس از پشت سر گذاشتن دوران نوجوانی، محمدکریم مسئولیت تشکیل خانواده را پذیرفت و در ۲۰سالگی ازدواج کرد. بعد برای بهتر کردن شرایط زندگی‌اش ابتدا راهی همدان شد و بعد به پایتخت آمد تا شاید بتواند شغل بهتری پیدا کند و به رویاهایش که راه‌اندازی کارخانه و واحدهای تولید و کارآفرینی بود برسد، آرزویی که شاید وقتی آن روزها با افراد مطرح می‌کرد کسی حتی یک درصد هم آن را باور نمی‌کرد و در آتیه او نمی‌دید. خود درباره آن روزها گفته: «خاطره‌ای که از این دوران به ذهنم می‌آید درباره انسان شریفی است که ما مدتی مستاجر او بودیم. من آن‌قدر درگیر فعالیت و کوشش برای انجام ایده‌هایم و زمینه‌سازی برای آنها بودم که گاهی نمی‌توانستم کرایه خانه را سر وقت بدهم اما صاحب‌خانه که فوق‌العاده انسان پاک و درستکاری بود، مدارا می‌کرد. یک روز صاحب‌خانه به من گفت که کاری برای شما پیدا کرده‌ام. شما می‌توانید در بازار به حسابداری بپردازید و ۲۵۰ تومان هم حقوقتان خواهد بود. صاحب‌خانه از روی خیرخواهی و نیز به خاطر عدم اطلاع از برنامه‌های من، این پیشنهاد را مطرح کرده بود. در جواب او گفتم که من به دنبال کارهای بزرگ هستم و می‌خواهم تلاش کنم که ان‌شاءالله هزاران نفر مشغول کار شوند و حقوق و درآمدشان هم حداقل ۱۰۰۰

با ورود مهدی فضلی به عنوان مدیرعامل به مجموعه در رویه مدیریت واحدهای تولید این مجموعه تحولات بسیاری اتفاق افتاد و توسعه شرکت سرعت بیشتری به خود گرفت و تعداد زیادی واحد تولیدی جدید همچون اوه، سافتلن، فامیلا، اویلا و... به این مجموعه اضافه شدند.

تومان باشد، چون کسی با ۲۵۰ تومان و چنین مبلغ‌هایی نمی‌تواند زندگی خود و خانواده‌اش را اداره کند. صاحب‌خانه چون آدم بسیار با حسن‌نیت و مهربانی بود، چیزی نگفت و رفت اما حس کردم کمی ناراحت شده است. وقتی شب به منزل برمی‌گردد، به همسرش می‌گوید که من فکر می‌کنم این جوان از فرط مشکلات و خستگی، مشکل ذهنی پیدا کرده چون با من از کارهای بزرگ صحبت می‌کرد! خانم صاحب‌خانه نیز که با همسر من صمیمی بود و از دیدگاه‌ها و وضعیت ما تا حدودی اطلاع داشت، به همسرش گفته بود که او به دنبال پیشرفت است و همیشه دنبال انجام کارهای بزرگ بوده و مطمئن باشید که مشکل فکری ندارد.»

گره‌گشایی صابون‌سازی در زندگی

بعد از ۲- ۳ سال تجربه فعالیت و کارهای مختلف، فکری ویژه به ذهن محمدکریم فضلی آمد و شاید همین موضوع بود که مسیر زندگی او را سروشکلی خاص داد و با کف و پودر شوینده آمیخته کرد و البته به راه‌اندازی واحدهای تولیدی بسیاری منتهی شد. «تصمیم گرفتم باتوجه به تجربه کودکی (کار در عطاری پدر) صابون‌سازی و تولید محصولات شوینده را شروع کنم، خودم کارگاه کوچکی دایر کردم و بازاریابی محصولات خود را به طور گسترده و کلی در دست گرفتم و محصولاتم را با عنوان «موسسه تولیدی و شیمیایی گلرنگ» به بسیاری از بیمارستان‌ها، هتل‌ها و سازمان‌ها می‌فروختم. این روند تا اویل دهه ۵۰ ادامه داشت تا اینکه به صورت رسمی شرکت «پاکشو» را تاسیس کردم و فعالیت‌هایم را بیش از گذشته توسعه دادم.»

البته در آن سال‌ها مقیاس کار محمدکریم فضلی ابتدا خیلی بزرگ نبود اما رفته‌رفته و سال به سال با تلاش و برنامه‌ریزی دقیق، پیشرفت و توسعه بیشتری در واحدهای تولیدی‌اش رخ داد و هم‌زمان بر تعداد کارگران و کارمندانش اضافه شد و کار آن‌چنان گسترش پیدا کرد که او به یک کارآفرین واقعی تبدیل شد و رویاهایش که راه‌اندازی کارهای بزرگ بود، رنگ واقعیت به خود گرفت.

نسل دوم و دوران طلایی مجموعه گلرنگ

یکی از چالش‌های بزرگ در مجموعه‌های صنعتی بخش خصوصی در ایران که در بسیاری از مواقع هم این مجموعه‌ها را با مشکل مواجه می‌سازد، دوران انتقال بین نسلی است؛ زمانی که موسس مجموعه کار را به فرزند یا فرزندان خود منتقل می‌کند و نظم و ساختار مجموعه صنعتی یکباره به هم می‌خورد و حتی اختلاف‌هایی شکل می‌گیرد؛ اتفاقی که در مجموعه صنعتی گلرنگ با مدیریت صحیح کریم فضلی رخ نداد و این واگذاری مدیریت به نسل بعد نه‌تنها جلوی پیشرفت مجموعه را نگرفت که خونی تازه در رگ‌های آن تزریق کرد و باعث شد مجموعه صنعتی گلرنگ به هلدینگ بزرگ گلرنگ تبدیل شود و با استفاده از اصول مدیریت روز توسعه کمّی و کیفی پیدا کند. یکی از ویژگی‌های محمدکریم فضلی، موسس گروه گلرنگ اعتقادش به نیروی جوان به خصوص نیروی تحصیل کرده است. او سال ۱۳۷۲ و زمانی که ۶۱ساله بود تصمیم گرفت سکان هدایت واحدهای تولیدی‌اش را به پسرش مهدی فضلی بسپارد و خودش در جایگاه رئیس هیئت مدیره نظارت عالی بر مجموعه را انجام دهد. مهدی فضلی که حالا در میان‌سالی به سر می‌برد برای نخستین بار در سال ۱۳۶۸ و زمانی که دانشجوی سال دوم دانشگاه تهران بود پا به کارخانه گلرنگ گذاشت و شور و اشتیاق بسیاری به کارهای صنعتی نشان داد تا جایی که پدرش را هم تحت تاثیر قرار داد. با ورود مهدی فضلی به عنوان مدیرعامل به مجموعه در رویه مدیریت واحدهای تولید این مجموعه تحولات بسیاری اتفاق افتاد و توسعه شرکت سرعت بیشتری به خود گرفت و تعداد زیادی واحد تولیدی جدید همچون اوه، سافتلن، فامیلا، اویلا و... به این مجموعه اضافه شدند. تا جایی که هم‌اکنون تعداد واحدهای این گروه صنعتی به نوشته سایت گلرنگ به بیش از ۴۰ واحد رسیده است و تنوع بسیار زیادی در تولید محصولات دارد و از واحدهای صنعتی و تولیدی تا واحدهای سوپرمارکت افق کوروش، مجتمع کوروش و سرمایه‌گذاری در ساخت فیلم، سریال و توزیع و... را شامل می‌شود.

یکی از مهم‌ترین تحولات این‌سال‌های این مجموعه راه‌اندازی هلدینگ گلرنگ یا گروه صنعتی گلرنگ در سال ۱۳۸۲ بوده است که شرکت‌های مختلفی همچون پاکشو، گل‌پخش اول، گلرنگ پخش، پدیده شیمی نیلی، پدیده شیمی پایدار، گلبرگ بهاران، ماریناسان، پخش پدیده پایدار، آرین پخش پیشرو و... را شامل می‌شود. در حال حاضر هلدینگ گلرنگ فعالیت‌های خود را در زیرمجموعه‌های انرژی، خودرو، مواد اولیه، صنایع، کالاهای مصرفی، دارو و سلامت، خدمات مالی، خدمات مصرف‌کننده و تکنولوژی دسته‌بندی کرده است که شامل زیربخش‌های صنایع شوینده و بهداشتی، صنایع غذایی، صنایع دارویی، صنایع سلولزی، توزیع و فروش، صنایع آرایشی و زیبایی، صنعت خودرو، نفت، گاز، پتروشیمی، معدن، ساختمان، خدمات بازرگانی بین‌المللی، چاپ و بسته‌بندی، خدمات بیمه، حمل و نقل سراسری، تولید مواد شیمیایی پلاستیک و پلیمر، خدمات آموزشی، فناوری اطلاعات، تولید تجهیزات آشپزخانه‌های صنعتی و... می‌شود. در حال حاضر بیش از ۱۷هزار نفر در این گروه صنعتی به صورت مستقیم مشغول به کار هستند و چشم‌انداز مدیران این مجموعه، پیوستن به فهرست ۵۰۰ شرکت برتر بین‌المللی تا سال ۱۴۰۴ است، به گونه‌ای که ۴۰ درصد از فروش این گروه صنعتی از طریق صادرات باشد. در طول نیم قرن فعالیت صنعتی کریم فضلی و فرزندش همیشه در کنار کار به امور خیریه و مسئولیت اجتماعی هم اهمیت ویژه ای داده‌اند به گونه‌ای که هم‌اکنون این مجموعه یک خیریه فعال دارد و در زمینه همکاری‌های صنعت و دانشگاه گام‌های بسیاری برداشته و با دانشگاه‌های شریف و تهران پروژه‌های متعددی را برگزار کرده است. مهدی فضلی در مصاحبه‌ای با سایت مجموعه صنعتی گلرنگ گفته: «خدمت بهتر و بیشتر، به این معنا که بتوانیم در جهت مؤلفه‌های مثبت رشد اقتصادی کشور در حد بضاعت و توان، قدم‌های محکم‌تر و بلندتری برداریم هدف اصلی مجموعه گلرنگ است. ایده بنیادی ما این بود که از طریق ایجاد صنایع مختلف، بتوانیم در جهت جایگزینی واردات و افزایش صادرات با کیفیت جهانی، که همانا اشتغال بیشتر را نیز در کشور به ارمغان می‌آورد، بکوشیم و سطح باور و اعتماد مصرف‌کنندگان عزیز را نسبت به محصولات ایرانی افزایش دهیم و بهتر کنیم.»

سرمایه‌داری سه نسل

درباره مهدی فضلی دارنده تندیس امین‌الضرب

فضلی با بیش از دو دهه فعالیت در حوزه مدیریت هلدینگ و تولید محصولات مختلف در حوزه‌های لوازم‌آرایشی بهداشتی، صنایع غذایی، مدیریت فروشگاه‌های زنجیره‌ای از مدیران مبتکر و خلاق کشور محسوب می‌شود. گروه صنعتی گلرنگ با بیش از نیم‌قرن فعالیت هم‌اکنون سهم بالایی از بازار را در تولید انواع محصولات به‌خصوص محصولات آرایشی و بهداشتی در اختیار دارد و رتبه اول فروش محصولات آرایشی و بهداشتی داخلی در اختیار این شرکت است. در مجموعه صنعتی گلرنگ در حال حاضر ۱۷ هزار نفر به‌صورت مستقیم مشغول کار هستند. بر اساس چشم‌انداز ۱۰ ساله، گروه صنعتی گلرنگ در سال ۱۴۰۴ جزو ۵۰۰ شرکت برتر دنیا با بیش از ۴۰ درصد صادرات محصولات تولیدی خواهد بود. در حال حاضر بیش از ۴۰ شرکت زیرمجموعه گروه صنعتی گلرنگ است. فضلی در حوزه مسئولیت اجتماعی فعالیت‌های گسترده‌ای انجام داده و بانی موسسه‌های خیریه بوده است.

۱۷۰۰۰
نفر
تعداد اشتغال گروه صنعتی گلرنگ

۱
رتبه
فروش محصولات آرایشی و بهداشتی داخلی در کشور

۴۰
شرکت
زیرمجموعه گروه صنعتی گلرنگ



دارنده تندیس امین‌الضرب

محمدجواد ظریف وزیر امورخارجه

آقای دیپلمات

مهم‌ترین دستاورد دولت حسن روحانی در ۵ سال گذشته را باید توافق هسته‌ای ایران و ۵+۱ و اجرای برجام دانست، اتفاق مهمی که موانع بزرگی را از پیش روی کشور برداشت و تحریم‌های اقتصادی را برچید و راه را برای توسعه اقتصادی و فعالیت‌های بخش خصوصی و جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی و دیپلماسی اقتصادی باز کرد و مرد این مهم کسی نیست جز محمدجواد ظریف وزیر امورخارجه و آقای دیپلمات. او ۱۷ دی‌ماه سال ۱۳۳۸ در تهران به دنیا آمد و ارشدترین و موفق‌ترین دیپلمات کشورمان در چند دهه اخیر محسوب می‌شود. ظریف به مدت ۵ سال (از ۱۴ مرداد سال ۱۳۸۱ تا ۵ تیر سال ۱۳۸۶) سفیر و نماینده دائم کشورمان در سازمان ملل متحد بود. او در خانواده‌ای مذهبی و بازرگان بزرگ شد، پدرش از تجار بنام اصفهان و مادرش فرزند یکی از بازرگانان بزرگ و اصیل کاشانی در تهران بود. تحصیلات مقدماتی را از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ در دبستان و دبیرستان علوی تهران پشت سر گذاشت و بعد با ویزای دانشجویی به امریکا رفت و از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۶ دیپلم خود را از کالج مقدماتی در سان‌فرانسیسکو دریافت کرد. ظریف لیسانس و فوق لیسانس روابط بین‌الملل و کارشناسی ارشد مطالعات بین‌المللی‌اش را از دانشگاه ایالتی سان‌فرانسیسکو و دانشگاه دنور گرفت و پس از آن تحصیلات خود را در مقطع دکتری ادامه داد. او با پیروزی انقلاب از سال ۵۷ تا ۵۹ مشاور سرکنسولگری ایران در سان‌فرانسیسکو و بعد از آن تا سال ۶۱ مشاور سیاسی و کارداری نمایندگی ایران در سازمان ملل بود و دوره سربازی خود را نیز به صورت امریه در وزارت امور خارجه و نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل متحد سپری کرد. پس از گذراندن آزمون جامع دکتری در ۱۳۶۴، اداره مهاجرت امریکا، روادید او را باطل کرد و او سه سال بعد از راه دور تحصیلات خود را تکمیل کرد و دکترای حقوق و روابط بین‌الملل را در ۱۹۸۸ از دانشگاه دنور دریافت کرد. ظریف استاد مدعو دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه ایران است و حتی در جریان مذاکرات هسته‌ای و باوجود مشغله بسیار به عنوان وزیر خارجه، در دانشکده و جلسات دفاع پایان‌نامه‌ها حاضر می‌شد. ظریف علاوه بر نقش بی‌بدیلش در به سرانجام رساندن توافق هسته‌ای (که در جریان آن نشان داد از برجسته‌ترین دیپلمات‌های جهان است)، در جریان به سرانجام رسیدن قطع‌نامه ۵۹۸ شورای امنیت و محقق شدن خواسته‌های ایران در این قطع‌نامه که به پایان جنگ تحمیلی منجر شد، نقش مهمی داشت. محمدجواد ظریف در طول ۵ سال گذشته که به عنوان وزیر امور خارجه سکان هدایت دستگاه دیپلماسی کشور را برعهده داشته، همیشه از سوی فعالان اقتصادی به عنوان یار بخش خصوصی کشور شناخته شده است.



محمدعلی رجالی
بنیان‌گذار شرکت ظریف مصور

کارگروهی رمز موفقیتم بود

دارنده نشان و لوح امین‌الضرب

محمدعلی رجالی متولد سال ۱۳۲۴ در اصفهان و ۷۲ساله است. او در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمد، پدرش از کاسبان معتمد بازار بود که دکان فروش قماش (پارچه) داشت. محمدعلی از کودکی تحت تاثیر پدرش بود و همین شد که خیلی زود و البته کنار تحصیل به فعالیت‌های اقتصادی و کسب‌وکار روآورد و البته شم اقتصادی قوی داشت و پرتلاش بود. او کسب و کار را در ۹سالگی شروع کرد، زمانی که بوفه مدرسه را اجاره کرد. خود خاطرات آن دوره را در برنامه‌ای تلویزیونی این‌گونه تعریف کرده است: «کلاس سوم بودم که رفتم پیش آقای فیروزیان مدیر و فروشگاه مدرسه را اجاره کردم؛ هر روز بعد از تمام شدن مشق‌ها و درس‌هایم در خانه کتابچه درست می‌کردم و زنگ‌های تفریح کنار خوراکی به بچه‌ها می‌فروختم. آن زمان اجاره از پیش نمی‌گرفتند و باید آخر هر ماه به مدیر پول پرداخت می‌کردم ولی الان فراموش کرده‌ام که چقدر بود. فقط یادم هست برای شروع کار ۳۰ تومان جنس خریدم و ریختم توی بوفه مدرسه و چند روزی بیشتر نگذشت که به سود رسیدم و سه سال این فروشگاه را داشتم.» با پایان تحصیل در دوره ابتدایی محمدعلی به دوره متوسطه رفت و همزمان با آن کار در بازار اصفهان را هم به عنوان شاگرد مغازه پدرش شروع کرد و بیش از گذشته راه و رسم کسب و کار را آموخت. تا اینکه بعد از چند سال و قبل از اینکه دیپلمش را بگیرد مغازه‌ای را در بازار اجاره کرد و کسب و کار خودش را راه انداخت. «در سن ۱۷- ۱۸سالگی در بازار یک مغازه پتوفروشی راه انداختم. می‌رفتم تبریز از آنجا پتو می‌خریدم، برای شست‌وشو و کرک‌گیری می‌آمدم تهران و بعد هم پتوها را می‌بردم اصفهان و می‌فروختم. سال‌ها کارم این بود و در هفته یکی- دو شب را در اتوبوس و بین این شهرها بودم. خیلی کار می‌کردم. البته قبل از این کار اولین شغل جدی من کار در فروشگاه کفش ملی بود. من از پدرم برای شاگردی در بازار روزانه ۳ تومان می‌گرفتم یعنی درآمدم ماهانه ۹۰ تومان بود ولی آن زمان کفش ملی فروشنده می‌گرفت با حقوق ماهانه ۶۰۰ تومان و پورسانت هم برای فروش پرداخت می‌کرد. این شد که من رفتم و برای کار در فروشگاه کفش ملی اصفهان پذیرفته شدم و یک ماهی هم آنجا کار کردم و کلی هم کفش فروختم. ولی حقوقم را درست پرداخت نکردند، این بود که آن کار را ول کردم و دوباره سرافکنده برگشتم مغازه پدرم.»

محمدعلی رجالی در سال‌های پیش از پیروزی انقلاب با توجه به ارتباط خود و پدرش با علمای اصفهان از فعالان سیاسی و انقلابیون اصفهان بود. او این سال‌ها در کنار دکان پتوفروشی، تجارت هم می‌کرد ولی همیشه به دنبال راه‌اندازی کار بزرگ بود تا اینکه دو سال بعد از انقلاب به دنبال اجرایی کردن ایده خود رفت و توانست اولین کارخانه تولید موکت در کشور را با نام ظریف مصور راه‌اندازی کند. «انقلاب که شد تجارت را جدی‌تر گرفتم و بعد از چند سال هم وارد کار تولید موکت شدم و اولین واحد را راه‌اندازی کردم، آن زمان سال‌های جنگ بود و راه‌اندازی کارخانه، به دلیل تحریم‌ها خیلی کار سختی بود. یادم هست برای راه‌اندازی کارخانه یک میلیون و ۲۰۰ هزار دلار ارز دولتی به ما دادند و نصف ماشین‌آلاتمان آمده بود که جنگ شد ولی جلوی مابقی کار را گرفتند که من خودم رفتم آلمان و با رئیس یک بانک آلمانی در هامبورگ صحبت کردم و ضمانت دادم تا بقیه کار هم پیش رفت و توانستیم کارخانه را راه‌اندازی کنیم. واحدی که تاسیس کردم سالانه یک میلیون و ۲۵۰ هزار متر مربع موکت تولید می‌کرد و با توسعه کار در سال‌های بعد، الان تولید ما به لطف خدا به بیش از ۵۰ میلیون متر مربع انواع موکت رسیده است.»

اما در کنار توسعه کارخانه تولید موکت، محمدعلی رجالی به فکر خودکفایی در تولید موکت هم بود و برای این کار همه کارخانه‌هایی را که برای تولید مواد اولیه این صنعت لازم است راه‌اندازی کرد تا زنجیره کامل مواد اولیه را در اختیار داشته باشد. او حتی نخستین پتروشیمی بخش خصوصی را در سال ۱۳۷۹ راه‌اندازی کرد و این واحد سال ۱۳۸۵ به بهره‌برداری رسید و چند سال بعد هم فاز دوم ظرفیت آن را تاسیس کرد و ظرفیت این واحد دو برابر شد. رجالی از سال ۱۳۶۰ که با راه‌اندازی کارخانه موکت ظریف مصور به صورت رسمی وارد تولید شد تاکنون بیش از ۲۰ واحد صنعتی و تولیدی راه‌اندازی کرده است. او جرئت و صداقت در کار، پشتکار، احترام به پدر و مادر، نماز اول وقت و امید به خدا را رمز موفقیت خود در کار و زندگی می‌داند. او در بسیاری از مصاحبه‌هایش گفته آنچه باعث شده در توسعه کارخانه‌هایش موفق باشد «کار گروهی» است؛ خودش می‌گوید: «آنچه در واحدهای ما می‌بینید من انجام نمی‌دهم؛ یک تیم در کنار هم کار می‌کنیم.» در مجموعه‌های صنعتی‌ای که محمدعلی رجالی راه‌اندازی کرده است هم‌اکنون بیش از ۲ هزار نفر مشغول به کار هستند. محمدعلی رجالی معتقد است برای اینکه توسعه در کشور شتاب بگیرد باید مسئولان کار را به دست مردم بسپارند. «دولت و دولتمردان تنها ۳۰ نفر هستند ولی مردم ایران ۸۰ میلیون نفرند.»

اولین پتروشیمی ایران

درباره محمدعلی رجالی، دارنده لوح و نشان امین‌الضرب

محمدعلی رجالی با بیش از سه دهه فعالیت در صنعت تولید موکت و کف‌پوش از پیشگامان این رشته در کشور محسوب می‌شود. او برای رسیدن به خودکفایی در تولید مواد اولیه موردنیاز کارخانه‌جاتش اولین پتروشیمی بخش خصوصی در ایران را در سال ۱۳۷۹ راه‌اندازی کرد. در مجموعه گروه صنعتی ظریف مصور بیش از ۲ هزار نفر به‌صورت مستقیم مشغول به کار هستند. محصولات شرکت ظریف مصور به کشورهای همسایه، اروپایی و آسیایی صادر می‌شود.





محمدرضا رستمی

بنیان‌گذار شرکت مارال صنعت جاوید

از آهنگری تا کارخانه‌داری

دارنده نشان و لوح امین‌الضرب

داستان تبدیل شدن محمدرضا رستمی به یکی از کارآفرینان و تولیدکنندگان بزرگ کشور بیشتر شبیه یک قصه قشنگ است که شکل واقعیت به خود گرفته؛ او در زندگی‌اش نشان داده که با پشتکار همه‌چیز ممکن می‌شود. رستمی کسی است که از هیچ شروع کرد و شاگرد یک آهنگری بود ولی حالا به یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان انواع تریلر و قطعات آن در کشور تبدیل شده است با بیش از ۷۰۰ کارگر. در فیلمی که از او در شبکه استانی آذربایجان غربی (شبکه ارومیه) پخش شده است، به همراه مجری تلویزیون به یکی از مناطق اطراف شهر می‌رود و کارگاه کوچکی با در زردرنگ را نشان می‌دهد و می‌گوید: «من از اینجا شروع کردم، کارگاه اولیه من اینجا بود و از همین‌جا بود که به امید خدا رشد کردم.» بعد از این رستمی با چند نفر از همسایگان کارگاه کوچک آهنگری صحبت و حال و احوال می‌کند و به همراه مجری برنامه راهی کارخانه بزرگ مارال صنعت می‌شود، واحدی تولیدی با بیش از ۱۰۰ هزار مترمربع وسعت که انتهای سوله‌هایش به سختی از ورودی دیده می‌شود، سوله‌هایی پر از دستگاه‌های به‌روز و کارگرانی که حتی در این روزهای رکود اقتصادی و بیکاری حسابی مشغول کارند.

محمدرضا رستمی بنیان‌گذار کارخانه مارال صنعت جاوید از ۱۳ سالگی با شاگردی آهنگری شروع کرد. تا دوم راهنمایی بیشتر درس نخواند و بعد از اینکه رفوزه شد، درس و مشق را رها کرد. در سال ۶۵ راهی سربازی شد و بعد از برگشت در سال ۶۷ مغازه‌ای اجاره کرد و کار را کلید زد. البته خودش گفته آن زمان هیچ پول و سرمایه‌ای نداشته است. «پدرم وانت داشت و با وانت کار می‌کرد. مادرم را بردم شهر النگوهایش را فروخت و ۵۰ هزار تومان داد تا کارگاهم را راه بیندازم، با آن یک سنگ خریدم با یک سندان و یک موتورجوش. شد ۵۳ هزار تومان. یک مغازه هم اجاره کردم در جاده سلماس، فلکه فرودگاه. یک سال آنجا کار کردم، بعد به دروازه مهاباد آمدم در یک گاراژ کارم را ادامه دادم. بعدها که کارمان گرفت همان مغازه را رهن کردم. توی همان مغازه بودیم که یک روز صاحب مغازه همسایه‌مان یک نفری را نشانم داد و گفت می‌دانی ایشان کی هستند؟ گفتم نه. گفت ایشان آقای عرب‌باغی است، مدیرکل صنایع و معادن (استان آذربایجان غربی در آن زمان). خیلی زود رفتم و تعارف کردم تا به کارگاه ما بیاید. آقای عرب‌باغی کار مرا دید و ازم پرسید این قطعات را شما خودت تولید می‌کنی؟ گفتم بله. گفت بیایید من به شما پروانه بدهم و کار را گسترش بدهید. همان هم شد و ما آمدیم سه‌راهی امامزاده ۶ هزار متر باغ بود، خریداری کردیم برای کار. یادم هست یک وانت پیکان داشتم که فروختمش به یک میلیون و ۶۰۰ هزار تومان و آن باغ را خریدم یک میلیون و ۶۵۰ هزار تومان.» سال ۷۲ بود و محمدرضا رستمی دیگر پولی برای ساخت سالن و تبدیل آن به کارگاه نداشت برای همین زمین را صاف کرد و روی آن بتون ریخت و شروع کرد به کار کردن تا اینکه مدتی بعد به سود رسید و توانست سوله بسازد و سقف بزند. «آن زمان روزی یک دستگاه تولید داشتیم و تا سال ۸۳ در همان زمین کار کردیم تا اینکه کارخانه فعلی را با ۱۵ هزار متر راه‌اندازی کردیم ولی به مرور زمان کار را توسعه دادیم و الان حدود ۱۱۰ هزار متر وسعت کارخانه است.»

رستمی در این سال‌ها همیشه به توسعه کار اهمیت زیادی داده و هرچه سرمایه اندوخته در تولید و راه‌اندازی واحدهای جدید سرمایه‌گذاری کرده است. شرکت تولیدی و صنعتی مارال صنعت جاوید در سال ۱۳۶۹ با پروانه بهره‌برداری به شماره ۱۷۴۵ از سازمان صنایع و معادن استان آذربایجان غربی، در زمینی به مساحت ۶۰۰۰ متر مربع و با ۲۰ نفر، با نام «مارال تریلر» و با هدف تولید انواع تریلر کفی و چادری فعالیت خود را شروع کرد. در سال ۱۳۸۰ جهت اجرای عملیات طرح رشد و توسعه در زمینی جدید به مساحت ۴۵ هزار متر مربع شامل ۱۵ هزار مترمربع ساختمان‌های خطوط تولید و قطعه‌سازی، ۳ هزار مترمربع ساختمان و فضای انبار و ۲ هزار متر مربع ساختمان اداری و فنی و مهندسی فعالیت خود را توسعه و گسترش داد. کارخانه در سال ۱۳۸۳ هم‌زمان با سفر ریاست محترم جمهوری و هیئت همراه، به دست وزیر صنعت، معدن و تجارت افتتاح شد و مورد بهره‌برداری قرار گرفت. این شرکت در حال حاضر در زمینی به مساحت بیش از ۱۰۰ هزار مترمربع و زیربنایی در حدود ۳۰ هزار مترمربع فعالیت می‌کند. رستمی درباره توسعه کارخانه‌هایش گفته: «کاری را که با دو نفر شروع کرده بودیم الان در چهارتا کارخانه در ارومیه و یک کارخانه در تهران با حدود ۷۰۰ نفر به امید خدا ادامه می‌دهیم. یک کارخانه داریم که قطعه برای کارخانه ماموت می‌سازد و ایران‌کاوه (سایپادیزل) کارش تولید جعبه‌های بغل تریلرهاست که در کل ایران هم فروش دارد. یک واحد دیگر در جاده سلماس داریم و یک کارخانه هم در شهرک صنعتی فاز۲ ارومیه هست. یک واحد هم هست که الان ۱۰۰ نفر در آن مشغول‌اند و ان‌شاءالله به ۳۰۰ نفر خواهیم رساند. الان در یک سالنش محورهای تریلر را تولید می‌کنیم. جزو قطعاتی است که قبلا از ترکیه می‌آمد، الان داریم صادرشان می‌کنیم به آلمان؛ به ما گفته‌اند هرچقدر تولید می‌کنید ما می‌خریم. یک سالن دیگر هم که الان داریم می‌سازیم، اگر تمام شود در هر شیفتش ۵۰۰- ۶۰۰ نفر به جمع کارگران ما اضافه می‌شوند.»

کامیون‌سوار؛ کامیون‌ساز

درباره محمدرضا رستمی، دارنده لوح و نشان امین‌الضرب

رستمی با بیش از دو دهه فعالیت صنعتی در حوزه ساخت تجهیزات خودروهای باری از کارآفرینان برجسته کشور است. محصولات این شرکت هم‌اکنون به کشورهای آسیای میانه و اروپا صادر می‌شود.







دکتر هاله حامدی‌فر

مدیرعامل شرکت دارویی سیناژن

برای بهترین‌ها باید جنگید

دارنده نشان و لوح امین‌الضرب

هاله حامدی‌فر یکی از چهره‌های تاثیرگذار در توسعه صنعت داروی کشور در سال‌های اخیر محسوب می‌شود، کارآفرین زنی که با روحیه جنگندگی، تلاش و نگاه رو به جلو توانســت همراه همکارانش در گروه دارویی سیناژن قدم‌های مثبتی بردارد و نیازهای کشور را در برخی از داروهای حیاتی پوشش دهد. دکتر حامدی‌فر، مدیرعامل شرکت و گروه دارویی سیناژن بیش از دو دهه پیش کارش را به عنوان مسئول فنی داروخانه‌ای کوچک در خیابان شوش شرقی در جنوب تهران شروع کرد و حالا مدیرعامل یکی از بزرگ‌ترین شــرکت‌های دارویی و تحقیقاتی داروسازی در کشور محسوب می‌شود. او می‌گوید همیشه به این فکر می‌کند که «کار نشــد» در زندگی وجود ندارد و آرزوها قابل تحقق هستند؛ دو عاملی که از آنها باید به عنوان مهم‌ترین دلایل موفقیت او در کارآفرینی یاد کنیم. او متولد سال ۱۳۵۱ در خانواده‌ای تحصیل‌کرده است. پدرش فوق لیسانس مهندسی راه و ساختمان از دانشگاه پلی تکنیک تهران و مادرش لیسانسه زبان از دانشگاه الزهرا است. هاله حامدی‌فر سال ۱۳۶۹ دیپلم گرفت و همان سال در کنکور قبول شد و به دانشگاه تهران، دانشکده داروسازی رفت و سال ۱۳۷۴ فارغ‌التحصیل شد. او ۲۳ساله بود که با یکی از هم‌دانشکده‌ای‌هایش ازدواج کرد. حامدی‌فر بعد از ازدواج و با توجه به اینکه همسرش سرباز بود در آن مقطع ادامه تحصیل نداد و کار را شروع کرد؛ او ابتدا دو سال در داروخانه‌های جنوب شرقی تهران در میدان شوش و میدان خراسان مسئول فنی بود و بعد از پایان سربازی همسرش، تصمیم گرفت که وارد صنعت دارو شود. خودش در مصاحبه‌ای گفته: «همیشه علاقه زیادی به صنعت داروسازی داشتم و فکر می‌کردم می‌توانم از دانشــی که در داروسازی دارم استفاده کنم و مفیدتر باشم. البته پولی هم برای اینکه خودمان داروخانه بزنیم نداشتیم. ما زندگی‌مان را از یک چیزی شبیه زیر صفر شروع کرده بودیم. این‌جوری بود که با همسرم رفتیم کارخانه داروسازی لرستان در بروجرد که الان نامش به اکسیر تغییر کرده است.»

البته آنها چند ماه بیشــتر در کارخانه اکسیر مشــغول به کار نبودند زیرا در پروژه انتقال تکنولوژی در حوزه بیوتکنولوژی از کوبا پذیرفته شــدند و خیلی زود تهران را به مقصد هاوانا پایتخت کوبا ترک کردنــد. آنها حدود ۸-۹ ماه در کوبا زندگی کردند و در مرکز پیشرفته CIGB که مرکز ژنتیک و بیوتکنولوژی کوبا است، آموزش دیدند؛ سفری که حامدی‌فر معتقد است فضای فکری جدیدی را برای او باز کرد و دیدش را به زندگی تغییر داد. او و شوهرش پس از بازگشت به ایران طبق تعهدی که داشتند جذب انستیتوپاستور شدند. البته با توجه به اینکه زیرساخت‌های لازم برای پروژه‌ای که برای آن آموزش دیده بودند آماده نبود، جذب پروژه تولید واکسن لیشمانیا (سالک) شدند که از پروژه‌های سازمان بهداشت جهانی شد. حامدی‌فر همچنین مدتی بعد چون دوره‌ای که در کوبا گذرانده بود تضمین کیفیت بود، به مسئولان انستیتوپاستور پیشنهاد داد که واحد تضمین کیفیت را در این مجموعه راه‌اندازی کند که مورد موافقت قرار گرفت و با کمترین امکانات و همکاری دوستانش این کار را انجام داد.

حامدی‌فر همزمان با راه‌اندازی واحد تضمین کیفیت در انستیتوپاســتور در سال ۱۳۷۹ جذب سیناژن هم شد که آن زمان شرکت کوچکی بود و تنها ۱۰-۱۲ نفر در آن کار می‌کردند. عمده تولید شرکت در حوزه تحقیقات مهندسی ژنتیک و بیوتکنولوژی بود و تازه به بحث تولید کیت‌های تشخیص گروه خونی هم وارد شده بودند. او ابتدا به عنوان مشاور پاره‌وقت تضمین کیفیت به این مجموعه اضافه شد ولی بعد از سوی هیئت مدیره با پیشنهاد مدیرعاملی روبه‌رو شد و آن را پذیرفت. ورود حامدی‌فر به سیناژن و نگاه رو به جلو او در کنار همکاری و اعتقاد به کار تیمی باعث شد که سیناژن پس از چند سال به یکی از مهم‌ترین شرکت‌های دارویی کشور تبدیل شود و برخی از داروهایی را که کشور نیاز واجب به آنها داشت تولید کند؛ از جمله داروی اینترفرون بتا که برای درمان اماس استفاده می‌شود و تولید آن در داخل جلوی خروج میلیون‌ها دلار ارز را به‌صورت سالانه گرفت. به دنبال آن سیناژن تحول عظیمی پیدا کرد و با درآمدی که از فروش این دارو به دست آورد توانست سرمایه‌گذاری‌های زیادی روی پروژه‌های دیگر و توسعه شرکت انجام دهد. حامدی‌فر و همکارانش از سال ۱۳۸۹ شروع به تاسیس شرکت‌های بیشتر و تاســیس گروه دارویی سیناژن کردند و شرکت‌های آریوژن، نانو الوند (تولید داروهای شیمی‌درمانی)، ارکید فارمد (آنالیز بازار و فروش و بازاریابی دارو و...)، نانو حیات (تولید داروهای شیمیایی معمولی و مکمل‌ها)، سیناپخش (شرکت توزیع دارو)، آروکو و سیناژن ایلاج (در استانبول) و... را تشکیل دادند. در این گروه صنعتی بیش از ۱۵۰۰ نفر مشغول به کار هستند. شرکتی که بیشتر نیروهایش تحصیلات عالیه دارند و جوان‌اند.

داروسازی مدرن

درباره دکتر هاله حامدی‌فر، دارنده لوح و نشان امین‌الضرب

حامــدی فرد با بیــش از دو دهه فعالیت در صنعــت دارو از کارآفرینان و پیشگامان تحقیق و تولید داروهای جدید همچون داروی بیماران مبتلا به اماس در کشور محسوب می‌شود. در مجموعه صنعتی سیناژن ۱۵۰۰ نفر به‌صورت مستقیم مشغول به کار هستند. تمرکز اصلی این شرکت در بخش صادرات نفوذ در بازارهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین است.





حسام آرمندهی

بنیان‌گذار کافه بازار و سایت دیوار

روی خط استارت‌آپ‌ها

دارنده نشان و لوح امین‌الضرب

حسام آرمندهی، متولد ۱۳۶۴ موسس و مدیرعامل چند استارت‌آپ مهم ایرانی است. استارت‌آپ‌هایی که دنیایی جدید به مخاطبان ایرانی هدیه دادند و حتی تحولات بزرگی در دنیای آگهی و تبلیغات در کشور رقم زدند و بسیاری از رقبای جدی خود در دنیای آگهی‌های کاغذی را کنار گذاشتند یا به جیب آنها آسیب وارد کردند! حسام آرمندهی در کنار دوستانش که شاخص‌ترین آنها رضا محمدی است با راه‌اندازی کافه بازار و سایت دیوار خدمات جدیدی را در دنیای مجازی به مخاطبان ایرانی ارائه دادند و تحولات بزرگی را رقم زدند. کارآفرینان جوانی که کار را از دوران دانشجویی و با راه‌اندازی سایتی با عنوان «طوطی» که کارش چاپ تصویر روی تی‌شرت بود، شروع کردند. البته تجربه این کار ادامه چندانی نداشت زیرا مهاجرت آرمندهی برای ادامه تحصیل همه‌چیز را تغییر داد. حسام آرمندهی و دوستانش در مجموعه کافه بازار و دیوار، از دانشگاه شریف با یکدیگر دوست و همراه شده‌اند و ایده اولیه راه‌اندازی کافه بازار به عنوان یکی از موفق‌ترین استارت‌آپ‌های ایران هم از همین نقطه شکل گرفته است. او فارغ‌التحصیل رشته کامپیوتر دانشگاه شریف در سال ۱۳۸۸ است که بعد از پایان تحصیل در مقطع کارشناسی، برای ادامه تحصیل در رشته کارآفرینی و کسب و کار به سوئد و دانشگاه چالمرز رفت تا در رشته‌ای که مورد علاقه‌اش است کسب تجربه کند. اما در میانه راه و در یکی از سفرها به ایران همه‌چیز به گونه‌ای دیگر برایش رقم خورد. او که هم‌زمان با تعطیلات سال نو میلادی و تعطیل شدن دانشگاهش به ایران آمده بود با پروژه‌ای آشنا شد که رضا محمدی و دیگر دوستان قدیمی‌اش در دانشگاه شریف روی آن کار می‌کردند و نام آن را «فارسی تل» گذاشته بودند، هدف آنها در این پروژه فارسی‌سازی اندروید و تولید تعدادی برنامه ضروری فارسی بود. جذابیت این پروژه و کار با دوستان برای حسام آرمندهی به اندازه‌ای بود که او با پایان تعطیلات دانشگاهی ترجیح داد در ایران بماند و روی این پروژه که آینده‌ای روشن در آن می‌دید کار کند. البته همه‌چیز آن‌گونه که فکر می‌کرد در پروژه فارسی تل رقم نخورد وکار به نتیجه نرسید ولی این ماجرا باعث هم نشد که او و دوستانش دست از کار بکشند، بلکه به فکر ایده‌ای جدید افتادند که از دل آن «کافه بازار» خارج شد. حسام آرمندهی در گفت‌وگویی با روزنامه «دنیای اقتصاد» درباره آن دوران گفته: «نکته مهم در این میان این است که باید سریع تصمیم بگیریم و راهی را که تا نیمه رفته‌ایم تغییر دهیم. این تغییر هم نیازمند جرئت است و هم سرعت عمل. کمتر شرکتی است که جرئت این کار را داشته باشد. همین الان شرکت‌های بزرگی هستند که باید عوض شوند و مثلا ۱۰ سال است دیگر روشی که الان دارند استفاده می‌کنند منسوخ شده ولی جرئت تغییر ندارند. بنابراین تحولات صورت نمی‌گیرد و به مرور و با شیب بسیار کم رو به نابودی می‌روند.»

کافه بازار (بازار اندروید) که متعلق به شرکت آوای همراه هوشمند هزاردستان است، محلی برای دانلود برنامه‌های اندرویدی است که به طور ویژه به کاربران فارسی‌زبان سرویس‌دهی می‌کند و ده‌ها هزار برنامه که توسط هزاران توسعه‌دهنده (برنامه‌نویس) تهیه شده‌اند، از طریق آن قابل دسترسی هستند. اولین نسخه کافه بازار در بهمن سال ۸۹ در کنگره موبایل ایران منتشر شد، اپلیکیشنی که ظرف ۶ ماه تعداد کاربران آن به ۱۰۰ هزار نفر رسید و حالا این فروشگاه به بیش از ۳۳ میلیون کاربر و ۲۱ هزار توسعه‌دهنده برنامه‌های اندرویدی خدمت‌رسانی می‌کند.

در کنار کافه بازار یکی دیگر از کارهای موفق حسام آرمندهی و دوستانش راه‌اندازی سایت دیوار است، سایتی که افراد می‌توانند آگهی‌های اینترنتی خود را در آن بارگذاری و بدون واسطه اقدام به خرید و فروش انواع کالاها کنند. آرمندهی راه‌اندازی این سایت را «یک اتفاق» می‌داند که ایده‌اش پیش از کافه بازار در ذهنش شکل گرفته بود ولی در سال ۱۳۹۱ آن را اجرایی کرد. او وقتی در سوئد دانشجو بود با سایت‌هایی آشنا شد که مردم برای فروش وسایل خانه یا خدمات خود در آنها آگهی می‌دهند و حتی خود نیز آپیادش را از این طریق به یک پسر ۱۵ساله فروخت. این گونه بود که فکر راه‌اندازی دیوار به ذهنش آمد و پس از آنکه به ایران آمد و بعد از شکل‌گیری و ثبات کار کافه بازار به فکر اجرای آن افتاد. سایتی که حالا روزانه چندین هزار آگهی از سوی مردم روی آن بارگذاری می‌شود و به مهم‌ترین سایت آگهی کشور تبدیل شده است. آرمندهی در یکی از سخنرانی‌هایش گفته که طی پنج سال ابتدایی کار (تا پایان سال ۱۳۹۴) درآمد شرکت آنها ۳۶۶ میلیارد ریال بوده است که بخش مهمی از آن بین ۱۶ هزار برنامه‌نویس توزیع شده است؛ اعدادی که نشان می‌دهد در آینده از کافه بازار و دیوار بسیار خواهیم شنید.

مرد اپلیکیشن‌ها

درباره حسام آرمندهی، دارنده لوح و نشان امین‌الضرب

حسام آرمندهی کارآفرین جوان کشورمان یکی از پیشگامان راه‌اندازی استارت‌آپ‌های کاربردی در کشور محسوب می‌شود. او با راه‌اندازی کافه بازار برای فروش اپلیکیشن‌های اندرویدی و سایت دیوار برای ارائه خدمات آنلاین آگهی تحولات مهمی را در فضای وب و کسب‌وکار اینترنتی کشور رقم زد. کافه بازار هم‌اکنون به بیش از ۳۳ میلیون کاربر خدمات ارائه می‌دهد.



دارنده نشان و لوح امین‌الضرب

علی‌اصغر حاجی‌بابا

بنیان‌گذار شوفاژ کار ایران و پارس متال

مرد صنعت ریخته‌گری

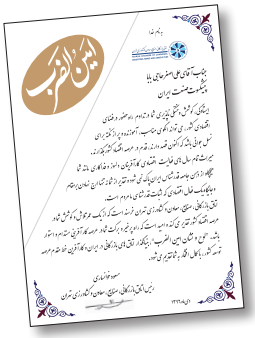

از علی‌اصغر حاجی‌بابا به عنوان مرد نخست صنعت ریخته‌گری و بنیان‌گذار صنعت تاسیسات در ایران و پدر فروآلیاژهای ایران یاد می‌شود. او متولد سال ۱۳۱۰ در تهران است و نهم مهرماه امسال وارد ۸۷ سالگی شد. علی‌اصغر حاجی‌بابا در خانواده‌ای مذهبی بزرگ شد و کار را از کودکی و با کارگری شروع کرد، او پیش از اینکه به حرفه آهن‌فروشی روی بیاورد و به یکی از تاجران بزرگ آهن تبدیل شود، به لحاف‌دوزی مشغول بود. او علاوه بر فعالیت‌های صنعتی از مبارزان سیاسی بنام کشور هم محسوب می‌شود. حاجی‌بابا که یکی از بازرگانان مهم آهن بود و در سال ۱۳۴۲ شرکت «پارس متال» را به امید صنعتی شدن کشور و برطرف شدن نیازهای صنعتی در حوزه فلزات و آلیاژها تاسیس کرد و سپس در سال ۱۳۴۸ به تاسیس شرکت «شوفاژ کار ایران» اقدام کرد. حاجی‌بابا کمی بعد از پیروزی انقلاب به خاطر نگاه کارشناسی‌اش به مدیریت صنایع و همراهی‌اش با انقلاب به عنوان عضو هیئت مدیره کمپانی ایران ناسیونال انتخاب شد. همچنین در سال ۱۳۶۱ شرکت «فروسیلیس ایران» را تاسیس کرد و مدت‌ها نیز عضو شورای مشورتی وزیر صنایع و معادن بود. سال گذشته در نخستین «سری فیلم‌های مستند کارستان» به کارگردانی بهرام عظیم‌پور و با سرپرستی رخشان بنی‌اعتماد و مجتبی میرتهماسب و مشارکت «بنیاد توسعه کارآفرینی زنان و جوانان» فیلم مستندی با عنوان «پنبه تا آتش» از زندگی علی‌اصغر حاجی‌بابا ساخته شد که در مجموعه سینماهای «هنر و تجربه» اکران عمومی شد و مورد استقبال تماشاچیان قرار گرفت.

حاجی‌بابا علاوه بر نایب‌رئیسی اتاق صنایع و معادن سمنان، چهار دوره در هیئت نمایندگان اتاق تهران و ایران عضویت داشته است و از اعضای اتاق‌های ایران و بلژیک و ایران و آلمان بوده است. از دیگر فعالیت‌های او در تشکل‌های بخش خصوصی و تخصصی می‌توان به ریاست هیئت مدیره انجمن مدیران صنایع، ریاست هیئت مدیره انجمن صنفی کارفرمایان صنایع فروآلیاژ، ریاست هیئت مدیره صندوق توسعه صادرات صنعتی معدنی و خدمات مهندسی، عضویت در انجمن صنایع ریخته‌گری و عضویت در جامعه ریخته‌گران ایران اشاره کرد. حاجی‌بابا حالا در نزدیکی پایان دهه نهم زندگی‌اش همچنان به کار، کارآفرینی و توسعه کشور می‌اندیشد.



دارنده نشان و لوح امین‌الضرب

علینقی خاموشی

پیشکسوت صنعت نساجی

۲۷ سال سکان‌داری



علینقی خاموشی در سال ۱۳۱۸ در مشهد به دنیا آمد و در خانواده‌ای مذهبی- سیاسی بزرگ شد. پدرش از کسبه متوسط بازار تهران بود و به خاطر صداقت و درستکاری‌اش، معتمد بازاریان بود. علینقی از دوران نوجوانی، تابستان‌ها در بازار تهران، پیش پدر کار می‌کرد. او بعد از گرفتن مدرک دیپلم خود علاقه بسیاری به ادامه تحصیل داشت و دوست داشت در رشته پزشکی ادامه تحصیل دهد ولی در کنکور این رشته قبول نشد؛ بنابراین خیلی زود و با توجه به علاقه‌اش جذب کارهای صنعتی شد. خاموشی از طریق حاجی ترخانی پسردایی‌اش چندسال در کارخانه نساجی مقدم کار کرد و بعد به خدمت سربازی رفت و دوباره چهار سال در کارخانه مقدم کار کرد تا اینکه تصمیم گرفت برای ادامه تحصیل به انگلستان برود و در رشته نساجی ادامه تحصیل بدهد.

این دوران برای خاموشی تجربه‌های بسیاری به همراه داشت و او را که پیش از این به صورت تجربی کار نساجی انجام داده بود به یک مهندس تمام‌عیار این رشته تبدیل کرد. او با پایان تحصیل به ایران بازگشت و دوباره در کارخانه نساجی مقدم فعال شد و توانست قدم‌های مهمی در توسعه این کارخانه با توجه به دانش روزش بردارد. در کنار کار در کارخانه نساجی، علینقی خاموشی ارتباط گسترده‌ای هم با بازاریان و اعضای حزب موتلفه داشت، او بیشتر فردی میانه‌رو بود ولی با انجمن اسلامی مهندسین و با آیت‌الله مطهری، شهید بهشتی، مهندس بازرگان، سحابی و... آشنایی داشت. خاموشی تا سال ۱۳۵۶ چندان درگیر مسائل سیاسی و انقلاب نبود اما از این دوره به بعد فعال شد تا جایی که همزمان با گسترش انقلاب اسلامی در جلسات کمیته‌ای که برای تنظیم اعتصابات بازار تشکیل شده بود، شرکت می‌کرد. این کمیته با حکمی از طرف امام خمینی تشکیل شده بود و هاشمی رفسنجانی، بازرگان، سحابی و تعدادی از بازاریان در آن فعالیت داشتند. اما اوج فعالیت‌های انقلابی خاموشی با حضور او در اتاق بازرگانی، صنایع و معادن در همان روزهای ابتدای پیروزی انقلاب رقم خورد. او که تا زمان انقلاب در کارخانه مقدم کار می‌کرد در اواخر پاییز سال ۱۳۵۷، مدتی پیش از پیروزی انقلاب مسئول راه‌اندازی شعبه مشهد کارخانه مقدم شد تا اینکه کمی پس از پیروزی انقلاب، امام خمینی(ره) حکمی تحت عنوان کمیته منتخب امام در اتاق بازرگانی صادر کرد و اداره اتاق را به افرادی همچون علینقی خاموشی، عسگراولادی، حاجی ترخانی، میرمحمدصادقی و... سپرد. در سال‌های ابتدایی انقلاب برای بیشتر اتاق‌ها رؤسای انتصابی گذاشته شد تا اینکه در سال ۱۳۶۴ انتخابات برگزار و علینقی در دور اول به عنوان رئیس اتاق انتخاب شد، ریاستی که ۲۷ سال ادامه داشت. خاموشی همچنین در مجلس چهارم شورای اسلامی به عنوان نماینده تهران انتخاب شد.



دارنده نشان و لوح امین‌الضرب

منصوره اتحادیه
استاد دانشگاه تهران

بانوی تاریخ‌نویس

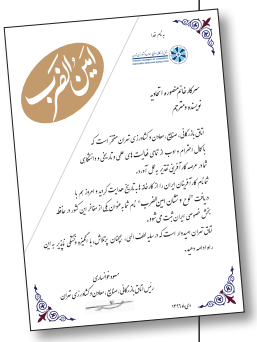

منصـــوره اتحادیه یکی از بزرگ‌ترین تاریخ‌نویســـان معاصر ایران است که در حوزه تاریخ اقتصاد کارهای تحقیقاتی، مقالات علمی و پژوهشی بسیار ارزشمندی تدوین کرده است. اتحادیه متولد هشتم اسفند سال ۱۳۱۲ در تهران، خیابان لاله‌زار است. او در باغ اتابک در خانه‌ای که پدرش از ورثه اتابک (امین‌الســـلطان) خریداری کرد به دنیا آمد، خانه‌ای تاریخی که سریال تلویزیونی «دایی‌جان ناپلئون» در آن ساخته شد. منصوره اتحادیه از استادان برجسته تاریخ ایران با تخصص و تمرکز در حوزه تاریخ معاصر است. اتحادیه در خانواده‌ای بازرگان به دنیا آمد، پدرش از تجار آذربایجان و مادرش از خاندان قاجار بود. کودکی‌اش در ســـال‌های سخت جنگ جهانی دوم و اشغال ایران سپری شد. او در مدارس کیهان، ژاندارک و انوشیروان دادگر تحصیل کرد و بعد از آن برای ادامه تحصیل به انگلســـتان رفت و تحصیلات عالی دانشگاهی را با انتخاب رشته تاریخ در اسکاتلند گذراند. در سال ۱۳۳۵ موفق به اخذ درجه فوق لیسانس از دانشگاه ادینبورگ شـــد و به دنبال آن در دانشگاه تهران با سمت مربی استخدام شد. البته چند ســـال بعد دوباره برای گذراندن دوره دکتری عازم اسکاتلند شد و سال ۱۳۵۸ مدرک خود را دریافت کرد. موضوع رساله دکتری تاریخش در دانشگاه ادینبورگ «احزاب سیاســـی در دوره مشروطیت» بود. او پس از اخذ مدرک دکتری در سال ۱۳۵۸ به ایران بازگشـــت و در دانشگاه تهران واحدهای درسی مختلفی از جمله تاریخ قاجاریه، جنبش یکصدســـاله اخیر و تاریخ خاورمیانه را تدریس کرد، فعالیتی که تا بیش از سه دهه ادامه داشت. اتحادیه به عنوان یکی از برجسته‌ترین استادان تاریخ کشور در سال ۱۳۷۸ بازنشسته شد، او همچنان به پژوهش و تدریس ادامه می‌دهد. یکی از مهم‌ترین و موثرترین اقدامات او در حوزه پژوهش تاریخ در کشور تاسیس نشر تاریخ ایران است. از جمله آثار او می‌توان به تدوین کتاب‌های «تاریخ غفاری» با همکاری سیروس سعدوندیان، «گزیده‌ای از مجموعه اسناد عبدالحسین میرزا فرمانفرما» با همکاری سیروس سعدوندیان، «سیاق عشیرت در عصر قاجاریه»، «آمار دارالخلافه تهران: اسنادی از تاریخ اجتماعی تهران در عصر قاجار»، «شـــیوه تاریخ‌نگاری»، «اینجا طهران است» و... اشاره کرد. منصوره اتحادیه خود در یکی از مصاحبه‌هایش گفته: «هرکسی که تاریخ می‌داند باید بنویسد وگرنه چگونه آنچه را یاد می‌گیرد به دیگران انتقال دهد؟ تدریس به تنهایی کافی نیســـت و هر مقاله یا کتابی که تاریخ‌پژوه می‌نویسد خود آموزنده است. بنابراین تدریس و تحقیق باید هم‌زمان پیش برود. اما کلا کار من تاریخ است و کار دیگری هم برای خودم تصور نکرده‌ام. کتاب‌هایی هم که نوشتم همه درباره تاریخ است.»

از مجلس وکلای تجار تا اتاق تهران

سرگذشت یک پارلمان

شرایط غیرقابل تحمل اقتصادی و تجاری در دوران ناصرالدین‌شاه در نهایت باعث شد که محمدحسن امین‌الضرب به عنوان باتجربه‌ترین و معتمدترین تاجر آن زمان و به نمایندگی از دیگران به شاه نامه بنویسد و از وضعیت موجود گلایه کند. نامه‌ای انتقادآمیز که به برکناری وزیر تجارت وقت و صدور فرمان تشـــکیل «مجلس وکلای تجار ایران» منجر شد.

تجار تهران ۱۴ مرداد سال ۱۲۶۳ طی ملاقاتی با هم، تشکیل مجلس وکلای تجار را اعلام و از میان خود ۱۰ نماینده برای آن مجلس مشخص کردند. بازرگانان سندی آماده کردند که شامل اهداف، نظریات و حقوق مجلس بود که پس از دریافت رضایت شاه، این سند اساسنامه مجلس وکلای تجار شد. اهداف کلی عبارت بود از: «امنیت مالی، ایجاد سه دفتر برای ثبت دارایی‌ها و مستغلات، ایجاد یک بانک ایرانی کوچک، حمایت از منافع تجار محلی در مقابل بازرگانان خارجی و افزایش صادرات و هم‌زمان جلوگیری از ورود کالاهای مصرفی غیرضروری خارجی، شامل جزئیات حقوق قانونی، حقوق گمرکی، مسئولیت‌های مجلس برای سامان دادن به امور بازرگانان ورشکسته و رسیدگی به مشاجراتی که در مورد کالاهای تجاری یا مستغلات چه بین بازرگانان با یکدیگر و چه در میان بازرگانان و سایر اقشار صورت گیرد.» به این ترتیب در همان سال و ماه مجلس وکلای تجار به ریاست محمدحسن امین‌الضرب تشکیل شد. مجلسی که پیش‌زمینه‌ای شد برای شکل‌گیری «اطاق تجارت طهران» که پس از مدتی نامش به «اتاق بازرگانی تهران» و چندین سال بعد «اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران» تغییر پیدا کرد. اتاق تهران را با پیشینه‌ای ۱۳۴ ساله می‌توان قدیمی‌ترین تشکل بخش خصوصی کشور به شمار آورد. افزون بر اینکه از اتاق به عنوان باسابقه‌ترین تشکل بخش خصوصی یاد می‌شود.

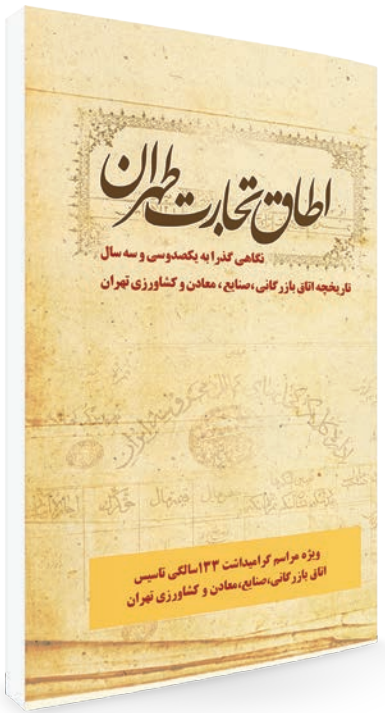

نوبل‌های کارآفرینی

درباره ۵ جایزه جهانی کارآفرینی معتبر دنیا

امروز در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته و یا در حال توسعه جهان، از سوی نهادهای غیردولتی، انجمن‌ها، اتاق‌های بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی و دولت‌ها برای تجلیل از کارآفرینان برتر مراسم‌ها و جوایزی به صورت دوره‌ای برگزار می‌شود، از جمله آنها می‌توان به جایزه توسعه کارآفرینی(IDB)، کارآفرینی پیشرو و جایزه کارآفرینی اتاق‌های بازرگانی آسیا پاسیفیک اشاره کرد. در زیر به تعدادی از مهم‌ترین جوایز می‌پردازیم:

دو جایزه کارآفرینی در قاره سیاه

«چه چیزی باعث خواهد شد که افریقا در یک موقعیت قوی‌تر در قرن بیست و یکم قرار گیرد؟ ما به دنبال ایده‌های کسب و کاری هستیم که جسورانه حرکت می‌کنند و هیچ‌کس در افریقا پیش از آن این راه را نرفته است.» این جمله هدف اهدای بزرگ‌ترین جایزه کارآفرینی در قاره آفریقا است. جایزه‌ای با عنوان «جایزه کارآفرینی افریقا» که هر سال بعد از بررسی در کل قاره سیاه و از بین مهم‌ترین شرکت‌های فعال در این قاره از شمال تا جنوب به تعدادی از افراد و شرکت‌ها در چند بخش اهدا می‌شود. هیئت داوری و برگزاری ۸ نفره این جایزه را برخی از مدیران، کارآفرینان بزرگ و رؤسای انجمن‌های کارآفرینی موفق در سطح جهان تشکیل داده‌اند. برندگان این جایزه برای توسعه کسب و کار خود در قاره سیاه از سوی برگزارکنندگان این جایزه مورد حمایت قرار می‌گیرند و مشاوره رایگان از متخصصان دریافت می‌کنند. این جایزه بخش‌های مختلفی دارد که مهم‌ترین آنها جایزه کارآفرینان کشف‌نشده است. حامی اصلی این جایزه بانک BMCE افریقا است.

یکی دیگر از جایزه‌های مهم کارآفرینی در قاره افریقا جایزه آنزیشا (Anzisha) است که به کارآفرینان جوان این قاره داده می‌شود، افرادی که برای حل چالش‌های اصلی این قاره از جمله بیکاری، مشکلات اجتماعی و... به راهکارهایی عملی رسیده اند و راه توسعه افریقا را هموار کرده‌اند.



جایزه کارآفرینی آسیا

سازمان آسیایی یک سازمان غیردولتی است که در جهت توسعه و رشد اقتصادی کشورهای قاره آسیا گام برمی‌دارد و یکی از اقدامات سالانه آن انتخاب کارآفرینان سال آسیا است. این سازمان همچنین به دولت‌ها، سازمان‌های غیردولتی اقتصادی و... برای ارتقای کارآفرینی مشاوره می‌دهد تا زمینه‌های نوآوری، کسب و کارهای خلاقانه و حرکت‌هایی را در کشورهایشان به وجود بیاورند. مدیران این سازمان ۱۰ سال است معتقدند با معرفی کارآفرینان پیشرو در منطقه قادر خواهند بود یک صدای قدرتمند را در حوزه کسب و کار در قاره پهناور آسیا ایجاد کنند. تاکنون کارآفرینانی از کشورهای مالزی، اندونزی، سنگاپور، هنگ‌کنگ و... این جایزه را دریافت کرده‌اند.

جایزه بزرگ کارآفرینی بریتانیا

جایزه بزرگ کارآفرینی بریتانیا یکی از بزرگ‌ترین جوایزی است که سالانه در اروپا به بزرگ‌ترین افراد کارآفرین اهدا می‌شود؛ جایزه‌ای که البته داوری آن مختص کشور بریتانیا است و جایزه آن نیز از سوی بانک وست مینستر تامین و با همراهی اتاق بازرگانی لندن برگزار می‌شود. این جایزه علاوه براینکه به صورت کلی در بریتانیا برگزار می‌شود هرساله به صورت منطقه‌ای هم (در پنج شهر کاردیف، بیرمنگام، منچستر، ادینبورگ و لندن) کارآفرینان برتر را معرفی می‌کند. خالقان و حامیان مالی جایزه کارآفرین بزرگ بریتانیا، معتقدند که کارآفرینان بریتانیایی قهرمان هستند. گوردون مریلز رئیس بخش کارآفرینی بانک وست مینستر گفته است: «کارآفرینان نیروی برق در اقتصاد بریتانیا هستند، آنها هستند که اقتصاد را پیش می‌برند.»



جایزه تحقیق در حوزه کارآفرینی

در کشورهای اروپایی علاوه بر تجلیل از کارآفرینان به افرادی که در حوزه کارآفرینی تحقیقاتی را انجام می‌دهند و می‌توانند زمینه‌های کارآفرینی را در کشورهایشان هم فراهم کنند مورد تجلیل قرار می‌گیرند. مهم‌ترین جایزه در این زمینه «جایزه تحقیق در حوزه کارآفرینی» است. جایزه‌ای که از سال ۱۹۹۶ یعنی بیش از دو دهه قبل اهدای آن آغاز شد و هرساله به بهترین تحقیقاتی که در سطح جهان در حوزه کارآفرینی صورت می‌گیرد، از سوی انجمن کارآفرینی کشور سوئد و موسسه تحقیقات صنعتی این کشور اهدا می‌شود. تندیس این جایزه دستی را نشان می‌دهد که نماد ساختن است و مجسمه‌ساز مشهور سوئدی کارل میلز آن را ساخته است.

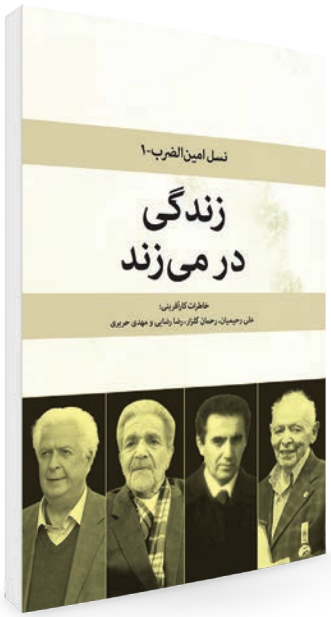

انتشارات: اتاق تهران و امین‌الضرب
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۶
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹

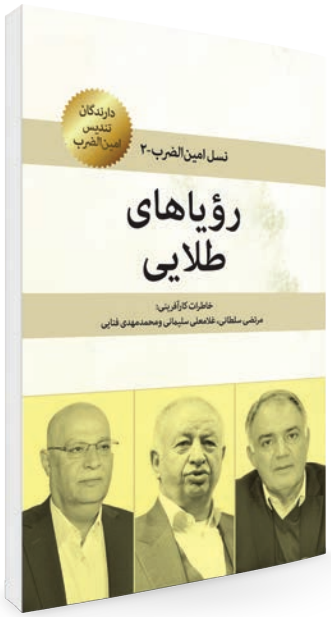

انتشارات: اتاق تهران و امین‌الضرب
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۶
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران و امین‌الضرب
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۶
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹

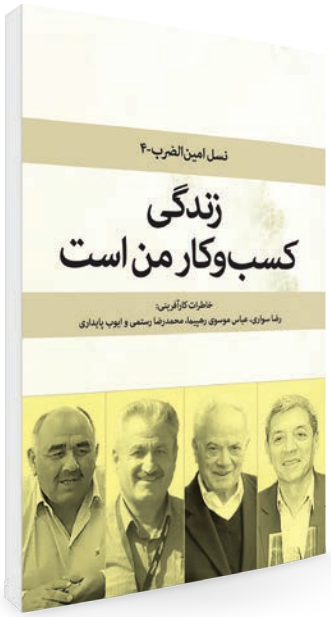

انتشارات: اتاق تهران و امین‌الضرب
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۶
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران و امین‌الضرب
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۶
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹

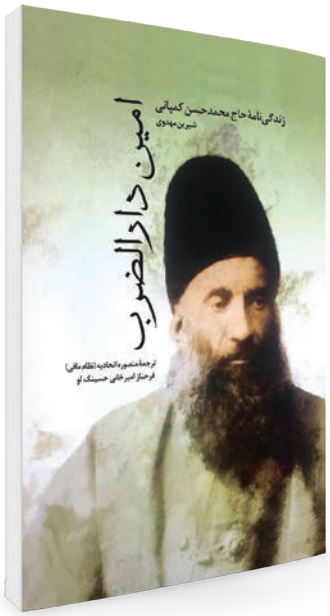

انتشارات: اتاق تهران/ نشر تاریخ ایران
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۶
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹

ایـــده‌هـــا

[این صفحه‌ها به مرور ایده‌های ناب اقتصادی می‌پردازد.]

[۶ ایـــده بزرگ ۱. ابرچالش‌های اقتصادی]

معمای «خودمان»

مسعود نیلی ابرچالش‌های اقتصاد ایران را زیر ذره‌بین می‌گذارد

نسیم بنایی

دبیر بخش ایده‌ها

«ابرچالـــش»؛ واژه‌ای که مســـعود نیلی به عنوان اقتصاددانی فعال و آشـــنا بارها درباره مشـــکلات اقتصاد ایران به کار برده‌است. اما ابرچالش‌ها واقعا چه هستند؟ «بحران آب»، «محیط‌زیست»، «بیکاری»، «چالش‌های نظام بانکی»، «صندوق بازنشستگی» و «کسب‌وکارهای خرد»؛ اینها همگی ابرچالش‌هایی هستند که از نگاه مسعود نیلی در حال حاضر گریبان اقتصاد ایران را گرفته‌اند. این اقتصاددان معتقد است تـــا زمانی که هر یک از این چالش‌های بـــزرگ یا به اصطلاح «ابرچالش‌ها» به صورت دقیق مورد بررسی قرار نگیرند نمی‌توان اقتصاد ایران را اصلاح کرد. از نگاه او هر یک از این ابرچالش‌ها مانند موجودی زنده هستند که شناسنامه‌ای دارند، برای شناخت آنها باید دید در چه سالی و کجا شکل گرفته‌اند و اکنون چگونه تغذیه می‌شوند و رشد پیدا می‌کنند. در واقع اگر کسی نگران آینده اقتصاد ایران است ابتدا باید این ابرچالش‌ها را مورد تجزیه و تحلیل قرار بدهد. نیلی نقطه آغازِ بررسی‌های خود را «دولت» قرار می‌دهد چرا که معتقد است دولت موثرترین و مهم‌ترین نهاد در تاریخ اقتصادی و سیاسی کشور به شمار می‌آید. از این‌جا به بعد می‌توان آینده اقتصاد کشور را زیر سایه دولت و در حضور ابرچالش‌ها پیش‌بینی کرد و هر جایی نیاز به اصلاح است از همین حالا به فکر بود.

ایران ۱۳۳۰ با ایران امروز خیلی فرق داشت. آن زمان جمعیت کشور حدود ۱۶میلیون نفر بود که از آن میان ۱۳میلیون نفر روستایی بودند و تنها ۳میلیون نفر در شهرها زندگی می‌کردند. در آن زمان دولت توانایی‌های بسیار کمی داشت و منبع درآمد چندانی نداشت. اما آن سال‌ها نفت تازه به میدان آمده‌بود و قصد داشـــت خواب اقتصاد را آشـــفته کند. درآمد صادرات نفتی نصیب دولت شد و در نتیجه شهر و شهرنشینی توســـعه پیدا کرد. مسعود نیلی در دنیای اقتصاد می‌نویسد: «دولت به معنای ارائه‌دهنده خدمات عمومی نظیر آموزش‌وپرورش، بهداشـــت و درمان، آموزش عالی و نظیر آن شکل گرفت و به تدریج صنعت با محوریت دولت ایجاد شد.» در واقع آن‌طور که نیلی می‌گوید، دولت در نگاه مردم به وسیله‌ای برای دست یافتن به توسعه ناگهانی تبدیل شد؛ توسعه‌ای که باید تدریجی و با فرایندی طولانی‌مدت به دست می‌آمد. یعنی در حالی که سه پدیده دولت، شهر و صنعت باید دست‌به‌دست هم بدهند و توسعه را ایجاد کنند، در ایران توسعه از دولت و با خواست و اراده آن آغاز می‌شود و با همان دولت هم ادامه پیدا می‌کند.

آنها پل می‌سازند، حتی اگر رودخانه‌ای نباشد

دهه ۳۰ گذشت و نوبت به دهه ۴۰ یا همان عصر طلایی اقتصاد ایران رسید، دهه‌ای برای رشـــد اقتصاد و رشد سرمایه‌گذاری؛ اما همه‌چیز آن‌قدر هم شیرین نبود. مسعود نیلی در این‌باره می‌نویسد: «هم‌زمان با این دستاوردها، در همین دوران بذر بزرگ‌ترین و مخرب‌ترین مشکل اقتصاد ایران یعنی کسری بودجه مزمن کاشته شد و پایه اساسی‌ترین بیماریِ اقتصاد ایران گذاشته شد چرا که سیاستمداران دیگر خود را مقید به قید بودجه نمی‌دیدند و تصور می‌کردند که باید به هر قیمت کارهای بزرگی به انجام برســـانند. نقل قولی از نیکیتا خروشـــچف وجود دارد که می‌گوید سیاستمداران پل می‌سازند حتی اگر رودخانه‌ای وجود نداشته‌باشد.» نیلی معتقد است این بیماریِ کســـریِ بودجه تا نیمه اول دهه ۱۳۵۰ نیز در ایران ادامه داشت تا بالاخره انقلاب اســـلامی به پیروزی رسید اما آن ذهنیتِ سال‌های قبل از انقلاب به قوت خود باقی ماند: «شـــرط لازم و کافی برای تحولات کشور، اراده دولت اســـت.» دهه ۶۰، دهه هزینه‌های گزاف بود؛ جمعیت ناگهان رشد پیدا کرد و هم‌زمان جنگ ۸ساله به وقوع پیوست. بر اساس بررسی‌های نیلی، این عوامل باعث افزایشِ هزینه‌های دولت شـــد که به دنبال آن زخمِ کهنه کسریِ بودجه را عمیق‌تر کرد. فشارهای سنگینِ مالی باعث می‌شود دولت به فکر تأمین منابع از محل‌های دیگری بیفتد و از همین‌جا سروکله صندوق‌های بازنشستگی و بانک‌ها پیدا می‌شود. در واقع سیل بدهی‌های دولتی به صندوق‌های بازنشســـتگی و بانک‌ها آغاز شد و رفته‌رفته بیماریِ بودجه‌ای دولت به صندوق بازنشســـتگی و دولت هم سرایت پیدا کرد. به این ترتیب دو ابرچالشِ صندوق‌های بازنشستگی و بانک‌ها ریشه در تفکرات سنتیِ قدیمی و اشتباهات گذشته دارند که باید اکنون اصلاح شوند.

بحران آب هم با رویکردی مشـــابه ایجاد شده‌اســـت. به گفته نیلی، با تصویب قانونی در ســـال ۱۳۶۱، دسترســـیِ همگان به منابـــع آبی آزاد می‌شود و در نتیجه مصرف آب ناگهان افزایش پیدا می‌کند. یک سلسله مشـــکلات در کشـــور به راه می‌افتد که ریشـــه در مصرف بی‌رویه منابعِ طبیعی و منابع مالی دارد. این ابرچالش‌ها رفته‌رفته به موانعی برای رشدِ و سرمایه‌گذاری تبدیل می‌شوند. نیلی می‌گوید: «این ابرچالش‌ها، نتیجه و حاصل سیاســـت‌هایی بوده‌اند که در طول زمان خودمان اتخاذ کرده‌ایم و کسی از بیرون نظامِ تصمیم‌گیری بر ما تحمیل نکرده‌است.» به این ترتیب نخستین قدم، پذیرفتنِ اشتباهات گذشـــته و سعی در جبران آنهاست: «این پرسش باید موردِ واکاوی قرار گیرد که ما چگونه خودمان به دست خودمان ایـــن ابرچالش‌ها را به وجود آورده‌ایـــم.» این اقتصاددان معتقد اســـت کشور می‌تواند با دولتی متخصص و مدیریتی پایدار به آینده‌ای بهتر دســـت پیدا کند. او در گفت‌وگو با شرق نیز گفته‌اســـت: «اعمال یک مدیریت ناپخته و پمپاژ پول، با سرعتی باورنکردنی اقتصاد ایران را ونزوئلایی خواهد کرد.» بزرگ‌ترین باور او نیز در این جمله خلاصه شده که یک بار در اتاق ایران گفته‌بود: «باعث مشـــکلات اقتصادیِ ما هیچ‌کس جز خودمان نیست.» به این ترتیب نیلی معمایِ توسعه‌نیافتگیِ ایران را در این سال‌ها در یک کلام خلاصه می‌کند: «خودمـــان» و در نهایت اصلاح ســـاختارهای اقتصادی را تنها راه‌حلِ پیش رو می‌داند.



مسعود نیلی

اقتصاددان ایرانی متولد ۱۳۳۴ در همدان است. کارشناسی خود را در رشته مهندسی عمران از دانشگاه صنعتی شریف دریافت کرد؛ کارشناسی ارشد و دکترا را نیز در رشته اقتصاد از دانشگاه منچستر انگلستان دریافت کرده‌است. او در دوران ریاست‌جمهوری هاشمی رفسنجانی به مدت سه سال معاون سازمان برنامه و بودجه ایران بود. همچنین به عنوان مشاور رئیس‌جمهور در امور اقتصادی، دبیر ستاد هماهنگی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران، استاد دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه صنعتی شریف، و رئیس موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی فعالیت داشته‌است. او همچنین دستیار ویژه رئیس‌جمهور در امور اقتصادی و دبیر ستاد هماهنگی اقتصادی در دولت دوازدهم است. تا کنون ۷جلد کتاب در حوزه‌های مختلف اقتصاد کلان و اقتصاد سیاسی از مسعود نیلی منتشر شده که «اقتصاد ایران» و «اقتصاد ایران و معمای توسعه‌نیافتگی» جزو معروف‌ترین آثار او به شمار می‌آیند.

ریاضیات می‌تواند نقشی مهم در اقتصاد ایفا کند و این قضیه از نگاه فرهاد نیلی یک مزیت بزرگ محسوب می‌شود. از نگاه او هرچند سارجنت نمی‌تواند نگاهش را برای مردم تحلیل کند اما نقش مهمی را در اقتصاد ایفا کرده‌است؛ به همین خاطر به کسانی مثل او عنوان «اقتصاددان پشت پرده» را می‌دهد.

[۶ ایده بزرگ ۲. ریاضیات و اقتصاد]

اقتصاددانِ جهانی

فرهاد نیلی ریاضیات کاربردی را وارد دنیای اقتصاد می‌کند

فرهاد نیلی

فرهاد نیلی برادر کوچک‌ترِ مسعود نیلی است که ۷ سال با او اختلاف سنی دارد. او از اقتصاددان‌های برجسته ایرانی است که تاکنون سمت‌های شغلیِ مهمی را تجربه کرده‌است. فرهاد نیلی مدرک کارشناسی‌اش را به توصیه برادر بزرگ‌ترش در رشته ریاضیات کاربردی از دانشگاه صنعتی شریف دریافت کرد. برای کارشناسی ارشد در رشته برنامه‌ریزی سیستم‌های اقتصادی در دانشگاه شهید بهشتی مشغول به تحصیل شد و در نهایت مدرک دکترای اقتصاد خود را در گرایش اقتصاد کلان از دانشگاه یورک انگلستان دریافت کرد. او در حال حاضر نماینده ایران در بانک جهانی است. فرهاد نیلی نیز مانند برادرش در زمره توسعه‌دهندگان اندیشه اقتصاد مدرن به شمار می‌آید هرچند نسبت به برادرش بیشتر به ریاضیات و اثربخشیِ آن در اقتصاد باور دارد.

«ریاضیات بیشتر داشته‌های خود را برای استفاده علم اقتصاد در طبق اخلاص قرار داده‌است.» فرهاد نیلی بر خلاف برادرش مسعود نیلی، به کاربرد ریاضیات در اقتصاد باور دارد. البته بی‌دلیل هم نیست، او آشنایی با علم اقتصاد را از ریاضیات شروع کرده و در مقطع کارشناسی ارشد رشته ریاضیات کاربردی را گذرانده‌است به همین خاطر علی‌رغم نظر برادرش، بیشتر بر کاربرد ریاضی در اقتصاد تأکید دارد. به همین خاطر است که فرهاد نیلی وقتی صحبت از نوبلیست‌هایی مانند توماس سارجنت و کریستوفر سیمز به عنوان دو اقتصاددان کمی‌کار و متخصص اعداد می‌شود از آنها حمایت می‌کند. اما این همه اندیشه اقتصادیِ فرهاد نیلی نیست. او که در حال حاضر به عنوان نماینده ایران در بانک جهانی مشغول به کار است، فعالیت‌های بسیاری در اقتصاد ایران داشته و نقش‌آفرینی‌هایی داشته که قابل بررسی است.

فرهاد نیلی بیشتر توجه و تمرکز خود را روی امور پولی و بانکی قرار داده‌است. به همین خاطر است که نام او در دانشنامه تخصصی پولی و مالی به عنوان فردی اثرگذار در ارتقای همایش‌های سالانه پولی و ارزی، از یک تکلیفِ سالانه معمولی به یک اتفاق مهم پولی و بانکی آمده‌است. همایش‌های سالانه پولی و ارزی از سال ۶۹ همزمان با تأسیس این مرکز به عنوان «موسسه تحقیقات پولی و بانکی» هر سال در بهار برگزار می‌شود. اما از سال ۸۹ که نیلی به آن قدم گذاشت، شکل برگزاریِ این همایش‌ها نیز تغییر کرد. او ارائه گزارش‌های سالانه و ارائه عملکرد را در دستور کار پژوهشکده پولی و بانکی قرار داد و این روال باعث نظام‌مند شدنِ فعالیت‌های این پژوهشکده شد. پایه‌گذاریِ همایش‌های سالانه بانک‌داری الکترونیک و نظام‌های پرداخت نیز از جمله اتفاقاتی بود که با حضور نیلی از سال ۹۰ در این موسسه کلید خورد. عمده فعالیت‌های او پژوهش است؛ شاید به همین خاطر نگاهش نسبت به مقوله ریاضی و اقتصاد نیز نسبت به برادرش قدری متفاوت است.

استفاده بی‌رویه از ریاضی؟

کریستوفر سیمز و توماس سارجنت دو اقتصاددان امریکایی و نوبلیست‌هایی هستند که در زمینه رابطه علت و معلولی بین اقتصاد و ابزارهای سیاست‌گذاری نظیر نرخ بهره و هزینه‌های دولت تحقیق و پژوهش کرده‌اند. فرهاد نیلی از جمله اقتصاددان‌هایی است که به نظریه‌های این دو نوبلیست باور دارد. بر اساس گزارش مهرنامه، فرهاد نیلی در ستایشِ سارجنت و سیمز سخن می‌گوید و وقتی برادر بزرگ‌ترش شخصی مثل منکیو را برای دریافت جایزه نوبل اقتصاد شایسته‌تر می‌داند، با او مخالفت می‌کند. مسعود نیلی می‌گوید: «منکیو هم از ریاضیات بهره کافی می‌برد اما مدل‌هایش را بر مبنای ریاضیات تشریح نمی‌کند. مقاله‌های او که در رسانه‌ها منتشر می‌شود، برخاسته از مدل‌های پیچیده ریاضی و مدل‌های دشوار است. اما منکیو وقتی در روزنامه مطلبی می‌نویسد، سهل و ساده برای مردم توضیح می‌دهد که منظورش چیست.» به این ترتیب او معتقد است باید حد و مرزی برای استفاده از علم ریاضی در اقتصاد تعیین کرد. به عبارتی او معتقد است نباید از ریاضیات به صورت افراطی استفاده کرد. اما فرهاد نیلی رویکرد متفاوتی دارد: «سارجنت اکنون در مظان این اتهام قرار دارد که از ریاضی زیاد استفاده می‌کند، اما این موضوع را هم مد نظر داشته‌باشیم که مخاطب سارجنت، مردم عادی نیستند. سارجنت یک دانشمند است که محصولات او قرار نیست به مردم عرضه شود. حتی سیاستمداران و کارگزاران دولتی هم مشتریِ محصولات او نیستند. اگر ضرورت داشت دیگران می‌توانند نظریات او را تشریح و تبیین کنند.»

ریاضیات می‌تواند نقشی مهم در اقتصاد ایفا کند و این قضیه از نگاه فرهاد نیلی یک مزیت بزرگ محسوب می‌شود. از نگاه او هرچند سارجنت نمی‌تواند نگاهش را برای مردم تحلیل کند اما نقش مهمی را در اقتصاد ایفا کرده‌است؛ به همین خاطر به کسانی مثل او عنوان «اقتصاددان پشت پرده» را می‌دهد. او می‌گوید: «آقای منکیو اقتصاددان خوبی است که زیبا و ساده هم برای مردم تحلیل می‌کند و می‌نویسد. آقای بارو هم همین‌طور. سارجنت هیچ‌وقت به روانیِ همتایان خود نتوانسته با مردم عادی ارتباط برقرار کند، اما تحقیقات او در اقتصاد بی‌بدیل است و به نظرم این نقش را هیچ‌کس نتوانسته به خوبیِ سارجنت ایفا کند. شاید اقتصاددان پشت‌پرده توصیف خوبی از وضعیت سارجنت باشد.»

مطالعات فرهاد نیلی از منظر ریاضیات شروع می‌شود و به اقتصادی می‌رسد که مردم در زندگیِ روزمره خود لمس می‌کنند. برای مثال او کاهش تولید ناخالص داخلی، بیکاری و افزایش تورم را به صورت کمی و ریاضیاتی مورد بررسی قرار داده و سپس از دلِ آنها نتیجه‌گیری‌هایی درباره تضعیف رضایت ذهنی ایرانیان در سال‌های گذشته کرده‌است. هرچند صورت مسئله به نظر واضح و روشن می‌آید اما اثبات آن به صورت کمی و با کمک اعداد و ارقام می‌تواند قضیه را به شکلی ملموس‌تر مطرح کند. فرهاد نیلی با مطالعه درآمد سرانه و بررسیِ آن نسبت به رشد اقتصادی نتایجی را به دست آورده و در نهایت سیاست‌هایی را برای رشد اقتصادی مطرح کرده که می‌تواند در این مسیر راه‌گشا باشد. فرهاد نیلی همچنین مطالعاتی درباره وضعیت سرپرست خانوار و تبدیل او از فردی شاغل به فردی بازنشسته انجام داده که بسیار مورد توجه قرار گرفته‌است. نیلی مانند همه اقتصاددان‌های پشت‌پرده که به صورت کمی کار می‌کنند سعی دارد به کمک اعداد و ارقام به پیشبرد علم اقتصاد کمک کند.



«چرا اقتصاددان‌ها ساده و شفاف صحبت نمی‌کنند؟» این پرسش آن‌قدر ذهن تیم هارفورد را به خودش مشغول کرد تا بالاخره تصمیم گرفت ستونی به نام «اقتصاددان سِری» در روزنامه بریتانیاییِ فایننشال تایمز (FT) به راه بیندازد و تمامی مسائل اقتصادی و ایده‌های بزرگی را که انسان‌ها در زندگی روزمره خود لمس می‌کنند به زبانی ساده و روشن برای عموم مردم توضیح بدهد. این ستون آن‌قدر گُل کرد که نام تیم هارفورد را به عنوان یکی از ۲۰ اقتصاددانِ اثرگذارِ معاصر بر سر زبان‌ها انداخت.

[۶ ایـده بزرگ ۳. زبان اقتصاد]

اقتصاددانِ سِری

این نویسنده مفاهیم پیچیده اقتصادی را ساده و قابل فهم می‌کند

«چرا اقتصاددان‌ها ساده و شفاف صحبت نمی‌کنند؟» این پرسش آن‌قدر ذهن تیم هارفورد را به خودش مشغول کرد تا بالاخره تصمیم گرفت ستونی به نام «اقتصاددان سِری» در روزنامه بریتانیاییِ فایننشال تایمز (FT) به راه بیندازد و تمامی مسائل اقتصادی و ایده‌های بزرگی را که انسان‌ها در زندگی روزمره خود لمس می‌کنند به زبانی ساده و روشن برای عموم مردم توضیح بدهد. این ستون آن‌قدر گُل کرد که نام تیم هارفورد را به عنوان یکی از ۲۰ اقتصاددانِ اثرگذارِ معاصر بر سر زبان‌ها انداخت. او سنی ندارد اما ایده‌های اقتصادی را به خوبی شناسایی می‌کند و در بستری که برای مخاطبان عمومی جذابیت داشته‌باشد، بیان می‌کند. ستون بالابلندی که او در اف‌تی در اختیار دارد و هر شنبه در آن می‌نویسد ایده‌های اقتصادی را به زبانی شفاف توضیح می‌دهد. او این ستون را از سال ۲۰۰۵ به شکلی رسمی آغاز کرد و از آن به بعد با ایده‌های جدیدتری موفق شد مسائل اقتصادی را به مردم عادی یاد بدهد.

اقتصاددانِ سِری دیگر فقط عنوان ستونِ اقتصادیِ اف‌تی نیست. تیم هارفورد این ستون‌ها را گردآوری کرده و به عنوان کتاب درآورده‌است. در این کتاب مسائل بنیادینِ اقتصادی مانند «تعامل عرضه و تقاضا»، «شکست‌های بازار»، «افراط‌گرایی»، «جهانی شدن»، «تجارت جهانی» و «مزیت‌های رقابتی» مورد بررسی قرار گرفته و به زبانی ساده برای مخاطبان مطرح شده‌است. در این کتاب مخاطب می‌تواند به زبانی خودمانی و نه با واژه‌ها و اصطلاحات تخصصی یاد بگیرد که چطور استارباکس و دیگر تولیدکنندگان قهوه، قیمت کالاها و محصولات خود را تعیین می‌کنند یا چرا خریداری یک ماشینِ خوبِ دست‌دوم بسیار سخت است، چرا نظام بیمه سلامت در امریکا با شکست مواجه خواهد شد و چرا کشورهای فقیر همچنان فقیر باقی می‌مانند در حالی‌که جمهوری خلق چین در چند دهه گذشته به صورت پیوسته رشد کرده‌است. در واقع توضیح همه این مسائل به زبان اقتصاد قدری پیچیده و سنگین است. اما هارفورد تلاش کرده به زبانِ مردم عادی و کسانی که اقتصاد نخوانده‌اند این مسائل پایه‌ای در زندگی روزمره را تشریح کند. از نگاه بسیاری از کارشناسان اقتصادی، کاری که هارفورد در این ستون یا در این کتاب انجام داده شبیه به یک شاهکارِ بی‌بدیل است که می‌تواند به سادگی قدرتِ اقتصاد در زندگیِ روزمره را نشان بدهد.

باور کن من اقتصاددانم!

هارفورد کارش را با اقتصاددانِ سری آغاز کرده اما روی همان نقطه باقی نمانده بلکه پیش رفته‌است. او هر روز با ایده‌های جدیدتر و جذاب‌تر تلاش کرده مخاطبان را با مفاهیم پیچیده اقتصادی آشنا کند. یکی از فعالیت‌های مهم و اثرگذارش نیز سخنرانی در تد (TED) بوده‌است. او همچنین مجموعه برنامه‌ای برای بی‌بی‌سی تهیه کرده که عنوان آن میزان جذابیتش را نشان می‌دهد: «به من اعتماد کنید، من اقتصاددان هستم!» در ادامه این برنامه نیز برنامه‌هایی مانند «کم و زیاد» را طراحی کرده تا بالاخره به تدوین کتاب بعدی‌اش رسیده‌است. البته این کتاب در قالب پادکست و مستند رادیویی در سال ۲۰۱۶ روانه بازار شده و حسابی جنجال به پا کرده‌است. این کتاب هم مانند بقیه آثار و کارهای هارفورد به آموزش ساده مفاهیم پیچیده اختصاص دارد.



تیم هارفورد

متولد ۲۷ سپتامبر ۱۹۷۳ است. نسبت به اکثر اقتصاددان‌های بزرگ و اثرگذارِ معاصر، سن و سالی ندارد اما اثرگذاری‌های بسیاری در دنیای اقتصاد داشته‌است. او در حال حاضر به عنوان اقتصاددان انگلیسی و همچنین روزنامه‌نگارَ در آکسفورد زندگی می‌کند. نویسنده چهار کتاب اقتصادی است و در کنار آن برای ستون «اقتصاددان سِری» در فایننشال تایمز می‌نویسد. ایده‌اش این است که ایده‌های سخت اقتصادی را برای مردم به زبانی ساده و قابل فهم بیان کند. تحصیل کرده آکسفورد است و در رشته فلسفه، سیاست و اقتصاد و همچنین فلسفه اقتصادی تحصیل کرده‌است. تیم هارفورد تاکنون جوایز بسیاری را از آن خودش کرده‌است. هرچند کارش را با ستونی در فایننشال تایمز شروع کرده اما در همان مرحله باقی نمانده و مراحل پیشرفت را سپری کرده‌است. حالا تیم هارفورد به عنوان اقتصاددانی اثرگذار شناخته می‌شود.

«۵۰ ابتکاری که دنیای اقتصاد مدرن را شکل داد»؛ این عنوان کتابی است که پیش‌تر به عنوان پادکست در سال ۲۰۱۶ پخش می‌شد و در اگوست ۲۰۱۷ به عنوان کتاب در اختیار مخاطبان قرار گرفت. بلومبرگ، نیوزویک، فایننشال تایمز و آمازون آن را اثرگذارترین و بهترین کتاب در سال ۲۰۱۷ معرفی کردند. هارفورد داستان زندگی را از نخستین باری که پول مورد استفاده قرار گرفت تا روزی که گوتنبرگ به فکر چاپ افتاد و ارتباطِ میانِ داوینچی و برادران لمان، همه را مورد بررسی قرار داده‌است. در واقع او در کتاب خود تصویری از تغییرات دنیا به دست می‌دهد؛ تصویری از همه ایده‌ها و ابزارهایی که به مرور تغییر کردند و عواقبی که خواسته و ناخواسته به دنبال داشتند. او هر اختراع را در بستر خودش مورد بررسی قرار می‌دهد و سپس آن را کنار بقیه اختراع‌ها و ابتکارات مهم بشری می‌گذارد.

یکی از جدیدترین ایده‌هایی که هارفورد مطرح کرده «آشفتگی» است. عموم انسان‌ها از آشفتگی و بی‌نظمی گریزان هستند. اما هارفورد با مطالعات روان‌شناسانه و اجتماعیِ خود ثابت می‌کند انسان‌ها به بی‌نظمی و آشفتگی نیز در زندگی خود نیاز دارند و حتی گاهی برای رسیدن به ایده‌های خلاقانه و انجام کارهای بزرگ باید بی‌نظمی را در آغوش بگیرند. او معتقد است آشفتگی در کانونِ ابتکارات و ابداعات قرار دارد و هر کسی بتواند با آشفتگی‌ها کنار بیاید بدون تردید در زندگی‌اش موفق خواهد شد. هارفورد هنوز سن زیادی ندارد و به نظر می‌رسد تازه ابتدای راه است. او از همین حالا موفق شده نام خود را در میان ۲۰ اقتصاددان اثرگذار و بزرگ دنیا قرار بدهد. کارش را از اقتصاددانِ سِری آغاز کرده اما تمامی جوانب مخفی و سِری اقتصاد را برای مردم عادی مطرح کرده‌است. کاری که او انجام داده از عهده کمتر اقتصاددانی بر می‌آید. این بزرگ‌ترین و کلیدی‌ترین تأثیرِ تیم هارفورد است: «دنیای غامض اقتصاد را برای مردم عادی ساده و قابلِ فهم کند.»

استراتژی در میان رهبران شرکت‌ها گم شده‌است؛ مدیران آن‌قدر گرفتار شده‌اند که دیگر برای استراتژی وقت نمی‌گذارند و این بزرگ‌ترین دغدغه مایکل پورتر اقتصاددانِ تقریباً ۷۰ساله امریکایی است. او معتقد است شرکت‌ها در نوعی بازار رقابتی گرفتار شده‌اند و به همین خاطر به کلی استراتژی را رها کرده یا فراموش کرده‌اند.

[۶ ایده بزرگ ۴. مدیریت اقتصادی]

پیامبر برنامه‌ریزی استراتژیک

استاد مکتب کسب‌وکار برای مدیرعامل‌ها و شرکت‌هایشان از استراتژی می‌گوید

مایکل پورتر

اقتصاددان اهل امریکاست، متولد ۲۳ می ۱۹۴۷. این روزها او را با عنوان پیامبر برنامه‌ریزیِ استراتژیک می‌شناسند. تمام تمرکزش را روی استراتژی گذاشته‌است. کارشناسی ارشدش را در رشته مدیریت از دانشگاه هاروارد دریافت کرده و دکترای خود را در رشته اقتصاد کسب‌وکار از همین دانشگاه دریافت کرده‌است. بیش از ۱۹ کتاب و ۱۳۵ مقاله درباره رقابت و استراتژی نوشته‌است و بیشترین مطالعات را در این زمینه انجام داده‌است. اما با این وجود بسیاری از دانشگاهی‌ها معتقدند پورتر نظریاتش را با کمترین تجربه بیان می‌کند و به‌همین خاطر اغلب نمی‌تواند به‌صورت منطقی و عقلانی این نظریات را توجیه یا بیان کند. به هر حال پورتر جزو چهار نفری است که در صد سال گذشته موفق شده در دوره جوانی بر صندلی استادی دانشگاه هاروارد تکیه بزند.

استراتژی در میان رهبران شرکت‌ها گم شده‌است؛ مدیران آن‌قدر گرفتار شده‌اند که دیگر برای استراتژی وقت نمی‌گذارند و این بزرگ‌ترین دغدغه مایکل پورتر اقتصاددانِ تقریباً ۷۰ساله امریکایی است. او معتقد است شرکت‌ها در نوعی بازار رقابتی گرفتار شده‌اند و به همین خاطر به کلی استراتژی را رها کرده یا فراموش کرده‌اند. البته مدیرعامل‌ها به این حقیقت مهم و قابل تأمل اقرار نمی‌کنند. آنها می‌گویند: «ما استراتژی داریم!» اما وقتی از آنها می‌پرسید استراتژیِ شما چیست، احتمالاً به تولید کالا با حداکثرِ کیفیت و حداقلِ هزینه اشاره می‌کنند و یا به تثبیت صنعت خود اشاره می‌کنند. در واقع آنها به دنبال بهبود روش‌های کاریِ خود هستند و این استراتژی محسوب نمی‌شود. پورتر با مفهوم استراتژی در مدیریت کسب‌وکار و بازار رقابتی به میدان آمده و سعی دارد اهمیتِ این موضوع را برای مدیرعامل‌ها روشن کند.

استراتژی مورد آسیب واقع شده و آن‌طور که پورتر می‌گوید سه دلیل اصلی برای آسیب دیدنِ استراتژی وجود دارد. نخست اینکه بسیاری از افراد در دهه ۷۰ و ۸۰ میلادی سعی می‌کردند در شرکت‌های خود استراتژی را دنبال کنند. در واقع آنها با تمام قوا به دنبال استراتژی بودند اما با مشکل مواجه شدند؛ خیلی سخت بود! به نظر می‌آمد داشتنِ استراتژی یک تمرینِ مصنوعی و ساختگی است. دوم اینکه هم‌زمان ژاپن به دوران اوج خود رسید و در نتیجه همه توجه‌ها را به سمت اجرا منحرف کرد. در واقع مردم با استناد به مواردی نظیر ژاپن ادعا می‌کردند استراتژی آن‌قدر هم مهم نیست بلکه کافی است شما کالاهایی با کیفیتی بیش از رقبای خود و با هزینه‌ای کمتر تولید کنید و آن وضعیت را به همان شکل و به صورت بی‌وقفه ادامه بدهید.

سومین دلیل برای آسیب دیدن مفهوم استراتژی این بود که این مفهوم در دنیا و زمانه‌ای شکل گرفت که همه تصور می‌کردند نیازی به استراتژی نیست و حتی برخی ادعا می‌کردند استراتژی جزو نبایدهاست. در واقع اکثر افرادی که در کسب‌وکارهای خود مشغول بودند بر این باور بودند که کسب‌وکار به معنای تغییر و سرعت است، نوعی پویایی و خلق دوباره. از نگاه آنها دنیای کسب‌وکار به سرعت در حال تغییر است و کسی که می‌خواهد در آن موفق باشد اجازه توقف ندارد. اگر کسی استراتژی داشته‌باشد قدرتِ انعطاف را از خودش و کسب‌وکارش می‌گیرد. در واقع در نگاه این افراد، استراتژی‌ها کهنه و از مد افتاده می‌شوند و در نتیجه مناسب با شرایطِ همیشه در حال تغییرِ کسب‌وکار نیستند و می‌توانند باعثِ عقب افتادنِ آن بشوند.

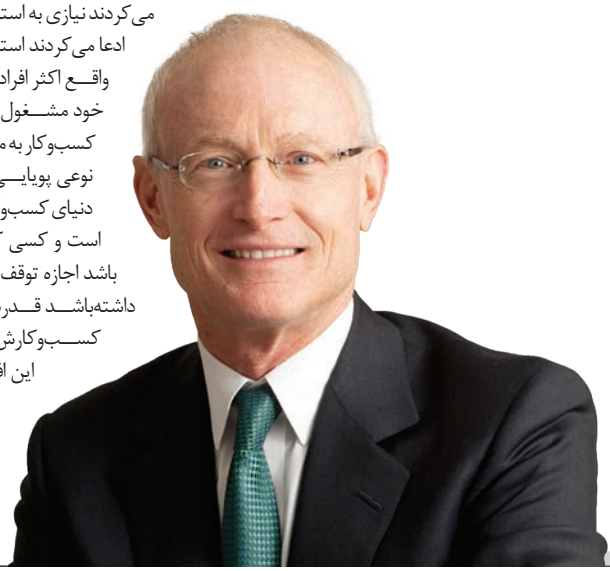

این سه دلیل روی هم رفته نگاهی اشتباه به مفهوم استراتژی ایجاد کرد و نقدِ پورتر از همین‌جا شروع می‌شود. از نگاه او موفق‌ترین شرکت‌ها دقیقاً همان‌هایی هستند که استراتژی‌های مشخصی دارند. او می‌گوید: «نگاهی به شرکت‌هایی مانند دل، اینتل و وال‌مارت بیندازید. همه اینها مسیری داشته‌اند.» همه بر این باورند که سرعت تغییر نسبت به ۱۰ تا ۱۵ سال گذشته بسیار افزایش یافته‌است. اما این جریان به این معنا نیست که شرکت‌ها باید مسیر خود را تغییر بدهند. مسیری عوض نشده‌است. در واقع در این شرایط شرکت‌ها باید بیش از گذشته روی استراتژی‌ها تمرکز کنند.

از استراتژی تا رقابت

تفاوت‌هایی میان استراتژی و اثرگذاریِ اجرایی وجود دارد. استراتژی از نگاه پورتر به معنای تصمیم‌گیری در شرایط سخت و دشوار است. اثرگذاریِ اجرایی دقیقا به معنای آن چیزهایی است که برای همه خوب است و همه کسب‌وکارها برای آن تلاش می‌کنند. حالا رهبران تمام تمرکز خود را روی بخش اثرگذاریِ اجرایی گذاشته‌اند در حالی که توجهی به استراتژی ندارند. اثرگذاری‌های اجراییِ شرکت‌های موفق ژاپنی به آسیبی جدی برای بقیه تبدیل شد. آنها همه روی بحث رقابت متمرکز شدند و استراتژی را فراموش کردند.

ماهیتِ استراتژی این است که محدودیت‌هایی را برای فعالیت‌های شرکتیِ شما در نظر می‌گیرد. شرکتی که استراتژی ندارد، تمایل دارد هرچیزی را امتحان کند و به هرچیزی دست پیدا کند. اما اگر هرچیزی را مانند رقیب خود امتحان کنید دیگر موفق نخواهید بود. در واقع شما باید استراتژیِ خود را داشته‌باشید و متفاوت از رقیب خود عمل کنید. به این ترتیب در فضای فعلی نوعی رقابت مخرب ایجاد شده‌است. اگر استراتژی در میان باشد دیگر چنین مسائلی رخ نمی‌دهد.

تکنولوژی تغییر می‌کند اما اصول استراتژی بادوام است. به‌علاوه استراتژی به کسب‌وکارهای مختلف هدف می‌دهد یا به عبارتی آنها را هدفمند می‌کند. طبیعی است که اگر کسب‌وکارتان را با هدف شروع نکنید به موفقیت دست نخواهید یافت. به هر حال یک نکته در مورد استراتژی کاملاً ضروری و مهم است. استراتژی باید تداوم ذاتی داشته‌باشد. نمی‌توان هر لحظه استراتژیِ جدیدی خلق کرد. ماهیت آن باید به گونه‌ای باشد که بتواند در شرایطِ مختلف به همان شکل ادامه پیدا کند. پورتر می‌گوید: «بزرگ‌ترین مدیرعامل‌هایی که من دیده‌ام، معلم هستند. آنها داشتنِ استراتژی‌های درست را به شاگردان خود آموزش می‌دهند.» به همین خاطر است که این اقتصاددان معتقد است مدیرعامل‌ها هرقدر هم وقت نداشته‌باشند باید برای داشتنِ استراتژی وقت بگذارند.

فرار مالیاتی و جرایم پولی؛ این دو مسائلی هستند که روگوف به عنوان دلایل اصلیِ نفرینِ پول نقد به آنها اشاره می‌کند. او که پیش‌تر به عنوان اقتصاددان ارشد در صندوق بین‌المللی پول نیز مشغول به کار بوده معتقد است در کشوری مثل امریکا اسکناس‌های ۱۰۰دلاری و بعد ۵۰دلاری و ۲۰دلاری باید از گردش مالی خارج شوند. حضور این پول‌ها می‌تواند بسیاری از جرایم مالی و پولی نظیر فرار مالیاتی را آسان کند. اما پول‌های خُردتر باید حتما در گردش بمانند.

[۶ ایـده بزرگ ۵. نظام پولی]

نفرین پول نقد

اقتصاددانی که هزینه‌ها و مزایای خارج کردنِ پول نقد از دایره تجارت را بررسی می‌کند



وقت آتش زدنِ اسکناس‌ها است؛ این را اقتصاددانی می‌گوید که عمرش را در دانشگاه هاروارد گذرانده و به عنوان یکی از قهارترین شطرنج‌بازها در جهان شناخته می‌شود. کنت روگوف اقتصاددانی امریکایی است که بیشتر به خاطر کتاب جدیدش با عنوان «نفرین پول نقد» او را می‌شناسند. این روزها اسکناس‌ها هنوز از تک‌وتا نیفتاده‌اند و در گردش هستند با این وجود کنت روگوف معتقد است باید آنها را از گردونه تجارت خارج کرد. خیلی از منتقدان معتقدند این ابزوردترین نظریه‌ای است که تاکنون از زبان یک اقتصاددان مطرح شده اما روگوف برای خودش دلایلی دارد. او نخبه حوزه پول در جهان شناخته می‌شود و با کتابی که در سال ۲۰۱۶ منتشر کرد موفق شد این جریان را در فکر دیگران نیز به راه بیندازد. او معتقد است باید درباره حجم عظیم پولی که در دنیا در گردش است صحبت شود و فکری برای آن بشود. نفرین پول نقد دقیقا به همین مسئله می‌پردازد.

فرار مالیاتی و جرایم پولی؛ این دو مسائلی هستند که روگوف به عنوان دلایل اصلیِ نفرینِ پول نقد به آنها اشاره می‌کند. او که پیش‌تر به عنوان اقتصاددانِ ارشد در صندوق بین‌المللی پول نیز مشغول به کار بوده معتقد است در کشوری مثل امریکا اسکناس‌های ۱۰۰دلاری و بعد ۵۰دلاری و ۲۰دلاری باید از گردش مالی خارج شوند. حضور این پول‌ها می‌تواند بسیاری از جرایم مالی و پولی نظیر فرار مالیاتی را آسان کند. اما پول‌های خُردتر باید حتما در گردش بمانند

مهم‌ترین مسئله‌ای که روگوف به آن اشاره می‌کند این است که خروج پول نقد از گردش می‌تواند به بانک‌های مرکزی کمک کند. آن دسته از بانک‌های مرکزی که گرفتار بحران مالی هستند می‌توانند با این ترفند از مشکلات و موانع پولی عبور کنند. البته نظریه‌هایی که روگوف مطرح می‌کند بیشتر با تمرکز بر وضعیت امریکا و اروپا است. کشورهای در حال توسعه احتمالاً وضعیت متفاوتی دارند و باید رویکرد متفاوتی نسبت به آنها داشت.

جنگ با پول نقد

پول نقد بر اساس مطالعات روگوف از زمان جنگ جهانی اول به صورت اسکناس در دسترس عموم مردم در سرتاسر جهان قرار گرفت. در بیش از یک قرن گذشته، اسکناس‌ها نقش مهمی را در شکل‌دهی به تاریخ جهانی ایفا کرده‌اند. تکنولوژی پیشرفت بسیاری داشته و دنیا به عنوان دنیای دیجیتال شناخته می‌شود اما هنوز هم پول نقد در گردش است. اسکناس‌ها در عصر دیجیتال دوام آورده‌اند و مورد استفاده قرار می‌گیرند. اما شاید استفاده اصلی از این پول‌های نقد به صورت زیرزمینی و غیرقانونی باشد. در واقع این پول نقد و اسکناس‌های درشت در دنیای توسعه‌یافته امروز بیشتر به کارِ اقتصاد زیرزمینی و اقتصاد غیرقانونی می‌آید. بانک‌های مرکزی هم با نرخ بهره‌های نزدیک به صفر (در کشورهای توسعه‌یافته) به این فکر می‌کنند که چطور اسکناس‌ها را از گردش مالی خارج کنند.

مسئولان هر روز تلاش می‌کنند از مزایای نظام پولیِ دیجیتالی به مردم بگویند، یک روز از پول‌های مجازی می‌گویند و روز دیگر بانک‌ها را به تلفن‌های همراه می‌آورند تا با تلفن‌بانک آنها را ترغیب به استفاده از پول‌های مجازی کنند. آنها به خوبی می‌دانند که پول‌های نقد و اسکناس‌های درشت راه را برای فرار مالیاتی و فعالیت‌های غیرقانونی باز کرده‌است. در واقع آنها به دنبال استراتژی‌هایی برای حذف پول نقد یا حداقل اسکناس‌های درشت هستند. اما هنوز به موفقیت چندانی دست پیدا نکرده‌اند. هنوز هم پول نقد قابلیت حذف ندارد. این اتفاق باید به صورت موقتی رخ بدهد؛ در واقع زمانی می‌رسد که کشورها نسبت به آن احساس نیاز می‌کنند و آن را حذف می‌کنند.

حذف پول نقد تنها عقیده عجیب و جنجالیِ روگوف نیست. او در سال ۲۰۱۳ نیز نظریاتی درباره رشد بدهی و بحران اقتصادی مطرح کرد که با واکنش‌های جهانی همراه شد. با این وجود نظرِ او درباره نفرین پول نقد بیش از هر چیزی مورد بحث قرار گرفت. بررسی‌ها نشان می‌دهد بیش از ۵هزار مقاله مطبوعاتی درباره نفرین پول نقد تاکنون نوشته شده‌است. روگوف معتقد است حضور پول نقد باعث می‌شود بانک‌ها به پادشاه تبدیل شوند و اگر ارزهای کاغذی از میان برداشته شوند این قدرت پادشاهی از آنها گرفته خواهد شد. بر اساس تحلیل‌های روگوف هرچه حجم پول نقد بیشتر می‌شود میزان تورم نیز بیشتر می‌شود و این قاعدتاً به ضرر اقتصاد است. به خاطر همین مسائل است که او به نفرین پول نقد باور دارد و معتقد است باید آن را از گردش مالی خارج کرد.

کنت روگوف

متولد ۲۲مارس ۱۹۵۳ است. در گذشته اکثر آکنت سائول روگوف را به عنوان استاد شطرنج می‌شناختند اما حالا همه او را به عنوان اقتصاددان امریکایی می‌شناسند. بر اساس رتبه‌بندی اکونومیست او دهمین اقتصاددان اثر گذار دنیاست. روگوف لیسانس و فوق‌لیسانسش را از دانشگاه ییل دریافت کرده و مدرک دکترای خود را در رشته اقتصاد از دانشگاه ماساچوست دریافت کرده‌است. او در حال حاضر استاد اقتصاد در دانشگاه هاروارد است. روگوف در دنیای اقتصاد ابتدا با کتاب «زمانه عوض شده: هشت قرن اشتباه مالی» شناخته شد و سپس در سال ۲۰۱۶ با انتشار کتاب «نفرین پول نقد» نامش بر سر زبان‌ها افتاد. نظریاتی که او در این کتاب مطرح کرد حسابی جنجال به پا کرد و منتقدان بسیاری تلاش کردند برای مخالفت با او دست به قلم ببرند. اما نظریه‌اش به صورت کلی از طرف صندوق بین‌المللی پول و بسیاری از نهادهای بزرگ اقتصادی و مالی پذیرفته شده‌است.

شیلر یکی از سه نفری بود که در سال ۲۰۱۳ موفق شد جایزه نوبل اقتصاد را به خودش اختصاص بدهد. او حتی پیش از آنکه جایزه نوبل را دریافت کند یکی از بزرگ‌ترین اقتصاددان‌های جهان شناخته می‌شد. این اقتصاددان کسی بود که موفق شد دو حباب بزرگ تاریخی را پیش‌بینی کند: حباب دات‌کام و حباب مسکن.

[۶ ایده بزرگ ۶. اقتصاد سیاسی]

پیشگوی حباب‌ها

نوبلیستی که موفق شد آینده بازار سهام را ببیند



اُفت و خیز بازار سهام برای همه فعالان اقتصادی جذابیت دارد. هر کسی که در این بازار مشغول به کار است تمایل دارد از آینده آن آگاه شود. هر بار که قیمت‌ها در بازار سهام بالا و پایین می‌شوند در حقیقت تغییراتی را در توسعه اقتصادی به نمایش می‌گذارند. اما یوجین فاما در دهه ۶۰ ادعا کرد پیش‌بینی تغییرات قیمت در کوتاه‌مدت تقریباً غیرممکن است. این باور تا دهه ۸۰ ادامه داشت یعنی تا زمانی که رابرت شیلر ادعایی خلاف این را مطرح کرد و بعدها بابت آن جایزه نوبل اقتصاد را دریافت کرد. رابرت در دوره‌ای طولانی‌مدت به بررسی تحولات بازار سهام پرداخت و به این نتیجه رسید که می‌توان در یک بازه زمانیِ چندساله، تغییرات بازار سهام را پیش‌بینی کرد. هرچند بورس همیشه با نوسانات بسیار بالایی همراه است اما مطالعات و نتیجه‌گیری‌های رابرت شیلر چیز دیگری را نشان می‌دهد که جای تأمل دارد.

شیلر یکی از سه نفری بود که در سال ۲۰۱۳ موفق شد جایزه نوبل اقتصاد را به خودش اختصاص بدهد. او حتی پیش از آنکه جایزه نوبل را دریافت کند یکی از بزرگ‌ترین اقتصاددان‌های جهان شناخته می‌شد. این اقتصاددان کسی بود که موفق شد دو حباب بزرگ تاریخی را پیش‌بینی کند: حباب دات‌کام و حباب مسکن. هر بار نیز در همان زمان کتابی را منتشر می‌کرد و در آن وضعیت را توصیف می‌کرد؛ بعد از توصیف وضعیت نیز حباب را پیش‌بینی می‌کرد. این پیش‌بینی‌ها به قدری حیرت‌انگیز بود که هیئت داوران نوبل را به وجد آورد و باعث شد آنها جایزه نوبل را به او تقدیم کنند.

مطالعات شیلر نشان می‌داد که نوسانات قیمت سهام بسیار بیشتر از نوسانات اوراق و سهام شرکت‌هاست و گاهی در جهت معکوس با یکدیگر حرکت می‌کنند. این الگویی که او برای بازار سهام کشف کرد بسیار کمک‌کننده و راه‌گشا بود. او آن‌قدر از یافته‌های خود اطمینان دارد که به صورت مستمر داده‌هایش را به‌روز می‌کند و به صورت آنلاین در اختیار همگان قرار می‌دهد. در واقع او موفق شده پرده از اسرار بسیاری در بازار سهام بردارد. او با این پیش‌بینی‌ها هدفی بزرگ را دنبال می‌کند که خودش به آن هدف «دموکراتیک کردنِ نظام مالیِ جهان» می‌گوید. در واقع او سعی دارد شکل جدیدی به نظام مالی جهان ببخشد.

ایده شیلر کمی دیر مطرح شده‌است. خودش معتقد است اگر ایده‌اش کمی زودتر و در دوران جنگ جهانی دوم مطرح شده‌بود می‌توانست پول بسیاری را روانه اروپا کند و همچنین می‌توانست کاری کند که آسیا به لحاظ اقتصادی سریع‌تر بهبود پیدا کند. بسیاری از مشکلاتی که مردم در اکثر نقاط دنیا متحمل شده‌اند ریشه در بحران‌های مالیِ دوره‌ای دارد که به عقیده شیلر می‌توان آنها را پیش‌بینی کرد و در نهایت روزهای بهتری را برای تاریخ بشر رقم زد.

اقتصاددان اخلاق‌گرا

رویکرد اقتصادیِ شیلر بر اساس گزارش اکونومیست، همان اندازه که ریشه در اقتصاد دارد، ریشه در اخلاق نیز دارد. برای مثال او از نابرابری گریزان است. او معتقد است که اندکی نابرابری در جوامع می‌تواند طبیعی باشد اما وقتی برای عده‌ای به شکلی دردناک و عذاب‌آور تبدیل می‌شود دیگر طبیعی نیست و باید به فکرِ حلِ آن بود. به خاطر همین رویکرد است که اکونومیست به او برچسب اخلاق‌گرایی نیز می‌زند. ایده‌های او به قدری جذابیت دارد که نمی‌توان به سادگی از کنار آنها عبور کرد. برای مثال او از بازار سهام به زندگیِ روزمره مردم می‌رسد و سعی دارد از این منظر آن را تحلیل کند. در نگاه شیلر، بازار سهام وسیله‌ای هرچند ضعیف برای سنجش وضعیت زندگیِ روزمره مردم است. تغییرات ارزش دلار نیز از نگاه او می‌تواند بسیار مهم و تعیین‌کننده باشد. شیلر معتقد است هریک از این موارد می‌تواند زنگ خطری را به صدا درآورد و در نتیجه باید به صورت مستمر به آن توجه داشت. او معتقد است مردم عموماً از ریسک کردن پرهیز می‌کنند و این جریان باعث می‌شود میزان ماجراجویی‌ها در جوامع کم شود. کاری که شیلر می‌کند می‌تواند میزان ریسک و خطرات را کاهش بدهد و در نتیجه این ماجراجویی را به بدنه جوامع تزریق می‌کند. البته ایده شیلر نیز مانند بسیاری از ایده‌های بزرگِ دیگر با مشکلاتی همراه است و مخالفانی دارد. برای مثال تحلیل‌گر اکونومیست معتقد است شیلر در بررسی‌ها و مطالعات خود بسیاری از مضامین اقتصادی را در نظر نمی‌گیرد و یا ساده‌انگارانه از کنار آنها عبور می‌کند. در نهایت بسیاری معتقدند شیلر خودش هم نسبت به آن چیزهایی که می‌گوید تردید دارد اما رفتار شیلر چیز دیگری را نشان می‌دهد. او که هر لحظه داده‌هایش را به‌روز می‌کند و در قالب کتاب در اختیار سایر افراد قرار می‌دهد احتمالاً باور محکمی به ایده‌ها و نظریاتش دارد.

رابرت شیلر

متولد ۲۹ مارس ۱۹۴۶ است. اقتصاددانی امریکایی که در سال ۲۰۱۳ به همراه دو اقتصاددان دیگر جایزه نوبل اقتصاد را دریافت کرد. شیلر تحصیلات خود را در کالج کالامازو آغاز کرده، مدرک لیسانسش را در سال ۱۹۶۷ از دانشگاه میشیگان دریافت کرده و سپس به دانشگاه ماساچوست رفته‌است. در آنجا دکترا گرفته و روی رساله دکترای خود با عنوان انتظارات معقول و ساختار نرخ بهره کار کرده‌است. او در حال حاضر استاد دانشگاه ییل است. زمینه مطالعاتی او عموماً اقتصاد رفتاری و اقتصاد مالی است. او به غیر از جایزه نوبل، جوایز اقتصادیِ دیگری نیز دریافت کرده و پیش از دریافت نوبل نیز به عنوان اقتصاددانی بزرگ در جهان شناخته می‌شد. جایزه داج‌بانک یکی از معروف‌ترین جوایز اوست که در سال ۲۰۰۹ دریافت کرده‌است.

ژورنال

[این صفحه‌ها به شرح پژوهش‌های بومی اقتصادی و اجتماعی به زبانی ساده می‌پردازد.]



کارخانه ارج

انتقال بی‌ثباتی اقتصادی ملی به سطح استانی

فراز و نشیب‌های اقتصادی بر رشد کدام استان‌های کشور تاثیرگذار است؟

پژوهش: بی‌ثباتی اقتصادی و رشد اقتصادی استان‌های کشور (رهیافت تحلیل مولفه‌های‌اصلی)
پژوهشگران: احمد سرلک، مهدی جلولی

ساعد یزدانجو
دبیر بخش ژورنال

یکی از مهم‌ترین اهداف هر کشـــوری رســـیدن به رشد بالای اقتصادی است و سیاســـت‌گذاران اقتصادی هر کشوری از هر تلاشی برای رسیدن به نرخ رشد بالا بهره می‌گیرند. ولی توجه به این نکته که بی‌ثباتی‌ها و نوسانات اقتصادی تا چه میزان بر رشد اقتصادی اثرگذارند، کمتر موردتوجه دولتمردان بوده است. با برقراری محیطی امن و بدون نوســـانات اقتصادی می‌توان زیربنایی برای رشـــد اقتصادی که پایه و اساس توسعه اقتصادی هر کشوری است فراهم کرد چراکه ارزش و بهایی که دولت‌ها به دلیل از دست دادن رشد اقتصادی ناشی از نوسانات و شوک‌های اقتصادی می‌پردازند ناچیز نیست. بسیاری از پژوهشگران اقتصادی، برای معرفی بی‌ثباتی در اقتصاد کلان از شاخص‌های نرخ تورم، نرخ ارز، نرخ بهره، نرخ بیکاری، تراز پرداخت‌ها و کسری بودجه استفاده کرده‌اند و استفاده هم‌زمان از این متغیرها به‌عنوان شاخص بی‌ثباتی اقتصادی به ندرت دیده می‌شود، بنابراین در این پژوهش، نرخ ارز بازار رسمی، نرخ تورم (استانی)، شاخص قیمت زمین (استانی)، شاخص قیمت سهام و شاخص قیمت سکه بهار آزادی به‌عنوان شاخص‌های بی‌ثباتی در نظر گرفته‌شده‌اند تا با ترکیب این متغیرها به بهترین شاخص بی‌ثباتی اقتصادی دست یابد. چگونگی تأثیر نوسانات اقتصادی بر رشد اقتصادی، یکی از موضوعاتی است که از دهه ۱۹۹۰ تاکنون توجه بسیاری از اقتصاددانان را به خود معطوف کرده است. نتایج

مدام گفته می‌شود که بی‌ثباتی اقتصادی در سیاست‌گذاری‌های کشور روی توسعه صنعتی در نقاط مختلف و اســـتان‌های گوناگون تاثیر می‌گذارد. اما تحقیقات کمی بوده‌اند که مشخص کنند این بی‌ثباتی چطور روی رشد صنعتی استان‌ها اثرگذار است و بر کدام استان‌ها، توسعه‌یافته یا توسعه‌نیافته، بیشتر تاثیر می‌گذارد. در پژوهشی که گزارش آن با عنوان «بی‌ثباتی اقتصادی و رشد اقتصادی استان‌های کشور (رهیافت تحلیل مولفه‌های اصلی)» به‌وسیله احمد سرلک و مهدی جلولی در آخرین شماره فصلنامه علمی- پژوهشی «اقتصاد کاربردی» در دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات منتشر شده است، می‌توان به نتایج تاثیر بی‌ثباتی اقتصادی بر رشد استان‌ها دست‌یافت.

گزارش بانک جهانی در سال ۱۹۹۱ نشان داد که کشورهایی که ثبات اقتصادی بیشتری داشته‌اند و در آنها سیاست‌های دولت به‌صورت مناسب اجرا شده است عملکرد بهتری نسبت به کشورهای بی‌ثبات داشته‌اند. از سوی دیگر، بررسی وضعیت متغیر تولید ناخالص داخلی و سایر متغیرهای کلان اقتصادی کشورها نشان می‌دهد که این متغیرها همواره حول مسیر رشد بلندمدت خود در نوسان هستند به‌طوری‌که رشد آنها، گاهی بیشتر از رشد بلندمدت و گاهی کمتر و یا منفی بوده اســـت. تولید کالاها و خدمات در هر کشـــوری طی یک دوره زمانی مشخص از عوامل گوناگونی همچون جنگ، انقلاب، شـــوک‌های نفتی، سیاست‌های پولی و مالی، افزایش بهره‌وری و... تأثیر می‌پذیرد. بنابراین، رشد اقتصادی نیز از این عوامل تأثیر می‌پذیرد و دچار نوسان می‌شود و موجب شکل‌گیری ادوار تجاری در اقتصاد می‌شود.

در ایران دارایی‌هایی که به نظر می‌رسد در سبد مصرفی خانوارها و بنگاه‌های اقتصادی و نیز در تورم انتظاری و محقق‌شده نقش عمده‌ای دارند عبارت‌اند از سهام، طلا، ارز، مسکن، زمین و سایر کالاهای بادوام.

بازار دارایی‌ها در ایران

تحولات بازارها و جریان وجوه در بازار دارایی‌ها از موضوعات موردتوجه سیاست‌گذاران اقتصادی است. کارکرد بازار دارایی‌ها شامل بازار پول، ارز، اوراق بهادار و دارایی‌های حقیقی آثار مهمی بر متغیرهای عمده اقتصاد کلان به‌ویژه سطح عمومی قیمت‌ها بر جای می‌گذارد. همچنین عوامل مختلفی مانند درجه نقدشوندگی دارایی‌ها، بازدهی و ریسک و شرایط مختلف اقتصادی سیاسی اثر قابل‌توجهی بر تغییر رجحان افراد در نگهداری انواع دارایی‌ها دارد. در ایران دارایی‌هایی که به نظر می‌رسد در سبد مصرفی خانوارها و بنگاه‌های اقتصادی و نیز در تورم انتظاری و محقق‌شده نقش عمده‌ای دارند عبارت‌اند از سهام، طلا، ارز، مسکن، زمین و سایر کالاهای بادوام. همچنین اگرچه نرخ سود اسمی رسمی به‌صورت از پیش تعیین‌شده است اما اثر این متغیر را در بازار آزاد می‌توان مشاهده کرد. یعنی این متغیر همچنان با اثرگذاری بر قیمت اجاره‌بها، مسکن و سایر دارایی‌ها مکانیسم فعال خود را در اقتصاد دارد. تحقیقاتی که درباره دوره زمانی ۱۳۷۶ تا ۱۳۹۱ انجام شده، نشان داده است که در میان اقلام سرمایه‌ای ایرانی، طلا بیشترین بازدهی را طی دوره موردبررسی داشته است. بعد از آن مسکن و سهام قرار دارند. به‌عبارت‌دیگر، سه دارایی مسکن، طلا و سهام به‌طور متوسط بازدهی بیشتری از تورم داشته‌اند.

وضعیت استان‌ها از نظر توسعه‌یافتگی

رده‌بندی استان‌های کشور با بهره‌گیری از مدل برنامه‌ریزی چندمنظوره به روش وزن‌دهی ساده صورت گرفته است که اطلاعات پایه آن از مرکز آمار ایران، دفتر آمار و فراوری داده‌های وزارت صنعت، معدن و تجارت، سازمان صنایع کوچک و شهرک‌های صنعتی ایران و بر اساس سرمایه‌گذاری و اشتغال طرح‌های صنعتی معدنی با پیشرفت فیزیکی بالای ۶۰ درصد و مساحت زمین‌های اختصاص‌یافته برای سرمایه‌گذاری‌های صنعتی و درنهایت، ارزش‌افزوده بخش صنعت و معدن و بر پایه جمعیت هر یک از استان‌ها جمع‌آوری و محاسبه و پردازش و سپس، رتبه هر استان ازنظر رده توسعه‌یافتگی صنعتی سرانه تعیین شده است. بنابراین، مطابق گزارش معاونت برنامه‌ریزی رتبه‌بندی «وزارت صنعت، معدن و تجارت در موضوع استان‌ها»ی استان‌های کشور ازنظر توسعه‌یافتگی صنعتی کشور به سه دسته استان‌های توسعه‌یافته صنعتی، استان‌های کمتر توسعه‌یافته صنعتی و استان‌های توسعه‌نیافته صنعتی تقسیم می‌شوند که در جدول آمده است. در اینجا باید بین دو مفهوم «رشد اقتصادی» و «توسعه اقتصادی» تمایز قائل شد.

مسئله
آیا بی‌ثباتی اقتصادی در کشور بر رشد صنعتی استان‌های آن تاثیر دارد؟ اگر پاسخ مثبت است، تاثیر این بی‌ثباتی روی استان‌های توسعه‌یافته صنعتی بیشتر است یا توسعه‌نیافته؟

رشد اقتصادی مفهوم کمی دارد، درحالی‌که توسعه اقتصادی مفهومی کیفی است. رشد اقتصادی به تعبیری ساده عبارت است از افزایش تولید در یک سال خاص در مقایسه با مقدار آن در سال پایه. در سطح کلان افزایش تولید ناخالص ملی یا تولید ناخالص داخلی در سال موردنیاز به نسبت مقدار آن در یک سال پایه، رشد اقتصادی محسوب می‌شود که البته، باید برای دست‌یابی به عدد رشد واقعی تغییر قیمت‌ها (به دلیل تورم) و استهلاک تجهیزات و کالاهای سرمایه‌ای را نیز از آن کسر کرد. توسعه اقتصادی عبارت است از رشد همراه با افزایش ظرفیت‌های تولیدی اعم از ظرفیت‌های فیزیکی، انسانی و اجتماعی. در توسعه اقتصادی، رشد کمی تولید حاصل می‌شود اما در کنار آن، نهادهای اجتماعی نیز متحول خواهند شد، نگرش‌ها تغییر خواهد کرد، توان بهره‌برداری از منابع موجود به‌صورت مستمر و پویا افزایش می‌یابد و هرروز نوآوری جدیدی انجام خواهد شد. به‌علاوه می‌توان گفت ترکیب تولید و سهم نسبی نهاده‌ها نیز در فرآیند تولید تغییر می‌کند. توسعه امری فراگیر در جامعه است و نمی‌تواند تنها در یک بخش از آن اتفاق بیفتد.

تاثیر کمتر روی استان‌های میانه

در این تحقیق، شاخص بی‌ثباتی اقتصادی طبق روش تحلیل مولفه اساسی برای هر استان ساخته شد و شامل پنج متغیر اصلی بی‌ثباتی اقتصاد کلان در کشور و بالطبع در اقتصاد استان‌ها است. سپس این شاخص در مدلی قرار گرفت که دارای متغیرهای تولید ناخالص داخلی استان‌ها به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۸۳، نیروی کار فعال در استان‌ها، و موجودی سرمایه استان‌ها (انباشت سرمایه) نیز بود. درنهایت، چگونگی تأثیرگذاری پنج متغیر وضعیت نرخ ارز، نرخ تورم و قیمت سکه بهار آزادی، شاخص قیمت سهام و شاخص قیمت زمین به‌عنوان شاخص‌های بی‌ثباتی اقتصادی بر رشد اقتصادی در استان‌ها بود. در این راستا، به کمک داده‌های تابلویی این متغیرها برای سال‌های ۹۱ - ۱۳۸۵، با به‌کارگیری روش تحلیل مولفه اساسی، به ساخت شاخص بی‌ثباتی اقتصادی برای هر استان مبادرت شد. برای ساخت شاخص بی‌ثباتی اقتصادی از روش تحلیل مولفه‌های اساسی بهره گرفته شد که روشی فنی و تکنیکال است و تمام جهات را برای ساخت یک شاخص، در شرایطی که چندین متغیر وجود دارد، به کار می‌گیرد. این روش در کاهش میزان متغیرهای توضیحی به کار می‌رود و دارای پیشینه کاربرد و مبانی نظری مستدل‌تری نسبت به سایر روش‌های ساخت شاخص‌ها است. این تحقیق نشان داد که نیروی کار بیشترین اثرگذاری را بر رشد اقتصادی استان‌ها دارد. همچنین در گروه استان‌های توسعه‌نیافته، اندازه ضریب نیروی کار بیشتر از دو گروه دیگر است. موجودی سرمایه در گروه استان‌های توسعه‌یافته نسبت به دو گروه دیگر (کمتر توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته) اهمیت بیشتری در تاثیرگذاری بر رشد اقتصادی این گروه دارد. ضریب شاخص بی‌ثباتی اقتصادی در استان‌های گروه توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته بیشتر از استان‌های گروه کمتر توسعه‌یافته است و نشان‌دهنده ضربه‌پذیری بیشتر این دو گروه در برابر بی‌ثباتی‌های اقتصادی است. ازآنجاکه بر اساس یافته‌های این تحقیق، بی‌ثباتی و نابسامانی‌های اقتصادی تاثیر و پیامد منفی بر رشد اقتصادی دارد، توجه خاص دولتمردان به بهبود شرایط اقتصادی و کاهش اخبار و رویدادهایی که منجر به تشدید این بی‌ثباتی‌ها در جامعه می‌شود، می‌تواند به افزایش رشد اقتصادی کمک شایانی کند. به‌عبارت‌دیگر لازمه رشد اقتصادی همه‌جانبه، کاهش نوسانات و بی‌ثباتی‌های اقتصادی و زدودن عوامل موثر بر بی‌ثباتی اقتصادی است. ایجاد و حفظ یک محیط باثبات اقتصاد کلان مستلزم تغییرات اساسی در ساختار مالی دولت و برقراری اصل مهم انضباط مالی است و در این راستا مدیریت و سیاست‌های اقتصاد کلان در چگونگی واکنش نسبت به شوک‌های داخلی و خارجی نقش تعیین‌کننده‌ای دارند.

میزان توسعه‌یافتگی صنعتی استان‌های کشور

رتبه	میزان توسعه‌یافتگی	نام استان
۱	یزد	استان‌های توسعه‌یافته صنعتی
۲	سمنان	
۳	قزوین	
۴	مرکزی	
۵	بوشهر	
۶	اصفهان	
۷	زنجان	
۸	خوزستان	
۹	کرمان	
۱۰	قم	
۱۱	آذربایجان شرقی	
۱۲	تهران	استان‌های کمتر توسعه‌یافته صنعتی
۱۳	خراسان شمالی	
۱۴	گیلان	
۱۵	هرمزگان	
۱۶	خراسان رضوی	
۱۷	چهارمحال و بختیاری	
۱۸	مازندران	
۱۹	ایلام	
۲۰	فارس	
۲۱	اردبیل	استان‌های توسعه‌نیافته صنعتی
۲۲	لرستان	
۲۳	خراسان جنوبی	
۲۴	همدان	
۲۵	کرمانشاه	
۲۶	آذربایجان غربی	
۲۷	کردستان	
۲۸	گلستان	
۲۹	کهگیلویه و بویراحمد	
۳۰	سیستان و بلوچستان	

پژوهشگران این تحقیق پیشنهادهایی را نیز برای کاهش بی‌ثباتی اقتصادی ارائه کرده‌اند؛ به گفته آنها، در سال‌های اخیر بانک‌های مرکزی در بسیاری از کشورها کنترل تورم را هدف نهایی سیاست‌های پولی خود قرار داده‌اند. این تمایل درواقع مبین تغییری در نگرش سیاست‌گذاران پولی است که سابق بر این بدون توجه به تأثیرات زیان‌بار تورم بر رشد اقتصادی، سیاست پولی را در جهت تشویق تولید به کار می‌بستند. این علاقه و تمایل بدون شک ناشی از هزینه‌هایی است که تورم بالا بر پیکره اقتصاد وارد می‌کند.

افزایش اختلاف نرخ‌های بازار سیاه ارز و رسمی ارز تأثیر منفی بر رشد اقتصادی در ایران دارد. عمده‌ترین دلیل تأثیر منفی افزایش اختلاف نرخ‌های بازار سیاه و رسمی ارز بر رشد اقتصادی تخصیص نامناسب منابع، افزایش فعالیت‌های غیرمولد و رانت‌جویانه، افزایش ریسک و ناطمینانی در اقتصاد و درنتیجه کاهش سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های عظیم صنعتی، فرار سرمایه‌ها و افزایش تورم است. همچنین هدایت سرمایه‌های داخلی به سمت سرمایه‌گذاری‌هایی که دارای امنیت و ثبات بیشتری هستند و اجرای سیاست‌های پولی مناسب با تعیین نرخ سود بانکی بهینه می‌تواند منجر به ثبات در سه بازار طلا، مسکن و بازار بورس اوراق بهادار شود. زیرا طبق نتایج مطالعه، نوسان و بی‌ثباتی در هر سه بازار مذکور، می‌تواند کاهنده رشد اقتصادی و بالطبع نوسانات در بخش‌های عمده اقتصاد کلان باشد.

یکی از پیامدهای اقتصادی تغییرات اقلیمی در حوضه مرکزی، آسیب‌های ایجاده شده در بخش کشاوزی است، این پدیده می‌تواند به تولید انواع محصولات باغی و کشاورزی که عمده‌ترین منابع غذایی کشور را تشکیل می‌دهند، آسیب وارد کند.

تالاب گاوخونی



پیامدهای امنیتی تغییر اقلیم

عواقب جغرافیایی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ۵۳ درصد مساحت کشور را تهدید می‌کند

پژوهش: تبیین پیامدهای امنیتی تغییر اقلیم در حوضه آبریز مرکزی ایران

پژوهشگران: یدالله کریمی‌پور، مراد کاویانی‌راد، هدایت فهمی، صادق کرمی

کوشـــش برای تأمین امنیت همواره در پس کنش و منش انســـان‌ها وجود داشته است. طی دو دهه اخیر، مسئله امنیتی تغییر اقلیم با توجه به پیامدهای پایدار آن بر زیست و تمدن بشر بیشترین توجه را به خود معطوف داشـــته است. در این میان، کشورهای واقع در کمربند خشک جهان به واسطه کاهش بارش ناشی از تغییرات اقلیمی و ناکارامدی مدیریت منابع آب، بیشـــترین آسیب را دیده‌اند که کشور ما نیز با توجه به موقعیت جغرافیایی‌اش به شدت متأثر از این رخداد شده است. برابر داده‌های موجود، حوضه آبریز مرکزی که استان‌های واقع در آن از وزن ژئوپلیتیک بالایی نیز برخوردار هستند، بیشترین اثرپذیری را از عوامل یادشـــده داشته است. پژوهش حاضر بر این فرضیه استوار است که پیامدهای امنیتی تغییرات اقلیمی در حوضه آبریز مرکزی، علاوه بر پیامدهای ناگوار اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و محیطی برای شهروندان این منطقه پهناور از کشور این توانایی را دارد که با توجه به سهم تقریبی ۸۴ درصدی آن در تولید ناخالص داخلی کشور و نیز تعلق آن به یکی از پربسامدترین محورهای تمدنی ایران، امنیت کشور را در مقیاس ملی و گستره جغرافیایی فرهنگ ایران با چالش‌های بنیادی همراه کند. در صورت تداوم وضعیت موجود، پیامدهای تغییر اقلیم در حوضه آبریز مزکزی این توانایی را دارد که ثبات و امنیت ملی را به چالش بکشاند. یدالله کریمی‌پور، مراد کاویانی‌راد، هدایت فهمی و صادق کرمی در پژوهشی که نتایج آن را با عنوان «تبیین پیامدهای امنیتی تغییر اقلیم در حوضه آبریز مرکزی ایران» در شماره ۴۵ مجله علمی- پژوهشی «تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی» در دانشگاه خوارزمی منتشر کرده‌اند، سعی داشته‌اند به این موضوع بپردازند.

کشـــور ایران به صورت تاریخی و بـــا توجه به موقعیت جغرافیایی خود، همواره در معرض پیامدهای ناشی از تغییرات اقلیمی بوده است. قرارگیری ایران در کمربند بیابانی زمین و برخورداری از یک‌چهارم منابع آبی (بارش و آب‌های سطحی)، لزوم توجه به ابعاد مختلف تغییرات اقلیمی در ایران را آشکار کرده اســـت. تغییرات اقلیمی به دلیل ابعاد و تاثیرات پیچیده و چندوجهی خود، سطوح متفاوتی از مدیریت فضا را متاثر می‌سازند و عدم شناخت جامع آن، یکی از موانع جدی در راستای مدیریت بهینه فضا و سرزمین محسوب می‌شود. در فضای جغرافیایی ایران، نواحی متعددی را می‌توان شناسایی کرد که به لحاظ سابقه تاریخی، تاثیرات تغییرات اقلیمی در آن در مقیاس ملی و حتی منطقه‌ای است.

یکی از چنین نواحی‌ای حوضه آبریز مرکزی است که یکی از محورهای تاریخی تمدن ایران به شمار می‌آید و بزرگ‌ترین حوضه آبریز از نظر وسعت جغرافیایی را شکل می‌دهد. قرارگیری ۲۵ استان کشور و دربرگیری بیش از ۵۳ درصد مســـاحت کل کشور در این حوضه، مسئله ابعاد امنیتی تغییرات اقلیمی در این حوزه را در مقیاس ملی و فراملی روشن می‌کند.

تغییر اقلیم در غرب آسیا

تغییرات اقلیم به دلیل ابعاد علمی و کاربردی (اثرات محیطی، اقتصادی و اجتماعی) آن از اهمیت فزاینده‌ای برخوردار است چراکه سیستم‌های انسانی وابسته به عناصر اقلیمی مانند کشاورزی، صنایع و امثال آن بر مبنای ثبات و پایداری اقلیم طراحی شـــده و عمل می‌کنند. از این رو، بدیهی اســـت که کوچک‌ترین تغییرات در اقلیم پیامدهای ویژه‌ای بر امنیت جوامع انسانی در ابعاد گوناگون آن برجای خواهد گذاشت. فعالیت‌های انسانی به‌ویژه از انقلاب صنعتی به این سو، میزان گازهای موجود در جو همچون دی‌اکسید کربن را به میزان زیادی افزایش داده است، تولید گاز زیادتر از حد توان جو زمین به بهای به هم خوردن سیستم طبیعی تمام شده و پدیده‌ای به نام تاثیر گلخانه‌ای را به همراه داشته است. این وضعیت به همراه فرآیندهای دینامیکی و طبیعی سبب تغییرات اقلیم شده است. تغییرات یادشده هم به نوبه خود پیامدهای مهمی بر چرخه حیات، به ویژه هیدرولوژی بر جای می‌گذارد. افزایش وقوع

پیامدهای تغییر اقلیم از نظر سیاسی نیز دارای اهمیت است؛ در نتیجه تغییرات اقلیمی بر پهنه حوضه مرکزی، طرح انتقال آب بین‌حوضه‌ای را به دنبال خود خواهد آورد، در نهایت حداقل برون‌داد زنجیره یادشده تنش‌های سیاسی خواهد بود.

مسئله

پیامدهای امنیتی تغییرات اقلیمی در حوضه آبریز مرکزی، علاوه بر پیامدهای ناگوار اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و محیطی برای شهروندان این منطقه پهناور از کشور این توانایی را دارد که با توجه به سهم تقریبی ۸۴ درصدی آن در تولید ناخالص داخلی کشور و نیز تعلق آن به یکی از پربسامدترین محورهای تمدنی ایران، امنیت کشور را در مقیاس ملی و گستره جغرافیایی فرهنگ ایران با چالش‌های بنیادی همراه کند.

سیل و خشکسالی‌ها، گرد و غبارهای گسترده، افزایش مناطق بیابانی و تغییر در سطح منابع آب سطحی و زیرزمینی هم از دیگر آثار زیست محیطی تغییرات اقلیم به شمار می‌رود که بیشترین تاثیر سوءشان بر فعالیت‌های اقتصادی همچون تولید مواد غذایی، کشاورزی و عرصه‌های منابع طبیعی و محیط‌زیست است. به همین دلیل، تغییر اقلیم و پیامدهای آن، تنها مقوله‌ای از جنس امنیت ملی شمرده نمی‌شود، بلکه کل بشریت و کره زمین را دربر می‌گیرد. با توجه به اینکه بیشترین وسعت جنوب غرب آسیا در مناطق خشک و نیمه‌خشک واقع شده و منابع آبی آن بسیار محدود است، تغییر اقلیم در آن بسیار چالش‌برانگیزتر خواهد بود. بسیاری از کشورهای منطقه مانند سوریه، لبنان، اردن و عراق منابع آبی سطحی مناسب ندارند. اما بالا رفتن استانداردهای زندگی و رشد سریع شهرنشینی تقاضا برای آب را افزایش می‌دهد. این امر مصرف آب سالانه در منطقه را به ۱۷۱۰ میلیون متر مکعب افزایش داده که در مقایسه با میانگین جهانی ۶۴۵ میلیون متر مکعب در سال بسیار بالا است. درجه تهدید بحران آب متوجه جنوب غرب آسیا در صورت تحقق پیش‌بینی سناریوهای اقلیمی که بر طبق آن ۲۰ درصد بارش منطقه در صورت گرم شدن آن تا ۲ درجه و ۱۲ درصد منابع آن تا ۲۰۳۰ کاهش خواهد یافت، روشن‌تر می‌شود.

پیامدهای تغییر اقلیم در حوضه آبریز مرکزی

آثار و پیامدهای زیست‌محیطی تغییر اقلیم بر حوضه مرکزی که به نوعی قلب کشور محسوب می‌شود، بسیار قابل تامل است. اقلیم‌های خشک و نیمه‌خشک، به دلیل ساختار اکولوژیکی خاص خود بیش از سایر اقلیم‌ها نسبت به تغییرات محیطی حساس بوده و آسیب‌پذیری بیشتری دارند. متوسط بارندگی در حوضه مرکزی به‌عنوان یک اقلیم خشک و نیمه‌خشک، بسیار ناچیز است. این میزان اندک بارندگی در اثر تغییر اقلیم با کاهش فزاینده‌ای مواجه خواهد شد؛ به‌گونه‌ای که بیشتر نقاط افزایش دما را به خود خواهند دید. این امر در اقلیم خشک و نیمه‌خشک حوضه مرکزی به مراتب شدیدتر است؛ به‌گونه‌ای که اکوسیستم آن نیز با تاثیرپذیری از تغییر اقلیم دچار تغییرات زیادی می‌شود.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که حجم گرد و غبار در حوضه مرکزی در سال ۹۱ در مقایسه با سال‌های پیش از آن به بیش از ۸ برابر رسیده و از میزان استاندارد جهانی نیز ۶ برابر فراتر رفته است. ادامه این روند، علاوه بر افزایش بیابان‌زایی، گستره وسیعی از کشور را با آلودگی ریزگردها و تشدید وضعیت نابسامان آلودگی هوا مواجه خواهد کرد. در کنار کاهش آب‌های زیرزمینی، کاهش کیفیت آنها نیز مسئله مهم دیگری در پیوند با تغییرات اقلیمی در منطقه است. همچنین کاهش بارندگی و برداشت بی‌رویه آب‌خوان‌ها، افت سطح آب‌های زیرزمینی در مناطق فلات مرکزی را به همراه داشته به گونه‌ای که در برخی مناطق این افت به ۶۶ متر در طی ۱۳ سال اخیر رسیده است.

یکی از پیامدهای اقتصادی تغییرات اقلیمی در حوضه مرکزی، آسیب‌های ایجادشده در بخش کشاورزی است. این پدیده می‌تواند به تولید انواع محصولات باغی و کشاورزی که عمده‌ترین منابع غذایی کشور را تشکیل می‌دهند، آسیب وارد کند. پیامد اقتصادی دیگری که از تغییرات اقلیمی در حوضه مرکزی به‌وجود می‌آید، توجه به نقش و حجم تاثیر این حوضه در تولید ناخالص ملی است. حوضه آبریز مرکزی با تامین نزدیک به ۶۱ درصد از کل حجم تولید ناخالص داخلی کشور، یکی از مهم‌ترین قطب‌های اقتصادی کشور به‌شمار می‌آید. تغییرات اقلیمی که منجر به کاهش آب، افزایش بیابان‌زایی، افزایش شوری و از میان رفتن حاصلخیزی خاک می‌شود، بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی- صنعتی در این حوضه را با دشواری‌های فراوانی مواجه می‌سازد.

درباره تغییرات اجتماعی تغییر اقلیم در منطقه مورد تحقیق، باید گفت که تغییرات اقلیمی در حوضه مرکزی که با کاهش بارندگی در کنار پدیده‌هایی مانند گرمایش زمین، دگرگونی الگوی بارش، ناکارآمدی مدیریت منابع، رویکرد کمّی محور به توسعه، کندن بی‌رویه چاه‌های غیرمجاز در چند دهه اخیر، متاثر از دو مؤلفه «کمبود» و «نیاز» است، طرح انتقال آب بین‌حوضه‌ای را به میان آورده است. این راهکار نیز به نوبه خود فارغ از چالش و تهدید نیست. انتقال آب بین حوضه‌ای زمانی اتفاق می‌افتد که توزیع غیریکنواخت زمانی و مکانی بارش و پراکنش ناهمگون پتانسیل منابع آب سطحی در سطح کشور از یک سو، و رشد جمعیت و توسعهٔ جوامع شهری و توسعهٔ فعالیت‌های کشاورزی و صنعتی از دیگر سو وجود دارد. این عوامل مسئله کمبود آب برای مصارف شرب، صنعت و کشاورزی را در برخی از نقاط کشور پررنگ‌تر می‌کند. با توجه به این کمبودها، در برخی از مناطق کشور، که در شرایط خشکسالی‌های طولانی، وضعیت به مراتب وخیم‌تر می‌شود و از طرفی، وجود حوضه‌های پرآب در برخی دیگر از مناطق کشور، سبب می‌شود که گزینهٔ انتقال آب در دستور کار قرار گیرد. اما این راهکار هیچ‌گاه بدون مسئله نبوده است و میان حوزه مقصد و شهرهای دریافت‌کننده تنش‌هایی را دامن می‌زند. کاهش فعالیت‌های کشاورزی و افزایش سطح شوری و خشک شدن آبها، بخش وسیعی از فعالیت‌های اقتصادی- صنعتی را در کشور به چالش می‌کشاند. نخستین پیامد چنین رویه‌ای، افزایش حجم بیکاری و بحران مهاجرت است.

پیامدهای تغییر اقلیم از نظر سیاسی نیز دارای اهمیت است؛ در نتیجه تغییرات اقلیمی بر پهنه حوضه مرکزی، طرح انتقال آب بین‌حوضه‌ای را به دنبال خود خواهد آورد، در نهایت حداقل برون‌داد زنجیره یادشده تنش‌های سیاسی خواهد بود. افزایش تنش‌های میان‌استانی که نمونه‌های بارز آن میان استان‌های خوزستان، اصفهان و چهارمحال بختیاری در سال‌های اخیر مشاهده شد. یکی از مهم‌ترین پیامدهای سیاسی تغییرات اقلیم است که دولت‌ها را ناگزیر به طرح انتقال بین حوضه‌ای می‌کند. افزایش تنش‌ها به‌ویژه در میان قشر کشاورز که به دلیل انتقال آب بین‌حوضه‌ای، حجم وسیعی از آب‌های خود را برای مصرف در استان‌های دیگر از دست می‌دهند، منجر به اختلال در سازماندهی سیاسی فضا و افزایش نارضایتی‌های اجتماعی می‌شود. در صورت دامنه‌دار شدن تنش‌های ناشی از تغییر اقلیم، استان‌هایی از کشور که مبدأ انتقال آب بین‌حوضه‌ای هستند، به فضایی از تنش و منازعه‌های فرساینده و گسترده تبدیل خواهند شد. از سوی دیگر، افزایش حجم نارضایتی‌ها و شدت گرفتن فاصله میان دولت و ملت، سبب افزایش بی‌اعتمادی به لایه‌های سیاسی در میان مردم می‌شود.

پیامدهای نظام‌مند سیاسی تغییر اقلیم در حوضه مرکزی

- مشاجرات مدیریتی
- اختلافات سیاسی
- درگیری و نزاع در مقیاس مختلف (محلی، بخشی، شهری و میان- استانی) مصرف کنندگان آب
- شورت‌های اجتماعی در شهرها و روستاها
- کاهش انسجام و وحدت ملی
- تشدید تهدیدات امنیتی

- اختلال در هنجارهای فرهنگی
- تخریب مکان‌های تاریخی
- تهدید حوزه تمدنی ایران

سیاسی

- پیدایش فقر پنهان و عمومی
- مهاجرت و آوارگی
- کاهش کیفیت زندگی
- شهر نشینی و تخلیه روستاها
- نابودی کشاورزی و دامداری
- افزایش بیکاری
- افزایش واردات محصولات کشاورزی- دامی
- کاهش ضریب امنیت غذایی

زیست- محیطی

پیامدهای تغییر اقلیم

اجتماعی- اقتصادی

فرهنگی - تمدنی

- تغییر در زمان، مکان و شکل بارش
- خشکسالی، افزایش گرما و تبخیر
- بحران آب
- فرونشست زمین
- بیابان‌زایی، افزایش ریزگردها و بیماری‌های ناشی از آن
- افزایش سیلاب

استراتژی‌های اصلی به دست آمده برای تخریب مدیران به ترتیب اولویت عبارت‌اند از ابزارهای مدیریتی، ابزارهای ارتباطی کلامی، ابزارهای سیاسی، ابزارهای دینی- مذهبی، ابزارهای شخصیتی، ابزارهای کاری، ابزارهای عملکردی، ابزارهای عاطفی- روانی. انواع جزئیات ابزارها در هر دسته، در جدول آمده که حاصل کدگذاری‌های مصاحبه‌های عمیق با کارکنان و مدیران است .

استراتژی‌های کارکنان برای تخریب مدیران

تحلیل انواع رفتارهای پیچیده ایرانیان برای کم‌ارزش کردن فعالیت‌های افراد رده‌بالای یک سازمان

نام پژوهش: فهم استراتژی‌های کارکنان برای تخریب مدیران در سازمان‌های دولتی

پژوهشگران: حسن دانایی‌فر، زینب داوودیان، هانیه احمدی

سازمان‌ها نهادهایی اجتماعی هستند که کارکنان آن به‌مثابه اصلی‌ترین رکن، ساعات زیادی از عمر خود را در آنها می‌گذرانند. کارکنان درست همان‌طور که در روابط شخصی، خانوادگی، تحصیلی و دوستانه خود دچار انحرافاتی می‌شوند در روابط کاری خود نیز از این قاعده مستثنی نیستند. از سویی در سازمان‌های امروزی صرفا این موضوع که کارکنان وظیفه خود را انجام دهند کافی نیست. بسیاری از مدیران علاوه بر تکمیل وظایف از جانب کارکنان، انتظار همیاری فعالانه را نیز از آنها دارند. از این رو، شماری از پژوهشگران سازمانی برای تحقق همیاری مذکور بر رفتارهای سازمانی مثبت نظیر رفتار شهروندی سازمانی متمرکز می‌شوند. پژوهش‌ها بیانگر این است که رفتار انحرافی محل کار نیز به همان اندازه حایز اهمیت است. از سوی دیگر، دلیل اهمیت کژرفتاری‌ها هزینه‌های اجتماعی و اقتصادی است که به سازمان تحمیل می‌کنند. همچنین رفتارهای انحرافی می‌تواند عملکرد سازمان را کاهش دهد و معمولا مرتکبان رفتار انحرافی از فشار روانی زیادی رنج می‌برند و همین امر بهره‌وری آنان را تنزل می‌دهد.

با قدری تأمل می‌توان دریافت که مسئله اصلی، بروز آن دسته از رفتارهای انحرافی است که پیامدهای منفی به دنبال دارند چراکه انحراف از هنجارها همواره بار معنایی منفی ندارد و بنابراین تمامی رفتارهای انحرافی در سازمان را نمی‌توان همواره نادرست قلمداد کرد زیرا در طول تاریخ و در جوامع مختلف سرچشمه انقلاب‌ها و دگرگونی‌ها همواره افرادی بوده‌اند که بر هنجارهای زمان خود خط بطلان کشیده‌اند؛ بنابراین رفتار انحرافی در سازمان می‌تواند هم سازنده و هم مخرب باشد.

رفتارهای انحرافی در سازمان‌ها

رفتار انحرافی یکی از نگرانی‌های روزافزون سازمان‌هاست و طیف متفاوتی از تظاهر به کار، دزدی، خرابکاری، شایعه‌پراکنی تا آزار جنسی را شامل می‌شود و این رفتارها صرف‌نظر از اینکه آگاهانه یا ناآگاهانه باشند، پیامدهای منفی برای سازمان و همچنین افراد آن به دنبال دارند. وجه تمایز رفتار غیراخلاقی و رفتار انحرافی این است که اولی با نقض قوانین اجتماعی سروکار دارد درحالی‌که دومی بر نقض هنجارهای مهم سازمانی متمرکز می‌شود. البته در اکثریت مواقع هنجارهای اجتماعی در محل کار جاری است اما برخی محققان نقض هر دو نوع هنجار را به‌منزله رفتار انحرافی محل کار قلمداد می‌کنند.

رابینسون و بنت که پژوهشگران رفتارهای انحرافی در محیط کار هستند، یک گونه‌شناسی دوبعدی از رفتار انحرافی در محل کار ارائه و رفتارها را بر اساس دو بعد میزان شدت و نوع هدف‌گیری گروه‌بندی کرده‌اند. چنانچه رفتار انحرافی از نوع خفیف و هدف آن سازمان باشد به آن انحراف از تولید گفته می‌شود و شامل رفتارهایی نظیر غیبت، تأخیر و امتناع از تلاش است. در گروه دیگر رفتارهای خفیفی نظیر شایعه‌پراکنی و غیبت درباره همکاران، جانب‌داری بیش از حد، مقصر جلوه دادن همکاران و رقابت غیرنافع قرار می‌گیرند که هدف آنها افراد سازمان هستند و به آنها انحراف سیاسی می‌گویند. گروه سوم یا انحراف مالی، رفتارهای انحرافی شدیدی نظیر دزدی، آسیب رساندن به تجهیزات، دروغ‌گویی درباره ساعات کار و پذیرفتن رشوه است که سازمان را نشانه رفته‌اند. گروه آخر رفتارهای شدید معطوف به همکاران هستند که از آن جمله می‌توان به آزار جنسی، در معرض خطر قرار دادن همکاران، توهین کلامی و دزدی از همکاران اشاره کرد که به آنها تهاجم شخصی می‌گویند.

رفتارهایی را که در این چهار گونه قرار می‌گیرند نمی‌توان بی‌ارتباط



بسیاری از کارکنان چه در شرکت‌های خصوصی چه در سازمان‌های دولتی ایران، تلاش می‌کنند که مدیران خود را با استفاده از انواع روش‌ها تخریب کنند. این تخریب در نهادهای دولتی بسیار بیشتر از شرکت‌های خصوصی است اما نمی‌توان گفت که در شرکت‌های خصوصی این اتفاقات رخ نمی‌دهد. با این حال، در یک تحقیق که در دانشگاه تربیت مدرس درباره استراتژی‌های کارکنان برای تخریب مدیران انجام شده، پژوهشگران تلاش کرده‌اند تمرکز خود را روی تخریب مدیران در نهادهای دولتی بگذارند و این تخریب را در شرکت‌های خصوصی به یک پژوهش مستقل دیگر واگذارند. در ادامه، نگاهی به این پژوهش داریم که نتایجش با عنوان «فهم استراتژی‌های کارکنان برای تخریب مدیران در سازمان‌های دولتی» در شماره ۱۵ دوفصلنامه علمی- پژوهشی «پژوهشنامه مدیریت تحول» در دانشگاه فردوسی مشهد منتشر شده است. این پژوهش به وسیله حسن دانایی‌فر، زینب داوودیان و هانیه احمدی انجام شده است.

مسئله

هدف این پژوهش چرایی بروز رفتارهای تخریب‌گرایانه در سازمان‌های دولتی نیست بلکه هدف، شناسایی و دسته‌بندی این استراتژی‌ها است تا با آگاه کردن مدیران از وجود چنین رفتارهایی، در پی کاهش این گونه رفتارها و درنتیجه افزایش سلامت سازمان خود باشند.

با هم در نظر گرفت. در واقع بسیاری از نظریه‌پردازان ارتباط بین آنها را تصدیق می‌کنند و می‌پذیرند که رفتارهای انحرافی در ابتدا خفیف هستند اما به‌تدریج افزایش می‌یابند و رفتار همدلانه و منصفانه با کارکنان می‌تواند در تخفیف رفتار انحرافی آنان نقش مؤثری ایفا کند. این گونه‌شناسی تنها بعد منفی رفتار انحرافی را در سازمان مد نظر قرار می‌دهد اما وارِن که محقق دیگری در این حوزه است، علاوه بر رفتارهای انحرافی منفی یا مخرب، رفتارهای انحرافی مثبت یا سازنده را نیز مد نظر قرار می‌دهد. به عقیده وی، در هر دو هنجارهای اجتماعی یا سازمانی نقض می‌شوند ولی در رفتار سازنده از این هنجارها با هدف انجام کاری مثبت تخطی می‌شود.

در هر حال، می‌توان گفت که رفتار انحرافی، برداشت از یک رویداد خاص در محیط کار است و این برداشت می‌تواند کارکنان را به سوی اقدام یا رفتاری خاص سوق دهد. این برداشت‌ها می‌تواند منجر به رفتار انحرافی شود اما در عین حال، شخصیت کارکنان نیز می‌تواند رفتار انحرافی مذکور را تخفیف دهد یا تشدید کند. همچنین چنانچه کارکنان احساس کنند که دسترسی اندکی به اطلاعات دارند، احتمال بروز رفتار انحرافی افزایش می‌یابد. رفتار انحرافی شکلی از مقاومت در مقابل قدرت سازمانی است و واکنشی است که کارکنان در مقابل سیستم‌های قدرت از خود نشان می‌دهند.

استراتژی‌های تخریب

پژوهشگران این حوزه، با استفاده از روش تحقیق ترکیبی که هم شامل مصاحبه با کارکنان ادارات دولتی شهر سمنان است و هم با استفاده از پر کردن پرسش‌نامه به وسیله کارکنانی در این شهر که به طور تصادفی انتخاب شده بودند، سعی کرده‌اند استراتژی‌های تخریب مدیران را در نهادهای دولتی تدوین و دسته‌بندی کنند. طی مصاحبه‌هایی که انجام شد استراتژی‌های کارکنان برای تخریب مدیران در ابزارهای خانوادگی، ابزارهای دینی و مذهبی، ابزارهای کاری، ابزارهای عملکردی و ابزارهای عاطفی و روانی شناسایی شدند، سپس استراتژی‌های مذکور در قالب پرسش‌نامه در اختیار مدیران و کارکنان قرار گرفتند تا نظر خود را در ارتباط با به‌کارگیری استراتژی مذکور در سازمان ابراز کنند.

در نهایت، در این پژوهش، عمده استراتژی‌های کارکنان برای تخریب مدیران، احصا و اولویت‌بندی شد. استراتژی‌های اصلی به دست آمده به ترتیب اولویت عبارت‌اند از ابزارهای مدیریتی، ابزارهای ارتباطی کلامی، ابزارهای سیاسی، ابزارهای دینی- مذهبی، ابزارهای شخصیتی، ابزارهای کاری، ابزارهای عملکردی، ابزارهای عاطفی- روانی. انواع جزئیات ابزارها در هر دسته، در جدول آمده که حاصل کدگذاری‌های مصاحبه‌های عمیق با کارکنان و مدیران است.

استراتژی‌های تخریب مدیران

اولویت	بُعد ابزار	استراتژی
۱	ابزارهای مدیریتی	۱- تخریب مدیر در جلسات اداری با حضور مقامات نظارتی مثل فرمانداری و استانداری ۲- مراجعه به بازرسی کل کشور ۳- هماهنگی امور مربوط با یک سطح بالاتر از مدیر بدون اطلاع او ۴- سوء گزارش‌های اخلاقی به واحد تخلفات ۵- استفاده از روابط غیررسمی و به میان کشیدن پای افراد داخل یا خارج از حوزه شغلی به سازمان برای حل مشکلات ۶- عدم انجام وظایف محوله ۷- ارائه مشاوره نادرست به مدیر که سبب زیر سؤال رفتن او در جلسات و نزد مافوق می‌شود ۸- ارسال نامه‌های ناشناس برای مدیران ارشد و شرح نادرست مسائل و مشکلات
۲	ابزارهای ارتباطی- کلامی	۱- بی‌احترامی به مدیر ۲- بی‌اعتنایی و کم‌محلی به مدیر ۳- شایعه‌پراکنی در مورد مدیر ۴- ایجاد گروهی برای درد دل کردن در اداره ۵- تخریب مدیر در محافل خانوادگی ۶- ترغیب دیگران به کم‌کاری ۷- از کاه کوه ساختن و اشتباه مدیر را بزرگ کردن و به گوش همه رساندن ۸- بیان نقاط ضعف واحد خود نزد سایر واحدها و کارکنان ۹- سرپیچی از دستور مدیر
۳	ابزارهای سیاسی	۱- ایجاد شبهه جانب‌داری مدیر از افراد یا مراکز خاص ۲- ایجاد شبهه جانب‌داری مدیر از طرفداران احزاب خاص ۳- ایجاد شبهه مغضوب بودن افرادی که از نظر سیاسی با مدیر هم‌عقیده نیستند ۴- زدن برچسب‌های منفی سیاسی به مدیر
۴	ابزارهای شخصیتی	۱- حرکات و سکنات مدیر را به طرز مسخره‌ای تقلید کردن و ادای او را درآوردن نزد سایر همکاران تا شخصیت او را تحقیر کنند ۲- منفی جلوه دادن رئیس از طریق بزرگ جلوه دادن حوزه اختیارات او (می‌تواند اما نمی‌خواهد) ۳- زیر سؤال بردن پیشرفت‌های مدیر با نسبت دادن نیت بد یا ابزار نادرست پیشرفت ۴- بردن کارهای انجام‌شده در اداره به منزل برای اینکه نشان دهند مدیر مستبد و کار زیاد است ۵- تکرار سخره‌آمیز تکیه‌کلام‌های مدیر
۵	ابزارهای خانوادگی	۱- زیر ذره‌بین گذاشتن افراد خانواده مدیر از جهت پوشش و سطح تحصیلات و دوستان و غیره ۲- شایعه‌پراکنی در مورد روابط اعضای خانواده مدیر ۳- ایجاد شبهه اختلاف مدیر با همسر ۴- بیان اینکه مدیر در اداره با همکاران جنس مخالف صمیمی است ۵- زیر سؤال بردن موفقیت همسر و فرزندان مدیر ۶- ارائه گزارش‌ها در مورد مسائل شخصی و زندگی خصوصی مدیر به‌ویژه مدیرانی که به مأموریت خارج از کشور می‌روند
۶	ابزارهای دینی - مذهبی	۱- سوءاستفاده از فضای غبارآلود و مبهم ادارات برای اینکه هر برچسبی را به مدیر بزنند (رشوه گرفتن، ترجیح ضوابط بر روابط و غیره) ۲- افشای اسرار سازمان خصوصا اسناد حسابداری که نشانگر واریزی‌های کلان مدیران باشد و حس تبعیض و اختلاف را تقویت کند ۳- ایجاد این شبهه که مدیر ظاهرسازی می‌کند خصوصا در رابطه با مدیرانی که ظاهری منطبق با شرع انتخاب می‌کنند
۷	ابزارهای کاری	۱- کار را به تعویق انداختن ۲- در اتاق حاضر نبودن که شکایت ارباب رجوع را در پی دارد ۳- ضعیف و ناتوان یا بی‌تدبیر جلوه دادن مدیر نزد همکاران و ارباب رجوع ۴- مقاومت دربرابر انتقال دانش به سایر کارکنان و در نتیجه به دردسر انداختن سیستم
۸	ابزارهای عملکردی	۱- سوءاستفاده از بخشنامه‌های داخلی برای بی‌نظمی و غیبت و استفاده زیاد از مرخصی استعلاجی ۲- انجام کار در حد رفع‌تکلیف و صرفا رعایت حداقل‌ها برای بستن دهان مدیر ۳- سوءاستفاده از اعتماد مدیر و اختیارات و جایگاه خود ۴- نرفتن به مأموریت به بهانه‌های واهی ۵- تخریب دستگاه‌ها
۹	ابزارهای عاطفی- روانی	۱- تظاهر به گوشه‌گیری و انزواطلبی به خاطر رفتار بد مدیر ۲- بزرگ جلوه دادن مشکلات کوچک در واحد مربوط ۳- تشکیل گروه‌های غیررسمی برای کُندکاری، خرابکاری و از جامعیت انداختن تصمیمات مدیر ۴- کاهش انگیزه دیگران با مقایسه دائم حقوق و مزایا و امکانات ۵- به مخاطره انداختن هویت و آبروی سازمان در مقابل سایر سازمان‌ها ۶- ایجاد تعارض در سازمان از طریق ایجاد جو تبعیض، تفاوت و غیره ۷- ترویج روحیه شک و تردید به مدیران در بین کارکنان



فقر چندبعدی

فقر چندبعدی چیست و چرا باید به آن رجوع کرد؟

چکیده

فقر چیست و فقر چندبعدی چه ویژگی‌هایی دارد؟ اخیرا اسحاق جهانگیری، معاون‌اول رئیس‌جمهوری از فقر خشن در جامعه سخن گفت؛ فقری که در ادبیات علوم‌اجتماعی به فقر چندبعدی تعبیر می‌شود. در این مقاله سعی شده است نحوه اندازه‌گیری فقر چندبعدی و شاخص‌های آن مورد توجه قرار گیرد.



جواد عرب یارمحمدی

کارشناس اقتصادی

چرا باید خواند:
فقر چندبعدی تمام ابعاد و کیفیت زندگی را تحت تاثیر قرار می‌دهد. برای شناخت ابعاد این معضل اجتماعی، مقاله پیش‌رو را بخوانید.

اندازه‌گیری فقر، مقوله‌ای دیرپا است که ریشه در مطالعات انجام‌شده در اواخر قرن نوزدهم دارد.[1] بااین‌حال بررسی سیستماتیک فقر و به‌خصوص شیوه‌های اندازه‌گیری آن در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی و به پیروی از سن (۱۹۷۶)[2] به یک موضوع بااهمیت در مطالعات اقتصادی بدل شد. سن روشن ساخت که بررسی فقر نیازمند یک فرآیند دومرحله‌ای شامل تعیین فقیر و تجمیع اطلاعات برای دست‌یابی به یک شاخص یکتای فقر است. این شاخص می‌تواند با توجه به نمودهای مختلف فقر شامل «میزان»[3]، «شدت»[4] و «نابرابری»[5]، به اشکال متفاوتی ساخته شود. طبقه شاخص‌های FGT که توسط فوستر، گریر و توربک (۱۹۸۴)[6] معرفی شد، معروف‌ترین و پرکاربردترین شاخص‌های معرفی‌شده در این زمینه است. سِن (۱۹۸۵)[7] سرآغازی برای رویکرد چندبُعدی به مسئله فقر بود. او با مطرح کردن فقر قابلیتی، محرومیت از قابلیت‌های داشتن یک زندگی خوب را به‌عنوان فقر مطرح کرد و به‌این‌ترتیب پایه‌گذار نگرش چندبُعدی به اندازه‌گیری فقر شد. با انتشار شاخص توسعه انسانی[8] توسط برنامه توسعه سازمان ملل[9] (UNDP) در سال ۱۹۹۰، حرکت مشخصی به‌سوی رویکرد چندبعدی به فقر، آغاز شد.

این بحث که فقر، یک مقوله چندبعدی است، موضوع جدیدی نیست. الکسی دوتوکویل[10] اندیشمند و مورخ شهیر فرانسوی، در «رساله‌ای در باب بینوایی» که در سال ۱۸۳۵ به انتشار رسید با مقایسه بین سه کشور انگلستان، اسپانیا و پرتغال این موضوع را مطرح می‌کند که باید بین افراد فقیر[11] و تهیدست[12] تمایز قائل بود. او حاشیه شهرهای انگلستان را که در آن علی‌رغم سپری شدن زندگی یک نفر از هر ۶ نفر با هزینه خیریه‌ها، دغدغه‌های اصلی رفاه و فراغت است، یک تمدن پیشرفته می‌داند و آن را با اسپانیا و پرتغال مقایسه می‌کند که در این کشورها حاشیه شهرها مملو از افراد بدلباسی است که در سرپناه‌های محقر ساکن‌اند. مقایسه وی تفاوت بین فقیر درآمدی و محروم اجتماعی (فقیر چندبُعدی) را نشان می‌دهد (سیلبر، ۲۰۰۷)[13].

در مطالعه «صداهای افراد فقیر»[14]، که تنها اندکی پیش از آغاز هزاره جدید تکمیل شد، دیدگاه افراد فقیر از شرایط خود جمع‌آوری شد که این دیدگاه‌ها گواه ماهیت چندبُعدی فقر است:

«فقر مشتمل بر بسیاری از ابعاد درهم‌تنیده است. نخست، هرچند فقر به‌ندرت راجع به فقدان یک چیز خاص است، اما حد پایین فقر فقدان غذا است. دوم، فقر دارای ابعاد روانی بااهمیتی است که کم‌توانی، خشونت، وابستگی، شرم و احساس حقارت از مصادیق آن هستند... سوم، افراد فقیر دارای محدودیت در دسترسی به زیرساخت‌های اساسی

فقر، یک مقوله چندبعدی است، موضوع جدیدی نیست. الکسی‌دوتوکویل اندیشمند و مورخ شهیر فرانسوی، در «رساله‌ای در باب بینوایی» که در سال ۱۸۳۵ به انتشار رسید با مقایسه بین سه کشور انگلستان، اسپانیا و پرتغال این موضوع را مطرح می‌کند که باید بین افراد فقیر و تهیدست تمایز قائل بود

مانند جاده‌ها، حمل‌ونقل و آب پاکیزه هستند. چهارم... افراد فقیر به این نتیجه رسیده‌اند که آموزش می‌تواند راهی برای گریز از فقر باشد... پنجم، فقرِ سلامت و بیماری تقریباً در همه‌جا به‌عنوان منبع فلاکت مطرح است. درنهایت، افراد فقیر به‌ندرت درباره درآمد حرف می‌زنند، اما در عوض تمرکز صحبت ایشان روی مدیریت دارایی‌ها - فیزیکی، انسانی، اجتماعی و محیطی- به‌عنوان راهی برای فائق آمدن بر آسیب‌پذیری‌های خویش است» (نارایان و همکاران، ۲۰۰۰: ۵-۴)[۱۵].

تا پیش از آنکه سِن (۱۹۸۵) موضوع فقر قابلیت‌ها[۱۶] را مطرح کند، جمع‌آوری و ارائه اطلاعات برای سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران و پژوهش‌ها در زمینه فقر، روی درآمدها و هزینه‌ها و وجوه مختلف شاخص فقر درآمدی متمرکز بود. اگر پزشکی فشارخون یک بیمار را اندازه بگیرد، ممکن است بتواند تشخیص خوبی بدهد، زیرا بیماری‌های مختلفی به بالا یا پایین بودن فشارخون مربوط می‌شوند. اما اگر این پزشک تنها به اندازه‌گیری فشارخون اکتفا کند، ممکن است از مشکلات مهمی در ارتباط با سلامت بیمار غافل شود. اگر فقر نیز صرفاً بر مبنای درآمد اندازه‌گیری شود، چنین اتفاقی رخ خواهد داد. ابعاد متنوع دیگری مانند دسترسی به حقوق اجتماعی نیز وجود دارند که حائز اهمیت هستند و باید در کنار اندازه‌گیری درآمد موردتوجه قرار گیرند.

جامع‌ترین نقطه آغاز در تلاش برای دریافت مفهوم فقر، چارچوب نظری کارکردها[۱۷] و قابلیت‌های سِن است. بر اساس این چارچوب، آنچه درنهایت حائز اهمیت است، آزادی یک فرد برای انتخاب کارکردهای خود است. روش مرسوم برای اینکه تعیین شود یک فرد بالای آستانه فقر قرار دارد یا زیر آن، استفاده از درآمد است. منطق و عقلانیت پشت رویکرد پولی به اندازه‌گیری فقر این است که در اصل، فردی که بالای خط فقر پولی قرار دارد، می‌تواند قدرت خرید خود را برای دست‌یابی به مجموعه ویژگی‌هایی که رفاه را برای وی به همراه دارد، صرف کند. روش مرسوم در مقایسه درآمدها استفاده از قیمت‌های بازار برای کالاها و خدمات مختلف مصرف‌شده توسط یک فرد مشخص است. این قیمت‌ها در حقیقت وزنی است که به کالاهای مختلف داده می‌شود. این روش درواقع تابع رفاه واقعی فرد را که درواقع نامعلوم است با یک تابع مطلوبیت غیرمستقیم که روی درآمد افراد و بردار قیمت‌ها تعریف‌شده است، جایگزین می‌سازد. اشکال روش درآمدی این است که برخی از ویژگی‌ها (عمدتاً غیرپولی) نمی‌تواند خریداری شود، چراکه بازاری برای آنها وجود ندارد. استفاده از درآمد برای بررسی فقر، با این پیش‌فرض است که برای تمام صفت‌ها یک بازار وجود داشته و قیمت‌ها نمایانگر وزن مطلوبیت تمام خانوارها (به‌طور متوسط) است. در عمل درآمد نمی‌تواند ابعاد کلیدی فقر مانند امید به زندگی، سواد، استفاده از کالاهای عمومی و حتی در حالت حدی، آزادی و امنیت را موردنظر قرار دهد. سطح رفاه با کیفیت زندگی ارتباط بسیار قوی دارد، حال آنکه این ارتباط با درآمد، ضعیف‌تر است.

ضعف دیگر رویکرد درآمدی برای تجزیه‌وتحلیل فقر، این است که تضمینی وجود ندارد که افراد با درآمدهایی حتی بالاتر از خط فقر، در عمل درآمد خود را به‌گونه‌ای تخصیص دهند که سبد نیازهای اساسی را به دست آورند. درواقع ممکن است بسیاری از سرپرستان خانوارها درآمدی بالاتر از خط فقر داشته باشند و این درآمد را برای خواسته‌های دیگری (مثل تأمین مواد مخدر) صرف کنند، درحالی‌که حداقل کالری موردنیاز فرزندان آنها تأمین نمی‌شود. در روش اندازه‌گیری پولی، چنین خانواری به‌عنوان یک خانوار غیر فقیر طبقه‌بندی می‌شود، درحالی‌که در حقیقت، حداقل برخی از اعضای آن خانوار از برخی نیازهای اولیه خود محروم هستند و بنابراین باید به‌عنوان فقیر طبقه‌بندی شوند.

سِن (۱۹۸۵) محرومیت از قابلیت‌های داشتن یک زندگی خوب و کارکردها را به‌عنوان فقر مطرح کرد و پایه‌گذار نگرش چندبعدی به فقر شد. او مطرح کرد که صِرف داشتن منابع[۱۸] برای مطلوبیت یافتن کافی نیست، بلکه این کارکردها است که به مطلوبیت منجر می‌شود. بنابراین چنانچه قابلیت استفاده از منابع در یک فرد وجود نداشته باشد و نتواند از این منابع استفاده و آنها را به یک کارکرد تبدیل کند، مطلوبیتی از در اختیار داشتن آن منابع به دست نخواهد آورد. به‌عنوان‌مثال اگر

نکته‌هایی که باید بدانید

- **بررسی سیستماتیک فقر و به‌خصوص شیوه‌های اندازه‌گیری آن در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ و به پیروی از «سن» ۱۹۷۶ به یک موضوع بااهمیت در مطالعات اقتصادی بدل شد.**
- **بررسی فقر نیازمند یک فرآیند دومرحله‌ای شامل تعیین فقیر و تجمیع اطلاعات برای دستیابی به یک شاخص یکتای فقر است. این شاخص می‌تواند با توجه به نمودهای مختلف فقر شامل «میزان»، «شدت» و «نابرابری» به اشکال متفاوتی ساخته شود.**
- **اندازه‌گیری فقر چندبُعدی به هدف حمایت مؤثر از اقشار آسیب‌پذیر و محرومان اجتماعی، علاوه بر سازمان‌های بین‌المللی، موردتوجه بسیاری از کشورها نیز بوده است.**

ابعاد، وزن‌ها و حدود محرومیت در MPI جهانی

بعد (وزن بعد)	شاخص (وزن شاخص)	خانوار وقتی محروم محسوب می‌شود که:
آموزش (۱,۳)	سال‌های تحصیل (۱,۶)	هرکدام از اعضای خانوار که ۱۰ سال و بیشتر سن دارند، ۵ کلاس تحصیل نداشته باشند.
	تحصیل کودکان (۱,۶)	در خانوار حداقل یک کودک در سن تحصیل (۶ تا ۱۶ سال) وجود داشته باشد که تحصیل نمی‌کند.
سلامت (۱,۳)	مرگ‌ومیر کودکان (۱,۶)	فوت کودک در خانواده در دوره پنج‌ساله قبل از آمارگیری
	برخورداری از تغذیه مناسب (۱,۶)	هر فرد بالغ زیر ۷۰ سال سن، یا هر کودکی در آن خانواده بر اساس نسبت وزن و سن دچار سوءتغذیه است.
تسهیلات زندگی (۱,۳)	دسترسی به برق (۱,۱۸)	در منزل به برق دسترسی نداشته باشد.
	سیستم تخلیه فاضلاب (۱,۱۸)	سیستم تخلیه فاضلاب نداشته یا مشترک با خانوار دیگر باشد.
	سوخت خوراک‌پزی (۱,۱۸)	سوخت خوراک‌پزی خانوار چوب، زغال چوب یا کود حیوانی باشد.
	دسترسی به آب سالم (۱,۱۸)	خانوار به آب لوله‌کشی دسترسی نداشته باشد.
	وضعیت محل زندگی (۱,۱۸)	کف‌پوش خانه خاک، شن، ماسه یا کود باشد.
	تملک کالاهای بادوام (۱,۱۸)	خانوار حداکثر یکی از کالاهای رادیو، تلویزیون، تلفن، دوچرخه، موتورسیکلت و یخچال را در تملک داشته باشد و ماشین یا تراکتور نیز نداشته باشد.

ضعف رویکرد درآمدی برای تجزیه‌وتحلیل فقر، این است که تضمینی وجود ندارد که افراد با درآمدهایی حتی بالاتر از خط فقر، در عمل درآمد خود را به‌گونه‌ای تخصیص دهند که سبد نیازهای اساسی را به دست آورند. ممکن است بسیاری از سرپرستان خانوارها درآمدی بالاتر از خط فقر داشته باشند و این درآمد را برای خواسته‌های دیگری صرف کنند، درحالی‌که حداقل کالری موردنیاز فرزندان آنها تأمین نمی‌شود.

ابعاد غیردرآمدی فقر در مناطق شهری و روستایی ایران (واحد درصد)

عنوان	مناطق شهری		مناطق روستایی	
	۱۳۷۰	۱۳۹۳	۱۳۷۰	۱۳۹۳
خانوارهایی که سرپرست آنها بی‌سواد است	۳۴,۰۴	۱۸,۷۴	۶۲,۴	۳۶,۷
خانوارهایی که حداقل یک کودک در سن تحصیل، به تحصیل نمی‌پردازد	۷,۵۷	۱,۲۹	۲۲,۱۵	۳,۹۹
خانوارهایی که در منزل به برق دسترسی ندارند	۰,۵۱	۰,۰۰	۲۴,۱	۰,۱۴
خانوارهایی که مساحت سرانه محل سکونت ایشان کمتر از ۱۰ متر است	۱۸,۷۴	۲,۵۹	۳۵,۴۳	۵,۸
خانوارهایی که سوخت خوراک‌پزی ایشان چوب، زغال یا کود حیوانی است	۰,۲۷	۰,۰۱۶	۱۳,۸۸	۰,۲۵
خانوارهایی که به آب‌لوله‌کشی دسترسی ندارند	۳,۴	۰,۳۷	۳۴,۲۶	۴,۸
خانوارهایی که در محل سکونت حمام ندارند	۳۳,۸	۱,۹۶	۸۰,۵	۱۰,۸۳
خانوارهایی که از بین یخچال، تلویزیون، تلفن، ماشین لباس‌شویی و وسیله نقلیه حداکثر یکی را در تملک دارند	۱۳,۴۵	۰,۶	۵۳,۵۶	۲,۲۹

طی مسافت با دوچرخه مطلوب باشد، چه فرد دوچرخه نداشته باشد (یا درآمد کافی برای داشتن دوچرخه را نداشته باشد) و چه دوچرخه داشته باشد اما معلولیت داشته باشد (یا نداشته باشد) در هردو حالت مطلوبیت طی مسافت با دوچرخه را کسب نخواهد کرد. یک فرد فقیر تلقی می‌شود اگر از قابلیت‌های اصلی برخوردار نباشد.

شاخص جهانی فقر چندبعدی

به‌کارگیری یک رویکرد چندبعدی به فقر، دارای پیچیدگی‌های متعددی است. یکی از این پیچیدگی‌ها تعریف فهرستی از ویژگی‌های مرتبط است که به‌منظور لحاظ کردن ابعاد مختلف فقر باید مدنظر قرار گیرند. علاوه بر این لازم است در مورد وزن هریک از متغیرها تصمیم‌گیری شود. مسئله بااهمیت دیگر در نظر گرفتن روابط و اثرات متقابل ویژگی‌ها و صفت‌ها روی یکدیگر است. آنگاه که متغیرهای موردنظر مشخص شوند، تعیین سطوح آستانه‌ای برای تعداد بسیار زیادی از ابعاد گوناگون فقر، مسئله بعدی خواهد بود. درنهایت تجمیع تمام اطلاعات برای دست‌یابی به شاخصی واحد مطرح خواهد بود.

در سنوات اخیر، اندازه‌گیری فقر چندبُعدی به هدف حمایت مؤثر از اقشار آسیب‌پذیر و محرومان اجتماعی، علاوه بر سازمان‌های بین‌المللی، موردتوجه بسیاری از کشورها نیز بوده است. شاخص فقر چندبُعدی (MPI)[19] برای ۱۰۲ کشور درحال‌توسعه جهان ساخته‌شده و برخی کشورها نظیر مکزیک نیز خود شاخصی ملی طراحی کرده‌اند و به کمک آن سیاست‌های حمایتی را تسهیل می‌کنند. تمام تلاش‌ها و روش‌های متعددی که ابداع و اعمال شده است برای آن بوده تا ماهیت چندبُعدی فقر که در معیارهایی برای اندازه‌گیری ساخته می‌شود، ملحوظ شوند.

MPI مبتنی بر ۱۰ شاخص است که این شاخص‌ها سه بُعد اصلی از ابعاد فقر را موردتوجه قرار می‌دهد. این سه بُعد عبارت‌اند از: سلامت، آموزش و استانداردهای زندگی. روش مورداستفاده برای ساخت MPI اهمیت و وزن یکسانی برای ابعاد و برای شاخص‌های دسته‌بندی‌شده در هر بعد در نظر می‌گیرد. جدول زیر ابعاد، وزن‌ها و حدود محرومیت را بر اساس روش‌شناسی MPI جهانی سال ۲۰۱۶ نشان می‌دهد. بر اساس روش‌شناسی مورداستفاده در این شاخص، یک خانوار زمانی فقیر در نظر گرفته می‌شود که حداقل در یک‌سوم متغیرهای وزن‌دهی‌شده محروم باشد.

چنان‌که ذکر شد MPI برای ۱۰۲ کشور درحال‌توسعه محاسبه و در گزارش توسعه انسانی، منتشر می‌شود. اما ایران به دلیل کمبود برخی داده‌ها و اطلاعات در زمره کشورهایی که شاخص فقر چندبُعدی برای آنها محاسبه می‌شود، قرار ندارد. جدول زیر داده‌هایی از ابعاد غیردرآمدی فقر را که با استفاده از داده‌های طرح هزینه و درآمد خانوار استخراج شده است نشان می‌دهد. چنان‌که ملاحظه می‌شود، در مقایسه با سال ۱۳۷۰، در سال ۱۳۹۳ محرومیت خانوارهای شهری و روستایی در ابعاد غیردرآمدی فقر چندبعدی به شکل قابل توجهی کاهش یافته است.

محاسبه فقر چندبُعدی برای ایران می‌تواند یک نقطه شروع بااهمیت باشد. این به‌خصوص با توجه به وعده دولت دوازدهم برای ریشه‌کنی فقر از اهمیت بیشتری برخوردار خواهد بود. در این مسیر کمبودهای اطلاعاتی وجود دارد که لازم است برای رسیدن به شاخص مناسب رفع و رجوع شود.

منابع در دفتر مجله موجود است.

پی‌نوشت‌ها

۱. مطالعات (Booth, 1888) و (Rowntree, 1901)
2. (Sen, 1976)
3. Incidence
4. Intensity
5. Inequality
6. (Foster, Greer, & Thorbecke, 1984)
7. (Sen, 1985)
8. Human Development Index
9. United Nation Development Program
10. Alexis de Tocqueville
11. Poor
12. Indigent
13. (Silber, 2007)
14. Voices of the Poor
15. (Narayan-Parker & Patel, 2000)
16. Capabilities
17. Functioning
18. Resources
19. Multidimensional Poverty Index

به‌کارگیری یک رویکرد چندبعدی به فقر، دارای پیچیدگی‌های متعددی است. یکی از این پیچیدگی‌ها تعریف فهرستی از ویژگی‌های مرتبط است که به‌منظور لحاظ کردن ابعاد مختلف فقر باید مدنظر قرار گیرند. باید در مورد وزن هریک از متغیرها تصمیم‌گیری شود

فقر تهدیدی قدیمی برای ایران نوین

رویکرد مبارزه با فقر در ایران چگونه است؟

چکیده

برای مقابله با فقر مطلق، فقر چند بعدی و مسئله فقر چه راهکارهایی وجود دارد؟ در سیاست‌های کلان چه راهبردهایی در پیش است؟ به این بهانه سیاست‌های کلان، قانون اساسی، اقتصاد مقاومتی و برنامه‌ششم توسعه بررسی شده و بندهایی که به فقر توجه دارد مورد تاکید قرار گرفته است.



آزاده داوودی

رئیس گروه معاونت امور اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره برنامه عملیاتی و سیاست‌های کلان ایران درباره نوع مواجهه با فقر بدانید، حتما این مقاله را بخوانید.

یکی از مسائل عمده سیاست‌گذاری اقتصادی- اجتماعی، موضوع فقر و راهکارهای مقابله با آن است. در ایران مبارزه با فقر و حرکت به‌سوی عدالت اجتماعی یکی از ارکان اصلی سیاست‌های کلی نظام قلمداد شده است که در اغلب اسناد بالادستی که خط‌مشی سیاست‌ها را تعیین می‌کند، این رهنمون مشهود است و با توجه به خط‌مشی‌های کلی سیاست‌هایی اتخاذشده است. در این نوشتار در ابتدا راهبردها و سیاست‌های مقابله با فقر در ایران و تصویر کلی فقر و سیاست‌های موفق فقرزدایی در کشورهای مختلف جهان به‌طور اجمالی بیان می‌شود.

راهبردهای مقابله با فقر در اسناد بالادستی

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: در اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران «پی‌ریزی اقتصادی صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت درزمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه» موردتوجه قرارگرفته است و در ماده ۴۳ به موضوع فقر پرداخته‌شده و برای ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای اساسی افراد در کنار تأمین استقلال اقتصادی اهدافی مشخص شده و برای دستیابی به آنها ضوابط اقتصادی برنامه‌ریزی‌شده است.

چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران: یکی از بندهای هشت‌گانه چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ تماماً به موضوع فقر و توزیع درآمد معطوف است که ویژگی‌ای که برای ایران در افق چشم‌انداز بیان کرده کشوری برخوردار از سلامت، رفاه، امنیت غذایی، تأمین اجتماعی، فرصت‌های برابر، توزیع مناسب درآمد، نهاد مستحکم خانواده، به‌دور از فقر، تبعیض و بهره‌مند از محیط‌زیست مطلوب است.

برنامه ششم توسعه: در برنامه ششم توسعه نیز همچون سایر اسناد بالادستی، فقر و نابرابری از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در کنار هدف‌گذاری رشد متوسط ۸ درصد در سال، در طول برنامه ششم توسعه، دست‌یابی به ضریب جینی ۰/۳۴ در سال پایانی برنامه ازجمله اهداف اصلی برنامه ششم توسعه است. به‌جز این هدف اصلی در زمره اهداف فرعی برنامه ششم توسعه نیز می‌توان بهبود شاخص‌های فقر، ازجمله بهبود شاخص‌های فقر چندبعدی را مشاهده کرد. در سیاست‌های کلی برنامه ششم توسعه نیز بر توانمندسازی و خوداتکایی اقشار و گروه‌های محروم در برنامه‌های مربوط به رفاه و تأمین اجتماعی صراحتاً تأکید شده است. در قانون برنامه ششم توسعه در ماده ۲ توانمندسازی محرومان و فقرا (با اولویت زنان سرپرست خانوار) مورداشاره قرار گرفته است. همچنین بخش پنجم قانون برنامه ششم توسعه با عنوان «توازن منطقه‌ای، توسعه روستایی، و توانمندسازی فقرا» بیشترین توجه را به موضوع فقر دارد. اختصاص دو درصد از درآمد حاصل از فروش نفت خام و میعانات گازی به شهرستان‌ها و مناطق کمتر توسعه‌یافته جهت اجرای برنامه‌های عمرانی، ازجمله احکامی است که می‌توان برای مقابله با فقر، توانمندسازی و حمایت اقشار ساکن در مناطق محروم در این فصل مشاهده کرد.

رئوس سیاست‌های صورت‌گرفته معطوف به کاهش فقر و حمایت از اقشار آسیب‌پذیر در ایران

سیاست‌های دولت ایران در مواجهه با فقر، با توجه به آنکه فقر مطلق و شدید درآمدی در آن ناچیز است، بیشتر معطوف به سایر ابعاد فقر بوده است. آنچه در ادامه موردتوجه قرار می‌گیرید، رئوس اصلی سیاست‌های دولت در حمایت از اقشار آسیب‌پذیر است.

تأمین مالی خرد: طی دهه‌های اخیر، تأمین مالی خرد از طریق به‌دست آوردن فرصت‌های خوداشتغالی و راه‌اندازی کسب‌وکار خرد به کاهش فقر، افزایش درآمد و بهبود استانداردهای زندگی میلیون‌ها انسان کمک کرده است. جنبش تأمین مالی خرد در مواجهه با پدیده شکست بازار و نیز شکست دولت در اعطای اعتبارات به فقرا و افراد کم‌درآمد توسط محمد یونس در اوایل دهه ۱۹۷۰ در بنگلادش آغاز شده است. در ایران نهادهای مختلف، اقدامات متنوعی به‌منظور رواج تأمین مالی خرد در سالیان گذشته در پیش گرفته‌اند. ازجمله این موارد می‌توان به صندوق‌های قرض‌الحسنه، منابع قرض‌الحسنه بانک‌ها، طرح‌های اعتبارات خرد بانک کشاورزی، تعاونی‌های اعتبار (ازجمله تعاونی‌های روستایی)، طرح‌های اشتغال و خودکفایی کمیته امداد امام خمینی (ره)، طرح صندوق اعتبارات خرد زنان روستایی، دفتر امور زنان وزارت جهاد کشاورزی، طرح تأمین مالی خرد مشترک بانک کشاورزی، سازمان بهزیستی و مؤسسه تاک، طرح ۱۰ هزار صندوق تأمین مالی خرد روستایی پست‌بانک ایران، طرح اقتصاد مقاومتی سازمان بسیج سازندگی و برنامه تأمین مالی خرد صندوق کارآفرینی امید اشاره کرد.

خدمات‌رسانی به روستاها: رسیدگی به روستاها و ارائه خدمات و تسهیلات مناسب زندگی در مناطق روستایی یکی از محورهای سیاست‌های مبارزه با فقر در ایران پس از انقلاب اسلامی بوده است. تشکیل سازمان‌هایی چون جهاد سازندگی، کمیته امداد امام خمینی (ره) و مرکز توسعه روستایی و مناطق محروم کشور، بخشی از نهادسازی انجام‌شده در ایران برای کمک به توسعه روستاها بوده است. این اقدامات با وجوه قابلیتی فقر سازگار است و در چارچوب مفهوم چندبعدی فقر، نتایج آن را می‌توان در راستای کاهش فقر تفسیر کرد. بخشی از تحولات در وجوه غیردرآمدی فقر در مناطق شهری و روستایی ایران بین سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۹۳ بر اساس محاسبات دفتر مدل‌سازی و مدیریت اطلاعات اقتصادی، وزارت امور اقتصادی و دارایی نشان از آن دارد که وضعیت آموزش در مناطق روستایی ارتقا یافته به‌طوری‌که تعداد خانوارهای روستایی که تعداد سرپرست بی‌سواد دارند از ۶۲/۴ درصد به ۳۶ درصد کاهش‌یافته است. در شاخص‌های بهداشتی تعداد خانوارهایی که از آب لوله‌کشی محروم بوده‌اند در سال ۱۳۷۰ برابر ۳۴/۲۶ درصد بوده که در سال ۱۳۹۳ به ۴/۸ درصد رسیده است. درزمینه دسترسی به امکانات زیربنایی مانند برق، خانوارهایی که در منزل به برق دسترسی ندارند در سال ۱۳۷۰ برابر ۲۴/۱ درصد بوده که در سال ۱۳۹۳ به ۰/۱۴ درصد کاهش‌یافته است.

پرداخت یارانه‌های نقدی و غیرنقدی: پرداخت انواع یارانه‌های غیرنقدی برای سال‌ها در اقتصاد ایران رواج داشته است. انواع کالاها از شکر تا پودر لباس‌شویی و از نان تا انواع سوخت و حامل‌های انرژی طی سالیان در زمره کارهایی بوده‌اند که با قیمتی پایین‌تر از قیمت تمام‌شده یا قیمت بازار

سیاست‌های دولت ایران در مواجهه با فقر، با توجه به آنکه فقر مطلق و شدید درآمدی در آن ناچیز است، بیشتر معطوف به سایر ابعاد فقر بوده است. آنچه در ادامه موردتوجه قرار می‌گیرید، رئوس اصلی سیاست‌های دولت در حمایت از اقشار آسیب‌پذیر است.

آن به مردم عرضه‌شده و دولت برای تمام این کالاها مابه‌التفاوت قیمت را تقبل کرده است. پرداخت یارانه‌های غیرنقدی از جهات مختلف موردنقد قرار می‌گیرد. یکی از مهم‌ترین ابعاد این نقد عدم تمرکز بر اقشار آسیب‌پذیر است.

وضعیت فقر در ایران

بانک جهانی در گزارش پاییز ۲۰۱۶ در گزارشی درباره وضعیت اقتصاد ایران، به‌صورت ویژه به فقر در ایران طی بازه هفت‌ساله ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۳ پرداخته است. در این گزارش بیان‌شده است در مورد افرادی که با درآمدی کمتر از ۵/۵ دلار در روز زندگی می‌کنند با اجرای هدفمندسازی یارانه‌ها و تبدیل یارانه‌های غیر نقدی به پرداخت‌های انتقالی، در ابتدا نرخ فقر از ۱۱/۵ درصد در سال ۱۳۸۸ به ۷/۲ درصد در سال ۱۳۹۱ کاهش‌یافته است. اما بروز آثار تورمی برنامه هدفمندسازی یارانه‌ها توأم با ظهور آثار تحریم‌های در قالب تشدید تورم و کاهش رشد اقتصادی (تا سطح ۶/۷- درصد در سال ۱۳۹۲) به افزایش فقر منجر شد. به‌طوری‌که در سال ۱۳۹۳، نسبت افرادی که با درآمدی کمتر از ۵/۵ دلار در روز به گذران زندگی می‌پرداختند به ۹/۵ درصد رسید.

سیاست‌های موفق فقرزدایی در کشورهای مختلف

سیاست‌هایی که می‌توان برای کاهش فقر در ایران بر اساس تجربیات سایر کشورها در نظر داشت:

۱ نقش‌پویای سازمان‌های مردم‌نهاد(NGOs): سازمان‌های مردم‌نهاد و همکاری‌های آنها با دولت‌های مرکزی و محلی، نقش بی‌بدیلی در کاهش نرخ فقر در کشورهای مختلف ایفا کرده‌اند. بر اساس مطالعات انجام‌شده، NGOها به‌رغم منابع محدودی که در اختیار داشتند، تغییرات اساسی در سطح زندگی مردم محلی کشورها ایجاد کرده‌اند. این سازمان‌ها در کنار ارائه و نظارت بر خدمات پایه‌ای در روستاها، نحوه توزیع قدرت در تصمیم‌گیری‌های محلی را نیز متحول می‌سازند. بر این اساس به سمت فرآیندهایی مشورتی که در رأس آن افراد نخبه و بادانش (شامل زنان و جوانان) حضور دارند سوق می‌یابند.

۲ سرمایه‌گذاری گسترده دولت در بخش‌های اجتماعی: تحصیل رایگان، مراقبت‌های بهداشتی و دسترسی به مواد غذایی اولیه بدون تمایز قائل شدن میان افراد غنی و فقیر برای کشورهای درحال‌توسعه همواره در رأس سیاست‌گذاری‌های فقرزدایی در کشورهای موفق بوده است. اگرچه ارائه این خدمات با محدودیت‌ها و مشکلاتی مانند کمبود بودجه دولت برای ارائه خدمات، توزیع نامتوازن خدمات در مناطق شهری و روستایی و استفاده بیشتر افراد مرفه نسبت به فقرا روبه‌رو بوده است، ازاین‌رو برای رفع این کاستی‌ها، سیاست‌گذاران روش جدیدی را برای سرمایه‌گذاری در بخش‌های اجتماعی و زیرساخت‌های کشور در پیش گرفتند. در این روش منابع دولتی به‌جای اینکه در برنامه‌های کلی هزینه شوند، صرف هدف‌هایی می‌شوند که به‌طور مستقیم در فقرزدایی اثرگذار بوده‌اند. همچنین به‌جای دخالت دولت مرکزی، اجرای اکثر برنامه‌ها به شوراهای محلی و سازمان‌های مردم‌نهاد محول شده است.

۳ دسترسی مناسب‌تر افراد و بنگاه‌ها به منابع مالی: اعتبار اعطایی توسط مؤسسات تأمین مالی خرد به‌موازات اعتبارات بخش بانکی در کشورهایی که سیاست‌های فقرزدایی موفقی داشته‌اند، گسترش‌یافته است. این توسعه اعتباردهی باعث شد که محدودیت‌هایی که بنگاه‌ها و کسب‌وکارهای کوچک، و همچنین خانوارهای بی‌بضاعت در دریافت اعتبار داشتند از بین برود و فرصتی برای ایجاد اشتغال بیشتر و کاهش سطح فقر افراد فراهم شود.

۴ توجه به آموزش و توانمندی زنان: بررسی تجارب کشورها نشان می‌دهد، یکی از عوامل مهم در کاهش فقر توجه به آموزش و توانمندی زنان است. نسبت ثبت‌نام زنان نقش مهمی در کشورهای موفق جهت کاهش فقر دارد و باید در اولویت توجه سیاست‌گذاران قرار گیرد. در برخی از کشورهایی که پرداخت یارانه مستقیم به خانوار در اولویت سیاست‌های حمایت از اقشار آسیب‌پذیر بوده است، پرداخت یارانه به‌شرط تحصیل زنان و دختران و یا پرداخت یارانه به زن خانوار تأثیرات معنی‌دارتری بر کاهش فقر داشته است.

۵ ترویج رشد و توسعه متوازن بین مناطق: این سیاست به‌منظور بهبود دسترسی به زیرساخت‌های اجتماعی و اقتصادی کوچک‌مقیاس هدفمند و توسعه خدمات در مناطق غیربرخوردار و تقویت ظرفیت محلی (شهرداری‌ها، سازمان‌های اجتماعی و...) از طریق ایجاد جذابیت‌ها و مشوق‌هایی برای سرمایه‌گذاری در مناطق هدف در کشورهایی که موفق به کاهش فقر شده‌اند، صورت پذیرفته است.

۶ ایجاد زمینه‌های اشتغال عمومی برای فقرا: ایجاد اشتغال و تأمین زیرساخت‌های جامعه و خدمات از طریق کارهای طالب نیروی کار به‌صورت برنامه کار عمومی کوچک‌مقیاس به‌ویژه با جوامع و دولت‌های محلی که به‌سادگی از طریق عقد قرارداد دولتی و با خصوصی قابل‌اجرا است ازجمله سیاست‌هایی بوده است که درزمینه کاهش فقر در برخی از کشورها در نظر گرفته‌شده است. برنامه‌های اشتغال عمومی چهار نوع است: کوتاه‌مدت، بلندمدت، ایجاد ساختارها و آموزش. برنامه‌های اشتغال عمومی کوتاه‌مدت برنامه‌هایی هستند مبتنی بر «ایجاد چتر حمایتی برای اقشار آسیب‌پذیر» که درآمد این اقشار را در شرایط بحران درآمدی تأمین کند. برنامه‌های بلندمدت اشتغال شامل «بیمه بیکاری» می‌شود که در هر کشوری مدلی از آن پیاده می‌شود. نوع سوم برنامه‌های اشتغال عمومی «ایجاد زیرساخت‌ها»ست که به‌خصوص بعد از بحران‌های اقتصادی یا فجایع طبیعی ضروری به نظر می‌رسد. اساس نوع دیگری از برنامه‌های اشتغال عمومی «آموزش» است؛ برنامه‌هایی آموزشی که افراد را ترغیب به پس‌انداز برای ایجاد اشتغال می‌کند.

۷ نگاه سیستمی به کاهش فقر: تجربیات کشورهای مختلف درزمینه سیاست‌های فقرزدایی نشان از آن دارد که برای موفقیت در این امر باید برآیند سه ضلع رشد، توزیع و مخارج اجتماعی را در نظر داشت. به‌عنوان‌مثال در یک کشور با رشد خوب و توزیع خوب و نسبت مخارج اجتماعی متناسب می‌تواند به کاهش فقر منتج شود، اما در برخی از کشورها که رشد بالایی ندارند توزیع خوب و عملکرد اجتماعی حمایت‌کننده و یا در شکل دیگر تأکید شدید بر مخارج اجتماعی با رشد اقتصادی ضعیف و توزیع نسبتاً خوب می‌تواند نتایج موفقی در کاهش فقر به همراه داشته باشد. بنابراین برآیند رشد، توزیع و عملکرد اجتماعی می‌تواند به کاهش فقر یاری رساند.

۸ توانمندسازی فقرا: توانمندسازی فقرا هدف غایی است و برای توسعه اثربخش بسیار ضروری است. رویکرد توانمندسازی یک راهبرد مجزا و منفعل نیست و در کشورهای موفق توانمندسازی به‌مثابه توسعه و بسط دارایی‌ها و توانایی‌های فقرا برای مشارکت، گفت‌وگو و چانه‌زنی، تأثیر، کنترل و مسئولیت‌پذیر و پاسخ‌گو کردن مؤسسات و نهادهایی که بر زندگی آنان تأثیر می‌گذارند، تلقی می‌شود. ازآنجایی‌که فقر، پدیده‌ای چندبعدی است، فقرا به طیفی از دارایی‌ها و قابلیت‌ها در سطح فردی (مانند سلامت، آموزش و مسکن) و در سطح جمعی (مانند توانایی برای سازمان‌دهی و بسیج اقدامات جمعی برای حل مسائل و مشکلات خود) نیاز دارند و سیاست‌هایی درزمینه توانمندسازی فقرا موفق بوده است که به ارتقای قابلیت فردی و جمعی فقرا توجه داشته است.

بر اساس مطالب بیان‌شده می‌توان بیان داشت، اگرچه راهبردهای کاهش فقر در ایران جنبه‌های مختلفی را در نظر داشته است، اما سیاست‌های فقرزدایی در ایران در سه محور تأمین مالی خرد، خدمات‌رسانی به روستاها و پرداخت یارانه‌های نقدی و غیر نقدی محدودشده است که دراین‌بین خدمات‌رسانی به روستاها اثرات قابل‌توجهی را در کاهش محرومیت و فقر داشته است. بنابراین یکی از مسیرهایی که می‌تواند توسط سیاست‌گذاری در پیش گرفته شود، شناسایی اقدامات انجام‌شده و سیاست‌های اتخاذشده در کشورهای مختلف است به‌خصوص کشورهایی که شرایطی مشابه ایران داشته‌اند.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **یکی از مسیرهایی که می‌تواند توسط سیاست‌گذاری در پیش‌گرفته شود، شناسایی اقدامات انجام‌شده و سیاست‌های اتخاذشده در کشورهای مختلف است به‌خصوص کشورهایی که شرایطی مشابه ایران داشته‌اند.**
- **رویکرد توانمندسازی فقرا یک راهبرد مجزا و منفعل نیست و در کشورهای موفق توانمندسازی به‌مثابه توسعه و بسط دارایی‌ها و توانایی‌های فقرا برای مشارکت، گفت‌وگو و چانه‌زنی، تأثیر، کنترل و مسئولیت‌پذیر و پاسخگو کردن مؤسسات و نهادهایی که بر زندگی آنان تأثیر می‌گذارند، تلقی می‌شود.**
- **برنامه‌های اشتغال عمومی «ایجاد زیرساخت‌ها»ست که بعد از بحران‌های اقتصادی یا فجایع طبیعی ضروری به نظر می‌رسد.**

شهر چابک در برابر شهر فربه

کدام الگو می‌تواند به توسعه شهری یا امتناع از توسعه بینجامد؟

چکیده

مدتی است که از حق شهروندان بر شهر گفته می‌شود؛ اینکه شهروندان در توسعه متوازن شهر چه نقشی دارند و در کدام شهر اینها می‌توانند ایفای نقش کنند. شهر چابک و شهر فربه دو الگوی شهری است که با تفکیک این دو الگو در مقاله پیش رو می‌توان نقش شهروندان را دریافت. پاسخ این سوالات را در مقاله پیش رو بخوانید.



محمدکریم آسایش

پژوهشگر شهری

چرا باید خواند:

اگر به دنبال این هستید که از نوع حکمرانی بر شهر بدانید، اینکه با کدام الگوی حکمرانی در شهر می‌توان به شهری توسعه‌یافته دست یافت، حتما این مقاله را بخوانید.

سال‌هاست که از فرآیند شهری شـــدن در ایران می‌گذرد و سال‌هاســـت که با الگوهایی از شهری‌شـــدن، شهری‌سازی و شهرســـازی روبه‌رو هســـتیم که نتایج آنهـــا را می‌توان در پدیده‌هایی چون حاشیه‌نشینی سراســـری (از کلان‌شهرها تا شـــهرهای کوچک)، فرســـودگی دائمی، بحران مســـکن، مهاجرت‌های گسترده درون‌شـــهری و برون‌شهری، تخریب زیست و هویت شهری مشاهده کرد. این الگو را می‌توان «شهر فربه» نامید. شـــهری که از بار ساخت‌وساز، فربه و درنتیجه فرتوت و کرخت شده است، شهری که فرورفته در خود است، فرورفتگـــی هم در وضعیت مکندگی ماننـــد تهران و هم در وضعیت برون‌ریزی مانند بسیاری شهرها و استان‌ها از سیستان و بلوچستان گرفته تا مازندران و از خوزستان تا کردستان.

این وضعیت هم امتناع توســـعه است و هم تنزل توسعه. امتناع اســـت، برای اینکه مانع امکان‌پذیری توسعه می‌شود و این منع، هم منع محدودیت ســـاختار فضایی اســـت، هم منع بازدهی و بارآوری و انباشـــت اقتصادی است و هم منع محروم‌سازی از منابع و سرمایه‌های انسانی، اجتماعی و نمادین است. تنزل اســـت چون اگر به شاخص‌های گذشته ازجمله وضعیت شاخص پیچیدگی اقتصادی و صنعتی شدن شهرها در پیش از انقلاب بنگریم، بیانگر ســـقوط است، گرچه روند و بســـترهای ســـقوط را از همان دوره می‌توان رصدکرد. اصطلاح شهر فربه و وضعیت ناظر بر آن، توصیف و تبیین یک وضعیت تیپی به نام تهران است اما ازآنجاکه تهران پایتخت ایران است، این وضعیت سرنوشت محتوم شهرهای کشور است چنان‌که ویژگی‌هایش را کمابیش از کلان‌شهرها تا شهرهای کوچک‌تر شاهدیم. در برابر «شهر فربه»، می‌توان از «شهر چابک» سخن گفت. چابکی امری فرایندی و فراگیر است. چابکی بیانگر مفاهیم و مقولاتی متعدد چون کارآمدی، هوشمندی، مولد بودن، پویایی، سرزندگی، مشارکت، نوآوری، سبکی (هم در مفهوم نهادی- سازمانی، هم در معنای کالبدی- فیزیکی و هم حتی در مفهوم جمعیتی)، روانی (دسترســـی، فرایندی، ارتباطی- تعاملی) است. برای شرح این معنا که نیاز به تفصیل در مباحث متعدد و تعریف برنامه‌های پژوهشی موضوعی ویژه دارد، جستارهایی طرح می‌شوند که گرچه پراکنده هستند اما می‌توانند هریک باب بحثی باشند برای بیان معنای تفاوت شهر چابک به‌عنوان الگویی برای توسعه با وضعیت امتناع و تنزل توسعه در شهر فربه.

مفهوم فضا در شهر

ســـه مقوله وجود دارد به نام فضا، مکان و جا. در شـــهر فربه، فضا به‌جا تقلیل داده‌شده است و تبدیل‌شده است به مسیرها و اراضی بین جاهای مختلف. جا کالبد بی‌جان است. وقتی این کالبد بی‌جان اســـت و در رابطه دیده نمی‌شود نمی‌تواند کارکردی داشته باشد مگر کالا. درنتیجه جاها بدون آنکه در رابطه اجتماعی و درنتیجه اقتصادی قرار گیرند، باید قیمت‌افزایی کنند. به تعمد از قیمت‌افزایی به‌جای ارزش‌افزایی بهره بردم، زیرا ارزش حاصل کار اســـت، وقتی می‌گوییم کار، کار مجسم در تکنولوژی و کار تعین‌یافته در نوآوری را که می‌تواند شیوه سازمان‌دهی باشد نیز مقصود می‌کند. آنچه در کالای جا رخ می‌دهد رابطه‌ای با کار ندارد، درنتیجه اینکه یک جا در این وضعیت گران‌تر می‌شـــود، ربطی به ارزش‌افزایی ندارد، چون فعالیت و فرایندی در آن جا و برای آن جا که شامل شرایط پیرامونی‌اش هست نیز انجام‌نشده است، صرفاً قیمت آن افزایش‌یافته است. وقتی شهر به این وضعیت دچار می‌شود، یعنی فضازدایی می‌شود، دو اتفاق در آن رخ می‌دهد. نخست آنکه تلاشی برای ارتقای کیفیت محیط صورت نمی‌پذیرد چون جا برای گران شدن نیازی به آن ندارد، دوم آنکه همه سرمایه‌ها جذب ساخت جا می‌شود چون سودآوری ساده و بالایی دارد. اگر مفهوم فضا به معنای رابطه انسان‌ها با محیط و در محیط و آن هم نه رابطه‌ای ایستا بلکه رابطه‌ای پویا درک شود که توسط انسان‌ها ساخته می‌شود و تغییر می‌یابد، آن‌گاه هم فضای شهری چابک به معنای پویا، سرزنده، نوآور، کارآمد و مولد می‌شود و درنتیجه ارتقای کیفیت می‌یابد و از ویرانی و فرسودگی خارج می‌شود و هم بخش‌های مختلف اقتصادی معنا می‌یابند و ممکن می‌شوند.

وقتی فضا در این مفهوم درک شود و براساس آن برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری شود، آن‌گاه شاهد گسیختگی امر کالبدی- فیزیکی از امر کارکردی- جامعه‌ای نخواهیم بود. گسیختگی‌ای که اکنون دوجانبه است، یعنی هم برنامه‌ریزی کالبدی تهی از کارکرد و امر جامعه است و هم برنامه‌های جامعه با فضا پیوندی ندارند. علاوه بر فضازدایی با مکان‌زدایی و به تعبیری نامکان‌ها مواجهیم. مکان حس انسان‌ها و هویت جا است، کیفیتی که آن جا دارد، وقتی جا خودبه‌خود قرار است گران شود و به ارزش مبادله‌ای محض تبدیل شود، دیگر نیازی به ارزش مصرفی، کیفیت و هویت ندارد. این همان روند فرتوت و فرسوده‌شدن شهر است.

مفهوم و مسئله مسکن

در شهر فربه ما مسئله مسکن نداریم. مسئله ساختمان و بازار ساختمان داریم. در این وضعیت، ساختمان نه قراراست واجد کیفیتی باشد نه حائز ارتباطی با پیرامون، خدمات و اشتغال. اوج این نگاه را در مسکن مهر دیدیم. پدیده‌ای که چون شهرهای اشباح ظهور کرد. اما مسکن مهر فقط بیشتر دیده شد و تنها شکل تقلیل مسئله مسکن به ساختمان و بازار ساختمان نبود. تمامی طرح‌ها در حوزه تأمین مسکن از سیاست تجمیع پلاک به پلاک تا تملک چندبلوکی تا برج‌سازی در بافت فرســـوده، همگی واجد همین خصلت بوده و هستند. در شهر فربه مسکن ملکی تشویق می‌شود زیرا مسکن همان جا-کالا است نه برای زندگی. در شهر فربه است که واحدهای مسکونی خالی را در کنار اسکان‌نایابی می‌بینیم. در شهر فربه است که تقاضای مسکن برای میانگین واحدهای ۶۰ مترمربعی است اما عرضه مسکن با میانگین ۱۳۰ مترمربع صورت می‌پذیرد.

در شهر چابک مانند سایر شهرهای دنیا، مسکن هم از وضعیت کالایی بیرون آمده است و هم با دسترســـی، خدمات، محیط شهری، اشتغال و حتی تعامل اجتماعی تعریف می‌شود. درنتیجه ســـرمایه‌ها هم در بخش سرمایه‌گذاری و هم در بخش درآمدها پویا و مولد است و به بخش‌های

شهر فربه، شهری است که از بار ساخت‌وساز، فربه، فرتوت و کرخت شده است؛ شهری که فرورفته در خود است؛ فرورفتگی هم در وضعیت مکندگی مانند تهران و هم در وضعیت برون‌ریزی مانند بسیاری شهرها و استان‌ها از سیستان و بلوچستان گرفته تا مازندران و از خوزستان تا کردستان.

مختلف اقتصادی متناسب با نیازهای توسعه سرازیر می‌شود و هم فضای سکونت فضایی کارآمد، پویا و سرزنده است.

بافت فرسوده در شهر

در شهر فربه جا فرســـوده است نه فضا. فرسودگی پدیده‌ای توصیفی است نه تحلیلی، یعنی گفته می‌شـــود اینجا فرسوده است اما پرسیده نمی‌شود چرا فرســـوده است یا چرا فرسوده شده است؟ فرسودگی صرفاً فیزیکی است. کارآمدی یا ناکارآمدی نقشی در ارزیابی ندارد. خصایصی برای فرسودگی برشمرده می‌شود که لزوماً فرسودگی نیست، ازجمله ریزدانگی، درحالی‌که در بسیاری کشورها سکونت ریزدانه مرسوم، متعارف و مناسب است. راه‌حل فرسودگی در شهر فربه علاوه بر صرفاً کالبدی- فیزیکی بودن، متصلب است. آپارتمان‌سازی بر اساس ضوابطی متصلب. ضوابطی که برای انعطاف جهت مسکن قابل استطاعت سختگیر و بسته‌اند اما برای برج‌سازی سهل و گشوده. چنین روندی هم به فرسوده‌سازی منجر می‌شود و هم به فقیرسازی.

شهر چابک در پرسش از فرسودگی، فرایندی و فراگیر است. از فضای فرسوده و از فرسوده‌سازی فضا می‌پرسد و راه‌حل آن نیز فراگیر، فرایندی، پویا، نوآور و منعطف است. فراگیر یعنی برنامه‌اش محله‌محور است و صرفاً کالبدی نیست و پیوند کالبد و کارکرد را می‌بیند، فرایندی یعنی فرایندهای تغییر چرخه‌های فرسوده‌سازی را در دستور کار قرار می‌دهد، پویا یعنی ایستا نیست و تکامل یابنده است، نوآور یعنی راه‌حل‌های جدید برای مسائل مشخص می‌دهد و منعطف یعنی شیوه‌اش مناسب با شرایط بر اساس سبک زیست و وضعیت معیشت است. در این شرایط شهر هم ارتقا می‌یابد و هم اقدام برای بهبود کیفیت آن به دلیل چابکی، هزینه‌ها را کاهش می‌دهد.

مفهوم خیابان و پیاده

درک شهر فربه از خیابان و پیاده‌رو براساس همان درک جا است. در نظر شهر فربه، خیابان همان گذر است و پیاده همان عابر یا رهگذر. گذر در شهر فربه مسیری است برای عبور خودرو که باید برای تردد سریع آن تسهیل شود، تسهیلی که با تعریض، طبقاتی کردن، حذف مانع عابر از طریق فرســـتادن آن به زیر یا روی زمین، صورت می‌پذیرد. تسهیلی که هیچ‌گاه تعطیل نمی‌شود چون میل و تقاضایی سیری‌ناپذیر ایجاد می‌کند و این تسهیل همواره هزینه می‌سازد و جلوه‌ای دیگر از فربهی ساخت‌وساز در شهر است، فربهی عمرانی- ترافیکی. در گذر مورد تصور در شهر فربه، پیاده و دوچرخه جایی ندارند و حذف آنها خود موجد هزینه‌هایی برای رتق‌وفتق حداقلی امور آنهاست. وقتی گذر سرمایه‌ها را برای اشتهای سیری‌ناپذیری‌اش می‌بلعد، درنتیجه شهر امکان هوشمندی را از دست می‌دهد، امکان بازسازی نظام توزیع کاربری و ساختار دسترسی‌پذیری و رابطه سکونت و فعالیت را از دست می‌دهد و اینها هم امتناع توسعه هستند و هم تنزل آن. وقتی از امتناع و تنزل توسعه صحبت می‌کنیم هم توسعه فضایی شهر مقصود است، هم توسعه اقتصادی و هم توسعه اجتماعی آن. شهری که هوشمند نشود، دانش‌بنیان نمی‌شود، شهری که به بازسازی نظام رابطه سکونت و فعالیت دست نزند، هزینه‌های غیرضروری آن افزایش می‌یابد، اتلاف زمان به‌عنوان یک سرمایه مهم و بازگشت‌ناپذیر صورت می‌گیرد و سرمایه‌های انسانی آن هم دچار فرسایش می‌شوند. پیاده نیز در شهر فربه فقط عابر است و درنتیجه فقط کارکرد ترافیکی- حرکتی دارد و نه کارکرد اقتصادی و اجتماعی. وقتی امکان درنگ، تعامل و بیانگری در پیاده‌رو از پیاده به بهانه ســـد معبر سلب شود و به عابر تنزل یابد، دیگر امکان بهره‌مندی از کارکردهای اقتصادی و اجتماعی آن منتفی می‌شود و این هم امتناع توسعه است.

اقتصاد شهری و شهر اقتصادی

شـــهرها نقطه اتصال به اقتصاد جهانی هستند اما در شهر فربه ازآنجاکه شهرها، جا شده‌اند و ارزش‌افزایی نمی‌کنند، نقطه اتصالمان با اقتصاد جهانی، عسلویه است.

در شـــهر فربه چنان‌که گفته شد، شهر به جا تبدیل‌شده و درنتیجه ضرورت برنامه اقتصادی و ضرورت بخش‌های اقتصادی را منتفی ســـاخته است. نفت از عسلویه می‌آید و جاهایی ساخته می‌شوند، حال یا مسکن/ ساختمان هستند یا مال، که در این مورد بخشی از نفت عسلویه صرف واردات کالاهایی می‌شـــود که ویترین آن مال‌ها شـــوند. در شهر فربه نه نیازی به تولید احساس می‌شـــود، نه نوآوری، نه ایجاد اشتغال. در شهر فربه برنامه‌ریزی تولید و مکان‌یابی جاها بی‌نیاز از برنامه‌ریزی اقتصادی است، محله واجد معنا و کارکرد اقتصادی است. شهری که مولد و نوآور نباشد

نکته‌هایی که باید بدانید

- **حق بر شهر یعنی حق ساکنان شهری برای سهم از شهر در مدیریت، زیست و معیشت. خلاقیت در مدیریت شهری چیزی نیست جز بازیابی، تقویت، حفظ و تکامل سرمایه‌های انسانی، سرمایه‌های اقتصادی، سرمایه‌های اجتماعی، سرمایه‌های نمادین و سرمایه‌های فرهنگی شهر و پیگیری و تحقق توسعه پایدار شهر.**
- **رشد پایدار اقتصادی از شقوق بنیادین حق بر شهر است و این مبنا و بنیانِ شهر چابک است.**
- **در شهر فربه ازآنجاکه ارزش‌افزایی و درنتیجه پاسخ‌گویی منتج از آن وجود ندارد، مدیریت شهری متمرکز و گاه متراکم و متصدی است؛ مگر زمانی که به‌لحاظ بار مالی این بار امانت نتوانست کشید.**
- **الگوی شهر چابک مبتنی بر تلفیق بازار و برنامه است و با لحاظ کردن حوزه‌ها و حیطه‌های شکست بازار، به نقش و مسئولیت‌های اجتماعی مدیریت شهری واقف است و به نام واگذاری تصدی، مسئولیت و نقش اجتماعی مدیریت شهری را رها نمی‌سازد.**

نیز فربه، کرخت و فرتوت می‌شود و هم به لحاظ اقتصادی، هم به لحاظ اجتماعی و هم کالبدی می‌میرد. در شـــهر چابک هم برنامه اقتصادی شـــهر وجود دارد، هم این برنامه نظام فضایی دارد، هم محلات واجد معنای اقتصادی هستند و برنامه توسعه محله، برنامه‌ای بر مبنای سامان‌بخشی معیشت ساکنان محله است. این شهر چابک هم در معنای مولد است، هم هوشمند، هم کارآمد و هم نوآور. مردم این شهر، مردمی توانمند و فعال‌اند و معیشت این شهر متنوع و پیشرفته است. در ساختار شهرهای چابک رقابت و مزیت اقتصادی معنا می‌یابد.

تمرکززدایی یا تراکم‌زدایی؟ تسهیل یا تصدی؟ دموکراتیک‌سازی یا خصوصی‌سازی؟

در شـــهر فربه ازآنجاکه ارزش‌افزایی و درنتیجه پاســـخ‌گویی منتج از آن وجود ندارد، مدیریت شهری متمرکز و گاه متراکم و متصدی است؛ مگر زمانی که به‌لحاظ بار مالی این بار امانت نتوانست کشید. در آن زمان هم، برای سبک‌سازی بار و کاهش نظارت و تسهیل فساد، تراکم‌زدایی به شیوه پیمانکاری عمل می‌کند، امری که نه به پاسخ‌گویی منجر می‌شود، نه فساد را کاهش می‌دهد و نه تحمیل هزینه‌های ناشی از فساد و فربهی را چاره است. این روش تنها بحران خدمات‌دهی و بحران مالی را از جایی به جای دیگر منتقل می‌کند. در مقابل این الگو، شهر چابک از تمرکززدایی علاوه بر تراکم‌زدایی و از نظام مشـــارکت دموکراتیک دفاع می‌کند. این دفاع از تمرکززدایی دموکراتیک که الگوی آن را بودجه‌ریزی مشارکتی می‌داند، صرفاً داعیه‌ای سیاسی نیست، بلکه مبنای مشخص اقتصادی دارد. نخست آنکه در این شیوه است که امکان ارزش‌افزایی اقتصادی فراهم می‌شود. در این شیوه هزینه‌ها به معنای واقعی قابل کاهش نه انتقال‌اند چون با فساد و فربهی مقابله می‌شود. همچنین این روش مبتنی بر تلفیق بازار و برنامه است و با لحاظ حوزه‌ها و حیطه‌های شکست بازار، به نقش و مسئولیت‌های اجتماعی مدیریت شهری واقف است و به نام واگذاری تصدی، مسئولیت و نقش اجتماعی مدیریت شهری را رها نمی‌سازد.

ضرورت‌های اقتصادی حق بر شهر

گرچه گفتمان حق بر شهر داعیه‌ای فراونده و آرمان شهرگرایانه دارد که می‌بایست آن را چون ســـیری تکاملی و میلی بی‌پایان در چشم‌انداز داشـــت، اما فراروی در حق بر شهر نقاط آغازی در آرمان‌شهرهای ممکن دارد، این آرمان‌شهرهای ممکن صرفاً آرمانی سیاسی نیستند، بلکه ضرورتی اقتصادی دارند. حق بر شـــهر یعنی حق ساکنان شهری برای سهم از شهر در مدیریت، زیست و معیشت. خلاقیت در مدیریت شهری چیزی نیست جز بازیابی، تقویت، حفظ و تکامل سرمایه‌های انسانی، سرمایه‌های اقتصادی، سرمایه‌های اجتماعی، سرمایه‌های نمادین و سرمایه‌های فرهنگی شهر و پیگیری و تحقق توسعه پایدار شهر. همچنین رشد پایدار اقتصادی از شقوق بنیادین آن است و این مبنا و بنیانِ شهر چابک است.

نقش سیاست‌گذاری کلان در رشد اقتصادی

آسیب‌شناسی سیاست‌های کلان اقتصادی در ثبات رشد اقتصادی

چکیده

رشد اقتصادی مستلزم ثبات اقتصاد کلان است و ثبات اقتصاد کلان نیز درگرو مدیریت پایدار منابع و مصارف دولت است. برای ارزیابی فرصت‌های رشد اقتصادی ایران حمید آذرمند در ادامه سلسله مقاله‌های خود در ماهنامه «آینده‌نگر» درباره رشد اقتصادی در ایران، به این پرسش پاسخ می‌دهد.



حمید آذرمند

تحلیل‌گر اقتصادی

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره چگونگی ثبات رشد در اقتصاد ایران بدانید و اینکه چگونه شاخص‌های کلان در ثبات رشد تاثیرگذار است، این مقاله را بخوانید.

عملکـرد اقتصاد کشـور به‌طورکلی تابع عواملی مانند انباشـت موجودی سـرمایه ثابت، فنـاوری، منابع انسـانی، منابع طبیعی و همچنین سیاست‌های اقتصادی دولت است. اگرچه دولت‌ها مسئول مستقیم تولید در اقتصاد نیستند بااین‌حال می‌توانند از طریق اعمال سیاسـت‌های مناسـب اقتصادی، بر عملکرد اقتصاد کلان و به‌طور خاص بر رشـد اقتصادی تأثیـر بگذارند. دولت‌هـا از طریق تعیین سیاست‌های پولی و مالی و سیاست‌گذاری در بازار کار، تجارت خارجی و سیاست‌های بخشی، روند شکل‌گیری و انباشت منابع اقتصاد از قبیل دارایی‌های ثابت، سرمایه انسانی، فناوری، بهره‌وری و نوآوری را تحت تأثیر قرار می‌دهند. منابع یادشده نیز منشأ عملکرد اقتصادی به‌ویژه رشد اقتصادی، اشتغال، توزیع درآمد، رقابت‌پذیری و تراز پرداخت‌های کشور می‌شوند.

بررسـی و آسیب‌شناسی سیاسـت‌های کلان اقتصادی در ادوار مختلف نشـان می‌دهد برخی از سیاست‌های کلان نه‌تنها زمینه‌ساز انباشـت عوامل تولید و تخصیص کارای منابع تولید در جهت رشد اقتصادی نبوده اسـت بلکه در عمل برخی از سیاست‌های اقتصادی دولت، تبعاتی مانند بی‌ثباتی اقتصاد کلان و تخصیص ناکارای منابع را به دنبال داشته است. در این یادداشت، مهم‌ترین سیاست‌های کلان اقتصادی که می‌تواند به رشـد اقتصادی پایدار کمک کند مرور شده است.

سیاست‌های پولی و ارزی

ثبات اقتصاد کلان و ثبات قیمت‌ها، مهم‌ترین محصول یک سیاست پولی کارآمد است. بی‌ثباتی قیمت‌ها و تورم مزمن در اقتصاد، یکی از موانع و تنگناهای رشد اقتصادی است.

در اقتصاد ایران طی دو دهه گذشـته، تحـت تأثیر تورم مزمن، همواره بازار دارایی‌ها به‌ویژه بازار مسـتغلات، از جذابیت بالایی برای سـرمایه‌گذاری برخوردار بوده اسـت. تفاوت بازده بـازار دارایی‌ها و سرمایه‌گذاری‌های مولد در صنایع مختلف، انگیزه سرمایه‌گذاری‌های مولد را کاهش داده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد، تورم مزمن اقتصاد ایران موجب شـده اسـت بخش قابل‌توجهی از منابع مالی اقتصاد، به‌جای سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت در بخش‌های مولد، با انگیزه‌های سوداگرانه صرف سرمایه‌گذاری مازاد و انباشت منابع در بازار مستغلات شود. این مسئله، یکی از ریشه‌های تخصیص ناکارای منابع و کاهش رشد اقتصادی در اقتصاد کشور است.

با وجود کاهش نسـبی نرخ تورم طی سه سـال گذشته، عوامل مختلفی را می‌توان برشمرد که زمینه‌ساز افزایش مجدد تورم در اقتصاد هستند. باید گفت مهم‌ترین ریشه تورم ساختاری و مزمن در اقتصاد ایران، سیاست‌های بودجه‌ای و سیاست‌های نادرست تأمین مالی دولت است که منجر به انتقال مشکلات بودجه‌ای دولت به متغیرهای کلان پولی اسـت. علاوه بر آن، مشکلات ساختاری نظام بانکی، یکی دیگر از موانـع پایداری تورم پایین اسـت. این نکته را نیز باید افزود که در مواردی، ناکارآمدی برخی دستگاه‌های اجرایی در پیشبرد اصلاحات ساختاری و ایجاد رونق در زیربخش‌های اقتصادی، موجب فشار بر نظام بانکی و منابع بانک مرکزی، برای پشتیبانی از برنامه‌های زیربخشی، بوده است. مصادیقی از فشار بر منابع بانکی برای حل ناکارآمدی سایر دستگاه‌ها، پرداخت تسهیلات بی‌هدف به بنگاه‌های صنعتی تعطیل و نیمه‌تعطیل، پرداخت وام خرید خودرو و خرید تضمینی محصولات کشاورزی با اتکا بر منابع بانک مرکزی است.

آمارهای بانک مرکزی حاکی از آن است که رشد نقدینگی در پایان شش‌ماهه سال جاری به نزدیک ۲۴ درصد رسیده است که این مسئله، نگرانی از بابت افزایش مجدد نرخ تـورم در ماه‌های آینده را افزایش می‌دهد. بـدون تردید، حفظ تورم تک‌رقمی و متعهد بودن دولت به ثبات اقتصاد کلان، یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین زمینه‌های دست‌یابی به رشد اقتصادی پایدار است. بنابراین لازم است سیاست کاهش تورم همچنان یکی از مهم‌ترین اولویت‌های دولت دوازدهم باقی بماند و در این زمینه دولت از طریق اعمال سیاسـت‌های پولی مناسب، شرایط ثبات اقتصاد کلان و زمینه سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت در فعالیت‌های مولد اقتصاد را فراهم کند.

جدای از مسـئله ثبات اقتصاد کلان، مسئله سیاست‌های ارزی دولت نیز یکی دیگر از زمینه‌هایی اسـت که بر رشد اقتصادی مؤثر است. مطالعات مختلف نشان می‌دهد رشد اقتصادی پایدار، وابستگی بسـیاری به توسعه صادرات و دسـت‌یابی به بازارهای جهانی دارد. توسعه صادرات نیز مستلزم افزایش رقابت‌پذیری بنگاه‌های داخلی است. سیاسـت‌های ارزی فعلی کشـور، به‌جای کمک به افزایش رقابت‌پذیری، یکی از عوامل کاهش رقابت‌پذیری بنگاه‌های داخلی است. کاهش مستمر نرخ ارز حقیقی طی پنج سال گذشته موجب کاهش قیمت تمام‌شـده محصولات خارجی نسبت به محصولات داخلی و کاهش توان رقابت‌پذیری بنگاه‌های داخلی شده است. علاوه بر آن، سرکوب نرخ ارز، انگیزه سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت در صنایع داخلی و جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی و انتقال فناوری به داخل کشور را کاهش می‌دهد. بنابراین، افزایش توان رقابت‌پذیری بنگاه‌های داخلی مستلزم اصلاح سیاست‌های ارزی و اجتناب از سرکوب نرخ ارز است.

> عاملی که تاکنون بخشی از بنگاه‌های صنعتی داخلی را فعال نگاه داشته است، دسترسی به بازار انحصاری داخلی، برخورداری از انرژی ارزان، عدم نگرانی از بابت رعایت استانداردهای اجباری و برخورداری از انواع رانت‌های دولتی بوده است

سیاست‌های عرضه، از طریق افزایش ظرفیت تولید کشور، آثار مهمی بر رشد اقتصادی بلندمدت دارند. در این زمینه مهم‌ترین سیاست‌هایی که می‌تواند منجر به افزایش رشد اقتصادی شود، سیاست‌ها و برنامه‌های ارتقادهنده بهره‌وری و حمایت‌های مؤثر از نوآوری، سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه، توسعه بازارهای مالی و نظایر آن است.

سیاست‌های مالی

سیاست‌های مالی دولت به‌طور عام، شامل بودجه عمومی و سیاست‌های ناظر بر مخارج دولت و همچنین سیاست‌های مالیاتی، از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین ابزارهای سیاست‌گذاری دولت محسوب می‌شوند. ظرفیت اثرگذاری بودجه‌های سنواتی بر رشد اقتصادی و عملکرد اقتصاد کلان، بسیار تعیین‌کننده است. بودجه‌های سنواتی علاوه بر اولویت‌بندی و توزیع منابع بین برنامه‌های مختلف دستگاه‌های اجرایی، عملاً تعیین‌کننده اولویت‌ها و محدودیت‌های قانونی، از قبیل واگذاری‌ها، توزیع تسهیلات، جذب فاینانس، انتشار اوراق مشارکت و امثال آن است. علاوه بر آن، نحوه توزیع اعتبارات عمرانی نیز یکی دیگر از ابزارهای بودجه در توسعه زیرساخت‌ها ولذا اثرگذاری بر رشد اقتصادی است.

همان‌طور که گفته شد، رشد اقتصادی مستلزم ثبات اقتصاد کلان است و ثبات اقتصاد کلان نیز در گرو مدیریت پایدار منابع و مصارف دولت است. ثبات اقتصادی یکی از اصلی‌ترین عوامل مؤثر بر انباشت سرمایه ثابت و رشد بهره‌وری و درنهایت رشد اقتصادی است و در حال حاضر سیاست‌های مالی دولت و ساختار بودجه‌ریزی مهم‌ترین منشأ بی‌ثباتی اقتصاد کلان در اقتصاد ایران است. بودجه عمومی دولت با مشکل کسری فزاینده و ناپایداری بودجه مواجه است. عدم تعادل بین منابع و مصارف بودجه عمومی طی ۵ سال گذشته مستمراً در حال افزایش بوده است. دولت برای جبران این کسری، اقدام به واگذاری دارایی‌های مالی در ابعاد کلان کرده است. واگذاری ابعاد گسترده اوراق مالی از سوی دولت، در آینده نزدیک دولت را با مشکل بازپرداخت اصل و سود اوراق و چالش بدهی‌های انباشته مواجه خواهد کرد. آنچه بر نگرانی‌ها می‌افزاید آن است که مشکلات بودجه‌ای دولت به منابع بانک مرکزی و نظام بانکی کشور منتقل و موجب افزایش پایه پولی و نقدینگی و درنتیجه بی‌ثباتی اقتصاد کلان شود. مدیریت پایدار بودجه دولت، مستلزم مدیریت مخارج دولت به‌ویژه اصلاح سیاست‌های حمایتی پرهزینه مانند پرداخت یارانه نقدی به خانوار، خرید تضمینی محصولات کشاورزی، پرداخت یارانه به حامل‌های انرژی، حمایت‌های غیرهدفمند از بنگاه‌های زیان‌ده و نظایر آن است. چنین تعهداتی، مشکلات کسری بودجه دولت و تنگنای مالی را تشدید و درنهایت زمینه بی‌ثباتی اقتصاد کلان را فراهم می‌کند. مسئله دیگر درزمینه اصلاح سیاست‌های مالی دولت، برقراری قاعده مالی و اصلاح نحوه مدیریت درآمدهای نفتی است که به‌عنوان یک مسئله مزمن، طی دهه‌های گذشته موجب انتقال تکانه‌های نفتی بر سیاست‌های بودجه‌ای دولت و درنهایت انتقال این تکانه‌ها بر متغیرهای اقتصاد کلان بوده است.

سیاست‌های تجاری

یکی از ابزارهای سیاست‌گذاری اقتصادی دولت، تعیین سیاست‌های تجاری از قبیل تعیین تعرفه‌های گمرکی و برقراری یا کاهش موانع و محدودیت‌های تجاری است. به‌طور تاریخی، در اقتصاد ایران، به‌منظور حمایت دولت از صنایع داخلی، موانع و محدودیت‌های تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای نسبت به واردات برقرارشده است. این سیاست‌ها اگرچه تا حدودی مانع حذف بنگاه‌های داخلی از چرخه تولید بوده است ولی در مقابل، شرایط دسترسی به بازار انحصاری، شرکت‌ها را از دغدغه رقابت و تلاش برای کاهش هزینه تمام‌شده و نوآوری بی‌نیاز کرده است. در صنایع مختلف، به‌ویژه خودروسازی، صنایع الکترونیک، لوازم‌خانگی و بخش انرژی، کمتر می‌توان یک برند ملی یافت که توان رقابت در بازارهای جهانی را داشته باشد. این در حالی است که بسیاری از صنایع کشور، قدمتی بیش از نیم قرن دارند. صنایع داخلی اغلب در برابر رقبای خارجی بسیار آسیب‌پذیر هستند. عاملی که تاکنون بخش عمده‌ای از بنگاه‌های صنعتی داخلی را فعال نگاه داشته است، دسترسی به بازار انحصاری داخلی، برخورداری از انرژی و سوخت ارزان، عدم نگرانی از بابت رعایت استانداردهای اجباری، برخورداری از انواع رانت‌های دولتی و حتی اقداماتی از قبیل دریافت تسهیلات بانکی ارزان و سرمایه‌گذاری آن در مستغلات بوده است. پایداری و شکوفایی اقتصاد کشور، درگرو نوآوری و تولید در مقیاس‌های بزرگ است که آن هم جز از طریق رقابت و حذف حمایت‌های غیراصولی به دست نخواهد آمد. لازم است دولت سیاست‌های تجاری خود را به‌گونه‌ای تنظیم کند که زمینه رقابت و نوآوری بنگاه‌های داخلی فراهم شود. با اصلاح سیاست‌های تجاری و سوق دادن بنگاه‌های داخلی به‌سوی رقابت با رقبای خارجی، به‌تدریج زمینه افزایش مقیاس تولید از طریق ادغام کارگاه‌ها و تشکیل بنگاه‌های بزرگ صنعتی و افزایش سرمایه‌گذاری‌ها در تحقیق و توسعه از جانب بنگاه‌ها و درنهایت افزایش توان رقابت‌پذیری اقتصاد ملی و کمک به رشد اقتصادی فراهم خواهد شد.

سیاست‌های اقتصادی طرف عرضه

سیاست‌های طرف عرضه، به‌ویژه سیاست‌هایی که رویکردی ساختاری دارند، اغلب با وقفه زمانی بر رشد اقتصادی و عملکرد اقتصاد کشور تأثیر می‌گذارند. بااین‌حال، این سیاست‌ها، از طریق افزایش ظرفیت تولید کشور، آثار مهمی بر رشد اقتصادی بلندمدت دارند. در این زمینه مهم‌ترین سیاست‌هایی که می‌تواند منجر به افزایش رشد اقتصادی شود، سیاست‌ها و برنامه‌های ارتقادهنده بهره‌وری و حمایت‌های مؤثر از نوآوری، سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه، توسعه بازارهای مالی و نظایر آن است.

علاوه بر آن، سیاست‌گذاری و هدف‌گذاری درزمینه جذب سرمایه‌گذاری خارجی به‌ویژه در بخش‌های انرژی، حمل‌ونقل، معادن و گردشگری نیز می‌تواند به‌عنوان یک عامل مؤثر بر رشد اقتصادی نقش ایفا کند.

درزمینه سیاست‌های مؤثر برافزایش توان تولید، می‌توان به سیاست ایجاد مشوق‌های مالیاتی در صنایع پیشران و صنایع دارای پیوندهای طولانی با سایر صنایع نیز اشاره کرد.

درنهایت، لازم است به اهمیت بهبود محیط کسب‌وکار، خصوصی‌سازی واقعی و واگذاری بنگاه‌های بخش دولتی و عمومی به بخش خصوصی و توسعه زیرساخت‌ها به‌ویژه زیرساخت‌های حمل‌ونقل و انرژی، به‌عنوان سیاست‌های مهم طرف عرضه اشاره کرد.

به‌طور تاریخی، در اقتصاد ایران، به‌منظور حمایت دولت از صنایع داخلی، موانع و محدودیت‌های تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای نسبت به واردات برقرارشده است. این سیاست‌ها اگرچه تا حدودی مانع حذف بنگاه‌های داخلی از چرخه تولید بوده است ولی در مقابل، شرایط دسترسی به بازار انحصاری، شرکت‌ها را از دغدغه رقابت و تلاش برای کاهش هزینه تمام‌شده و نوآوری بی‌نیاز کرده است

نکته‌هایی که باید بدانید

- **سیاست‌های طرف عرضه، سیاست‌هایی که رویکردی ساختاری دارند، اغلب با وقفه زمانی بر رشد اقتصادی و عملکرد اقتصاد کشور تأثیر می‌گذارند.**
- **یکی از ابزارهای سیاست‌گذاری اقتصادی دولت، تعیین سیاست‌های تجاری از قبیل تعیین تعرفه‌های گمرکی و برقراری یا کاهش موانع و محدودیت‌های تجاری است.**
- **در صنایع مختلف، به‌ویژه خودروسازی، صنایع الکترونیک، لوازم‌خانگی و بخش انرژی، کمتر می‌توان یک برند ملی یافت که توان رقابت در بازارهای جهانی را داشته باشد.**
- **بودجه عمومی دولت با مشکل کسری فزاینده و ناپایداری بودجه مواجه است. عدم تعادل بین منابع و مصارف بودجه عمومی که طی ۵ سال گذشته مستمراً در حال افزایش بوده باعث شده دولت برای جبران این کسری، اقدام به واگذاری دارایی‌های مالی در ابعاد کلان کند.**

دگردیسی شهر

درنگی در مدیریت تحولات روستاهای واقع در حریم کلان‌شهرها

چکیده
چقدر جامعه و سیاست‌گذاران توانسته‌اند به فرصت‌های موجود در روستاهای حریم شهری واکنش مناسبی نشان دهند؟ شاید هم‌افزایی بین مدیریت شهری و روستایی به عنوان راهکاری بتواند این فرصت‌ها را شناسایی کند. در این مقاله سعی شده است وضعیت، فرصت‌ها و تهدیدهای این روستاها بررسی شود.



محمدامین خراسانی
استادیار دانشکده جغرافیای دانشگاه تهران

چرا باید خواند:
چقدر درباره سرنوشت روستاهای هم‌جوار با شهرها اندیشیده‌اید؟ این مقاله راهنمای خوبی است تا بتوانید پاسخ این تامل را دریابید.

حریم کلان‌شهرها به‌دلیل ماهیت عملکردی و جاذبه اقتصادی اجتماعی فراوان، میزبان همه فرایندهای اقتصادی و اجتماعی مذکور و نتیجتاً تمام گروه‌ها و افرادی هستند که منشأ تغییرات حلقه پیراشهری هستند

امروزه یکـی از مهم‌ترین چالش‌های مدیریت حریم کلان‌شـهرها در جهان، اجماع بر سـر نحوه برخورد با سکونتگاه‌های واقع در حریم، خصوصاً روستاها است. با توجه به مأموریت ویژه حریم کلان‌شهرها که مبتنی بر نوعی آینده‌اندیشی برای تأمین نیازهای آینده کلان‌شهرها به فضای اسکان، فعالیت و فراغت جمعیت روزافزون ساکن و مهاجر به این شهرها است، نحوه مدیریت این فضا که می‌تـوان آن را «فضای آینده» هم خطاب کرد، از پیچیدگی و اهمیت ویژه‌ای برخوردار اسـت. حریم کلان‌شـهرها به دلیل واقع‌شدن در محدوده‌ای که اصطلاحاً آن را حلقه پیراشهری اطلاق می‌کنیم، محل برخورد و تلاقی نیروها، فرایندها و کارگزارانی است که هریک باهدفی خاص و غالباً متضاد، درصدد بهره بردن هرچه بیشتر از مزیت‌ها و فرصت‌هایی هستند که در حریم وجود دارد. از دیدگاه فضایی، توسعه پیراشهری به معنای انسجام و یکپارچگی مناطق روسـتایی با سیستم‌های شهری است. شدت روابط بین شهر و روستا در درجه اول به موقعیت جغرافیایی آنها بستگی دارد. بنابراین روستاهای حریم شهرها دارای روابط بیشتری با شهرها هستند. نزدیکی به نواحی کلان‌شهری و مجاورت با نواحی روستایی موجب می‌شود که نواحی پیراشـهری با فرصت‌های جدید ناشـی از نیروهای رشد و توسعه شهری و همچنین فرایندهای توسعه روستایی، سازگار شوند. بنابراین نواحی پیراشهری به‌عنوان فضایی که فرصت‌های چندگانه را مهیا می‌کنند، شناخته می‌شوند. شهرنشینی شـتاب‌زده و افزایش ممتد جمعیت فقط موجب پدیدار شدن شهرهای بزرگ نمی‌شود، بلکه شهرها با پیشروی به‌سوی فضاهای زیستی موجود، زمین‌های کشـاورزی، باغداری و درنهایت محیط طبیعی، موجب شکل‌گیری، دگرگونی و یا پیشروی شهرها در اندازه‌های گوناگون می‌شوند. به‌طورکلی این پیشروی را ناشی از دو فرایند فضایی زیر دانسته‌اند:

- فرایندهـای اقتصادی شـامل تمرکززدایی درون منطقه‌ای و پیشـروی فعالیت‌های شهری؛
- فرایندهای اجتماعی مانند فرایندهای حومه‌نشینی و شهرگریزی.

بازیگرانی که در شکل‌دهی به این فرایند و ایجاد چشم‌انداز نوین پیراشهری دخیل‌اند، عبارت هسـتند از: کسانی که جویای شیوه جدیدی از زندگی بر مبنای بهره‌گیری از کیفیت مناسب محیط و فاصله گرفتن از تراکم و تنش شهری هستند، توسعه‌دهندگانی که به دنبال فضایی برای ایجاد پروژه‌های مسـکونی جدیدند، فعالان بخش گردشـگری که در پی بهـره گرفتن از مزیت‌های حلقه پیراشهری برای گسترش کسب‌وکارهای گردشگری هستند و نهایتاً کشاورزانی که یا نوع جدیدی از کشت انطباقی با شرایط جدید این ناحیه را در پیش گرفته‌اند و یا درصدد تغییر کاربری اراضی کشاورزی‌شان با بهره گرفتن از خلأ یا ضعف قوانین موجود هسـتند. چگونگی این فرایند بر اساس ترکیبی از عواملی نظیر اندازه و ساختار شهر، ترکیب جمعیت شهری و مهاجر ازنظر سن، جنس، خانواده و معیشت (شامل خانواده‌های چندمحلی)، تنوع فرهنگی و مذهبی، سـطوح آموزش و درآمد ساکنان شهر، مهاجرت زنجیره‌ای گسترده در خانواده‌های چندمحلی به‌عنوان پل ارتباطی روستاها با کلان‌شهرها، موانع فیزیکی و مرزهای محیطی، توان شبکه‌های حمل‌ونقل و نهایتاً سیستم‌های اجاره‌داری، مالکیت و ارزش‌گذاری زمین، مشخص می‌شود.

حریم کلان‌شهرها به دلیل ماهیت عملکردی و جاذبه اقتصادی اجتماعی فراوان، میزبان‌همه فرایندهـای اقتصادی و اجتماعی مذکور و نتیجتاً تمام گروه‌ها و افرادی هستند که منشأ تغییرات حلقه پیراشهری هستند.

تعریف و تعیین حریم برای شهرها، ابزار رسمی و قانونی سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی برای هدایت و کنترل توسعه و نظارت بر ساخت‌وسازها در حریم شـهر است. بررسی متون مرتبط حاکی از وجود مفاهیم متعددی است که در ارتباط با قلمرو و کارکرد این نوع ابزار و سیاسـت برنامه‌ریزی وجود دارد. حریم شهر بر اساس قانون تعاریف محدوده و حریم شهر، روستا و شهرک و نحوه تعیین آنها عبارت است از: «قسمتی از اراضی بلافصل پیرامون محدوده شهر که نظارت و کنترل شـهرداری در آن ضرورت دارد و از مرز تقسیمات کشوری شهرستان و بخش مربوط تجاوز نکند. به‌منظور حفظ اراضی لازم و مناسب برای توسعه موزون شهرها با رعایت اولویت حفظ اراضی کشاورزی، باغ‌ها و جنگل‌ها، هرگونه اسـتفاده برای احداث سـاختمان و تأسیسات در داخل حریم شهر تنها در چارچوب ضوابط و مقررات مصوب طرح‌های جامع و هادی امکان‌پذیر خواهد بود.» چنان‌که مشـهود است، هدف قانون‌گذار، تفویض اختیار به شهرداری‌ها جهت هدایت توسعه آینده شهرها است. این امر خصوصاً در مورد کلان‌شهرها که شاهد سرعت بالای تغییر و تحولات و رقابت افراد حقیقی و حقوقی متعدد است، حائز اهمیت فراوان است. این تعریف از حریم در حالی اسـت که طبق همین قانون، محدوده روستا عبارت است از محدوده‌ای شامل بافت موجود روستا و گسترش آتی آن در دوره طرح هادی روستایی که با رعایت مصوبات طرح‌های بالادست تهیه می‌شود و به تصویب مرجع قانونی مربوط می‌رسد. دهیاری‌ها کنترل و نظارت بر احداث هرگونه ساخت‌وسـاز در داخل محدوده را عهده‌دار خواهند بود؛ و بر اسـاس تبصره همین قانون، روسـتاهایی که در حریم شهرها واقع می‌شوند و مطابق طرح هادی روستایی دارای محدوده و حریم مستقل هستند، شهرداری شهر مجاور حق دخالت در ساخت‌وساز و سایر امور آن روستاها را ندارد.

پیداست که در چنین شرایطی، قانون موجب ایجاد گسیختگی در فرایند مدیریت حریم شده است و اختیار دخل و تصرف در این محدوده ارزشمند را که حائز ارزش‌های متعددی است، در دستان کارگزاران متعددی قرار داده است. نتیجه چنین شرایطی، مشکلات و مسائل متعددی است که گریبان روسـتاهای واقع در حریم را گرفته اسـت. وضعیت فضاهای سبز و باز در روستاهای حریم کلان‌شـهر تهران یکی از این مسائل است. این امر ناشی از عدم توجه به اهمیت شکل‌گیری این فضاها در روستاهایی با ویژگی‌های

روستاهای حریم کلان‌شهرها، محل تعارض بین کاربری‌های متفاوت و متضاد هستند و در این میان کاربری کشاورزی به دلیل ارزش‌افزوده پایین آن، دستخوش تغییر شده و در فرایند و گیرودار بورس‌بازی زمین گرفتار آمده‌اند و دراین‌بین، بدون لحاظ کردن ملاحظات زیست‌محیطی مانند چشم‌انداز و منظر روستایی، به کاربری‌های پرسودتر مانند صنعتی و تجاری تبدیل می‌شوند.

پیراشهری و همچنین نیاز بیشتر و شدیدتر آنها نسبت به سایر روستاها به وجود فضاهای سبز و باز است که از ویژگی غیربومی بودن غالب ساکنان این روستاها و نیاز به شکل‌گیری فضاهای عمومی مناسب و جذاب برای ارتقای سرمایه اجتماعی این سکونتگاه‌ها است. تغییر مداوم و بدون برنامه کاربری زمین، از دیگر چالش‌های روستاهای حریم کلان‌شهرها است. روستاهای حریم کلان‌شهرها، محل تعارض بین کاربری‌های متفاوت و متضاد هستند و در این میان کاربری کشاورزی به دلیل ارزش‌افزوده پایینی که آن هم نه یکباره - بلکه در طول زمان و با مشقت بسیار- نصیب مالک خود می‌سازد، دستخوش تغییر شده و در فرایند و گیرودار بورس‌بازی زمین گرفتار آمده‌اند و دراین‌بین، بدون لحاظ کردن ملاحظات زیست‌محیطی مانند چشم‌انداز و منظر روستایی، به کاربری‌های پرسودتر مانند صنعتی و تجاری تبدیل می‌شوند. نکته دیگری که تا حدودی رضایت مردم را در این روستاها تحت تأثیر قرار داده است، عدم دسترسی به وسایل نقلیه در ساعات مختلف شبانه‌روز است که در ساعات خاص، آمدوشد مردم خصوصاً زنان و دانش‌آموزان را با مشکل روبه‌رو می‌کند. همچنین فقدان خدمات‌رسانی اتوبوس‌رانی به این روستاها و فقدان امکان بهره‌گیری از خدمات ارزان‌قیمت‌تر اتوبوس‌رانی تا حدودی رضایت مردم را تحت تأثیر قرار داده است. حس ضعیف تعلق به مکان از دیگر مسائل این روستاها است. روستاهای حریم کلان‌شهرها باوجود اینکه برخلاف بسیاری دیگر از روستاها، پذیرای مهاجران زیادی هستند و میزان مهاجرت از آنها بسیار پایین است، اما دچار ضعف در تعلق مکانی هستند. حضور مهاجران از اقوام، زبان‌ها، نژادها و گاه مذاهب متفاوت باعث شده تا ترکیبی ناهمگون و بلکه متضاد شکل بگیرد که زمینه و بستر مناسبی را برای انواعی از ناهنجاری‌ها مهیا می‌کند. این شرایط زمانی پیچیده‌تر می‌شود که بنا به دلایلی، اهداف مهاجرتی آنان نیز برآورده نشود؛ درنتیجه تعلق‌خاطری نسبت به آنها در مهاجران شکل نخواهد گرفت. مضاف بر اینکه مجاورت با شهر و دیدن کم و کیف رفاه شهرنشینان نیز بی‌تردید در روحیه و انتظارات ساکنان این روستاها تأثیرگذار خواهد بود و میزان تعلق‌خاطر آنان را به روستاهای خود تحت تأثیر قرار خواهد داد. امنیت، پاشنه آشیل بسیاری از روستاهای حریم کلان‌شهرها محسوب می‌شود. این موضوع که اکثر مردم ساکن در این روستاها از طبقه فرودست جامعه هستند و اشتغال به فعالیت‌هایی دارند که فرسودگی و خستگی را برای آنان به همراه دارد نیز باعث پایین آمدن آستانه تحمل آنان شده و درگیری‌های ناخواسته را بین آنها رقم می‌زند. ضعف فرهنگی موجود در این روستاها و در بین اقشار مختلف ساکن در آنها نیز به این وضعیت دامن می‌زند و موجب کاهش روزافزون امنیت در این سکونتگاه‌های روستایی می‌شود.

تفرق سیاسی موجب کاهش اثربخشی خدمت‌رسانی و توسعه در منطقه می‌شود. این امر به‌ویژه در ارتباط با خدماتی است که اثربخشی آن مستلزم همکاری تمامی نهادهای مؤثر در منطقه است. در ارائه خدماتی مانند کنترل آلودگی آب‌وهوا یا جلوگیری از توسعه شهری در روستاهای حریم و حفاظت زیست‌محیطی، منطقه‌گرایی کلان‌شهری از طریق استقرار چارچوب سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری در منطقه که کلیه قلمروها متعهد به اجرای آن باشند، می‌تواند اثربخشی سیاستی و خدماتی را در بخش‌های فوق اعتلا دهد.

خلأ واقعی در ارتباط با روستاهای حریم کلان‌شهرها که موجب شکل‌گیری چالش‌های متعدد در این روستاها شده است، علاوه بر فقدان مدیریت یکپارچه منطقه کلان‌شهری، نبود برنامه‌های توسعه روستایی از بابت حداکثر بهره‌برداری از اراضی، خصوصاً در بخش‌های کشاورزی و گردشگری است. در چنین شرایطی، رویکردهایی که تنها با ساخت‌وساز واحد مسکونی بدون انطباق با برنامه‌های توسعه روستایی هدف‌گذاری شود، می‌تواند منجر به تغییر و تبدیل فضاهای تولید به فضاهای مصرف شود. در این وضعیت، روستاهای کلان‌شهری، کارکرد تولیدی و اقتصادی خود را ازدست می‌دهند و به محل زندگی روستاییان بومی مسن، خانه دوم تعدادی شهروند متمول و خوابگاه نیروی کار شهرها تبدیل می‌شود.

روستاهای واقع در حریم، نه شکل و هویت روستایی خود را حفظ کرده‌اند و نه به‌عنوان بخشی از کالبد و هویت شهر پذیرفته‌شده‌اند. سرگردانی ناشی از تداخل مدیریت روستایی و شهری در محدوده حریم، موجب می‌شود که رقبای متعددی که برای در دست گرفتن اختیار فضای روستا و پیرامون آنها در حریم، انگیزه بالایی دارند، از خلأ حضور یا همپوشانی فعالیت دهیاری‌ها و شهرداری‌ها در این محدوده حداکثر استفاده را ببرند و اقدام به ایجاد تغییرات بدون برنامه در کاربری، منظر و عملکرد این روستاها کنند که در بلندمدت می‌تواند هم بر توان آینده شهرها در تأمین نیازهای آتی خویش تأثیر منفی بگذارد و هم کارکرد تولیدی، فراغتی و سکونتی این روستاها را با اختلال جدی مواجه سازد. به نظر می‌رسد، جامعه در شناخت اهمیت و فرصت‌های موجود در روستاهای حریم از ذکاوت و واکنش مناسبی برخوردار است و این مدیران محلی و منطقه‌ای هستند که نتوانسته‌اند واکنش درخوری برای مواجهه با وضعیت جدید حاکم بر روستاهای حریم شهر نشان دهند. چاره چنین وضعیتی، نه رویکردهای سلبی و جلوگیری از تحولاتی است که خواسته و ناخواسته در حال وقوع هستند، و نه یک رویکرد ایجابی مطلق برای رخ دادن همه اتفاقات و فرایندهایی است که خارج از برنامه و آینده‌اندیشی منطقه‌ای و صرفاً در جهت منافع افراد یا گروه‌های خاص قرار دارند. ایجاد هم‌افزایی بین مدیریت شهری و روستایی از طریق تشکیل یک نهاد مدیریتی نظیر یک کارگروه مشترک می‌تواند گزینه‌ای مناسب به این منظور باشد. اینکه شهرداری و دهیاری، هر یک به دنبال منافع جاری خود باشند، به این معنا که شهرداری، حریم را به‌عنوان حیاط‌خلوت برنامه‌ها و نابرنامه‌های شهری ببیند و دهیاری نیز روستا را به واسطه بهره‌مندی از مزیت‌های مجاورت با کلان‌شهرهای ملی و منطقه‌ای، در معرض انواع تغییرات قرار دهد و در جست‌وجوی تأمین منابع و منافع ناپایدار از این طریق باشد، نتیجه‌ای جز تهدید آینده سکونت، فعالیت و فراغت در حریم شهر به‌عنوان ذخیره‌گاه آینده رفاه و کیفیت زندگی منطقه کلان‌شهری نخواهد داشت.

شهرها بر مبنای طیفی از منابع طبیعی و خدمات محیطی پس‌کرانه‌هایشان شکل می‌گیرند و عموماً این منابع و خدمات را تحت تأثیر و تضعیف قرار می‌دهند. پس‌کرانه‌ها عموماً تأمین‌کننده غذا، آب و زمین برای فعالیت‌های تفریحی و سایر نیازهای بشری هستند. استفاده انسان از این منابع روی آب، خاک، کیفیت هوا، اکوسیستم‌ها و تغییرات چشم‌اندازها تاثیرگذار است و در مقابل توسط محدودیت این منابع و نیز ظرفیت تحمل این اراضی تحت تأثیر قرار می‌گیرد. بنابراین لازم است تا مدیریت شهری و روستایی با رویکردی راهبردی به هماهنگی و هم‌افزایی برای توسعه پایدار منطقه حریم کلان‌شهرها بیندیشند.

حریم کلان‌شهرها به‌دلیل واقع‌شدن در محدوده‌ای که اصطلاحاً آن را حلقه پیراشهری اطلاق می‌کنیم، محل برخورد و تلاقی نیروها، فرایندها و کارگزارانی است که هر یک با هدفی خاص و غالباً متضاد، درصدد بهره بردن هر چه بیشتر از مزیت‌ها و فرصت‌هایی هستند که در حریم وجود دارد

نکته‌هایی که باید بدانید

- **از دیدگاه فضایی، توسعه پیراشهری به معنای انسجام و یکپارچگی مناطق روستایی با سیستم‌های شهری است. شدت روابط بین شهر و روستا در درجه اول به موقعیت جغرافیایی آن‌ها بستگی دارد.**
- **پیشروی شهرها ناشی از دو فرایند فضایی است: فرایندهای اقتصادی شامل تمرکززدایی درون منطقه‌ای و پیشروی فعالیت‌های شهری؛ فرایندهای اجتماعی مانند فرایندهای حومه‌نشینی و شهرگریزی.**
- **روستاهای واقع در حریم شهرها، نه شکل و هویت روستایی خود را حفظ کرده‌اند و نه به‌عنوان بخشی از کالبد و هویت شهر پذیرفته‌شده‌اند.**

مشکلی به‌نام انحصارات بزرگ

احساسی گسترده از بی‌قدرتی در زندگی اقتصادی و سیاسی ما دیده می‌شود



جوزف استیگلیتز

برنده جایزه نوبل اقتصاد در این مقاله استدلال می‌کند که اقتصاد امریکا امروز تحت سلطه شرکت‌های بزرگ است که باعث فلاکت تعدادی زیاد از مردم و ثروت‌اندوزی عده‌ای اندک شده است

ترجمه جعفر خیرخواهان

منبع: نشریه نیشن، اکتبر ۲۰۱۷

چیزهای زیادی برای نگرانی درباره امریکای امروز وجود دارد: تفرق سیاسی و اختلاف طبقاتی رو به افزایش، کند شدن رشـد اقتصادی، کاهش امید به زندگی، گسترش احساس ناامیدی. این ناخشنودی آشکارشده عمومی، با افزایش سیاست‌های حمایت‌گرایانه و ملی‌گرایانه چهره‌ای زشـت به خود گرفته است. تشـخیص ترامپ با متهم کردن خارجی‌ها و همچنین نسخه‌هایی که از آنها پیروی می‌کند کاملا اشتباه است.

پس باید این پرسـش را مطرح کنیم: آیا مشـکلی مبنایی وجود دارد که بتوان و باید به آن پرداخت؟

احساسی گسـترده از بی‌قدرتی در زندگی اقتصادی و سیاسی ما دیده می‌شـود. به نظر می‌رسد در شرایط کنونی، توانایی کنترل سرنوشت خودمان را نداریم. اگر از شرکت اینترنتی یا تلویزیون کابلی خوشمان نیاید، جای دیگری نیست که به آن مراجعه کنیم یا گزینه دیگر هم چیز بهتری به ما نمی‌دهد. شـرکت‌های انحصاری علت اصلی بالاتر بودن قیمت دارو در امریکا نسـبت به هرجای دیگر جهان هستند. چه دوست داشته باشیم چه نداشته باشیم شرکتی مثل اکوئیفاکس می‌تواند داده‌های مربوط به ما را گردآوری کند و سپس با سربه‌هوایی تمهیدات امنیت سایبری ناکافی به کار ببرد که نیمی از جمعیت کشـور را در معرض ریسک جعل هویت قرار دهد و آن‌گاه از ما هزینه‌ای بابت بازگرداندن بخشی از آن امنیتی بگیرد که پیش از نقض شدن داشته‌ایم.

حدود ۱۲۵ سال پیش امریکا از برخی جهات در بزنگاهی مشابه قرار داشت: در آن هنگام نیز به نظر می‌رسید قدرت سیاسی و اقتصادی در دست تعداد معدودی افراد متنفذ متمرکز شده است به طوری که با آرمان‌های دموکراتیک ما سازگاری نداشت. در سال ۱۸۹۰ قانون ضدانحصار شرمن نوشته شد و سپس طی ۲۵ سال بعدی سایر قوانین نظارتی تصویب شد که سعی داشتند تا رقابت در بازار حفظ و تضمین شود. مهم‌تر از همه اینکه، قوانین براساس این باور نوشته شد که تمرکز قدرت اقتصادی در نهایت به تمرکز قدرت سیاسی منجر خواهد شد. سیاست ضدانحصار برمبنای تجزیه و تحلیل دقیق و کاملا علمی اقتصادی نبود بلکه بر پیشرفت‌های در جریان علم اقتصاد بنا نهاده شده بود. این سیاست واقعا به چیستی جامعه و دموکراسـی ما توجه داشت. اما در دهه‌های بعدی، لشکری از اقتصاددانان و حقوق‌دانان مبحث ضدانحصار را در دست گرفتند. آنها با تمرکز بر زیان وارده به مصرف‌کننده، شروع به بازتعریف و محدود کردن قلمرو انحصار کردند. آنها همچنین پیش‌فرض‌هایی قوی آوردند که بازار در شـکل طبیعی خود واقعا رقابتی اسـت و بار اثبات این ادعا را بر دوش کسانی گذاشتند که ادعایی مغایر با آنها داشتند. براین مبنا، اینکه یک پرونده قیمت‌گذاری غارتگرانه را با موفقیت به دادگاه کشاند تقریباً ناممکن شد: (ادعا این بود که) هر تلاشی برای افزایش قیمت‌ها بیش از هزینه‌های تولید، هم‌زمان با ورود بنگاه جدید ناکام می‌شـود و شکست می‌خورد. اقتصاددانان مکتب شیکاگو- با پشتیبانی اندک چه از نظریه اقتصادی چه شواهد واقعی- اسـتدلال می‌کردند که اصلا نباید نگران وجود انحصار باشیم: در اقتصاد نوآورانه، قدرت انحصاری جنبه موقتی خواهد داشت و رقابتی که به دنبال آن می‌آید باعث می‌شود تا انحصارگر به حداکثرکننده نوآوری و رفاه مصرف‌کننده تبدیل شود.

طی چهار دهه گذشـته، هم نظریه اقتصادی و هم شواهد دنیای واقع، نادرستی چنین ادعاهایی و این باور را که برخی گونه‌ها از مدل تعادل رقابتی، توصیفی خوب یا حتی کافی از اقتصاد ما ارائه می‌دهند ثابت کردند.

اما اگر با فرضیه مخالف و بدیهی شروع کنیم -اینکه آنچه در زندگی روزمره خود می‌بینیم درست است، اینکه اقتصاد کشور با هر صنعتی که در نظر بگیریم از سوی شرکت‌های بزرگ با قدرت بالای بازاری محاصره شده است- آن‌گاه می‌توانیم بیشتر آنچه را که در پیرامونمان می‌گـذرد درک کنیم. در هرکدام از بخش‌های اقتصادی افزایش زیاد قدرت بازار و تمرکز چند بنگاه دیده می‌شود که به افزایش قیمت نسبت به هزینه‌ها (درصد مارک‌آپ) می‌انجامد. چنین اتفاقی سطح زندگی ما را اندکی و دستمزد کارگران ما را به میزان بیشتری کاهش داده است. هنگامی که پنج سال پیش کتاب «بهای نابرابری» را نوشتم، بیشتر افزایش نابرابری را به بازتوزیع از سوی کارگران و پس‌اندازکنندگان عادی به سمت صاحبان این انحصارات گوناگون نسبت دادم. در آنجا چندین منبع را برای قدرت بیشتر یافتن بازار ذکر کردم. برخی از آنها نتیجه طبیعی سیر تحول و تکامل اقتصاد ما بوده است، رشد صنایعی که اقتصاددانان دارای پیامدهای شبکه‌ای می‌نامند و شاید به انحصارات طبیعی بینجامد؛ برخی هم نتیجه جابه‌جایی در تقاضا به سمت خدمات محلی است، آن بخش‌هایی از اقتصاد که به واسطه داشـتن اطلاعات متفاوت، قدرت بازار محلی در آن کاملا مشهود بوده است. اما بیشتر آن براساس تغییر یافتن قواعد ضمنی بازی بوده است - معیارهای جدید ضدانحصار که خلق، سوءاستفاده و بهره‌برداری از قدرت بازار را آسان‌تر می‌ساخت- و ناتوانی معیارهای ضدانحصار برای اینکه با تغییر و تحول اقتصاد همگام شود. به همین دلیل بود که دو سال پیش، موسسه روزولت، فراخوانی برای «بازنویسی قواعد اقتصاد امریکا» داد و طی دو سال گذشته به این پیام توجه زیادی شده است به خصوص که ارتباط مستقیمی با قدرت بازار دارد.

مشکل بزرگ‌تر از آن‌چیزی است که اینجا خاطرنشان کردم و عواقب و آثار آن شاید بسیار گسترده‌تر از آن‌چیزی باشد که درک شده بود. این افزایش قدرت بازار به تبیین هم‌زمانی کندشدن رشـد بهره‌وری، توقف اقتصاد، و رشد نابرابری، و خلاصه اینکه عملکرد ضعیف اقتصاد امریکا در بسیاری ابعاد، کمک می‌کند. این با وجود واقعیتی است که قرار بوده است امریکا نوآورترین اقتصاد جهان باشد.

جنبه‌های چندبعدی از افزایش قدرت بازار

بیاییم با پرسشی ساده شروع کنیم: چه دلیلی دارد که قیمت خدمات مخابراتی در امریکا باید این‌قدر بیشتر از بسیاری از دیگر کشورها باشد و خدمات آن هم تا این حد بی‌کیفیت باشد؟ بیشتر نوآوری‌ها اینجا در امریکا انجام شده است. موسسات پژوهشی و آموزشی ما که از سوی دولت پشتیبانی مالی می‌شوند بنیان‌های فکری برای ما فراهم می‌سازند. اما اینک یک فناوری جهانی داریم که به نیروی کار اندکی نیاز دارد پس نمی‌توان دستمزدهای بالا را دلیلی برای این وضع دانست. پاسخ ساده است: قدرت بازار. ما تصور می‌کردیم بالا بودن سود نشانه کارکرد موفق اقتصاد امریکا، محصولات بهتر و خدمات باکیفیت‌تر است. اما اینک می‌دانیم که سـودهای بالاتر را می‌توان از راه‌های بهتر استثمار کردن مصرف‌کننده، بهتر به‌کارگیری تبعیض قیمت، و بیرون کشیدن مازاد مصرف‌کننده هم کسب کرد؛ عامل اصلی کـه درآمد را از مصرف‌کنندگان به ابرثروتمندان جدید ما منتقل می‌کند. نظریه اقتصادی مرسوم براساس غیبت قیمت‌گذاری تبعیضی و ناقص بودن اطلاعات است- و به خصوص نبود عدم تقارن اختلال‌آور در اطلاعات، حال چه آنها طبیعی باشـند چه توسط بازار خلق شـوند. اقتصاد دیجیتالی قرن بیست و یکم فرصت‌هایی برای عدم تقارن اطلاعات درون‌زا ایجاد کرده است فراتر از هرچیزی که هرکسی می‌توانست نه مدتی طولانی در گذشته تصور کند. و این توانایی بنگاه‌ها را نه‌تنها برای تبعیض قیمت افزایش داده است بلکه باعث شده به سمت آنهایی هدف‌گذاری کنند که بیشتر می‌توانند از آنها نفع ببرند.

شاید مدتی طولانی، تصویر رقابت نوآورانه، اگرچه بی‌رحمانه، و ورود انحصارگر جدید که جای انحصارگر دیگر را می‌گیرد تصویری گویا از اقتصاد امریکا بود. اما امروز ما در اقتصادی زندگی می‌کنیم که تعداد اندکی بنگاه می‌توانند مقادیر عظیمی سود برای خویش تحصیل کنند و در جایگاه مسلط برای سال‌های زیادی دوام آورند.

بنگاه‌هایی مانند مایکروسافت، نوآوری را به خلق موانع جدید ورود ختم کردند. چگونه می‌توان با مرورگری رقابت کرد که با قیمت صفر عرضه می‌شود؟ شکل‌های جدید غارتگری خلق شدند، و ادغام‌های پیش‌دستانه- خرید رقبای بالقوه ارزان پیش از اینکه آنها یک تهدید رقابتی شوند و پیش از اینکه تملک یک بنگاه تحت قوانین بازرسی ضدانحصارات قرار گیرد- یک امر عادی شد. حتی پس از اینکه جلوی رویه‌های ضدرقابتی مایکروسافت گرفته شد، میراثش از تمرکز بازار ادامه یافت.

اما بنگاه‌های «نوآور» ما همین‌جا متوقف نشدند. در سیستم کارت‌های اعتباری و رزرو بلیت هواپیما، آنها قالب‌های جدید قراردادی ایجاد کردند که اطمینان می‌داد حتی یک بنگاه با سهم بازاری کوچک می‌توانست قیمت‌های اجحافی وضع کند و این کار را می‌کرد بنابراین تضمین می‌داد که قدرت بازار به هر شکلی ایجاد شده باشد دوام خواهد آورد. اقتصاددانان شیکاگویی ابزار دفاعی توخالی جدیدی خلق کردند، برای نمونه، بازارهای دوطرفه ایجاد شد (یک «مکان جلسه»- امروزه معمولا به شکل پلتفرم الکترونیکی- برای دو مجموعه کارگزار تا با یکدیگر تعامل داشته باشند)، که موفق شد برخی دادگاه‌ها را ترغیب کند تا به چنین بنگاه‌هایی اجازه دهند به این سوءاستفاده از قدرت بازار ادامه دهند.

شاید مدتی طولانی، تصویر رقابت نوآورانه، اگرچه بی‌رحمانه، و ورود انحصارگر جدید که جای انحصارگر دیگر را می‌گیرد تصویری گویا از اقتصاد امریکا بود. اما امروز ما در اقتصادی زندگی می‌کنیم که تعداد اندکی بنگاه می‌توانند مقادیر عظیمی سود برای خویش تحصیل کنند و در جایگاه مسلط برای سال‌های زیادی دوام آورند.

نیروی کار

اما استثمار کردن با قدرت بازاری بنگاه نیمی از داستان است. اینک ما با مشکل فزاینده قدرت انحصار در خرید مواجه هستیم، توانایی بنگاه‌ها در استفاده از قدرت بازاری خود نسبت به قدرت کسانی که از آنها کالاها و خدمات می‌خرند به خصوص نسبت به کارگران. در کتاب «بازنویسی قواعد اقتصاد امریکا»، ما به تفصیل چگونگی تغییرات در نهادها (میزان عضویت در اتحادیه‌ها)، قواعد، هنجارها، و رویه‌هایی را که قدرت چانه‌زنی کارگران را تضعیف می‌کند تشریح کردیم. درنتیجه کنترل اتحادیه‌های کارگری بر سوءاستفاده گسترده مدیران شرکت‌ها در بهره‌برداری از نقایص در حکمرانی شرکتی ضعیف می‌شود. تحقیقات اخیر ازجمله کار مارک استلزنر در مقاله «راه جدید امریکایی- چگونه تغییر قانون کار نابرابری را افزایش می‌دهد» تایید بیشتری از این دیدگاه ما ارائه می‌دهند. به‌همچنین کار دیوید کارد و آلن کروگر درباره نبود رابطه منفی بین نرخ حداقل دستمزد و نرخ اشتغال را داریم. آن روی سکه کاهش حاصله در سهم درآمدی و کار کارگران، افزایش رانت شرکت‌ها است. آنچه گالبرایت در میانه قرن بیستم به عنوان اقتصادی برپایه قدرت همسنگ توصیف کرده بود اقتصاد برپایه سلطه شرکت‌های بزرگ و نهادهای مالی بزرگ شده است.

جهانی شدن

قرار بر این بود که جهانی‌شدن به ایجاد بازار رقابتی‌تر منجر شود اما در عوض، فضا را برای رشد غول‌های بی‌شاخ و دم جهانی فراهم کرده است که از قدرت بازاری خود برای کشیدن رانت‌ها از هردو طرف بازار، از تولیدکنندگان کوچک و انبوه مصرف‌کنندگان استفاده می‌کنند. مزیت رقابتی ما صرفا براساس کارایی بیشتر آنها نیست؛ بلکه تا حدی در توانایی آنها به سوءاستفاده از این قدرت بازار و تاحدی در توانایی آنها به استفاده از جهانی‌شدن برای فرار کردن و خودداری از پرداخت مالیات است. دقیقا پنج بنگاه امریکایی، اپل، مایکروسافت، گوگل، سیسکو، و اوراکل، جمعا بیش از نیم تریلیون دلار در خارج امریکا انباشت و ذخیره کردند به طوری که آنها در برخی موارد نرخ‌های مالیاتی بسیار کمتر از یک درصد سود پرداختند. ما می‌توانیم درباره اینکه «نرخ عادلانه» مالیاتی چیست بحث کنیم اما آنچه این شرکت‌ها می‌پردازند کاملا زیر استاندارد معقول است.

اما تاثیر جهانی‌شدن بر کارگران شاید مخرب‌ترین جنبه آن بوده باشد، که قدرت چانه‌زنی کارگران را تضعیف می‌کند چون بنگاه‌ها تهدید می‌کنند که در جست‌وجوی هزینه‌های کمتر نیروی کار کشور را ترک خواهند کرد. نیروی کار اینک کالایی شده است. بنگاه‌ها درخواست کردند که امریکا از یکی از حوزه‌های اصلی مزیت رقابتی خود، حمایت از حقوق مالکیت و حاکمیت قانون خود، صرف‌نظر کند و این کار را با توافقات سرمایه‌گذاری بکند که به شرکت‌های سرمایه‌گذار در خارج حتی حقوق بیشتری نسبت به بنگاه‌های داخلی می‌داد؛ این شاید در مرکز زور و فشار برای جهانی‌شدن باشد آن‌گونه که من در کتاب آتی خود «جهانی‌شدن و مخالفان آن (یک بازبینی): مخالفت با جهانی‌شدن در عصر ترامپ» استدلال می‌کنم.

تصویر کلی

کیک درآمد ملی را برحسب تعریف می‌توان تصور کرد که بین درآمد کار، بازده به سرمایه و اجاره تقسیم می‌شود. یک جنبه روشن از نابرابری فزاینده، کوچک شدن سهم نیروی کار است، خصوصا اگر درآمدهای یک درصد بالایی درآمدها، شامل مدیران شرکت‌های بزرگ و بانک‌داران، را حذف کنیم. اما همیشه بیشترین توجه به کم شدن سهم سرمایه می‌شود. درحالی که هیچ منبع داده‌ای روشنی وجود ندارد تا بتوان به آسانی به آن مراجعه کرد و با اطمینان قابل ملاحظه استنتاج کرد. برای نمونه، از داده‌های درآمد ملی، افزایش موجودی سرمایه استنتاج می‌شود. واقعیت این است که درنتیجه بهبود در توانایی مدیریت ریسک، بازده واقعی موردنیاز سرمایه کاهش یافته است. بنابراین نسبت سرمایه به درآمد ملی هم پایین آمده است. اگر هردو سهم درآمد کار و سهم درآمد سرمایه کاهش یافته است دلالت بر این دارد که سهم رانت‌ها باید به میزانی قابل توجه بالا رفته باشد. با نگاه به سنجه‌های «موجودی» به جای متغیرهای جریانی، دقیقا همان نتایج را می‌توان دید. انواع بررسی‌ها مشخص می‌کند که افزایش ثروت بسیار بیشتر از افزایش سرمایه بوده است - آن‌قدر زیاد که در مورد برخی کشورها، نسبت ثروت به درآمد افزایش یافته است حتی اگر نسبت سرمایه به درآمد در حال کاهش است. این اختلاف بین ثروت و ارزش واقعی موجودی سرمایه شامل انواع رانت‌هایی که به سرمایه تبدیل شده‌اند هم می‌شود. اینها شامل اجاره زمین، بازده دارایی‌های نامشهود شامل مالکیت فکری، رانتی که بنگاه‌ها از تصرف بودجه دولت به جیب می‌زنند، چه از طریق اضافه فاکتور فروش‌ها به دولت چه کمتر پرداختی در هنگام تملک دارایی‌های عمومی، و مهم‌تر از همه از جنبه موضوع مورد توجه در اینجا، رانت‌های قدرت بازاری است.

مطالعات متعدد این یافته‌ها را تایید کرده‌اند، برخی با بررسی دقیق بخش شرکتی، بقیه با تمرکز بر تولیدات کارخانه‌ای. مطالعات آخری از افزایش شگفت‌آور در مارک‌آپ‌ها حکایت دارند همان‌گونه که با افزایش قدرت بازار چنین انتظاری داریم. موردخای کورز از دانشگاه استنفورد به تازگی نشان داده است که تقریبا ۸۰ درصد ارزش ویژه سهام‌داران از شرکت‌های سهامی عام را می‌توان به رانت انتساب داد، بیانگر تقریبا یک‌چهارم از کل ارزش افزوده است و بیشتر آن در بخش فناوری ارتباطات متمرکز شده است. همه اینها نشانه تغییر معنادار از ۳۰ سال قبل است.

چرا اینها مهم هستند

پیامدهای زیان‌بار از نابرابری حاصله آشکار است. اما پیامدهای غیرمستقیم بی‌شماری وجود دارد که نتیجه یک اقتصاد با عملکرد ضعیف‌تر است. نخست اینکه این ثروت از تبدیل به سرمایه شدن رانت‌ها ناشی می‌شود، آنچه که من رانت - ثروت می‌نامم، و تشکیل سرمایه را به عقب می‌راند. بخشی از علت تشکیل سرمایه ضعیف سال‌های اخیر ناشی از رشد رانت‌ها و رانت - ثروت است که به رکود اقتصادی منجر می‌شود. دوم اینکه، با وجود انحصارات، بازده نهایی سرمایه‌گذاری پایین‌تر از بازده میانگین است - آنها می‌دانند اگر بیشتر تولید کنند قیمت‌هایشان شاید کاهش یابد. نتیجه غیرمعمول سودهای شرکتی عظیم اما نرخ‌های سرمایه‌گذاری شرکتی پایین را تبیین می‌کند، با اینکه هزینه سرمایه کاهش یافته است. سوم اختلالات در تخصیص منابع مرتبط با قدرت بازار، به اقتصاد کمتر کارا می‌انجامد. چهارم به ویژه از قدرت بازار برای خفه کردن نوآوری استفاده می‌شود - که دقیقا خلاف ادعای مکتب شیکاگو است. شواهدی از افول در آهنگ خلق بنگاه‌های نوآور جدید و به خصوص بنگاه‌های جدید با هدایت کارآفرینان جوان وجود دارد. پنجم توانایی این غول‌های جدید در خودداری از پرداخت مالیات به این معنا است که عامه مردم از درآمدهای ضروری برای سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها، سرمایه انسانی و فناوری‌های نو محروم می‌شوند -

باعث عقب‌ماندگی اقتصادی و اختلال در اقتصاد می‌شود چون به این بنگاه‌ها مزیت رقابتی غیرعادلانه‌ای می‌دهد. ششم، با حرکت پول‌ها از پایین هرم درآمدی به رأس هرم، آن کسانی که سهم کمتری از درآمد خود را خرج می‌کنند، تقاضای کل ضعیف می‌شود مگر اینکه با سایر سیاست‌های کلان خنثی شود. در یک دهه‌ای که از شروع بحران مالی جهانی می‌گذرد، سیاست بودجه‌ای انقباضی بوده است و با توجه به محدودیت‌های موجود، سیاست پولی هم توانایی انجام این وظیفه را نداشته است.

جنبه اقتصاد سیاسی قضیه

اینک می‌خواهم به جایی که بحث را شروع کردم بازگردم: ما باید نگران این تجمیع قدرت بازار باشیم نه‌فقط به خاطر عواقب اقتصادی آن، بلکه چون عواقب سیاسی دارد. هر افزایشی در نابرابری اقتصادی به افزایش نابرابری سیاسی می‌انجامد، که قواعد بازی برای تداوم نابرابری اقتصادی خلق می‌کند. توماس پیکتی و همکارانش نشان دادند که پایین آوردن نرخ مالیات بر درآمد شرکت‌ها انگیزه‌ها برای رانت‌جویی را افزایش می‌دهد. رانت‌های عظیم حاصل از انحصار، انگیزه‌های بیشتری برای لابی کردن فراهم می‌کند تا نرخ مالیات بر درآمد شرکتی کمتر شـــود. جامعه‌ای مانند امریکا خیلی راحت می‌تواند در دام تعادل فلج‌کننده مالیات شرکتی پایین، رانت‌جویی بالا گرفتار شود. تنها اراده سیاسی- و بازنویسی قواعد اقتصاد امریکا و خارج کردن قدرت پول از عرصه سیاست- می‌تواند ما را به سمت تعادل بهتر حرکت دهد.

خطر آنی برای اقتصاد امریکا، در حالی که جمهوری‌خواهان کنگره را کنترل می‌کنند و ریاست جمهوری ترامپ، به این معناست که ما در جهتی مخالف حرکت می‌کنیم. در حالی که کاهش مالیات گســـترده برای شرکت‌ها و ثروتمندان انگیزه مالی فراهم می‌کند شیوه نامتوازنی که این کار انجام می‌شود اقتصاد را از منابع موردنیاز برای انجام سرمایه‌گذاری‌های حیاتـــی محروم می‌کند و تردیدی نمی‌گذارد که دهه ازدســـت‌رفته گذشـــته به ربع قرن ازدست‌رفته تبدیل شود.

علاج کار چیست؟

برای اینکه بازارها خوب کار کنند - اصلاح اقتصاد ما به طوری که بسیار شبیه ایده‌آل بازار رقابتی کتب درسی دانشگاهی بشود- نیازمند یک دستورکار جامع است. من پیش از این توصیف کردم چگونه بنگاه‌های جدید فناوری پیشرفته برای فرار از پرداخت مالیات دست به نوآوری زدند و رانت‌ها را از همه طرف‌های بازار بالا کشیدند و قدرت بازاری خود را مستحکم کردند. به همین دلیل است که ما در بخش عمومی نیاز به نوآوری داریم.

فهرستی کوتاه از اصلاحات شامل تغییرات در قوانین و رویه‌های تنظیمی نیروی کار و ضدانحصار، شامل هنجارها و اثبات ادعا بر دوش مدعی است. در این ارائه مختصر نمی‌توان همه تغییرات را در هرکدام از این ترتیبات نهادی موردنیاز مرور کرد. برای بحث‌های اندکی مفصل‌تر درباره این موضع به چندین مقاله اخیر موسسه روزولت نگاه کنید شامل «رام‌نشده: چگونه قدرت انحصاری، مالی و شرکتی را مهار کنیم». یک جنبه خصوصا ناعادلانه از اعمال قدرت علیه اقلیت‌ها است. برای بحث درباره آنچه که باید انجام داد، به گزارش «بازنویسی قواعد نژادی: بنا کردن اقتصاد فراگیر امریکایی» نگاه کنید.

در اینجـــا تنها روی دو موضوع متمرکز می‌شـــوم: جهانی‌شـــدن و اصلاحات در قانون ضدانحصار، و پس از آن به برخی موضوعات کلیدی اشاره می‌کنم.

ما متوجه شدیم که چگونه جهانی‌شـــدن، به همان شکلی که ساختارمند شد، قدرت چانه‌زنی کارگران را تضعیف کرده است، تقریباً به طور قطع به روندهای نابرابری زیان‌باری که اشاره کردیم کمک می‌کند. دو اصلاح بدیهی وجود دارد. شرکت‌های بزرگ چندملیتی مزیت رقابتیِ ناعادلانه‌ای نسبت به بنگاه‌های کوچک‌تر دارند چون از قدرت بیشتری برای مالیات نپرداختن برخوردارند - چنین وضعی باید متوقف شود. همچنین در توافقات سرمایه‌گذاری، که به بنگاه‌های خارجی حقوق مالکیت مطمئن‌تری نسبت به بنگاه‌های داخلی می‌دهد و بنابراین باعث انتقال مشاغل به خارج می‌شود، باید بازاندیشی شود.

در آغاز این نوشته هشدار دادم چگونه قوانین ضدانحصار، که در ابتدا بر چگونگی انباشت قدرت سیاسی و نیز اقتصادی متمرکز شده بود، جوامع دموکراتیک را تضعیف می‌کند. طی ۵۰ سال گذشته، ضدانحصار نه‌تنها محدودتر بلکه تضعیف نیز شده است. مکتب شیکاگو، با پیش‌فرض اینکه وضع طبیعی اقتصاد با یک بازار رقابتی کارا توصیف می‌شـــود اثر خصوصا ناعادلانه‌ای داشته است. اینک که ما فهمیده‌ایم وضع «طبیعی» اقتصاد را باید با بازارهای ناقص توصیف کرد - اطلاعات ناقص، بازارهای ناکامل، بازارهای سرمایه ناقص، و مهم‌تر از همه رقابت ناقص- پس باید قوانین ضدانحصار بازنویسی شود. ثابت شده است که استفاده از «معیار رفاه مصرف‌کننده» به انواع سوءاستفاده‌ها منجر می‌شود. یک انحصارگر در خرید شاید از قدرت بازاری خویش برای پایین آوردن دستمزدها و قیمت‌های تولیدکننده استفاده کند و در این مسیر بخشی از منافع را به مصرف‌کننده هم برساند، اما وضع رفاهی کل جامعه و به خصوص کارگران بدتر می‌شود. سوءاستفاده از قدرت بازار باید نقض قوانین ضدانحصار شناخته شود و اهمیتی ندارد این قدرت بازاری چگونه به دست آمده است. پیش‌فرض جاری «علیه» رفتار غارتگرانه باید برعکس شود. تملک‌های پیش‌دستانه - تملک رقبای بالقوه قبل از اینکه یک تهدید بشوند- باید زیر سؤال برود. بنگاه‌ها باید ملزم به ارائه استدلال مجاب‌کننده‌تری برای منافع کارایی حاصله از ادغام‌کننده پیشنهادی بشوند: اگر قیمت سهام بیش از پس‌اندازهای ادعایی بالا برود، باید پیش‌فرض را بر این گذاشت که این منفعت ناشی از افزایش قدرت بازار است. به تعارض منافع نیز باید با احتیاط بیشتری نگاه شود: آیا واقعا صرفه‌های مقیاس و میدان وجود دارد و آیا آنها واقعا تبیین می‌کنند که چرا بنگاه‌ها در جست‌وجوی گسترش روش‌هایی هستند که خودشان پیشنهاد می‌دهند؟ ما شاید اقتصادی پویاتر و رقابتی‌تر می‌داشتیم اگر این ادغام‌کننده‌ها را که به تضاد ذاتی منافع دامن می‌زنند ممنوع می‌کردیم؛ منافع ادعایی از کارایی ایستا به واسطه اثرات ضدرقابتی بلندمدت کاملا کمرنگ می‌شوند.

به علاوه، حتی اگر هیچ نکته اشتباهی در قوانین ضدانحصار وجود نداشته باشد به همان شکلی که آنها در نیمه دوم قرن بیستم تکامل یافتند (همان‌گونه که برای صنایع مسلط در آن زمان به کار رفتند) روشن است که قادر نبوده است با چالش‌هایی که در اقتصاد جدید مواجه هستیم همراه شود. بندهای یک قرارداد ضدانحصار که ظاهرا به قدرت بازاری بیشتری می‌انجامد، ازقبیل آنهایی که در سیستم‌های کارت‌های اعتباری و توزیع هواپیمایی شایع است، باید به دلایل ایجاد آنها که اهداف ضدرقابتی دارند توجه کند.

اقتصاد دیجیتالی یک چالش ویژه ارائه می‌دهد، چون کنترل اطلاعات - ابرداده‌ها- ظاهرا فرصتی برای افزایش سود نه براساس استدلال‌های مرسوم کارایی بیشتر، بلکه با یک زمین بازی شیب‌دار، فراهم می‌سازد که توانایی بیشتری برای بیرون کشیدن رانت از دیگران دارد و به تمرکز حتی بیشتر قدرت اقتصادی می‌انجامد. هر فرد، با قبول اینکه داده‌های او به کنترل دیگران دربیاید، توجه اندکی به پیامدهای سیستماتیک آن دارد.

توضیحات پایانی

امریکا با یک رشته مسائل مواجه است که خودشان را به شکل رشد کند اقتصادی نشان می‌دهند و منافع آن رشد محدودشده به کسانی که در رأس هرم هستند می‌رسد. به مدت یک‌ســـوم قرن، اقتصاد امریکا نتوانست بهزیستی اکثریت شهروندان خود را بهبود بخشد. چگونه این اتفاق برای نوآورترین اقتصاد جهان افتاد؟ هیچ پاسخ ساده‌ای برای مسائل عمیق، دیرپا و شیوع‌یافته به مانند آنهایی که در اینجا بحث کردیم وجود ندارد. در عین حال، یک زاویه دید وجود دارد که از طریق آن می‌توان به درک بیشتر آنچه اتفاق افتاده است رسید. ما یک جامعه رانت‌جو شـــده‌ایم، تحت تسلط قدرت بازاری شرکت‌های بزرگ، که از سوی قدرت‌های همسنگ مهار و کنترل نمی‌شوند. و قدرت کارگران تضعیف، اگر نگوییم تهی، شده است. آنچه موردنیاز است انواع اصلاحات ریز و درشت است - بازنویسی قواعد اقتصاد امریکا برای اینکه جامعه‌ای رقابتی‌تر و پویاتر، عادلانه‌تر و برابرتر داشته باشیم.

ما نه‌تنها با مسائل درک و تفاهم و چشم‌انداز، بلکه با عرصه سیاست نیز مواجهیم. امروزه، قدرتمندان متشـــکل‌تر شده‌اند و نفوذ بیشتری بر وضع قوانین دارند. سازماندهی آدم‌های زیادی در یک نیروی سیاسی همسنگ ضروری است، اما دینامیک کار مشکل شد خصوصا هنگامی که نظام سیاسی ما بیش از حد ضعیف شده است. در جنبه امیدوارکننده قضیه، اینک افراد زیادی می‌خواهند درباره قدرت متمرکز بازار به عنوان یک مســـئله سیاســـی و اقتصادی اصلی بحث کنند. همان‌گونه که این قضیه در آغاز عصر ترقی‌خواهی در انتهای قرن نوزدهم درست بود امروز نیز درست است: نه‌فقط کارآیی اقتصاد بازار، بلکه کلیت و ماهیت جامعه دموکراتیک ما در خطر است.

توسعه نامتوازن و بدقواره از یک سو و فرسایش سرمایه‌های مادی، انسانی، فرهنگی و اجتماعی از سوی دیگر موجب شده است، در سطح کشور، برخی از مناطق ایران و در داخل شهرستان‌ها و شهرها برخی از محلات و بخش‌های آن بیشتر در معرض خطر باشند.

زلزله توسعه‌نیافتگی

آیا زمین‌لرزه یک بلای طبیعی یا آسمانی است؟

سرمقاله

دلیل نوشتن ساده است؛ ماه گذشته زلزله‌ای کرمانشاه را لرزاند و قلب ایران را. فاجعه به بار آمد، فاجعه‌ای انسانی؛ عده‌ای آن را بلای طبیعی خواندند و این بار خیلی ها از بحران مدیریت گفتند و عمق فاجعه بلایای طبیعی با توسعه‌یافتگی یا نیافتگی جامعه ایران. خالد توکلی، جامعه‌شناس توسعه به این مسئله پاسخ می‌دهد.



خالد توکلی

جامعه‌شناس توسعه

چرا باید خواند:

زلزله کرمانشاه وجه دیگری از وجوه جامعه ایرانی را به نمایش گذاشت؛ ضعف در مدیریت بحران، اعتماد پایین مردم به دولت و برخی از نهادها و در نتیجه اقدام فردی در مقابل بحران کلان. ابعاد جامعه‌شناختی این بحران را در این مقاله بخوانید.

۱ زلزله کرمانشاه از دو جهت مورد بحث و مناقشه قرار گرفته است: آنچه در روزهای اول بحث‌های فراوانی را برانگیخت، تلاش برای تبیین و توضیح علت زمین‌لرزه بود. برخی از منظر شناخت دینی، زلزله را معلول و ناشی از وفور و افزایش گناه در جامعه دانسته و توبه و پرهیز از گناه را برای دور ماندن از این بلا و فاجعه توصیه کرده‌اند. در مقابل، کسانی بر این باور مبتنی بر علوم تجربی پای فشردند که زلزله یک فاجعه و بلای طبیعی است و تبیین آن بر اساس نیروهای ماورای طبیعت غیرعلمی و در نتیجه نادرست است. عده‌ای دیگر این زمین‌لرزه را یک پدیده طبیعی یا انتقام الهی تلقی نکردند و از آزمایش جنگ‌افزاری به نام «هارپ» سخن به میان آوردند که در نتیجه انفجار آن زمین به لرزه درآمده و این خسارات بر مردم تحمیل شده است. از منظری دیگر نیز می‌توان زمین‌لرزه را تجزیه و تحلیل و این پرسش را مطرح کرد: در این نوشتار و از منظر جامعه‌شناسی توسعه این پدیده مورد ارزیابی قرار می گیرد.

در واقع، زمین‌لرزه بخشی از فعل و انفعالات طبیعی زمین است که اگر جامعه‌ای توسعه‌نیافته باشد، متناسب با شدت و قدرت آن، می‌تواند خسارات جانی و مالی فراوانی را به بار آورد. نقش توسعه آن‌قدر مهم است که هم در پیشگیری از خسارات زلزله و هم در روزهای پس از آن، نقشی بی‌بدیل و بنیادی ایفا می‌کند. این مصنوعات، در این سال‌ها بسیار بیشتر از حوادث طبیعی موجب زیان جانی، مالی و حتی اخلاقی شده‌اند. کافی است نگاهی به آمار تصادف‌های جاده‌ای و خیابانی داخل شهر بیندازیم تا روشن شود که چه بلای خانمان‌سوزی را به کشور وارد کرده‌ایم و از وجود آنها چه زیان‌هایی را تحمل می‌کنیم. به لحاظ اخلاقی نیز وضعیت به همین گونه است؛ تضاد طبقاتی، استثمار کارگران در کارخانه‌ها و مراکز صنعتی، خودنمایی و تفاخر پولدارها که خودروهای گران‌قیمت خود را در هر کوی و برزن به رخ دیگران می کشند و مزاحمت‌های خیابانی برای زنانی که منتظر وسایل حمل‌ونقل عمومی هستند و... از ضعف اخلاق حکایت دارند که یکی از عوامل آن خودرو و صنعت است که هیچ‌کدام طبیعی نیستند.

۲ توسعه نامتوازن و بدقواره از یک سو و فرسایش سرمایه‌های مادی، انسانی، فرهنگی و اجتماعی از سوی دیگر موجب شده است، در سطح کشور، برخی از مناطق ایران و در داخل شهرستان‌ها و شهرها برخی از محلات و بخش‌های آن بیشتر در معرض خطر باشند. این در حالی است که آن‌چنان که مهندسان و متخصصان زلزله‌شناسی اظهار داشته‌اند و در قوانین و آیین‌نامه‌های شهرسازی بر آن تأکید شده است، ساخت‌وساز ساختمان‌هایی که در مقابل زلزله‌های با شدت هشت ریشتر مقاوم باشند، کار چندان دشواری نیست. حال اگر زلزله با شدت کمتر از هشت ریشتر هم در گوشه و کنار این مرزوبوم خسارت به بار می‌آورد، جان انسان‌ها را می گیرد و ساختمان‌های مسکونی را به تلی از آوار تبدیل می‌کند، مشکل از طبیعت نیست بلکه به طور خاص به ناهنجاری‌هایی چون عدم اختصاص بودجه کافی به روستاها، ضعف زیرساخت‌ها، رواج فقر و درآمد پایین مردم، عدم سرمایه‌گذاری به منظور ایجاد اشتغال پایدار، اجرای برنامه‌های غیرکارشناسی، مدیریت و نظارت‌های ضعیف، فساد اداری، فقدان مسئولیت‌پذیری و تعهد و صداقت در انجام کار و... بستگی دارد. علت آن را باید در چیستی و چگونگی اجرای برنامه‌های توسعه و انصاف و تعهد عاملان آن نسبت به سرنوشت دیگران و در یک کلام در فرسایش سرمایه‌ها جست‌وجو کرد.

۳ در روزهای پس از زلزله نقش و تأثیر توسعه‌یافتگی از اهمیت فراوانی برخوردار است. مدیریت بحران، امکانات لجستیکی، بهداشتی و تکنولوژیک مناسب، اقدام و حضور بهنگام نیروهای امدادی متخصص و نهادهای مدنی در کاهش خسارات و زیان‌های جانی نقش عمده‌ای دارد. در یک جامعه توسعه‌نیافته این امکانات یا وجود ندارند یا به صورت ناقص و نادرست از آنها بهره گرفته می‌شود و آمادگی لازم برای مقابله با بحران وجود ندارد. اگر بپذیریم با علم و دانش کنونی نمی‌توان از زلزله پیشگیری به عمل آورد و تمامی عوامل ایجادکننده آن را شناخت و کنترل کرد، نتیجه گرفته می‌شود به جای تلاش بی‌حاصل برای دست‌یابی به علل زلزله، باید با آن کنار آمد و عاقلانه‌تر آن است که برنامه‌هایی اتخاذ شود که بتوان از تبدیل زلزله به مصیبت و بلا جلوگیری کرد. کاری که در کشورهای زلزله‌خیزی چون ژاپن انجام گرفته است و نه‌تنها به طور چشمگیری از بار مصیبت آن کاسته‌اند، بلکه پیشرفت‌های علمی فراوانی نیز در زمینه زلزله‌شناسی و چگونگی مقابله با بحران‌های ناشی از زلزله کسب کرده‌اند. آنچه در مناطق زلزله‌زده کرمانشاه به چشم می‌خورد و احتمالاً آمار و گستره خسارات و مصیبت را فراوان‌تر کرده است، توسعه‌نیافتگی، عدم آمادگی لازم برای مقابله با بحران و از همه مهم‌تر عدم اعتمادی بود که مردم نسبت به نهادهای دولتی از خود نشان دادند. گسترش شکاف بی‌اعتمادی میان دولت و مردم به‌ویژه در هنگام مقابله با بحران و ضرورت جمع‌آوری کمک‌های مردمی یکی از نشانه‌های اصلی عدم توسعه و ناکارآمدی مدیریت بحران و مقابله با حوادث غیرمترقبه است. عدم اعتماد به نهادهای رسمی و در کنار آن علاقه مردم به مشارکت و همیاری در امر امدادرسانی و کمک به مصیبت‌زده‌ها، صحنه‌های زیبایی از فداکاری و بخشندگی مردم را به نمایش گذاشت. اما در عمق آن نشان از توسعه‌نیافتگی و فقدان اراده و سازوکار لازم برای بهره‌گیری از عزم و اراده انسان‌دوستانه و فداکاری مردم دارد. معمولاً در چنین مواقعی نوعی همبستگی و انسجام میان اقشار مختلف مردم از یک سو و دولت و مردم از سوی دیگر ایجاد می‌شود. در حادثه ناگوار کرمانشاه نه‌تنها انسجامی میان مردم و نهادهای دولتی شکل نگرفت بلکه شاهد تداخل وظایف و عدم هماهنگی میان نهادهای دولتی نیز بودیم و این وضعیت بیش از همه منجر به ناتوانی در امدادرسانی بموقع و کافی به تمامی زلزله‌زدگان شد. نکته غم‌انگیز و نگران‌کننده آن است که این روند ناهماهنگی به همین‌جا ختم نمی‌شود و احتمالاً در فرآیند بازسازی مناطق آسیب‌دیده بیشتر نمایان می‌شود، بر این اساس، پیش‌بینی می‌شود مردم تا رسیدن به روزهای عادی باید زندگی و روزهای دشوارتری را انتظار بکشند.

۴ در این نوشتار هدف آن نبود تا به علل زلزله پرداخته شود و این نکته مورد توجه قرار گرفت که زلزله به خودی خود، بلا یا مصیبت نیست بلکه آنچه مصیبت را بر آن بار می‌کند عدم آمادگی و در یک معنای عام‌تر توسعه‌نیافتگی و رواج ناهنجاری‌های اجتماعی است که هم زلزله را به یک بلای ناگهانی تبدیل می‌سازد و هم در فرآیند امداد، نجات و بازسازی اختلال به وجود می‌آورد. ناهنجاری‌هایی چون فساد اداری، عدم تعهد و بی‌مسئولیتی، قانون‌گریزی در ساخت و سازها، بی‌توجهی به برنامه‌ریزی کارشناسانه، بی‌اعتمادی و... هم موجب مصیبت‌بارشدن زلزله می‌شوند و هم پس از آن مشکلات عدیده‌ای را برای مردم ایجاد می‌کنند.

نفت در سال جدید در انتظار چیست؟

برآوردی از قیمت جهانی نفت در سال ۱۳۹۷

چکیده

مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر قیمت جهانی نفت خام کدام است؟ در سال آینده بازار نفت به چه سمت و سویی خواهد رفت؟ به نظر می‌رسد عرضه و تقاضای جهانی و تحولات ژئوپلیتیکی بر نفت تاثیرگذار خواهد بود. پاسخ این فرضیه را در مقاله پیش‌رو بخوانید. غلامحسین حسن‌تاش تحلیل می‌کند.



سید غلامحسین حسن‌تاش

کارشناس مسائل نفت، انرژی و توسعه

چرا باید خواند:
اقتصاد ایران وابسته به نفت است و تحولات این حوزه همیشه برای تحلیل‌گران و فعالان اقتصادی مهم است. مقاله پیش‌رو به این موضوع جواب می‌دهد.

مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر قیمت جهانی نفت خام در درجه اول عرضه و تقاضای جهانی و در درجات بعد، تحولات ژئوپلیتیکی تأثیرگذار بر عرضه و تقاضا (عمدتاً عرضه) هستند. البته در درجه سوم عواملی مانند طوفان‌ها و حوادث طبیعی و سوانح هم تأثیرات مقطعی می‌گذارند.

تقاضای جهانی نفت بیشترین تأثیر را از نرخ رشد اقتصادی می‌پذیرد (۸۰ درصد همبستگی بین دو پارامتر وجود دارد)، که البته در این میان تأثیر نرخ رشد اقتصادی کشورهای موسوم به اقتصادهای در حال ظهور بسیار بیشتر است، چراکه این کشورها اولاً هنوز ازنظر کارایی انرژی در سطح کشورهای توسعه‌یافته قرار ندارند و ثانیاً در جوامع این کشورها هنوز نیازهای اشباع‌نشده انرژی وجود دارد که با تداوم رشد اقتصادی و افزایش درآمد سرانه، خود را بروز می‌دهد.

روند رشد اقتصادی

سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) به‌عنوان یک مرجع معتبر در آخرین پیش‌بینی خود، برآورد از رشد اقتصادی جهان در سال ۲۰۱۸ میلادی را نسبت به برآوردهای قبلی خود قدری کاهش داده و نرخ رشد ۳,۵ درصدی را برای اقتصاد جهان پیش‌بینی کرده است که در این صورت از نرخ رشد برآوردی این سازمان برای سال ۲۰۱۷ یعنی نرخ ۳,۶ درصد قدری کمتر خواهد بود. صندوق بین‌المللی پول (IMF) نیز در جدیدترین چشم‌انداز اقتصادی خود که در ماه اکتبر ۲۰۱۷ منتشرشده است برآورد از رشد اقتصادی جهان را نسبت به آخرین گزارش خود قدری بهبود داده و ارقام رشد را برای سال ۲۰۱۷، ۳,۶ و برای ۲۰۱۸، ۳,۷ پیش‌بینی کرده است که تفاوت بارزی با ارقام OECD ندارد. شاید ارقام OECD قابل‌اعتمادتر باشد چراکه در چند سال اخیر با توجه به بحرانی بودن اقتصاد جهانی، گزارش‌های IMF قدری خوش‌بینانه و در جهت تأثیرگذاری روانی مثبت بر اقتصاد جهانی بوده است. اما نکته مهم‌تر این است که هم گزارش OECD و هم IMF اذعان دارند که درحالی‌که نرخ رشد اقتصادی در کشورهای عضو OECD (شامل اروپا، ژاپن و امریکا) افزایش بیشتری خواهد داشت، نرخ رشد اقتصادهای در حال ظهور چین و روسیه که رشد تقاضای انرژی‌شان همبستگی بیشتری با رشد اقتصادی‌شان دارد، قدری کندتر خواهد شد. درهرحال به نظر می‌رسد که تأثیرگذاری نرخ رشد اقتصاد جهان بر رشد تقاضای جهانی انرژی در سال ۲۰۱۸ فراتر از سال ۲۰۱۷ نباشد.

روند عرضه، تقاضا و ذخیره‌سازی‌های نفتی

دبیرخانه سازمان اوپک در جدیدترین گزارش ماهانه خود در دسامبر ۲۰۱۷ برآورد خود از میزان تقاضای روزانه نفت خام در سال ۲۰۱۸ را نسبت به آخرین گزارش خود تغییری نداده و میزان آن را ۹۸,۱۲ میلیون بشکه در روز برآورد کرده است که در صورت تحقق حدود ۱,۵۱ میلیون بشکه در روز (۱,۵۶ درصد)، از تقاضای سال ۲۰۱۷ بیشتر خواهد بود. بر اساس پیش‌بینی آژانس بین‌المللی انرژی با توجه به سرمایه‌گذاری‌های انجام‌شده در کشورهای غیراوپک، تنها این کشورها در سال آتی حدود ۱,۳ میلیون بشکه افزایش تولید خواهند داشت که عمده رشد تقاضای مذکور را پاسخ‌گو خواهد بود، درحالی‌که بعضی از اعضای اوپک هم می‌توانند تولیدشان را افزایش دهند. بیشترین افزایش تولید نفت خام نیز در بین کشورهای غیراوپک، از محل نفت‌های خام غیرمتعارف در امریکا و کانادا خواهد بود که تحولات تکنولوژیک هزینه‌های تولید آنها را کاهش داده است و تولید آنها بار دیگر در مسیر افزایشی قرار گرفته است. در سال ۲۰۱۷ نیز با تغییر مسیر قیمت جهانی نفت حدود ۷۰۰ هزار بشکه در روز به تولید غیراوپک اضافه شد. علاوه بر این بر اساس گزارش ماه دسامبر دبیرخانه اوپک، تولید میعانات گازی کشورهای عضو اوپک (نوعی نفت خام بسیار سبک تلقی می‌شود) که مشمول نظام سهمیه‌بندی اوپک نیست نیز در سال ۲۰۱۸ حدود ۲۰۰ هزار بشکه در روز افزایش خواهد یافت. نباید فراموش کرد که بازار جهانی نفت در سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ با مازاد عرضه روبه‌رو بوده است و این مازاد عرضه در سه‌ماهه‌های اول و دوم سال ۲۰۱۷ نیز تداوم داشته و طبعاً این مازاد عرضه جذب ذخیره‌سازی‌ها شده و سطح ذخایر راهبردی و نیز ذخایر تجاری را به‌صورت قابل‌توجهی افزایش داده است. نمودار فوق نشان می‌دهد سطح ذخیره‌سازی‌های کشورهای صنعتی عضو OECD در سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ همواره بالاتر از متوسط پنج‌ساله آن بوده است.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **وضعیت اقتصادی و وضعیت انرژی‌های جایگزین و روند عرضه و تقاضای نفت خام، پتانسیلی را برای افزایش قیمت جهانی نفت پدید نمی‌آورد. و حتی در غیاب مسائل ژئوپلیتیکی، پتانسیل تزلزل قیمت نیز وجود خواهد داشت.**
- **قیمت ۴۸ دلار تا حداکثر ۴۹ دلار در بشکه برای متوسط قیمت نفت خام صادراتی ایران در سال ۱۳۹۷ شمسی منطقی و قابل تحقق به نظر می‌رسد.**
- **بیشترین افزایش تولید نفت خام در بین کشورهای غیراوپک، از محل نفت خام‌های غیرمتعارف در امریکا و کانادا خواهد بود که تحولات تکنولوژیک هزینه‌های تولید آنها را کاهش داده است و تولید آنها بار دیگر در مسیر افزایشی قرارگرفته است.**
- **صندوق بین‌المللی پول (IMF) در جدیدترین چشم‌انداز اقتصادی خود که در ماه اکتبر ۲۰۱۷ منتشرشده است برآورد از رشد اقتصادی جهان را نسبت به آخرین گزارش قبلی خود قدری بهبود داده و ارقام رشد را برای سال ۲۰۱۷، ۳,۶ و برای ۲۰۱۸، ۳,۷ پیش‌بینی کرده است که تفاوت بارزی با ارقام OECD ندارد.**

در سال پیش رو متوسط قیمت ۵۳ دلار برای نفت برنت قابل تحقق به نظر می‌رسد؛ با توجه به این‌که قیمت سبد اوپک بین ۲ تا ۳ دلار در بشکه پایین‌تر از برنت و قیمت نفت خام ایران نیز ۱ تا ۱,۵ دلار کمتر از سبد اوپک است.

ذخایر تجاری کشورهای عضو OECD

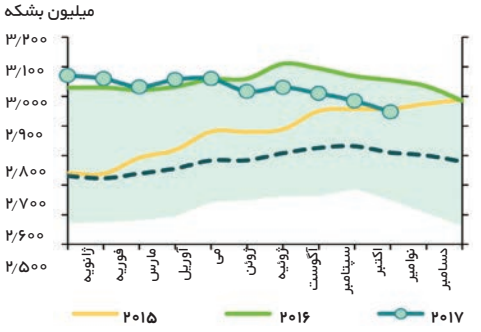

عوامل ژئوپلیتیکی

پیش‌بینی عوامل ژئوپلیتیکی تأثیرگذار بر قیمت جهانی نفت بسیار دشوار است، اما به‌طور اجمال می‌توان گفت که با توجه به شکست‌های سنگین داعش و تحولات بعد از برجام حرکت منطقه خاورمیانه به سمت آرامش نسبی است. علاوه بر این مشکلات بعضی از کشورهای عضو اوپک مانند لیبی و نیجریه نیز رو به کاهش است و افزایش تولید آنها انتظار می‌رود.

پیش‌بینی قیمت

طی چهار سال گذشته قیمت نفت خام روندی کاهشی داشته و بیشترین کاهش مربوط به سال ۲۰۱۵ بوده است. اما در سال ۲۰۱۷ قیمت نفت در مسیر افزایشی قرار گرفت که عمدتاً ناشی از بهبود نسبی نرخ رشد اقتصادی در سطح جهان و اقدام اوپک به کنترل تولید با همکاری بعضی از غیراوپکی‌ها و خصوصاً روسیه بود.

اقدام اوپک مازاد عرضه را که مهم‌ترین دلیل کاهش قیمت نفت در سال‌های گذشته بود کنترل کرد ولی باید توجه داشت که کاهش تولید اعضای اوپک به معنای افزایش ظرفیت مازاد تولید این کشورها است که به‌نوعی فشار پشت بازار تلقی می‌شود.

همچنین باید توجه داشت که با توسعه فناوری‌های استخراج از منابع غیرمتعارف نفت خام، اوپک قادر نخواهد بود که با کاهش تولید بیشتر قیمت نفت خام را بیش‌ازحد افزایش دهد چراکه متناسب تولید نفت غیرمتعارف افزایش می‌یابد و اقدام اوپک را خنثی می‌کند. به‌عبارت‌دیگر بخشی از تنظیم بازار از کنترل اوپک خارج‌شده و در کنترل غیرمتعارف‌ها قرارگرفته‌است.

با همه این اوصاف نمی‌توان قیمت‌های خیلی بالا را انتظار داشت.

متوسط پیش‌بینی سیزده مرجع معتبر که در جدول فوق آمده است دامنه بین حداقل ۴۵ تا حداکثر حدود ۶۱ دلار را برای قیمت نفت خام برنت دریای شمال برای سال ۲۰۱۸ پیش‌بینی می‌کند و متوسط برآوردها حدود ۵۳ دلار است. جالب است دامنه اختلاف برآورد این مراجع از حدود ۴۰ دلار در برآوردهای ابتدای سال به کمتر از ۶ دلار برای سال ۲۰۱۷ و به حدود ۱۶ دلار برای سال ۲۰۱۸ کاهش‌یافته است که اطمینان بیشتری را ایجاد می‌کند.

اداره اطلاعات انرژی امریکا نیز در جدیدترین چشم‌انداز کوتاه‌مدت انرژی خود که در اکتبر ۲۰۱۷ منتشرشده است متوسط قیمت ۵۲ دلار را برای سال ۲۰۱۷ و متوسط ۵۴ دلار در بشکه را برای سال ۲۰۱۸ برای نفت خام برنت دریای شمال پیش‌بینی کرده است که البته قدری خوش‌بینانه به نظر می‌رسد.

قیمت ماهانه نفت خام برنت موعد دار از ژانویه ۲۰۱۴ تا آگوست ۲۰۱۷



وضعیت قیمت در بازار آتی‌ها

قیمت معادلات آتی نفت خام در بازارهای بورس منعکس‌کننده انتظارات بازیگران و عوامل بازار از قیمت‌های آینده نفت خام است. در هفته‌های پایانی سال ۲۰۱۷ بازار آتی‌ها در وضعیت پیش‌بهین قرار داشته است، به این معنا که معاملات نفت خام برای تحویل در ماه‌های آینده پایین‌تر از قیمت روز و ماه‌های نزدیک است. نمودار فوق وضعیت معاملات در بازار بورس آیس لندن را نشان می‌دهد. بنابراین قیمت‌های قدری بالاتر در معاملات روزانه هفته‌های آخر سال میلادی نباید ما را دچار اشتباه کند. ضمن اینکه درروند سال‌های اخیر قیمت‌های ماه‌های پایانی سال قدری افزایش داشته است.

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

با توجه به مجموعه آنچه ذکر شد، وضعیت اقتصادی و وضعیت انرژی‌های جایگزین و روند عرضه و تقاضای نفت خام، پتانسیلی را برای افزایش قیمت جهانی نفت پدید نمی‌آورد. و حتی در غیاب مسائل ژئوپلیتیکی، پتانسیل تزلزل قیمت نیز وجود خواهد داشت. بنابراین متوسط قیمت ۵۳ دلار برای نفت برنت قابل تحقق به نظر می‌رسد و با این وصف با توجه به اینکه قیمت سبد اوپک بین ۲ تا ۳ دلار در هر بشکه پایین‌تر از برنت و قیمت نفت خام ایران نیز ۱ تا ۱,۵ دلار کمتر از سبد اوپک است در نظر گرفتن قیمت ۴۸ دلار تا حداکثر ۴۹ دلار در بشکه برای متوسط قیمت نفت خام صادراتی ایران در سال ۱۳۹۷ منطقی و قابل تحقق به نظر می‌رسد.

منابع

بولتن‌های ماهانه تحولات بازارهای نفت و گاز؛ موسسه مطالعات بین‌المللی انرژی.
Oil Market Report 2017; Analyses and Forecasts to 2022; IEA/OECD
World Oil Outlook 2016: OPEC
OPEC Monthly Oil Market Report – October 2017, Decmber 2017,
Short-Term Energy Outlook (STEO) - October 2017; EIA
World Economic Outlook- October 2017; IMF

قیمت آتی نفت برنت در بورس آیس ۱۱ دسامبر ۲۰۱۷

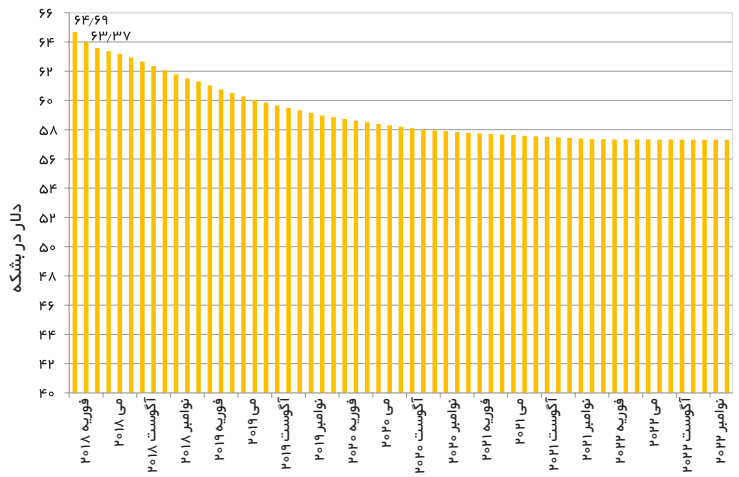

کویرهای آفتابی

برای تولید برق خورشیدی فراوان چه کار باید کرد؟

چکیده

این روزها گرایش به انرژی‌های پاک(انرژی خورشیدی و بادی) مورد توجه است؛ بعد از برجام سرمایه‌گذاران زیادی به این حوزه توجه کرده‌اند. حالا در این مقاله فرصت‌های ایران در این حوزه و دلیل گرایش به این مسئله تبیین شده است.



احمد آل‌یاسین

پژوهشگر ارشد حوزه آب

چرا باید خواند:

آیا می‌خواهید درباره فرصت‌های ایران در حوزه انرژی پاک بدانید؟ اینکه ایران چه جایگاهی برای سرمایه‌گذاری در این حوزه دارد و چه باید بکند؟ این مقاله را بخوانید.

در خبرهـا آمـده بود کـه در مـرداد ۱۳۹۶ نیروگاه خورشیدی ۲۰ مگاواتی ماهان کرمان و در سال ۱۳۹۵ هم دو نیروگاه ۷ مگاواتی در همدان راه‌اندازی شـد و تولید برق خورشیدی کشور به ۱۶۳ مگاوات رسید.

افزایش فزاینده جمعیت جهان، انتشـار بیش‌ازحد مجاز گازهای گلخانـه‌ای و ناتوانی دولت‌ها در کاهش انتشار گازهای سمی صنایع و سایر آلودگی‌ها (شکست پیمان کیوتو)، کاهش تدریجی منابع سوخت فسیلی تجدیدنشـدنی همراه بـا گرانی روزافـزون قیمت‌ها به‌موازات تنش‌های سیاسـی و دشـواری‌های اجرایی نقل‌وانتقال نفت و گاز در عبور از مرزها، سـبب شد تا توجه کارشناسـان و بسـیاری از دولت‌ها و صاحبان صنایع بـه بهره‌وری از انرژی‌هـای بی‌کران طبیعی و درعین‌حال تجدیدشدنی بیشتر شـود. انرژی‌های نو یا تجدیدپذیر انرژی‌هایی هستند که از منابع طبیعی مانند خورشـید، باد، زیست‌توده و زباله، آب، جزر و مد اقیانوس‌ها و زمین‌گرمایی که در چرخه تکرار هستند به دست می‌آید.

اسـتفاده از انرژی‌های تجدیدشـدنی در مقایسه با سوخت‌های فسـیلی، هرچند از هزینه بهره‌برداری بسیار اندک برخوردار است، لکن هزینه‌های سـرمایه‌گذاری بالاتری در بر دارد. درواقع گرانی سرمایه‌گذاری‌های اولیه سبب شده بود تا در دهه‌های پیشین رشد کندی داشته باشد. ولی تشدید مسائل زیست‌محیطی و تهدید سلامت جوامع از یک سو و پیشرفت فناوری‌های تولید برق از انرژی‌های نو از سوی دیگر، سبب کاهش نسبی سرمایه‌گذاری‌ها شده، به‌طوری‌که سهم تولید برق از انرژی‌های نو در حال حاضر از ۸ درصد تجاوز کرده است.

طبق اعلام سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه[1]، در سال ۲۰۱۶ میلادی ۵۹/۵ درصد برق جهان از سـوخت فسیلی، ۱۸/۱ درصد از سوخت هسـته‌ای، ۱۴ درصد از برق‌آبی و ۸/۱ درصد از طریق انرژی‌های نو مانند باد، خورشید، بیومس، زمین‌گرمایی و غیره تأمین‌شده است. تولید برق از انرژی‌های تجدیدپذیر طی ۱۰ سال گذشته تقریباً ۴ برابر شده است. از گزارش سازمان مذکور نتیجه می‌شود که:

- ۵۹/۵ در صد انرژی جهان که عامل عمده آلودگی‌های زیسـت‌محیطی و تغییر اقلیم شناخته‌شده دارای منشأ فسیلی و تجدیدنشدنی است
- ۱۸/۱ درصد انرژی جهان دارای منشأ هسته‌ای است که بعد از حادثه چرنوبیل در روسیه و فوکوشـیما در ژاپن در بسیاری کشورها ازجمله آلمان ادامه کار نیروگاه‌های هسته‌ای موردتردید و حتی تعطیلی واقع‌شده است.
- ۱۴ درصد انرژی جهان نیز دارای منشـأ آبی اسـت که با احداث سدهای مخزنی به دسـت می‌آید. اطلاعات موجود نشان می‌دهد، کلیه سدهای مخزنی مقرون‌به‌صرفه تا امروز ساخته‌شده و بعید به نظر می‌رسد که تولید برق بیشتری از این طریق مقدور باشد.

تولید برق جهان در سال ۲۰۱۶ از منابع مختلف تولید

منبع تولید برق	درصد تولید
سوخت‌های فسیلی	۵۹/۵
اتمی	۱۸/۱
برقابی	۱۴/۰
انرژی‌های تجدیدپذیر	۸/۴
جمع	۱۰۰/۰

لذا با توجه به مجموعه مسـائل زیسـت‌محیطی، برای تأمین انرژی مصرفی سیاره پرجمعیت زمین چاره دیگری جز رویکرد به انرژی‌های تجدیدشدنی، بی‌خطر و بی‌کران طبیعی نیست. ازاین‌رو، کشورهای بسیاری به تولید برق از انرژی‌های نو رو آورده‌اند.

گرانی قیمت سوخت‌های فسیلی، آلودگی‌های فزاینده گازهای گلخانه‌ای، دشواری‌های نقل‌وانتقال مواد نفتی و لوله‌گذاری‌های گاز، تنش‌های سیاسی بازارهای نفتی و غیره سبب شـد در اولین دهه قرن بیست و یکم، بسیاری کشورها به‌سوی تولید برق از انرژی‌های تجدیدشـدنی رو آورنـد. به‌طوری‌که روزبه‌روز بر تعداد و ظرفیـت نیروگاه‌های بادی و خورشیدی در سراسر جهان اضافه‌شده است. در شکل زیر به‌خوبی می‌توان روند افزایش

مجموعه تولیدات برقی OECD برمبنای سوخت

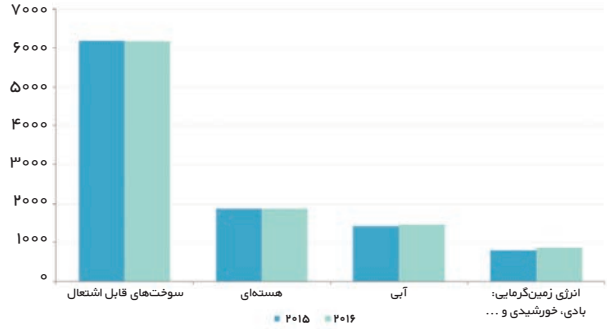

سازمان انرژی‌های نو، دوسوم کشور را با پتانسیل ٤,٥ تا ٥,٥ کیلووات ساعت بر مترمربع در روز معرفی کرده است. پتانسیل ۵ کیلووات ساعت در روز بر مترمربع انرژی یعنی توان ۲۰۸ وات در روز بر مترمربع، و در یک کیلومترمربع مساحت، مقدار توان به ۲۰۸۰۰۰ کیلووات می‌رسد.

ظرفیت نیروگاه‌های بادی و خورشـــیدی از سال ۲۰۱۱ تا سال ۲۰۴۰ را مشاهده کرد[۲]. نکته مهمی که در شکل زیر دیده می‌شود، ظرفیت تولید برق آبی تقریباً بدون تغییر و ثابت نشان داده‌شده است. علت عمده آن را می‌توان به پایان رسیدن دوران مدیریت سازه‌ای منابع آب‌ها و ساختن آن تعداد سد مخزنی که تاکنون مقدور بوده، دانست.

همان‌طور که در نمودار یک دیده می‌شود، بعد از تولید برق آبی، مهم‌ترین و متداول‌ترین شیوه تولید برق از انرژی‌های طبیعی و تجدیدشدنی به منابع باد و خورشید تعلق دارد.

تولید جهانی برق از انرژی خورشیدی

تولید برق از انرژی خورشـــیدی از ابتدای قرن بیست و یکم پیشرفت پرشتابی یافته است. به‌طوری‌که پیش‌بینی شده نرخ رشد تولید برق از انرژی‌های تجدیدشدنی از ۱۹ درصد ســـال ۲۰۰۶ و ۲۰ درصد سال ۲۰۱۱، به رقم ۲۵ درصد در سال ۲۰۱۸ افزایش یابد. تولید برق از انرژی‌های تجدیدشدنی جهان در سال ۲۰۱۲، از کل برق مصرفی کشور چین تجاوز کرد. با پیشگامی چین در تولید برق آبی، انتظار می‌رود تا سال ۲۰۱۸، تولید ۴۰ درصد برق از انرژی‌های تجدیدشدنی جهان را به خود اختصاص دهد. چین در تولید برق از باد نیز از بقیه کشـــورها پیشی گرفته و به‌اتفاق امریکا، اسپانیا، آلمان و هند، پنج کشور پیشرفته در توسعه تولید برق از باد شناخته‌شده‌اند. کارشناسان پیش‌بینی کرده‌اند که تولید برق از باد تا سال ۲۰۱۸ در ۷۵ کشور جهان نیز توسعه یابد[۳].

طبق گزارش خبرگزاری رویترز در ۲۵ ژوئیه ۲۰۱۲، تولید برق خورشیدی آلمان به ۲۲ گیگاوات، بیشـــتر از استعداد ۲۰ نیروگاه اتمی در ظرفیت کامل رسید. تولید برق از خورشید در آلمان به‌اندازه مجموع تولید جهانی برق از خورشید است. به‌طوری که با تأمین ۴ درصد انرژی سالانه کشور از خورشید، بزرگ‌ترین تولیدکننده برق از انرژی خورشید شناخته‌شده است. دولت آلمان مصمم است تا بعد از حادثه نیروگاه اتمی فوکوشیما در ژاپن، به‌تدریج نیروگاه‌های اتمی را با نیروگاه‌های خورشـــیدی جایگزین کند. تاکنون ۸ نیروگاه اتمی تعطیل‌شده و ۹ نیروگاه اتمی دیگر قرار است تا سال ۲۰۲۲ از مدار خارج و با نیروگاه‌های خورشیدی و بادی جایگزین شوند[۴].

در راستای تأمین انرژی از منابع تجدیدپذیر کشور چین به‌سرعت در حال پیشرفت است و تا پایان سال ۲۰۱۶ نیروگاه‌های خورشیدی با توان تولید ۷۸ گیگاوات (۷۸ هزار مگاوات) راه‌اندازی شـــدند. ژاپن تا پایان سال ۲۰۱۶ نیروگاه‌های خورشیدی با توان ۴۳ گیگاوات، امریکا با توان ۴۲ گیگاوات و آلمان با توان ۴۱ گیگاوات وارد مدار مصرف کردند. به سخن دیگر تنها آلمان ظرفیت تولید برق از خورشید را از ۲۲ گیگاوات در ۲۰۱۲ به ۴۱ گیگاوات در ۲۰۱۶ افزایش داد. در هند تاکنون تولید برق از انرژی خورشیدی به ۱۰ گیگاوات رسیده است. پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۲۰ این میزان یازده برابر افزایش یابد. در حال حاضر برق تولیدی از نیروگاه‌های جدید خورشـــیدی عموماً در جهان ارزان‌تر از برق تولیدی از نیروگاه‌های جدید گاز، زغال‌سنگ یا اتمی تمام می‌شود. در سال ۲۰۱۶ هواپیمای «سولار ایمپالس» که سوختش تنها از طریق انرژی خورشیدی تأمین می‌شد، توانست با موفقیت دور دنیا سفر کند. این هواپیمای سبک‌وزن و بدون سرنشین نمونه موفقی بود که به‌خوبی ظرفیت‌های فناوری خورشیدی را نشان داد[۵].

توان تولید برق از انرژی خورشید

مقدار انرژی‌ای که از خورشـــید به‌ســـوی زمین تابیده می‌شـــود، حیرت‌انگیز است. به‌طوری‌که تمام ذخایر نفت و زغال‌ســـنگ و گاز ســـیاره زمین با انرژی تابشی ۲۰ روز خورشید برابری می‌کند. در خارج از جو زمین، مقدار انرژی خورشید حدود ۱۳۰۰ وات بر مترمربع است. یک‌سوم این مقدار انرژی به فضا برمی‌گردد و بخش دیگر آن جذب جو زمین و باعث وزیدن باد و حرکت توده‌های هوا می‌شود. باقی‌مانده انرژی خورشید که به زمین می‌رســـد، حدود ۱۰۰۰ وات در هر مترمربع ظهر یک روز ابری برآورد شده است. متوســـط آن در ۲۴ ساعت برای تمام سطح زمین در مدت یک سال، سبب می‌شود تا یک مترمربع معادل ۴/۲ کیلووات ساعت انرژی در روز (یک بشکه نفت در سال) دریافت کند. البته این رقم با تغییر هوا و محل جغرافیایی تغییر می‌کند. در بیابان‌های خشک و آفتابی و روزهای معدود ابری تا ۶ کیلووات ساعت در روز برای هر مترمربع برآورد شده

نکته‌هایی که باید بدانید

- **استفاده از انرژی‌های تجدید شدنی در مقایسه با سوخت‌های فسیلی، هرچند از هزینه بهره‌برداری بسیار اندک برخوردار است، لکن هزینه‌های سرمایه‌گذاری بالاتری در بردارد.**
- **رقم ۱۶۳ مگاوات تولید برق خورشیدی در ایران، درصد ناچیزی، یعنی ۰/۲۱ درصد از کل تولید برق کشور در پایان سال ۱۳۹۶ برآورد می‌شود. هرگاه اجرای طرح آرمانی ۷۵۰۰ مگاوات نیروگاه خورشیدی تحقق یابد، میزان تولید برق خورشیدی کشور به ده درصد کل تولید سال ۱۳۹۶ خواهد رسید.**
- **۵۹,۵ درصد انرژی جهان که عامل عمده آلودگی‌های زیست‌محیطی و تغییر اقلیم شناخته‌شده دارای منشا فسیلی و تجدید نشدنی است.**
- **در سال ۱۳۹۵ دو نیروگاه خورشیدی هر کدام با ظرفیت هفت مگاوات در همدان و در سال ۱۳۹۶ یک نیروگاه ۲۰ مگاواتی در کرمان آغاز به کار کردند.**

است. حداکثر این رقم در شهر بوستن امریکا ۳/۶ و در شهر سیاتل در ماه دسامبر حدود ۰/۷ کیلووات ساعت در روز اندازه‌گیری شده است. البته این ارقام حداکثر قابل‌دسترسی هستند. جذب‌کننده‌های انرژی خورشید فقط بخشی از آن را دریافت می‌کنند. به‌طوری که یک صفحه خورشیدی با بهره‌وری ۱۵ درصد، روزانه فقط یک کیلووات ساعت انرژی در هر مترمربع در ناحیه بیابانی (آریزونا) برق تولید می‌کند[۶].

طبق گزارش سازمان انرژی امریکا، کل مصرف انرژی برق جهان در سال ۲۰۰۵ حدود ۱۷ تریلیون کیلووات ساعت بوده، و برآورد شده در سال ۲۰۱۵ به حدود ۲۴ و در سال ۲۰۳۰ به حدود ۳۳ تریلیون کیلووات ساعت افزایش یابد. پرسش این است که از این رقم درشت مصرف برق جهان، چه مقدار آن از طریق انرژی خورشید قابل تأمین است. اگر حداقل ۲۵۰ وات برق در مترمربع (میانگین شب و روز در ۳۶۵ روز سال) قابل تحصیل باشد. مقدار انرژی دریافت‌شده در طول سال برابر می‌شود با:

کیلووات ساعت در سال در یک مترمربع ۲۱۹۰= ۳۶۵/۱۰۰۰ X ۲۴ X ۲۵۰

و در مســـاحتی معادل یک کیلومترمربع (یک‌میلیون مترمربع) برابر ۲/۱۹ میلیارد کیلووات ساعت انرژی در سال خواهد بود[۷].

ظرفیت‌های تولید برق از انرژی‌های نو

بر اساس منبع انرژی تا سال ۲۰۴۰ (گیگاوات)

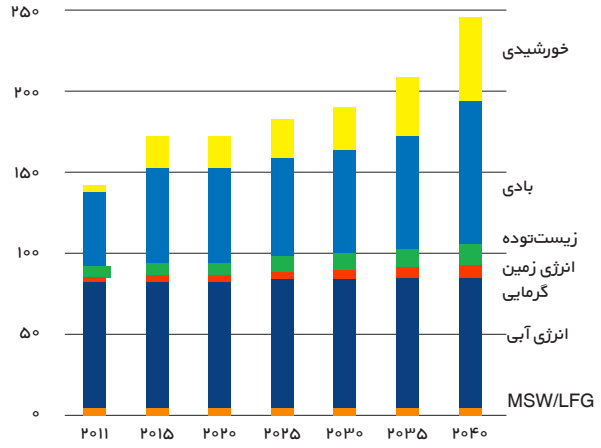

انرژی خورشیدی در ایران

سـازمان انرژی‌هـای نـو ایـران از سـال ۱۳۷۴ در پی سیاسـت‌گذاری‌های معاونـت انرژی وزارت نیـرو به‌منظور دسـت‌یابی به فناوری‌های روز در عرصه بهره‌گیری از منابع طبیعی انرژی‌های تجدیدشدنی و اجرای طرح‌های تولید برق از خورشید، باد، زمین‌گرمایی، هیدروژن و بیومس تأسیس شد و به سـبب لزوم توسعه انرژی‌های تجدیدشدنی از اواخر سال ۱۳۷۸ به‌صورت شرکت دولتی سانا عهده‌دار مدیریت طرح‌های مربوطه شـد. شرکت سـانا تا آخر سـال ۸۱ به‌عنوان مدیر پروژه، امور تحقیقات و توسعه، طراحی و اجرای سیستم‌های انرژی تجدیدشـدنی را به عهده داشت و از سال ۸۲ مستقیماً بـه اجرای طرح‌ها پرداخت و از سـال ۱۳۸۶، تنها متولی امر توسعه انرژی‌های تجدیدشدنی کشور معرفی شد. فعالیت‌های گوناگون شرکت سانا در عرصه انرژی خورشیدی عبارت بوده از چندین فقره طراحی نیروگاه‌های خورشیدی، طرح‌های مطالعاتی، پتانسیل‌سنجی، ارزیابی، امکان‌سنجی فنی و اقتصادی و غیره. به‌قرار گزارش‌ها ایران قصد دارد تا سال ۲۰۳۰ میلادی به یک اقدام آرمانی دیرباور دست بزند و ۷۵۰۰ مگاوات برق از انرژی خورشیدی تولید کند که این میزان بیش از هفت برابر برق تولیدی از نیروگاه اتمی بوشهر خواهد بود. دو ماه پیش اتحادیه اروپا اعلام کرد که با ارائه کمک‌های مالی و فنی ایران را در تأمین انرژی موردنیاز خود از طریق انرژی‌های تجدیدپذیر پشتیبانی خواهد کرد. درزمینه احداث نیروگاه خورشیدی نیز تاکنون حدود ۱۳ نیروگاه کوچک خورشیدی با ظرفیت بیش از ۱۶۰ مگاوات در دست اجرا و بهره‌برداری بوده اسـت[8]. ازجمله در سال ۱۳۹۵ دو نیروگاه خورشیدی هرکدام با ظرفیت هفت مگاوات در همدان و در سال ۱۳۹۶ یک نیروگاه ۲۰ مگاواتی در کرمان آغاز به کار کردند.

اما رقم ۱۶۳ مگاوات تولید برق خورشیدی در ایران، درصد ناچیزی، یعنی ۰/۲۱ درصد از کل تولید برق کشـور در پایان سال ۱۳۹۶ برآورد می‌شود. زمانی که اجرای طرح آرمانی ۷۵۰۰ مگاوات نیروگاه خورشیدی تحقق یابد، میزان تولید برق خورشیدی کشور به ده درصد کل تولید سال ۱۳۹۶ خواهد رسید.

ایـران در یکی از بهترین مناطق دنیا ازنظر میزان جذب انرژی خورشـید برای تأمین برق قرار دارد. از طرفی به گزارش بلومبرگ، عربستان که رقیب ایران درزمینه تولید انرژی محسوب می‌شود قصد دارد سرمایه‌گذاری ۲۱۰ میلیارد دلاری را برای تولید ۱۲۹ گیگاوات برق از انرژی خورشید تا سـال ۲۰۳۲ انجام دهد. فعلاً با سرمایه‌گذاری ۹ میلیارد دلاری، پیشرفته‌ترین نیروگاه برق خورشیدی این منطقه در مراکش با توان تولید ۱۶۰ مگاوات برق خورشیدی ساخته‌شده است. این نیروگاه تا سال ۲۰۲۰ به بیشترین توان خود خواهد رسید و مساحتی در حدود ۳۰ کیلومترمربع را اشغال می‌کند.

پتانسیل خورشیدی فلات ایران

ایران از منظر مدت تابش خورشید و پتانسیل برق در هر مترمربع یکی از پرتابش‌ترین مناطق جهان برای تولید برق از انرژی خورشـید شناخته‌شده است. مناطق مناسب برای اسـتقرار نیروگاه‌های خورشـیدی از تابش ۲۰۰۰ تا ۲۸۰۰ کیلووات ساعت بر مترمربع در سال برخوردارند. بر اساس گزارش سازمان انرژی‌های نو ایران (سانا)، وابسته به وزارت نیرو، چگونگی تابش خورشـید به سـرزمین ایران برآورد شده است. طبق این گزارش پتانسیل تولید برق خورشیدی در سواحل خزر حدود ۳٫۲ تا ۳٫۸ در نواحی شمال آذربایجان و شمال خراسان حدود ۳٫۸ تا ۴٫۵، در دشت کویر و نواحی مرکزی حدود ۴٫۵ تا ۵٫۲ و در نواحی کویر لوت حدود ۵٫۲ تا ۵٫۴ کیلووات ساعت بر مترمربع در روز برآورد شده است[9].

بخش بزرگ فلات ایران (حدود نیمی از مسـاحت ایران) توسط رشته‌کوه‌های متوالی، ارتفاعات و کوهپایه‌ها پوشیده شده و مانند حلقه‌ای تمام نواحی پست میانی را محصور ساخته است. حدود یک‌پنجم مساحت کشور، شامل دشت کویر و کویر لوت روی کمربند خشک نیم‌کره شمالی گرفته است. کویرهای ایران با بیش از ۳۰۰ روز آفتابی از قطب‌های حرارتی محسوب می‌شود و گرمای آن به ۵۰ درجه سانتی‌گراد می‌رسد. در شکل زیر، پتانسیل حوالی

سهم تولید براساس منابع در کشورهای OECD ۲۰۱۶

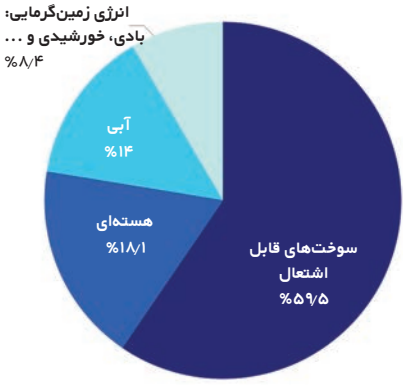

دشت کویر و کویر لوت نشان داده‌شده است[10].

سازمان انرژی‌های نو، دوسوم کشور را با پتانسیل ۴/۵ تا ۵/۵ کیلووات ساعت بر مترمربع در روز معرفی کرده است. پتانسیل ۵ کیلووات ساعت در روز بر مترمربع انرژی یعنی توان ۲۰۸ وات در روز بر مترمربع، و در یک کیلومترمربع مساحت، مقدار توان به ۲۰۸۰۰۰ کیلووات، می‌رسد. چنانچه راندمان تبدیل انرژی خورشید به برق ۱۵ درصد باشد، در هر کیلومترمربع از مساحت بیابان‌ها، کویرها و کوهپایه‌هـای ایران می‌توان حدود ۳۱۲۰۰ کیلووات برق تولید کرد.

در ۲۰۰۰ کیلومتر مربع میزان تولید برق به ۶۲۴۰۰ مگاوات می‌رسد. در صورت اختصاص ۲/۵ درصد از مساحت ۳۲۰۰۰۰ کیلومترمربع کویرهای ایران (۸۰۰۰ کیلومترمربع) به استقرار نیروگاه‌های خورشیدی، البته غیر از مساحت لازم برای تأسیسات زیربنایی، خدماتی و پشـتیبانی، میزان تولید برق خورشیدی می‌تواند به رقم ۲۵۰۰۰۰ مگاوات یا بیش از ۳ برابر کل تولید برق کشور (سال ۱۳۹۶) برسد.

علی‌رغم توانمندی‌ها و همت کارشناسان سازمان انرژی‌های نو، با توجه به پتانسیل سرشار انرژی خورشیدی در پهنه وسیع فلات ایران، به نظر می‌رسد در مقایسه با سرعت پیشرفت سایر کشورها در عرصه توسعه انرژی خورشیدی، ایران هنوز به‌شتاب لازم در توسعه نیروگاه‌های خورشیدی دست نیافته است. شاید یکی از علل عقب‌ماندگی ایران در توسعه بهره‌گیری از انرژی خورشیدی، عدم‌حمایت دولت از بخش خصوصی باشد. شرکت سانا (سازمان انرژی‌های نو) به‌عنوان کانون برنامه‌ریزی و سـاماندهی می‌تواند با کمک وزارت نیرو پس از تهیه طرح جامع انرژی کشور در چارچوب طرح آمایش سرزمین، به حمایت بخش خصوصی بپردازد و با تولید صدها هزار مگاوات برق در پهنه وسیع بیابان‌ها و کویرهای ایران، بتواند:

- به کاهش آلودگی‌های زیست‌محیطی و تلطیف هوای شهرهای کشور کمک کند
- موجبات صدور برق به کشورهای همسایه را فراهم آورد
- در مصرف نفت و گاز کشور صرفه‌جویی کند
- به تشکیل نهادهای مدنی و تخصصی توسعه انرژی خورشیدی کمک کند

به کمک تلفات انتقال و توزیع برق شبکه‌های موجود بشتابد و مبالغ بسیار هنگفتی که صرف هزینه تولید نیروگاه‌های فسیلی و تلفات شبکه می‌شود، صرفه‌جویی شود. با قیمت‌های جدید برق چنین احساس می‌شود. که هر خانوار ایرانی مقرون‌به‌صرفه است که یک نیروگاه کوچک برق خورشـیدی حداقل یک کیلوواتی برای مصارف روشنایی و کولر روی پشت‌بام خود نصب کند و از مزایای این انرژی لایزال و پاک بهره‌مند شود[11].

امید اسـت با اقدامات دولت یازدهم، سـازمان برنامه‌وبودجه بازگشایی‌شود و با تجمیع نخبگان و کارشناسان به تدوین طرح جامع انرژی و طرح جدید جامع آب کشور در چارچوب طرح آمایش سرزمین بپردازد و به بخش‌های اساسی توسعه کشور سامان دهد.

پی‌نوشت‌ها

1-Organization for Economic Co-operation and Development

2-Oilprice.com/Alternative-Energy/Renewable- Energy

3-Oilprice.com/Alternative-Energy/Renewable- Energy

4-www.reuters.com/article/2012/05/26/us-climate-germany-solar

۵.http://www.iranenergy.news/خبر/انرژی‌های-نو/۱۰۴۶۷

6- solar.gwu.edu

7- solar-facts.co

8- suna.org.ir

9- www.suna.org.ir

10- suna.org.ir

11- www.sabainfo.ir/fa/news/4381



آینده‌نگر چرایی پیش‌بینی ناپذیر بودن اقتصاد ایران را بررسی می‌کند

تصمیم کبری

هجوم بخشـــنامه‌ها، ابلاغیه‌ها و دســـتورالعمل‌ها از سوی دولت‌های مختلف، آینده کسب‌وکارها را نشانه رفته و موجب شده تا صاحبان بنگاه‌های اقتصادی نتوانند برنامه بلندمدتی را برای فعالیت‌های خود تدوین کنند. بازارها نیز متاثر از این شیوه عملکرد، با نوســـانات هیجانی مواجه می‌شوند و سود این شـــرایط نصیب دلالان و رانت‌جویان می‌شود. نبود فضای لازم برای جذب سرمایه خارجی نیز از دیگر تبعات این دست رفتارها است. کارشناسان بر این باورند که دولت‌ها باید به‌جای تصمیم‌گیری‌های مقطعی با عواقب بـــد، یک تصمیم کبری بگیرند. آن تصمیم اصلاح ساختار است. بدون اصلاح ساختار، این رفتارها همچنان ادامه می‌یابد.

عکس: رضا معطریان

نقش آفرینان اقتصاد ناپایدار

صاحبان کسب و کار چه سرنوشتی دارند؟

بمانجان ندیمی
دبیر بخش روایت

آیا صاحبان کسب و کار می‌توانند آینده بنگاه‌های اقتصادی خود را به درستی پیش‌بینی کنند و برنامه چندساله‌ای برای بهبود فعالیتشان تدوین کنند؟ سیاست‌های دولت‌ها در ادوار مختلف در ۴ دهه گذشته نشان داده که همواره اقتصاد ایران در معرض حادثه‌های جدید قرار گرفته و این امر موجب شده تا وضعیت اقتصادی، دارای ثبات نباشد و پیش‌بینی‌ناپذیر به نظر آید. تصمیماتی که به صورت مقطعی از سوی دولتمردان اتخاذ می‌شود، تمامی ندارد و مربوط به یک دولت خاص نیست. گویا عهدی است که هر کس که در جایگاه تصمیم‌گیری قرار می‌گیرد، باید به آن وفا کند و گاهی حتی به صورت سلیقه‌ای بخشنامه‌ای تنظیم کند و بدون توجه به اینکه صاحبان کسب و کار چه بر سرشان خواهد آمد، آن را ابلاغ کند. دولت دوازدهم هم از این قاعده مستثنا نبوده است. گاهی تصمیم‌گیری متولیان دولتی کار را به جایی می‌رساند که آشفتگی در بازارها را به دنبال می‌آورد. نمونه بارز آن را می‌توان در بحث تعرفه‌ها و ثبت سفارش‌ها شاهد بود. هر روز با بخشنامه جدید، فعالان اقتصادی را غافلگیر می‌کنند. ثبت سفارش خودرو در ماه‌های اخیر سر و صدای زیادی داشت و بالاخره پس از ۶ ماه که سایت ثبت سفارش برای خودرو تعطیل بود، ابلاغیه دولت مبنی بر رفع ممنوعیت آن، صادر شد. این شیوه رفتار تبعاتی در بازار داشت که هرج و مرج در بازار خودروهای وارداتی یکی از آنها بود. جهش قیمت‌ها در بازار خودروهای وارداتی به دنبال این تصمیم ایجاد شد. انبار شدن خودروهای وارداتی در گمرکات نیز مورد اعتراض فعالان اقتصادی قرار گرفت. ثبت سفارش برنج هم مورد دیگری از این دست رفتارها است. یک روز ثبت سفارش برنج را آزاد می‌کنند و روز دیگر اعلام می‌کنند که واردات برنج ممنوع شده است. در این شرایط آیا افرادی که واردات برنج انجام می‌دهند، می‌توانند برای کسب و کارشان برنامه‌های بلندمدت اتخاذ کنند؟ در این میان نباید از کاهش یا افزایش تعرفه کالاها هم غافل بود. فعالان اقتصادی هم گویا به این غافلگیر شدن عادت کرده‌اند. اما این خود یک آسیب بزرگ برای اقتصاد است. تبعات رفتارهای نادرست تصمیم‌گیران نه‌تنها گریبان‌گیر بنگاه‌داران می‌شود، که دامن جامعه را نیز می‌گیرد. این شرایط ناپایدار اقتصادی به نفع چه‌کسانی است؟ پاسخ ساده است؛ افرادی که رانت‌های قوی در سیستم‌های دولتی دارند و دلالانی که از هر آب گل آلودی ماهی می‌گیرند.

> اگرچه خارجی‌های زیادی برای ارزیابی بازار به کشور آمدند و تمایل به همکاری داشتند، اما احتمالا آنها هم در بررسی‌های خود به این نتیجه رسیده‌اند که نمی‌توانند در اقتصاد ناپایدار ایران سرمایه‌گذاری کنند

اعتراض به ناامنی

مزه تلخ تصمیم‌های دولتی را شاید فعالان اقتصادی بیشتر از دیگران احساس کرده و می‌کنند. از این رو از تریبون‌های مختلف نسبت به این رفتارها اعتراض خود را اعلام کرده و حتی در نامه‌های سرگشاده به متولیان دولتی، خواستار توقف این رویه شده‌اند. در شهریورماه رئیس اتاق بازرگانی تهران نامه‌ای به وزیر صنعت، معدن و تجارت نوشت و از او خواست تا مانع تصمیم‌گیری‌های ناگهانی شود. او که این نامه را به بهانه ممنوعیت ثبت سفارش خودرو نوشته بود، این عمل را از مصادیق برهم زدن نظم بازار و دخالت ناگهانی و بدون برنامه دولت در روند کاری بخش خصوصی ارزیابی کرد. به گفته رئیس اتاق تهران تغییرات بدون برنامه قبلی در روندهای اقتصادی موجب سلب اطمینان از بخش خصوصی برای انجام تصمیم‌گیری‌های بلندمدت می‌شود. بخش خصوصی اعتقاد دارد که تصمیم‌گیری‌هایی که به صورت غافلگیرکننده و ناگهانی انجام می‌شود، موجب «کاهش امنیت سرمایه‌گذاری»، «چندبرابرشدن مشکلات مالی» و «سلب قدرت برنامه‌ریزی» برای آنها شده است. بنابراین انتظار می‌رود تصمیمات با مشورت بخش خصوصی، با اطلاع قبلی و با در نظر گرفتن تبعات آن اتخاذ شود.

ورود مشروط سرمایه

جذب سرمایه‌گذاری خارجی یکی از مهم‌ترین موضوعاتی است که به خصوص بعد از برجام ضرورت بیشتری پیدا کرده است. شاید تا پیش از توافق هسته‌ای، امیدواری اندکی برای ورود سرمایه‌گذار خارجی به ایران وجود داشت. اما با حصول توافق، تصور می‌شد که آنچه در سال‌های تحریم از آن بی بهره بودیم، با لغو تحریم‌ها میسر خواهد شد. اما فضای پسابرجام، چندان که برآورد می‌شد، آرمانی نبود و نیست. اگرچه خارجی‌های زیادی برای ارزیابی بازار به کشور آمدند و تمایل به همکاری داشتند، اما احتمالا آنها هم در بررسی‌های خود به این نتیجه رسیده‌اند که نمی‌توانند در اقتصاد ناپایدار ایران سرمایه‌گذاری کنند. کارشناسان اعتقاد دارند سرمایه‌گذاری در کشوری که از امنیت اقتصادی برخوردار است، مهم‌ترین موضوع برای صاحبان سرمایه است. اما در ایران که حتی سرمایه‌داران خارجی نیز حاضر به سرمایه‌گذاری جدید نیستند و اتفاقا سعی می‌کنند که سرمایه‌های خود را فراری دهند، می‌توان توقع ورود سرمایه خارجی داشت؟ آیا تبعات تصمیم‌گیری‌های ناگهانی دامن خارجی‌ها را نمی‌گیرد؟ آیا ما می‌توانیم ناپایداری وضعیت اقتصادی را از آنها پنهان کنیم؟ مسلما سرمایه‌گذار خارجی وسواس بیشتری برای ورود به بازار جدید دارد و زیر و بم این بازار را گاهی بهتر از فعالان اقتصادی داخلی می‌داند. پس ارزیابی‌هایی که انجام می‌دهد به گونه‌ای است که کمترین ریسک را به دنبال دارد.

مقصران کیستند؟

اینکه دولت یا شخصی را مقصر وضعیت نابسامان و متشنج اقتصاد بدانیم، درست نیست. صاحب‌نظران نیز بر این باورند که نمی‌توان تمام تقصیرها را به گردن یک نفر انداخت. مشکل اصلی ساختار است. ساختاری که در آن برخی از افراد نامتخصص بر مسند کار می‌نشینند و در یک دوره تصمیماتی می‌گیرند که چند سال گریبان‌گیر اقتصاد خواهد بود. از سوی دیگر رفتارهای سلیقه‌ای مدیران در قبال برنامه‌هایی که در اختیار دارند و گاهی تن به اجرای آن نمی‌دهند، موجب آشفتگی در فضای تصمیم‌گیری دولت‌ها شده است. در چنین شرایطی اگرچه انتظار تغییر وضعیت کنونی به وضعیت آرمانی بعید به نظر می‌رسد، اما دولت‌ها می‌توانند با سیاست‌های دیگر، تبعات این رفتارها را به حداقل برسانند.

نکته‌هایی که باید بدانید

- مشکل اصلی ناپایداری اقتصاد ایران ساختاری است که در آن برخی از افراد نامتخصص بر مسند کار می‌نشینند.
- شرایط ناپایدار اقتصادی به نفع رانت‌جویان و دلالان است.
- انتظار می‌رود تصمیمات با مشورت بخش خصوصی، با اطلاع قبلی و با در نظر گرفتن تبعات آن اتخاذ شود.
- رفتارهای سلیقه‌ای مدیران در قبال برنامه‌هایی که در اختیار دارند، موجب آشفتگی در فضای تصمیم‌گیری دولت‌ها شده است.
- هر روز با بخشنامه جدید، فعالان اقتصادی را غافلگیر می‌کنند.

تصمیم‌گیری در کشور واحد نیست و خیلی پراکنده است. نظام اقتصادی در کشور شفاف نیست. مردم در اقتصاد ایران حضور ندارند. در بودجه کشور نقش مردم دیده نمی‌شود. تمام بودجه مربوط به درآمد- هزینه دولت و شرکت‌های دولتی است.

رویه بیمار

تعلل در تغییر ساختار مشکل اصلی اقتصاد است



علی عبدالعلی‌زاده، وزیر مسکن در دوره اصلاحات، بر این باور است که مشکلاتی که امروزه در اقتصاد ایران وجود دارد، ناشی از پیش‌بینی‌ناپذیر بودن اقتصاد در کشورمان نیست، بلکه مسئله اصلی به ساختاری برمی‌گردد که باید سال‌ها پیش اصلاح می‌شد. سپردن مدیریت و مسئولیت به کسانی که کاربلد نبودند هم موجب شده امروز چالش‌های زیادی را در کشور شاهد باشیم. او بر این باور است که تصمیم‌گیری‌هایی که در کشور به اشتباه صورت می‌گیرد، معلول است و علت اصلی چیز دیگری است. دولت‌ها نیز به دلیل اینکه همیشه به معلول‌ها توجه داشتند و علت‌ها را مورد بررسی قرار دادند، نتوانستند راه به جایی ببرند. حال آنکه اقتصاد ایران از موارد متعددی همچون نبود یک نظر تصمیم‌گیر واحد، مردمی نبودن اقتصاد، بزرگ بودن حجم دولت به خصوص در بودجه‌های سالانه، بی‌توجهی به ارکان اقتصاد مقاومتی، و مواردی از این دست آسیب می‌بینند. عبدالعلی‌زاده در عین حال معتقد است که نمی‌توان گفت مدیریت و آنهایی که بر مسند کار هستند مشکل اقتصادند، چرا که مشکل اصلی ساختاری است که پس از انقلاب اصلاح نشد. زیرا یک کشور شاهنشاهی را نمی‌توان با ایده‌ها و آرزوهای اسلامی اداره کرد. همین امر موجب شده تا شرایط امروز ایران نامناسب باشد و اگر ساختار اقتصاد اصلاح نشود، امکان دارد وضعیت بدتر شود. در ادامه مشروح گفت‌وگوی «آینده‌نگر» با علی عبدالعلی‌زاده را می‌خوانید.

■ **برخی از کارشناسان اقتصادی اعتقاد دارند در ایران نمی‌شود اقتصاد را پیش‌بینی کرد. نظر شما در این‌باره چیست؟**

نمی‌توان گفت که اقتصاد پیش‌بینی‌پذیر نیست. مشکل این است که کارها، مسئولیت و مدیریت را به کسانی سپرده‌ایم که مدرک دارند ولی کار بلد نیستند. درنتیجه می‌گویند اقتصاد پیش‌بینی‌ناپذیر است. این‌طور نیست. پیش‌بینی‌ها در ۱۵ سال گذشته انجام شده است.

■ **در دولت‌ها بعضا شاهد تصمیم‌گیری‌های آنی، ابلاغ بخشنامه‌ها و وضع محدودیت‌ها هستیم. به نظر شما آیا این رفتارها می‌تواند اقتصاد را برای فعالان اقتصادی غیرقابل پیش‌بینی کند؟**

تمام این موارد که برشمردید معلول است. علت مشکلات اقتصاد ما اینها نیست. اگر توجه کنید تصمیم‌گیری در کشور واحد نیست و خیلی پراکنده است. نظام اقتصادی در کشور شفاف نیست. مردم در اقتصاد ایران حضور ندارند. در بودجه کشور نقش مردم دیده نمی‌شود. تمام بودجه مربوط به درآمد- هزینه دولت و شرکت‌های دولتی است. این در حالی است که کشور برای مردم است و باید توسط مردم اداره شود؛ اما ما به مردم سهم و نقشی در مدیریت کشور نداده‌ایم. اقتصاد مقاومتی این نوید را می‌داد که به این سمت پیش برویم. در بند یک، مشارکت حداکثری آحاد مردم در فعالیت‌های اقتصادی عنوان شده است. اما متاسفانه به اقتصاد مقاومتی عمل نمی‌شود. چرا؟ اقتصاد مقاومتی نسخه خیلی خوبی بود که مجمع تشخیص مصلحت نظام آن را تهیه کرد و مقام معظم رهبری (مد ظله‌العالی) نیز آن را ابلاغ فرمودند. اگر اقتصاد مقاومتی در چند سال گذشته اجرا شده بود و سرلوحه قرار می‌گرفت، بخشی از این مسائل حل می‌شد. البته زمان می‌برد تا این اقتصاد پیاده شود. از دیگر ارکان اصلی بانک مرکزی و دولت است که البته باید بگوییم ارکان حکومتی که گاهی در این مسائل دخالت می‌کنند، بعضی اوقات دستور چاپ اسکناس صادر می‌کنند. پول چاپ می‌کنند، اما مسئولیت حفظ ارزش پول ملی را به عهده نمی‌گیرند و همه در تضعیف ارزش پول ملی تلاش می‌کنند. همین است که تورم مهار نمی‌شود. درصورتی که منطقی نیست کشور از مهار تورم ناتوان باشد. آن نوع مهار تورم هم که در دولت روحانی صورت گرفت، مهار تورم با رکود بود که دود آن به چشم همه می‌رود. بیکاری و تعطیلی واحدهای صنعتی به دلیل رکودی است که برای کنترل نرخ تورم به کشور تحمیل کردیم. این در حالی است که می‌توانستیم بعد از برجام مسیر را عوض کنیم و به سمت نشاط اقتصادی برویم. اما کارشکنی‌هایی که در مقابل برجام شد کار را پیچیده‌تر کرد. نمی‌گویم همه‌چیز تقصیر این کارشکنی‌ها است. می‌شد آنها را حل کرد یا دور زد. ولی کسی در صحبت‌های خود به اینها اشاره نکرد. به نظر من این رفتار به این دلیل بروز پیدا می‌کند که ما پایه‌ها و اصول را فراموش کرده‌ایم و به معلول‌ها می‌پردازیم؛ درنتیجه تصمیم‌گیری‌های دولت و فراتر از دولت هم بر اساس همین معلول‌ها است و به خاطر همین تصمیم‌گیری‌ها منجر به ثمر و فایده نمی‌شود و گذرا است.

■ **چهار دهه بعد از انقلاب هنوز مشکلات اقتصادی پابرجاست. آیا غیرمتخصص بودن مدیرانی که بر مسند کار هستند عامل این مشکلات است؟**

نه، من این را نمی‌گویم. مهم‌تر از آدم‌ها ساختار است. ما انقلاب کردیم، اما ساختار را تغییر ندادیم. یک کشور شاهنشاهی را نمی‌توان با ایده‌ها و آرزوهای اسلامی اداره کرد. باید ساختار اداری، جهت‌گیری و اهداف آن را نیز با همان ایده‌ها و آرزوها متناسب کرد. ما برای حمایت

نکته‌هایی که باید بدانید

- **مسئولیت و مدیریت را به کسانی سپرده‌ایم که مدرک دارند ولی کار بلد نیستند.**
- **ما به مردم سهم و نقشی در مدیریت کشور نداده‌ایم.**
- **بیکاری و تعطیلی واحدهای صنعتی به دلیل رکودی است که برای کنترل نرخ تورم به کشور تحمیل کردیم.**
- **ما پایه‌ها و اصول را فراموش کرده‌ایم و به معلول‌ها می‌پردازیم.**
- **در ساختار اداری، قانون محاسبات، قوانین کار و غیره اصل بر مجرم بودن مسئولان است و به دنبال دزد هستیم نه خدمت‌گزاری که او را تشویق کنیم.**

از مستضعفین انقلاب کردیم. اول انقلاب شعارهای خیلی خوبی دادیم. می‌گفتیم ما باید مشکلات را حل کنیم، آب و برق، بهداشت و تحصیل را رایگان می‌کنیم و همه آن آرزوهایی که برای محرومان داشتیم ارزشمند بود. اما ساختار را درست نکردیم. ما صاحب کشوری شدیم که با اتومبیل، سواری می‌کرد. عمران و سازندگی کردیم و الان به عنوان وانت با آن بار می‌زنیم. هم ماشین را خراب کردیم و هم بار را به مقصد نرساندیم. پس در این شرایط کشور سامان نمی‌گیرد. این رویه باید اصلاح شود. وگرنه، انسان‌های درست و کاربلد هم وارد سیستم شوند اگر صددرصد هم تلاش کنند، نتیجه کمی می‌گیرند. در اسلام اصل بر برائت است ولی در ساختار اداری، قانون محاسبات، قوانین کار و دیگر قوانین بنیادی ما اصل بر مجرم بودن مسئولان است و به دنبال دزد هستیم نه خدمت‌گزاری که او را تشویق کنیم. جز چند نشان که در دولت آقای هاشمی رفسنجانی به برخی مدیران و مهندسان به خاطر پروژه‌ها اعطا شد، ما در این ۴۰ سال کدام مسئول را به خاطر مدیریت تشویق کردیم. اما همیشه یک دزد پیدا می‌کنیم و آن را علنی می‌کنیم. این هم البته به سال‌های بعد از سال ۸۴ بازمی‌گردد. تا پیش از ۸۴ ما در رده‌های مدیریتی کلان کشور یک دزد هم نداشتیم. یک انسان فاسد مالی نداشتیم. همه انسان‌های خدوم بودند. اما کدام را تشویق کردیم. قوانین ما بر مبنای بدبینی است نه بر مبنای اعتماد. محصول آن همین شرایطی است که امروزه شاهد آن هستیم. مدیران جسارت و قدرت تصمیم‌گیری‌های کلان و نوآوری را ندارند. این نتیجه همین برخوردها و ضعف‌های بنیادی در ساختار ما است که خودش را بر ما تحمیل می‌کند. تا این موارد اصلاح نشود، با تغییر آدم‌ها کار به جایی نخواهد رسید. نهایت انسان خوب می‌آید، خون دل می‌خورد، ۴ یا ۵ سال می‌ماند، ۱۵ درصد کار را بهبود می‌بخشد، اما دست آخر رسانه‌ها همان ۸۰ - ۸۵ درصد را بزرگ می‌کنند و کارنامه او را بد جلوه می‌دهند و می‌گویند این هم نشد. پس به سراغ مسئول بعدی می‌رویم. کدام رئیس‌جمهور ما تا به امروز توانسته است آبرومندانه از کار بیرون آید. برای همه آنها مشکل ایجاد شد. وزرا نیز همین‌طور. خوشبختانه نتوانستیم تا سال ۸۴ هیچ‌گونه فسادی برای مسئولان علم کنیم ولی درنهایت گفتیم این هم نتوانست. بر نوع برخورد ما، ارزیابی‌های نادرست و ساختار غلط حاکم اصل است. تا اینها اصلاح نشود، کار به همین منوال پیش می‌رود. شاید هم روز به روز بدتر شود.

■ **فکر می‌کنید که با روند فعلی شرایط جذب سرمایه‌گذار یا تزریق سرمایه‌های داخلی به اقتصاد وجود دارد؟**

بله، وجود دارد. به تجربه آلمان نگاه کنید. آلمان بعد از جنگ جهانی دوم یک کشور شکست‌خورده و تقسیم‌شده بین چند ابرقدرت بود، اما ببینید چندساله توانست خود را سرپا کند.

■ **سیاست‌های آنها با ما فرق می‌کند. درست است؟**

آنها درست تصمیم گرفتند. جامعه را درست شناختند و کار کردند. ما شرایط را تحلیل نکردیم تا درست تصمیم بگیریم. از طرفی اصل ساختار ما اشکال دارد. اصلاح‌نکرده می‌خواهیم راه آنها را هم برویم. ما با این ساختار، اگر تمام برنامه‌های آنها را هم بگیریم پاسخ نخواهد داد. اما اگر مانند آنها وضع موجود را درست جمع‌بندی کنیم و برنامه درستی داشته باشیم، از آنها پیش‌تر می‌رویم. ما نه ویرانی‌های آنها را داریم و نه به آن اندازه دستمان خالی است. ما مستقل هستیم. استقلال داریم. درآمد نفتی ما پابرجاست و نیروهای تحصیل‌کرده جوان داریم. اینها همه سرمایه‌های ملی ماست و من امیدوارم که اگر عقل و تدبیر بر برنامه‌ریزی کشور حاکم شود، بتوانیم ظرف دو یا سه برنامه توسعه خودمان را نجات دهیم و به روال صحیح اداره کشور برسیم. ■

فقدان امنیت

کسب و کارها در ایران آینده مبهمی دارند



عباس موسوی رهپیما

فعال اقتصادی و دارنده نشان امین‌الضرب

کســب و کارها در ایران نمی‌توانند آینده را به درســتی پیش‌بینی کنند و این موضوع به عوامل مختلف بستگی دارد. به اعتقاد نگارنده برخی از عوامل خارجی به پیش‌بینی‌ناپذیر بودن اقتصاد در ایران دامن می‌زند. مسئله برجام فارغ از آنکه موفقیت مهمی برای دولت محسوب می‌شود، صدمات زیادی به اقتصاد ایران وارد کرده است. چراکه خارجی‌ها متوجه شده‌اند که تهدیدهای تحریمی در ایران نتیجه داده و همکاری‌های بین‌المللی را با تردید مواجه ســاخته است. اما این امر نباید موجب شــود که فعالان اقتصادی احساس ناامیدی کنند و دست از کار بکشند. ایران کشوری است ثروتمند. بنابراین باید سازوکاری تدوین شود که از این ثروت ملی به بهترین نحو اســتفاده شود و به نفع مردم مورد بهره‌برداری قرار گیرد. در این میان برخی از عوامل داخلی نیز موجب شــده تا آینده کســب و کارها و در مجموع اقتصاد، مبهم باشد. این عوامل به برخی از تصمیمات دولت بازمی‌گردد که به صورت مقطعی گرفته می‌شــود. البته تمام کسانی که در دولت هستند، انسان‌های صالح و درستکار و خدومی هستند و برخی از آنها بسیار باتجربه‌اند. اما زمانی که کسب و کارها تحت تاثیر عوامل دیگری مانند همین تصمیم‌گیری‌ها قرار می‌گیرند، نتیجه کار آن‌طور که باید، مطلوب نمی‌شود. بررسی‌ها نشان می‌دهد که مشــکل اصلی در کمبود منابع است. نقدینگی اندک و عواملی که باعث بروز این مشکل شده‌اند، عامل اصلی تصمیمات اشتباه است. در حال حاضر دولت به لحاظ نقدینگی به شدت در مضیقه است. من شنیده‌ام که دولت برای حل مشکل نقدینگی خود از بانک‌ها وام می‌گیرد و سود می‌پردازد برای اینکه بتواند هزینه‌های جاری خود را پرداخت کند. وضعیت حال حاضر کشور نیز به اندازه‌ای وخیم است که دولتمردان نیز نمی‌توانند برنامه طولانی‌مدتی برای کشور تدوین کنند و به قول معروف می‌گویند از این ستون به آن ستون فرج است. درنتیجه با همین روش جلو می‌روند تا بستر مناسبی پیدا شود. این در حالی است که به عنوان مثال اگر نرخ ارز افزایش بیابد، به دولت کمک می‌کند. ولی از یک طرف به جامعه ضرر می‌زند و گرانی را به دنبال می‌آورد. در مجموع این معادله چندمجهولی است و باید برای حل آن با دقت کار کرد. شــرایط کنونی کشور حتی امکان جذب سرمایه را نیز نمی‌دهد. حال آنکه هم‌اکنون ما به جذب سرمایه خارجی به شدت نیاز داریم. اما در این وضعیت آشفته هیچ‌یک از سرمایه‌داران خارجی به ایران نمی‌آیند. من در کسب و کارم با چند خارجی در ارتباط بودم که همگی اگرچه برای ورود به ایران مشتاق بودند اما در میانه راه صبر کردند؛ برخی نیز منتظرند وضعیت بهتر شود. بزرگ‌ترین مشکل خارجی‌ها نیز امنیت است. آنها می‌خواهند امنیت داشته باشند تا هر زمان که قصد خروج سرمایه‌شان را داشتند، این امکان برایشان فراهم شود و بتوانند سود حاصل از سرمایه‌گذاری را خارج کنند. آنها حاضر نیستند پولشان را به خطر بیندازند و از ریسکی که در سرمایه‌گذاری خارجی وجود دارد، استقبال کنند. ما چند دهه بعد از انقلاب همچنان نتوانسته‌ایم از ثبات اقتصادی برخوردار باشیم. این موضوع دلایل مختلفی دارد. کشور ما در یک برهه زمانی درگیر جنگ و خرابی‌های ناشی از آن بود، در نتیجه یک دهه وقت صرف کردیم که خرابی‌ها را جبران کنیم. این مسئله خیلی وقت‌گیر بود. از سویی برخی نیز پول‌های زیادی از مملکت خارج کردند و برنگرداندند. وگرنه نباید کشوری با این‌همه امکانات به نان شب خود محتاج باشد. برخی مواقع کسانی که در رأس قدرت بودند یا بد انتخاب شدند یا بد کار کردند. مسئله فساد نیز در این راستا مطرح است. فسادی که در تمام بخش‌ها ریشه دوانده است. ■

> **ما چند دهه بعد از انقلاب همچنان نتوانسته‌ایم از ثبات اقتصادی برخوردار باشیم. این موضوع دلایل مختلفی دارد. کشور ما در یک برهه زمانی درگیر جنگ و خرابی‌های ناشی از آن بود، در نتیجه یک دهه وقت صرف کردیم که خرابی‌ها را جبران کنیم**

دولت سعی می‌کند تا حد امکان تصمیمات اساسی نگیرد یا تصمیمی بگیرد که همه از آن راضی باشند. در هیچ معادله مدیریتی و هیچ اقتصادی این امر امکان‌پذیر نیست که تصمیمی اخذ شود که همه به یک نسبت از آن منتفع شوند و کسی متضرر نشود.

بحران سوءمدیریت

تصمیمات اشتباه، اقتصاد کشور را در سراشیبی قرار می‌دهد

شـــاید برخی بر این باور باشـــند که اقتصاد در ایـــران قابلیت پیش‌بینی ندارد اما به اعتقاد نگارنده اقتصاد در ایران پیش‌بینی‌پذیر است. ولی با سوءمدیریت‌ها و تصمیمات اشتباه، مرتب در سراشیبی اســـت و این به معنی پیش‌بینی‌پذیر نبودن، نیست. طبیعی است تصمیماتی که در مدیریت کلان کشور اخذ می‌شود، می‌تواند آثار و تبعات خود را بر اساس جنس تصمیم‌گیری، بافاصله و بعضی مواقع بلافاصله، نشان دهد. تصمیماتی که آثارشان دیرتر در اقتصاد ظاهر می‌شود، این شبهه را به وجود می‌آورد که نمی‌توان آینده اقتصاد را مجسم و پیش‌بینی کرد.

آثار برخی از تصمیمات یک یا چند سال بعد ظاهر می‌شود. شاید مثالی که قصد ذکر آن را دارم، به طور مشـــخص در ارتباط با اقتصاد نباشد، اما از جنس این سری تصمیم‌گیری‌ها است. وقتی سال‌ها اجازه حفر چاه‌های غیرمجاز داده شـــد برداشت‌های بیش از حد از منابع و سفره‌های آب زیرزمینی صورت گرفت. زمانی که چاه‌های گازوئیلی را به چاه‌های برقی با برق رایگان تبدیل کردند تا موتورهای آب تمام طول شبانه‌روز آب را بیرون بکشد و پای کشت‌هایی با ارزش اقتصادی پاییـــن بریزد، می‌دانســـتند که بعد از چند ســـال وضعیت آب‌های زیرزمینی به شرایط بحرانی می‌رسد. این شرایط قابل پیش‌بینی بود اما آن زمان تصمیمات غلط و توده‌گرایانه گرفته شد. یا اینکه می‌شد پیش‌بینی کرد که پرداخت غیرهدفمند و بی‌حساب و کتاب یارانه به بخش انرژی و سایر بخش‌ها و یارانه نقدی اثر خود را در اقتصاد خواهد گذاشت. کما اینکه امروزه نیز تاثیر خود را داشته و موجب هدر رفتن منابع، آلودگی هوا و کسری بودجه دولت شده است.

همچنیـــن وقتی به طور مرتب می‌خواهیم نـــرخ ارز را به صورت دستوری پایین نگه داریم، نتیجه این می‌شود که هر از گاهی که ذخایر ارزی دولت کاهش می‌یابد یا قیمت نفت پایین می‌آید، شاهد افزایش مهارنشدنی و ناگهانی قیمت ارز باشیم. از طرفی زمانی که نرخ ارز را سرکوب می‌کنیم، قاچاق شیوع پیدا می‌کند، تولید رقابت‌پذیری خود را از دست می‌دهد و امکان عرضه محصولات کشاورزی به بازار داخلی و خارجی وجود ندارد. اینها مثال‌هایی از تاثیر تصمیم‌گیری مدیران است. پس اقتصاد پیش‌بینی‌پذیر است. آنچه که پیش‌بینی‌پذیر نیست، رفتار مســـئولان است. رفتارهای دولت تاثیر بسزایی در اقتصاد دارد. علت و عامل وضعیت نامطلوب و بد اقتصاد ما همین تصمیمات است.

اول، عموم تصمیمات جدی که باید در اقتصاد اخذ شود، تا جایی که امکان دارد به تعویق انداخته می‌شود. دولت سعی می‌کند تا حد امکان تصمیمات اساسی نگیرد یا تصمیمی بگیرد که همه از آن راضی باشـــند. درهیچ معادله مدیریتی و هیچ اقتصادی این امر امکان‌پذیر نیست که تصمیمی اخذ شـــود که همه به یک نسبت از آن منتفع شوند و کسی متضرر نشود.

دوم، بسیاری از تصمیمات واکنشی است. زمانی که موضوعی به اختلال اساسی می‌رسد و وضعیت وخیم می‌شود، مدیران در واکنش به این شرایط تصمیمی برای کنترل آن می‌گیرند. آثار این تصمیم، به جهت واکنشی بودن آن، در جای دیگری بروز و ظهور پیدا می‌کند. اگرچه شاید بتواند برای مدتی وضعیت را مسکوت کند اما تخریب را به بخش‌های دیگر اقتصاد منتقل می‌کند.

ســـوم، هنوز نتوانستیم به علم و خردگرایی در اقتصاد و مدیریت اعتماد کنیم. بسیاری از تصمیماتی که گرفته می‌شود، نه مبتنی بر اصول مدیریتی و کشورداری اســـت، نه بر اصول علم اقتصاد استوار است. پیداست که یک تصمیم‌گیری غیراصولی، نتیجه نامطلوبی به بار می‌آورد.

کافی است نگاهی به آمار جلب سرمایه‌گذاری و نرخ تشکیل سرمایه ثابت در اقتصاد داشته باشیم. نرخ تشکیل سرمایه ثابت در اقتصاد در کشور، برای چندین سال متوالی منفی بوده و تنها دو فصل آخر سال ۹۵ و فصل اول ســـال ۹۶ مثبت شـــد، که با توجه به شرایط انتظار می‌رود در فصول دیگر کاهش داشـــته باشد و به سمت صفر و منفی میل کند. آمار خود نشان‌دهنده وضعیت موجود است و نشان می‌دهد که این شیوه اداره اقتصاد موجب جذب سرمایه‌گذار و سرمایه‌گذاری نمی‌شود. این شیوه، شرایط را برای ســـرمایه‌گذاری خارجی فراهم نمی‌کند. میزان سرمایه‌گذاری خارجی در سال‌های گذشته تناسبی با وســـعت، جمعیت، مزیت‌های متعدد منابع و استعدادهای جلب سرمایه‌گذار در کشور ما ندارد و قابل مقایسه با کشورهای هم‌تراز ما در منطقه و دنیا نیست. از طرفی نرخ رشد سرمایه‌گذاری داخلی نیز منفی اســـت و در عمل شاهد فرار سرمایه به خارج از کشور هستیم. ســـرمایه‌داران کشـــور آینده را مثبت ارزیابی نمی‌کنند و در اقتصاد ایران احساس امنیت ندارند. شرایط نامطلوب اقتصادی این سیگنال را می‌دهد که ممکن اســـت سرمایه آنها به مخاطره و چالش بیفتد. فرار سرمایه از کشور، متاسفانه بدون ثمر و نتیجه برای اقتصاد ایران است. در بسیاری از کشورها علاوه بر جلب سرمایه داخلی و خارجی، ســـرمایه‌گذاران اقدام به سرمایه‌گذاری در سایر کشورها می کنند و سود آن به کشـــور مبدا بازمی‌گردد. اما وقتی به آمار سرمایه‌گذاری از مبدا ایران به مقصد کشورهای دیگر نگاه می‌کنیم، درمی‌یابیم که تنها به صورت پراکنده و با هدف فرار از اقتصاد کشور این کار صورت گرفته اســـت. این سرمایه ارتباط خود را با ایران قطع می‌کند و هیچ دستاوردی برای کشور ندارد.



پدرام سلطانی

نایب‌رئیس اتاق ایران

سرمایه‌داران کشور آینده را مثبت ارزیابی نمی‌کنند و در اقتصاد ایران احساس امنیت ندارند. شرایط نامطلوب اقتصادی این سیگنال را می‌دهد که ممکن است سرمایه آنها به مخاطره و چالش بیفتد. فرار سرمایه از کشور، متاسفانه بدون ثمر و نتیجه برای اقتصاد ایران است

نکته‌هایی که باید بدانید

- **علت و عامل وضعیت نامطلوب و بد اقتصاد ما تصمیمات اشتباه است.**
- **عموم تصمیمات جدی که باید در اقتصاد اخذ شود، تا جایی که امکان دارد به تعویق انداخته می‌شود.**
- **بسیاری از تصمیمات دولت‌ها واکنشی است.**
- **بسیاری از تصمیمات، نه مبتنی بر اصول مدیریتی و کشورداری است، نه بر اصول علم اقتصاد استوار است.**
- **این شیوه اداره اقتصاد موجب جذب سرمایه‌گذار و سرمایه‌گذاری نمی‌شود.**

فقر تخصص مدیران

دخالت دولت در اقتصاد کلان، اقتصاد ایران را پیش‌بینی‌ناپذیر کرده است



امیرمنصور عطایی

فعال اقتصادی و دارنده نشان امین‌الضرب

سلسله پارامترهای گوناگون و متفاوتی در پیش‌بینی‌پذیر نبودن اقتصاد در ایران دخالت دارد. اما مهم‌ترین عامل آن دخالت دولت در اقتصاد کلان است. بخش خصوصی تقریبا هیچ نقشی در اقتصاد کلان ندارد. وقتی درآمدهای کشور ناشی از نفت باشد و دولت با اتکا به استخراج نفت بخواهد کشور را اداره کند، همین شرایط را خواهیم داشت. البته در حال حاضر درآمدهای نفتی کمتر شده و دولت می‌خواهد به درآمدهای مالیاتی اتکا کند.

یکی از مشکلات اقتصاد و مدیریت در ایران، نبود اتاق فکری است که تمام مسائل کشور را به صورت همه‌جانبه ببیند و برنامه بلندمدتی برای اقتصاد کشور تدوین کند. دولتمردان روزانه تصمیم می‌گیرند و بخش‌نامه‌های خلق‌الساعه برای اقتصاد ابلاغ می‌کنند. البته در این موارد طبیعتا منافع عده خاصی نیز رقم می‌خورد. بنابراین در تصمیمات خلق‌الساعه‌ای که دولت می‌گیرد عده‌ای ذی‌نفع می‌شوند.

پس از گذشت چهار دهه از انقلاب اسلامی ایران، هنوز مشکلات زیادی در اقتصاد و مدیریت کشور وجود دارد. اقتصاد یک علم است و انسان‌های تحصیل‌کرده و باتجربه که دانش کافی دارند، باید عهده‌دار این امور شوند. اگر توجه کنید می‌بینید که پیش از انقلاب و پس از آن، علوم اقتصادی کشور در بهترین شرایط در دست پزشکان و مهندسان بوده و آنها مدیریت کشور را بر عهده داشته‌اند. در بهترین حالت این افراد، کارشناسان خوبی هستند که در بهترین دانشگاه‌های کشور با هزینه ملی تحصیل کرده‌اند، اما برای مدیریت و اقتصاد آموزش ندیده‌اند. این یک روند طبیعی است که انسان‌های تحصیل‌کرده در ایران سر جای خود نیستند. عیار کسی که تحصیلات مهندسی دارد و بعد اداره اقتصاد و مدیریت را بر عهده می‌گیرد هم بیشتر از این نیست.

در کشورهای پیشرفته افراد نخبه جذب مدیریت و اقتصاد می‌شوند و امور جامعه را رقم می‌زنند. اما در ایران نخبگان جذب رشته‌های پزشکی و مهندسی می‌شوند. کمتر پیش می‌آید که افراد برتر در کنکور اقتصاد یا مدیریت را به عنوان رشته اول خود انتخاب کنند. این اشکال بر ما وارد است. ما در این سال‌ها مدیر تربیت نکرده‌ایم. کارشناسانی تربیت کرده‌ایم که در عمل باید سعی و خطا کنند که به مدیر تبدیل شوند. طبیعتا این افراد نمی‌توانند دید جامعی نسبت به اقتصاد داشته باشند. البته پارامترهای مختلفی در شرایط اقتصادی ایران دخالت دارد.

مدیریت یک علم است. با نگاهی به جامعه امریکا درمی یابیم که افراد نخبه و درجه‌یک در کار مدیریت و اقتصاد هستند. به علاوه هر کشور آینده خود را تعیین کرده و برنامه منسجم تدوین‌شده‌ای دارد که با آمدن و رفتن اشخاص تغییر اساسی در آن ایجاد نمی‌شود. مسئله مهم دیگر این است که ما برای توسعه کشور برنامه مدونی نداریم. اگر برنامه‌های پنج‌ساله توسعه هم تدوین شده، دچار دستکاری‌های فراوان شده است. برای روشن شدن این مسئله به ذکر مثال درباره کسب و کار خود می‌پردازم.

امروز آب به بحران ملی تبدیل شده و هیچ‌کس جسارت این را ندارد که وضعیت را تشریح کند و برای این وضعیت خطیر، تصمیمات خطیر بگیرد و آماده پرداخت هزینه‌های آن هم باشد. از طرفی برای اینکه در گندم خودکفا شویم، این محصول را سه برابر قیمت روز دنیا از کشاورز خریداری می‌کنیم. کشاورز به روش‌های مختلف ذخایر آب زیرزمینی را پمپاژ و صرف تولید گندم می‌کند. ما هیچ برنامه جامعی نداریم. به همین دلیل شرایط بهبود پیدا نمی‌کند.

اوایل دهه ۵۰، خشکسالی دهه ۷۰ پیش‌بینی شده بود. همچنین به این نتیجه رسیده بودند که در سال ۷۵ باید ۴۰ درصد از جمعیت شهری ایران به سمت سواحل شمال و جنوب انتقال پیدا کنند و صنایع بزرگ باید در این مناطق احداث شوند. اما امروزه چه اتفاقی افتاده است. فولاد مبارکه در اصفهان احداث شده، درحالی که باید در بندرعباس تاسیس می‌شد. موارد مشابه دیگری نیز وجود دارد. درنتیجه این تصمیمات، امروز بحران آب را در کشور مشاهده می‌کنیم. رژیم صهیونیستی منابع آبی محدودتری نسبت به ایران دارد، اما با مدیریت مناسبی که داشته به یکی از صادرکنندگان میوه تبدیل شده است. متاسفانه ما برنامه‌ای نداریم. مثلا برای آنکه رای اعتماد فلان وزیر گرفته شود، نماینده یک استان برای جمع کردن رای دوره آینده خود، احداث کارخانه را در استان خود طلب می‌کند، بدون آنکه به عواقب آن بیندیشد. هیچ‌یک از پروژه‌های بزرگ کشور پیوست آب ندارد و هیچ مطالعه‌ای برای تامین آب آنها انجام نشده است. مثال دیگری که می‌توان در این مورد بیان کرد ایجاد مال (فروشگاه بزرگ)های فراوان در شمال تهران است. این مال‌ها پیوست ترافیکی ندارند و زندگی ساکنان را مختل کرده‌اند. تقریبا تمام کارهای ما همین‌طور است. بدون برنامه و مطالعه بودن در اقتصاد نیز مشاهده می‌شود.

پیش‌بینی‌ناپذیر بودن اقتصاد کشور، در جذب سرمایه نیز تاثیر داشته است. جذب سرمایه از دو منظر قابل بررسی است. اول، سرمایه‌گذار ایرانی زندگی خود را رهن بانک می‌گذارد و وام دریافت می‌کند. با این پول کارخانه‌ای احداث می‌کند که با فروش محصول اقساط وام‌های گرفته‌شده را پس دهد. شرایط اقتصادی کشور به اندازه‌ای ناامن است که اظهارنظر یک مسئول کار را قفل می‌کند و اتفاق خوبی رقم نمی‌خورد.

دوم اینکه اداره بخش‌های مختلف در حاکمیت ایران از سیاست واحدی پیروی نمی‌کند. دولت سرمایه‌گذار را به سرمایه‌گذاری در یک حوزه اقتصادی مانند تصفیه آب هدایت می‌کند، از سوی دیگر دستگاه‌های نظارتی در حوزه‌های اجرایی دخالت می‌کنند. از طرفی سرمایه‌گذاری‌ها عموما bankable نیست. یعنی وقتی سرمایه‌گذار برای اخذ سرمایه‌های خارجی که بهره‌های بسیار پایین دارد، به بانک مراجعه می‌کند، پروژه bankable تعریف نمی‌شود. موارد زیادی در آن دخالت دارند. همچنین بانک‌های ما هنوز بهانه برجام را می‌آورند. آنها هنوز با ادبیات بانک‌های بین‌المللی آشنایی ندارند. به علاوه قوانینی را که در بحث پولشویی است نپذیرفته‌اند و رعایت نمی‌کنند. همه اینها باعث شده که در ایران سرمایه‌گذاری مطمئن صورت نگیرد.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **شرایط اقتصادی کشور به اندازه‌ای ناامن است که اظهارنظر یک مسئول کار را قفل می‌کند.**
- **در امریکا افراد نخبه و درجه‌یک در کار مدیریت و اقتصاد هستند.**
- **ما در این سال‌ها کارشناسانی تربیت کردیم که در عمل باید سعی و خطا کنند که به مدیر تبدیل شوند.**
- **در کشورهای پیشرفته افراد نخبه جذب مدیریت و اقتصاد می‌شوند و امور جامعه را رقم می‌زنند.**
- **افراد تحصیل‌کرده در ایران سر جای خود نیستند.**

آینده‌نگر راه حل رسیدگی به دعاوی تجاری را معرفی می کند

داوران تجارت

دعاوی تجاری در ایران در دادگاه‌های عمومی با آیین دادرسی مدنی رسیدگی می‌شوند. این در حالی است که در دنیا، دادرسی‌ها به سمت تخصصی شدن پیش رفته است. اما ضرورت ایجاد دادگاه‌های تخصصی مثل دادگاه‌های تجاری در ایران، چند سالی است که از سوی قانون‌گذاران احساس شده و از این رو برخی از لوایح و مواد قانونی به این موضوع اختصاص یافته است. از جمله این موارد، قانون بهبود مستمر فضای کسب‌وکار است که ماده ۲۹ آن به ایجاد دادگاه‌های تجاری اشاره دارد. اما به رغم اینکه از تصویب این قانون حدود ۶ سال می گذرد، هنوز دعاوی تجاری در دادگاه‌های عمومی و شعب تخصصی بررسی می‌شوند. اما کارشناسان براین‌باورند که شعب تخصصی نمی‌تواند جایگزین مناسبی برای دادگاه‌های تخصصی باشـــد. آنها به فعالان اقتصادی پیشنهاد می‌کنند که برای دعاوی تجاری به مراکز داوری رجوع کنند تا داوران تجارت هم به صورت تخصصی و کم‌هزینه و هم با سرعت به پرونده‌های آنها رسیدگی کنند.



دست‌انداز دعاوی تجاری

ضرورت ایجاد دادگاه‌های تخصصی در ایران حس شده است

بمانجان ندیمی
دبیر بخش راهبرد

آخرین ماده قانون بهبود مستمر فضای کسب و کار، قوه قضاییه و دولت را مکلف می‌کند تا اقدامات قانونی لازم را برای تنظیم آیین دادرسی تجاری و تشکیل دادگاه‌های تجاری به عمل آورند. اما در تبصره این ماده عنوان شده که تا زمان تأسیس دادگاه‌های تجاری، جرایم مرتبط با فعالیت‌های تجاری و اختلافات بین بخش خصوصی و دستگاه‌های اجرایی بر حسب مورد در شـــوراهای حل اختلاف یا شعب خاصی که رؤسای دادگستری استان‌ها با رعایت صلاحیت محلی در حوزه‌های قضایی تعیین می‌کند، رســیدگی می‌شود. با گذشت بیش از ۵ سال از تصویب این قانون، ماده مذکور نیز مانند برخی دیگر از مواد قانون بهبود مستمر فضای کسب و کار هنوز به اجرا درنیامده و دعاوی تجاری همچنان بر اســاس آیین‌نامه دادرسی مدنی و در دادگاه‌های عمومی مورد بررسی قرار می‌گیرند.

البته در فاصله ســال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۹، محکمه تجارت در کنار سایر مراجع قضایی در ایران وجود داشت و ولی در نهایت به دلیل ضعف و نقص قانون‌گذاری، بدون آنکه رویه‌ای ارزنده و درخشان از خود بر جای بگذارد، تعطیل شد. بنابراین نظام قضایی ما با این نهاد چندان بیگانه نبوده و نیســت. مجددا این مسئله در اواخر دهه ۸۰ مطرح شد و لایحه آیین دادرسی تجارت در سال ۸۸ توسط قوه قضاییه تدوین شد و در سال ۹۰ به تصویب هیئت دولت رسید و به مجلس راه یافت. پس از آن در قانون بهبود مســتمر فضای کسب و کار هم به این موضوع اشاره شد. این امر نشــان می‌دهد که ضرورت دادگاه‌های تجاری و نقش موثر آن در حل و فصل هرچه بیشتر و دقیق‌تر دعاوی تجاری در ایران مجددا احساس شده و در سال‌های اخیر این موضوع از دید قانون‌گذار دور نمانده است.

دادگاه‌های تجاری در زمره مهم‌ترین دادگاه‌های اختصاصی قرار دارند. برخی کشــورها به اهمیت وجود این دادگاه‌ها برای رسیدگی تخصصی، دقیق، سریع و کم‌هزینه به دعاوی تجاری پی‌برده و آن را در نظام قضایی خویش، در کنار سایر مراجع گنجانده‌اند. اما نظام قضایی کشور ما فاقد این دادگاه مهم اختصاصی است.

وکلای دادگســتری نیز بر این باورند که وجود دادگاه‌های تخصصی می‌تواند بر ســرعت رسیدگی به پرونده‌ها بیفزاید و با توجه به اینکه در دعاوی تجاری، تسریع در رسیدگی به پرونده‌ها بسیار حایز اهمیت است، ایجاد این دادگاه‌ها برای این بخش ضرورت بیشــتری می‌یابد. از سوی دیگر در دادگاه‌های تخصصی از قضات تخصصی نیز اســتفاده می‌شود. این در حالی است که هم‌اکنون دادگاه‌های عمومی مسئولیت رسیدگی به پرونده‌های تجاری را بر عهده دارند و مســلما در این دادگاه‌ها قضات متخصص، به قضاوت نمی‌نشینند. این امر موجب می‌شود که اولا قاضی حساسیت و ضرورت تسریع در رسیدگی به پرونده‌ها را درک نکند و در ثانی رأی صادرشده از سوی دادگاه گاهی نادرست باشد.

البته در حال حاضر برای رســیدگی به پرونده‌های تجاری، برخی از شعب به صورت تخصصی فعالیت می‌کنند. اما صاحب‌نظران معتقدند که شعب تخصصی نمی‌تواند جایگزین مناسبی برای دادگاه‌های تخصصی باشد. آنها می‌گویند که عموما قضات شعب تخصصی، متخصص در امور خود نیســتند، بلکه به روش سعی و خطا، متخصص می‌شوند. بنابراین امکان دارد در این مسیر صدور رأی اشتباه نیز از سوی آنها اتفاق بیفتد.

برخی از کارشناســان بر این باورند که در حال حاضر ایران به لحاظ آکادمیک آمادگی لازم را برای دایر شــدن دادگاه‌های تخصصی دارد. در خصوص دادگاه‌های تجاری نیز به لحاظ نیروی انســانی زیرساخت لازم وجود دارد. در دوره تحصیلات تکمیلی دانشجویان می‌توانند به صورت تخصصی حقوق تجارت بخوانند.

در عین حال وکلای دادگستری به فعالان اقتصادی توصیه می‌کنند به جای طرح دعوا در دادگاه، اختلافات خود را به مراکز داوری ارجاع دهند. این مراکز در اتاق‌های بازرگانی نیز دایر اســت. مراکز داوری در راستای اجرای قانون اتاق بازرگانی دایر شده و به منظور حل اختلافات بازرگانی داخلی و خارجی است. اسلوب داوری همواره در حقوق ایران وجود داشته اســت؛ اما به صورت داوری موردی بوده که با تراضی طرفین یا از طریق دادگاه انجام شده است. با تشکیل مرکز داوری، برای نخستین بار مفهوم داوری سازمانی وارد نظام حقوقی ایران شده است.

مراکز داوری علاوه بر آنکه از افراد متخصص در امور تجارت بهره‌مند است، هزینه‌های به مراتب کمتری را نیز به تجار تحمیل می‌کند. از سوی دیگر تسریع در رسیدگی به پرونده‌های تجاری که مهم‌ترین موضوع در بحث دعاوی تجاری است نیز با مراجعه به این مراکز، محقق می‌شود.

> اسلوب داوری همواره در حقوق ایران وجود داشته است؛ اما به صورت داوری موردی بوده که با تراضی طرفین یا از طریق دادگاه انجام شده است. با تشکیل مرکز داوری، برای نخستین بار مفهوم داوری سازمانی وارد نظام حقوقی ایران شده است

مرکز داوری اتاق تهران

مرکز داوری اتاق بازرگانی تهران ابتدای امســال تأســیس شد. این مرکز با داشــتن شخصیت حقوقی مستقل (اما وابسته به اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران)، عهده‌دار ارائه خدمات به اعضای اتاق و اشخاص ثالث از طریق رسیدگی به اختلافات تجاری داخلی و خارجی به منظور حل و فصل نهایی آن است. این مهم از طریق انتخاب «داورانی» صورت می‌گیرد که ضمن داشتن تحصیلات عالی حقوقی، تخصص در امر داوری و آشنایی به روابط تجاری و عرف‌های آن، دارای حسن سابقه و خوشنامی در جامعه حقوق‌دان و بازرگان نیز هستند. در کنار عضویت این حقوق‌دانان در ترکیب دیوان‌های داوری، مرکز داوری اتاق بازرگانی تهران در تلاش اســت تا ضمن شناسایی تجار خوشنام و معتمد در هر صنف، از ایشــان در ترکیب دیوان‌های داوری سه‌نفره نیز استفاده کند تا آرای صادره به خوبی منطبق بر عرف و رویه جاری تجاری باشــد. این روش راهکار مناسبی خواهد بود تا در بررسی هر اختلاف به منظور حل و فصل آن، یکی از اشخاص هر صنف مرتبط با اختلاف، در ترکیب دیوان داوری قرار گیرد.

اما بررسی‌ها نشان می‌دهد که هنوز فرهنگ استفاده از داوری در ایران آن‌طور که مد نظر است، نهادینه نشــده است. تعداد پرونده‌های مراکز داوری از این موضوع خبر می‌دهد. شــروط داوری باید در قراردادها ذکر شود؛ اما هنوز این موضوع از سوی فعالان اقتصادی چندان مورد استقبال قرار نگرفته اســت و تا وضع مطلوب فاصله زیادی وجود دارد. البته قوه قضاییه نیز به مزایای داوری پی برده و در این راستا قول همکاری با این مراکز را داده است.

اگر تقسیم کار بر مبنای تخصص دادگاه‌ها انجام شود، یعنی ارجاع پرونده‌ها در همین دادگاه‌های موجود حقوقی بدوی و تجدید نظر به گونه‌ای باشد که پرونده‌های مربوط به حقوق تجارت به شعب خاص با قضات ویژه‌ای ارجاع شود، تا حدی هدف مورد نظر در مورد دادگاه‌های تجاری حاصل می‌شود.

یک توصیه برای دعاوی تجاری

غیرمتخصص بودن قضات، پرونده‌های تجاری را با مشکل مواجه می‌کند



محمد علیزاده طباطبایی
وکیل پایه یک دادگستری

موضوع ایجـاد دادگاه‌های تجاری همواره مورد تاکید فعالان اقتصادی بوده اسـت. در چند سـال اخیر خلأ این دست از دادگاه‌ها بیش از گذشـته احسـاس می‌شود؛ چراکه به نظر می‌رسد فعالان اقتصادی به این باور رسیده‌اند که این دادگاه‌ها می‌توانند در دعاوی تجـاری نقش مهمی ایفا کنند. این در حالی اسـت که دادگاه‌هایی که اکنون در کشور وجود دارد، عمدتا دادگاه‌های مدنی و کیفری است و پرونده‌های تجاری در حال حاضر در دادگاه‌های مدنی رسـیدگی می‌شود. حال آنکه با توجه به اینکه پرونده‌های تجاری پرونده‌های تخصصی است، وجود دادگاه‌های تخصصی همچون دادگاه‌های تجاری می‌تواند در این زمینه موثر باشد. چراکه در دادگاه‌های تجاری، قاضی مربوطه متخصص امور دعاوی است. اما در شرایطی که دادگاه‌های تجاری در ایران هنوز تشکیل نشده، توصیه نگارنده به عنوان وکیل دادگستری، این اسـت که فعالان اقتصادی سعی کنند برای دعاوی و مواردی که با طرف مقابل به اختلاف برمی‌خورند، راه‌حل را داوری قرار دهند. چراکه داوری نیز امری تخصصی است و می‌تواند جایگزین دادگاه‌های تجاری شـود. تا زمانی که دادگاه تجاری در ایران ایجاد نشده که در امر اقتصاد و به خصوص تجارت تخصص داشته باشد، داوری می‌تواند به جای آن ایفای نقش کند. هنگامی که در حل اختلاف، پرونده‌های تجاری را به داوری ارجاع می‌دهند، داور متخصص انتخاب می‌شود تا دعوا را حل و فصل کند. در این شرایط هنگامی که داور حکمی صادر می‌کند، اعتبار حکم قاضی را دارد. وقتی در داوری پیش‌بینی شود که رأیی لازم‌الاجراست، طرفین به اجرای احکام دادگاه مراجعه می‌کنند تا حکم را اجرا کنند. هرچند در ایران داوری مرسوم است اما متاسفانه در این‌باره فرهنگ‌سازی نشـده است. متاسفانه قراردادهایی که از سوی فعالان اقتصادی منعقد می‌شود، فاقد دقت لازم است و آنها را دچار اختلاف و مشکل می‌کند. بحث داوری باید در قراردادها پیش‌بینی شود. به این صورت که دو طرف به توافق برسند که چنانچه مشکلی به وجود آمد، حل اختلاف توسط داوری صورت بگیرد. شکل‌گیری دادگاه‌های تجاری در دنیا نیز مرسوم است و تمام کشورها برای دعاوی مختلف به دادگاه‌های تخصصی مراجعه می‌کنند. اما در ایران برای ایجاد این دست دادگاه‌ها نیاز به اصلاح قانون است. البته فکر می‌کنم اصلاح لایحه تجارت در حال حاضر در مجلس باشد که به نظر می‌رسد باید در این قانون ایجاد دادگاه تجاری نیز پیش‌بینی شود. از سویی گفته می‌شود که در قانون بهبود مستمر فضای کسب و کار نیز بر ایجاد دادگاه‌های تجاری تاکید شده که نگارنده از آن بی‌اطلاع است. شاید این پرسش ایجاد شود که تفاوت دادگاه‌های تخصصی با دادگاه‌های مدنی چیست؛ درپاسخ به این سوال باید به مهم‌ترین مسئله یعنی تسریع در رسیدگی به دعاوی اشـاره کرد. تفاوت عمده دادگاه‌های تخصصی و دادگاه‌های مدنی در این امر اسـت که رسیدگی به پرونده‌ها با سرعت بیشتری صورت می‌گیرد. بنابراین با توجه به اینکه امر تجارت امری است که اگر در آن اختلافی به وجود می‌آید باید با سرعت بیشتری حل شود، دادگاه‌های تجاری نیز می‌تواند این امر را محقق کند. از سوی دیگر قضاتی که در این دادگاه‌ها (دادگاه‌های تخصصی) به قضاوت می‌پردازند، قضاتی هستند که به صورت آکادمیک نیز تحصیلاتی تخصصی در یک رشته دارند. به عنوان مثال قضاتی که در دادگاه‌های تجاری قضاوت می‌کنند، حقوق تجارت خوانده‌اند و در این امر متخصص هستند. ولی در ایران این اتفاق نمی‌افتد. چراکه دادگاه‌های تخصصی وجود ندارد. در این شرایط مشکلاتی در پرونده‌ها ایجاد می‌شود و طرفین دعاوی را با چالش‌های جدیدی مواجه می‌کند. غیرمتخصص بودن قضات در امر تجارت موجب می‌شود نه مسئله دعوا به درستی از سوی آنها درک شود، نه فوریت و حساسیت پرونده‌های تجاری. از سوی دیگر امکان دارد آرایی که از سوی این قضات نامتخصص صادر شود نیز با خطا همراه باشد. در حال حاضر این دست مسائل به وفور در دادگاه‌های ایران اتفاق می‌افتد.

تقسیم کار بر مبنای تخصص

نباید برای تحول در دادرسی‌های تجاری تعجیل کرد



بهمن کشاورز
وکیل پایه یک دادگستری

در گذشته دادگاه‌های تجارت در سیستم قضایی ایران وجود داشت. با تصویب قانون آیین دادرسی مدنی در سال ۱۳۱۸، این دادگاه‌ها حذف شـدند و مقرر شد که همه دعاوی اعم از مدنـی، تجاری و غیـره در دادگاه‌های حقوقی که عبارت بـود از دادگاه‌های بخش یا صلحیه، شهرسـتان و اسـتان رسـیدگی شود. بررسی سـوابق تاریخی نشان می‌دهد که تحول دادگاه‌های تجاری به دادگاه‌های عمومی با صلاحیت رسیدگی به دعاوی تجاری ناشی از تحولات و نیازهایی بوده که این تغییر را ایجاب کرده اسـت. اینکه در حال حاضر، آیا وجود دادگاه‌هایی به اسم دادگاه تجارت یا تجاری مشکل این حوزه را حل خواهد کرد، از دیدگاه نگارنده قابل تامل اسـت. اگر تقسـیم کار بر مبنای تخصص دادگاه‌ها انجام شـود، یعنی ارجاع پرونده‌ها در همین دادگاه‌های موجود حقوقی بدوی و تجدید نظر به گونه‌ای باشد که پرونده‌های مربوط به حقوق تجارت به شعب خاص با قضات ویژه‌ای ارجاع شود، منظور حاصل می‌شود. اما اینکه دادگاه‌های تجاری را دوباره برپا کنیم، نمی‌دانم تا چه اندازه می‌تواند مفید باشد. شاید لازم باشد برای بررسی بیشتر به سوابق تاریخی موضوع و علت تبدیل دادگاه‌های تجاری به دادگاه‌های عمومی حقوقی مراجعه شود. در حال حاضر من به اینکه با عجله چنین تحولی را ایجاد کنیم، اعتقادی ندارم.

باید توجه داشت که همه دادگاه‌ها، حقوقی (مدنی) هستند اما، مسائل و دعاوی خاص به شعب خاصی ارجاع می‌شود. به طور مثال چند شعبه درمورد داوری‌های تجاری تخصص دارند، شعبی در مورد اسناد تجاری مانند سفته و چک. در مجموع می‌توان گفت که تقسیم تخصصی بین شعب صورت گرفته است. اینکه افراد شاغل در این دادگاه‌ها تا چه اندازه در پرونده‌هایی که به آنها ارجاع می‌شود تخصص دارند، بر من روشن نیست.

بی‌گمان وجود دادگاه‌های تخصصی در همه امور باعث تسریع کار خواهد شد و قانون‌گذار در آیین‌نامه تشکیل دادگاه‌های عمومی انقلاب در حوزه مدنی، این اختیار را به قوه قضاییه داده که تقسیم کار تخصصی را در دادگاه‌های حقوقی عمومی انجام دهد و این اتفاق کم و بیش در عمل افتاده است. اصل تقسیم کار تخصصی و اختصاص شعب ویژه به امور خاص مانند تجارت، کاملا مثبت ارزیابی می‌شود. اما تشکیل دادگاه‌هایی تحت عنوان دادگاه‌های تجاری یا تجارت به طور مستقل، قابل تامل است.

در ماده ۲۹ قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار، بر ایجاد دادگاه‌های تجاری تاکید شده است. گمان می‌کنم علت تاخیر در اجرای قانون مذکور، آماده نبودن زیرساخت‌ها و نیروی انسانی متخصص باشد. اگر قرار است دادگاه‌هایی تحت عنوان تجارت تشکیل شود، لاجرم باید افرادی در دانشگاه‌های داخلی و خارجی برای این امور تربیت شوند. گمان نمی‌کنم چنین قضات متخصصی به تعداد کافی در سیستم قضایی وجود داشته باشند.

همچنان که پیش‌تر عنوان شد، قانون‌گذار مجوز رسیدگی پرونده‌های تجاری را در دادگاه‌های عمومی و مدنی تخصصی داده است. امروزه، کم و بیش تقسیم کار صورت می‌گیرد و بر حسب موضوع پرونده، به شـعب مختلف ارجاع می‌شود. بنابراین از جهت عدم تخصص اشکالی در رای در این دادگاه‌ها وجود ندارد. از طرفی در سیسـتم قضایی ایران، همه قضات و وکلا برای برخورد با همه‌گونه دعاوی تربیت می‌شوند. البته این روش در دنیای امروز قابل قبول نیست و کارها به سمت تخصصی شدن پیش می‌رود. همچنین آموزش در حین کار برای قضات پیش‌بینی شده و تشکیلات آموزش قوه قضاییه همیشه واحد فعالی بوده است. البته اینکه چه درصدی از قضات از این آموزش‌ها بهره می‌برند برای من روشن نیست. بدیهی است آموزش حین کار برای وکلا نیز کاملا قابل توصیه است.

گزینه کم‌هزینه

داوری خلأ دادگاه‌های تجاری را پر می‌کند

ولی رستمی، رئیس مرکز داوری اتاق بازرگانی تهران از خلأ دادگاه‌های تجاری در ایران سخن می‌گوید. او اعتقاد دارد شعب تخصصی نمی‌توانند جایگزین مناسبی برای دادگاه‌های تجاری محسوب شوند. چراکه دادگاه‌های تخصصی نیاز به آیین دادرسی تخصصی دارند. اما در شعب تخصصی همان آیین دادرسی عمومی مد نظر قرار می‌گیرد. از سوی دیگر قضاتی که حتی در شعب تخصصی فعالیت دارند، برای کسب تجربه در ابتدا به روش سعی و خطا کار می‌کنند. این امر نه تنها در سرعت رسیدگی به پرونده‌ها تاثیرگذار خواهد بود بلکه گاهی صدور رای را با مشکل مواجه می‌کند. او اعتقاد دارد که مراکز داوری اتاق‌ها می‌تواند جایگزین مناسبی برای دادگاه‌های تجاری باشد. چراکه نه تنها به لحاظ تخصص و سرعت بر دادگاه‌های کنونی ارجحیت دارد، بلکه هزینه آن نیز کمتر است. اما تجار هنوز با دادگاه‌ها آشنا نیستند و به همین دلیل تا وضعیت مطلوب پذیرش داوری توسط تجار فاصله داریم. در ادامه مشروح این گفت‌وگو را می‌خوانید.



■ با توجه به اینکه ایجاد دادگاه‌های تجاری در قانون نیز ذکر شده، این اتفاق نیفتاده است. از چه زمانی ایجاد دادگاه‌های تجاری ضروری حس شد؟

موضوع تخصصی کردن دادگاه موضوعی است که در بسیاری از کشورهای دنیا مطرح شده و در کشور ما نیز با توجه به اهمیت امر تجارت، این موضوع سال‌های گذشته بیان شده است. ابتدا در لایحه قانون تجارت و به تازگی در لایحه‌ای به نام لایحه تشکیل دادگاه‌های تجاری و در اصلاح آیین دادرسی‌های مدنی نیز مطرح شده، اما هنوز به نتیجه نهایی نرسیده و تصویب نشده است. تجارت ویژگی‌های خاصی دارد و دعاوی تجاری باید با سرعت و همچنین با رعایت نکات تخصصی و اطلاعات کامل رسیدگی شود. در دعاوی تجاری باید از قضات متخصص استفاده شود. به ویژه امکان استفاده از افراد متخصص در امر تجارت در این دادگاه‌ها باید مورد توجه قرار بگیرد، تا این موضوع گرفتار اطاله دادرسی نباشد و فعالیت‌های تجاری تسهیل و روان شود.

■ در گذشته ایران دارای دادگاه‌های تجاری بوده است؟

بله، در گذشته بحث دادگاه‌های تجاری مطرح بوده و دادگاه‌های تجاری داشتیم. پیش از انقلاب تخصصی کردن دادگاه‌ها بیشتر مورد توجه بوده و حتی دیوان کیفر کارکنان دولت و دادگاه‌های تخصصی دیگر در گذشته وجود داشته، اما بعد از انقلاب، به سمت یکپارچه کردن دادگاه‌ها پیش رفتیم و دادگاه‌های تخصصی جای خود را به دادگاه‌های عمومی داد. اوایل انقلاب قانون دادگاه‌های عام را نوشتند و پس از آن قانون دادگاه‌های عمومی نوشته شد و بعدها نیز در آیین‌نامه دادرسی مدنی به جای اینکه به سمت تخصص‌گرایی پیش برویم، به سمت یکپارچه کردن دادگاه‌ها پیش رفتیم. البته در قوانین ما شعب تخصصی پیش‌بینی شده اما این شعب مشکل را حل نمی‌کند. مسئله این است که در واقع برای تجارت باید نظام دادرسی هم متفاوت باشد و از آیین دادرسی خاصی برخوردار باشد. این دادرسی باید با شرایط تجارت تطبیق داشته باشد. دعواهای تجاری را نباید با دعاوی موجر و مستاجر با یک نظام آیین دادرسی واحد حل و فصل کرد؛ بلکه باید دادرسی تجاری با اقتضائات امر تجارت تطبیق داشته باشد.

■ چرا دادگاه‌ها از تخصصی بودن به سمت دادگاه‌های عمومی و مدنی پیش‌رفتند؟

به اعتقاد من، شاید یکی از دلایل تغییر دادگاه‌ها از دادگاه‌های تخصصی تجاری به دادگاه‌های عمومی، هزینه‌هایی بود که برای ایجاد دادگاه‌های تخصصی مورد نیاز بود و از سوی دیگر امکاناتی بود که در آن زمان احتمالا در اختیار کشور نبود. بالاخره دادگاه‌های تخصصی تشکیلات مستقل می‌خواهد و بودجه بیشتری می‌طلبد. همچنین تصور بر این بود که دادگاه‌ها اگر یکپارچه شوند هم تعداد آنها کمتر می‌شود و هم رسیدگی به امور سرعت بیشتری به خود می‌گیرد و هم مراجعه به دادگاه‌ها کاهش می‌یابد. این تصور در حالی در کشور غالب شد که نتیجه عکس بوده است. در واقع اگر دادگاه‌های تخصصی با ساز و کار مختص به خودشان تشکیل می‌شد، اهداف بیان‌شده محقق می‌شد و طرفین دعاوی زودتر به نتیجه می‌رسیدند. به عنوان مثال اگر دادگاه‌های تجاری را با همان هدف سرعت در رسیدگی و استفاده از نظرات کارشناسی در تجارت ایجاد می‌کردند نه‌تنها سرعت در رسیدگی بیشتر می‌شد، بلکه اطاله دادرسی را هم کمتر می‌کرد. برخی اعتقاد دارند که دادگاه‌های تخصصی به دلیل تفکری که در مورد تبعیض قائل بودن در حوزه‌ها وجود دارد، تا به حال ایجاد نشده است. اما از نظر من این مسئله مطرح نیست و به نظرم همین بحث بودجه و کاهش تعداد شعب دادگاه‌ها و مشکلات تشکیلاتی مورد نظر بوده که دادگاه‌های تخصصی از بین رفته‌اند.

■ در حال حاضر که این دادگاه‌ها وجود ندارد، برخی از شعب تخصصی شده‌اند و مشکلات را به صورت تخصصی حل و فصل می‌کنند. آیا قضاتی که در این شعب تخصصی حضور دارند نیز متخصص در امور هستند؟ به نظر می‌رسد که دادگاه‌های تخصصی و بالاخص دادگاه تجاری که مد نظر ما در این گفت‌وگو است، باید دارای قضات متخصص در امر تجارت و اقتصاد باشد.

صحبت شما کاملا درست است. عرض من هم این است که دادگاه اختصاصی با شعبه اختصاصی تفاوت دارد. شعب اختصاصی با همان آیین دادرسی به دعاوی رسیدگی می‌کند و یک آیین دادرسی جداگانه که اقتضائات تجارت را مد نظر قرار دهد، ندارد. در پاسخ به بحثی که شما به آن اشاره کردید در دادگاه‌های اختصاصی تا جایی که من اطلاع دارم کمتر به تخصص قضات توجه می‌شود. اینکه یک قاضی تخصص داشته باشد و آشنا به امر تجارت باشد عملا در دادگاه‌ها رعایت نمی‌شود و مسئولان اعتقاد دارند که قاضی‌ای که در آن شعب حضور دارد، کم‌کم تجربه پیدا می‌کند و متبحر

> با توجه به اهمیت سرعت عمل در پرونده تجاری داوری می‌تواند با توجه به تخصص‌هایی که در این زمینه دارد و حتی استفاده از کارشناسان تجار در یک پرونده، رسیدگی به آن را تسریع کند

در گذشته بحث دادگاه‌های تجاری مطرح بوده و دادگاه‌های تجاری داشتیم. پیش از انقلاب تخصصی کردن دادگاه‌ها بیشتر مورد توجه بوده و حتی دیوان کیفر کارکنان دولت و دادگاه‌های تخصصی دیگر در گذشته وجود داشته، اما بعد از انقلاب، به سمت یکپارچه کردن دادگاه‌ها پیش رفتیم و دادگاه‌های تخصصی جای خود را به دادگاه‌های عمومی داد.

می‌شود. این فقط در مورد تجارت نیست و در حوزه‌های دیگر مانند دعاوی دریایی نیز این صادق است. در زمینه دعاوی دریایی یک یا دو نفر متخصص شده بودند و وقتی آن قضات بازنشسته شدند، قاضی دیگری را از شعب دیگر به جای آنها بر مسند قضاوت نشاندند و روز از نو، روزی از نو. قاضی تازه‌وارد باید از ابتدا شروع به کسب تجربه می‌کرد تا متخصص می‌شد.

■ **در واقع آنچه شما مطرح کردید نشان می‌دهد که قضات در شعب تخصصی هم با سعی و خطا متخصص می‌شوند.**

بله همین طور است. حتی این موضوع در دیوان عدالت اداری نیز اتفاق می‌افتد و به طور مثال قاضی‌ای که کار کیفری کرده به این حوزه منتقل می‌شود. یکی از ایرادات همین است. ممکن است در برخی موارد تخصص رعایت شود و کسانی که مثلا موضوع پایان‌نامه‌شان حقوق تجاری بوده که البته اگر پیدا کنند، برای قضاوت در شعب تخصصی قرار گیرند و برای رسیدگی پرونده‌های خاص گمارده شوند. اما در مجموع به نظر من کمتر این موضوع رعایت شده است. مشکلات آن را هم می‌بینیم. این مشکلات در آرایی که توسط این دادگاه‌ها صادر می‌شود خود را نشان می‌دهد و مشخص می‌شود که قاضی تخصص کافی در این امر نداشته است. در حالی که اگر قاضی متخصص باشد، هم بهتر رسیدگی می‌کند و هم اینکه رای صادره دقیق خواهد بود.

■ **به نظر شما به لحاظ آکادمیک، زیرساخت‌های ایجاد دادگاه‌های تجاری در ایران فراهم است؟**

در حال حاضر با توجه به گسترش آموزش عالی در کشور ما رشته حقوق گسترش پیدا کرده است. طبق آماری که در مورد وکالت داریم، بیش از ۶۰۰ هزار فارغ‌التحصیل رشته حقوق در کشور وجود دارند. نکته دیگر اینکه در قانون برنامه چهارم و پنجم ذکر شد که رشته‌های بین رشته‌ای و تخصصی حقوق ایجاد شود. برخی رشته‌های تخصصی مانند حقوق مالی و حقوق محیط زیست شکل گرفت. بنابراین به اعتقاد من زمینه آن فراهم است. رشته حقوق تجارت یکی از شاخه‌های حقوق خصوصی است. اما به نظر می‌رسد این تفکیک صورت نگرفته است. البته حقوق تجارت بین‌الملل به صورت مستقل به عنوان یک رشته تدریس می‌شود. در دنیا دانشگاه‌ها به سمت تخصصی کردن رشته‌ها پیش رفته‌اند. در ایران نیز دانشجویان این تخصص را در تحصیلات تکمیلی فرامی‌گیرند. اما در دوره کارشناسی تفکیکی وجود ندارد. چون اعتقاد بر این است که یک نفر باید پایه علم حقوق را فراگرفته باشد و پس از آن در دوره تحصیلات تکمیلی به صورت تخصصی در یک حوزه خاص درس بخواند. اما به نظر من از نظر آکادمیک بستر تربیت قضات فراهم است. معتقدم که در وضعیت موجود هم دانشکده‌های حقوق ما در دوره‌های تحصیلات تکمیلی می‌توانند نیاز دادگاه‌های تخصصی را تامین کنند.

■ **در حال حاضر قضات به خصوص آنها که در شعب تخصصی کار می‌کنند آیا آموزش ضمن خدمت به صورت تخصصی می‌بینند؟**

آن‌طور که من اطلاع دارم در دوره کارآموزی، قضات در رشته‌های مختلف یک یا دو سال آموزش می‌بینند و در طول فعالیت نیز دوره‌های آموزشی از سوی قوه قضاییه برگزار می‌شود. اما از طرفی حجم کار قضات آن‌قدر زیاد است که نمی‌توان گفت فرصت دیدن آموزش‌ها را در دوره فعالیت خود خواهند داشت. با توجه به اینکه دستگاه قضا نیز به این موضوع پی برده که باید به سمت تشکیل دادگاه‌های تخصصی برود، این دوره‌های آموزشی مرتب برگزار می‌شود.

■ **شما اشاره کردید که در دادگاه‌های تخصصی تا زمانی که قضات تخصص لازم را به دست آورند، به روش سعی و خطا قضاوت می‌کنند. آیا این موضوع در صدور رای هم تاثیر دارد؟**

قطعا تاثیرگذار خواهد بود. به هر حال تا زمانی که تجربه لازم کسب بشود این مسئله وجود دارد. البته به قاضی هم بستگی دارد. آن دسته از قضاتی که در دادگاه‌های حقوقی بوده‌اند بیشتر با مباحث تجاری سر و کار داشتند تا قضاتی که در دادگاه‌های کیفری قضاوت می‌کردند. هرچند به طور کلی در بحث دادرسی اطلاعات کافی برای آشنایی با چارچوب‌های تخصص‌ها فراهم می‌شود. اما هرچه انسان در هر کاری بیشتر فعالیت داشته باشد تبحر بیشتری خواهد داشت.

■ **بسیاری از افراد اعتقاد دارند در شرایطی که خلأ دادگاه‌های تجاری حس می‌شود، مسئله داوری می‌تواند جایگزین مناسبی باشد. با توجه به اینکه شما رئیس مرکز داوری اتاق تهران هستید آیا این مرکز توانسته این خلأ را پر کند؟**

داوری مزایایی دارد. همان‌طور که اشاره کردم با توجه به اهمیت سرعت عمل در پرونده تجاری داوری می‌تواند با توجه به تخصص‌هایی که در این زمینه دارد و حتی استفاده از کارشناسان تجار در یک پرونده، رسیدگی به آن را تسریع کند. از طرفی داوری می‌تواند تشریفات پرطمطراق اداری دادگاه‌ها را رعایت نکند و با توجه به اقتضائات امر تجارت رای دهد. از این نظر داوری نسبت به دادگاه‌های تجاری هم مفیدتر، کارسازتر و مناسب تر است. درست است که خوشبختانه داوری در اتاق بازرگانی راه افتاده است، اما با توجه به حجم پرونده‌های مطرح‌شده، از لحاظ عملی فاصله زیادی با شرایط آرمانی داریم. داوری باید نهادیه شود. البته معتقدم تجار به مرور متوجه مزایای داوری خواهند شد و پی می‌برند که مراجعه به داوری بهتر از مراجعه قضایی است. از لحاظ عملی در این داوری‌ها نیاز نیست مُر قانون رعایت شود و مصالح تجارت در اولویت است. این مزایا باعث می‌شود که داوری به دادگاه‌ها ارجحیت داشته باشد. اما کم بودن پرونده‌ها در مرکز داوری حکایت از فاصله بین آنچه مد نظر است و آنچه اتفاق می‌افتد، دارد. البته خود قوه قضاییه هم این مزایا را متوجه شده و برنامه‌هایی برای تسهیل داوری دارد. در کشورهای دیگر بیشتر از داوری استفاده می‌کنند. امیدواریم که در کشور ما نیز این شرایط ایجاد شود.

■ **آیا در حال حاضر این امکان وجود دارد که پرونده‌ها از دادگاه به مرکز داوری ارجاع داده شود؟**

داوری منوط به توافق طرفین است. اصل این است که این توافق به چند صورت باشد. طرفین می‌توانند در قرارداد ذکر کنند که در صورت بروز مشکل، به مرکز داوری مراجعه کنند. یا اینکه قبل از طرح دعوا در دادگستری موافقت‌نامه داوری تنظیم کنند و با توافق به داوری مراجعه کنند. از طرفی در پرونده‌ای که در دادگاه مطرح شده است هم طرفین می‌توانند پرونده را از دادگاه خارج و به داوری ارجاع دهند. مگر اینکه مراحل نهایی دادرسی باشد و برای آنها به‌صرفه نباشد که به داوری مراجعه کنند. اما تا زمانی که پرونده‌ها به مرحله صدور حکم نرسیده می‌توانند آنها را به داوری ارجاع دهند. قضات نیز می‌توانند پرونده‌های تجاری را به استفاده از داوری تشویق کنند. این امر می‌تواند حجم کار دادگستری را کاهش دهد.

■ **هزینه‌های داوری به چه صورت است؟**

یکی دیگر از مزایای داوری علاوه بر سرعت و تخصصی بودن آن، کم‌هزینه بودن است. هزینه‌هایی که مرکز اتاق ایران برای داوری تصویب کرده بسیار کمتر از هزینه‌های قضایی است و تقریبا یک‌پنجم تا یک‌دهم آن است. اخیرا هم هزینه‌های قضایی افزایش پیدا کرده است. هرچند داوری تا حدودی در بین تجار مطرح شده، اما به نظر می‌رسد باید در این زمینه فرهنگ‌سازی شود. هنوز تجار با داوری آشنا نیستند. عدم آشنایی و سابقه کم آن باعث مراجعه کم به داوری شده است، اما این روند رو به بهبود است.

اگر دادگاه‌های تخصصی باساز و کار مختص به خودشان تشکیل می‌شد، اهداف بیان‌شده محقق می‌شد و طرفین دعاوی زودتر به نتیجه می‌رسیدند. به عنوان مثال اگر دادگاه‌های تجاری را با همان هدف سرعت در رسیدگی و استفاده از نظرات کارشناسی در تجارت ایجاد می‌کردند نه تنها سرعت در رسیدگی بیشتر می‌شد، بلکه اطاله دادرسی را هم کمتر می‌کرد

علت تعلل در اجرای قانون

خلأ دادگاه‌های تجاری حس می‌شود



حسین میرمحمدصادقی

سخن‌گوی اسبق قوه قضاییه

یکی از مواردی که وجود دادگاه‌های تجاری را ضروری می‌کند، لزوم استفاده از قضات متخصص است که به مسائل و ارتباطات تجاری کاملا آشنا باشند و از این جهت بتوانند زودتر و بدون آنکه نیاز به نظر کارشناس داشته باشند، خودشان مطلب را درک و رسیدگی کنند و رای مقتضی صادر کنند

به طور کلی مسئله‌ای که همیشـــه در قوانین ایران مورد اشاره قرار گرفته و در تمام دنیا هم به عنوان یک اصل پذیرفته است، اصل سرعت در دادرسی‌های تجاری است و در ارتباط با موارد مختلفی که مربوط به مسائل تجاری اســـت، به این اصل اشاره شده، حتی قانون درمورد چک و صـــدور چک بلامحل نیز تصریح می‌کند که باید خارج از نوبت به آن رســـیدگی شود. زیرا سرعت مسئله مهمی در دعاوی تجاری است و اگر سرعت رعایت شود، عدالت هم برقرار می‌شود. یک ضرب‌المثل انگلیسی هســـت که می‌گوید عدالتی که با تاخیر اجرا شود، در حکم عدم اجرای عدالت اســـت و این اصل در مسائل تجاری به دلیل ماهیت فعالیت‌های تجاری اهمیت مضاعفی دارد. بنابراین همیشه این بحث مطرح بوده که برای رسیدن به هدف باید دادگاه‌های خاصی داشته باشیم که به اختلافات تجاری بین بازرگانان بپردازند. امروزه با توجه به تخصصی شـــدن روابط تجاری، فهم اختلافات تجاری نیازمند آشـــنایی با بسیاری از مسائل در ارتباط با حمل و نقل، بیمه و اســـناد تجاری و از این قبیل اســـت. دلیل دیگری که وجود دادگاه‌های تجاری را ضروری می‌کند، لزوم استفاده از قضات متخصص است که به مسائل و ارتباطات تجاری کاملا آشنا باشند و از این جهت بتوانند زودتر و بدون آنکه نیاز به نظر کارشناس داشته باشند، خودشان مطلب را درک و رسیدگی کنند و رای مقتضی صادر کنند.

اما به رغم اینکه ضرورت دادگاه‌های تجاری همواره حس شده در ایران هنوز این دســـت از دادگاه‌ها برگزار نشده است. به نظر می‌رسد یکی از دلایلی که باعث تشکیل نشدن دادگاه‌های تجاری در کشور شده، کمبود قاضی و ازدیاد پرونده‌ها باشد. بسیاری از افراد نیاز دارند که در حوزه‌های تخصصی آنها دادگاه‌های ویژه تشـــکیل شود. به طور مثال در حوزه‌های آی‌تی این نیاز مطرح می‌شود. کسانی که در حوزه استارت‌آپ‌ها و کسب و کارهای نوین فعالیت دارند، درخواست می‌کنند که در حوزه آنان این دادگاه‌های خاص تشکیل شود. اما این کار عملا با توجه به کمبود امکانات و قاضی در قوه قضاییه امکان‌پذیر نیســـت. به نظر من شـــاید این دلیل مهمی نباشد و به هر حال می‌توان با تقسیم بندی جزئی‌تر، شعبی را به عنوان دادگاه‌های تجاری پیش‌بینی کنیم و پرونده‌های تجاری به قضات خاصی ارجاع شود، بدون آنکه نام دادگاه تجاری روی آن باشد. قضاتی که می‌توانند در عین حال متخصص نیز باشند.

در حال حاضر مجتمع رسیدگی به جرایم اقتصادی فعال است. این مجتمع، مجتمع خاصی است که تخصص ویژه در جرایم اقتصادی با توجه به کسب و کار دارد. بنابراین مقداری به قانون عمل می‌شود. اما اگر به طور رســـمی دادگاه‌هایی تحت عنوان دادگاه‌های تجاری ایجاد شود می‌تواند به رســـیدگی دقیق‌تر و ســـریع‌تر به دعاوی تجاری کمک کند. در حال حاضر در دانشکده‌های حقوق در مقطع کارشناسی ارشد، هم رشته حقوق اقتصادی و هم رشته حقوق تجارت بین‌الملل تدریس می‌شود. در آینده شاید حقوق تجارت نیز به تحصیلات آکادمیک اضافه شود. بنابراین زمینه تربیت قضات متخصص از نظر آکادمیک در کشور وجود دارد. اما به نظر من چیزی که از اهمیت بیشتری در این زمینه برخوردار است، برگزاری دوره‌های خاص برای قضات است. قضات می‌توانند در آن دوره‌ها، با مسائل عملی مربوط به کسب و کار و تجارت آشنا شوند و دوره‌های بازآموزی نیز بر گزار شود. همین امر می‌تواند تا حدی برای آشنایی و کسب تخصص آنها کافی باشد. بدون اینکه لزوما در رشته خاص حقوق اقتصادی یا حقوق تجارت بین‌الملل تحصیل کرده باشند؛ اما مسلما وجود دادگاه‌های تجاری لازم اســـت و این دســـت از اقدامات تنها در نبود این دادگاه‌ها تا حدی می‌تواند مثمر ثمر باشد.

البته بخش خصوصی نیز در این‌باره اقداماتی انجام داده است. امروزه در موسسه آموزشی و پژوهشی اتاق بازرگانی ایران دوره‌هایی مانند آشنایی با اســـناد اعتباری و جنبه‌های مختلف دعاوی و اختلافات تجاری برگزار می‌شود و بعضی اوقات قضات نیز در این دوره‌ها شرکت می‌کنند. اما به دنبال این هستیم که با توافق با دستگاه قضایی دوره‌های تخصصی برای قضات در این موسسه برگزار شود.

نبود دادگاه‌های تجاری امروزه به ســـرعت رسیدگی به دعاوی لطمه وارد کرده است. وقتی یک دعوای تجاری در بین ۱۵ میلیون پرونده‌ای که در دستگاه قضا بررسی می‌شود قرار گیرد، طبیعتا سرعت کاهش می‌یابد. همچنین عدم تخصص باعث می‌شود که گاهی رای به درستی صادر نشود و هم باعث می‌شود تاخیراتی در کار ایجاد شود. بنابراین به اعتقاد نگارنده، اگر قضات و دادگاه‌ها تخصصی شوند، می‌توانند برای رسیدگی دقیق‌تر و ســـریع‌تر موثر باشـــند. به نظر من نیل به این هدف نیاز به لابی‌گری با شخص رئیس قوه قضاییه و روســـای دادگستری‌ها دارد که اتاق‌های بازرگانی می‌تواند این نقش را ایفا کند. با توجه به اینکه در قانون بهبود مستمر فضای کسب و کار هم پیش‌بینی شده، می‌توانند در این مذاکرات امکان عملی شدن قانون را فراهم کنند. اما تا زمان تحقق این قانون، تنها راه برای تسریع در دعاوی تجاری و اقتصادی ارجاع پرونده‌های اقتصادی به دادگاه‌هایی است که در این زمینه تجربه بیشتری دارند.

از سوی دیگر بسیاری از بازرگانان در دنیا اختلافات خود را در داوری اتاق‌های بازرگانی مطرح و حل و فصل می‌کنند. زیرا دو مسئله تخصص و سرعت در آنها رعایت شده است. گاهی اوقات ارزان‌تر از دادگاه نیز هست. بنابراین تقویت و حمایت از مراکز داوری هم می‌تواند جایگزین خوبی برای مراجعه به محاکم قضایی باشد.

نکته‌هایی که باید بدانید

- زمینه تربیت قضات متخصص از نظر آکادمیک در کشور وجود دارد.
- نبود دادگاه‌های تجاری امروزه به سرعت رسیدگی به دعاوی لطمه وارد کرده است.
- بسیاری از بازرگانان در دنیا اختلافات خود را در داوری اتاق‌های بازرگانی مطرح و حل و فصل می‌کنند.
- از جمله دلایلی که باعث تشکیل نشدن دادگاه‌های تجاری در کشور شده، کمبود قاضی و ازدیاد پرونده‌ها است.
- سرعت مسئله مهمی در دعاوی تجاری است و اگر سرعت رعایت شود، عدالت هم برقرار می‌شود.

توسعه



شکاف کهن‌سال

رابطه دولت- ملت در ایران به چه سمت و سویی می‌رود؟

[نگاه اقتصاددان]

جامعه کوتاه‌مدت همزاد شکاف است

شکاف یا تضاد؟ رابطه دولت – ملت در ایران به کدام سمت می‌رود؟



محمدعلی همایون کاتوزیان

اقتصاددان

چرا باید خواند:
شکاف میان دولت-ملت در ایران مسئله‌ای تاریخی است؛ از زمانی که دولت به معنای غیرمدرن آن وجود داشت تضادهایی بین جامعه و دولت دیده می‌شد. در این مقاله این موضوع به صورت تاریخی بررسی شده است. آن را بخوانید.

من «شکاف دولت و ملت» را «تضاد دولت و ملت» خوانده‌ام؛ ولی بر سر الفاظ احتجاج نمی‌کنم. این شکاف یکی از ویژگی‌های جامعه‌شناسی تاریخی ایران بود که آن نیز بر واقعیت دولت و جامعه استبدادی استوار است. استبداد یعنی حکومت خودسران؛ یعنی حکومتی که به هیچ قانونی خارج از اراده خودش محدود نیست. یا به عبارت دیگر اراده حکومت در حکم قانون است که هر لحظه ممکن است تغییر یابد. چه پیش و چه پس از اسلام استبداد بر مبنای فرّ ایزدی توجیه می‌شد. طبق این اسطوره پادشاه برگزیده خدا بود و در گزینش او جامعه یا ملت - و از آن جمله طبقات بالا - کوچک‌ترین سهم و نقشی نداشتند. و در نتیجه حقوقی جدا از اراده دولت برای آنان متصور نبود. دولت نه‌فقط در رأس اجتماع بلکه در فوق آن قرار داشت. پادشاه سایه خدا بود و چنان‌که گفته‌اند: پادشاه سایه خدا باشد - سایه از ذات کی جدا باشد. در نتیجه اراده شاه عملاً همان اراده خدا بود: چه فرمان یزدان چه فرمان شاه. به این ترتیب جان و مال مردم در اختیار شاه و منصوبانش بود. هرکه را که اراده می‌کردند جانش را می‌گرفتند و مالش را می‌بردند. یعنی هرکاری را که توان اجرایش را داشتند انجام می‌دادند. مثلاً اگر هم ناصرالدین‌شاه می‌خواست که ایلات و عشایر را براندازد توان آن را نمی‌داشت ولی رضاشاه با ارتش و اسلحه مدرنی که در اختیار داشت این کار را کرد. باری چون ملت حقوق مستقل از دولت نداشت و دولت می‌توانست جان و مال او را بدون دسترسی به دفاع قانونی بگیرد، ملت، دولت را از خود نمی‌دانست. حکومت بر مبنای زور بود نه قرارداد و قانون؛ و اطاعت بر اساس ترس بود نه رضایت. به همین دلیل ملت همواره حالت ضدیت با دولت را داشت و هنگامی که فرصتی به دست می‌آورد برضد آن می‌شورید، که ممکن بود موفق شود یا نشود. اما از آنجا که بدیلی برای حکومت استبدادی متصور نبود سقوط یک دولت استبدادی منجر به هرج و مرج می‌شد تا اینکه یک نیروی تازه‌نفس وارد گود می‌شد، از همه نسق می‌گرفت و دولت جدید استبدادی را تشکیل می‌داد. یک ویژگی عمده چنین نظامی بروز جامعه کوتاه‌مدت بود. در چنین جامعه‌ای طبقات مستقل و بلندمدت وجود ندارند که مانند آریستوکراسی اروپا نسلا بعد نسل مالک و صاحب مقام باشند و حقوقی مستقل از اراده دولت داشته باشند. البته در هر دوره‌ای اعیان و اشراف وجود داشتند اما ترکیب آنها در ظرف دو- سه نسل تغییر می‌کرد. یعنی نوه وزیر امروز ممکن بود کاره‌ای نشود و مالی نداشته باشد. من گاهی دو مثال مبالغه‌آمیز برای درک مطلب می‌زنم. یکی اینکه در دوره استبداد یکی ممکن بود امسال تاجر باشد، سال بعد وزیر و سال بعد از آن به زندان بیفتد؛ دیگر آنکه وقتی فردی صبح از خانه‌اش بیرون می‌آمد نمی‌دانست که تا غروب وزیر می‌شود یا چهار شقه‌اش را از چهار دروازه شهر خواهند آویخت.

در چنین شرایطی که آینده سخت غیرقبل پیش‌بینی بود، طبعاً انباشت بلندمدت سرمایه صورت نمی‌گرفت و یکی از نتایج عمده آن بود که توسعه بلندمدت بازرگانی و به دنبال آن پیشرفت مدرن کشاورزی و صنعتی صورت نپذیرد. از سوی دیگر سیاستی وجود نداشت که از توسعه سیاسی سخنی آوریم. در جایی که طبقات مستقل وجود نداشته باشند و دولت در فوق اجتماع قرار داشته باشد سیاست معنایی ندارد. لفظ سیاست وجود داشت ولی معنای آن یا اعدام بزرگان یا هنر مملکت‌داری موفقیت‌آمیز بود. چنان که وقتی در قرن نوزدهم با سیاست‌های فرنگی آشنا شدند لفظ پلیتیک را برای آن به کار گرفتند و حتی برای سیاستمداران فرنگی اصطلاح پلیتیکچی را ساختند. پس از مشروطه بود که سیاست به معنای امروز به کار برده شد و اصطلاحات رجال سیاسی، سیاستمداران و غیره پدید آمد. الگوهایی که بر مبنای تاریخ و جامعه‌شناسی اروپا طرح‌شده، بدون چون‌وچرا به جامعه و تاریخ ایران قابل‌اطلاق نیست. مثلاً در اروپا «طبقات» به‌معنای خاص کلمه مستقل از دولت وجود داشته، اما در ایران این گونه نیست. این گفته، لزوماً موجب درآمدن از گفتمان خاصی نمی‌شود. یا وقتی می‌گفتند ایران کشوری فئودالی و بورژوازی بوده یعنی داشتند الگویی را به ایران اطلاق می‌کردند؛ ولو اینکه این الگو در جای خودش درست باشد اما به ایران قابل‌تعمیم نیست. بنابراین من معنای بیرون آمدن از گفتمان را متوجه نمی‌شوم. کار من مطالعه تطبیقی تاریخ ایران و اروپاست و آنچه ارائه کردم استبداد ایرانی بود که وجوه مهمش تضاد دولت و ملت و جامعه کوتاه‌مدت بود. در طول تاریخ ایران حکومت و جامعه استبدادی بوده و جامعه کوتاه‌مدت هم از دل همین استبداد درمی‌آید؛ یعنی به دلیل استبداد، عدم حکومت قانون، اینکه دولت به قانونی خارج از اراده خودش مقید نبوده و دولت از ملت جدا بوده - یعنی دولت را خدا تعیین می‌کرد و اگر هم حاکم بیدادگری می‌کرد خدا او را معزول می‌کرده، معنای فره ایزدی همین است- بنابراین ملت نسبت به دولت بیگانه بود و اصلاً ارتباطی با آن نداشت و توقع داشت که او همه کارها را انجام دهد؛ طبیعی است که هرکسی که همه حقوق را انحصار کند، وظایف را هم باید کامل انجام دهد، بنابراین جامعه کوتاه‌مدت دقیقاً از دل همین موضوع بیرون آمد. شما طبقاتی نداشتید که جزو طبقات زمین‌دار و فئودال غربی باشند و مستقل از دولت عمل کنند و حقوق خود را داشته باشند یا حقشان امتیاز نباشد و حق قانونی‌شان باشد که نتوان از آنها گرفت و نسل در نسل ادامه پیدا کند. در ایران حق از کسی گرفته می‌شد و به دیگری داده می‌شد، چه در مالکیت و چه در قدرت؛ امروز یکی وزیر بود و فردا دیگری وزیر می‌شد، هیچ ضمانتی وجود نداشت که پسر یک وزیر یا زمین‌دار بعد از او وضعی مشابه پدرش داشته باشد. اعیان و اشراف همیشه وجود داشتند اما پایگاه آنها بلندمدت نبود که به نسل‌های بعد منتقل شود. کوتاه‌مدت بودن به این جهت بود که چشم‌انداز آینده روشن نبود و امنیت وجود نداشت و از فردا هم خبر نداشتید، درنتیجه انباشت سرمایه‌ای که در غرب در بلندمدتی درحدود چند قرن اتفاق افتاد، در ایران به وجود نیامد. اگر صاحب مالی، اموال خود را انباشت می‌کرد نمی‌دانست که تا دو سال دیگر آنها را از او می‌گیرند یا نه و اگر هم انباشت می‌کرد بالاخره آنها را از او می‌گرفتند. یکی از عناصر اساسی و عوامل مهم و غیرقابل انکار توسعه صنعتی که در چند قرن در اروپای غربی به وجود آمد انباشت سرمایه بلندمدت بود. در تمام طول تاریخ ما هیچ‌چیز شبیه و معادل رنسانس نداشتیم؛ در تمام طول تاریخ ایران چیزی شبیه فئودالیسم نداشتیم. ارباب-رعیتی داشتیم اما ارباب-رعیتی به این معنا نبود که طی قرون ارباب‌ها ادامه پیدا کنند؛ شما هرطور که نگاه کنید جامعه ایران جامعه‌ای کوتاه‌مدت بوده است و جامعه کوتاه‌مدت همزاد و هم‌نشین شکاف یا تضاد میان دولت-ملت است.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **شکاف یکی از ویژگی‌های جامعه‌شناسی تاریخی ایران بوده که آن نیز بر واقعیت دولت و جامعه استبدادی استوار است.**
- **چون ملت حقوق مستقل از دولت نداشت و دولت می‌توانست جان و مال او را بدون دسترسی به دفاع قانونی بگیرد، ملت، دولت را از خود نمی‌دانست.**
- **طبعاً انباشت بلندمدت سرمایه صورت نمی‌گرفت و یکی از نتایج عمده آن بود که توسعه بلندمدت بازرگانی و به دنبال آن پیشرفت مدرن کشاورزی و صنعتی صورت نپذیرد.**
- **الگوهایی که بر مبنای تاریخ و جامعه‌شناسی اروپا طرح شده، بدون چون‌وچرا به جامعه و تاریخ ایران قابل‌اطلاق نیست. مثلاً در اروپا «طبقات» به‌معنای خاص کلمه مستقل از دولت وجود داشته، اما در ایران این‌گونه نیست.**

هنگامی که سرمایه اجتماعی پایین باشد و این وضعیت ادامه پیدا کند همراه می‌شود با عوامل دیگر و آن زمان مشروعیت سیستم‌ها هم مورد سؤال و ابهام قرار می‌گیرد و چه‌بسا ممکن است آن را کاملاً نفی کنند. اما سرمایه اجتماعی حکومت ما به دلایل متعدد نسبتاً پایین است.

[نگاه تحلیل‌گر سیاسی]

حذف یارانه‌ها باعث کاهش شکاف دولت- ملت می‌شود

عباس عبدی در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» از رابطه دولت و جامعه می‌گوید

لیلا ابراهیمیان
دبیر بخش توسعه



سرعت حوادث از تحلیل‌ها پیشی گرفته است؛ هنوز چند روزی از زلزله کرمانشاه و دعوت مردم و نخبگان برای کمک‌های شبکه‌ای به مردم زلزله‌زده نمی‌گذرد که اتفاق دیگری رخ داده است. در ایام زلزله گفته می‌شد که مردم نمی‌خواهند کمک‌های خود را از طریق نهادهای دولتی به معنای عام به دست مردم برسانند و خود رأسا به کار همت گماشتند. عده‌ای این اتفاق را به شکاف یا عدم‌اعتماد جامعه به دولت تعبیر می‌کردند. به این بهانه، درباره چگونگی رابطه دولت- ملت در ایران، با عباس عبدی، تحلیل‌گر سیاسی به‌گفت‌وگو نشستیم. او معتقد است: دولت‌هایی که از منابع مالی مستقل از مردم ارتزاق می‌کنند، قدرت و مشروعیت خود را مستقل از مردم تعریف می‌کنند و دولتی که وابستگی مالی به مردم ندارد خود را پاسخ‌گو به مردم نمی‌داند. او حرکت‌های انفرادی را با روح جامعه مدرن و اصلاح‌طلبی همسو نمی‌داند و به نهادسازی تاکید دارد. عبدی به شکاف میان دولت- ملت قایل است و شاید برای همین است که دعوت می‌کند تا حاکمیت، گروهی تشکیل دهد تا شکاف‌ها و نوع تهدید آن را بررسی کند. اما از تشکیل این گروه ناامید است و سعی می‌کند حداقل رفتار اصلاح‌طلبان تغییر کند.

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره راهبردها بدانید و تاکتیک‌ها را بخوانید؛ اینکه وظیفه دولت، جامعه و حاکمیت در برابر هم چیست و اصلاح‌طلبان چه باید بکنند، حتما این گفت‌وگو را بخوانید.

■ **در زلزله کرمانشاه خیلی از مردم خود برای کمک به زلزله‌زده‌ها اقدام کردند؛ طوری که نخواستند کمک‌های خود را به نهادهای دولتی چون هلال‌احمر بسپارند. در این شرایط عده‌ای این مسئله را به شکاف میان دولت- ملت و فعال بودن جامعه شبکه‌ای تعبیر کردند؛ یعنی مردم و جامعه کنشگرتر از دولت هستند. آیا این می‌تواند دلیل ناکارآمدی دولت یا فاصله بین مردم و دولت تعبیر شود؟ چرا و چگونه؟**

از قضیه کرمانشاه یا موارد مشابه نمی‌توانیم نتیجه بگیریم بین دولت و ملت شکاف هست یا نیست. فرض کنید همه مردم به دولت به‌طور کامل اعتماد داشته باشند (منظورم از دولت، حکومت به معنای عام است) و تمام نیروهایشان را از طریق حکومت ببرند آنجا تا فعالیت کنند یا منابع مالی‌شان را در اختیار حکومت بگذارند. این به آن معنا نیست که میان حکومت و مردم شکافی وجود ندارد. از کلمه شکاف میان حکومت و مردم تعبیر منفی می‌شود گویی که اختلاف بینشان هست و این اختلاف مسئله‌ای اساسی است. درحالی‌که این‌طور نیست. بین دولت و مردم و حکومت می‌تواند خیلی مودت و نزدیکی باشد اما شکاف هم بینشان باشد یا اینکه اختلاف داشته باشند بدون اینکه شکافی بینشان باشد. برای توضیح منظورم مثالی می‌آورم؛ اول انقلاب مردم از حکومتشان به‌طور کامل حمایت می‌کردند، اما به معنای تحلیلی و جامعه‌شناختی سیاسی شکاف میان حکومت و مردم کماکان باقی بود. برای اینکه نهادهای حکومتی برآمده از یک فرآیند ثابت مردمی و تشکیلاتی و نهادی نیست. مردم اگر بخواهند نمی‌توانند آن را عوض کنند. مردم از طریق نهادهایشان در سیاست مشارکت ندارند. منابع مالی دولت مستقل از مردم است. در جامعه اروپایی حتی اگر اختلاف شدیدی هم با حکومتشان داشته باشند نمی‌گوییم بین دولت و ملت شکاف هست چون دولتشان از منابع مالی مردمشان ارتزاق می‌کند. امکان دارد بین دولت و ملت شکاف باشد اما روابطشان خوب باشد. مثل یک نظام پدرسالار که با مردمش هم خیلی خوب است اما درهرحال مشروعیت و اعتبارش را از مردمش به معنی دقیق کلمه نمی‌گیرد و نهادهای مردمی نمی‌توانند آن را تغییر دهند. مردم از طریق نهادهای مردمی سازمان‌دهی‌شده نیستند و از این طریق در اداره کشور مشارکت ندارند. البته صفر و یکی هم نیست که بگوییم یا کاملاً بینشان تمایز وجود دارد یا نه صددرصد انطباق است و هیچ شکافی نیست. مهم‌ترین مسئله در شکاف میان دولت و ملت، به خصوص منابع مالی و مالکیت در این منابع است. دولت‌هایی که از منابع مالی مستقل ارتزاق می‌کنند و قدرت و مشروعیت خودشان را از مردم نمی‌گیرند و به جای دیگر ارجاع می‌دهند، درواقع اعتبار و بقای خودشان را مستقل از مردم تعریف می‌کنند؛ ولو اینکه خدمت‌گزار مردم هم باشند از این نظر مسئله‌ای نیست ولی اگر یک روز هم خواستند خدمت‌گزار نباشند، نیستند و کسی نمی‌تواند به آنها بگوید چرا. اگر هم بخواهد بگوید چرا باید دعوا و اغتشاش کند، همان کاری که در زمان شاه اتفاق افتاد. بنابراین از این اتفاقات بعد از زلزله نمی‌توان نتیجه گرفت. ممکن است شکافی بین دولت و مردم نباشد اما مردم به دلیلی اعتماد نداشته باشند و خودشان مستقیماً کمک کنند. ممکن است شکافی باشد اما کاملاً اعتماد داشته باشند. منظور از شکاف ماهیت حقوقی قضیه است نه دعوایی که بین مردم و حکومت هست. اما اهمیتش کجاست؟ اگر شکافی وجود نداشته باشد همیشه اختلافات از طریق سازوکار نهادینه و مسالمت‌آمیز حل می‌شود و مشکل برطرف می‌شود و دولت به وجود می‌آید یا اصلاحاتی در آن انجام می‌شود که اختلافات کم می‌شود. اما اگر شکاف دولت و ملت وجود داشته باشد یا همیشه مردم تابع حکومت هستند، این تابع بودن یا ارادی است و حکومتشان را دوست دارند یا از باب اجبار است. اگر دوست دارند که مشکلی نیست، روزی که دوست نداشته باشند هم چاره‌ای ندارند جز اینکه تبعیت کنند. بنابراین مسئله موردنظر هیچ ارتباطی با مفهوم شکاف میان دولت و ملت ندارد. هرچند می‌تواند قرینه‌ای برای فهم بهتر موضوع باشد.

■ **در جوامع توسعه‌یافته به‌جای مردم، نهادهای مدنی هستند که مسئولیت اجتماعی را در شرایط بحرانی بر عهده دارند و فرد در نهاد تجمیع و هویت می‌یابد. اما در این دوره دست به عمل انفرادی زدند. به نظر شما آیا این به معنای عدم اعتماد به دولت یا نوعی اعتراض به دولت است، یا در نبود نهاد مدنی چنین اعمالی طبیعی جلوه می‌کند؟**

بدون تردید اشخاصی که این رفتارهای فردی را انجام دادند انگیزه خیری داشتند. به انگیزه شخصی‌شان کاری ندارم اما حتماً می‌خواستند به مردم و کشورشان کمک کنند. آنچه مسلم است اینکه این نوع کمک‌ها در چارچوب یک نظام مدرن و چارچوب سیاست اصلاح‌طلبانه نیست. اصلاح‌طلب واقعی اگر بخواهد باید به شکل‌گیری نهادها کمک کند. مردمی که ۱۴ سال قبل دچار زلزله بم شدند همین الان به نیازهای فوری مشاوره‌ای و زندگی نیاز دارند که تخریب شدن ساختمان و خیابان فقط جزء کوچکی از آنهاست. بنابراین در درجه اول باید نهادسازی کرد تا از طریق نهادها مشارکت کنند. در درجه دوم به اصلاح نهادهای حکومتی‌شان همت بگمارند نه اینکه

منتظر بنشینند زلزله بیاید و یک شماره‌حساب بدهند و راه بیفتند و به منطقه بروند. اساساً معلوم نیست چقدر کمک‌هایی که می‌برند مؤثر و مفید باشد. این کار سخت و پیچیده است و این‌طور نیست که یک عده تصور کنند به‌طور شخصی می‌توانند کار کنند. دوره‌زمانه این کارها گذشته، باید در سیاست‌هایمان تجدیدنظر کنیم. بنابراین بدون نهادسازی و بدون اصلاح و بهبود امکان ندارد بتوانیم مشکلات را برطرف کنیم.

■ **آیا این حرکت‌های انفرادی جامعه به معنای شکاف است یا بار معنایی و تفسیری بر آن مترتب است؟**

شکاف میان حکومت و ملت همان‌طور که عرض کردم بار تحلیلی دارد و ربطی به این موضوعات ندارد. می‌تواند شکاف باشد این کارها را انجام بدهیم یا شکاف نباشد و این کارها را هم انجام دهیم. بحث شـــکاف میان حکومت و مردم فقط بحث داشتن یا نداشتن اعتماد نیست. بحث این است که رابطه حقوقی‌شـــان چگونه است. آیا اینها متأثر از هم یا وابسته به هم هستند؟ یعنی دولت و حکومت به معنای دقیق کلمه همه‌چیزش را از مردم می‌گیرد یا جداست؟ وقتی در نظر دارید کسی ساختمانی را برایتان بسازد با پیمانکار قرارداد می‌بندید. رابطه شما کارفرما- پیمانکاری است. ممکن است حتی به پیمانکار بی‌اعتماد و بدبین باشید اما رابطه شما را به هم نمی‌زند. ممکن است کسی که خیلی هم به او اعتماد دارید از سر خیرخواهی ساختمانی برای شما درست کند اما شما کارفرمای او نیستید. بحث این است که رابطه حکومت و مردم باید رابطه کارگزار- کارفرما باشد. بسیاری از مواقع کارفرماها به کارگزارانشان اعتماد ندارند، هیچ ایرادی هم ندارد. گاهی هم اعتماد دارند که خیلی خوب است اما منظور از شکاف داشتن نوع رابطه حقوقی میان دو طرف است. در جامعه ایران هنوز این رابطه به معنای مدرن شکل نگرفته. در بهترین حالت ممکن است به حکومتشان اعتماد داشته باشند اما رابطه‌شان همان رابطه پدرسالارانه باشد. در بدترین حالت هم ممکن است با حکومتشان دعوا کنند درعین‌حال که رابطه‌شان پدرسالارانه است. یعنی شکاف میانشان حل‌نشده و این مسائل هم ربطی به شکاف ندارد.

■ **برخی معتقدند سرمایه اجتماعی و مشروعیت دولت به معنای عام پایین است؛ کدام گزاره را محتمل‌تر می‌دانید و چرا چنین شده است؟**

بله، من هم موافقم که این سرمایه اجتماعی میان جامعه و دولتمان پایین است، اعتماد نسبت به آن کم اســـت. اما خیلی ربطی به مشـــروعیتش (حداقل در شـــرایط کنونی) ندارد. نمی‌توانند مشروعیتش را نادیده بگیرند. به‌ویژه اینکه مشروعیت برخلاف سرمایه اجتماعی تا حدی صفر و یکی است، یا دارد یا ندارد. اما فراموش نکنیم هنگامی که سرمایه اجتماعی پایین باشد و این وضعیت ادامه پیدا کند همراه می‌شود با عوامل دیگر و آن زمان مشروعیت سیستم‌ها هم مورد سؤال و ابهام قرار می‌گیرد و چه‌بسا ممکن است آن را کاملاً نفی کنند. اما سرمایه اجتماعی حکومت ما به دلایل متعدد نسبتاً پایین است.

■ **به نظر شما چه شکاف‌هایی میان دولت و ملت در ایران وجود دارد و در چه زمانی بیشتر نمود پیدا می‌کنند؟**

اصلی‌ترین عاملی که شکاف ایجاد کرده، مسئله منابع مالی مستقل دولت از خلال درآمدهای نفتی اســـت. به میزانی که این منابع مستقل می‌شود دولت پاسخ‌گویی ندارد. حتی ممکن است بخشی از منابع را به طور مستقیم میان مردم توزیع کند اما خیلی منت می‌گذارد. یا ممکن است به‌صورت یارانه توزیع کند. این کار فاصله‌ای را خواه‌ناخواه ایجاد می‌کند و موجب عدم وحدت دو طرف می‌شـــود. تا وقتی این عامل هست طبیعی است به نسبت شکاف هم عمیق‌تر یا محدودتر می‌شود. بنابراین دلیل اصلی‌اش این است. بافرض وجود این شکاف عوامل دیگری ایجاد می‌شود؛ اجازه نمی‌دهد طبقات مستقل و رسانه‌های مستقل شکل بگیرند و پاسخ‌گویی شکل نمی‌گیرد و شفافیت از بین می‌رود، که همه اینها منجر به تشدید شکاف می‌شود.

■ **دلیل عدم اعتماد به نهادهای دولتی چیست؟**

بی‌اعتمادی‌ای که به وجود می‌آید به این دلیل است که شفافیت نیست و قانون حاکم نیست. بخش عمده‌ای از اینها تبعات شـــکاف بین دولت و ملت است اما اگر حتی شکاف هم از بین برود همیشـــه ممکن است بی‌اعتمادی به وجود بیاید و مشکلی هم نیست. هنگامی که بی‌اعتمادی به وجود می‌آید براثر انتخابات و تغییراتی که در دولت داده می‌شـــود، سیستم‌های حکومتی سعی می‌کنند خودشـــان را بازسازی کنند و اعتماد را کماکان به دست بیاورند. البته یکی از مهم‌ترین عواملی که به بی‌اعتمادی کمک و آن را تشـــدید می‌کند، فقدان نهادهای نظارتی مستقل است. منظور از نهادهای نظارتی دو وجه نهادهای نظارتی رسمی و غیررسمی است. نهاد نظارتی رسمی یعنی دستگاه قضایی. در هر جامعه‌ای که استقلال دستگاه قضایی‌اش در اوج باشد، اعتماد هم به اوج می‌رسد. چون همه مطمئن هستند آن دستگاه تمام ادعاها را مطابق قانون رسیدگی می‌کند و سعی می‌کند هرچیزی سر جای خودش باشد. این مهم‌ترین نهاد رسمی نظارتی است. اما نهادهای غیررســـمی و غیرحکومتی شامل رسانه‌ها و نهادهای مدنی است، و هرچه اینها بیشتر در جامعه قدرت داشته باشند کوشش می‌کنند شفافیت و کار نظارت بر حکومت را بیشتر کنند که همین امر موجب افزایش اعتماد می‌شود. به میزانی هم که اینها در عرصه حکومت حضور پیدا می‌کنند درواقع بخشی از بار دولت و حکومت را کم می‌کنند. هرچه حکومت حجیم‌تر و بزرگ‌تر باشد مسئولیت‌های بیشـــتری را متوجه خودش می‌کند. مثلاً یکی از مواردی که در اعتماد به نهادهای دولتی خیلی کمک می‌کند نظام بازار است. بعضی‌ها به این امر توجه نمی‌کنند. این روزها بحث تخم‌مرغ مطرح است. چند روز قبل بحث خودرو و... مطرح بود. فردا هم موارد دیگر طرح خواهد شد. اینها به دولت ربطی ندارد. دولت باید سیاســـت‌گذاری کند. چرا باید مسئولیت همه اینها متوجه دولت باشد و مسئله‌ساز باشد؟ چون دولت خودش را براساس خودش تعریف می‌کند نه براساس مردمش و کلی مسئولیت می‌پذیرد و چون نمی‌تواند به این مسئولیت‌ها عمل کند مجبور است تقلب و تخلف کند و بی‌اعتمادی را افزایش می‌دهد. اگر به نهاد بازار به معنای دقیق کلمه، و ســـازوکار بازار در روابط اقتصادی تا حدی که ممکن است پایبند باشیم، تا جایی که به نفع جامعه است، به‌شدت به آرامش و اعتمادسازی بین حکومت و مردم کمک می‌کند.

■ **تفاوت رفتار مردم و کنشگران در اینجا باید چه باشد؟**

واقعیت این است که در جامعه ما چون مردم از طریق نهادهای مدنی بسیج نمی‌شوند شکافی هم میان نخبگان و نهادهای مدنی و هردو با مردم وجود دارد. نخبگان از این نظر نباید دنباله‌رو مردم باشند. باید سعی کنند راه درست را انتخاب کنند. اگر قرار باشد آنها هم دنباله‌رو مردم باشند و همان کارها را بکنند دیگر نخبه نیستند.

■ **وقتی مردم خود در شـــرایط متعدد از دولت پیشـــی می‌گیرند شاید به شکل تقویت هم‌بستگی در جامعه معنی شود. آیا این هم‌بستگی می‌تواند شکاف دولت- ملت را کاهش دهد یا سبب می‌شود جامعه در برابر دولت قرار گیرد؟**

خیر، این هم‌بســـتگی‌ها نمی‌تواند شکاف را از بین ببرد. توجه داشته باشید این هم‌بستگی‌ها ممکن است بعضاً شکاف را تشدید کند، به خاطر اینکه درواقع در برابر دولت و حکومت ممکن است تعریف شـــود. اوج این هم‌بستگی‌ها در جریان انقلاب بود اما چیزی که جایگزینش شد لزوماً این شکاف را به معنایی که در ابتدا عرض کردم از بین نبرد و رابطه کارگزار- کارفرما را ایجاد نکرد، بلکه رابطه مرید و مرادی و پدر و فرزندی را ایجاد کرد. برفرض رابطه‌ای با نگاه مثبت ایجاد کرد. به نظرم می‌آید ظرفیت هم‌بستگی اجتماعی را نباید در برابر دولت تعریف کرد بلکه باید برای کل جامعه که شـــامل دولت هم می‌شود تعریف کرد و این ظرفیتی است که باید در خدمت جامعه از جمله دولت باشد. اما فراموش نکنیم هنگامی که می‌گویم در خدمت دولت دربیاید یعنی در خدمت خودم دربیاید، چنین تمایزی را نباید تشدید و تقویت کنم. مثلاً بگویم این پول به جیب دولت می‌رود، من چیزی را به نام جیب دولت نمی‌شناسم. هرچیزی که هست جیب من است. اگر فسادی در آن انجام می‌شود همین الان هم از جیب من انجام می‌شود چه برسد به مقدار دیگری که قرار است اضافه شود. بنابراین باید از این زاویه به موضوع نگاه کرد.

■ **یکی از همین شکاف‌ها در مسئله یارانه‌ها (حذف افراد ثروتمند از لیست یارانه‌بگیرها) خود را نشان داد؟**

اساســـاً یارانه دادن به همین مفهوم که وجود داشت مصداق روشن شکاف میان دولت و مردم اســـت. دولت که به مردمش یارانه نمی‌دهد، باید از مردمش پول بگیرد اما چون نفت را متعلق به خودش می‌داند به این صورت عمل می‌کند و می‌گوید ما به شما پول می‌دهیم. مسئله این است که تمام نفت باید به جیب مردم برود و از آن طریق مجدداً به سیستم دولتی برگردد و سرمایه‌گذاری شود. درواقع پول نفت به این معناست؛ اگر ۱۰۰ واحد باشد دولت ۳۰، ۴۰ واحد را به مردم می‌دهد و می‌گوید من به تو می‌دهم و ۷۰ واحد را خودش برمی‌دارد. معنای دقیق حکومتی که شکاف نداشته باشـــد این است که هر ۱۰۰ واحد دســـت مردم است و ۷۰ واحد را به دولت مالیات می‌دهند که برایشان کار انجام دهد و در برابر ۷۰ تا باید پاسخ‌گو باشد نه در برابر ۳۰تایی که به او می‌دهند. یک جامعه قوی حتی ممکن است هر ۱۰۰تا را در اختیار دولت بگذارد که کار کند. اتفاقاً به نظرم حذف یارانه‌ها موجب کم شدن شکاف می‌شود چون دولت پولی ندارد بدهد و می‌گوید دیگر ندارم بدهم. این مال خودتان است. کم‌کم قطع می‌شود و در آخر هم فشارش را روی مالیات می‌گذارد و از مردم

مهم‌ترین مسئله در شکاف میان دولت و ملت، به خصوص منابع مالی و مالکیت در این منابع است. دولت‌هایی که از منابع مالی مستقل ارتزاق می‌کنند و قدرت و مشروعیت خودشان را از مردم نمی‌گیرند و به جای دیگر ارجاع می‌دهند، درواقع اعتبار و بقای خودشان را مستقل از مردم تعریف می‌کنند.

پول می‌گیرد و در ازایش کار می‌کند. همچنان که به پیمانکار پول می‌دهید و می‌گویید فلان کارها را برای من انجام بده. این کارگزار شماست اما کارگزار که به کارفرما پول نمی‌دهد. بنابراین حذف یارانه‌ها می‌تواند مقدمه‌ای باشد برای رسیدن به کاهش شکاف میان دولت و مردم.

■ **در صورت شکاف دولت- ملت، برنامه‌های توسعه‌ای و پیشگامانه دولت‌ها چه سرنوشتی پیدا می‌کند؟**

مسئله اصلی که در این قضیه وجود دارد این است که جامعه ایران دو ویژگی دارد: درواقع بحران اصلی که وجود دارد یکی اتکایش به درآمدهای نفتی و دیگری حکومت نیمه‌دموکراتیک است. یعنی انتخابات هم در آن هست. موضوعی که در عربستان به این صورت نمی‌بینید. در نروژ هم این وضعیت را نمی‌بینید. وقتی چنین وضعیتی وجود دارد که هم درآمدهای نفتی متوسط به بالاست و هم نظام انتخاباتی غیرحزبی با نهادهای نظارتی غیرمستقل. بنابراین به‌شدت این سیستم این استعداد را پیدا می‌کند که تصمیم‌گیری‌هایش آینده‌نگرانه نباشد و براساس شرایط و منافع روز سیاستمدارانش و حامی‌پروری شکل بگیرد، به‌شدت این استعداد را پیدا می‌کند که حاکمیت قانون در آن شکل نگیرد، نظام کارآمد اداری و پاسخ‌گو نداشته باشد. این مشکل اساسی ماست. فرض کنید روزی این شکاف برداشته شود، آن زمان می‌توانیم کم‌کم به سمتی حرکت کنیم که نگاه آینده‌نگرانه هم داشته باشیم و بتوانیم برنامه‌های توسعه بلندمدت مبتنی بر منابع مردم و فعالیت و حضور مردم شکل دهیم، والا با این وضعیت تصور نمی‌کنم بتوانیم برنامه توسعه کارآمدی را شکل دهیم و اجرا کنیم. تجربه چند دهه گذشته هم حتی بیش از پنج-شش دهه گذشته این را نشان می‌دهد. حتی در مقاطعی که رشد اقتصادی داشتیم بعداً به دلیل چالش‌های به‌وجودآمده، با عقب‌گرد خیلی مخربی مواجه شدیم.

■ **به نظر شما راه‌حل در مسائل انضمامی است یا مسائلی انتزاعی چون دموکراسی و آزادی و...؟**

به نظرم تمایز قایل شدن میان مسائل انضمامی و انتزاعی مشکل ما را حل نمی‌کند. هیچ مفهوم انتزاعی‌ای نداریم که مؤثر و مفید باشد بدون اینکه بتواند با مفاهیم انضمامی ارتباط برقرار کند. همه اندیشمندان و صاحب‌نظران که حرف‌های انتزاعی آن‌طرف آب را می‌زنند بدون اینکه ربطی به واقعیت جامعه ما داشته باشد، نتیجه همین می‌شود که می‌بینید. برای من دموکراسی و آزادی مهم است و معتقدم بدون اینها نمی‌شود جامعه را پیش برد اما این سطح از دموکراسی و آزادی سطحی نیست که لزوماً در یک جامعه غربی وجود دارد. سطحی است که وضعیت انضمامی جامعه ما آن را طلب می‌کند. بنابراین اصلاح‌طلب‌ها و روشنفکران باید موازنه‌ای بین موضوعات انتزاعی و انضمامی برقرار کنند. شاید دموکراسی به خودی خود برای خیلی‌ها مهم نباشد و رشد اقتصادی مهم باشد اما یک صاحب‌نظر می‌تواند نشان دهد که در جامعه ما بدون داشتن حدی از دموکراسی، آزادی، نظارت، حاکمیت قانون، حدی از نهادهای رسمی نظارتی و نهادهای غیررسمی نظارتی و آزادی رسانه، ممکن نیست به رشد اقتصادی برسیم. بنابراین مفاهیم انتزاعی در اینجا کاملاً با موضوعات انضمامی پیوند می‌خورند. یعنی اشتغال، رشد اقتصادی و موارد دیگر.

■ **بایدها و نبایدهای دولت و حاکمیت چه باید باشد؛ چقدر این شکاف‌ها می‌توانند تهدیدآفرین باشند؟**

به نظرم حاکمیت اولین کاری که باید انجام دهد این است که مجموعه‌ای را شکل دهد که ببیند امکان دارد با این وضعیت سیستم بتواند به حیات و بقایش ادامه دهد؟ آیا اساساً چنین ادامه حیاتی ممکن است؟ می‌توانیم یک سال و پنج سال با استحصال بی‌رویه منابع زیرزمینی، نفت، آب و هوا زندگی کنیم، اما بعد از آن چه؟ آیا امکان دارد دولتی هشت سال سر کار باشد و نتواند شغل ایجاد کند؟ می‌دانید این اتفاق چقدر مشکلات ایجاد می‌کند؟ اینکه یک اقتصاد هشت سال به خواب برود یا حتی بدتر از آن عقب‌گرد کند. مگر می‌تواند بعد از آن خودش را با شرایط انطباق دهد؟ آیا می‌شود هر کسی که رئیس‌جمهور می‌شود به قول خودشان پس از مدتی در موضع اپوزیسیون قرار بگیرد؟ بله، نباید بشود اما می‌شود. حتماً مشکلی وجود دارد که این مشکل فراتر از اشخاص است. به نظرم حاکمیت باید گروهی را تشکیل دهد و به این نتیجه برسد که حکومت باید مبتنی بر مردم باشد. نه اینکه مردم قبولش داشته باشند؛ مبتنی بر مردم، منابع مردم، درآمدهای مردم، مردم به‌صورت نهادمند در آن حضور داشته باشند و رابطه‌شان کارگزار- کارفرما باشد نه اینکه حکومت کسی باشد که بخواهد مردمش را هدایت کند. حکومت نمی‌تواند در این مقام قرار بگیرد. این توصیه من است، اما تصور نمی‌کنم خیلی گوش کنند.

[نگاه تحلیل‌گر]

ملت‌سازی پیش‌نیاز توسعه پایدار

برنامه‌های توسعه به دلیل شکاف دولت- ملت به اهداف خود نرسیده‌اند



مسعود سپهر

استاد علوم سیاسی دانشگاه شیراز

چرا باید خواند:
برنامه‌های توسعه‌ای چقدر توانسته‌اند به اهداف معین خود برسند؟ دلیل این ناکامی‌ها چه می‌تواند باشد؟ گفتمان ملت‌سازی پیش‌نیاز توسعه است که چگونگی آن در این مقاله تبیین شده است. آن را بخوانید.

برنامه‌ریزی برای توسعه کشورها، در همه مکاتب توسعه، پیش‌نیاز و شرط لازمی به‌عنوان ملت‌سازی دارد. در دوران مدرن، فرآیند توسعه در چهارچوب دولت‌های ملی معنا یافت و به وقوع پیوست. چه در پیشتازان توسعه‌یافتگی و کشورهای مدرنی مانند انگلستان و امریکا و فرانسه و آلمان و ایتالیا که همگی به دوران تشکیل دولت‌های ملی یا استقلال یا وحدت‌یابی و فایق آمدن بر چندپارگی و رهاشدن از سلطه تاریخی آغاز حرکت توسعه‌ای خود را هم‌زمان کردند و چه در قدرت‌های اقتصادی نوظهور مانند کره و مالزی و چین و ترکیه و تایوان و امارات متحده عربی که تا در این مسیر نکوشیدند، امکان حرکت توسعه‌ای چشمگیر و پایدار نیافتند.

مفهوم دولت- ملت‌سازی به‌عنوان پیش‌نیاز توسعه پایدار، در پدیده دولت‌های ملی و مفهوم مدرن نهفته است. در نگاه متأخر به پدیده ملت، زبان، نژاد، مذهب، تاریخ و فرهنگ مشترک یک گروه انسانی، اهمیتی به‌مراتب کمتر از اراده و روح مشترک آن گروه برای زندگی و تلاش با یکدیگر در مرزهای مشترک و تحت لوای یک حکومت دارد.

ازاین‌رو هرچند شاید کمتر ملتی در جهان دارای اشتراکات و پیشینه مشترک و طولانی ایرانیان باشد اما دولت-ملت و ملت‌سازی به مفهوم توسعه‌ساز آن هنوز تحقق‌نیافته است. مهم‌ترین دلیل این امر را نیز باید در سابقه و تاریخ ایرانیان جست‌وجو کرد. مفهوم دولت (state) در علوم سیاسی و پس از ایضاح مفهوم حاکمیت توسط فیلسوف‌های سیاسی جدید مانند ژان بدن ترکیبی ارگانیک و غیرقابل‌تفکیک از گروه انسانی، سرزمین، حکومت و حاکمیت است. هرچند ایران به‌عنوان یک واحد مستقل جغرافیایی و فرهنگی در تمام طول این تاریخ طولانی وجود داشته و دارد و قابل‌بازشناسی است. اما به همان دلایل فرهنگی- تاریخی هنوز به مرحله ادغام و یگانگی حکومت و ملت و روح واحد دولت ملی نرسیده است. دلیل این امر به‌سادگی به جدایی حاکمان از مردم در طول تاریخ و تصور غالب حکومت غاصب در نزد ایرانیان برمی‌گردد. در اغلب ادوار تاریخی،

حکومت‌های ایران برخاسته از اقوام چادرنشینی بودند که در طلب چراگاه، سوار بر اسب با زور و غلبه چندصباحی بر ایران‌شهر حاکم می‌شدند و هرچند که خود تحت هژمونی فرهنگی ایران‌شهری، ایرانیزه و حتی حامی تمدن ایران می‌شدند اما دیری نمی‌پایید که جای خود را به قوم سوار بر اسب دیگری می‌دادند. حتی آخرین قوم حاکم (قاجار) که مدت‌زمان بیشتری با حمایت روس‌ها در قرارداد ترکمانچای بر سریر قدرت ماند، در غیاب یک قوم مهاجم و پس از ناکامی سواران بختیاری و قشقایی در جانشینی، جای خود را به قزاقی شـــصت‌تیرانداز آن هم در لوای مشروطیت داد. این جدایی دولت از ملت حتی پس از انقلاب اسلامی هم از ریشه‌های تاریخی خود نگسست و مردمی‌ترین انقلاب تاریخ جهان هم نتوانست روح یگانگی حاکمیت را در کشور ما بدمد. برای روشن ساختن مراد خود از روح بیگانه حاکمیت و وحدت دولت- ملت، ذکر خاطره‌ای مفید است:

چند سال پیش در زمان حیات زنده‌یاد احمد نادر کاظمی، کارآفرین خیر و موسس کارخانه ریشمک شیراز که بناها و موقوفات بسیاری از درمانگاه تا دانشکده از او به یادگار مانده، ملاقاتی با او داشتم. در اثنای سخن گفتم که به قول سعدی «درم‌داران عالم را کرم نیست»؛ چگونه است که شما درم و کرم را جمع کرده‌اید؟ ایشان گفتند مدیون بانوی خدمتکار خود در انگلستان هستم و توضیح دادند که سال‌ها پیش تمام تجارت و سرمایه و زندگی من در انگلستان بود و بانویی انگلیسی که تحصیلات چندانی هم نداشت به‌عنوان مستخدم امور خانه بزرگ مرا انجام می‌داد. روزی به او گفتم که اکنون که ماهیانه حقوق دریافت می‌کنی و باید مقدار زیادی مالیات بدهی من می‌توانم قرارداد تو را روزانه کنم و به این ترتیب هم من لازم نیســـت پرداخت بیشتری داشته باشم و هم تو دریافتی بیشتری خواهی داشت. این بانو پس از شنیدن پیشنهاد من با پرخاش گفت که من مهم نیستم، انگلستان مهم است و من باید مالیات بدهم. آن روز تصمیم گرفتم با همه سرمایه خود به ایران برگردم و برای آبادانی و خوشبختی ایران بکوشم. اگر از فرآیند ملت‌سازی به‌عنوان پیش‌نیاز توسعه سخن می‌گوییم، مراد داشتن روحیه‌ای همانند آن بانوی مستخدم انگلیسی در قاطبه مردم ایران است.

در برخی نظریه‌های توسعه وجود یک اصطلاح و بررسی ذهنی مردم به اسم (N-A) یا نیاز به پیشرفت را ضروری می‌دانند. گفته می‌شود این انگیزه درونی در کشورهای مهاجرنشین مانند امریکا عامل اصلی توسعه بوده است. به گمان من اگر انگیزه فردی در یک جامعه برای توسعه مهم باشد که هست، وجه اجتماعی و هماهنگ دیدن پیشرفت خود و جامعه مهم‌تر است. در نمونه مثال امریکا البته سرمایه‌داران با انگیزه شخصی تلاش کردند اما در کنار آن مشاهده حجم بنیادها و خیریه‌ها و بورس‌ها و مانند اینها حیرت‌آور است.

دنیای امریکایی در بخش رویای فردی فقط امریکایی است و بدون آن کل معنی ندارد. جدایی تاریخی دولت و ملت در ایران که عصاره آن در انتظار از دولت کریمه و غاصب دانستن همه حاکمان و مباح دانستن بیت‌المال و عدم پرداخت مالیات و حتی صدمه زدن به اموال دولت یا اســـتفاده از آن بدون پرداخت بهای آن است، همچنان ادامه دارد. حتی از این بالاتر ملت در همه امور همه‌چیز را وظیفه حکومت می‌داند و چون قادر به انجام آن نیست همواره سرزنشش می‌کند و حکومت هم عملاً می‌پذیرد که در همه امور از کلاه‌برداری مؤسسات اعتباری تا زلزله و آنفلوانزای مرغی تا تورم و بیکاری و جنگ و سیاست خارجی یک‌تنه مسئول است و البته نیازی به ملت هم ندارد و طبعاً پاسخ‌گو هم نیست؛ بحران سرمایه اجتماعی و فقدان اعتماد که یک وجه بارز آن مهاجرت انبوه نخبگان است که موید و نشانه‌ای از شکاف دولت- ملت و سست شدن هم‌بستگی ملی است.

اگر این مقدمه طولانی توانسته باشد اهمیت و نقش دولت را در توسعه نشان داده باشد جای آن است که با نگاه به برنامه‌های توسعه کشور، میزان توجه به این مهم را بررسی کنیم:

از اولین برنامه توسعه در پیش از انقلاب تا امروز که شاهد برنامه ششم توسعه در جمهوری اسلامی هستیم، در کدام برنامه شاهد تبدیل آن به یک گفتمان، نیاز و مطالبه ملی شدیم؟ وقتی در حین اجرای برنامه چهارم، رئیس‌جمهوری منتخب ملت، صراحتاً ابطال برنامه را اعلام کرد عکس‌العمل ملت و بلکه بخش‌هایی از ملت، دولت و نخبگان چه بود؟ آیا این خبر به معنای جدایی برنامه‌های توسعه از فضای عمومی جامعه است؟ مثال روشن دیگر، مهم‌ترین شاخص کمی اهداف برنامه توسعه رشد اقتصادی است. معمولاً متوسط رشد اقتصادی هشت درصد به‌عنوان هدف کلان برنامه مطرح می‌شود و تقریباً هیچ‌وقت به آن نرسیده‌ایم. اگر قرار به هر میزان رشد باشد این رشد حاصل جمع جبری رشد تحقق‌یافته تک‌تک اعضای جامعه است. پس تک‌تک اعضای جامعه باید در شکل‌گیری آن هدف و دریافت نقش خود سهیم باشند و با تلاش دسته‌جمعی آن را تحقق بخشند. این امر مستلزم تبدیل برنامه‌ریزی برای توسعه به یک گفتمان عمومی و نیاز همگانی است. مشارکت مردم، نهادهای مدنی، رسانه‌ها، نخبگان، نهادهای علمی و آموزشـــی در شکل‌گیری برنامه‌های توسعه را چه‌کسی مشاهده کرده است؟ به‌عنوان‌مثال، برنامه‌های توسعه در کجای تبلیغات انتخاباتی نامزدهای ریاست جمهوری و مجلس قرار دارد؟ اگر برنامه‌های توسعه یک گفتمان مسلط بود، کفایت می‌کرد هر نامزد نشان دهد که قادر به کمک بیشتر در تحقق آن برنامه است تا رأی بیاورد.

در حین اجرا و چه در زمان تصویب بودجه سنواتی و چه در تدوین آیین‌نامه‌ها و برنامه‌های اجرایی قوه مجریه، غیاب برنامه کاملاً محسوس است و دیده نشده است که به هر دلیل و مصلحت هرچند کوچک، برنامه ششم توسعه دور زده نشود.

در خصوص برنامه‌های توســـعه، دو ســـند مهم دیگر قابل‌تأمل است: اول الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت و دوم سند چشم‌انداز ۱۴۰۴. اما چشم‌انداز بیست‌ساله در یک خصوص تأثیر ملی قابل‌ملاحظه‌ای حداقل در سطح گفتمانی نخبگان داشته است و آن گزاره کلی رسیدن به رتبه اول و سطح یک در منطقه غرب آسیا و خاورمیانه و اکثر زمینه‌ها در پایان سال ۱۴۰۴ است. واقعیت آن است که عقب‌ماندگی ایران از کشورهای دیگر درحالی‌که به هر دلیل ایرانیان خود را وارث یک تمدن کهن و باهوش سرشـــار و برتر می‌دانند، همواره بخشـــی از گفتمان ملی و عامل سرزنش دیگران بوده است. اینکه دوبی چندی پیش وضعیت نامناسب‌تری از بوشهر داشته و اکنون به کجا رسیده است یا ترکیه که در مدت‌زمان کوتاهی در بسیاری زمینه‌ها توسعه‌یافته‌تر شده است تبدیل به غبطه ملی شده است و سند چشم‌انداز نمکی است که بر این زخم می‌پاشد و به‌جای آنکه یک عزم ملی و گفتمان ملی ایجاد کند، با تأکید بر بی‌کفایتی دولت‌ها، شکاف دولت و ملت را تشدید می‌کند. ناکامی برنامه‌های توسعه در تدوین برنامه ششم توسعه، اقتصادی نیست بلکه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی است. جلب اعتماد و مشارکت مردم تنها از پایین‌ترین ســـطوح اجتماعی با عدم تمرکز سیاسی، گسترش نهادهای مدنی و توســـعه آزادی‌ها و حقوق شهروندی میسر است. هر شهروند عمیقاً باید خود را یک بازیگر مؤثر و درعین‌حال نیازمند و برخوردار از مواهب توســـعه احساس کند. اصلاح ساختار سیاسی و بازگرداندن قدرت به گروه‌های اجتماعی از پایین‌ترین سطوح و مشارکت آنها در تصمیم‌گیری‌های مربوط به اولویت سرمایه‌گذاری‌ها، گام اول در یک توسعه پایدار و ایجاد هم‌بستگی ملی است.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **ناکامی برنامه‌های توسعه در تدوین برنامه ششم توسعه، اقتصادی نیست بلکه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی است.**
- **یک وجه بارز از بحران سرمایه اجتماعی و فقدان اعتماد، مهاجرت انبوه نخبگان است که موید و نشانه‌ای از شکاف دولت- ملت و سست شدن هم‌بستگی ملی است.**
- **مفهوم دولت- ملت‌سازی به‌عنوان پیش‌نیاز توسعه پایدار، در پدیده دولت‌های ملی و مفهوم مدرن نهفته است.**
- **شاید کمتر ملتی در جهان دارای اشتراکات و پیشینه مشترک و طولانی ایرانیان باشد اما دولت- ملت و ملت‌سازی به مفهوم توسعه‌ساز آن هنوز تحقق نیافته است.**

نظریه‌پردازان توسعه در حالت کلی معتقد بودند دولت‌های غیرغربی در راستای توسعه اقتصادی باید شکاف دولت ملت را کاهش دهند و از بین ببرند؛ تا زمانی که چنین شکافی وجود داشته باشد تحقق توسعه (اقتصادی) بسیار دشوار و بسا ناممکن است.

[نگاه تحلیل‌گر سیاسی]

بی‌اعتمادی ملت‌ها به برنامه‌های توسعه‌ای دولت‌ها

آیا هنوز هم صحبت از شکاف دولت- ملت موضوعیت دارد؟



رحمن قهرمان‌پور
پژوهشگر مسائل سیاسی

شکاف دولت- ملت از آن دست مفاهیمی است که در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در ادبیات توسعه و مدرنیزاسیون که اغلب سوگیری لیبرالیستی داشت، باب داشت و در توضیح دلایل عقب‌ماندگی برخی ممالک جهان سوم و استعماری به کار گرفته شد. کلیت نظریه‌های توسعه در دهه ۱۹۸۰ و دموکراتیزاسیون در دهه ۱۹۹۰ و اعتبار علمی مفاهیم نظیر شکاف دولت- ملت به صورت جدی زیر سؤال رفت. یکی از دلایل این امر آن بود که نظریه‌پردازان توسعه عموماً دیدگاه اروپامحور و به تعبیری غرب‌محور داشتند و با پیش‌فرض‌های خود مفاهیمی نظیر شکاف دولت- ملت را مطرح کردند. فهم این زاویه دید کلی که مفهوم شکاف دولت- ملت از دل آن بیرون آمد می‌تواند در شناخت دلایل افول آن از دهه ۱۹۹۰ به این طرف مفید باشد. نظریه‌پردازان توسعه عموماً بر این باور بودند که توسعه و مدرنیزاسیون در ممالک غیرغربی در نهایت از طریق اتخاذ روش‌ها و اصول استخراج‌شده در روند توسعه غرب ممکن و میسر است و راه‌حل بومی ندارد. عامل این توسعه هم در وهله نخست باید دولت باشد که یا به واسطه استعمار در گذشته پیوندهای ناگسستنی با غرب دارد و مدیران اصلی، تحصیل‌کرده و آموزش‌دیده غرب هستند، یا اینکه توسط کسانی اداره می‌شود که از طریق کودتای نظامی بر جامعه مسلط شده‌اند. درخواست دولت و نخبگان آن برای متحول کردن و توسعه دادن جامعه با مخالفت گروه‌های سنتی مواجه می‌شود که نگران پیامدهای مدرنیزاسیون و سکولاریسم و به هم ریختن مناسبات سنتی اجتماعی و فرهنگی نظیر جایگاه زنان و مردسالاری هستند اما راهکار چیست؟ نظریه‌پردازان توسعه در حالت کلی معتقد بودند دولت‌های غیرغربی در راستای توسعه اقتصادی باید این شکاف را کاهش دهند و از بین ببرند و تا زمانی که چنین شکافی وجود داشته باشد تحقق توسعه (اقتصادی) بسیار دشوار و بسا ناممکن است.

پس فرض این نظریه‌پردازان آن بود که چون نخبگان سیاسی در ممالک غیرغربی دولتی را در اختیار گرفتند که فاصله فکری و فرهنگی زیادی با عموم مردم دارد و در خوش‌بینانه‌ترین حالت در تلاش است مناسبات اجتماعی را تغییر دهد، لذا این دولت با پدیده‌ای به نام دولت- ملت مواجهه است که باعث می‌شود دولت در پیشبرد برنامه‌های توسعه‌ای خود نظیر گرفتن مالیات، تأسیس نهادهای جدید توسعه‌ای مثل بانک، آموزش رسانه، و نظیر اینها با مشکلاتی مواجه شود. وجود این شکاف می‌تواند باعث نارضایتی مردم و بی‌اعتمادی آنها به دولت و برنامه‌های توسعه‌ای آن شود و زمانی که در فرآیند توسعه‌ای ملت همراه دولت نباشد یک دولت- ملت قوی با منافع روشن به وجود نمی‌آید. این شکاف می‌تواند ابعاد فرهنگی- اجتماعی داشته باشد. مثلاً شکل‌گیری یک هویت ملی نسبتاً قوی باعث می‌شود بخش قابل توجهی از انرژی دولت صرف حل و فصل و مدیریت مسائل هویتی شود. همین‌طور بی‌اعتمادی به دولت یکی از دلایل اصلی فرار مالیاتی و ندادن مالیات به دولت است. مثلاً بی‌اعتمادی به دولت باعث می‌شود اصناف و تجار درآمد واقعی خود را از ترس مالیات به دولت اعلام نکنند. اما چه اتفاقی افتاد که باعث شد اعتبار علمی این مفهوم و البته نظریه‌های توسعه و مدرنیزاسیون خدشه‌دار شود؟

برخی کشورها با کمک گرفتن از دموکراسی توانستند مسیر توسعه خود را تسهیل کنند. آرژانتین، برزیل و مکزیک از کشورهایی بودند که به کمک دموکراسی و جنبش دموکراسی خود توانستند بر شکاف دولت - ملت تا حد قابل توجهی فایق آیند. درحالی که همچنان مشکلات و شکاف‌های اقتصادی داشتند. هم‌زمان با این موج در اواخر دهه ۱۹۹۰ و در دوران اصلاحات همین بحث در ایران مطرح شد که‌ای‌بسا بتوان با توسعه سیاسی (و نه توسعه اقتصادی) بر شکاف دولت- ملت غلبه کرد. به این ترتیب بحث تقدم یا تأخر توسعه اقتصادی بر توسعه سیاسی در محافل سیاسی فراگیر شد. البته توسعه سیاسی مدنظر اصلاح‌طلبان با گذر به دموکراسی تفاوت‌هایی داشت. سومین اتفاق که چالشی به مراتب جدی‌تر برای نظریه توسعه و به تبع آن اعتبار مفهوم دولت- ملت بود پدید آمدن اقتصادهای نوظهور در صحنه جهانی بود. اقتصادهایی که عموماً با معضل شکاف دولت- ملت و برخی معضلات دیگر (از منظر نظریه‌های توسعه) مواجه بودند. افریقای جنوبی، ترکیه، برزیل، هند و حتی روسیه با معضلات جدی در ارتباط با دولت و ملت مواجه‌اند. اما به رغم همه اینها موفق به طی مسیر اقتصادی شدند. واقعیت این است که در اغلب این کشورها دموکراسی به روند توسعه اقتصادی کمک کرده است. هرچند توسعه اقتصادی را کلید نزده است. در جایی مثل ترکیه، تورگوت اوزال در دهه ۱۹۸۰ روند آزادسازی اقتصادی و توسعه را آغاز کرد اما با مرگ او در ابتدای دهه ۱۹۹۰ و ظهور دوره بی‌ثبات سیاسی مسئله توسعه به حاشیه رفت. حزب اعتدال و توسعه از وقتی که در سال ۲۰۰۲ قدرت را در دست گرفت و با بهره‌گیری از پتانسیل‌های گذار به دموکراسی توانست برخی موانع جدی توسعه نظیر مسئله کردها یا اسلام‌گرایان را تعدیل کند. یکی از موتورهای محرکه اقتصادی حزب اعتدال و توسعه حداقل تا همین اواخر سرمایه‌های موسوم به سرمایه اسلامی بود که به واسطه پیروزی یک حزب اسلام‌گرا یعنی حزب اعتدال و توسعه وارد اقتصاد ترکیه شده بود. این سه چالش اساسی باعث شده است تا نگاه اقتصاددانان و سیاسیون به توسعه دچار تحولات جدی شود. امروز دیگر تقدم یا تأخر توسعه اقتصادی و سیاسی چندان محل بحث نیست زیرا اصل نظریه‌های توسعه با پرسش‌های جدی مواجه شده است. از طرف دیگر از منظر روش‌شناختی پذیرفته‌شده است که توسعه (دموکراتیزاسیون) در اغلب موارد تابع شرایط و مقتضیات است. در هر کشوری و زمانی ممکن است نقش یک عامل مهم‌تر و برجسته‌تر از دیگری باشد. در جایی مثل هند ظهور گاندی، در افریقا ظهور نلسون ماندلا، در مالزی ظهور ماهاتیر محمد، در ترکیه ظهور تورگوت اوزال و سپس حزب اعتدال و توسعه، در آرژانتین و برزیل بحران‌های اقتصادی و سیاسی اواخر دهه ۱۹۸۰ و در چین سیاست‌های جدید اقتصادی از دهه ۱۹۸۰، نقش اصلی را در توسعه و دموکراتیزاسیون داشته‌اند. در هند دموکراتیزاسیون مقدم بر توسعه اقتصادی بود و در چین هنوز توسعه اقتصادی منجر به آزادسازی سیاسی نشده است چه برسد به دموکراسی. از طرف دیگر هند و برزیل و چین گرفتار انواع مشکلات جدی مثل فقر جنایات سازمان‌یافته و آلودگی جدی محیط‌زیست هستند. اما این مشکلات مانع اثرگذاری آنها در اقتصاد جهانی و پیشرفت اقتصادی نیست. درنتیجه می‌توان گفت ما از نگاه خطی علی و تا حدی جبرگرایانه توسعه که در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ رایج بود فاصله زیادی گرفته‌ایم. البته در ایران هنوز هستند کسانی که به طور جدی طرفدار توسعه آمرانه اقتصادی هستند و حتی دموکراسی را برای ایران تشریفاتی و کالایی لوکس می‌دانند. در مقابل هم کسانی هستند که معتقدند با توسعه سیاسی (آمرانه) می‌توان موانع توسعه اقتصادی نظیر رانت‌خواری و حامی‌پروری را تا حد زیادی برطرف کرد. آموزه نگاه‌ها به رابطه دولت-ملت تغییرات زیادی کرده و مفاهیم جدیدتر و جامع‌تری جایگزین مفاهیمی چون شکاف دولت- ملت شده است. مثلاً داگلاس نورث در کتاب «در سایه خشونت» از منظر اقتصاد سیاسی به بررسی پیامدهای مثبت توزیع رانت در میان نخبگان سیاسی پرداخته است. از نظر وی مهم‌ترین مانع توسعه، خشونت است و اگر توزیع رانت بتواند این خشونت را مهار کند می‌تواند در بلندمدت به توسعه کمک و جامعه را از یک جامعه با دسترسی محدود به یک جامعه با دسترسی باز تبدیل کند. این در حالی است که نظریه‌های قبلی مسئله خشونت خیلی جدی تلقی نمی‌شد و فرض بر این بود که دولت در روند توسعه آمرانه و به خاطر انحصار کاربرد خشونت می‌تواند خشونت موجود در جامعه را مهار کند. همین‌طور فرانسیس فوکویاما از شاگردان برجسته ساموئل هانتینگتون- که از واصفان اصلی نظریه توسعه بوده- در اثر جدید و بحث‌برانگیز خود با نام «نظم و زوال سیاسی» می‌گوید که علی‌رغم زوال سیاسی در لیبرال‌دموکراسی‌ها هنوز نمی‌تواند از نظریه استاد خود درباره توسعه آمرانه اقتصادی حمایت کند و اهمیت دموکراسی و کارکردهای آن نظیر حاکمیت قانون را نادیده یا دست‌کم بگیرد. شاید منطق نهفته در پس این ادعای فوکویاما این باشد که در عمل اتفاقاتی افتاده که با پیش‌بینی‌های نظریه‌های قدیمی‌تر توسعه و حتی دموکراتیزاسیون سازگار نیست. مثلاً در روند بهار عربی، کشوری مثل تونس به دموکراسی گذار می‌کند آن هم با نقش‌آفرینی جدی حزب اسلام‌گرایی برخاسته از نهضت راشد الغنوشی. درحالی که هانتینگتون معتقد بود اسلام تعارضات جدی با دموکراسی دارد؛ لذا خاورمیانه کمترین شانس را با دموکراسی دارد و رویه‌های نظری ما به پدیده‌هایی مثل دولت- ملت، توسعه، دموکراسی و خیلی چیزهای دیگر نیازمند بازنگری و ای‌بسا بازسازی جدی است، وگرنه نمی‌توان با این رویکردها، تحولات جدید در جوامع مختلف را فهمید و توضیح داد.

[نگاه جامعه‌شناس]

دموکراسی محصول مالیات است

پاسخ فرزین وحدت، استاد سابق دانشگاه هاروارد و ییل، به سؤالات «آینده‌نگر»

فرزین وحدت، استاد سابق دانشگاه هاروارد و ییل معتقد است: ایران یکی از معدود کشورهای کهن دنیا است که ایده آن، با فرهنگ خاص خود، زبان خود و موقعیت جغرافیایی نسبتاً خاص خود، از زمان باستان تا اکنون کم و بیش استمرار داشته است. همه این موارد ار ارکان دولت- ملت‌سازی است. به گفته وحدت فرآیند دولت- ملت‌سازی فرآیندی طولانی است و یک‌شبه نمی‌توان به آن دست یافت. او فساد را مهم‌ترین آسیب رابطه دولت- ملت می‌داند.



■ **دولت در معنای state و government چه تفاوتی باهم دارند؟**

نظرهـــای متعددی از تفاوت‌هـــای بیـــن state و government موجود اســـت. از یک نقطه نظر state چهارچوب کلی یک نظام را دربر می‌گیـــرد و government به عنوان بازوی اجرایی یکی از عناصر مهم آن است. به عبارتی می‌توان state را «نظام سیاسی- اجتماعی» نامید و government را «دولت».

■ **دولت به معنای نهاد چه مشخصه‌ای دارد؛ در دوره مدن دولت‌ها چگونه باید باشند و چه الگویی برای دولت‌ها قابل دفاع است؟**

به گمان من نظام سیاســـی- اجتماعی در دوران مدرن می‌بایست از مشخصات خاصی برخوردار باشد. یک نظام سیاسی- اجتماعی مدرن در یک کشور رابطه ارگانیک با تک‌تک شهروندان دارد. به این معنی که شهروندان خودبنیاد و آزاد خود نظامی را به وجود می‌آورند که اصل خودبنیادی و آزادی آنها را تضمین کند. برای تحقق این امر یک قانون اساســـی لازم است که در آن، این اصول شهروندی نهادینه شده باشد. در چنین نظامی دولت قیم شهروندان نیست، هرچند می‌بایست شرایطی را فراهم آورد که تمام شـــهروندان بتوانند خودبنیادی و آزادی خویش را متحقق کنند. برای مثال نظام‌ها و دولت‌های کشورهای اسکاندیناوی شرایط تحصیل، بهداشت و کسب مهارت‌های شغلی را برای تمام شهروندان خود فراهم می‌آورند بدون آنکه برای آنها تعیین تکلیف کنند.

■ **پروژه دولت- ملت‌سازی در ایران به چه سرنوشتی دچار شده است؟**

در واقع ایران یکی از معدود کشـــورهای کهن دنیا است که ایده آن، با فرهنگ خاص خود، زبان خود و موقعیت جغرافیایی نســـبتاً خاص خود، از زمان باســـتان تا اکنون کم و بیش استمرار داشته است. هرچند ایران از اقوام مختلف، ادیان متفاوت و زبان‌های گوناگون تشکیل شده است. پروژه دولت- ملت‌سازی مدرن در ایران تا مقدار زیادی بر اســـاس این عناصر تشکیل‌دهنده کشور ایران بنا شده است، و از نظر کار دولت- ملت‌سازی می‌بایست با سهولت بیشتری نسبت به بسیاری از مناطق نزدیک ما انجام شـــود. اما این فرآیند طولانی است و یک‌شبه نمی‌توان به آن دست یافت.

■ **وظایف دولت و جامعه در برابر هم کدام است؟**

شـــهروندان همان‌طور که حقوق شـــهروندی دارنـــد دارای تکالیف شهروندی نیز هستند. مهم‌ترین تکلیف رعایت قانونی است که خودشان مقرر کرده‌اند. از طرف دیگر، شهروندان نه‌تنها حق دارند در امور سیاسی - اجتماعی کشورشـــان مشارکت کنند، بلکه این وظیفه آنها نیز هست. هیچ جامعه‌ای دموکراتیک نمی‌شود مگر با فعالیت سیاسی و اجتماعی مردمانش. و هیچ جامعه‌ای دموکراتیک نمی‌ماند مگر با مشارکت جامعه در امور سیاسی و اجتماعی آن. یک سیســـتم مالیاتی افزاینده که در آن هرچه درآمد و ثروت شهروندان بیشتر باشد، تکلیف مالیاتی آنها نیز افزون می‌شـــود یکی از مهم‌ترین ارکان نظام سیاسی- اجتماعی مدرن و دموکراتیک است. کسی که مالیات پرداخت می‌کند، حقوق شهروندی خویش را نیز مطالبه می‌کند و به دولت اجازه استبداد مبتنی بر رانت‌خواری را نمی‌دهد.

دولت‌ها اگر حقوق شـــهروندی افراد جامعه را نقض کنند، یا درگیر فســـاد شـــوند، با شکاف‌های جدی مواجه خواهند بود. دولتی که به قول‌های خود نمی‌تواند یا نمی‌خواهد عمل کند، ملت را از خود بیگانه می‌کند. دموکراســـی و حس شـــهروندی ابتدا در افراد ایجاد و در ذهن آنها نهادینه می‌شـــود و آن‌گاه به تدریج و با کوشـــش و بعضاً مبارزه این افراد و سازمان‌های سیاسی آنها مانند احزاب و تشکلات جامعه مدنی تبدیل به نهادهای دموکراتیک مانند قانون اساسی دموکراتیک، سه قوه مجزا و دموکراتیک و مطبوعات آزاد و نقاد می‌شود.

■ **در شکاف میان دولت- ملت پروژه‌های توسعه‌ای چه سرانجامی پیدا می‌کند؟**

ببینید مثلاً در ایران یارانه متفاوت از ســـوئیس اســـت یا نظام مالیاتی با کشـــورهای اسکاندیناوی تفاوت دارد. چون در ایران رفاه اجتماعی من‌جمله یارانه‌ها هدفشان کاستن نارضایتی‌های اقشار آسیب‌پذیر و به قول معروف بستن دهان آنها است. اما در واقع کارکرد رفاه اجتماعی می‌بایست این باشد که به افراد و اقشار آسیب‌پذیر کمک کند خودبنیاد بشوند و رأسا بر دو پای خود بایستند. دانشی یا صنعتی یاد بگیرند، گلیم خود را از آب بکشند و در امور سیاسی و اجتماعی جامعه شرکت کنند. از طرف دیگر، با درآمد نفت، دولت‌ها در ایران عملاً تا حد زیادی از نیروهای اجتماعی مستقل هستند و نیازی چندان به مالیات ندارند و به همین دلیل نیز مردم را ولی‌نعمت خود به حساب نمی‌آورند. به دلیل درآمد نفتی و ناچیز بودن تأمین بودجه دولت از مالیات، دولت‌ها در ایران خود را از شـــهروندان مستقل می‌پندارند و رابطه ارگانیکی که می‌بایست بین آنها وجود داشته باشد تشکیل نمی‌شود.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **دولت‌ها اگر حقوق شهروندی افراد جامعه را نقض کنند، یا درگیر فساد شوند، با شکاف‌های جدی مواجه خواهند بود.**
- **کسی که مالیات پرداخت می‌کند، حقوق شهروندی خویش را نیز مطالبه می‌کند و به دولت اجازه رانت‌خواری را نمی‌دهد.**
- **یک نظام سیاسی- اجتماعی مدرن در یک کشور رابطه ارگانیک با تک‌تک شهروندان دارد. به این معنی که شهروندان خودبنیاد و آزاد خود نظامی را به وجود می‌آورند که اصل خودبنیادی و آزادی آنها را تضمین کند.**
- **state چهارچوب کلی یک نظام را دربر می‌گیرد و government به عنوان بازوی اجرایی یکی از عناصر مهم آن است.**

حکمران اقتصاد ایران

صنعت نفت چه جایگاهی در اقتصاد ایران دارد؟

سهم بیش از ۲۰ درصدی در تولید ناخالص داخلی، شرایطی منحصر به فرد برای دردانه صنایع ایران فراهم آورده است. صنعت نفت هیچ‌گاه سهمی کمتر از ۱۰ درصد در اقتصاد ایران نداشته و در ۲۴ سال گذشته ۵۳درصد از منابع دولت را تامین کرده است. صنعتی که بیش از یک قرن در ایران سابقه دارد، به نفتی کردن اقتصاد کشور نیز متهم است اما فعلا رقیبی که امکان تامین منابع مورد نیاز اقتصاد ایران را داشته باشد، برای آن یافت نشده است.



صنعت مظلوم

صنعت نفت با نقش ۲۰ درصدی در تولید ناخالص داخلی با نگاه‌های متفاوتی مواجه است

محمد عدلی
دبیر بخش آینده ما

چرا باید خواند:
صنعت اول ایران برای ادامه نقش آفرینی در اقتصاد، نیاز به تزریق سرمایه داخلی و خارجی دارد. شناخت نیازهای صنعت نفت، تصویر بهتری از جایگاه آن ارائه می‌دهد.

۹.۳
درصد
از ذخایر اثبات‌شده نفت جهان در ایران است

بزرگ‌ترین صنعت ایران، پشتوانه‌ای ۱۱۷ ساله دارد اما شاید از بداقبالی‌اش باشد که برخی از آن به عنوان بلای اقتصاد ایران یاد می‌کنند. این منبع خدادادی که ۱۰۸ سال پیش از دل زمین جوشید، به مهم‌ترین محصول صادراتی کشور بدل شد و هرگز رقیبی در این زمینه نیافت اما بسیاری آن را مانع بزرگ اقتصاد ایران برای رسیدن به توسعه لقب داده‌اند؛ چه، معتقدند که وجود این منبع عظیم و ارزآور موجب شده تا نیاز به شکوفایی در سایر بخش‌ها احساس نشود و سرمایه‌فروشی به اصلی‌ترین منبع درآمد ملی بدل شود. کاهش سهم نفت از هزینه‌های دولت به آرزویی همیشگی اما دور از دسترس برای اقتصاد ایران بدل شده است اما هنوز سایر صنایع نتوانسته‌اند به تامین مالی اقتصاد ایران بپردازند. سهم مالیات از بودجه‌های سنواتی رو به افزایش است اما این بخش نیز نتوانسته اقتصاد ایران را از درآمد نفت بی‌نیاز کند.

این صنعت بزرگ که سهم اصلی را در تولید ناخالص داخلی ایران دارد همچنان به حکمرانی خود ادامه می‌دهد و توسعه آن مهم‌ترین اولویت هدایت‌کنندگان وزارت نفت اعلام شده است. رقبای ایران در بازارهای جهانی که موانعی مانند تحریم را پیش پای خود نداشته‌اند در سال‌های گذشته به اکتشافات و توسعه میادین خود ادامه داده‌اند اما نیاز ایران به سرمایه‌گذاری و توسعه در این بخش، انباشته شده است به طوری که رئیس‌جمهور از نیاز ۲۰۰ میلیارد دلاری این صنعت به سرمایه‌گذاری جدید سخن گفته است. این گلو شیرده در یک دهه گذشته به خوبی نگهداری نشده و ضعف و فرسودگی در آن به چالشی سخت تبدیل شده است. حتی در نیمه دوم دهه ۹۰ که هنوز تحریم‌های نفتی وضع نشده بود و درآمد حاصل از صادرات طلای سیاه نیز وضعیت مطلوبی داشت نیز سرمایه‌گذاری مناسبی در این صنعت صورت نگرفت و عملا این بزرگ‌ترین صنعت ایران در یک دهه با تحریم‌های داخلی و بین‌المللی مواجه شد. با وجود عقب‌ماندگی در توسعه این صنعت و بی‌مهری به میادین موجود، در سال ۱۳۹۵ بار عملیات احیای اقتصاد ایران بر دوش نفت گذاشته شد. در نیمه دهه ۹۰ با پایان یافتن تحریم‌های اقتصادی قرار بر این گذاشته شد که دوران رکود ۴ ساله اقتصاد ایران به پایان برسد و دوران شکوفایی سر برسد. ماموریت به پا خاستن اقتصاد ایران پس از سال‌ها بستنشینی در رکود، به این صنعت نجات‌بخش سپرده شد. صنعت نفت ایران موفق شد در این برهه تاریخی عملیات تغییر جهت اقتصاد ایران از رشد منفی به مثبت را اجرا کند. رشد ۱۲.۵ درصدی اقتصاد ایران در سال ۱۳۹۵ مرهون رشد ۶۱.۶ درصدی ارزش افزوده بخش نفت بود تا سایر بخش‌های اقتصاد ایران یک سال بیشتر برای بازیابی توان خود و به دوش کشیدن بار رشد اقتصادی زمان داشته باشند.

قیمت نفت خام سنگین ایران در ۳۶ سال گذشته

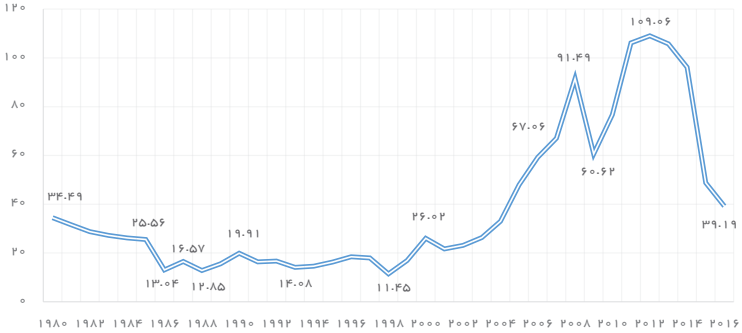

۱
سهم نفت از تولید ناخالص داخلی ایران چقدر است؟

بانک مرکزی هنوز برآورد خود را از رشد اقتصادی در سال ۱۳۹۶ ارائه نداده است اما داده‌های مرکز آمار ایران نشان می‌دهد که رشد اقتصادی در نیمه نخست امسال به ۵.۶ درصد رسیده است در حالی که این شاخص بدون احتساب نفت بر روی ۶ درصد ایستاده است که نشان می‌دهد ارزش افزوده بخش نفت در نیمه اول سال جاری نسبت به مدت مشابه سال گذشته کاهش یافته است. این کاهش ارزش افزوده را باید به حساب رشد غافلگیرکننده نفت در سال ۱۳۹۵ گذاشت. در سالی که زنجیر تحریم از پای اقتصاد ایران باز شد، صنعت نفت اولین بخشی بود که جهش تولید و صادرات را تجربه کرد. از همان فصل چهام سال ۱۳۹۴ که اجرای برجام آغاز شد، رشد فزاینده تولید و صادرات نفت، کلید خورد. آمارهای بانک مرکزی نشان می‌دهد که در سال ۱۳۹۵ رشد ارزش افزوده بخش نفت نسبت به سال ۱۳۹۴ به ۶۱.۶ درصد رسید. این رشد بالا موجب شد تا بخش نفت سهم ۹.۸ درصدی را از رشد ۱۲.۵ درصدی اقتصاد به دوش بکشد. با این حساب سایر بخش‌های اقتصاد در این سال مجموعا ۲.۷ درصد از رشد اقتصاد سهم داشته‌اند. صنعت نفت در سال ۹۵ توانست در اقدامی کم‌سابقه در فاصله زمانی شش ماهه به میزان یک میلیون بشکه به تولید و صادرات نفت ایران اضافه کند. طبیعی بود که با رسیدن تولید نفت ایران به سقف ۳.۸ میلیون بشکه که پیش از تحریم‌ها نیز قرار داشت، دیگر رشد تولید در سال ۱۳۹۶ ادامه پیدا نکند. عقب‌ماندگی ایران از سهم قبلی خود در بازار نفت جبران شد. در این سال دیپلماسی نفتی کشور توانست ایران را از توافق کشورهای نفتی مبنی بر فریز تولید نفت مستثنا کند تا سهم سابق کشور در این بخش بازیابی شود. در سال ۱۳۹۶ میزان تولید نفت ایران نسبت به سال گذشته افزایش نخواهد یافت اما می‌توان امیدوار بود در نیمه دوم سال به دلیل تقویت قیمت نفت، ارزش افزوده حاصل از صادرات طلای سیاه افزایش یابد و بار دیگر این بخش تاثیر مثبتی در رشد اقتصادی داشته باشد.

طبق گزارش مرکز آمار ایران، در نیمه اول امسال ارزش تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت سال ۱۳۹۰ به رقم ۳۸۲ هزار و ۲۴۹ میلیارد تومان رسید. این رقم بدون احتساب نفت ۳۰۵ هزار و ۷۲۲ میلیارد تومان بوده است. بنا بر این آمار، ارزش تولید نفت در نیمه اول سال ۱۳۹۶ معادل ۷۶

ارزش تولید نفت در نیمه اول سال ۱۳۹۶ معادل ۷۶ هزار و ۵۲۷ میلیارد تومان به قیمت سال ۱۳۹۰ برآورد شده است که نشان از سهم ۲۰ درصدی نفت از تولید ناخالص داخلی کشور دارد. این آمار نشان می‌دهد که عملا یک‌پنجم اقتصاد ایران به صنعت نفت اختصاص دارد.

هزار و ۵۲۷ میلیارد تومان به قیمت سال ۱۳۹۰ برآورد شده است که نشان از سهم ۲۰ درصدی نفت از تولید ناخالص داخلی کشور دارد. این آمار نشان می‌دهد که عملا یک‌پنجم اقتصاد ایران به صنعت نفت اختصاص دارد. آمارهای بانک مرکزی از میزان تولید ناخالص داخلی ایران در سال ۱۳۹۵ نیز نشان می‌دهد که در این سال مجموع تولید ناخالص داخلی کشور به ۶۶۹ هزار و ۱۱۰ میلیارد تومان به قیمت ثابت سال ۱۳۹۰ رسیده است. در این سال تولید ناخالص داخلی در بخش نفت ۱۵۲ هزار و ۴۴۷ میلیارد تومان به قیمت ثابت سال ۱۳۹۰ رسید که نشان‌دهنده سهم ۲۲,۷ درصدی نفت از اقتصاد ایران در سال ۱۳۹۵ است. طبق گفته مسعود نیلی دستیار اقتصادی رئیس جمهور، سهم بخش نفت از تولید ناخالص ملی ایران هرگز کمتر از ۱۰ درصد نبوده است.

سهم بالای نفت در تولید ناخالص داخلی ایران شرایطی را فراهم آورده است که با کوچک‌ترین تغییر در میزان ارزش افزوده این بخش، رشد اقتصاد تحت تاثیر قرار می‌گیرد. در سال‌های ابتدایی دهه ۹۰ که تحریم‌های نفتی علیه ایران شدت گرفت، کاهش تولید نفت از اصلی‌ترین دلایل افول رشد اقتصاد ایران به زیر صفر بود. در این سال‌ها، افت تولید نفت از دو جهت بر رشد اقتصاد تاثیر منفی گذاشت: یکی کاهش تولید در این بخش که به دلیل سهم بالا از تولید ناخالص داخلی، این شاخص را متاثر می‌کرد و دیگری به دلیل افت درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت که به عدم تحرک بخش‌های عمرانی و کاهش تولید ناخالص داخلی در آن بخش‌ها منجر شده بود.

در این سال‌ها هرگاه بخش نفت به محاسبات نرخ رشد اقتصادی اضافه می‌شد، این شاخص افت بیشتری را تجربه می‌کرد. اوج این اتفاق در سال ۱۳۹۱ رخ داد که در کنار بخش نفت، سایر بخش‌های اقتصاد نیز با کاهش تولید مواجه شدند و شاخص تولید ناخالص داخلی کشور به وضعیت نازل منفی ۶,۸ درصد رسید. در سال ۱۳۹۲ با شکل‌گیری توافق ژنو، نفت ایران از تحریم بیشتر در امان ماند تا میزان صادرات نفت خام در سطح یک‌میلیون بشکه حفظ شود و دیگر کاهش تولید و صادرات تجربه نشود.

بر این اساس در سال‌های ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳ کاهش تولید نفت اتفاق نیفتاد و در پایان سال ۱۳۹۴ نیز با نهایی شدن توافق هسته‌ای و لغو تحریم‌ها، مسیر افزایش تولید برای نفت خام باز شد. طلای سیاه از سه‌ماهه پایانی سال ۱۳۹۴ با افزایش تولید مواجه شد. بانک مرکزی میانگین صادرات نفت خام کشور در زمستان ۱۳۹۴ را یک میلیون و ۷۸۷ هزار بشکه در روز اعلام کرد که رشد ۱۴,۴ درصدی را پشت سر گذاشته است. در همین مدت میانگین تولید نفت ایران رقم ۳ میلیون و ۲۳۱ هزار بشکه در روز بوده و رشد ۵,۵ درصدی را نسبت به سال قبل از آن ثبت کرده است.

۲
منابع حاصل از فروش سرمایه برای آیندگان ذخیره می‌شود؟

در دولت هشتم برای اولین بار حساب ذخیره ارزی راه‌اندازی شد تا دولت بخشی از درآمد نفت را در آن ذخیره کند. تا پیش از آن با توجه به شرایط دشوار جنگ تحمیلی، دوران سازندگی و روزهایی که نفت با نازل‌ترین قیمت به فروش می‌رسید، این امکان فراهم نشده بود. حساب ذخیره برای آن تشکیل شد که نفت به عنوان سرمایه نسل‌های آینده برای آنها نیز عایدی داشته باشد. بعدها در دولت نهم و دهم با صعود خیره‌کننده قیمت نفت، امکان ذخیره‌سازی بیشتر منابع حاصل از فروش نفت فراهم شد اما سیاست‌های اقتصادی در آن دوران به گونه‌ای تنظیم شد که عملا به ذخایر این حساب اضافه نشد. حساب ذخیره ارزی در دولت دهم مسدود شد و صندوق توسعه ملی با هدف ذخیره‌سازی منابع حاصل از فروش نفت تاسیس شد. از ابتدای برنامه پنجم توسعه سهم ۲۰ درصدی از درآمدهای نفت به صندوق توسعه ملی اختصاص یافت و مقرر شد تا پایان این برنامه سالانه ۲ درصد به این سهم اضافه شود و پس از ۵ سال، ۳۰ درصد از منابع حاصل از صادرات نفت به این صندوق واریز شود. شرایط ویژه اقتصادی در این سال‌ها که تحریم‌ها بر میزان صادرات نفت اثر گذاشته بود، اجازه عمل به این تعهد را نداد. در سال‌های ابتدایی دهه ۹۰ با وضع تحریم‌های نفتی، میزان صادرات نفت خام به نصف رسید و ارز حاصل از صادرات آن نیز به سادگی در اختیار دولت قرار نمی‌گرفت به همین دلیل بود که هنگام تنظیم بودجه‌های سالانه با مجوز مقام معظم رهبری سهم صندوق توسعه از درآمد نفت افزایش نیافت.

در برنامه ششم توسعه اما سهم صندوق از ۳۲ درصد آغاز می‌شود و قرار است سالانه ۲ درصد به آن اضافه شود. دولت در لایحه بودجه سال ۱۳۹۷ به ذخیره ۳۲ درصد از درآمدهای نفتی در صندوق توسعه ملی قایل شده است اما در همان لایحه درخواست کرده برای اجرای پروژه‌های بزرگ از جمله اصلاح نظام بانکی از آن برداشت داشته باشد. اگر پایبندی به افزایش سهم صندوق توسعه ملی از درآمد نفت از سوی دولت‌ها وجود داشته باشد تا پایان برنامه ششم، سهم این صندوق از ارز حاصل از صادرات نفت به ۴۰ درصد خواهد رسید و اقتصاد ایران می‌تواند به سوی خروج از سرمایه‌خوری گام بردارد. افزایش منابع صندوق توسعه ملی به معنی تقویت بنیه مالی آن برای کمک به بخش خصوصی خواهد بود چراکه ماهیت عملکرد صندوق توسعه ملی، اعطای وام ارزی به بخش خصوصی است تا از این منابع برای طرح‌های توسعه‌ای بهره برده شود و در نهایت اصل آن با واریز اقساط به صندوق بازگردد.

در طول ۲۴ سال گذشته حدود ۵۳ درصد منابع دولت از صنعت نفت تامین شده که دولت آن را در بخش‌های مختلف هزینه کرده است. درآمد نفتی کشور حاصل میزان تولید و قیمت در بازارهای جهانی است.

۳
صنعت نفت چگونه به توسعه می‌رسد؟

صنعتی که در تاریخ اقتصاد ایران نقش‌آفرینی کرده و سرمایه‌گذاری در سایر بخش‌های اقتصاد را تسهیل کرده است، خود نیازمند سرمایه‌گذاری کلان است تا بتواند در مسیر توسعه پیشروی کند. در سال‌هایی که درآمدهای نفتی به بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار در سال رسیده بود و رکوردهای تاریخی از این نظر به ثبت می‌رسید نیز سرمایه‌گذاری برای توسعه صنعت نفت کافی نبوده است. منصور معظمی، رئیس کمیسیون انرژی اتاق ایران که در اوایل دولت یازدهم معاونت برنامه‌ریزی وزیر نفت را بر عهده داشت، می‌گوید: صنعت نفت ایران در ۴ سال انتهایی برنامه

۵۳
درصد
از منابع دولت در ۲۴ سال گذشته از بخش نفت تامین شده است

۹۵
میلیون بشکه
میزان تولید روزانه نفت خام در جهان

۳.۷
میلیون بشکه
میزان تولید نفت خام ایران

وضعیت تولید و صادرات نفت (هزار بشکه در روز) - بانک مرکزی

سال	تولید	رشد تولید	صادرات	رشد صادرات
۱۳۹۱	۳۷۳۲	۳,۱	۱۹۰۰	-۹,۸
۱۳۹۲	۳۴۸۱	-۶,۷	۱۶۸۵	-۱۱,۳
۱۳۹۳	۳۰۶۳	-۱۲	۱۴۳۵	-۱۴,۸
۱۳۹۴	۳۲۳۱	۵,۵	۱۵۷۴	۹,۷
۱۳۹۵	۳۷۶۱	۱۶,۴	۲۲۲۴	۴۱,۳

پنجم توسعه یعنی ۴ سال منتهی به سال ۹۴ نیاز به سرمایه‌گذاری ۶۰ میلیارد دلاری داشته است اما مجموع سرمایه‌گذاری در صنعت نفت طی این سال‌ها به حدود ۱۵ میلیارد دلار رسید.

بسیاری از میادین نفتی ایران به دلیل فشاری که در سال ۱۳۹۵ تحمل کرده‌اند در نیمه اول سال ۱۳۹۶ در شرایط بازیابی قرار گرفته‌اند. وزارت نفت به غیر از توسعه میادین فعلی، طرح‌های اکتشافی و استخراجی جدیدی پیش پای سرمایه‌گذاران گذاشته است.

طبق گفته وزیر نفت، صنعت نفت نیازمند ۲۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری است و برنامه وزارت نفت برای تامین این منابع از محل سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی است. قراردادهای جدید نفتی برای ایجاد تحول در سرمایه‌گذاری نفتی تدوین شده است. این قراردادها پس از عبور از حاشیه‌ها نهایی شد و در مهر و آبان سال گذشته دو قرارداد برای توسعه میادین به امضا رسید. اولین قرارداد به گروه تدبیر از زیرمجموعه‌های ستاد اجرایی فرمان امام (ره) تعلق گرفت و دومین قرارداد که ۱۸ آبان سال گذشته مورد توافق قرار گرفت مربوط به سرمایه‌گذاری ۴,۸ میلیارد دلاری شرکت نفتی توتال در ایران بود. در این توافق سهم ۵۰,۱ درصدی برای توتال، سهم ۲۹,۹ درصدی برای شرکت پتروپارس از ایران و سهم ۳۰ درصدی برای شرکت چینی در نظر گرفته شده است.

در سال جاری نیز تفاهم‌نامه‌های نفتی با شرکت‌های روسی برای تحقیق بر روی میادین ایران به امضا رسیده است تا شاید راه ورود سرمایه‌های جدید به این صنعت مادر باز شود.

۴
تولید نفت ایران چقدر است و به چه میزان خواهد رسید؟

بررسی آمارهای تولید نفت در ایران نشان می‌دهد که در حال حاضر تولید روزانه طلای سیاه بین ۳,۷ تا ۳,۹ میلیون بشکه است. در بیشتر سال‌های ۴ دهه گذشته میزان تولید نفت ایران بین ۳ تا ۴ میلیون بشکه در روز برآورد شده است. تولید نفت ایران در سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۷ بین ۵ تا ۶ میلیون بشکه در روز بود که بالاترین میزان تولید محسوب می‌شود. حجم تولید در سال‌های پس از آن هیچ‌گاه از ۴ میلیون بشکه فراتر نرفته است. ارزیابی‌ها نشان می‌دهد کمترین تولید نفت ایران در سال ۵۷ اتفاق افتاده است. پس از آن با آغاز جنگ تحمیلی تولید نفت ایران به ۲ تا ۲,۵ میلیون بشکه در روز رسید اما با پایان جنگ و آغاز سرمایه‌گذاری در این حوزه تولید نفت به بالاتر از ۳ میلیون بشکه در روز افزایش یافت. به تدریج ایران توانست با افزایش سرمایه‌گذاری‌ها در این حوزه، تولید نفت خود را به ۴ میلیون بشکه در روز افزایش دهد.

شرکت ملی نفت ایران برنامه‌های راهبردی خود را برای ۵ سال برنامه ششم توسعه اقتصادی تدوین کرده است. رشد تولید در بخش‌های مختلف صنعت نفت و گاز کشور مهم‌ترین محور برنامه‌های ۵ سال آینده این شرکت است. بر این اساس، ظرفیت تولید نفت ایران تا سال ۱۴۰۰ به ۴,۷ میلیون بشکه در روز خواهد رسید. طبق این برنامه ظرفیت تولید گاز به روزانه ۱,۳ میلیارد متر مکعب و ظرفیت تولید میعانات گازی به ۱,۱ میلیون بشکه در روز افزایش خواهد یافت. در خصوص تولید نفت برنامه تولید حقیقی حدود ۲۰۰ هزار بشکه از برنامه ظرفیت تولید کمتر است. افزایش تولید از میادین غرب کارون به میزان ۴۲۰ هزار بشکه و افزایش بیش از ۲۸۰ هزار بشکه هم از میدان‌های مناطق نفت‌خیز جنوب، نفت مناطق مرکزی و نفت فلات قاره مهم‌ترین محل تحقق برنامه‌های تولید نفت کشور معرفی شده است. اما با وجود رشد شدید تولید، برنامه‌های صادراتی کشور چندان رشد نداشته و در سطح کنونی باقی می‌ماند. شرکت ملی نفت ایران، صادرات ۲,۳ تا ۲,۵ میلیون بشکه نفت را برنامه ۵ ساله آینده اعلام کرده و افزایش مصرف نفت‌خام در داخل کشور و کاهش خام‌فروشی را دلیل عدم رشد صادرات عنوان داشته است. به افزایش ضریب برداشت و اکتشاف میادین جدید نیز در برنامه ششم توجه شده است.

طبق اعلام شرکت ملی نفت ایران اهداف صنعت نفت در بخش بالادست به حدود ۱۲۰ میلیارد دلار سرمایه نیاز دارد و اگر امکان تامین سرمایه فراهم نشود، دست‌یابی به اهداف تعیین‌شده کار آسانی نیست. از اجرای مدل جدید قراردادهای نفتی و قراردادهای EPDF و EPCF به عنوان نقطه امید در تامین مالی پروژه‌های صنعت نفت و گاز یاد می‌شود.

۵
هر بشکه نفت برای ایران چند تمام می‌شود؟

قیمت تمام‌شده تولید نفت از شاخص‌های مهم در تعیین سودآوری این صنعت بزرگ است. طی سال‌های اخیر که بهای نفت خام جهان تا زیر ۳۰ دلار در هر بشکه فروکش کرد، برخی از تولیدکنندگان نفت که هزینه تمام‌شده تولیدشان بالاتر از نرخ فروش بازار قرار داشت، مجبور به توقف تولید شدند. نفت شیل امریکا یکی از نفت‌هایی است که با هزینه بالا تولید می‌شود. این نوع نفت با ورود به بازارهای جهانی موجب افزایش عرضه و کاهش قیمت شده بود اما کاهش چشمگیر بهای نفت موجب شد تا تولید آن از صرفه اقتصادی بیفتد. هزینه تمام‌شده تولید نفت اما در صنعت ایران پایین است. اقتصاد ایران از هزینه بالای تمام‌شده تولید در بخش‌های صنعتی آسیب می‌بیند اما در صنعت نفت شرایط متفاوت است چراکه ایران جزو کشورهای دارای نفت ارزان است. طبق برآوردهای انجام‌شده تولید نفت ایران در هر بشکه حدود ۱۲,۶ دلار هزینه دارد که بر این اساس ایران پنجمین نفت ارزان در جهان را تولید می‌کند. هزینه نفت تولیدی کویت، عربستان، عراق و امارات کمتر از ایران است. اطلاعات بیش از ۱۵ هزار میدان نفتی در ۲۰ کشور مهم تولیدکننده نفت جهان نشان می‌دهد، انگلیس با هزینه تمام‌شده ۵۲ دلار و ۵۰ سنت و کویت با هزینه تمام‌شده ۸ دلار و ۵۰ سنت، گران‌ترین و ارزان‌ترین نفت‌های جهان را تولید می‌کنند.

دو نوع هزینه برای تولید نفت مورد محاسبه قرار می‌گیرد. هزینه‌های سرمایه‌گذاری شامل هزینه‌های مربوط به ساخت تاسیسات نفتی، خطوط لوله و حفر چاه‌های جدید است. هزینه‌های عملیاتی شامل هزینه‌های استخراج نفت از دل زمین، پرداخت دستمزد کارکنان و سایر هزینه‌های اجرایی است. بر این اساس هزینه سرمایه‌گذاری تولید هر بشکه نفت در

۶
میلیون بشکه
رکورد تولید روزانه نفت ایران که قبل از سال ۵۷ به ثبت رسیده است

۱۲.۶
دلار
هزینه تمام‌شده تولید هر بشکه نفت در ایران

۱۱.۹۷
دلار
پایین‌ترین قیمت نفت در طول تاریخ که سال ۱۹۹۸ به ثبت رسید

مقدار صادرات نفت به ازای هر درصد رشد اقتصادی (میلیارد دلار به ازای هر درصد رشد)

دولت	میزان صادرات نفت و گاز (به قیمت ثابت سال ۲۰۱۰) به ازای هر درصد رشد اقتصادی
پنجم	۴,۱۸
ششم	۸,۲۴
هفتم	۶,۲۵
هشتم	۴,۹۰
نهم	۱۷,۸۷
دهم	۶۷,۱۷
یازدهم	۱۳,۹۹

شورای عالی مخازن شرکت ملی نفت، مجموع میدان‌های نفتی و گازی کشور را ۱۷۰ میدان شامل ۱۲۰ میدان نفتی و ۵۰ میدان گازی اعلام کرد. همچنین ۳۵۸ مخزن نفت و گاز در کشور وجود دارد که از این میان ۱۶۳ مخزن توسعه‌یافته و ۱۹۵ مخزن توسعه‌نیافته هستند.

ایران ۶ دلار و ۹۰ سنت و هزینه عملیاتی تولید ۵ دلار و ۷۰ سنت برآورد شده است. هزینه تولید نفت در کشورهای کویت، عربستان، عراق و امارات به ترتیب ۸،۵، ۹،۹، ۱۰،۷ و ۱۲،۳ دلار است. هزینه تولید هر بشکه نفت در امریکا نیز ۳۶ دلار و ۲۰ سنت اعلام شده است. بر این اساس، کشور آنگولا با هزینه تولید ۳۵ دلار و ۴۰ سنت، گران ترین نفت اوپک را تولید می‌کند.

قیمت فروش نفت در بازارهای جهانی اما فراز و فرودهای زیادی را تجربه کرده است. بررسی قیمت این کالای استراتژیک نشان می‌دهد که بهای نفت در سال ۱۹۹۸ به پایین‌ترین سطح یعنی ۱۱،۹۷ دلار رسیده است. پس از نفت ۱۱ دلار و ۹۷ سنتی سال ۱۹۹۸، پایین‌ترین قیمت نفت مربوط به سال ۱۹۸۸بوده که نرخ آن به بشکه‌ای ۱۳ دلار و ۲۶ سنت رسید. بر این اساس طی سال‌های گذشته بالاترین قیمت مربوط به سال ۲۰۱۲ بوده که هر بشکه نفت سبک ایران با قیمتی معادل ۱۰۹ دلار و ۷۹ سنت معامله شده است.

۶

ذخایر نفت و گاز ایران چقدر است؟

طبق اعلام شرکت ملی نفت، ذخایر درجای هیدروکربور مایع کشور مشتمل بر نفت خام، مایعات و میعانات گازی حدود ۸۳۶،۴۷ میلیارد بشکه است که از این میزان، ۲۳۹ میلیارد بشکه آن قابل استحصال است. از ذخایر قابل استحصال هیدروکربور مایع کشور، حدود ۱۵۷ میلیارد بشکه استحصال‌نشده باقی مانده است.

شورای عالی مخازن شرکت ملی نفت، ذخایر درجای نفت خام کشور را ۷۱۱،۵ میلیارد بشکه اعلام کرده است که از این میزان ۱۷۵،۳۹ میلیارد بشکه ذخایر قابل استحصال و ۱۰۲ میلیارد بشکه آن باقی مانده است. طبق برآوردهای شرکت ملی نفت، یک درصد افزایش ضریب بازیافت نفت خام بیش از ۷ میلیارد بشکه نفت بیشتر در اختیار کشور می‌گذارد که با احتساب بشکه‌ای ۴۰ دلار، بیش از ۲۸۰ میلیارد دلار ارزآوری به همراه خواهد داشت. ضریب بازیافت مجموع ذخایر هیدروکربور مایع کشور ۲۸،۵ درصد عنوان شده است. ضریب بازیافت نفت خام در ایران به طور میانگین ۲۴،۵ درصد است و این ضریب در بعضی مخازن به ۶۰ درصد می‌رسد، البته این ضریب در برخی مخازن از ۵ درصد تجاوز نمی‌کند.

شورای عالی مخازن شرکت ملی نفت، مجموع میدان‌های نفتی و گازی کشور را ۱۷۰ میدان شامل ۱۲۰ میدان نفتی و ۵۰ میدان گازی اعلام کرد. همچنین ۳۵۸ مخزن نفت و گاز در کشور وجود دارد که از این میان ۱۶۳ مخزن توسعه‌یافته و ۱۹۵ مخزن توسعه‌نیافته هستند. بر اساس اعلام شرکت ملی نفت، ۶۸،۵ درصد از مخازن کشور وضع خوبی ندارند و به پیاده‌سازی روش‌های ازدیاد برداشت نیاز دارند. نسبت تولید به ذخیره نهایی در ۹۳ مخزن توسعه‌یافته کشور نزدیک ۵۰ درصد است.

در کنفرانس قراردادهای نفتی تهران ۵۲ مخزن معرفی شده است؛ اما هم‌اکنون ۳۱ میدان اولویت‌دار نفت و گاز مدنظر قرار گرفته که از این میان ۱۷ میدان مشترک است و میدان‌ها با استناد به ذخایر درجای هیدروکربوری آنها در سه دسته کوچک، متوسط و بزرگ تقسیم‌بندی شده‌اند.

طبق اعلام وزیر نفت، ذخایر اثبات‌شده نفت ایران ۱۵۸ میلیارد بشکه است که معادل ۹،۳ درصد از ذخایر اثبات‌شده نفت جهان است. در بخش گاز ذخایر اثبات‌شده گاز ایران ۳۴ تریلیون مترمکعب است که ۱۸ درصد ذخایر جهان است. در این بخش ایران رتبه اول را در جهان دارد، روسیه بعد از ایران ۳۲،۵ تریلیون مترمکعب و قطر ۲۴ تریلیون مترمکعب گاز دارد.

۷

آینده بازار و تقاضای نفت در جهان چه خواهد بود؟

غروب قریب‌الوقوع آفتاب صنعت نفت

آینده صنعت نفت چه می‌شود؟



محمود خاقانی

کارشناس بین‌المللی انرژی

صنعت نفت از روزگار فروغ خود فاصله گرفته و شاید تا ۱۰ سال آینده به پایان دورانی برسیم که نفت یکی از بااهمیت‌ترین بازارهای جهانی بود. حتی اگر دقیق‌تر ترکیب بازار بین‌المللی نفت را بررسی کنیم، بازار نفت امسال نسبت به بازار سال گذشته نیز از نظر اهمیت افت کرده اما هنوز زمان آن نرسیده که افول اهمیت نفت به به قدری شدید شود که این بازار را به چالش بکشاند چراکه دلار امریکا با بحران ارزش مواجه شده و این بحران برای این کشور در حال تشدید است و همین مسئله باعث شده ترامپ، رئیس‌جمهور امریکا، به عنوان نماینده و طرفدار صنایع نظامی و نفت جمهوری‌خواهان، با کمک تیم اقتصادی خود تلاش کند با آزادسازی صادرات نفت و LNG امریکا و سپس رقص شمشیر با خاندان سعودی، برای دلار یک پشتوانه نفتی فراهم آورد.

به نظر می‌رسد امریکایی‌ها به شدت در حال کار روی این موضوع هستند و در این میان، ایران مهم‌ترین مشکلی است که دارند، به همین دلیل هم دنبال بهانه هستند تا در مسیر برجام سنگ‌اندازی کنند و ایران را هرطوری که شده از بازار نفت کنار بگذارند. آنها به سختی تلاش می‌کنند؛ ازاین‌رو دولتمردان و نمایندگان مجلس ما باید بسیار محتاط باشند و سیاست‌های خود را به نحوی بچینند که اولا به جبهه امریکا مجال حذف ایران از بازار نفت را ندهند و دوم اینکه در داخل نیز شرایطی فراهم آورند که صنعت نفت و انرژی بتواند برای سال‌های پیش رو پابرجا بماند. در این مسیر یکی از اقداماتی که دولت در دستور کار گذاشته و البته فعلا در پیچ مجلس مانده، افزایش قیمت حامل‌های انرژی است که به نوعی می‌تواند برای صنعت نفت و انرژی سرنوشت‌ساز باشد، چراکه معتقدم درآمدهای نفتی ما در بودجه سال آینده به‌احتمال بسیار زیاد محقق نخواهد شد اما هزینه‌هایی که مخالفان در بودجه ۹۷ به دولت اعتدال تحمیل می‌کنند، صددرصد محقق می‌شود که ثمره آن افزایش کسری بودجه است و می‌تواند کشور را به بحرانی عظیم بغلتاند که به مراتب از بحران رکود اقتصادی اخیر، سخت‌تر باشد.

از رفتار امریکا و کشورهای اروپایی چنین برمی‌آید که به دنبال نفت گران نیستند و سقف مد نظر آنها برای هر بشکه نفت حدود ۶۰ دلار است در حالی که بررسی وضعیت فعلی عرضه و تقاضا در بازار نفت نشان می‌دهد قیمت نفت باید کمتر از این میزان باشد. از این رو برای اینکه در مدت باقی‌مانده تا کنار رفتن نفت، بازار در سطحی که آنها تمایل دارند حفظ شود، نیاز دارند یا در بازار التهاب حاکم باشد یا یک سری تولیدکنندگان را از بازار بیرون برانند تا قیمت در سطح فعلی باقی بماند؛ به همین دلیل است که امریکایی‌ها مدام در پی سنگ‌اندازی در توافق هسته‌ای با ایران هستند تا حتی اگر شده به قیمت تحریم نفتی ایران، اهداف خود را در بازار نفت به ثمر بنشانند و سال‌های باقی‌مانده از عمر بااهمیت بازار نفت را بگذرانند.

۲۰۰

میلیارد دلار
نیاز صنعت نفت ایران به سرمایه‌گذاری

۸۳۶

میلیارد بشکه
ذخایر درجای هیدروکربور مایع کشور مشتمل بر نفت خام، مایعات و میعانات گازی در ایران

در این میان شواهدی که نشان می‌دهد آفتاب بازار نفت در حال غروب است، کم نیست. یکی از علایم مهم غروب قریب‌الوقوع آفتاب صنعت نفت، تصمیم عربستان برای فروش آرامکو است تا از محل درآمد آن، اقتصادی برای خود تعریف کند که وابسته به درآمدهای نفتی نباشد. سوال این است که اگر قرار بود یکه‌تازی بازار نفت ادامه داشته باشد و ارزش آرامکو روز به روز افزایش یابد، آیا عربستان که به نظر نمی‌رسد فعلا به پول این شرکت نیازی داشته باشد آن را می‌فروشد؟ در سوی دیگر دنیا، نروژ که یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان نفت در اروپا محسوب می‌شود و حساب ذخیره ارزی هزار میلیارد دلاری دارد و تاکنون از محل این حساب در صنعت نفت جهان سرمایه‌گذاری می‌کرد، اخیراً تصمیم گرفته است وارد سرمایه‌گذاری‌های صنعت نفت نشود و فقط در حوزه انرژی‌های تجدیدپذیر سرمایه‌گذاری کند.

بر همین اساس معتقدم ما نیز باید برای ۱۰ سال باقی‌مانده از عمر جهانی صنعت نفت برنامه‌ریزی کنیم و در گام اول، پیش از تصویب نهایی لایحه بودجه سال آینده، تلاش خود را برای به ثمر نشستن معدود اصلاحات انجام‌شده در این لایحه و به‌خصوص افزایش قیمت حامل‌های انرژی به کار گیریم؛ چراکه این اقدام، مشروط بر متعهد ماندن دولت به صرف منابع حاصل از آن، می‌تواند منجر به وقوع اتفاقات مثبت در بسیاری از حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی کشور به‌خصوص در حوزه صنعت نفت اعم از بالادستی و پایین‌دستی شود. پیشنهاد من به مجلس دهم این است که در تصویب لایحه بودجه ۹۷ با افزایش قیمت حامل‌های انرژی موافقت کند و مردم را نیز برای پذیرش این امر توجیه کند تا هم جلوی قاچاق سوخت گرفته شود و هم فرصتی فراهم آید که از محل درآمدهای حاصل از این محل، سطح رفاه اقشار ضعیف جامعه بهبود یابد و از سقوط ارزش ریال در برابر دلار نیز جلوگیری شود. از سوی دیگر اگر مجلس دهم به اشتباه مجلس هفتم برای تثبیت قیمت فرآورده‌های نفتی تن ندهد و این ریسک را بپذیرد که قیمت سوخت را افزایش دهد، اولا دولت می‌تواند با دست یافتن به درآمدهای جدید از این محل، مالیات بخش‌های مولد را کاهش دهد تا تولید جان بگیرد، ضمن اینکه سرمایه‌گذاری در بخش‌های پایین‌دستی صنعت نفت مانند پالایشی پتروشیمی، نیروگاهی و همچنین سایر حوزه‌های مربوط به انرژی، مانند تولید و انتقال برق مقرون‌به‌صرفه می‌شود و علاوه بر تشویق سرمایه‌گذار داخلی برای حضور در این بخش‌ها، خارجی‌ها نیز رغبت پیدا می‌کنند تا به‌صورت مشارکتی با طرف‌های ایرانی در بخش پایین‌دستی صنعت نفت وارد سرمایه‌گذاری شوند.

در این شرایط سرمایه‌گذاری در حوزه پایین‌دستی صنعت نفت ایران مقرون به‌صرفه خواهد شد و این مسئله می‌تواند حضور سرمایه‌گذار در صنایع بالادستی صنعت نفت را در حدود ۱۰ سال باقی‌مانده از اثرگذار بودن صنعت نفت توجیه‌پذیر کند جدای از این مسئله از آنجا که ایران، خود بازار بزرگی برای مصرف انرژی است و همچنین دروازه آسیای مرکزی نیز محسوب می‌شود، سرمایه‌گذاری با چشم‌انداز ۳۰ ساله نیز در آن قابل توجیه خواهد بود؛ چراکه در حال حاضر کشورهای توسعه‌یافته به واسطه مسائل محیط زیستی، به صنایع پیشرفته دوره چهارم روی آورده‌اند که آنها را به زودی از مصرف سوخت‌های فسیلی بی‌نیاز می‌کند اما ایران و اغلب کشورهای همسایه هنوز در بند صنایع دوره اول و دوم مانده‌اند و از آنجا که احتمالا تا حدود سه دهه آینده نمی‌توانند به صورت گسترده صاحب تکنولوژی پیشرفته شوند، بازار مصرف انرژی‌های فسیلی و مشتریان سرمایه‌گذاری‌های جدید محسوب می‌شوند؛ ما چاره‌ای جز این نداریم که برای این وضعیت برنامه‌ریزی کنیم و واقعی‌سازی قیمت سوخت، اولین گامی است که می‌توانیم در این مسیر برداریم.

زنگ خطر

افول سرمایه‌گذاری نفتی



سید محمدعلی خطیبی
نماینده اسبق ایران در اوپک

۲۴
دلار
پایین‌ترین قیمت نفت در سال‌های اخیر

۱۰۰۰
میلیارد دلار
میزان سرمایه‌گذاری امریکا بر روی نفت شیل در سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴

بازار نفت پس از اینکه در سال‌های اخیر افت کم‌سابقه قیمت را تجربه کرد، با وضعیتی مواجه شد که عملاً می‌تواند سرنوشت میان‌مدت این بازار را تحت تأثیر قرار دهد. در حقیقت، سرمایه‌گذاری در صنایع بالادستی صنعت نفت، تابعی از قیمت این فرآورده در بازارهای جهانی است؛ به‌گونه‌ای که هرچه قیمت نفت افت کند، توان و رغبت سرمایه‌گذاری در این صنعت نیز کاهش می‌یابد. بر همین اساس، در سال‌های اخیر، در پی سقوط قیمت در بازار جهانی نفت، میزان سرمایه‌گذاری در این صنعت نیز در مقیاس جهانی به‌شدت کاهش پیدا کرده تا جایی که حتی نگرانی مصرف‌کنندگان را نیز برانگیخته‌است.

در حقیقت، سرمایه‌گذاران بازار نفت کلاً به دو دسته تقسیم می‌شوند و افت قیمت نفت بر هر دو دسته اثرگذار است و آنها را نسبت به سرمایه‌گذاری جدید در صنعت نفت، ناتوان یا بی‌میل می‌کند. دسته اول دولت‌های حاکم بر کشورهای تولیدکننده نفت هستند که عمدتاً به مدد بخشی از انباشت درآمدهای نفتی سابق و از طریق شرکت‌های ملی نفت خود وارد کار می‌شوند و دسته دوم را نیز سرمایه‌گذاران بخش خصوصی بین‌المللی تشکیل می‌دهند که به نیت کسب سود یا حفظ سهم خود از بازار جهانی نفت، به سرمایه‌گذاری در صنعت نفت کشورهای نفت‌خیز اقدام می‌کنند.

در این میان، در سال‌های اخیر به دلیل اینکه دولت‌های نفتی با افت شدید درآمدهای حاصل از محل صادرات نفت مواجه شده بودند و به‌زحمت می‌توانستند امورات جاری خود را بگذرانند، سرمایه‌گذاری دولت‌های نفتی در صنعت نفت به‌شدت افت کرد و از سوی دیگر، بخش خصوصی بین‌المللی نیز به دلیل افت قیمت، رغبت چندانی برای ورود به حوزه سرمایه‌گذاری در این صنعت نداشت و بر همین اساس، در کل جهان شاهد سقوط سرمایه‌گذاری‌های نفتی بودیم.

به‌عنوان‌مثال، بر اساس بررسی‌های سال گذشته میلادی، پیش‌بینی می‌شد در ۵ سال آینده حدود ۹۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری در صنعت نفت خاورمیانه و افریقای شمالی مورد نیاز باشد این در حالی است که فعلاً پروژه‌هایی که در این مناطق در دست اجراست به حدود ۲۹۰ میلیارد دلار، یعنی کمتر از یک‌سوم سرمایه‌گذاری مورد نیاز می‌رسد.

همچنین در سال ۲۰۱۷ مجموع سرمایه‌گذاری‌های در حال انجام در کل صنعت بالادستی نفت جهان حدود ۵۰۰ میلیارد دلار بوده است که حدود ۲۰۰ میلیارد دلار آن مربوط به امریکای شمالی و حوزه‌های نفت‌های غیرمرسوم و شیل اویل‌ها بوده است.

البته در حالی که کاهش قیمت نفت، عامل اصلی افت سرمایه‌گذاری در صنعت نفت است اکنون که قیمت نفت از حوالی ۳۰ تا ۴۰ دلار به بالای ۶۰ دلار رسیده نیز هنوز افزایشی که انتظار می‌رود با بهبود قیمت در سرمایه‌گذاری‌های این صنعت جهانی انجام شود، محقق نشده است چراکه به نظر می‌رسد هنوز سرمایه‌گذاران بخش خصوصی بین‌المللی مجاب نشده‌اند که میزان سرمایه‌گذاری خود را در این صنعت افزایش دهند و از سوی دیگر

بر اساس بررسی‌های سال گذشته میلادی، پیش‌بینی می‌شد در ۵ سال آینده حدود ۹۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری در صنعت نفت خاورمیانه و افریقای شمالی مورد نیاز باشد این در حالی است که فعلاً پروژه‌هایی که در این مناطق در دست اجراست به حدود ۲۹۰ میلیارد دلار، یعنی کمتر از یک‌سوم سرمایه‌گذاری مورد نیاز می‌رسد.

دولت‌های نفتی نیز گرچه با افزایش درآمدها مواجه شـــده‌اند اما این کشـــورها به‌قدری در طول ســـال‌های کاهش قیمت نفت، درگیر گرفتاری مالی و بودجه‌ای بوده‌اند که هنوز انتظار نمی‌رود بتوانند حجم قابل‌توجهی از درآمدهای نفتی خود را به سرمایه‌گذاری در حوزه نفت اختصاص دهند؛ به‌عبارت‌دیگر می‌توان گفت فعلاً افزایش قیمت نفت نیز نتوانسته است افت سرمایه‌گذاری به دلیل کاهش قیمت نفت را جبران کند.

در این میان، البته اعمال تحریم علیه جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه، به‌عنوان دو تولیدکننده بزرگ نفتی نیز به این ماجرا دامن زده و سرمایه‌گذاری‌های نفتی را تقلیل داده است. در این شرایط پیش‌بینی می‌شود در سال پیش روی، حدود ۵۰ تا ۶۰ میلیارد دلار در صنعت نفت خاورمیانه سرمایه‌گذاری شود که با توجه به تمرکز کشورهای نفت‌خیز در این منطقه می‌توان گفت تا رقم ایده‌آل فاصله زیادی دارد.

در شرایطی که بررسی وضعیت سرمایه‌گذاری‌های نفتی در فضای بین‌المللی نشان می‌دهد که وضعیت چندان مطلوب نیست، آژانس بین‌المللی انرژی که حامی کشورهای مصرف‌کننده محسوب می‌شود و کارهای مطالعاتی وسیعی نیز انجام می‌دهد، اخیراً اخطار داده است که افت سرمایه‌گذاری در بخش‌های بالادستی نفت، منجر به کمبود عرضه نفت در سال‌های آتی خواهد شد و عرضه نفت مورد نیاز بازار را که باید در سال‌های آینده صورت بگیرد عملاً با ریسک عدم تحقق روبه‌رو می‌کند.

بر این اساس می‌توان استنباط کرد که افت سرمایه‌گذاری جهانی در صنعت نفت عملاً هردو طرف تولیدکننده و مصرف‌کننده نفت را تهدید می‌کند و تداوم آن تبعاتی برای هر دو طرف خواهد داشت و همین مسئله بر لزوم تجدیدنظر در روند سرمایه‌گذاری‌های نفتی تأکید می‌کند.

در ایـــن شـــرایط، ایران نیز به‌عنوان یکـــی از تولیدکنندگان بزرگ و باســـابقه نفت، نیازمند سرمایه‌گذاری در صنعت نفت است اما از یک سو دولت از منابع مالی مورد نیاز برخوردار نیست و از سوی دیگر ازآنجایی‌که کشور ما هنوز با سایه تحریم مواجه است، عملاً در این حوزه با وضعیت مطلـــوب فاصله زیادی دارد. در این میان گرچه پس از توافق هســـته‌ای و اجرایی شـــدن برجام هیئت‌های اقتصادی زیادی از کشورهای مختلف به ایران آمدند اما متأسفانه در حوزه سرمایه‌گذاری در صنعت نفت، به‌جز یکی- دو مورد، مذاکره با اکثر این هیئت‌ها منجر به عقد قرارداد نشد. چراکه بعد از برجام فضای بین‌المللی برای حضور سرمایه در ایران مثبت شد و سرمایه‌گذاران این امکان را پیدا کردند که به ایران بیایند و از نزدیک برای حضور در اقتصاد کشورمان رایزنی کنند؛ باوجوداین، به دلیل نگرانی‌هایی که این شـــرکت‌ها از امریکا دارند و تحریم‌هایی که ظاهراً پشت پرده بوده و به‌صورت غیررسمی از سوی امریکا متوجه کشورهایی می‌شود که قصد دارند در ایران فعالیت کنند، اغلب سرمایه‌گذاران برای حضور در ایران دچار چالش جدی شدند.

در حقیقت پس از توافق هســـته‌ای، کشـــورها منعی برای حضور و فعالیت در ایران ندارند اما ازآنجاکه به‌صورت غیررســـمی تهدیدهایی به‌ویژه از طرف امریکا دریافت می‌کنند، نگران هستند که اگر باوجودایندتهدیدها وارد ایران شـــوند، دچار خسارت‌های آتی شوند چراکه تقریباً همه این شرکت‌ها در امریکا نیز دارای دارایی‌های وسیعی هستند و در صورت شیطنت دولتمردان امریکایی، این احتمال وجود دارد که همکاری آنها با ایران، دارایی‌های هنگفتشان در خاک امریکا را با خطر جدی مواجه کند یا مشمول جریمه‌هایی شـــوند که در مقایسه با مزیت سرمایه‌گذاری در ایران چشمگیر نباشد. بر این اساس می‌توان گفت هنوز سایه نگرانی‌ها برای سرمایه‌گذاری خارجی در ایران برطرف نشده و در این شرایط، تنها منبعی که هنوز می‌تواند سرمایه‌گذاری قابل‌اطمینانی در بخش نفت انجام دهد و نیازهای این صنعت را برآورده کند، دولت است.

از سوی دیگر بررسی وضعیت درآمدی دولت نیز حاکی از این است که عملاً به دلیل مشکلات مالی و منابع محدودی که در اختیار دارد، واقعاً نمی‌تواند سرمایه‌گذاری قابل‌توجهی در صنعت نفت انجام دهد. در این شرایط نمی‌توانیم چشم‌انتظار یک تحول چشمگیر در سرمایه‌گذاری‌های صنعت نفت کشورمان باشیم چراکه سرمایه‌گذاری‌های بخش‌های خارجی مشکلاتی دارند و برای حضور در ایران نگران هستند و دولت نیز مشکلات منابع مالی و مسائل مختلفی دارد که عملاً سرمایه‌گذاری در صنعت نفت را از اولویت‌های آن خارج می‌کند چراکه منابع مورد نیاز برای این کار را در اختیار ندارد؛ مگر اینکه اتفاق خاصی رخ دهد و دولت بتواند سرمایه‌های سرگردان داخلی را که رقم آن نیز کم نیست و هر بار با هجوم به یکی از بازارهای داخلی آن را با چالش جدی مواجه می‌کنند به سمت سرمایه‌گذاری در صنعت نفت سوق دهد به‌گونه‌ای که این منابع مالی خُرد اما هنگفت به‌واسطه انگیزه و مشوق‌هایی که در حوزه نفت ایجاد می‌شود، به سمت حضور در صنعت متمایل و منجر به تحولی در این زمینه شوند.

این امر نیازمند برنامه‌ریزی کارشناسی و تعهداتی از سوی دولت است که با ایجاد جذابیت و نه به‌صورت دستوری مقدمات حضور سرمایه و سرمایه‌گذار خارجی در صنعت نفت را مهیا کند و به مدد توان فنی داخلی، به سمت محقق کردن هدف‌گذاری‌های انجام‌شده در حوزه نفت گام بردارد. البته در همین شرایط دولت می‌تواند حداکثر توان خود را برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی در صنعت نفت نیز به کار گیرد.

چندی پیش وزیر نفت، نیاز صنعت نفت ایران به سرمایه‌گذاری جدید را ۲۰۰ میلیارد دلار اعلام کرده بود که البته این رقم کلی است و باید به تفکیک سهم صنایع بالادستی و پایین‌دستی، باز شود تا اگر قرار باشد از محل صندوق توسعه ملی یا از محل بودجه دولت و حتی به کمک سرمایه‌گذاری داخلی رقم‌هایی به آن اختصاص یابد، اولویت‌ها مشـــخص باشد. در حقیقت نیاز ۲۰۰ میلیاردی صنعت نفت ایران به سرمایه‌گذاری در حالی است که شواهد نشان می‌دهد تأمین کل این مبلغ در توان دولت نیست و از محل سرمایه‌گذاری نیز فعلاً دورنمای مساعدی برای تأمین آن وجود ندارد. اما اولویت‌بندی‌ها می‌تواند ارقام جزئی‌تری را به‌صورت هدفمند به حوزه‌هایی سوق دهد که حیاتی‌ترند یا با سرمایه‌گذاری کمتر، دستاوردهای بهتری برای صنعت نفت به دنبال دارند.

در این حالت می‌توان روی سرمایه‌های مردمی و توان مهندسی داخلی حساب ویژه باز کرد تا در کنار اینکه راه برای حضور سرمایه‌گذار خارجی باز است، پروژه‌های توسعه‌ای صنعت نفت معطل نمانند و حداقل اولویت‌های فوری این صنعت پوشش داده شوند.

توجه به این نکته نیز ضروری اســـت که بخش بالادســـتی نفت حاکمیتی است و مسئولیت آن با دولت اســـت اما در حال حاضر در داخل کشـــور کسانی هستند که حاضرند سرمایه خود را در صنایع پایین‌دســـتی صنعت نفت وارد کنند مشروط به اینکه اولاً چشم‌انداز کسب سود از این سرمایه‌گذاری روشن باشد و همچنین اطمینان و تضمین بازگشت اصل سرمایه نیز به آنها داده شـــود؛ اینها ضرورت‌هایی است که باید برای صاحبان سرمایه داخلی تأمین شود تا شاهد حضور پررنگ آنها در صنعت نفت باشیم؛ هم‌زمان می‌توان برای واگذاری‌ها در بخش پایین‌دستی صنعت نفت که مدتی است متوقف شده نیز برنامه‌ریزی کرد تا بخش خصوصی وارد عرصه شود. در این حالت چه‌بسا این بخش بتواند به‌صورت مشارکت با طرف‌های خارجی، راحت‌تر نسبت به جذب سرمایه خارجی نیز اقدام کند.

در این میان این ســـؤال هم به قوت خود باقی اســـت که اگر این سرمایه‌گذاری ۲۰۰ میلیارد دلاری اصلاً محقق نشود چه اتفاقی برای صنعت نفت ما می‌افتد. بررسی وضعیت صنعت نفت ایران به‌ویژه در دوران تحریم نشان می‌دهد در بدترین شرایطی که غربی‌ها به خیال خودشان تحریم‌های فلج‌کننده علیه ایران اعمال کردند، گرچه تولید ایران کاهش یافت؛ اما همچنان با اتکا به امکانات داخلی، توان تولید حفظ شد. در این شرایط صادرات نفت ایران از حدود ۲٫۵ میلیون بشکه در روز به حدود یک‌میلیون بشکه در روز رسید و به‌ناچار تولید نفت کشورمان کم شد که این نه به خاطر نبود توان تولید بلکه به دلیل از دست رفتن امکان صادرات بود بر همین اساس دوباره با توافق هسته‌ای و مهیا شدن شرایط صادرات، تولید نیز سریعاً به وضعیت قبل از تحریم رسید.

در حقیقت صنعت نفت ایران در بدترین شرایط توانست به حیات خود ادامه دهد و توان تولید خود را حفظ کند اما این موضوع، ضرورت تداوم ســـرمایه‌گذاری در صنعت نفت کشور را منتفی نمی‌کند چراکه ما باید وضع را از چیزی که هست بهتر کنیم تا اگر می‌خواهیم به هدف تولید ۵٫۸ میلیون بشکه در روز برسیم، توان خود را در این حد افزایش داده باشیم.

از ســـوی دیگر خطری که تولید نفت ایران را تهدید می‌کند و جز با جذب سرمایه‌گذاری‌های جدید و دســـت‌یابی به تکنولوژی‌های نوین برطرف نمی‌شود، چالش افت تولید به‌واسطه قدمت اســـتخراج نفت در کشور ماســـت. در حقیقت ما و بسیاری از کشورهایی که بالای ۵۰ سال است به تولید نفت مشـــغولیم، در میادین قدیمی دچار افت تولید شـــده‌ایم و باید این افت را جبران کنیم که این کار نیز با دو روش امکان‌پذیر اســـت؛ یا باید میادین جدید کشـــف کنیم و به مدد سرمایه‌گذاری‌های جدید آنها را توسعه دهیم تا به مدار تولید وارد شوند و خلأ میادین قدیمی را پر کنند، یا باید با ارتقای تکنولوژی تولید، مقابل افت تولید بایستیم.

بررسی وضعیت فعلی صنعت نفت کشور نشان می‌دهد در شرایط فعلی ما ناچار هستیم به هر دو روش متکی شویم و این کار نیز با برنامه‌ریزی درست و منطقی و با تصمیم‌گیری به‌دور از احساسات شدنی است مشروط بر اینکه با ادامه رایزنی برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی، عزم خود را برای هدایت سرمایه‌های داخلی به صنعت نفت جزم کنیم و در این مسیر از تقویت و بها دادن به توان داخلی غافل نشویم.

بودجه ۹۷، مقابل مردم یا همراه مردم؟

کارشناسان معتقدند تغییرات بسیاری باید در بودجه سال ۹۷ برای عملیاتی شدن آن صورت بگیرد

متین‌دخت والی‌نژاد
خبرنگار

اواسط آذر ماه حسن روحانی، رئیس‌جمهور لایحه بودجه سال ۹۷ را تقدیم مجلس کرد. مواردی در این لایحه بود که سریع با واکنش مردم، کارشناسان اقتصادی و فعالان بازار روبه‌رو شد. یکی از این موارد قیمت دلار در بودجه بود. نرخ دلار در بودجه سال جاری حدود ۳۳۲۰ تومان بود، در حالی که اکنون نرخی که بانک مرکزی برای دلار مبادله‌ای اعلام می‌کند با روندی رو به رشد مواجه است. به طور مثال نمونه نرخ دلار مبادله‌ای در بودجه امسال ۳۳ هزار ریال بود که با شرایطی که نرخ دلار در بازار آزاد در سال ۹۵ داشت، همخوانی داشت و همان‌طور که شاهد بودیم، از اوایل تابستان، نرخ دلار به رقم ۳۳ هزار ریال رسید. در حال حاضر نرخ دلار در بودجه سال آینده ۳۵ هزار ریال در نظر گرفته شده است. این نرخ دلار باعث نگرانی خیلی از کارشناسان اقتصادی شد. در این شماره «آینده‌نگر» اولین سوال نظرسنجی به همین موضوع اختصاص داده شد. کارشناس اقتصادی و فعالان بخش خصوصی به پرسش «آیا نرخ دلار در بودجه منطقی است؟» پاسخ دادند. اکثر پاسخ‌دهندگان به این سوال معتقد بودند که با روند فعلی نرخ ارز، دولت می‌توانست نرخ دلار را در بودجه حتی در صورت اجرا نکردن یکسان‌سازی ارزی، حدود ۲ تا ۳ هزار ریال بیشتر از رقم فعلی ببندد. آنها بر این باور بودند که با توجه به شرایط فعلی اقتصاد کشور، نرخ ارز ۳ هزار و ۵۰۰ تومان غیرمنطقی است و دولت اگر با این رقم کار کند، باید دست به صندوق ذخیره ارزی بزند. از طرف دیگر بر اساس گزارش عملکرد بودجه سال ۱۳۹۶ در شش‌ماهه ابتدایی امسال از ۷۱ هزار میلیارد مصوب طرح‌های عمرانی حدود ۷۸۰۰ میلیارد تومان پرداخت شده است. هرچند که معمولا در نیمه اول سال پرداختی به طرح‌های عمرانی کمتر است و در نیمه دوم افزایش می‌یابد، اما در مجموع تقریبا هیچ‌گاه تحقق کاملی درباره پرداخت‌های عمرانی وجود نداشته است. به همین ترتیب سوال دوم «آیا در سال ۹۶ بودجه اختصاص‌یافته به طرح‌های عمرانی تامین می‌شود؟» است. در این موضوع نیز اکثر کارشناسان یک موضع مشابه داشتند و معتقد بودند با وضعیت فعلی اقتصاد کشور تحقق چنین کاری سخت است. به طوری که به اعتقاد کارشناسان میزان بودجه در نظر گرفته‌شده حوزه عمرانی کشور برای سال ۹۶ کافی بوده اما با توجه به تجربه سال‌های گذشته، تخصیص واقعی آن بعید به نظر می‌رسد.

در حال حاضر با توجه به شرایط بحرانی اقتصادی کشور و افزایش نگرانی‌های مردم از گرانی محصولات، موضوعی که مورد بحث است، تناسب بودجه با نیازهای مردم است. کارشناسان در پاسخ به سوال «بودجه را تا چه میزان متناسب با نیازهای کشور می‌دانید؟» می‌گویند، دولت باید بیشتر نیازهای مردم را بررسی کند و معتقدند بودجه‌ها باید به نفع مردم استفاده و نیازهای مردم تامین شود. از سویی برخی از این کارشناسان بر این باورند که بودجه در اقشار میانی به نفع مردم نیست. در این شماره نظرسنجی «آینده‌نگر»، عباس آرگون، عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران، هادی حق‌شناس، کارشناس اقتصادی، محمدرضا نجفی‌منش، رئیس کمیسیون تسهیل کسب و کار اتاق تهران، بهاءالدین حسینی هاشمی، کارشناس اقتصادی، سیدرضی حاجی‌آقامیری، عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران، محمدرضا زهروندی، عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران، احمد کیمیایی اسدی، عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران، مهدی پازوکی، کارشناس اقتصادی، حیدر مستخدمین حسینی، کارشناس اقتصادی و هادی زنوز، کارشناس اقتصادی شرکت کردند.

قیمت دلار در بودجه منطقی است؟

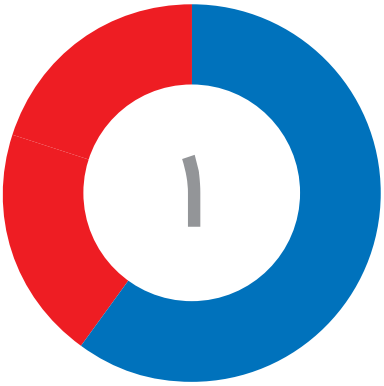

۶۰ درصد از پاسخ‌دهندگان اعتقاد دارند
نرخ دلار در بودجه سال ۹۷ غیرمنطقی است

۴۰ درصد اعتقاد دارند
دولت باید قیمت ارز را بالاتر انتخاب کند

آیا در سال ۹۶ بودجه اختصاص‌یافته به طرح‌های عمرانی تامین می‌شود؟

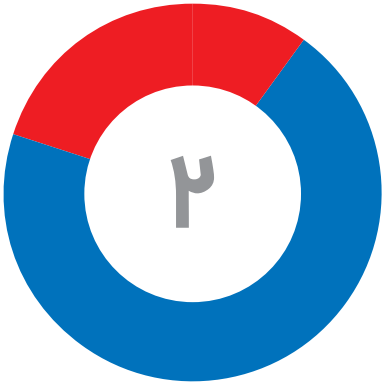

۷۰ درصد از پاسخ‌دهندگان اعتقاد دارند
عملیاتی نخواهد شد

۳۰ درصد اعتقاد دارند
با توجه به آمار ۶ ماه اول سال، تخصیص پیدا نخواهد کرد

بودجه را تا چه میزان متناسب با نیازهای کشور می‌دانید؟

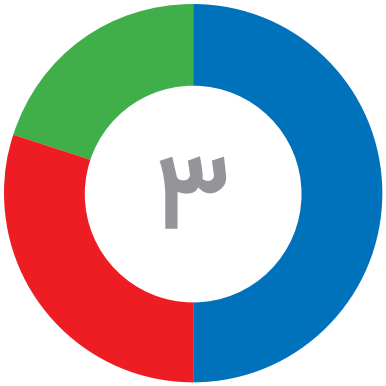

۵۰ درصد از پاسخ‌دهندگان اعتقاد دارند
بودجه سال آینده محقق نخواهد شد

۳۰ درصد اعتقاد دارند
باید هدف بودجه را در نظر داشت

۲۰ درصد اعتقاد دارند
دولت خوب عمل کرده است

با روند فعلی نرخ ارز، دولت می‌توانست نرخ دلار را در بودجه حتی در صورت اجرا نکردن یکسان‌سازی ارزی، حدود ۲ تا ۳ هزار ریال بیشتر از رقم فعلی ببندد.

به اعتقاد شما قیمت دلار در بودجه منطقی است؟

۴۰ درصد از پاسخ‌دهندگان اعتقاد دارند
دولت باید قیمت ارز را بالاتر انتخاب کند



عباس آرگون
عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

قیمت قطعی نیست. در سال گذشته که دولت قیمت دلار را ۳ هزار و ۳۰۰ تومان در بودجه اعلام کرده بود قیمت دلار به ۳ هزار و ۵۰۰ تومان الی ۳ هزار و ۶۰۰ تومان افزایش پیدا کرد. به همین ترتیب به نظر می‌رسد که دولت باید قیمت دلار را بالاتر انتخاب می‌کرد. البته این یک پیش‌بینی است ولی نرخ پایین است. اختلاف حال حاضر بین نرخ آزاد و نرخی که اعلام شده نزدیک به ۷۰۰ تومان است.



هادی حق‌شناس
کارشناس اقتصادی

دولت تمایل دارد که نرخ ارز کاهشی باشد و معتقد است که این قیمت واقعی دلار نیست بلکه قیمت واقعی کمتر از قیمت فعلی بازار است. بنابراین با توجه به این موضوع، قیمت دلار را در لایحه بودجه ۳ هزار و ۵۰۰ تومان پیش‌بینی کرده است. اما واقعیت اقتصاد این است که قیمت واقعی دلار بیش از ۳ هزار و ۵۰۰ تومان است و آنچه که در بازار شاهدیم برگرفته از عرضه و تقاضا است، اما دولت به دلیل آنکه می‌خواهد پول ملی را تقویت کند، ۳ هزار و ۵۰۰ تومان را انتخاب کرده است.



محمدرضا نجفی‌منش
رئیس کمیسیون تسهیل کسب‌وکار اتاق تهران

طبق برنامه توسعه گذشته قرار بود نرخ ارز بر اساس تفاوت تورم داخل و خارج، هر سال تعدیل شود. با توجه به حسابی که کردیم، در حال حاضر نرخ دلار حدود ۴ هزار و ۵۰۰ تومان باید باشد. نرخ ارز که پایین نگه داشته می‌شود، به ضرر تولید داخل و به نفع تولید خارجی خواهد بود. از طرفی دولت مجبور است برای اینکه این فاصله را پر کند، با نرخ تعرفه و بقیه نرخ‌ها بازی کند.



بهاءالدین حسینی‌هاشمی
کارشناس اقتصادی

به نظر من منطقی نیست. تورم حوزه ریال بیش از تورم بخش دلار است. تورم ریال را در آینده باید ۱۰ درصد و دلار را ۲ درصد فرض کنیم. طی سال ۱۳۹۷ حدود ۸ درصد از ارزش ریال کاهش پیدا می‌کند. قیمتی که در حال حاضر در بودجه برای دلار در نظر گرفته شده ۳ هزار و ۵۰۰ تومان است درحالی‌که و دلار در بازار ۴ هزار و ۲۰۰ تومان به فروش می‌رسد، به این ترتیب ۷۰۰ تومان(۲۰درصد) تفاوت قیمت وجود دارد. این قیمت منطقی نیست و ارز ما در برابر دلار تقویت نمی‌شود. تورم نیز خواهیم داشت. ارزان‌فروشی ارز صورت می‌گیرد و ایجاد رانت کند. بازار سیاه نیز ایجاد می‌شود که صرفه اقتصادی ندارد. به طوری که پول بد، پول خوب را از دور خارج می‌کند.

۶۰ درصد اعتقاد دارند
نرخ دلار در بودجه سال ۹۷ غیرمنطقی است



سیدرضی حاجی‌آقامیری
عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

این موضوعی است که از گذشته درگیر آن بوده‌ایم. اولین باری نیست که نرخ دلار واقعی، نرخ دلاری که در بازار وجود دارد، با دلاری که در بودجه اعلام شده تفاوت دارد. دولت معتقد است که تنها این نرخ را برای محاسبات به کار می‌گیرد اما به نظر من این صحبت قانع‌کننده‌نیست.



محمدرضا زاهره‌وندی
عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

درباره نرخ ارزی که دولت پیش‌بینی کرده، بحث‌های زیادی وجود دارد. قیمت، منطقی نیست و برای تمام کسانی که قابلیت استفاده از رانت را دارند، موقعیت رانت ایجاد می‌کند. برای مردم و بخش خصوصی که خالصانه و مخلصانه کار می‌کنند، قیمتی که در بودجه در نظر گرفته شده، واقعی نیست و کمکی به این اقشار نخواهد کرد. متاسفانه هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای برای انتخاب این رقم نمی‌بینم.



احمد کیمیایی اسدی
عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

نرخ دلار در بودجه ۹۷ کمی غیرواقعی پیش‌بینی شده است، امیدواریم که لایحه در مجلس کمی دچار تغییرات شود و این اعداد و ارقام به واقعیت نزدیک شود و نمایندگان مردم نگاه واقع‌بینانه به نرخ دلار داشته باشند. متاسفانه در شرایط فعلی هم این نرخ دلار با واقعیت فاصله زیادی دارد. هرچه جلوتر برویم هم با توجه به افزایش نرخ تورم، نرخ ارز هم افزایش پیدا خواهد کرد. به همین خاطر هم ضرورت دارد که مجلس نرخ دلار را در بودجه به واقعیت نزدیک کند.



مهدی پازوکی
کارشناس اقتصادی

دولت باید به فاصله نرخ ارز واقعی و نرخ ارزی که اعلام کرده توجه کند. باید تفاوت تورم داخلی و خارجی بررسی شود و در همین راستا نرخ ارز اعلام شود.



حیدر مستخدمین حسینی
کارشناس اقتصادی

بسیاری از اقلامی که در بودجه گنجانده شده با عقل اقتصادی فعلی تطابقی ندارد. تنها بحث نرخ نیست بلکه سایر اقلام این بودجه نیز با عقلانیت اقتصادی تنظیم و ارائه نشده است. این عقل کامل با کمک مجلس و دولت باید به حقانیتی برسد. در حال حاضر نرخ ارز در بودجه ۳ هزار و ۵۰۰ تومان است. در همان مقطعی که این بودجه به مجلس ارائه شد، نرخ مبادله‌ای که نرخ رسمی ارز دولت و بانک مرکزی است بالاتر از نرخ فعلی بود. دولت اهم اولویتش بر روی یکسان‌سازی نرخ ارز نیست بلکه با گرایشی که در بودجه بر روی نرخ دید. رسما ارز را سه‌نرخی ارائه می‌کند.



هادی زنوز
کارشناس اقتصادی

قیمت ارز منطقی نیست. با توجه به اینکه قیمت ارز در حال حاضر ۴ هزار و ۳۰۰ تومان است، طبیعی است قیمتی که دولت در بودجه سال ۹۷ گذاشته منطقی نباشد و به نظر می‌رسد که سال آینده نیز یکسان‌سازی نرخ ارز رخ ندهد. به همین ترتیب بخشی از کسری بودجه را دولت باید از محل افزایش واقعی ارز تامین کند

بودجه در نظر گرفته‌شده حوزه عمرانی کشور برای سال ۹۶ کافی بوده اما با توجه به تجربه سال‌های گذشته، تخصیص واقعی آن بعید به نظر می‌رسد.

آیا در سال ۹۶ بودجه اختصاص‌یافته به طرح‌های عمرانی تامین می‌شود؟

۳۰ درصد پاسخ‌دهندگان اعتقاد دارند
با توجه به آمار ۶ ماه اول سال تخصیص داده نشده است



هادی حق‌شناس
کارشناس اقتصادی

آنچه که در آمار نیمه اول امسال داریم، با اینکه ۷۰۰ هزار میلیارد تومان پول تملک دارایی باشد عملا این تخصیص انجام نشده است. عمده تخصیص‌ها و تامین منابع از محل فروش اسناد خزانه بوده است.



محمدرضا نجفی‌منش
رئیس کمیسیون تسهیل کسب و کار اتاق تهران

تاکنون روند خوبی نداشتیم. امسال در ۶ ماه اول ۲۰ درصد مصوب بودجه‌های عمرانی انجام نشده است. در این زمینه باید نقاط قوت و ضعف بودجه‌های عمرانی را بررسی کرد. پیش‌بینی درآمدی دولت برای پارسال محقق نشده و امسال رشد دیگری نیز پیدا کرده. به همین ترتیب محقق نخواهد شد. از سوی دیگر هزینه‌ها بیش از پیش‌بینی خرج می‌شود. به همین دلیل است که با کسری بودجه مواجه می‌شویم. برای جبران کسری بودجه دولت از بودجه‌های عمرانی می‌زند و به همین دلیل با مشکل روبه‌رو می‌شویم.



حیدر مستخدمین حسینی
کارشناس اقتصادی

تحقق پیدا نخواهد کرد. در بودجه سال ۹۶ با کسری مواجه خواهیم بود. اگر به بحث مالیات توجه کنیم شاهدیم تنها ۳۷ درصد محقق شده. از سوی دیگر بیشتر مالیات در نیمه اول سال دریافت می‌شود. به نظر می‌رسد که این عدد در پایان سال نمی‌تواند تحقق پیدا کند. بنابراین دولت از بودجه عمرانی استفاده می‌کند.

۷۰ درصد اعتقاد دارند
عملیاتی نخواهد شد



عباس آرگون
عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

با توجه به سوابقی که در گذشته داشتیم، درصد بودجه‌های عمرانی به صورت میانگین حدود ۶۰ درصد جذب شده است. همچنین با توجه به مشکلاتی که در این حوزه داریم، بعید می‌دانم که این نرخ نیز جذب شود. رقم بودجه عمرانی تخصیص داده شده در شش ماه اول رقم کمی بوده است. باید به سمتی برویم که حداکثر بودجه‌های عمرانی محقق شود، زیرا در ادامه مشکلات زیادی خواهیم داشت.



سیدرضی حاجی آقامیری
عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

به نظر می‌رسد این بودجه انقباضی باشد و باید با بودجه با احتیاط برخورد و اظهارنظر کرد. تمام مشکلات ما در سال‌های اخیر همین بوده است. بودجه را می‌بندند ولی عملیاتی نمی‌شود.



محمدرضا زاهروندی
عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

در بودجه‌های چند سال اخیر شاهد این بودیم که بودجه‌های طرح‌های عمرانی هر دولت معمولا محقق نشده و همیشه این مشکل در بودجه عمرانی وجود داشته و به نظر می‌رسد که همچنان امسال نیز با این مشکل روبه‌رو باشیم.



احمد کیمیایی اسدی
عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

آنچه که در بودجه بخش عمرانی مشخص شده تنها ۱۰ درصد قابلیت محقق شدن دارد. خصوصا در اواخر سال که دولت بدهی جاری‌اش زیاد می‌شود و تحت فشار برای پرداخت حقوق، پاداش و عیدی به کارکنانش است، بیشتر از این ۱۰ درصد امکان تحقق بودجه عمرانی وجود ندارد.



مهدی پازوکی
کارشناس اقتصادی

در لایحه ۹۶ کل درآمدهای غیرنفتی دولت ۱۷۴ هزار میلیارد تومان است در حالی که کل هزینه‌های جاری دولت ۲۵۴ هزار میلیارد تومان است. معنی‌اش این است که تراز عملیاتی بودجه جاری کشور ۷۹ هزار میلیارد تومان منفی است. این به معنی کسری بودجه نیست، به معنای آن است که ۷۹ هزار میلیارد تومان از هزینه‌های جاری کشور از محل درآمد نفت تامین می‌شود. یعنی پول نفتی که باید صرف پروژه‌های عمرانی و زیربنایی و غیره شود به خاطر بالا بودن هزینه جاری کشور، به این سمت سرازیر می‌شود. لذا بودجه عمرانی سال ۹۶ قطعا تحقق پیدا نخواهد کرد.



بهاءالدین حسینی هاشمی
کارشناس اقتصادی

بودجه عمرانی ۱۰ الی ۱۵ درصد کاهش پیدا کرده است. دولت با کسری بودجه نیز روبه‌رو است. دولت مجبور است که هزینه‌های جاری را تامین کند و به همین ترتیب باید از بودجه‌های عمرانی بکاهد. از سوی دیگر در بودجه سال آینده نیز به این ترتیب کسری بودجه ایجاد خواهد شد.



هادی زنوز
کارشناس اقتصادی

تعدادی از طرح‌های عمرانی، پروژه‌های ملی هستند که در بودجه مشخص‌اند. بقیه پروژه‌ها هیچ نام و نشانی از آنها در بودجه نیست. در بودجه شفافیت وجود ندارد. بودجه کشور آن‌قدر پیچیده است که اگر کسی چندین سال در آن کار نکرده باشد نمی‌تواند در این مورد صحبت کند.

دولت باید بیشتر نیازهای مردم را بررسی کند و بودجه‌ها باید به نفع مردم استفاده و نیازهای مردم تامین شود.

بودجه را تا چه میزان متناسب با نیازهای کشور می‌دانید؟

۵۰ درصد از پاسخ‌دهندگان اعتقاد دارند
بودجه سال آینده محقق نخواهد شد



عباس آرگون
عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

بودجه نیازمند تغییرات شاخصی است. با این بودجه به همان اهدافی که سال گذشته رسیده بودیم خواهیم رسید. اگر با همین بودجه بخواهیم اقتصاد را مدیریت کنیم با شـــرایط فعلی اقتصاد کشور حتما در آینده با مشکل روبه‌رو خواهیم شد.



محمدرضا زهروندی
عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

بحث بودجه متفاوت از این دیدی اســت که تحقق آن را بررسی کنیم. اگر محقق شود، می‌تواند برای مردم امیدوارکننده باشد. اما بودجه‌ای که در حال حاضر دیده می‌شود، قابل تحقق نیست و فکر نمی‌کنم بیش از ۵۰ الی ۵۵ درصد بودجه قابلیت اجرایی داشته باشد.



احمد کیمیایی اسدی
عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

معتقدم بودجه‌ای که دولت برای سال ۹۷ به مجلس داده بیشتر هزینه‌های جاری را پوشش می‌دهد و توجه جدی به بخش عمرانی نشـــده. از طـــرف دیگر یکی از مشکلات بودجه ۹۷ این است که برای بدهی‌های دولت نه تاریخ تعیین شـــده نه تعیین تکلیفی شده. در واقع این بودجه خیلی شـــفاف نیست. مثلا نرخ ارز را ۳۵۰۰ تومان تعیین کرده‌اند درحالی‌که همین الان نرخ دولتی ارز ۳۶۵۰ تومان است. بر چه اساسی این نرخ ارز تعیین شده؟ امیدوارم خودشان بدانند چه‌کاری قرار است بکنند.



محمدرضا نجفی‌منش
رئیس کمیسیون تسهیل کسب و کار اتاق تهران

یک‌سوم بودجه تنها پرداخت‌های حقوق کارکنان دولت اســـت. این در حالی است که دولت اعلام کرد که ســـالانه ۱۵ درصد حجم خود را کاهش می‌دهد که این کار را انجام نداده است. دولت برنامه کاهش حجم خود را به طور جدی باید دنبال کند. اگر بتواند این موضوع را رعایت کند، می‌تواند هزینه‌های خود را کاهش دهد.



حیدر مستخدمین حسینی
کارشناس اقتصادی

بودجه ســـال ۹۷ یـــک بودجه مردم‌گرا نیســـت. نیازهایی را که مردم دارند برطرف نمی‌کند. بودجه نباید یک چنین نقشـــی را ایفا کند. یک‌طرفه برای پوشش هزینه‌های دولت تنظیم نشـــود، بلکه باید دید بودجه خروجی چـــه حرکت‌هایی برای جامعه و مردم خواهد داشت.

۲۰ درصد اعتقاد دارند
دولت خوب عمل کرده است



سیدرضی حاجی آقامیری
عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

به نظر می‌رسد دولت می‌خواهد فعالیتی انجام دهد که به نفع جامعه و مردم نخواهد بود. همان‌طور که حال حاضر دیده می‌شـــود برخی، از این شرایط علیه دولت سوءاســـتفاده می‌کنند. در عمق ماجرا و ماهیت ماجرا دولت کارهایی انجام می‌دهد که جرئت می‌خواهد ولی لازم است که صورت بگیرد.



مهدی پازوکی
کارشناس اقتصادی

لایحه بودجه ۹۷ را بهتر از لایحه بودجه ۹۶ می‌دانم. در بودجه سال بعد وابستگی به نفت کاهش پیدا کرده اســـت. در بودجه ســـال ۹۶ درآمد ناشی از نفت و گاز ۱۱۴ هزار میلیارد تومان اســـت در حالی که در لایحه پیشنهادی دولت برای سال ۹۷ این عدد به ۱۰۱ هزار میلیارد تومان کاهش پیدا کرده اســـت. معنی‌اش این است که وابستگی به نفت ۱۳ هزار میلیارد تومان کاهش پیدا کرده است. این در حالی است که هزینه‌های دولت در مجموع بیش از ۶ و نیم درصد افزایش داشته و قرار است حقوق کارکنان دولت و صندوق‌های بازنشستگی به طور متوسط حدود ۱۰ درصد در سال آینده افزایش پیدا کند.

۳۰ درصد اعتقاد دارند
باید هدف بودجه را در نظر داشت



هادی حق‌شناس
کارشناس اقتصادی

در مـــورد نیازها دو بحث وجـــود دارد. اول نیازهای اقتصاد چیســـت و دیگری نیازهای سال ۹۷ متناسب با اقتصاد چیست؟ بودجه، سند دخل و خرج یک‌ساله اســـت. در بودجه نمی‌توانیم اهداف بلندمدت کشور را پیش‌بینی کنیم یا اینکه اهداف بلندمدت کشور در یک ســـال مالی جا پیدا کند. طبیعی است که بودجه یک برش یک‌ساله اســـت که باید در قالب برنامه ششم در نظر گرفته شود.



بهاءالدین حسینی هاشمی
کارشناس اقتصادی

در بودجه یک سری محدودیت‌هایی وجود دارد. به طور مثال هزینه‌های جاری دولت است. هزینه حقوق و یارانه بار بزرگی بر دوش دولت است. درآمد آن‌قدر نیست که بتوان کشور را اداره کرد. با توجه به محدودیت‌هایی که دولت دارد و هزینه‌هایی که مجبور اســـت بپردازد، متناسب با مقدورات و محدودیت‌های دولت است.



هادی زنوز
کارشناس اقتصادی

در بودجه ۹۷ دو رفتار دیده می‌شـــود. می‌خواهد از یک طرف نشـــان دهد که رئیس‌جمهور به وعده‌های انتخاباتی وفادار است و در تلاش برای از بین بردن فقر مطلق است. از سوی دیگر می‌خواهد به اقتصاد مقاومتی و اشتغال اهمیت دهد. به همین دلیل است که هزینه و درآمدی برای تامین اشتغال کنار گذاشته است. مقداری هم سعی کرده با کمک‌هایی که به اقشار پایین می‌کند فقر مطلق را از بین ببرد. این موارد با نیازهای جامعه در ارتباط است.

[طبق گزارش تازه منتشرشده دانشگاه ام‌آی‌تی]

ایران کجای فهرست پیچیدگی اقتصادی دنیا ایستاده است؟

سطح به‌کارگیری اطلاعات در فرایند تولید عامل تعیین‌کننده شاخص پیچیدگی اقتصاد است

مونا مشهدی رجبی
دبیر بخش آینده‌پژوهی

منبع بیزینس مانیتور

چرا باید خواند:
صنایع برای رشد و توسعه نیاز به سرمایه‌گذاری دارند اما قبل از آن باید نیروی کار توانمند و ماهر و دارای اطلاعات روز هم وجود داشته باشد که فرصت رشد صنایع را فراهم کند.

پیچیدگی یک اقتصاد به معنای چندبعدی بودن جریان اطلاعات در کشور و استفاده از این اطلاعات متفاوت در فرآیند تولید کالاهایی است که وارد بازارهای صادراتی می‌شـوند و البته قدرت رقابت در این بازار را دارند. اما سؤال این است که چرا مسئله چندبعدی بودن اطلاعات مطرح می‌شود و چگونه این اطلاعات در تعیین شاخص پیچیدگی اقتصادی وارد می‌شود. در گزارش تهیه‌شده توسط دانشگاه ام‌آی تی با عنوان «شاخص پیچیدگی اقتصادی» به این مسـئله اشاره شـده است که توان افراد برای گـردآوری اطلاعات محدود اسـت و یک فـرد نمی‌تواند ابعاد مختلف یک موضوع یا موضوعات مختلف را مد نظر قرار دهد. مثلا یک فرد می‌تواند در زمینه مهندسی مکانیک اطلاعات جامعی داشته باشد امـا در نظر گرفتن ابعاد یک پروژه در حوزه اقتصادی، الکترونیکی و شـیمیایی در تخصص این فرد خاص نیست ولی تمامی آنها برای تولید یک محصول ارزشمند و قابل رقابت در سطح بین‌المللی ضروری است. به همین دلیل به منظور داشتن تمامی اطلاعات لازم برای تولید کالاهایی که قدرت رقابت در بازارهای بین‌المللی داشته باشند باید شبکه‌ای از افراد با اطلاعات متفاوت در فرآیند تولید حضور داشته باشند و هرچه سطح اطلاعات و تخصص آنها بالاتر باشد امکان تولید محصول بهتری را خواهند داشت.

حال شاخص پیچیدگی اقتصادی با توجه به توانایی کشور در تولید کالاهای مختلف که هریک نیاز به اطلاعات متمایزی دارند محاسـبه می‌شـود. کشوری که کالاهای متنوع‌تری تولید کند و این کالاها از نظر کیفیت قدرت رقابت در سطح بین‌المللی را داشته باشد به عنوان کشوری که اقتصاد پیچیده‌تری دارد انتخاب می‌شود و برعکس کشـوری که تنها در تولید یک دسـته از کالاهای خاص مهارت دارد یا محصولات تولیدی‌اش قدرت رقابت در بازارهای بین‌المللی را ندارد به عنوان کشوری که اقتصاد پیچیده ندارد معرفی می‌شود.

در تکمیل این اطلاعات می‌توان گفت که تولید برخی از کالاها مانند موتور جت یا تجهیزات پزشکی نیاز به اطلاعات و تخصص زیادی دارد و شبکه افراد مختلف با اطلاعات و آگاهی‌های متفاوت باید در فرآیند تولید آن کالا حضور داشته باشند. این قبیل محصولات در اقتصادهای ساده تولید نمی‌شود بلکه اقتصادهای توسعه‌یافته و پیچیده هستند که می‌توانند به تولید این محصولات روی بیاورند. بنابراین برای تهیه شاخص پیچیدگی اقتصادی باید به ترکیب کالاهای مختلف تولیدی در کشور توجه کرد. در صورتی که ترکیب کالاهای تولیدشده نشان از نیاز پایین صنایع این کشور به اطلاعات و شـبکه‌های اطلاعاتی پیچیده داشته باشد یا زیرساخت‌های صنعتی قدرتمند نیاز نداشته باشـد، به عنوان کشوری که دارای شاخص پایین پیچیدگی اقتصادی است معرفی می‌شود ولی اگر ترکیب کالاهای تولیدشده در کشور نمایانگر ساختار پیچیده مورد نیاز برای نگهداری و ترکیب اطلاعات باشد و این اطلاعات در مراحل مختلف تولید مورد استفاده قرار بگیرد، کشور در رده اقتصادهای پیچیده در دنیا معرفی می‌شود.

کشورها چگونه با هم مقایسه می‌شوند؟

برای اینکه شاخصی قابل مقایسه تهیه شود باید امکان مقایسه کشورها فراهم شود. در این گزارش نماد بیرونی شبکه پیچیده و چندبعدی اطلاعات در عملکرد صنایع و کیفیت و نوع محصولات تولیدشده و عرضه‌شده به بازارهای صادراتی معرفی شده است. بنابراین نوع کالاهای صادراتی یک کشور، حجم صادرات کالا به کل صادرات در دنیا و سطح نیاز به اطلاعات و تکنولوژی‌های مدرن در فرآیند تولید مد نظر قرار می‌گیرد.

اما محاسبه به این شکل ایراداتی داشت. اول اینکه کشوری مانند چین که اقتصادی بزرگ‌تر دارد حجم صادراتش بیشـتر از کشـوری مانند اروگوئه است. از طرف دیگر کالاهایی که بیشتر در بازارهای تجاری حضور دارند مانند انواع کفش و پوشاک باید بیش از کالاهای دارای سهم اندک در تجارت جهانی مورد توجه باشند.

حال برای اینکه کشورها از نظر پیچیدگی اقتصادی با هم قابل مقایسه باشند از یک نظریه اقتصادی استفاده شد. طبق این نظریه کشوری در تولید یک کالا مزیت اقتصادی نسبت به دیگر کشورها دارد که بیش از سهم عادلانه خود در بازار جهانی کالاها صادر کند. این سهم تعیین‌شده که در اصطلاح اقتصادی سهم عادلانه نام دارد معادل سهم تجارت آن کالا در کل تجارت جهان است. به عنوان مثال در سال ۲۰۰۸ ارزش صادرات دانه سویا در دنیا برابر با ۴۲ میلیارد دلار امریکا بود که سهمی معادل ۰.۳۵ درصد کل صادرات دنیا داشت. در همین سال برزیل ۱۱ میلیارد دلار دانه سویا به بازارهای جهانی صادر کرد و کل ارزش صادراتش در سـال مورد مطالعه برابر با ۱۴۰ میلیارد دلار بود. در نتیجه سهم صادرات دانه‌های سویا به کل صادرات این کشور برابر با ۷.۸ درصد کل صادرات این کشور بود که ۲۲ برابر سهم عادلانه برای صادرات دانه سویا در دنیا است. به همین دلیل برزیل به عنوان کشوری معرفی شد که مزیت اقتصادی در تجارت دانه سویا

کشورهایی که بالاترین شاخص پیچیدگی اقتصادی را دارند

رتبه	نام کشور	شاخص در سال ۲۰۱۱	شاخص در سال ۲۰۱۵	شاخص در سال ۲۰۱۶
۱	سوئیس	۱.۹۵	۲.۱۲	۲.۵۹
۲	ژاپن	۲.۳۱	۲.۳۴	۲.۴۶
۳	سنگاپور	۱.۶۸	۱.۷۲	۲.۱۲
۴	کره جنوبی	۱.۷۰	۱.۹۷	۱.۹۷
۵	آلمان	۱.۹۴	۱.۹۱	۱.۸۹
۶	سوئد	۱.۸۰	۱.۶۱	۱.۵۹
۷	امریکا	۱.۴۹	۱.۳۲	۱.۵۵
۸	بریتانیا	۱.۵۴	۱.۳۴	۱.۵۴
۹	چک	۱.۶۹	۱.۵۶	۱.۳۹
۱۰	رژیم صهیونیستی	۱.۲۱	۱.۱۶	۱.۳۷

سوئیس دارای پیچیده‌ترین اقتصاد دنیا است و استفاده از اطلاعات در فرآیند تولید کالاهای مختلف در این کشور بیش از دیگر کشورهای جهان است. در سال ۲۰۱۶ شاخص پیچیدگی اقتصادی در این کشور برابر با ۲.۵۹ بوده است که با حداکثر شاخص یعنی عدد ۳ فاصله بسیار کمی دارد.

دارد. حال مزیت اقتصادی کشورها در صنایع مختلف بر مبنای میزان اهمیت صنعت در اقتصاد و میزان نیاز به اطلاعات در فرآیند تولید و صادرات آن کالای خاص محاسبه می‌شود و از میانگین عددی این شاخص‌ها و در نظر گرفتن ضریبی برای مشخص شدن صنایع پیچیده‌تر نسبت به صنایع ساده‌تر، شاخص نهایی محاسبه می‌شود و کشورها بر مبنای شاخص پیچیدگی اقتصادی با هم مقایسه می‌شوند.

پیچیده‌ترین اقتصاد دنیا کدام است؟

طبق این مطالعه کشور سوئیس دارای پیچیده‌ترین اقتصاد دنیا است و استفاده از اطلاعات در فرآیند تولید کالاهای مختلف در این کشور بیش از دیگر کشورهای جهان است. در سال ۲۰۱۶ شاخص پیچیدگی اقتصادی در این کشور برابر با ۲.۵۹ بوده است که با حداکثر شاخص یعنی عدد ۳ فاصله بسیار کمی دارد. این شاخص بین منفی سه و سه در نظر گرفته شده است. اما نکته مهم در مورد سوئیس این است که در فاصله سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۶ شاخص پیچیدگی اقتصادی در این کشور رشد کرده و از ۱.۹۵ به مرز ۲.۵۹ رسیده است.

در آخرین گزارش ارائه‌شده توسط این موسسه شاخص پیچیدگی اقتصادی ژاپن برابر با ۲.۴۶ محاسبه شد و این کشور در جایگاه دوم دنیا بعد از سوئیس قرار گرفت. اما در گزارش سال ۲۰۱۵ ژاپن به عنوان کشوری که بالاترین پیچیدگی اقتصادی را داشت معرفی شده بود و در صدر فهرست دنیا قرار داشت.

سومین کشور این فهرست سنگاپور است که شاخص پیچیدگی اقتصادی‌اش از ۲۰۱۱ تاکنون با سرعت بالایی رشد کرده و از ۱.۶۸ به مرز ۲.۱۲ رسیده است. در این کشور سرعت رشد شاخص ثابت و فزاینده بود و هیچ وقفه یا تزلزلی در رشد شاخص ایجاد نشد.

کشورهای کره جنوبی و آلمان در این مطالعه جایگاه چهارم و پنجم را به خود اختصاص دادند. در کشور کره جنوبی شاخص پیچیدگی اقتصادی از ۱.۷۰ در سال ۲۰۱۱ به مرز ۱.۹۷ درسال ۲۰۱۶ رسید ولی در کشور آلمان که صنعتی‌ترین کشور اروپا است شاخص روند کاهشی داشت و از ۱.۹۴ به ۱.۸۹ تنزل یافت. دلایل مختلفی برای افت شاخص در آلمان مطرح است که مهم‌ترین آنها تحولات اقتصادی و بحران‌های مالی در اروپا در سال‌های اخیر است؛ تحولاتی که فشار مالی زیادی به آلمان وارد کرد و این کشور را در وضعیت مالی سختی قرار داد. این روند کاهشی شاخص در کشور سوئد هم مشاهده شده است. در این رده‌بندی امریکا جایگاه هفتم دنیا را دارد و در سال‌های بحران اقتصادی شاخص پیچیدگی اقتصادی در این کشور از ۱.۴۹ در سال ۲۰۱۱ به ۱.۳۲ در سال ۲۰۱۵ رسید. ولی بعد از پایان یافتن بحران و افزایش سرمایه‌گذاری در پروژه‌های صنعتی و پیچیده، امریکا توانست شاخص خود را به ۱.۵۲ ارتقا دهد. کشورهای بریتانیا و چک و اسرائیل در این رده‌بندی جایگاه هشتم تا دهم را به خود اختصاص دادند و بررسی شاخص نشان می‌دهد که از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۶ شاخص در بریتانیا ثابت باقی ماند، در چک کاهش یافت و در اسرائیل روند افزایشی به خود گرفت.

ایران و اقتصادهای مشابه ایران چه جایگاهی دارند؟

در گزارش سال ۲۰۱۶ کشور مالزی به عنوان چهاردهمین کشور این فهرست انتخاب شد و شاخص پیچیدگی اقتصادی در این کشور برابر با ۱.۰۳ بود. سرعت بالای رشد شاخص در این کشور هم یکی از نکات مهمی است که در گزارش مد نظر قرار گرفته است و دلیل سرعت بالای رشد هم افزایش سرمایه‌گذاری در توسعه صنایع پیشرفته و افزایش سرمایه‌گذاری در ارتقای سطح تحصیلات و مهارت‌های نیروی کار در این کشور بوده است که باعث رشد کارایی صنایع و افزایش سطح ابداعات و اختراعات شده است.

چین هجدهمین کشور این فهرست است و شاخص پیچیدگی اقتصادی در این کشور بعد از نوسان‌های متعدد به ۰.۸۹ رسید. کشور امارات در این فهرست جایگاه ۳۱ را دارد و روسیه سی و چهارمین کشور است. شاخص پیچیدگی اقتصادی در روسیه با افزایش قابل توجه به مرز ۰.۱۴ رسید. این در حالی است که در سال ۲۰۱۱ شاخص پیچیدگی اقتصادی در این کشور برابر با ۰.۰۰۹ بود. دو کشور هند و ترکیه به ترتیب جایگاه سی و هفتم و چهل و یکم این فهرست را دارند. ولی شاخص در این کشورها با سرعت بسیار بالایی کاهش یافته است. دانشگاه ام‌آی‌تی در مورد دلیل بالابودن سرعت افت شاخص پیچیدگی اقتصادی در کشورهای در حال توسعه‌ای مانند ترکیه نوشت: تمرکز روی ارتقای مهارت و توانایی نیروی کار در یک کشور می‌تواند زمینه ساز رشد کارآفرینی و توسعه صنعتی شود. در سال‌های اخیر و در جریان بحران اقتصادی در بسیاری از کشورها سرمایه‌گذاری در این زمینه کاهش داشته است و به همین دلیل هم شاخص پیچیدگی صنعتی در این کشورها کاهش یافته است. البته این شاخص در مقایسه بین کشورها تهیه می‌شود و ممکن است دلیل کاهش شاخص کمتر بودن سرعت صنعتی شدن در یک کشور در مقایسه با دیگر کشورها باشد که این هم معضل بزرگی محسوب می‌شود.

اما نگران‌کننده‌ترین مسئله جایگاه ایران در این فهرست است. در میان ۸۶ کشوری که در این گزارش مورد بررسی قرار گرفته‌اند ایران در سال ۲۰۱۶ جایگاه ۸۶ را به خود اختصاص داده است و شاخص پیچیدگی اقتصادی در کشور منفی ۲.۲۹ است. نکته مهم‌تر در مورد ایران افت سه‌پله‌ای این کشور در شاخص نسبت به سال ۲۰۱۵ بود. در سال ۲۰۱۵ ایران توانست جایگاه ۸۳ را به خود اختصاص دهد ولی در سال جاری بعد از کاهش شاخص، در جایگاه پایین‌تر از ماداگاسکار، مغولستان و موریتانی قرار گرفت. در سال ۲۰۱۱ شاخص پیچیدگی اقتصادی ایران منفی۱.۰۰۳ بود ولی در سال گذشته به منفی ۲.۲۹ تنزل یافت. ایران در میان کشورهایی قرار دارد که سرعت کاهش شاخص در آنها بسیار بالا است و این نشان می‌دهد که اقتصاد کشور در مسیر صنعتی شدن و ایجاد تنوع حرکت نمی‌کند بلکه صنایع این کشور هر روز کوچک‌تر و ضعیف‌تر می‌شوند و قدرت رقابت آنها در بازارهای بین‌المللی کمتر می‌شود.

شاخص پیچیدگی اقتصادی در کشورهای منتخب

رتبه	نام کشور	شاخص در سال ۲۰۱۱	شاخص در سال ۲۰۱۳	شاخص در سال ۲۰۱۶
۱۴	مالزی	۰.۷۹	۰.۹۷	۱.۰۳
۱۸	چین	۰.۹۰	۱.۱۷	۰.۸۹
۲۹	کانادا	۰.۵۲	۰.۳۸	۰.۳۴
۳۴	روسیه	۰.۰۰۹	-۰.۰۲	۰.۱۴
۳۷	هند	۰.۰۹	۰.۰۱	۰.۰۴
۴۱	ترکیه	۰.۴۲	۰.۳۶	-۰.۰۳
۵۱	اندونزی	-۰.۱۴	-۰.۰۸	-۰.۳۶
۵۶	عمان	-۰.۴۳	-۰.۶۷	-۰.۵۲
۷۴	پاکستان	-۰.۷۵	-۰.۸۸	-۱.۰۶
۷۷	زیمبابوه	-۰.۹۱	-۰.۹۲	-۱.۱۳
۸۰	تانزانیا	-۰.۹۹	-۱.۰۳	-۱.۲۶
۸۱	اتیوپی	-۱.۲۶	-۱.۴۶	-۱.۳۳
۸۲	اکوادور	-۰.۷۷	-۱.۳۳	-۱.۳۷
۸۳	ماداگاسکار	-۰.۸۳	-۰.۹۶	-۱.۵
۸۴	مغولستان	-۱.۲۰	-۱.۲۷	-۱.۷۶
۸۵	موریتانی	-۱.۸۶	-۱.۹۰	-۲.۲۶
۸۶	ایران	-۱.۰۰۳	-۱.۸۷	-۲.۲۹

[۵ ابرچالش بزرگ دنیا]

ارتقای هفت‌پله‌ای ایران در شاخص رقابت‌پذیری جهانی

مجمع جهانی اقتصاد از چالش‌ها و فرصت‌های رشد اقتصادی در ۱۰ سال اخیر گزارش می‌دهد

مونا مشهدی رجبی
دبیر بخش آینده‌پژوهی

منبع: مجمع جهانی اقتصاد

چرا باید خواند:
شاخص رقابت‌پذیری اقتصادی به بررسی وضعیت کشورها طی ده سال اخیر پرداخته است و نشان می‌دهد که نشانه‌های تحولات منفی سال‌های بحران به تدریج در اقتصاد از بین می‌رود.

مجمع جهانی اقتصاد هر سال در ماه‌های پایانی اقدام به ارائه گزارش رقابت‌پذیری جهانی می‌کند. در گزارش سال ۲۰۱۷-۲۰۱۸ شاخص رقابت‌پذیری اقتصادی برای مقایسه عملکرد ۱۴۰ کشور دنیا در ۱۲ بعد رقابت‌پذیری محاسبه شده است. برای تهیه این گزارش فاکتورهایی مورد بررسی قرار گرفته است که سطح پیشرفت بهره‌وری اقتصادی را مورد مقایسه قرار می‌دهد. عاملی که نقشی تعیین‌کننده در افزایش نرخ رشد اقتصادی یک کشور در بلندمدت دارد و فاکتور مهمی در ایجاد رفاه اقتصادی است. طبق گزارش رقابت‌پذیری جهانی، تصمیم‌گیران اقتصادی با طبیعت پیچیده و چندوجهی چالش‌های توسعه اقتصادی آشنا می‌شوند و این شناخت در طراحی سیاست‌های بهتر اقتصادی بر مبنای مشارکت بخش خصوصی و دولتی کمک بزرگی خواهد کرد.

طبق گزارش سال ۲۰۱۷-۲۰۱۸ رقابت‌پذیری جهانی سه چالش اصلی و بزرگ در فرایند توسعه و رشد اقتصادی در کشورهای دنیا وجود دارد. اولین چالش آسیب‌پذیری و ضعف مالی است که تهدیدی بزرگ علیه رقابت‌پذیری و توانایی اقتصاد کشور در برای تامین مالی پروژه‌های نوآورانه در اقتصاد و بهره‌گیری از تکنولوژی‌های پیشرفته محسوب می‌شود.

دومین چالش این است که اقتصادهای در حال گذار از نظر سطح خلاقیت وضعیت بهتری پیدا کرده‌اند ولی برای اینکه منافع حاصل از این تحول بیشتر در اقتصاد نمایان شود، راه درازی در پیش است.

سومین چالش هم انعطاف‌پذیری بازار کار و افزایش حمایت از نیروی کار است که برای افزایش رقابت‌پذیری اقتصادی و افزایش سطح رفاه اقتصادی در چهارمین انقلاب صنعتی دنیا یک ضرورت است.

بنابراین با در نظر گرفتن این مسئله که شاخص رقابت‌پذیری اقتصادی به بررسی مجموعه‌ای از موسسات و سیاست‌های اقتصادی و فاکتورهایی که سطح بهره‌وری اقتصادی را تعیین می‌کنند می‌پردازد، می‌توانیم گزارش سال جاری جدید را مورد مطالعه قرار دهیم.

شاخص چگونه ایجاد شد؟

برای محاسبه شاخص رقابت‌پذیری اقتصادی سه بعد اصلی و مهم در نظر گرفته شده است که اول بعد نیازهای اولیه، دوم بعد ارتقادهنده‌های کارایی و سوم خلاقیت و فاکتورهای پیچیده اقتصادی است.

در بخش نیازهای اولیه می‌توان به زیربخش‌های عملکرد موسسات

طبق گزارش سال جاری سوئیس رقابت‌پذیرترین اقتصاد دنیا است و شاخص رقابت‌پذیری اقتصادی در این کشور برابر با ۵.۸۶ است. کشورهای امریکا، سنگاپور، هلند و آلمان هم در این فهرست جایگاه دوم تا پنجم را دارند

چهارچوب شاخص رقابت‌پذیری جهانی

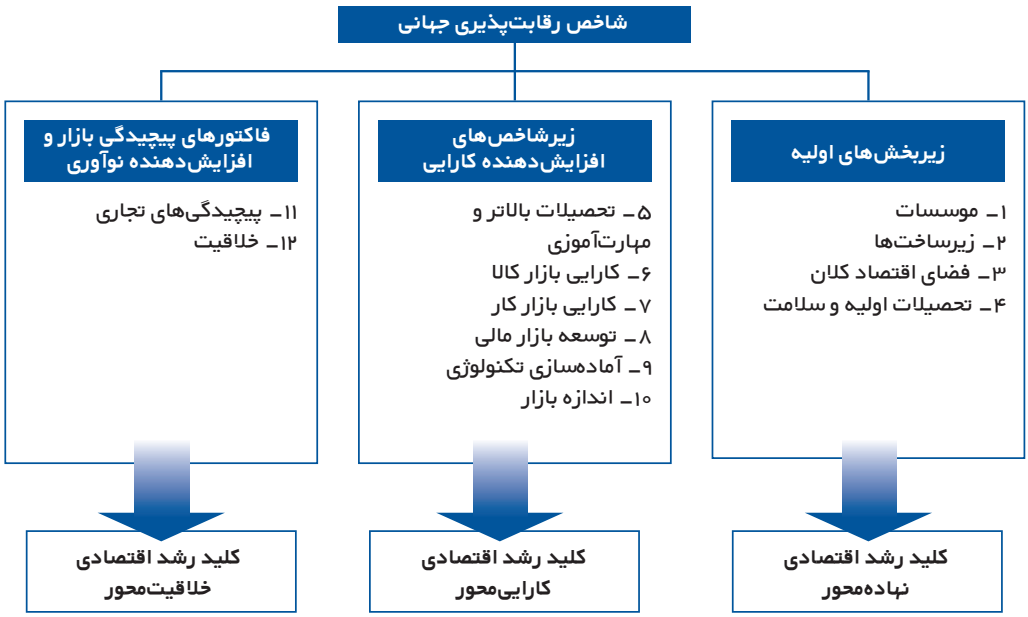

در گزارش سال ۲۰۱۷-۲۰۱۸ از ترکیه به عنوان پنجاه و سومین کشور در میان ۱۳۷ کشور مورد مطالعه نام برده شده است و ایران جایگاه ۶۹ را دارد . جایگاه ایران نسبت به سال گذشته هفت پله ارتقا یافته است. در انتهای این فهرست کشورهای یمن و موزامبیک و چاد و لیبریا و موریتانی واقع شده‌اند و شاخص رقابت‌پذیری اقتصادی این کشورها بین ۳.۰۹ و ۲.۸۷ است.

اقتصادی، زیرســاخت‌های اقتصادی و مالی، فضای کلان اقتصادی و آموزش ابتدایی و سلامت اشــاره کرد و در زیربخش‌های مربوط به ارتقادهندگان کارایی می‌توان به تحصیلات بالاتر و آموزش‌های لازم در این زمینه، کارایی بازار کالا، کارایی بازار نیروی کار، توسعه بازارهای مالی، آمادگی تکنولوژی‌ها برای استفاده از فرصت‌های رشد و در نهایت اندازه بازار اشاره کرد. در مورد سومین بخش که فاکتورهای پیچیده اقتصادی و خلاقیت اســت هم می‌توان به پیچیدگی‌های تجاری و خلاقیت اشاره کرد.

اولین بعد کلید رشــد اقتصادی نهاده‌محور اســت، دومین بعد کارایی‌محور است و سومین بعد هم کلید رشد اقتصادی خلاقیت‌محور نام دارد. برای هر کدام از این فاکتورها شاخصی تعیین می‌شود و برآیند این شــاخص‌ها هم شاخص رقابت‌پذیری خواهد بود که بین صفر تا ۶ است.

رقابت‌پذیرترین کشورهای دنیا کدام‌اند؟

طبق گزارش سال جاری سوئیس رقابت‌پذیرترین اقتصاد دنیا است و شــاخص رقابت‌پذیری اقتصادی در این کشور برابر با ۵.۸۶ است. کشورهای امریکا، سنگاپور، هلند و آلمان هم در این فهرست جایگاه دوم تا پنجم را دارند. این کشــورها در گزارش سال قبل هم در میان پنج کشور دارای شاخص بالای رقابت‌پذیری معرفی شده بودند و دلیل آن سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های مالی و اقتصادی و توسعه‌یافتگی موسسات اقتصادی در این کشورها است.

امارات در این فهرست جایگاه هفدهم را دارد که نسبت به سال قبل یک پله تنزل داشته است. این کشور اولین کشور حاشیه خلیج فارس است که در فهرســت جای گرفته است. کشور مالزی در این فهرست جایگاه بیست و سوم را دارد و قطر در جایگاه بیست و پنجم قرار گرفته است. چین جایگاه بیست و هفتم این فهرست و عربستان جایگاه سی‌ام را دارد و روسیه در جایگاه سی و هشتم قرار گرفته است.

در گزارش ســال ۲۰۱۷-۲۰۱۸ از ترکیه به عنوان پنجاه و سومین کشــور در میان ۱۳۷ کشور مورد مطالعه نام برده شده است و ایران جایگاه ۶۹ را دارد . جایگاه ایران نسبت به سال گذشته هفت پله ارتقا یافته است. در انتهای این فهرست کشورهای یمن و موزامبیک و چاد و لیبریا و موریتانی واقع شده‌اند و شاخص رقابت‌پذیری اقتصادی این کشورها بین ۳.۰۹ و ۲.۸۷ است.

مجمع جهانی اقتصاد چالش‌های اصلی و بزرگ دنیا در سال‌های ۲۰۱۷-۲۰۱۸ را این‌طور برآورد کرده است:

۱ نیاز به تغییرات ساختاری اقتصادی و ارزیابی چالش‌ها

ده ســال قبل بحران مالی در دنیا باعث شد تا در روند رشد اقتصادی اختلال ایجاد شود و نرخ رشد اقتصادی به کمترین سطح از دهه ۱۹۶۰ تاکنون برسد. ظرف این ده سال با وجود وضع سیاست‌های مالی خاص و بسته‌های تشویقی مالی، اقتصادهای صنعتی و توسعه‌یافته نتوانستند رشد بالای اقتصادی را تجربه کنند. اما در بازارهای در حال گذار تاثیر بحران مالی دنیا به دلیل تفاوت نرخ بهره بانکی با کشورهای صنعتی کمتر حس شد. در این سال‌ها سرمایه‌های کشورهای صنعتی در قالب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی وارد بازارهای در حال توسعه شد که باعث افزایش نرخ رشد اقتصادی در کشورهای مورد نظر شد. جالب اینجاست که در سال‌های پایانی بحران اقتصادی در دنیا بود که نشانه‌های بحران اقتصادی در کشورهای در حال توسعه مشاهده شده بود و این روند با بازگشت رونق به اقتصاد جهان به سرعت متوقف شد.

اما دلیل این تحولات چه بود: سطح بالای پس‌انداز و سطح پایین سرمایه‌گذاری باعث افت میزان تقاضا در کشور و به دنبال آن کاهش نرخ رشــد اقتصادی می‌شود. آمار نشــان می‌دهد در سال‌های اخیر سرمایه‌گذاری در کشورهای صنعتی در پایین‌ترین سطح در فاصله

با توجه به چالش‌های توسعه اقتصادی پایدار و باثبات، برای اینکه اقتصاد دنیا بتواند به رشدی همه‌جانبه‌دست پیدا کند و قدرت رقابت‌پذیری کشورهای دنیا افزایش یابد، باید سیاست‌های هماهنگی در دنیا اجرا شود

کشورهایی که بالاترین شاخص رقابت‌پذیری را دارند

رتبه	نام کشور	شاخص رقابت‌پذیری سال ۲۰۱۷-۲۰۱۸
۱	سوئیس	۵.۸۶
۲	امریکا	۵.۸۵
۳	سنگاپور	۵.۷۱
۴	هلند	۵.۶۶
۵	آلمان	۵.۶۵
۶	هنگ‌کنگ	۵.۵۳
۷	سوئد	۵.۵۲
۸	بریتانیا	۵.۵۱
۹	ژاپن	۵.۴۹
۱۰	فنلاند	۵.۴۹
۱۱	نروژ	۵.۴
۱۲	دانمارک	۵.۳۹
۱۳	نیوزیلند	۵.۳۷
۱۴	کانادا	۵.۳۵
۱۵	تایوان	۵.۳۳

کشورهایی که پایین‌ترین شاخص رقابت‌پذیری را دارند

رتبه	نام کشور	شاخص رقابت‌پذیری سال ۲۰۱۷-۲۰۱۸
۱۲۳	مالی	۳.۳۳
۱۲۴	زیمبابوه	۳.۳۲
۱۲۵	نیجریه	۳.۳۰
۱۲۶	کنگو	۳.۲۷
۱۲۷	ونزوئلا	۳.۲۳
۱۲۸	هائیتی	۳.۲۲
۱۲۹	بروندی	۳.۲۱
۱۳۰	سیرالئون	۳.۲۰
۱۳۱	لسوتو	۳.۲۰
۱۳۲	مالاوی	۳.۱۱
۱۳۳	موریتانی	۳.۰۹
۱۳۴	لیبریا	۳.۰۸
۱۳۵	چاد	۲.۹۹
۱۳۶	موزامبیک	۲.۸۹
۱۳۷	یمن	۲.۸۷

سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۵ قرار داشته است. این افت سرمایه‌گذاری در کشورهای اروپایی و امریکایی بیش از دیگر کشورهای دنیا بود. از طرف دیگر در تمامی کشورهای دنیا کاهش بهره‌وری اقتصادی مشاهده شد که این افت بهره‌وری با وجود پیشرفت‌های تکنولوژیکی بسیار زیاد مسئله‌ای بسیار تامل‌برانگیز بوده است. مسئله دیگر هم این است که معیارهای سنتی محاسبه تولید ناخالص داخلی بخش زیادی از ارزش ایجادشده در اقتصاد در سال‌های اخیر را پوشش نمی‌دهد و به همین دلیل نمی‌تواند ارزیابی صحیحی از عملکرد اقتصاد ارائه دهد.

امارات در این فهرست جایگاه هفدهم را دارد که نسبت به سال قبل یک پله تنزل داشته است. این کشور اولین کشور حاشیه خلیج فارس است که در فهرست جای گرفته است

۲ چالش‌های نوآوری

روند تغییرات تکنولوژیکی فرصت‌ها و تهدیدهای زیادی در روند رشد اقتصادی ایجاد کرده است. فرصت‌هایی که می‌تواند گذر در مسیر چهارمین انقلاب صنعتی دنیا را سریع‌تر کند و تحولات زیادی در بازارهای مالی ایجاد کند. این تکنولوژی‌ها پتانسیل زمینه‌سازی برای تقویت نرخ رشد اقتصادی در دنیا را دارد ولی تغییرات آینده آن نامشخص است. چالش اصلی این است که این پتانسیل را چگونه استخراج کنیم که مزایای زیادی به اقتصاد وارد کند و توزیع ثروت و درآمد را در دنیا تحت تاثیر قرار دهد. مطالعات ما نشان می‌دهد تاثیرات تکنولوژی‌های آینده روی اقتصاد چندان مشخص نیست ولی چالش‌های سیاست‌گذاری را که با روندهای کنونی تغییرات تکنولوژی همسو باشد نمی‌توان ارزیابی کرد.

در نتیجه این تحولات تکنولوژیکی فرصت‌های شغلی زیادی در کشورها از بین می‌روند و مشاغل تولیدی جای خود را به مشاغل خدماتی می‌دهند. اما مسئله این است که سرعت ایجاد شغل‌های تازه و تطابق پیدا کردن افراد جدید با نیازهای مشاغل تازه چقدر است.

از طرف دیگر پیشرفت‌های تکنولوژیکی ارزش زیادی برای مصرف‌کنندگان ایجاد می‌کنند که این ارزش بیشتر از ارزش بازتاب‌یافته در آمارهای ملی است.

۳ نابرابری‌های مخرب

باید در نظر داشت که پیشرفت‌های تکنولوژیکی زمینه را برای قطبی شدن بازار کار فراهم کرده است و باعث کاهش فرصت‌های شغلی نیازمند به مهارت‌های بالا شده است. در بسیاری از کشورها دغدغه‌های مربوط به توزیع فرصت‌های شغلی در کشور یکی از مهم‌ترین چالش‌های سیاست‌گذاران بود و روی روند رشد اقتصادی و رقابت‌پذیری تاثیر منفی بر جا گذاشت.

آمارها نشان می‌دهد در ده سال اخیر نابرابری اقتصادی در دنیا رشد کرده است که دلیل آن ضعیف بودن سرعت رشد اقتصادی و افزایش جمعیت کشورهای آسیایی بود. در این سال‌ها سرعت رشد جمعیت در کشورهای آسیایی بیشتر از سرعت رشد جمعیت در کشورهای صنعتی بود در حالی که ثروت و سرمایه ایجادشده در کشورهای مذکور کمتر از کشورهای صنعتی بوده است. آمارها نشان می‌دهد در یک دهه اخیر نابرابری درآمدی در کشورهای صنعتی رشد زیادی کرده است و سرعت رشد این نابرابری در کشورهای صنعتی بیش از کشورهای در حال توسعه گزارش شده است.

باید در نظر داشت که ترکیب رکود اقتصادی و افزایش نابرابری درآمدی باعث افزایش بی‌ثباتی‌های سیاسی و تنش در سراسر دنیا شده است.

۴ فشارهای تجاری

جریان تجارت و سرمایه‌گذاری عامل اصلی رشد اقتصادی در سال‌های اخیر بوده است اما ارتباط بین جهانی‌سازی رشد اقتصادی تاکنون به‌درستی ارزیابی نشده است. سیاست‌هایی که باعث احیای رشد اقتصادی در کشورهای مختلف می‌شود درک بهتری از روند آزادسازی تجاری، تحولات تکنولوژیکی، چهارچوب سیاست‌های اقتصادی و ابعاد مختلف رشد اقتصادی در اختیار سیاست‌گذاران قرار می‌دهد و روی فاکتورهای رشد اقتصادی از جمله اشتغال، درآمد، نابرابری اقتصادی، سلامت و تحصیلات بسیار اثرگذار است.

اهمیت این مسئله اینجاست که با وجود بازگشت رونق به اقتصاد دنیا بعد از ده سال، هنوز سطح تجارت به سطحی که قبل از سال ۲۰۰۹ بود بازنگشته است. در سال ۲۰۰۹ تجارت در دنیا ۱۵ درصد تنزل یافت و هم‌اکنون سرعت رشد تجارت بسیار پایین‌تر از سرعت رشد اقتصادی است. عدم اطمینان در مورد تحولات آتی اقتصادی یک عامل بازدارنده در رشد تجارت و اقتصاد دنیا است. از طرف دیگر در سال‌های اخیر کشورهای زیادی اقدام به عقب‌نشینی در اجرای طرح آزادی تجاری کردند که دلیل آن هم نگرانی در مورد صنایع داخلی عنوان شد. آخرین و بزرگ‌ترین نماد این عقب‌نشینی را می‌توان در سیاست‌های وضع‌شده در امریکا در مقابله با تجارت آزاد با کشورهای دیگر دید که نگرانی در مورد بازگشت بحران اقتصادی و مالی در دنیا را افزایش داده است.

۵ کشورها باید چه بکنند؟

با توجه به چالش‌های توسعه اقتصادی پایدار و باثبات، برای اینکه اقتصاد دنیا بتواند به رشدی همه‌جانبه دست پیدا کند و قدرت رقابت‌پذیری کشورهای دنیا افزایش یابد، باید سیاست‌های هماهنگی در دنیا اجرا شود. سیاست‌هایی که زمینه‌ساز افزایش بهره‌وری اقتصادی در بلندمدت و ارتقای فرصت‌های رشد اقتصادی در کشورهای مختلف شود و به دنبال آن ابزارهای مالی مورد نیاز برای تقویت نرخ رشد اقتصادی را در کشورها ارائه دهد.

کشورهای منتخب از نظر شاخص رقابت‌پذیری اقتصادی

رتبه	نام کشور	شاخص رقابت‌پذیری در سال ۲۰۱۷-۲۰۱۸
۲۵	قطر	۵.۱۱
۲۷	چین	۵
۳۰	عربستان	۴.۸۳
۳۸	اندونزی	۴.۶۵
۶۲	عمان	۴.۳۱
۶۹	ایران	۴.۲۷
۸۰	برزیل	۴.۱۴
۹۴	کامبوج	۳.۹۳
۱۰۰	مصر	۳.۹۰
۱۰۵	لبنان	۳.۸۴
۱۱۵	پاکستان	۳.۶۷

نگـاه



نگاهی به نقش سرمایه در نمایش کسب‌وکار

افسانه تا واقعیت سرمایه صفر

سرمایه یکی از ارکان کارآفرینی است. از گذشته تا امروز سرمایه مهم بوده و هست اما می‌توان بدون سرمایه هم به جایی رسید؟ چرا پیش‌ترها دسترسی به سرمایه راحت‌تر بود و داستان پسر فقیری که صاحب کارخانه‌ای بزرگ می‌شد، افسانه به نظر نمی‌آمد؟

همای سرمایه

کسب درآمد با دست خالی ممکن است؟

زینب کوهیار
دبیر بخش نگاه

چرا باید خواند:
کارآفرین‌های زیادی با دست خالی شروع کردند. امروز هم می‌توان با دست خالی یک کسب‌وکار را ساخت؟

«چگونه بدون هیچ پولی کسب‌وکاری را شروع کنیم؟»، «کسب درآمد با سرمایه صفر و دست خالی»، «چگونه بدون سرمایه پولدار شویم؟». این جملات نتیجه سپردن سرمایه صفر به موتور جست‌وجوی گوگل است. ثروتمند شدن بدون سرمایه در فضای مجازی به اندازه ۵۴ هزار نتیجه جست‌وجو پرطرفدار است. این روزها کسانی پیدا شده‌اند که از پشت سیستم‌های رایانه‌ای برای ثروتمند شدن مردمی که هیچ سرمایه‌ای ندارند نسخه می‌پیچند. شاید روایت آدم‌هایی که کمی پیش از سپردن همه‌چیز به گوگل در این کشور کسب‌وکاری راه انداخته‌اند هم سراب سرمایه صفر را بیشتر تقویت کرده است. کارآفرینان قدیم، غیر از کسانی که از خانواده‌های متمول عصر خود می‌آمدند، بیشتر کسب‌وکاری کوچک را با سرمایه‌ای اندک آغاز کردند و توسعه دادند اما امروز که کسب‌وکارهای نوپا شکل ثروتمند شدن را عوض کردند و بحران‌ها دامن‌گیر اقتصاد شده است، دسترسی به اعتبار متفاوت از عصر ایروانی‌ها و خیامی‌هاست.

بی‌پولی بانک‌ها و بی‌محلی بورس

کسب‌وکارهای ایران به طور معمول بانک‌محورند. بانک‌ها با دریافت وثایق مورد نظرشان که البته از سوی فعالان اقتصادی بیشتر سنگین ارزیابی می‌شود، تسهیلاتی را با نرخ بالای ۲۰ درصد پیش از کاهش سود علی‌الحساب بانکی در اختیار کسب‌وکارها قرار می‌دادند. در سال‌های گذشته بحران بانکی به دلیل افزایش بدهی دولت به بانک‌ها و افزایش معوقات بانکی در عمل بازیگران اصلی بازار پول کشور را در وام‌دهی به کسب‌وکارها دچار مشکل کرد. مشکل بزرگ بانک‌ها این بود که در سال‌های گذشته وام‌هایی را پرداخت کرده بودند که دریافت‌کنندگان آن قادر به بازپرداخت نبودند و از سوی دیگر دارایی بانک‌ها از قدرت نقدشوندگی کافی برای تبدیل شدن به سرمایه مورد نیاز کسب‌وکارها برخوردار نبود. این مسئله علاوه بر کسب‌وکارهایی که برای توسعه کارشان به سرمایه نیاز داشتند، راه‌اندازی کسب‌وکارهای تازه را هم معطل نگه داشت. البته هرساله بانک مرکزی تلاش می‌کند با افزایش سهم اعتبارات صنایع و بنگاه‌های کوچک و متوسط دستی به سروگوش کسب‌وکارها بکشد و مسئله نیاز آنها به سرمایه را حل کند. در جدیدترین اقدام، بانک مرکزی در اوایل سال جاری از صدور ابلاغیه‌ای خبر داد که اولویت‌های شبکه بانکی در تسهیلات‌دهی را مشخص کرده است و به ظاهر این اولویت‌ها به نفع صنعت و کسب‌وکار است. براساس این ابلاغیه تأمین سرمایه در گردش موردنیاز تعداد ۱۰ هزار بنگاه اقتصادی، تأمین منابع مالی مورد نیاز تعداد ۶ هزار طرح نیمه‌تمام با پیشرفت فیزیکی حداقل ۶۰ درصد و تأمین مالی موردنیاز برای بازسازی و نوسازی تعداد ۵ هزار واحد اقتصادی از محل منابع داخلی در اولویت شبکه بانکی کشور قرار گرفته است. بانک مرکزی همین‌طور پیش‌بینی کرده که بتواند با تخصیص حدودا ۳۰۰ هزارمیلیارد ریال تسهیلات در سال جاری این اهداف را محقق کند.

دیگر دارایی بانک‌ها از قدرت نقدشوندگی کافی برای تبدیل شدن به سرمایه مورد نیاز کسب‌وکارها برخوردار نبود. این مسئله علاوه بر کسب‌وکارهایی که برای توسعه کارشان به سرمایه نیاز داشتند، راه‌اندازی کسب‌وکارهای تازه را هم معطل نگه داشت

۱۰۰
میلیون ریال
سرمایه اولیه ایران ناسیونال

در مجموع ۲۰۰ هزارمیلیارد ریال برای سرمایه در گردش و تامین مالی طرح‌های نیمه‌تمام و ۱۰۰هزارمیلیارد ریال برای بازسازی و نوسازی واحدهای اقتصادی که از توجیه فنی، مالی و اقتصادی لازم برخوردار هستند، در نظر گرفته شده است.

غیر از بانک‌ها بازار سرمایه از دیگر منابع دریافت سرمایه مورد نیاز کسب‌وکارهای فعال است اما کمتر بنگاه خصوصی در ایران هست که سراغ بازار سرمایه برای تامین مالی برود. کارشناسان بازار سرمایه این مسئله را به بنگاه‌ها نسبت می‌دهند و بنگاه‌های بخش خصوصی در این‌باره انگشت اتهام را سوی قوانین و مقررات بورس در ایران می‌گیرند. کارشناسان معتقدند که صاحبان کسب‌وکارها در بخش خصوصی به اندازه کافی با بورس آشنایی ندارند و حتی نمی‌توانند گزارش‌های درست به بورس عرضه کنند و از سوی دیگر فعالان بخش خصوصی بازار سرمایه را به دلیل عدم امکان انتشار اوراق برای جذب سرمایه برای فعالان غیردولتی مقصر می‌دانند. مقرراتی مثل توقف طولانی نماد شرکت‌ها در تالار شیشه‌ای یا عدم تسهیل حضور شرکت‌ها در بازار سرمایه همیشه مورد انتقاد فعالان بخش خصوصی قرار گرفته است.

نوپاها

استارت‌آپ‌ها یا کسب‌وکارهای نوپا با این فرضیه پا به عرصه اقتصاد گذاشتند که برای شروع به هیچ سرمایه‌ای نیاز ندارند. سرمایه اصلی و اولیه استارت‌آپ‌ها به طور معمول ایده‌هایشان است که هرچقدر جذاب‌تر و جدیدتر باشد، آینده بهتری در انتظار آن است. کسب‌وکارهای فناورانه البته در ادامه راه و در فرآیند دگردیسی و تبدیل شدن از استارت‌آپ به شرکت نیاز به سرمایه دارند پس برای تامین سرمایه باید سراغ کسی بروند. در تمام دنیا صندوق‌های سرمایه‌گذاری جسورانه به کمک استارت‌آپ آمده است تا پس از امکان‌سنجی سرمایه‌اش را برای توسعه کسب‌وکارها به کار بگیرد. در ایران هم چند صندوق سرمایه‌گذاری شکل گرفتند و البته به طور مشخص معاونت علمی و فناوری ریاست‌جمهوری در این زمینه با راه‌اندازی صندوق نوآوری و شکوفایی تلاش کرده منابع مورد نیاز برای شروع کار را در اختیار صاحبان ایده قرار دهد. انجمن صنفی کارفرمایی صندوق‌ها و نهادهای سرمایه‌گذاری خطرپذیر تعداد صندوق‌های سرمایه جسورانه عضو انجمن را در تیرماه سال گذشته ۴۶ مورد معرفی کرده است.

نکته دیگر در مورد کسب وکارهای نوپا یا فناورانه راه‌اندازی پارک‌های علم و فناوری در سراسر دنیاست که برای کمک به جان گرفتن استارت آپ‌ها و شرکت های دانش بنیان شکل گرفته است. اسامی مثل «سیلیکون ولی»، «سوفیا آنتی پولیس» و «تسوکوبا» تنها سه مورد از ۴۰۰ پارک علمی است که در دنیا برای استقرار شرکت‌های پیشرو در زمینه مخابرات، کامپیوتر، الکترونیک و هر زمینه دیگر مرتبط با فناوری ایجاد شده است.

کمتر بنگاه خصوصی در ایران هست که سراغ بازار سرمایه برای تامین مالی برود. کارشناسان بازار سرمایه این مسئله را به بنگاه‌ها نسبت می‌دهند و بنگاه‌های بخش خصوصی در این‌باره انگشت اتهام را سوی قوانین و مقررات بورس در ایران می‌گیرند.

«سلیکون ولی» پیشگام‌ترین پارک علم و فناوری جهان است که بیشتر با عنوان پارک علم و فناوری دانشگاه استنفورد شناخته می‌شود. این پارک بیش از نیم قرن عمر دارد و در سال ۱۹۵۰ ایجاد شده است. پس از ایالات متحده آمریکا می‌توان معروف‌ترین و قدیمی‌ترین پارک علم و فناوری را در فرانسه یافت که ده سال پس از اقدام یانکی‌ها برای توسعه تکنولوژی یعنی در سال ۱۹۶۰ ایجاد شده است. سوفیا آنتی‌پولیس به بخش‌هایی مثل باشگاه کسب‌وکار سوفیا، دره مخابرات و لینک سوفیا نوردیک تقسیم می‌شود که درواقع نقش محلی برای تعامل مردمی را ایفا می‌کند. ده سال پس از فرانسوی‌ها، ژاپنی‌ها سومین پارک علم و فناوری مطرح دنیا یعنی تسوکوبا را راه‌اندازی کردند. شهر علم چشم بادامی‌ها در ۱۹۷۰ برای توسعه کارآفرینی فناورانه شکل گرفته است. در ایران کمک به کسب‌وکارهای نوپا برای برداشتن قدم‌های اول در پارک‌های علم‌وفناوری با حمایت دانشگاه‌ها ممکن شده است. اما به هرحال بیش از ۴ هزار شرکتی که در پارک‌های علم و فناوری و مراکز رشد فعالیت می‌کنند باید روزی از دریاچه به دریا بروند. با حضور در پارک‌های علم و فناوری می‌توان بدون داشتن سرمایه اولیه‌ای برای تهیه ابتدایی‌ترین نیازهای کسب وکار در محیط مشخصی با سرمایه‌گذار و مشتری تعامل کرد با این وجود ادامه فعالیت شرکت‌هایی که از دل پارک‌های علم و فناوری جوانه زدند هنوز در هاله ابهام است. البته به نظر بعضی کارشناسان پارک‌های علم و فناوری به سرمایه فیزیکی بیشتری نیاز دارند و لازم است که بانک‌های تخصصی، بنیادها و سازمان‌ها برای حمایت از شرکت‌های فعال در این پارک‌ها وام‌های طولانی‌مدت و کم‌بهره عرضه کنند.

پیدا کنید پرتقال‌فروش را

اکنون بیش از ۳۰ درصد بنگاه‌های اقتصادی در آستانه ورشکستگی قرار گرفته‌اند و از ۷۰ درصد باقی‌مانده، ۴۰ درصد با نصف ظرفیت کار می‌کنند. از دو سال گذشته روند تعطیلی یا کاهش تولید کارخانه‌جات باسابقه صنعتی مثل ارج و داروگر سرعت گرفته است. کارخانه‌جاتی که زمانی برای شروع و توسعه کسب‌وکارشان از اعتبارات بانکی سرمایه در گردش کسب کرده بودند و حتی با سرمایه اندک کار را آغاز کردند، امروز به دست‌های خالی رسیدند. پادرهوایی کسب‌وکارهای کنونی در تامین سرمایه در گردش و نقدینگی مورد نیاز برای توسعه کار به خوبی نشان می‌دهد که برای راه‌اندازی کسب‌وکارهای جدید و برای تامین سرمایه چه سنگ‌های بزرگی وجود دارد. همه تکه‌های پازل گویای این است که سرمایه صفر هرچند در گذشته تا حدودی واقعی بود اما امروز تبدیل به یک افسانه شده است.

۱۰
میلیون ریال
سرمایه اولیه راه‌اندازی بیک

۳
میلیون ریال
سرمایه اولیه شرکت بلا

بررسی سرمایه اولیه برخی صنایع که در دهه ۴۰ خورشیدی جان گرفتند

شرکت‌ها	موسس	داستان سرمایه
ایران ناسیونال	برادران خیامی	احمد و محمود خیامی در مشهد گاراژ داشتند و هر نوع اتومبیلی را تعمیر می‌کردند. آنها برای دریافت پروانه تولید خودرو به دفتر رضا نیازمند مراجعه کردند و اعلام کردند که دو میلیون تومان سرمایه دارند. این میزان سرمایه برای ایجاد ایران ناسیونال کم به نظر می‌رسید برای همین خیامی‌ها به توصیه نیازمند از بانک توسعه صنعت وام گرفتند. در نهایت ایران خودرو در سال ۱۳۴۱ با سرمایه ۱۰۰ میلیون ریالی آغاز به کار کرد. در سال ۲۰۱۱ مراجع رسمی اعلام کردند که مجموع دارایی‌های ایران ناسیونال که پس از انقلاب اسلامی به ایران خودرو تغییر نام داده، به ۳۲ میلیارد دلار رسیده است.
ارج	خلیل ارجمند/اسکندر و سیاوش ارجمند	ساختمان عظیمی که امروز ساکت و متروک در جاده مخصوص کرج جا خوش کرده است اوایل دهه ۵۰ با سرمایه‌ای بالغ بر ۵۵۰ میلیون ریال آماده ورود به بورس بود و در آن زمان برای ۵ هزار نفر فرصت شغلی ایجاد کرده بود. فروش کارخانه ارج و لوازم خانگی تولیدی این مجموعه با توسعه زندگی شهری در ایران رشد چشمگیری پیدا کرد. در بین سال‌های ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۳ فروش ارج تقریبا دو برابر شده بود و بعد از کسر مالیات از ۱۹۴ میلیون ریال به ۳۷۷ میلیون ریال رسیده بود. کارخانه ارج را خلیل ارجمندی پایه‌گذاری کرد. اولین کار ارجمند ساخت در و پنجره‌های فلزی بود. او در سال ۱۳۱۶ کارگاه ارج را نزدیک دروازه قزوین تهران احداث کرد. او از این طریق کسب سرمایه کرد.
آزمایش	محسن آزمایش	محسن آزمایش پس از مدتی آزمون و خطا و ایجاد کارگاه‌های مختلف سنگ بنای کارخانه آزمایش را در تولید محصولات خانگی گذاشت. کارخانه‌ای که امروز تبدیل به متروکه شده است با سرمایه‌ای برابر با ۳۰ میلیون ریال ایجاد شد و با تلاش‌های آزمایش در سال ۴۷ این سرمایه به ۲۰۰ میلیون ریال افزایش پیدا کرد. پیش‌بینی فروش آزمایش در سال ۱۳۴۷ به یک میلیارد ریال رسیده بود و در آن زمان کارخانه ۶۰ میلیون ریال حقوق به کارکنانش می‌پرداخت.
ملی	محمدرحیم متقی ایروانی	در سال ۱۳۵۷ سرمایه شرکت صنایع کفش ملی در مقایسه با سال ۱۳۵۵ به میزان ۷۴۱ میلیون ریال افزایش یافت. این شرکت در سال ۳۶ تاسیس شد. ایروانی در اواخر دهه ۳۰ با خرید زمین منطقه مهرآباد کارش را توسعه داد. پیش از راه‌اندازی گروه صنعتی کفش ملی، ایروانی با وارد کردن دستگاه اتوکلاو با ۳۵ کارگر کفش تولید می‌کرد.
بیک	علی‌اکبر رفوگران	علی‌اکبر رفوگران به همراه پدر و برادرش شرکت صنعتی «قلم خودکار» را راه‌اندازی کردند. آنها با خرید یک قطعه زمین ۱۱ هزار متری در تهران‌نو با سرعت ساخت کارخانه را شروع کردند. رفوگران ماشین‌آلات مورد نیاز را از فرانسه به تهران آورد. شرکت صنعتی قلم خودکار با سرمایه ثبتی ۱۰ میلیون ریال در آبان ۱۳۴۳ در ۲۸۰۰ متر زیربنا پروانه بهره‌برداری گرفت. تعداد نیروی فنی و کارگر عادی در ابتدای کار ۹۶ نفر بود و سه ماه طول کشید تا اولین محصول به بازار آمد. رفوگران در گفت‌وگویی اعلام کرده بود که سرمایه اولیه کارش را با قرض از پدر، عمو، برادران و دریافت وام از بانک تامین کرده است.
پارس الکتریک	حاج محمدتقی برخوردار	پارس الکتریک اولین کارخانه تولید تلویزیون در ایران است. این کارخانه را محمدتقی برخوردار با سرمایه ۵ میلیون ریال در اسفندماه سال ۱۳۴۱ به ثبت رساند. در کارخانه تولید جعبه جادویی برخوردار بیش از ۲۰ هزار نفر کار می‌کردند.
فرانکلین	همایون صنعتی‌زاده کرمانی	شرکت سهامی افست با ۴ دستگاه ماشین و ۳ میلیون تومان سرمایه تاسیس در سال ۱۳۳۶ تاسیس شده است. شعبه ایرانی فرانکلین حق کپی رایت بین‌المللی را رعایت کرد و بودجه‌ای به مبلغ ۴۰۰ هزار دلار از بنیاد فورد گرفت.
بلّا	برادران عمید حضور	شرکت کفش بلّا در سال ۴۱ توسط مرادیان و همسرش با سرمایه ۳ میلیون ریالی به ثبت رسید. این کارخانه هنوز به مرحله تولید نرسیده بود که برادران عمیدحضور آن را خریداری کردند. ۲ هزار و ۵۰۰ پرسنل بعد از ۱۵ سال در این کارخانه فعالیت می‌کردند. کفش بلا ۵۹ فروشگاه در تهران و ۱۳۰ فروشگاه در شهرستان‌ها برای توزیع کفش داشت. ۱۸۹ نمایندگی این شرکت در سطح کشور فعالیت می‌کردند.

پرش از سرمایه صفر و گرانی پول

روزگاری که سیاست‌های دولت در حمایت از صنایع روشن بود

جمله انگیزشی «از هیچی شروع کرد و به همه‌جا رسید» همیشه با مثال‌هایی از دهه طلایی ۴۰ خورشیدی همراه شده است. صاحبان صنایعی که از گاراژی کوچک، فروش محصول در یک محله آبا و اجدادی یا تولید از زیرپله به کارخانه‌های بزرگ و نام‌آور کشور رسیدند نمونه‌هایی‌اند که به طور معمول برای صحه گذاشتن بر اصطلاح سرمایه صفر به تمام مطالب مربوط به آن سنجاق شده‌اند. اکنون گذشته از مسیری که کارآفرینان قدیم طی کرده‌اند، این سؤال مطرح است که در اقتصاد گذشته چه مکانیزم‌هایی امکان تحقق آرزوهای کارآفرینانه را فراهم می‌کرد و سرمایه اندک یا نداشتن سرمایه نقطه‌ای بر یک آغاز بود یا آغازی برای یک کسب‌وکار؟ علی‌اصغر سعیدی پژوهشگر اقتصادی در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» با شرح اینکه صاحبان صنایع در گذشته چگونه سرمایه صفر یا اندکشان را برای راه‌اندازی یا توسعه کسب‌وکار زیاد می‌کردند، از اجرای مکانیزمی در اقتصاد پیش از انقلاب اسلامی خبر می‌دهد که در آن سیاست‌های مشخص در حمایت از صنایع به توسعه روزافزون آن انجامیده بود.



راه‌اندازی کسب و کار با سرمایه صفر و شروع از هیچی و به همه‌چیز رسیدن در ایجاد کسب و کارهای گذشته چقدر مطرح بوده است؟

شروع فعالیت یک بنگاه اقتصادی با سرمایه کم که اصطلاحا شاید آن را سرمایه صفر معرفی می‌کنید در دوره‌های مختلف تاریخی در اقتصاد کشور متفاوت بوده است. برای مثال پس از آغاز نهضت صنعتی شدن در دهه ۳۰ خورشیدی و بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، اولین گروه‌های اقتصادی و صنعتی با دریافت وام‌های کم‌مبلغ فعالیتشان را به طور محدود آغاز کردند. در این زمان مسئله دریافت سرمایه بیشتر به دلیل دایره محدود فعالیت‌های اقتصادی اولین گروه‌های صنعتی در کشور شاید کمتر از امروز مطرح بود اما همین صنایع کوچک به روش‌های مختلف مورد حمایت قرار می‌گرفتند. برای مثال برقراری معافیت‌های مالیاتی برای واردات ماشین‌آلات مورد نظر این بنگاه‌ها کمک بزرگی به آنها بود یا مشکلات مربوط به کمبود سرمایه به طور عمده با مشارکت چندین نفر حل و فصل می‌شد. به تدریج یک یا دو بانک برای تخصیص اعتبارات به صنعتگران شکل گرفتند. بانک اعتبارات صنعتی یک نمونه از مراجعی است که به کسب و کارها وام می‌داد اما با توجه به مدیریت هلندی این بانک فرآیند وام‌دهی آن مورد مخالفت و اعتراض بعضی قرار گرفت چراکه فرآیند وام‌دهی تحت نفوذ و نظر هیئت عامل بانک انجام می‌شد.

در سال‌های بعد یعنی دوره صدارت شریف‌امامی، فرآیند وام‌دهی به صنایع و تامین سرمایه برای فعالیت بنگاه‌های اقتصادی با ایجاد صندوقی به نام تجدید ارزیابی جواهرات سلطنتی شکل دیگری به خود گرفت. بر این اساس ارزش جواهرات سلطنتی مورد ارزیابی قرار گرفت و با اتکا به ۷۰۰ میلیون ریال اضافه ارزش این جواهرات صندوقی تشکیل شد که به صاحبان کسب‌وکار وام پرداخت می‌کرد. بسیاری از افرادی که از این صندوق وام گرفتند سرمایه اندکی داشتند تا جایی که می‌توان گفت این افراد بدون دریافت وام از این صندوق نمی‌توانستند کسب‌وکارشان را پیش ببرند. صندوق تجدید ارزیابی جواهرات سلطنتی در دوران خود توانست نقش موثری در زمینه تامین سرمایه کسب‌وکارها ایفا کند.

> در زمان مدیریت ابوالقاسم خردجو در بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران مسئله اعتبار اشخاص از اهمیت بسزایی برخوردار بود. اعتبار اشخاص تا جایی اهمیت داشت که خردجو براساس شناخت خودش از افراد به آنها وام می‌داد

پس از آغاز فعالیت گروه اقتصادی علینقی عالیخانی و دوره وزارت او کمبود سرمایه کسب‌وکارها و واحدهای صنعتی بیشتر از طریق جلب اطمینان بازاری‌ها انجام می‌شد. در آغاز این دوره بیشتر کسب‌وکارها بدون کمک دولت شکل می‌گرفتند و سرمایه و ریسک آن با سرمایه‌گذار بود. پس از شکل‌گیری بانک اعتبارات توسعه صنعتی و معدنی اما فرآیند پرداخت وام به صاحبان کسب‌وکار شدت گرفت و می‌توان گفت به طور تقریبی بسیاری از صنایع در این دوره با سرمایه بسیار اندک یا حتی صفر فعالیتشان را شروع کردند. البته feasibility study یا امکان‌سنجی پروژه‌ها هم در پرداخت این وام‌ها مد نظر قرار می‌گرفت. امکان‌سنجی در آن دوره به این صورت بود که متقاضیان باید تا اندازه‌ای از کار را پیش می‌بردند و پس از آن وام دریافت می‌کردند. براساس بعضی گزارش‌ها حدود ۴۰ درصد از کسب‌وکار را پیش می‌بردند و برای ۶۰ درصد باقی‌مانده آن تقاضای وام می‌کردند. برای مثال شرکت مینو ساختمانش را ساخته بود اما اگر می‌خواست چند کارخانه دیگر راه بیندازد و کارش را توسعه دهد یا محصولی مثل ویفر را به دایره محصولاتش اضافه کند و هیچ سرمایه‌ای نداشت، از بانک‌ها کمک می‌گرفت. درواقع فعالان اقتصادی با این روش برای سرمایه‌گذاری اولیه در یک صنعت و یا توسعه کار و تامین نقدینگی سراغ بانک توسعه صنعتی می‌رفتند.

بعضی از صنایع که تمام سرمایه‌شان را از بانک‌ها تامین می‌کردند باید بانک را هم در کار مشارکت می‌دادند. زمانی که صاحب کسب‌وکار سرمایه اندکی داشت یا اصلا سرمایه‌ای نداشت، بانک ترجیح می‌داد در ایجاد صنعت شریک شود. یکی از صنایعی که با این روش تامین سرمایه کرد ایران ناسیونال بود به این دلیل که راه‌اندازی آن به سرمایه زیادی نیاز داشت که تامین آن از توان افراد و صاحبان سرمایه خارج بود. رضایی‌ها هم در ساخت کارخانه‌های مختلف از جمله فولاد از اعتبارات بانکی استفاده کردند و اغلب هم موفق بودند.

از سوی دیگر در آن زمان غیر از بحث امکان‌سنجی یک طرح اقتصادی و کسب‌وکار، اعتبار اشخاص هم مطرح بود. در زمان مدیریت ابوالقاسم خردجو در بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران مسئله اعتبار اشخاص از اهمیت بسزایی برخوردار بود. اعتبار اشخاص تا جایی اهمیت

امروز مسئله دریافت سرمایه یا پول ارزان خارجی در مورد بعضی کسب‌وکارها مطرح است اما بحث صرفا گران یا ارزان بودن پول نیست. در گذشته هم پول گران بود اما دولت صندوق مشخصی را به صنعتگران اختصاص داده بود که نسبت به دیگر بانک‌ها و وام‌ها، مبالغی را با بهره پایین‌تر در اختیار فعالان اقتصادی قرار می‌داد.

بانک‌هایی که به سرمایه صفرها در دهه چهل و پنجاه خورشیدی وام می‌دادند

نام بانک	سال تاسیس	توضیح
بانک اعتبارات صنعتی	۱۳۳۵	این بانک برای تقویت کارآفرینان بخش خصوصی شکل گرفت. ۲۲ سال فعالیت کرد و یک هزار و ۱۰۷ فقره تسهیلات به کارآفرینان پرداخت. این بانک در سرمایه‌گذاری ۷۰ واحد تولیدی و خدماتی به مبلغ ۱۱ میلیارد دلار مشارکت حقوقی داشت.
بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران	۱۳۳۸	اولین بانک توسعه‌ای خصوصی کشور بود که با مشارکت بانک‌ها و موسسات خارجی تشکیل شد. تا سال ۵۶، این بانک ۲۲۲ میلیارد ریال وام به صنایع برای شروع کار و تامین سرمایه در گردش پرداخت و در ۱۴۸ واحد تولیدی و خدماتی سرمایه‌گذاری کرد.
بانک توسعه و سرمایه‌گذاری ایران	۱۳۵۲	این بانک با مشارکت موسسات خارجی و افراد ایرانی شکل گرفت و تا سال ۱۳۵۶، ۱۶۵ فقره تسهیلات به مبلغ ۵،۱۹ میلیارد ریال به صنایع کشور پرداخت کرد. این بانک در سرمایه سهامی ۱۴ طرح تولیدی وخدماتی به مبلغ ۵۸۰ میلیون ریال مشارکت داشت.
شرکت سرمایه‌گذاری بانک‌های ایران	۱۳۵۵	۱۵ بانک ایرانی و ۱۶۰۰ سهامدار دیگر این شرکت را تاسیس کردند. این شرکت در ۲۲ موسسه تولیدی و خدماتی سرمایه‌گذاری کرد و سهام ۲۲ موسسه دیگر را هم خریداری کرده بود که مبلغ آن را یک میلیارد ریال برآورد کردند.

داشت که خردجو براساس شناخت خودش از افراد به آنها وام می‌داد. این مسئله مورد انتقاد محققان در سال‌های اخیر قرار گرفته بود چراکه منتقد بودند متقاضیان وام قدرت ریسک‌پذیری ندارند اما در دوره مدیریت خردجو شناخت او از متقاضیان وزن سنگینی در پرداخت وام‌ها داشت. در این دوره برای مثال علی خسروشاهی برای انجام پروژه‌های توسعه‌ای از بانک وام می‌گرفت. کارخانه‌ای که او در خرمدره ساخت، براساس سرمایه دریافتی از بانک بود. کفش ملی برای توسعه خطوط تولید از وام‌های بانک استفاده کرد و برخوردار برای توسعه پارس الکتریک از بانک وام گرفت.

■ **چند مورد از کسب‌وکارهای نوپا در ایران توسعه‌یافته‌اند و از شکل استارت‌آپی تبدیل به شرکت شده‌اند. در مورد این کسب‌وکارهای نوپا که بیشتر هم در زمینه خدمات فعالیت می‌کنند مسئله استفاده از پول یا سرمایه ارزان خارجی در ایران مطرح است. البته زمانی هم که در مقیاس کوچک‌تر با فعالان استارت‌آپی درباره توسعه کار یا دریافت سرمایه گفت‌وگو می‌کنیم از گرانی پول انتقاد می‌کنند. تفاوت در ارزش پول در گذشته تا چه اندازه به فرآیند شروع کسب و کار با سرمایه اندک یا توسعه آن کمک می‌کرده است؟**

استارت‌آپ‌ها در شرایط فعلی با سرمایه مشارکتی که قابل دریافت از Venture capital یا صندوق‌های سرمایه‌گذاری است کار را آغاز می‌کنند. امروز یک نفر صاحب ایده است و سرمایه فیزیکی را از جای دیگری تامین می‌کند. در گذشته فکر متعلق به کارآفرین بوده و طرح را کارآفرین می‌داده و با سرمایه ارزان هم کسب‌وکار راه می‌افتاده است. امروز مسئله دریافت سرمایه یا پول ارزان خارجی در مورد بعضی کسب‌وکارها مطرح است اما بحث صرفا گران یا ارزان بودن پول نیست. در گذشته هم پول گران بود اما دولت صندوق مشخصی را به صنعتگران اختصاص داده بود که نسبت به دیگر بانک‌ها و وام‌ها، مبالغی را با بهره پایین‌تر در اختیار فعالان اقتصادی قرار می‌داد. بانک‌های توسعه‌ای در آن دوره نقش مهمی در توسعه صنعت ایفا می‌کردند و برای صنعت‌گستری ایجاد شده بودند. سازمان‌هایی مثل سازمان برنامه یکی از تکه‌های پازل بزرگی بود که توسعه صنعتی ایران را نشان می‌داد. البته نمی‌توان این مسئله را دال بر رانت گرفتن یا پول ارزان دریافت کردن در دوران گذشته دانست. در متون اقتصادی یک رانت با نام شولپیتری داریم و یک رانت ریکاردویی. در نوع ریکاردویی رانت را در اختیار کسی قرار می‌دهید که در جایی که سود بیشتری دارد سرمایه‌گذاری کند اما در نوع شولپیتری وام کم‌بهره به فردی پرداخت می‌شود که در جایی که مورد نظر شماست سرمایه‌گذاری می‌کند و البته آن فرد، فرد درست است و وقت پرداخت آن وام، وقت مناسب. درواقع شما این رانت و تفاوت را ایجاد می‌کنید تا آن فرد در آینده با کارآفرینی آثار رانتی را که دریافت کرده در اقتصاد سرشکن کند.

■ **از این نظر چه تفاوتی بین گذشته و حال وجود دارد؟ چرا چنین مکانیزمی اکنون در اقتصاد جاری نیست؟**

نبود چنین مکانیزمی امروز از نقص‌های دولت است. زمانی که یک کارخانه دچار مشکل می‌شد، سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، ایدرو وظیفه داشت که کارخانه را با حمایت‌های مادی و معنوی زنده کند. پرداخت وام با نرخ بهره پایین یکی از این حمایت‌ها از کار و کارآفرینی بود. اگر یک کارخانه ورشکسته می‌شد سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران آن بنگاه اقتصادی را با کمک گرفتن از نیروهای خودش به سوددهی می‌رساند و کارخانه را به صاحبش پس می‌داد. معنی حمایت از صنایع داخلی به طور کامل روشن بود. سیاست‌های دولت و کمک‌های فنی از مسیرهای مشخص عرضه می‌شد. مرکز راهنمایی صنایع در این دوره به پروژه‌های بزرگ نوسازی صنایع کمک می‌کرد و کمک‌های فنی به طور عمده از سازمان مدیریت صنعتی انجام می‌شد. براساس اصل ۴ ترومن سازمان‌هایی در امریکا ایجاد شده بود که مدیران کارآمد بازنشسته را با هزینه بسیار کم و دستمزد ناچیز برای کمک به توسعه صنایع کشورهای در حال توسعه به این کشورها اعزام می‌کرد و با هدف گسترش و توسعه صنایع از این ظرفیت در ایران هم استفاده شد. غیر از اینها سیاست معافیت‌های مالیاتی به رشد صنایع کمک می‌کرد. امروز به طور تقریبی میراث صنعتی ما از آن دوره باقی مانده است. دوره‌ای که به طور قطع پول در آن هم مثل امروز گران بود اما دولت با روش‌هایی به کمک صنایع می‌آمد.

اگر یک کارخانه ورشکسته می‌شد سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران آن بنگاه اقتصادی را با کمک گرفتن از نیروهای خودش به سوددهی می‌رساند و کارخانه را به صاحبش پس می‌داد. معنی حمایت از صنایع داخلی به طور کامل روشن بود. سیاست‌های دولت و کمک‌های فنی از مسیرهای مشخص عرضه می‌شد

نکته‌هایی که باید بدانید

- **سازمان‌هایی مثل سازمان برنامه یکی از تکه‌های پازل بزرگی بود که توسعه صنعتی ایران را نشان می‌داد. البته نمی‌توان این مسئله را دال بر رانت گرفتن یا پول ارزان دریافت کردن در دوران گذشته دانست.**
- **شرکت مینو ساختمانش را ساخته بود اما اگر می‌خواست چند کارخانه دیگر راه بیندازد و کارش را توسعه دهد یا محصولی مثل ویفر را به دایره محصولاتش اضافه کند و هیچ سرمایه‌ای نداشت، از بانک‌ها کمک می‌گرفت.**
- **استارت‌آپ‌ها در شرایط فعلی با سرمایه مشارکتی که قابل دریافت از Venture capital یا صندوق‌های سرمایه‌گذاری است کار را آغاز می‌کنند. امروز یک نفر صاحب ایده است و سرمایه فیزیکی را از جای دیگری تامین می‌کند. در گذشته فکر متعلق به کارآفرین بوده و طرح را کارآفرین می‌داده و با سرمایه ارزان هم کسب‌وکار راه می‌افتاده است.**

کدام سرمایه صفر؟ کدام کسب‌وکار؟

قوانین دست سرمایه‌داران را بسته چه برسد به بی‌سرمایه‌ها



مجتبی عندلیب آذر

پژوهشگر حوزه کارآفرینی

چرا باید خواند:
در کسب‌وکارهای نوپا ایده مهم است اما سرمایه چه جایگاهی دارد؟

راه اندازی کسب‌وکارهای نوپا با سرمایه صفر تا چه اندازه ممکن است؟ در این زمینه باید سه مسئله را روشن کنیم تا به پاسخ مناسب برسیم. مسئله اول اینکه تعریف ما از سرمایه چیست؟ اگر منظور از سرمایه صرفا پول است باید گفت شروع یک کسب‌وکار با سرمایه صفر در ایران تقریبا محال است.

با نکته دیگر باید به تعریف درست کارآفرین و چارچوب‌های مطرح در کسب‌وکارهای نوپا برسیم. کارآفرین یعنی کسی که خلئی را در بازار شناسایی می‌کند و درصدد پر کردن آن برمی‌آید. اگر یک کسب‌وکار نو باشد یعنی مشابه داخلی نداشته باشد، آن کارآفرین در واقع صاحب چیزی است به نام ایده که به نوبه خود یک سرمایه عظیم است. ایده، این سرمایه بزرگ می‌تواند موفقیت یک کسب‌وکار را رقم بزند و صرف جذاب بودن ایده می‌تواند سرمایه‌ای را که از آن با عنوان پول یاد می‌کنیم به سمت خود بکشاند. با توجه به این مسئله، می‌توان نگاه دیگری به بحث شروع یک کسب‌وکار با سرمایه صفر داشت و البته بنا به نکته سومی که در ادامه به آن می‌پردازیم باید به موفقیت کسب‌وکارهای ایده‌محور و بدون سرمایه در ایران هم با تردید نگریست. نکته سوم، مسئله محیط کسب‌وکار است. سؤال بزرگ این است که آیا محیط کسب‌وکار کشور ما پذیرای یک بنگاه اقتصادی با سرمایه صفر خواهد بود؟ اگر کسب‌وکاری ایده‌ای مشابه دیگر ایده‌ها در بازار داشته باشد، شروع کار آن با سرمایه صفر بیش از یک شوخی چیز دیگری به نظر نمی‌رسد اما نباید فراموش کرد که ایده‌های نو، حتی در بدترین محیط‌های کسب‌وکار می‌توانند اندازه‌ای از مسیر موفقیت را طی کنند.

متاسفانه در ایران قوانینی بر فضای کسب‌وکار حاکم است که دست و پای همه را بسته. سرمایه‌داران و بی‌سرمایه‌ها در چند سال گذشته به دلیل قوانینی که از اساس انطباقی با نیازها و واقعیت‌های فعالیت اقتصادی ندارد، متضرر شده‌اند. با وجود تمام تلاش‌هایی که برای تسهیل قوانین مرتبط با فضای کسب‌وکار شده، هنوز به جایی نرسیده‌ایم. کمیته‌ها و شوراهای متعددی که این قوانین را بررسی کرده و حتی جایگزین آن را ارائه کرده، در مرحله اجرا و در عمل به جایی نرسیده است. همچنان در شاخص‌های تسهیل کسب‌وکار براساس گزارش‌های جهانی در امتیازهای نامطلوبی کسب می‌کنیم. با توجه به این وضعیت بعید است بدون سرمایه بتوانیم کسب وکاری را شکل دهیم و اگر پول هم داشته باشیم به واسطه فساد همه‌گیر در کشور باید برای پیشبرد کار به هزینه‌های نامتعارف تن بدهیم. باتوجه به این مسائل بعید است یک جوان با ایده تکراری و دست‌های خالی بتواند کاری از پیش ببرد.

فرض کنید قصد دارید یک لوگو یا برند را ثبت کنید. فرآیند ثبت آن‌قدر در کشور ما پیچیده است که از انجام آن پشیمان می‌شوید و عطایش را به لقایش می‌بخشید. حتی اگر فرآیند ثبت را با موفقیت طی کنید، در ادامه مسیر دچار مشکلات ریز و درشتی می‌شوید که ناامیدتان می‌کند. جوان‌هایی داریم که بیش از ۵۰ اختراع ثبت‌شده دارند اما امکان تولید و جذب سرمایه ندارند و در میانه راه مانده‌اند. یک دلیل عمده در بروز این اتفاق بیماری و فساد بیش از اندازه اقتصاد ایران است که امکان پیشبرد کار را سلب کرده است.

یک ایده نو که در هیچ جایی مطرح نشده باشد، می‌تواند در سنگلاخ جوانه بزند و با همه سختی‌ها رشد کند. از سوی دیگر بروز برخی تغییرات تکنولوژیکی امکان موفقیت بعضی کسب‌وکارها را فراهم می‌کند اما در ایران بسیاری از کسب‌وکارهای نوپای موفق با پول ارزان خارجی راه افتاده‌اند و با سرمایه‌های بزرگ توانسته‌اند مجوزها را دریافت کنند. این در حالی است که جوان‌های زیادی با ایده‌های بکر، اختراعات و اکتشافات در شهرستان‌ها بدون سرمایه معطل مانده‌اند چراکه پول در داخل گران به دست می‌آید. دولت تلاش کرده تا حدودی مشکلات در این زمینه را مرتفع کند در حالی که دولت به‌هیچ‌وجه نباید به این قضیه ورود کند و صرفا باید بستر بسازد. ورود دولت به فرآیند اجرایی کسب‌وکار مخرب است. آثار زیان‌بار ورود دولت‌ها به این فرآیند در چهل سال گذشته قابل مشاهده است. هرجا که دولت‌ها وارد شده‌اند، هیچ نتیجه‌ای حاصل نشده است. صندوق نوآوری و شکوفایی نتیجه تلاش دولت برای تامین ارزان‌تر پول و سرمایه کسب‌وکارهای نوپاست اما گزارش‌های منتشرشده درباره وام‌گیرندگان از این صندوق گویای ارزیابی و تحلیل درست آن از موقعیت کسب‌وکارهای نوپا نیست. باید در ارزیابی صندوق به این سؤال پاسخ دهیم که چقدر از اعتبارات آن به ایده‌های نو اختصاص داده شده است؟

و اما شتاب‌دهنده‌ها به عنوان دیگر حلقه اکوسیستم استارت‌آپی ایران تا امروز به دلیل خصوصی بودن عملکرد بهتری داشته‌اند. تنها زمانی مسیر منحرف شد که دولت نقشی در داستان شتاب‌دهنده‌ها ایفا کرد. از این نقطه به بعد شتاب‌دهنده‌ها بیشتر به دلیل نفوذ فکر دولتی ترجیح می‌دهند با کسانی که می‌شناسند کار کنند و این فرصت را از صاحبان ایده سلب می‌کند. با وجود این، به نظر من هنوز شتاب‌دهنده‌ها از حلقه‌های اصلی و رونق‌بخش اکوسیستم استارت‌آپی ایران هستند و تا جای ممکن باید از دخالت دولت در فعالیت آنها جلوگیری کرد.

نکته‌هایی که باید بدانید

- اگر کسب‌وکاری ایده‌ای مشابه دیگر ایده‌ها در بازار داشته باشد، شروع کار آن با سرمایه صفر بیش از یک شوخی چیز دیگری به نظر نمی‌رسد.
- اگر منظور از سرمایه صرفا پول است باید گفت شروع یک کسب‌وکار با سرمایه صفر در ایران تقریبا محال است.
- بیماری و فساد بیش از اندازه اقتصاد ایران امکان پیشبرد کار را سلب کرده است.
- جوان‌های زیادی با ایده‌های بکر، اختراعات و اکتشافات در شهرستان‌ها بدون سرمایه معطل مانده‌اند چراکه پول در داخل گران به دست می‌آید.
- شتاب‌دهنده‌ها به عنوان دیگر حلقه اکوسیستم استارت‌آپی ایران تا امروز به دلیل خصوصی بودن عملکرد بهتری داشته‌اند. تنها زمانی مسیر منحرف شد که دولت نقشی در داستان شتاب‌دهنده‌ها ایفا کرد.
- یک ایده نو که در هیچ‌جایی مطرح نشده باشد، می‌تواند در سنگلاخ جوانه بزند و با همه سختی‌ها رشد کند.

[این صفحه‌ها در هر شماره به مرور وضعیت اقتصادی استان‌های کشور می‌پردازد.]

خشک‌سالی و حاشیه‌نشینی در مهد گردشگری

استان فارس با وجود داشتن توانایی‌های بالای اقتصادی همچنان گرفتار کمبود اشتغال است

ساعد یزدانجو
دبیر بخش ایران‌زمین

استان فارس یکی از استان‌های مهم ایران در زمینه کشاورزی و دامداری و نیز گردشگری است. با این حال، این استان در زمینه تولید اشتغال در این حوزه‌ها مشکلات جدی دارد. استان فارس باید در هر سال بتواند ۵۰ هزار شغل جدید در خود ایجاد کند و در افق ۱۴۰۴ باید سهم صادرات فارس به ۱۲ میلیارد دلار برسد؛ موضوعی که تاکنون در آمار و ارقام محقق نشده است. کارشناسان اقتصادی معتقدند وابستگی شدید اقتصاد فارس به کشاورزی سنتی و معیشتی، عملکرد بد و سیاست‌گذاری‌های ناهمگون مدیران گذشته، بی‌توجهی به حضور سرمایه‌گذاران، ضعف شدید صنایع فارس برای رقابت در عرصه‌های جهانی، عملکرد ضعیف سیستم بانکی و بوروکراسی شدید، و خشک‌سالی از عوامل مهم تأثیرگذار بر بروز شرایط فعلی در اقتصاد استان فارس است.

نرخ بیکاری استان فارس در تابستان امسال به ۱۰,۴ درصد رسید و مشارکت اقتصادی در آن ۴۱ درصد بوده است. در سال ۹۴ نرخ بیکاری این استان ۱۲.۱ و مشارکت اقتصادی ۳۷.۵ درصد بود. در سال ۹۵ نیز نرخ بیکاری ۱۱,۴ درصد و نرخ مشارکت اقتصادی ۳۹,۴ درصد بود.

شاخص‌های عمومی

استان فارس در جنوب ایران واقع شده و از شمال به استان‌های اصفهان و یزد، از غرب به استان‌های بوشهر و کهگیلویه و بویراحمد، از جنوب به استان هرمزگان و از شرق به استان کرمان محدود است. بر اساس آخرین تقسیمات کشوری، این استان دارای ۲۹ شهرستان، ۹۴ شهر، ۸۳ بخش و ۲۰۴ دهستان است. وسعت استان فارس در حدود ۱۲۲ هزار کیلومتر مربع بوده و در بین استان‌های کشور در جایگاه چهارم از لحاظ مساحت قرار دارد. تراکم نسبی جمعیت استان در سال ۱۳۹۲ برابر ۳۸ نفر در هر کیلومتر مربع بود که از این لحاظ، در رده استان‌های کم‌تراکم کشور قرار می‌گیرد. با این حال، تراکم جمعیتی در شیراز به دلیل حاشیه‌نشینی زیاد در آن، بالا است.

استان فارس با توجه به وسعت زیاد، نزدیکی به خلیج فارس و مجاورت با کویر در نواحی شمال شرقی از اقلیم متنوعی برخوردار است. قسمت عمده ناحیه جنوبی از جنوب غربی تا جنوب شرقی استان دارای اقلیم نیمه‌خشک و گرم است و در قسمت‌های پست‌تر جنوبی و جنوب شرقی، اقلیم گرم و خشک وجود دارد. ناحیه مرکزی و شمال از سمت غرب و شمال غرب تا سمت شرق استان دارای اقلیم مدیترانه‌ای برّی و در نواحی شمال و شمال غربی، اقلیم به صورت مدیترانه‌ای بحری است که جزو پرباران‌ترین بخش‌های استان محسوب



۵۹

درصد
افزایش گردشگری خارجی در استان فارس

۱۰

درصد
صنایع غذایی کشور در استان فارس تولید می‌شود

می‌شود. ناحیه شمال شرقی دارای اقلیم نیمه‌خشک تا خشک سرد است. با این حال، همه این اقلیم‌ها تحت‌تاثیر خشک‌سالی شدید سال‌های اخیر قرار گرفته است. زبان بیشـــتر مردم فارس، فارسی است و به گویش‌های مختلف محلی صحبت می‌کنند. گویش‌های متداول در استان شامل گویش شیرازی، لاری و لری است. بخش عمده جمعیت استان را مسلمانان تشکیل می‌دهند که اکثریت آنها نیز شیعه هستند. از اقلیت‌های استان می‌توان به کلیمیان، زرتشتیان و مسیحیان اشاره کرد.

طبق آخرین سرشـــماری نفوس و مسکن که در آبان سال ۹۵ صورت گرفت، جمعیت استان فارس ۴ میلیون و ۸۵۱ هزار و ۲۷۴ نفر اعلام شد، حال آنکه برمبنای سرشـــماری سال ۹۰ این عدد ۴ میلیون و ۵۹۶ هزار و ۶۵۸ نفر بود. جمعیت ساکن در نقاط شهری استان فارس ۳ میلیون و ۴۰۱ هزار و ۶۷۵ نفر و تعداد خانوارها ۱ میلیون و ۲۲ هزار و ۴۰۲ ذکر شده، در صورتی که این جمعیت در سرشـــماری سال ۹۰ بالغ بر ۳ میلیون و ۱۰۶ هزار و ۷۳۲ نفر و تعداد خانوارها ۸۵۸ هزار و ۹۴۴ بوده است. براساس همین اطلاعات، جمعیت ساکن در نقاط روستایی ۱ میلیون و ۴۳۲ هزار و ۳۵۵ نفر اعلام شـــده حال آنکه در ســـال ۹۰ این تعداد ۱ میلیون و ۴۷۵ هزار و ۳۵۰ نفر بوده است. در تعداد خانوار هم، آمار سال ۹۵ بر حضور ۴۱۵ هزار و ۸۵ خانوار و آمار سال ۹۰ بر وجود ۳۸۸ هزار و ۶۸۰ خانوار روستایی دلالت دارد. بنابراین نرخ رشـــد جمعیت در کل کشـــور ۱,۲۴ درصد و در استان فارس ۱,۰۸ درصد اســـت. نرخ رشد جمعیت ساکن در نقاط شهری کشور ۱,۹۷ و استان فارس ۱,۸۳ بوده و در حالی که نرخ رشد جمعیت در نقاط شهری سراسر کشور مثبت است، این نرخ در مورد شاخص ساکن در نقاط روستایی منفی است.

خشک‌سالی شدید

استان فارس یکی از استان‌های دارای کشاورزی قوی در کشور است اما به دلیل خشک‌ســـالی در سال‌های اخیر، ضربات زیادی بر اقتصاد آن وارد آمده است. اســـتان فارس سهم عمده‌ای در بخش‌های اقتصادی کشور به ویژه کشاورزی و دامداری دارد. طبق گزارش آمارنامه کشاورزی، این استان با داشتن حدود ۱ میلیون و ۲۰۰ هکتار سطح زیر کشت، پس از استان‌های آذربایجان شـــرقی و خراسان، رتبه سوم را در کل کشور دارد. استان پهناور فارس به دلیل گستردگی، تنوع اقلیم و حاصلخیزی خاک، یکی از قطب‌های مهم کشاورزی کشور به شمار می‌آید و سهم قابل‌توجهی از تولید محصولات و فرآورده‌های کشاورزی کشور را به خود اختصاص داده است، به طوری که در بسیاری از محصولات کشاورزی جایگاه اول تا سوم کشور را دارا است. به عنوان مثال، در بخش تولید گندم این استان رتبه دوم را در کشور دارد. در کنار تولید محصولات کشاورزی، در تولید صنایع غذایی که یکی از نیازهای مبرم کشور است، رشدی چشمگیری یافته است؛ براساس اطلاعات موجود، بیش از ۲۰۰ واحد صنایع غذایی در این استان فعالیت دارند که تولید مواد غذایی‌ای نظیر روغن، قند، شکر، گوشت و دیگر مواد را برعهده دارند. فارس ۱۰ درصد تولیدات صنایع غذایی کشور را بر عهده دارد که شامل ۱۵ درصد محصـــولات باغی، ۷ درصد محصولات زراعی و ۶,۵ درصد محصولات دام، طیور و آبزیان است.

در زمینه تولیدات دامی نیز استان فارس حرف‌های زیادی برای گفتن دارد؛ این استان با دارا بودن ۱۲ میلیون واحد دامی مقام اول کشور را دارد. میزان تولید گوشـــت در این استان در سال گذشته ۴,۶۲ هزار تن بوده که ۹,۷ درصد آن، گوشت مرغ با تولید ۴۳,۵۱ هزار تن یعنی ۷,۴ درصد تولید کل کشـــور بوده است. این استان در زمینه تولید عسل با تولید ۱۰۵۳ تن و تولید شـــیر با تولید ۴۴۵ هزار تن نیز نقش پررنگی در اقتصاد کشاورزی کشور داشته است.

امـــا همه ایـــن مزیت‌ها تحت تاثیر خشک‌ســـالی قرار گرفته اســـت؛ خشک‌سالی، برداشت بیش از حد مجاز از منابع آب زیرزمینی و در نهایت فرونشست زمین، از جمله بحران‌های جدی این روزهای استان فارس است؛ تا آنجا که فارس با فرونشســـت سالانه ۵۶ سانتی‌متر، نیومکزیکو را در این زمینه پشـــت سر گذاشته و اکنون رکورددار فرونشست زمین در جهان به شمار می‌رود. در آبان‌ماه امسال، وب‌سایت خبری «جنوب نیوز» در گزارشی اعلام کرد: «عمق چاه‌های آب در استان فارس از چند متر و یا چنده متر طـــی دهه‌های اخیر، اینک به چندصد متر رســـیده و با تداوم روند فعلی، احتمالاً تا چند سال آینده به یک کیلومتر و یا شاید بیشتر هم برسد.» این وب‌سایت خبری به نقل از فرماندار شهرستان گرمسیری جهرم نوشت یک حلقه چاه به عمق ۵۲۰ متر برای اســـتخراج آب آشامیدنی در جهرم حفر شده که به نظر می‌رســـد این چاه عمیق‌ترین چاه آب شرب کشور باشد. مقامات مســـئول و کارشناســـان یکی از علل این مسئله را وجود ۲ هزار و ۷۰۰ چاه غیرمجاز در این شهرستان می‌دانند که معادل چاه‌های غیرمجاز ۶ استان کشور اســـت. ۸۰ درصد منابع آب تجدیدپذیر در این شهرستان برداشت می‌شود و از ۱۲۰ حلقه چاه صنعتی در جهرم، ۱۰۰ برابر حد مجاز برداشت می‌شود.

اســـتان فارس اینک در یک حالت بحرانی و فاجعه‌آمیز به سر می‌برد. خشک‌سالی مستمر منابع آبی استان را نابود کرده، کشاورزی استان را که منبع تأمین درآمد بیشتر فارسی‌ها بوده در بسیاری از مناطق استان به مرز تعطیلی کشانده و در ادامه، حیات صنایع فارس را نیز که به آب وابسته‌اند با اما و اگرهای زیادی مواجه کرده است. سال گذشته مدیرعامل آب منطقه‌ای فارس درباره بحران خشک‌سالی در استان گفت: «شیراز در وضعیت قرمز خشک‌سالی قرار دارد که در این خصوص باید وضعیت کشاورزی ساماندهی شـــود.» با این حال، کم‌بارشی تنها ۳۰ درصد عامل خشک‌سالی در فارس است؛ بیشترین دلیل خشک‌سالی استان فارس سوءمدیریت در سال‌های گذشته بوده و امروز عمق چاه‌ها به ۳۰۰ متر رسیده به طوری که تالاب‌ها نیز خشک شده است.

خشک‌سالی و از رونق افتادن کشـــاورزی باعث مهاجرت از روستاها و کاهش جمعیت روســـتایی استان نیز شده اســـت؛ با تحلیل آمارها منفی شدن نرخ رشد جمعیت در شاخص‌های جمعیت ساکن در نقاط روستایی و جمعیت غیرســـاکن، و تداوم روند مهاجرت به نقاط شهری طی ۵ سال حدفاصل دو سرشماری مشخص می‌شود. تحلیل‌گران آماری و صاحب‌نظران



وجود منابع غنی گازی در جنوب استان فارس و نیز نزدیکی به منطقه پارس جنوبی و عسلویه به عنوان یکی از منابع مهم تامین گاز و میعانات گازی و صنایع پایین‌دستی نفت و گاز و پتروشیمی و همچنین وجود میادین نفتی سروستان، سعادت‌آباد و خشت و کنارتخته در استان، فارس را به عنوان یکی از مناطق مهم کشور در صنایع نفت و گاز مطرح کرده است.

معتقد هستند که وقوع خشکسالی و تداوم آن در استان فارس به دلیل آنکه حدود یک‌سوم افراد شاغل در این استان به کشاورزی و صنایع مرتبط با این بخش اشتغال دارند، تاثیر بیشتری نسبت به سایر نقاط کشور که شاید با این پدیده مواجه باشند داشته است. مسئولان استان فارس نیز یکی از مهم‌ترین دغدغه‌ها را تداوم روند مهاجرت روستاییان به شهرها، به دلیل کاهش امکان انجام فعالیت‌های کشاورزی، اعلام کرده‌اند؛ روند فزاینده حاشیه‌نشینی در شهرهای مختلف خصوصا چند شهر بزرگ استان فارس و به‌ویژه شیراز، آسیب‌ها و مشکلات فراوانی را در ابعاد اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی به‌دنبال داشته و دارد. براساس آمارها نرخ رشد جمعیت و خانوار در شهرستان و به‌ویژه کلان‌شهر شیراز، در مقایسه با سایر شهرهای بزرگ کشور، قابل توجه بوده و نیازمند نگاهی دقیق است.

شیراز در سال ۹۰ حدود ۱ میلیون و ۴۶۱ هزار نفر جمعیت داشت؛ براساس سرشماری سال ۹۵ این آمار به ۱ میلیون و ۵۶۷ هزار و ۵۷۲ نفر افزایش یافته است. نرخ رشد جمعیت در شهرستان شیراز، ۱,۹ و در کلان‌شهر شیراز ۱,۴ درصد است. بررسی نرخ رشد جمعیت ساکن شیراز در مقایسه با میانگین ۱,۹۷ درصدی این شاخص در کشور، پایین‌تر است؛ همان‌گونه که عدد جمعیت ساکن در نقاط روستایی و نرخ رشد این جمعیت نیز در عین منفی بودن، از میانگین کشوری نرخ کمتری را نشان می‌دهد.

به دلیل چالش آبی که در این استان وجود دارد و نیز به دلیل اینکه فعالان اقتصادی و سیاست‌گذاران در پی اقتصاد بهتری برای کشاورزان فارس هستند، کسب‌وکارهای استان به سراغ گیاهان دارویی رفته‌اند. در سال گذشته بیش از ۱۸۰۰ هکتار اراضی تحت کشت گیاهان دارویی در این استان افزایش پیدا کرده و قطب‌بندی شده است و چندین کارخانه فرآوری در این استان در حال شکل‌گیری است.

معادن و قطب پتروشیمی

صنایع الکترونیک، پتروشیمی و معادن از مزیت‌های اقتصادی استان فارس به شمار می‌رود؛ وجود منابع غنی گازی در جنوب استان فارس و نیز نزدیکی به منطقه پارس جنوبی و عسلویه به عنوان یکی از منابع مهم تامین گاز و میعانات گازی و صنایع پایین‌دستی نفت و گاز و پتروشیمی و همچنین وجود میادین نفتی سروستان، سعادت‌آباد و خشت و کنارتخته در استان، فارس را به عنوان یکی از مناطق مهم کشور در صنایع نفت و گاز مطرح کرده است. به علاوه، با فعالیت شرکت پتروشیمی شیراز به عنوان نخستین پتروشیمی کشور و نیز پالایشگاه شیراز و تعداد زیادی از صنایع شیمیایی، فارس به قطب مهم صنایع پتروشیمی و پالایشگاهی تبدیل شده است.

همچنین استقرار کارخانه‌جات بزرگ در این بخش نظیر صنایع الکترونیک، صنایع قطعات و نیرو ترانس که به جدیدترین فناوری‌های روز در زمینه ساخت، مونتاژ و تست قطعات الکترونیکی مجهز هستند در کنار بیش از ۱۵۰ واحد تولیدی فعال در زمینه برق و الکترونیک از مزیت‌های استان فارس است. وجود ذخایر غنی سنگ‌های ساختمانی، سنگ آهک، سنگ گچ، سنگ نمک و خاک نسوز و مواد معدنی ارزشمند و کمیاب در استان نظیر کرومیت، کبالت، مس، سرب، روی و باریت که قابلیت ایجاد صنایع فرآوری را فراهم ساخته و نیز وجود کارخانه‌های سیمان و طرح‌های در دست احداث سیمان، استان فارس را به یکی از استان‌های مهم کشور در صنایع معدنی تبدیل کرده است. از ۳۷ نوع ماده معدنی شناسایی‌شده در استان فارس ۲۱ نوع در حال بهره‌برداری است.

استان فارس در زمینه انرژی‌های تجدیدپذیر نیز دارای جذابیت‌های بالایی برای شرکت‌های خارجی است؛ به گفته هاله فولادفر، مدیرکل جذب و حمایت از سرمایه‌گذاری استانداری فارس، بیشترین مراجعات به این استان از سوی سرمایه‌گذاران خارجی در دفتر جذب و حمایت از سرمایه‌گذاری، در مباحث انرژی‌های تجدیدپذیر و انرژی خورشیدی است. بر اساس آمار کارشناسی‌شده بیش از سه برابر نیاز استان در حوزه انرژی‌های تجدیدپذیر مجوز برای احداث نیروگاه‌های خورشیدی در استان صادر شده است. با توجه به اینکه در بخش سرمایه‌گذاری در حوزه انرژی‌های تجدیدپذیر در استان قابلیت‌های جذابی وجود دارد، اولین قدم‌ها در این زمینه برداشته شده و تا پایان امسال دو نیروگاه خورشیدی در استان فارس افتتاح خواهد شد. در راستای حمایت از سرمایه‌گذاری در حوزه انرژی‌های تجدیدپذیر و خورشیدی در استان فارس، تیم مشخصی تشکیل شده که فرآیند و خدمات مربوط به سرمایه‌گذاری در این زمینه شامل تمام استعلامات، مجوزها و فرآیند مجوزها را به طور ویژه دنبال می‌کند. استانداری فارس اعلام کرده است که رویکردش در این زمینه حمایت از سرمایه‌گذاری در استان است و با هدف تهیه بسته‌های سرمایه‌گذاری برای ارائه به سرمایه‌گذاران، تمام ظرفیت‌های این استان استخراج شده و مقامات دولتی در حال ارزیابی برای مشخص کردن مناطق سرمایه‌گذاری در مناطق مختلف استان هستند. همچنین ایجاد پنجره واحد سرمایه‌گذاری گام مناسبی برای حمایت از سرمایه‌گذاران در استان فارس در نظر گرفته شده است؛ استانداری فارس قول داده است که در این پنجره واحد نماینده تمام دستگاه‌های اجرایی حضور داشته باشند و سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی بتوانند با مراجعه به این مرکز از خدمات مناسب بهره‌مند شوند.

در حال حاضر استان فارس با تعداد ۴ هزار و ۱۳۴ واحد فعال صنعتی با سرمایه‌ای بالغ بر ۵۴ میلیارد و ۹۱۷ میلیون ریال و اشتغال مستقیم ۹۵ هزار و ۲۹۱ نفر در عرصه تولید گام برمی‌دارد که در مقایسه با کل کشور از لحاظ تعداد، سرمایه و اشتغال به ترتیب رتبه‌های ۵ ، ۱۲ و ۱۰ را دارا است. آمار نشان می‌دهد ۵,۱۲ درصد از کل واحدهای فعال کشور در استان فارس قرار دارند. استان فارس از لحاظ تعداد واحدهای صنعتی رتبه ۵ را بین استان‌های کشور دارد که بعد از استان‌های تهران، اصفهان، خراسان رضوی و آذربایجان شرقی بیشترین تعداد کارگاههای صنعتی دارای پروانه بهره‌برداری را داراست.

قدمت در تجارت

موقعیت جغرافیایی منطقه و فراوانی تولید در زمینه کشاورزی، دامداری، پتروشیمی، فرش و صنایع دستی، منابع عظیم گاز استان و نزدیکی این منطقه به آب‌های خلیج فارس سبب شده تا از دیرباز تجارت و دادوستد در این منطقه رشدی فراوان یابد، به طوری که عمده فعالیت‌های استان به فعالیت‌های تجاری و خدماتی اختصاص یابد. پیشینه و قدمت تاریخی تجارت خارجی استان و وجود روابط قوی تجاری و قومی بازرگانان فارس با سایر کشورهای جهان، قابلیت افزایش صادرات استان در سند چشم‌انداز توسعه تجارت خارجی را در سال ۱۴۰۴ شمسی برابر با سال ۲۰۲۵ میلادی در نظر گرفته است.

بر اساس قراین و شواهد موجود در سال ۱۳۰۷ شمسی به همت روحانی مبارز شیخ عبدالحسین مختاری با هدف تجمع تجار و ساماندهی به اوضاع اقتصاد فارس و همچنین رونق بخشیدن به صادرات شیراز جایگاهی تحت عنوان اتاق تجارت در شیراز تاسیس شد و پس از پیوستن جمع اندک تجار شهر به آن، اتاق تجارت به اتحادیه بازرگانان شیراز مبدل شد. به‌تدریج با پیشرفت اقتصاد، توسعه صادرات، آشنایی با بازرگانان کشورهای دور و نزدیک و تبادل کالا اتحادیه بازرگانان به اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی شیراز تغییر نام یافت .

۲۷۰۰

چاه

تعداد چاه‌های غیرمجاز شهر جهرم

بیش از ۲۰۰ واحد صنایع غذایی در این استان فعالیت دارند که تولید مواد غذایی نظیر روغن، قند، شکر، گوشت و دیگر مواد غذایی را برعهده دارند

۴۱۳۴

واحد

تعداد واحدهای تولیدی در استان فارس

۱۳۰۷
شمسی
سال تاسیس اتاق تجارت شیراز

۹۵
هزار نفر
شغل تولیدی در فارس

استان فارس در زمینه انرژی‌های تجدیدپذیر دارای جذابیت‌های بالایی برای شرکت‌های خارجی است؛ به گفته هاله فولادفر، مدیرکل جذب و حمایت از سرمایه‌گذاری استانداری فارس، بیشترین مراجعات به این استان از سوی سرمایه‌گذاران خارجی در دفتر جذب و حمایت از سرمایه‌گذاری، در مباحث انرژی‌های تجدیدپذیر و انرژی خورشیدی است

فرانسوی‌ها در تخت‌جمشید

استان فارس یکی از استان‌هایی در کشور است که از دوران پیش از اسلام دارای ساکنان زیادی بوده و آثار فراوانی از آن دوران در شهرهای مختلف این استان باقی مانده است. آثاری همچون تخت‌جمشید هر سال گردشگران خارجی و داخلی فراوانی را به این استان جذب می‌کند و گردشگری تاریخی و نیز مذهبی یکی از مزیت‌های مهم اقتصادی این استان است. برای نمونه، از تاریخ ۲۵ اسفندماه ۹۵ تا ۱۳ فروردین ماه ۹۶ ، ۳ میلیون نفر از حرم مطهر حضرت احمد بن موسی شاهچراغ (ع)، ۳۶ هزار نفر از مسجد تاریخی وکیل و ۳۱ هزار نفر از مسجد نصیرالملک در شیراز بازدید کردند. در این مدت، مجموعه فرهنگی حافظیه با ۴۴۹ هزار و ۶۹۱ نفر بازدیدکننده در صدر اماکن گردشگری فارس قرار گرفت و پس از آن، مجموعه جهانی تخت‌جمشید با ۳۷۴ هزار و ۵۰۶ نفر، مجموعه فرهنگی سعدیه با ۲۷۹ هزار و ۸۰ نفر، مجموعه جهانی پاسارگاد با ۱۶۱ هزار و ۹۹۱ نفر و مجموعه فرهنگی ارگ کریمخان زند با ۱۵۱ هزار و ۷۱۷ نفر بازدیدکننده در رتبه‌های بعدی قرار داشتند. به طور کلی، در یک‌ماهه نوروز، آمار بازدید از اماکن گردشگری و مذهبی استان فارس از مرز ۹.۵ میلیون نفر گذشت. گردشگری استان فارس توانسته ارزآوری زیادی نیز برای کشور داشته باشد؛ براساس آمار رسمی در سال ۹۵ درآمد ورود گردشگران به ایران ۸ میلیارد دلار بوده که استان فارس در آن سهم زیادی داشته است. گردشگری خارجی در فروردین‌ماه امسال در استان فارس با رشد ۵۹ درصدی نسبت به مدت مشابه آن در سال گذشته روبه‌رو بوده است. تعداد گردشگران خارجی در فروردین سال ۹۶، ۶۹ هزار و ۱۷۲ نفر بازدید بوده است. اتباع کشور فرانسه در سال گذشته در صدر فهرست گردشگران خارجی ورودی به استان فارس قرار داشتند. این ارزآوری باعث ایجاد زیرساخت‌های بیشتری نیز در استان شد، به طوری که در سال گذشته، ساخت مجموعه‌های گردشگری در فارس از ۱۸ درصد به ۲۲ درصد افزایش و ساخت اقامتگاه و هتل‌ها نیز با ۲۸ درصد رشد از تعداد ۶۰ واحد به ۷۷ واحد ارتقا یافت. اعداد و ارقام از رشد ۲۷ درصدی اقامت گردشگران خارجی در استان با ثبت بیش از ۲۱۰ هزار نفر شب اقامت در ۵ ماه ابتدایی سال ۹۶ خبر می‌دهند. با توجه به گردشگرپذیر بودن استان فارس، صنایع دستی و صادرات آن یکی از فرصت‌های طلایی جهت رونق اقتصادی استان است اما مشکل اینجاست که صنایع دستی فارس هنوز با شیوه‌های سنتی عرضه می‌شود و به طراحی و بسته‌بندی مناسب نیاز دارد؛ به همین دلیل تاکنون نتوانسته است سهم قابل توجهی از بازارهای جهانی را کسب کند.

هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی شیراز

نمایندگان بخش بازرگانی


یوسف صلاح‌الدین ایزدفر


محمدعلی دیده‌روشن


سید کاظم خاک ره


یلدا راهدار


حمیدرضا ذوی‌الانواری

نمایندگان بخش صنعت


فریدون فرقانی


عباس ابوقداره (خزانه‌دار اتاق)


سیدعلی‌اصغر ظریفکار فرد


محمدرضا ظهیر امامی


مهدی علی‌پور

نمایندگان بخش معدن


محمدصادق حمیدیان جهرمی (نایب‌رئیس اول اتاق)


ابراهیم غلام‌زاده (نایب‌رئیس دوم اتاق)

نمایندگان بخش کشاورزی


جمال رازقی جهرمی (رئیس اتاق)


خسرو فروغان گران‌سایه (منشی اتاق)


هادی حنایی جهرمی

همسایه‌ها

[این صفحه‌ها به مرور وضعیت اقتصادی کشورهای همسایه و فرصت‌های ایران برای سرمایه‌گذاری در آنها می‌پردازد.]

کویت را بشناسیم

کشور ارزشمندترین ارز

کویت کشور ارزانی برای سرمایه‌گذاری نیست اما به سودش می‌ارزد

کاوه شجاعی
دبیر بخش همسایه‌ها

۱ کویت را بهتر بشناسیم

کویت کشور کوچکی در منطقه خلیج فارس است که همسایه‌های بزرگی مثل عراق و عربستان سعودی دارد و نیز همسایه منطقه‌ای ایران به شمار می‌آید. موقعیت استراتژیک این کشور و ذخایر عظیم نفتی آن (ششمین ذخایر بزرگ نفت در جهان) باعث شده به عنوان یکی از ثروتمندترین کشورهای جهان شناخته شود. ارز کویت پرارزش‌ترین ارز در دنیاست؛ به طوری که مثلا یک دینار کویت با ۳.۳ دلار امریکا برابری می‌کند. همچنین درآمد سرانه در کویت ۷۲ هزار دلار است که در بین کشورهای جهان، مقام چهارم را به این کشور می‌دهد. در میان کشورهای حوزه خلیج فارس نیز کویت پس از قطر در مقام دوم دارنده بالاترین درآمد سرانه قرار دارد. یکی از مشخصه‌های کویت در میان کشورهای حوزه خلیج فارس، نظام سیاسی بازتر آن است. البته در چارچوب همین نظام نیز تنش‌های زیادی بین مجلس و کابینه کویت وجود دارد که در سال‌های مختلف باعث بی‌ثباتی سیاسی در این کشور شده است.

تاریخچه‌ای از کویت

از قرن هیجدهم میلادی به بعد، خاندان آل صباح در کویت بر سر قدرت بوده‌اند. در سال ۱۸۹۹، مبارک الصباح، امیر وقت کویت که از قدرت امپراتوری عثمانی هراس داشت، علیه آنها با بریتانیا متحد شد و در این چارچوب، اختیارات در عرصه سیاست خارجی و سیاست‌های دفاعی را به صورت کامل به بریتانیا واگذار کرد. این شرایط تا سال ۱۹۶۱ و زمان استقلال کویت از بریتانیا ادامه داشت. در نیمه اول قرن بیستم، مسائل مختلفی روی اقتصاد کویت تاثیر گذاشت که یکی از آنها رکود بزرگ در دهه ۱۹۲۰ بود. در آن دوران پیشانفتی، عملا تجارت بین‌المللی و واسطه‌گری نقشی اصلی در اقتصاد کویت داشتند اما رکود بزرگ باعث شد که تقاضا برای کالاهای هند و افریقا -که از کویت می‌گذشتند و به اروپا می‌رسیدند- پایین بیاید و این مسئله ضربه سنگینی به اقتصاد کویت زد. اما مدتی بعد، اکتشاف نفت در کویت نیز در دهه ۱۹۳۰ رخ داد و برای همیشه چهره اقتصاد این کشور را دگرگون کرد. حجم قابل معامله از ذخایر نفت کویت در سال ۱۹۳۸ کشف شد و در فاصله سال‌های ۱۹۴۶ تا ۱۹۸۲، کویت با تکیه بر درآمدهایش روند بزرگی از مدرنیزاسیون را در پیش گرفت. یکی از مهم‌ترین اتفاقات در تاریخ کویت، حمله صدام حسین به این کشور در تابستان سال ۱۹۹۰ بود که مدتی بعد، مداخله نظامی امریکا و سازمان ملل متحد را نیز به دنبال داشت و کویت را در اوایل سال ۱۹۹۱ از حمله صدام حسین خلاص کرد. کویت پس از این ماجرا پنج میلیارد دلار صرف بازسازی تجهیزات و تاسیسات نفتی خود کرد. کویت اولین کشور عرب در حوزه خلیج فارس است که یک مجلس منتخب مردم داشته است. درواقع حکومت این کشور سلطنت مشروطه است. امیر کویت، صباح الاحمد الجابر آل صباح از ژانویه سال ۲۰۰۶ در این کشور بر سر قدرت است و پیش‌تر نیز طی دوره‌ای چهل‌ساله مسئولیت وزارت خارجه این کشور را به عهده داشت و به خصوص در جریان حمله عراق در دهه ۱۹۹۰ روی سیاست خارجی کویت بسیار تاثیرگذار بود.

اقتصاد کویت

کویت اقتصادی ثروتمند و نسبتا باز است که جغرافیا محدودیت‌هایی را بر آن تحمیل کرده است. اما ذخایر نفت خام این کشور حدود ۱۰۲ میلیارد بشکه است که بیش از شش درصد از ذخایر جهان را تشکیل می‌دهد. نفت در حال حاضر بیش از نیمی از تولید ناخالص داخلی کویت، ۹۲ درصد از درآمدهای صادرات و ۹۰ درصد از درآمد دولت را تشکیل می‌دهد و سران کویت می‌خواهند تولید نفت را تا سال ۲۰۲۰ به روزانه چهار میلیون بشکه برسانند.

در سال ۲۰۱۵، کویت برای اولین بار طی پانزده سال قبلش دچار کسری بودجه شد و این مسئله ناشی از کاهش قیمت نفت بود. در سال ۲۰۱۶ این کسری به ۱۶.۵ درصد از تولید ناخالص داخلی رسید. به همین جهت بود که مقامات کویت در



آگوست آن سال اعلام کردند یارانه‌های سوخت در این کشور کاهش خواهد یافت. این تصمیم به خشم عمومی و به‌هم‌ریختن مجلس ملی انجامید و در نهایت امیر کویت برای هفتمین بار طی ده سال پیش از آن تاریخ، دولت را منحل اعلام کرد. به رغم وابستگی کویت به نفت و دشواری‌های ناشی از کاهش قیمت نفت، دولت کویت سالانه حداقل ده درصد از درآمد خود را در صندوقی با عنوان صندوق نسل‌های آینده ذخیره کرده است تا مسئله وابستگی به نفت در آینده دردسرهای بزرگ‌تری ایجاد نکند. این صندوق که در سال ۱۹۷۶ تاسیس شده، به‌کل به سرمایه‌گذاری در خارج از کویت اختصاص دارد و ۷۵ درصد از آن صرف سرمایه‌گذاری در امریکا و اروپا و بقیه نیز صرف سرمایه‌گذاری در بازارهایی مثل چین و هند شده است.

کویت در زمینه تنوع‌بخشی به اقتصاد خود و تقویت بخش خصوصی چندان موفق عمل نکرده است، زیرا فضای کسب و کار خصوصی در این کشور مشکلات مختلفی را تجربه کرده است. بخش عمومی در کویت همچنان بیش از هفتاد درصد از نیروی کار را در استخدام خود دارد. از سوی دیگر، ارتباط بین مجلس ملی و قوه مجریه در کویت خصمانه است و همین مسئله جلوی اصلاحات اقتصادی ضروری را گرفته است.

دولت کویت همچنین برنامه توسعه درازمدت اقتصادی را که برای اولین بار در سال ۲۰۱۰ به تصویب رسیده بود با کندی به پیش برده است. برنامه دولت این بود که ظرف چهار سال، حدود ۱۰۴ میلیارد دلار برای تنوع‌بخشی به اقتصاد، جذب سرمایه‌گذاری بیشتر و تشویق بخش خصوصی به مشارکت بیشتر در اقتصاد هزینه کند. اما بسیاری از پروژه‌ها در این زمینه به دلیل مشکلات سیاسی و تاخیر در ارائه قراردادها عملی نشدند.

اما در همین میان، کویت در تلاش است تا ساختار اقتصاد خود را مدرن کند و در بسیاری از زمینه‌های آزادی اقتصادی نسبتا موفق عمل کرده است. اقتصاد این کشور از سطح بالای آزادی در تجارت جهانی و ثبات پولی بهره می‌برد؛ هرچند که پیشرفت در زمینه بهبود قوانین عرصه کسب و کار به اندازه کافی نبوده است.

وجود درآمدهای بالای نفتی در کویت باعث کند شدن خصوصی‌سازی و ایجاد مانع بر سر راه اصلاحات ساختاری ضروری برای تنوع‌بخشی به اقتصاد شده است. برخی ایرادهای نهادینه‌شده ناشی از بوروکراسی دولتی و محدودیت‌های فرهنگی نیز باعث ایجاد مانع در راه پویایی اقتصادی شده‌اند.

البته کویت به منظور افزایش رقابت کلی در اقتصاد، گام‌هایی برای بهبود چارچوب مقررات خود برداشته است اما این روند آهسته بوده است و بازار کار نیز در کویت همچنان دچار شکاف‌های زیادی است.

تجارت در اقتصاد کویت نقش مهمی دارد و ارزش مجموع صادرات و واردات برابر با ۹۹ درصد از تولید ناخالص داخلی است. بخش مالی در کویت رو به رشد و تحول دارد و بخش بانکی نیز از سرمایه‌های خوبی برخوردار است. بازار بورس سهام کویت نیز در سال ۲۰۱۶ خصوصی شد.

بخش‌های اقتصاد کویت

کویت نقش مهمی در صنعت مالی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس دارد. این کشور در زمینه‌هایی مثل گردشگری، حمل و نقل و معیارهای تنوع‌بخشی به اقتصاد از همسایگان خود عقب‌تر است اما در بخش مالی همواره از آنها جلو بوده است. اهمیت نقش کویت در این بخش به تاسیس بانک ملی کویت در سال ۱۹۵۲ میلادی برمی‌گردد. این بانک اولین بانک محلی در نوع خود در میان کشورهای عربی حوزه خلیج فارس بود و در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ نیز کویت در زمینه معامله سهام، نقش پیشرویی را در میان این کشورها به عهده گرفت.

صنعت مدیریت ثروت در کویت نیز در منطقه خلیج فارس بسیار فعال است و شرکت‌های مدیریت سرمایه در این کشور، دارایی‌های عظیمی را مدیریت می‌کنند که حدود یک‌سوم از کل دارایی‌های تحت مدیریت در کشورهای حوزه همکاری خلیج فارس را شامل می‌شود.

صنعت گردشگری در کویت قوی نبوده و تنها ۱,۵ درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور را تشکیل می‌دهد. اما این روند رو به پیشرفت است و مثلا در سال ۲۰۰۶، صنعت گردشگری کویت با برگزاری جشنواره‌های مختلف توانست ۵۰۰ میلیون دلار درآمد داشته باشد.

بخش کشاورزی تنها یک درصد از اقتصاد کویت را تشکیل می‌دهد و هشت درصد از تولید ناخالص داخلی را تامین می‌کند. محدودیت‌های منابع آب و زمین قابل کاشت باعث شده که بخش کشاورزی به تولید برخی میوه‌جات و سبزی‌جات محدود بماند. همچنین بخش اعظم خاک مناسب کشاورزی در مناطق مرکزی و جنوبی کویت قرار داشت که در جریان حمله عراق و آتش‌گرفتن چاه‌های نفت منطقه همگی نابود شد.

کویت از داشتن رودخانه‌های دائمی محروم است و به همین جهت در کنار استفاده از وادی‌ها به صنعت نمک‌زدایی از آب توجه زیادی نشان داده است. در حال حاضر شش کارخانه نمک‌زدایی از آب در کویت وجود دارند و کویت اولین کشوری در جهان بوده که از این روش برای تامین نیاز گسترده داخلی و برای خانوارها بهره برده است.

در کویت تنها شهروندان کشورهای شورای همکاری خلیج فارس می‌توانند زمین بخرند. نظام حقوقی در این کشور چندان توسعه نیافته است و حاکمیت قانون در برخی زمینه‌ها وجود ندارد، به خصوص به این جهت که شفافیت در عملکرد دولت به خصوص در بخش هزینه‌ها نیز پایین است. در کویت درآمد شخصی مشمول مالیات نمی‌شود اما شرکت‌های خارجی و شرکت‌های سرمایه‌گذاری مشترک (جوینت ونچر) مشمول مالیات می‌شوند که میزان آن بالغ بر ۱۵ درصد است. میزان بدهی عمومی نیز ۱۰,۶ درصد از تولید ناخالص داخلی است.

کویت بالاترین درصد سواد را در میان کشورهای عربی دارد. جمعیت این کشور ۴,۱ میلیون نفر است که از این میان، ۱,۲ میلیون نفر کویتی هستند و بقیه برای کار به این کشور مهاجرت کرده‌اند. مهاجران از کشورهای عربی مثل مصر و نیز از هند در میان نیروی کار کویت به وفور به چشم می‌خورند.

آینده اقتصاد کویت

به گزارش یورو مانیتور، اقتصاد کویت در سال ۲۰۱۷ احتمالا کوچک شده است. سرمایه‌گذاری‌های عمومی همچنان اقتصاد این کشور را تقویت خواهند کرد اما پروژه‌های به‌تعویق‌افتاده نیز بسیار دردسرساز هستند. بدترین ضربه به اقتصاد کویت را کاهش تولید نفت وارد کرده است که علتش کاهش تولید اوپک بوده است. رشد تولید ناخالص داخلی واقعی در چند سال آینده ممکن است افزایش پیدا کند و از ۳,۵ درصد بگذرد اما در درازمدت، احتمالا کاهش خواهد یافت و تا ۲,۹ درصد سقوط خواهد کرد.

۲ آیا تجارت با کویت دشوار است؟

بانک جهانی در تازه‌ترین رتبه‌بندی خود (مربوط به سال ۲۰۱۸) کویت را به لحاظ آسانی بازرگانی و راه‌اندازی کسب و کار تازه در رده ۹۶ از ۱۹۰ قرار داده است.

رتبه کویت به لحاظ آسانی کسب و کار و بازرگانی در میان ۱۹۰ کشور جهان

راه‌انداختن کسب و کار	۱۴۹
ثبت ملک	۷۰
گرفتن مجوز برق	۹۷
اجرایی کردن قراردادها	۷۳
گرفتن مجوز ساخت	۱۲۹
بازرگانی با خارج از مرزها	۱۵۴
حمایت از سرمایه‌گذاران اقلیت	۸۱
اعلام ورشکستگی و جمع‌کردن کسب‌وکار	۱۱۰
پرداخت مالیات	۶
گرفتن وام	۱۳۳



کویت بالاترین درصد سواد را در میان کشورهای عربی دارد. جمعیت این کشور ۴٫۱ میلیون نفر است که از این میان، ۱٫۲ میلیون نفر کویتی هستند و بقیه برای کار به این کشور مهاجرت کرده‌اند. مهاجران از کشورهای عربی مثل مصر و نیز از هند در میان نیروی کار کویت به وفور به چشم می‌خورند.

۳ فرصت‌های سرمایه‌گذاری در کویت

در کدام حوزه‌ها سرمایه‌گذاری کنیم؟

در کویت می‌توانید هم سرمایه‌گذاری بزرگ انجام دهید و هم کسب‌وکار کوچک راه بیندازید:

سرمایه‌گذاری سنگین در کویت

وزارت بازرگانی امریکا در گزارشی درباره فرصت‌های سرمایه‌گذاری در کویت نوشته است: کویت در حوزه ساخت‌وساز شاهد رشدی سریع است. دولت برنامه ۱۰۴ میلیارددلاری را تایید کرده که بر اساس آن چند جاده مهم، یک فرودگاه، چندین بیمارستان، پردیس دانشگاه، تصفیه‌خانه نفت، خط آهن و مترو و ده‌ها پروژه زیربنایی دیگر در این کشور ساخته‌خواهد شد. به همین خاطر بهترین فرصت سرمایه‌گذاری خارجی در همین حوزه خواهد بود. در امر صادرات به کویت هم بخش‌های خودرو، نفت و گاز، کامپیوتر، تجهیزات مخابراتی و تجهیزات ساخت‌وساز اوضاع مناسبی دارند.

سرمایه‌گذاری سبک در کویت

دولت کویت به دنبال ایجاد تنوع در این اقتصاد نفتی است و به همین خاطر در طول سال‌های اخیر مشوق‌هایی برای بهبود اوضاع سرمایه‌گذاران خارجی، کارآفرینان و استارت‌آپ‌ها ارائه شده‌است. اگر قصد سرمایه‌گذاری سنگین و پرریسک در کویت ندارید و دنبال راه‌انداختن کسب‌وکار کوچک (Small Business) در این کشور هستید این حوزه‌ها مناسب به نظر می‌رسند:

۱- شرکت کارگزاری بورس؛ کویت دومین بازار بورس بزرگ خاورمیانه را دارد. اگر به عنوان کارگزار بورس آموزش دیده‌اید و مجوزش را دارید می‌توانید شرکت کارگزاری راه بیندازید. این شرکت‌ها در کویت به شدت سودده هستند. نکته مثبت درباره این کشور این است که کویتی‌ها اصولا درباره بازار بورس اطلاعات دارند و اکثر آنها در این بازار سرمایه‌گذاری می‌کنند.

۲- شرکت تولید محصولات کشاورزی؛ اقتصاد کویت نفتی و گازی است و گاز طبیعی یکی از مواد اولیه اصلی در تولید کود به حساب می‌آید. به همین خاطر کویت یکی از بزرگ‌ترین تولیدکننده‌ها و صادرکنندگان کود در خاورمیانه است.

۳- شرکت مشاوره شغلی/ نیروی انسانی؛ آمار منتشرشده توسط دولت کویت نشان می‌دهد که تعداد نیروی کار خارجی در کویت بسیار بیشتر از نیروی کار بومی است. اگر در زمینه نیروی انسانی (HR) آموزش دیده‌اید می‌توانید شرکت مشاوره شغلی خودتان را راه بیندازید. تعداد قابل توجهی از موسسات و کارخانه‌ها در کویت وظیفه استخدام و حتی آموزش کارکنان خود را به چنین شرکت‌هایی واگذار می‌کنند.

۴- خدمات سیلندر گاز؛ راه‌انداختن مغازه خدمات سیلندر گاز در کویت کار ساده‌ای است و از آنجا که اکثر خانه‌ها در این کشور برای آشپزی از سیلندر گاز استفاده می‌کنند احتمالا سرتان هیچ‌وقت خلوت نخواهد بود. تنها کارهایی که باید بکنید اجاره محل، نصب تجهیزات و ارتباط با منبعی است که گاز شما را تامین کند. مردم خودشان سیلندرها را به مغازه شما می‌آورند اما می‌توانید سیستم ارسال سیلندر به منازل را هم راه بیندازید.

۵- کلینیک چشم و دندان‌پزشکی؛ اگر چشم‌پزشک یا دندان‌پزشکی هستید که به دنبال کار در کویت هستید می‌توانید کلینیک چشم یا دندان‌پزشکی خودتان را آنجا راه بیندازید. این دو کسب‌وکار در کویت رونق دارند و هم‌زمان می‌توانید محصولات مرتبط (مثل عینک یا لنز طبی) را به مراجعان بفروشید.

۶- کارواش؛ این هم یک کسب‌وکار دیگر که راه‌انداختنش ساده است و در کویت رونق دارد. این شغل نیازمند هیچ مهارت تکنیکی نیست و با کارگران ارزان‌تر هم کارتان راه می‌افتد. مهم‌ترین نکته اینجا اجاره محل مناسب است.

۷- مرکز خدمات تکنولوژیک؛ تعداد این مراکز که همه نیازهای تکنولوژیک مشتریان را برآورده می‌کنند بالا نیست. در چنین مرکزی مشتری هم می‌تواند اسمارت‌فون، تبلت یا کارت حافظه بخرد، هم کامپیوترش را ارتقا بدهد و هم دستگاهش را تعمیر کند. سود راه انداختن چنین مرکزی در کویت بالاست.

۸- ساخت و ساز؛ این شغل هم در کویت در حال رونق‌گیری است. اگر سرمایه‌اش را دارید می‌توانید برای کارگران مهاجر خوابگاه بسازید و آن را با قراردادهایی کوتاه‌مدت اجاره دهید.

۹- مدرسه انگلیسی‌زبان؛ انگلیسی دومین زبان رسمی بیزینس در کویت است. اگر بتوانید مرکزی راه بیندازید که به افراد مکالمه، خواندن و نوشتن به انگلیسی را آموزش بدهد درآمد خوبی خواهید داشت.

۱۰- خدمات مشاور تجاری؛ طبق قانون شرکت‌ها و سرمایه‌گذاران خارجی بدون حضور شریک بومی نمی‌توانند در کویت مالک شرکت شوند. اگر مشاور آموزش‌دیده امور تجاری هستید می‌توانید به کمک یک شریک کویتی شرکت خدمات مشاوره تجاری راه بیندازید و به شرکت‌های خارجی علاقه‌مند به حضور در کویت خدمات بدهید.

۴ چالش‌های سرمایه‌گذاری در کویت

وزارت بازرگانی امریکا در توصیه به تجار امریکایی نوشته است: کویت کشور گرانی برای سرمایه‌گذاری به حساب می‌آید. فضای تجاری پیچیده این کشور و بوروکراسی آن نیازمند انعطاف‌پذیری، صبر و ایستادگی از طرف شماست. سیاست‌های اقتصادی گاه متناقض‌اند و در زمان اختلاف نظر سیستم قضایی عموما به نفع کویتی‌ها رأی می‌دهد. البته این خصوصیات منحصر به کویت نیست و در دیگر کشورهای منطقه هم دیده می‌شود. آنچه کویت را متمایز می‌کند این است که سرمایه‌گذاری در این کشور پرهزینه است: شما برای ورود به کویت باید مشاور یا شریک کویتی داشته باشید، مذاکرات گاهی اوقات خیلی طولانی می‌شود و در کل کسب‌وکارها در این کشور زیاد اهل ریسک نیستند.

۵ تراز تجاری کویت

در طول دو دهه ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۵ تراز تجاری کویت همیشه مثبت بوده و صادراتش بیشتر از وارداتش بوده است. صادرات کویت از ۸۸۶ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۵ به نقطه اوج ۱۰۹ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۳ رسید و البته از آن زمان تاکنون روندی نزولی در پیش گرفته که آن را می‌توان با سقوط جهانی قیمت نفت مرتبط دانست. در سال ۲۰۱۵ صادرات کویت ۵۲٫۳ میلیارد دلار - در مقابل ۳۳٫۳ میلیارد دلار واردات - بود و به این ترتیب این کشور ۱۹ میلیارد دلار مازاد تراز تجاری داشت.

۶ به کویت چه صادر کنیم؟ چه از آن وارد کنیم؟

مهم‌ترین صادرات کویت در سال ۲۰۱۶ (به ترتیب ارزش به دلار)
کویت در سال ۲۰۱۶ حدود ۴۶٫۲ میلیارد دلار صادرات داشت که نسبت به سال ۲۰۰۹ - بحران مالی جهانی - ۱۱ درصد کاهش نشان می‌دهد. میزان کاهش نسبت به سال ۲۰۱۵ حدود ۱۶٫۲ درصد است. سقوط بهای نفت مهم‌ترین عامل این کاهش شدید است. بخش اعظم صادرات کویت نفت و فراورده‌های مرتبط با آن است.

۱	سوخت‌های معدنی از جمله نفت	۴۱٫۵ میلیارد دلار (۸۹٫۶ درصد کل صادرات)
۲	مواد شیمیایی آلی	۱٫۲ میلیارد دلار (۲٫۵ درصد)
۳	وسایل نقلیه	۷۴۸٫۲ میلیون دلار (۱٫۶ درصد)
۴	پلاستیک و مواد پلاستیکی	۶۸۵٫۶ میلیون دلار (۱٫۵ درصد)
۵	ماشین‌آلات از جمله کامپیوتر	۲۲۳٫۹ میلیون دلار (۰٫۵ درصد)
۶	کود	۲۱۶٫۷ میلیون دلار (۰٫۵ درصد)
۷	لبنیات، تخم مرغ، عسل	۱۵۰٫۷ میلیون دلار (۰٫۳ درصد)
۸	سنگ‌ها و فلزات قیمتی	۱۲۹٫۸ میلیون دلار (۰٫۳ درصد)
۹	تجهیزات و ماشین‌آلات الکتریکی	۱۱۸ میلیون دلار (۰٫۳ درصد)
۱۰	اقلام آهنی و فولادی	۸۶٫۱ میلیون دلار (۰٫۲ درصد)

سریع‌ترین رشد در میان صادرات کویت (بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵)
کویت در سال ۲۰۱۵ حدود ۵۵,۲ میلیون دلار محصول روانه بازارهای دنیا کرد که نسبت به سال ۲۰۱۱ نزدیک به ۴۶,۳ درصد کاهش نشان می‌دهد.

۱	نخ مصنوعی	۸۷۰۹ درصد رشد نسبت به سال ۲۰۱۱ (۲,۸ میلیون دلار)
۲	قلع	۸۱۴۳ درصد رشد (۵۷۷ هزار دلار)
۳	کشتی و قایق	۶۱۶۵ درصد رشد (۴۵,۸ میلیون دلار)
۴	آثار عتیقه و هنری	۳۶۱۴ درصد رشد (۱ میلیون دلار)
۵	سبزی‌جات	۲۵۳۶ درصد رشد (۱۰,۹ میلیون دلار)
۶	نمک، گوگرد، سنگ، سیمان	۱۹۹۹ درصد شد (۲۷,۸ میلیون دلار)
۷	تجهیزات خط آهن و واگن	۱۴۲۰ درصد رشد (۱,۲ میلیون دلار)
۸	محصولات گیاهی	۱۲۲۵ درصد رشد (۵۳ هزار دلار)
۹	پوشاک بافتنی	۸۰۵,۲ درصد رشد (۱۷,۷ میلیون دلار)
۱۰	ساعت و ساعت مچی	۷۰۴,۱ درصد رشد (۵۱ میلیون دلار)

مهم‌ترین واردات کویت در سال ۲۰۱۶
در سال ۲۰۱۶ کویت در این ۱۰ حوزه شاهد بیشـــترین کسری تراز تجاری بوده یعنی واردات آنها به نسبت صادرات بسیار بیشـــتر بوده است. به عبارت دیگر ورود به این بخش‌ها جزو بهترین فرصت‌ها برای تجار علاقه‌مند به صادرات به کویت است.

۱	ماشین‌آلات از جمله کامپیوتر	کسری ۴,۳ میلیارد دلاری (۴۰,۷ درصد رشد نسبت به سال ۲۰۰۹)
۲	تجهیزات و ماشین‌آلات الکتریکی	کسری ۳,۴ میلیارد دلاری (۸۵,۹ درصد رشد)
۳	وسایل نقلیه	کسری ۳,۲ میلیارد دلاری (۵۰ درصد رشد)
۴	اقلام آهنی و فولادی	کسری ۱,۹ میلیارد دلاری (۱۵۵ درصد رشد)
۵	دارو	کسری ۱.۱ میلیارد دلاری (۷۶,۶ درصد رشد)
۶	سنگ‌ها و فلزات قیمتی	کسری ۹۶۱,۴ میلیون دلاری (۸۴,۲ درصد رشد)
۷	تجهیزات پزشکی	کسری ۷۷۸,۳ میلیون دلاری (۸۱ درصد رشد)
۸	آهن و فولاد	کسری ۶۵۹,۷ میلیون دلاری (۸۲,۱ درصد رشد)
۹	اسباب خانه، خانه‌های پیش‌ساخته	کسری ۶۱۷,۲ میلیون دلاری (۷۸ درصد رشد)
۱۰	لباس غیربافتنی و زیورآلات	کسری ۵۳۲,۲ میلیون دلاری (۱,۵ درصد کاهش)

سریع‌ترین رشد در میان واردات کویت (بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵)
در سال ۲۰۱۵ کویت ۳۱,۹ میلیون دلار محصول خارجی خریداری کرد که نسبت به سال ۲۰۱۱ حدود ۲۶,۹ درصد رشد نشان می‌دهد.

۱	هواپیما/فضاپیما	۴۹۰۲ درصد رشد نسبت به سال ۲۰۱۱ (۱۷ میلیون دلار)
۲	کشتی، قایق	۱۳۲۷ درصد رشد (۳۲۸,۷ میلیون دلار)
۳	آثار عتیقه و هنری	۸۸۸,۲ درصد رشد (۱۷,۹ میلیون دلار)
۴	قلع	۵۸۳,۲ درصد رشد (۶۴۹ هزار دلار)
۵	پوست خز، خز مصنوعی	۴۹۸,۹ درصد رشد (۴,۳ میلیون دلار)
۶	سنگ معدن، سرباره، خاکستر	۳۳۶,۷ درصد رشد (۲۳ میلیون دلار)
۷	نخ گیاهی، پارچه بافته‌شده	۳۲۳,۳ درصد رشد (۴.۴ میلیون دلار)
۸	پوشاک بافتنی	۳۰۹,۱ درصد رشد (۵۲۶,۹ میلیون دلار)
۹	نخ مصنوعی	۲۴۴,۸ درصد رشد (۷۹,۶ میلیون دلار)
۱۰	تجهیزات خط آهن و واگن	۲۳۵,۵ درصد رشد (۴,۶ میلیون دلار)

۷ شرکای تجاری کویت

(به ترتیب ارزش صادرات/واردات به دلار)

واردکننده‌ها
در سال ۲۰۱۵ کشـــورهای کره‌جنوبی، چین، ژاپن و هند بیشترین واردات را از کویت داشته‌اند:

۱	کره جنوبی	۱۵ درصد کل صادرات قطر (۸,۰۳ میلیارد دلار)
۲	چین	۱۳ درصد (۶,۹۴ میلیارد دلار)
۳	ژاپن	۱۱ درصد (۵,۷۳ میلیارد دلار)
۴	هند	۱۱ درصد (۵,۶۵ میلیارد دلار)
۵	امریکا	۸ درصد (۴,۲ میلیارد دلار)
۶	سنگاپور	۴,۶ درصد (۲,۴۲ میلیارد دلار)
۷	هلند	۳,۶ درصد (۱,۸۹ میلیارد دلار)
۸	پاکستان	۳,۱ درصد (۱,۶۳ میلیارد دلار)
۹	مصر	۳ درصد (۱,۵۴ میلیارد دلار)
۱۰	اتیوپی	۲,۶ درصد (۱,۳۷میلیارد دلار)

صادرکننده‌ها
مهم‌ترین کشورهای صادرکننده به کویت در ســـال ۲۰۱۵ کشورهای چین، امارات، امریکا و ژاپن بوده‌اند:

۱	چین	۱۵ درصد واردات کل کویت (۵ میلیارد دلار)
۲	امارات	۸,۷ درصد (۲,۹۱ میلیارد دلار)
۳	امریکا	۸,۷ درصد (۲,۹ میلیارد دلار)
۴	ژاپن	۶,۳ درصد (۲,۱۱ میلیارد دلار)
۵	عربستان	۵ درصد (۱,۶۷ میلیارد دلار)
۶	آلمان	۴,۸ درصد (۱,۶۱ میلیارد دلار)
۷	فرانسه	۴,۱ درصد (۱,۳۶ میلیارد دلار)
۸	هند	۴ درصد (۱,۳۴ میلیارد دلار)
۹	ایتالیا	۳ درصد (۹۹۹ میلیون دلار)
۱۰	کره جنوبی	۲,۹ درصد (۹۶۹ میلیون دلار)



[آینده‌نگر درهر شماره اقدام به گزارش‌نویسی توصیفی از کارخانه‌های صنعتی بخش‌خصوصی می‌کند. این روش در بسیاری از ماهنامه‌های اقتصادی معتبر جهانی مرسوم است.]



گزارش مجله آینده‌نگر از پشت دیوارهای کارخانه فرمند

بلیتی برای ورود به دنیای کارخانه شکلات‌سازی

ولی خلیلی
دبیر بخش کارخانه

«تو این کارخونه شـــیر هرچیزی رو باز کنی، حتی شیر آب، جاش شکلات بیرون می‌آد!» کارگری که قالب‌های روی هم چیده‌شده سفیدرنگ شکلات را جابه‌جا می‌کند و روپوش سفیدرنگ تمیزی شبیه پرستاران به تن دارد با خنده این را می‌گوید و ادامه می‌دهد: «شـــوخی کردم بابا! دیگه این‌قدر هم همه‌چیز اینجا کارتونی نیست.» البته او راست می‌گوید؛ اگر تصویر ذهنی و انتظارتان از کارخانه شکلات‌سازی سکانس‌های فیلم «چارلی و کارخانه شکلات‌سازی» است، خیلی مسیر را اشـــتباه آمده‌اید، اینجا نه خبری از حوض شکلات هست که با شیرجه خودتان را در آن غرق کنید و نه رودخانه‌ای قهوه‌ای‌رنگ از شکلات که با قایق مسیر را روی آن پیش بروید و نه حتی خبری از ســـنجاب‌هایی هســـت که به قول ویلی وانکا (رئیس کارخانه شکلات‌ســـازی در آن فیلم با بازی جانی دپ) برای پوســـت کندن فندق و گردوی بین شکلات‌ها از آنها استفاده شود.

در دنیای واقعی کارخانه شکلات‌ســـازی اگرچه وقتی شیر هرچیزی را باز کنید شکلات خوشـــمزه، قهوه‌ای‌رنگ و کشدار از آن خارج می‌شود، ولی همه‌چیز چهره‌ای واقعی به خود می‌گیرد؛ اینجا جای فانتزی کارتونی را دستگاه‌های صنعتی مدرن گرفته‌اند که پودر کاکائو را در چند مرحله به شکلات‌های تخته‌ای خوشمزه در انواع و اقسام مدل‌ها تبدیل می‌کنند؛ دنیایی که وقتی دانش‌آموزان هیجان‌زده مدارس را برای بازدید به کارخانه شکلات‌ســـازی می‌آورند تازه متوجه آن می‌شوند؛ کودکانی که پشت در ورودی کارخانه در ذهن پر داستانشان و با توجه به کارتون‌ها و فیلم‌هایی که دیده‌اند تصویر دیگری از جهان شکلات دارند. اما این تصور چندان عجیبی هم نیست زمانی که متوجه شوید حتی بسیاری از کشاورزانی هم که در نزدیکی خط استوا در مزارع کاکائو کار می‌کنند ذهنیتی از شکلات و دسترنجشان ندارند. چند سال پیش شبکه آرته فرانسه فیلم مستندی درباره کشاورزان مزارع کاکائو پخش کرد که نشان می‌داد آنها در زندگی خود نه شکلاتی دیده‌اند و نه مزه کرده‌اند؛ آنها تنها با میوه درخت کاکائو که چیزی شبیه توپ راگبی سفیدرنگ است و پشت پوست سخت آن پر از دانه‌های ریز سفت است، آشنایند و در زندگی اصلا شکلات تخته‌ای ندیده‌اند، محصولی که فیلم مستند نشان می‌داد با تعجب به آن نگاه می‌کنند؛ اتفاقی که شاید برای ما که با شکلات بزرگ شده‌ایم کاملا برعکس باشد. یعنی اگر به ما میوه درخت کاکائو را نشان بدهند حتما با تعجب به آن خیره می‌شویم و در دستش می‌گیریم و این سوال را در ذهن داریم که چطور از این میوه بیضی‌شکل شکلات‌های مایع و تخت قهوه‌ای خوشمزه تولید می‌شود؟ سوالی که باید پاسخ آن را با ورود به دنیای یک کارخانه شکلات‌سازی پیدا کرد.



در مجموعه ما ۱۴۰۰ نفر مشغول به کار هستند. کارخانه‌ای که ۴۰ هزار متر مربع وسعت دارد و ۷۰ هزار متر مربع زمین آن است



انبار اصلی کارخانه در بخش انتهایی حیاط جای گرفته، سوله‌ای بسیار بزرگ با بیش از ۳۰ متر ارتفاع که تا چشم کار می‌کند در آن قفسه‌های آهنی هست

کمی آن‌سوتر از تهران وقتی در دوراهی پل کردان از اتوبان کرج - قزوین خارج می‌شوید و به سمت جاده قدیم می‌روید، در انتهای خیابان حسابی و بعد از عبور از دالانی از درختان کهن‌سال به ساختمان بلند آجری قهوه‌ای می‌رسید که از دور شبیه یک خانه شکلات است، اینجا کارخانه شکلات‌سازی فرمند است. کنار این ساختمان چندطبقه سوله‌های بزرگی کنار هم جای گرفته‌اند که دنیای شکلات‌سازی در آن رنگی واقعی به خود می‌گیرد. در کارخانه شکلات‌سازی همه‌چیز از پودر کاکائو و کره کاکائو کلید می‌خورد، مواد اولیه‌ای که اصلی‌ترین نقش را در تولید «شکلات واقعی» بازی می‌کنند و برای دیدن آنها باید به انبار بسیار بزرگ کارخانه سری زد. انبار اصلی کارخانه در بخش انتهایی حیاط جای گرفته، سوله‌ای بسیار بزرگ با بیش از ۳۰ متر ارتفاع که تا چشم کار می‌کند در آن قفسه‌های آهنی هست که با ماشین‌آلات مدرن و به‌روز، مواد اولیه و تولیدات در آن انبار می‌شوند. قفسه‌هایی که بخش مهمی از آنها پر شده است از کیسه‌های مقوایی بزرگ پودر کاکائو که روی آنها مارک شرکت‌های بزرگ هلندی، بلژیکی و... دیده می‌شود. مدیر بخش تحقیق و توسعه کارخانه می‌گوید: «مواد اصلی تشکیل‌دهنده یک شکلات واقعی از پودر کاکائو و کره کاکائو (شبیه کره معمولی زردرنگ است و در جعبه‌های کارتونی بزرگ وارد می‌شود) تشکیل می‌شود که حتما باید بیش از ۳۰ درصد محصول اصلی را تشکیل بدهند، علاوه بر این شکر، شیرخشک و مواد دیگری هم بسته به نوع و درصد شکلات به آن اضافه می‌شود.» او با نشان دادن یکی از کیسه‌های پودر کاکائو می‌گوید: «تمام کاکائوی مصرفی دنیا در کشورهای خاصی که در اطراف خط استوا قرار دارند کشت و بعد فراوری می‌شوند تا به پودر کاکائو، کره کاکائو و... تبدیل شوند؛ البته معمولا فرآوری هم که کار پیچیده‌ای است در کشورهای خاصی صورت می‌گیرد؛ ما در این کارخانه پودر و کره کاکائو را از برخی از بهترین کارخانه‌های آن در جهان که در هلند، بلژیک، برزیل، اندونزی و... قرار دارند، تهیه می‌کنیم.»

تنیس خستگی ذهنم را کاهش می‌دهد

مدیر کارخانه فرمند از مشکلات کار و علاقه‌هایش می‌گوید

علیرضا شانجانی در آستانه ۶۰ سالگی پشت میز چوبی دفتر کارش در کارخانه شکلات‌سازی فرمند نشسته است، دفتر کاری بسیار تمیز و مدرن که با فرش پرنقش و رنگ دستبافی پوشانده شده و دور تا دور آن را با مبل‌های چوبی به‌روز پر کرده‌اند، دفتر کاری که نشان‌دهنده سلیقه صاحب آن و اهمیت دادنش به پرستیژ کار است، آن‌قدر که اگر از پشت پنجره به بیابان‌های اطراف و سوله‌های کارخانه نگاه نکنید، گمان می‌کنید در مرکز پایتخت و یا یکی از مناطق شمالی شهر، قرار دارید نه در ۵۰ کیلومتری تهران در وسط جاده. با علیرضا شانجانی درباره زندگی و کار در کارخانه شکلات‌سازی صحبت کرده‌ایم.

■ از راه‌اندازی کارخانه فرمند و توسعه آن در این سال‌ها بگویید.

من کار را از یک جای ۲۰ متری در نزدیکی چهارراه سرچشمه شروع کردم و آرام‌آرام به اینجا رسیدم. خودم اول کار، شکلات دستی تولید می‌کردم و می‌فروختم، مثل یک کارگر از صبح زود تا شب کار می‌کردم و شکلات را با دست توی ظرف می‌ریختم و مخلوط می‌کردم و بعد با قیف و ماسوره‌هایی مختلف حالت می‌دادم و در جعبه‌های سه‌کیلویی به فروش می‌رساندم. فراموش نمی‌کنم که کار را تنها با دو نفر از یک کارگاه کوچک شروع کردم و حالا در مجموعه ما ۱۴۰۰ نفر مشغول به کار هستند. کارخانه‌ای که ۴۰ هزار متر مربع وسعت دارد و ۷۰ هزار متر مربع زمین آن است.

■ اگر کسی بخواهد وارد صنعت شکلات‌سازی شود، چقدر سرمایه اولیه لازم دارد؟

همه‌چیز بسته به نوع شکلات تولیدی دارد؛ هرچقدر شکلاتی که می‌خواهید تولید کنید نرم‌تر باشد به دستگاه‌های پیشرفته‌تری هم نیاز است و در نتیجه سرمایه اولیه بیشتری هم احتیاج دارید. اما به صورت کلی برای راه‌اندازی یک خط تولید کوچک شکلات درجه‌یک و واقعی باید حدود ۱۵ میلیارد تومان سرمایه اولیه داشته باشید.

■ شما برای رسیدن به موفقیت و توسعه از نظر مدیریتی چه اصولی را رعایت



خودم اول کار، شکلات دستی تولید می‌کردم و می‌فروختم، مثل یک کارگر از صبح زود تا شب کار می‌کردم و شکلات را با دست توی ظرف می‌ریختم و مخلوط می‌کردم و بعد با قیف و ماسوره‌های مختلف حالت می‌دادم و در جعبه‌های سه‌کیلویی به فروش می‌رساندم

علیرضا شانجانی: هر روز از ساعت ۹ صبح به کارخانه می‌آیم و تا ساعت ٦، ۷ عصر درگیر کارهای اینجا هستم. ارتباط با مدیران، هماهنگی‌های بین بخشی و حل کردن مشکلات کارگران معمولا بیشترین وقتم را می‌برد، علاوه بر اینها روی طرح‌های توسعه و محصولات جدید هم همیشه کار می‌کنم.



شکلات خوب باید دانه‌های تشکیل‌دهنده‌اش زیر ۲۵ میکرون و بسیار نرم باشد.



شکلات‌های مایع برای اینکه شکل بگیرند و از حالت مذاب و روان به شکلات‌های تخته‌ای تبدیل شوند باید روی ریل خط تولید قطارقطار پشت سر هم وارد سردخانه‌ای شوند

مواد اولیه وارداتی بعد از ورود به کارخانه و آزمایش‌های ابتدایی و تایید سلامت به سوله دیگری برده می‌شوند تا کار کلید بخورد. در این مرحله قالب‌های بزرگ کره کاکائو که جامدند آب می‌شوند و با پودرکاکائو، شکر آسیاب‌شده و... که فرمول اصلی شکلات را تشکیل می‌دهند در دستگاهی خاص که خمیرگیر نام دارد مخلوط می‌شوند و ماده‌ای خمیری را تشکیل می‌دهند که در واقع ترکیب اصلی شکلات است و تفاوت آن در انواع شکلات به تفاوت ترکیب‌ها بستگی دارد. برای مثال اگر محصول نهایی قرار است شکلات تلخ باشد باید پودرکاکائوی بیشتری در دستگاه ریخته شود. پس از این نوبت به آسیاب کردن این ماده خمیری‌شکل است که اگر آن را بخورید متوجه می‌شوید به دلیل درشتی دانه‌های تشکیل‌دهنده‌اش حالت زبری دارد در صورتی که شکلات خوب باید دانه‌های تشکیل‌دهنده‌اش زیر ۲۵ میکرون و بسیار نرم باشد. در این دستگاه که در کارخانه شکلات‌سازی به آن «والس» یا پنج‌غلتک می‌گویند، خمیر اولیه شکلات از بین پنج غلتک بزرگ با فشار و سرعت بالا عبور می‌کنند تا جایی که دوباره به پودری بسیار نرم تبدیل می‌شوند. در مرحله بعد حالا نوبت این است که هم مواد تشکیل‌دهنده شکلات یکنواخت شود و هم مواد بدبو و بدمزه‌ای که در شکلات وجود دارد از آن خارج شود. برای این کار پودر تولیدشده در دستگاهی خاص دوباره با مقداری کره کاکائو و ماده‌ای با عنوان لسیتین (که از روغن سویا گرفته می‌شود) مخلوط می‌شود و به صورت غیرمستقیم حرارت می‌بیند و با سرعت زیاد در جهت‌های مختلف به گردش درمی‌آید تا با گذشت چند ساعت، ماده تشکیل‌دهنده شکلات نهایی شود و از طریق لوله به مخازن گرد بزرگی منتقل و آماده رفتن به خط تولید و قالب‌ریزی شود. البته همچنان قبل از قالب‌ریزی مرحله دیگری هم باقی مانده است که به آن در اصطلاح تمپرینگ می‌گویند، مرحله‌ای که در آن شکلات مذاب در دستگاهی پیشرفته که مانند چرخ گوشت عمل می‌کند و در جداره خارجی آن آب ۴۰ درجه چرخش دارد، حرکت می‌کند و حرارت می‌بیند تا برای

کرده‌اید، تا جایی که از یک کارگاه کوچک حالا به یک کارخانه بزرگ رسیده‌اید؟

ببینید من و به صورت کلی ما در کارخانه فرمند شکست و اشتباه هم داشته‌ایم ولی دائم آنها را جبران کرده‌ایم و تجربه‌های جدید به دست آورده‌ایم و هیچ‌وقت هم از امتحان کردن راه‌های جدید و روش‌های نوین نترسیده‌ایم. ولی چند تا اصل هست که من همیشه در کار و کارخانه در نظر داشته و دارم که اول از همه حق‌الناس است. در کارخانه ما هیچ‌کس مال مردم را هیچ‌وقت حق ندارد قاطی کار کند؛ همین موضوع باعث اعتماد تجار مختلف به ما شده است. دوم اینکه کیفیت و بهداشت کار برای من همیشه بسیار مهم است، من همیشه به همه کارمندان و مدیران کارخانه می‌گویم جنسی را تولید کنید که بچه‌ها و خانواده خودتان بتوانند آن را بخورند. همچنین در تعیین قیمت هم ما همیشه انصاف را رعایت می‌کنیم و حداکثر ۱۰ درصد، سود در نظر می‌گیریم. علاوه بر اینها ارتباط صمیمانه و نزدیک با پرسنل برای من خیلی مهم است، من از بودن و دیدن کارگران لذت بسیاری می‌برم و آنها به من انرژی معنوی می‌دهند و با بودنشان احساس پوچی نمی‌کنم. اگر کارگران این کارخانه نباشند من بیکار می‌شوم.

■ **معمولا یک روز کاری شما چگونه پشت سر گذاشته می‌شود؟ هر روز به کارخانه‌می‌آیید؟**

بله، هر روز از ساعت ۹ صبح به کارخانه می‌آیم و تا ساعت ۶، ۷ عصر درگیر کارهای اینجا هستم. ارتباط با مدیران، هماهنگی‌های بین بخشی و حل کردن مشکلات کارگران معمولا بیشترین وقتم را می‌برد، علاوه بر اینها روی طرح‌های توسعه و محصولات جدید هم همیشه کار می‌کنم.

■ **اهل تفریح هم هستید؟ مثلا ورزش می‌کنید، کتاب می‌خوانید و...**

من تنیس را به صورت حرفه‌ای بازی می‌کنم و روی آن هم مطالعه گسترده دارم، بازی تنیس اضطرابم را کم می‌کند و می‌توانم فردای آن روز آرام‌تر فکر و کار کنم؛ من از ۴۳ سالگی بازی تنیس را شروع کرده‌ام و حالا هم یک روز در میان حتما تنیس بازی می‌کنم، حتی بعضی وقت‌ها در خانه، با خواندن کتاب‌های مرتبط با این بازی سر خودم را گرم می‌کنم.

■ **گفتید کتاب‌های آموزش تنیس مطالعه می‌کنید. به جز این چه مطالعاتی دارید؟**

خیلی به کتاب‌های مدیریتی و تاریخی علاقه دارم و اهل موسیقی هم هستم و زیاد آهنگ‌های سنتی از شجریان، سالار عقیلی و... گوش می‌کنم، و کنسرت هم می‌روم.

■ **نام چند کتاب مدیریتی‌ای را که خوانده‌اید برای ما می‌گویید؟**

کتاب‌های مدیریتی زیادی خوانده‌ام اما حضور ذهن ندارم که نام یک یا چند کتاب را ببرم. یک نکته دیگر هم که جدیدا با آن ارتباط برقرار کرده‌ام شطرنج است؛ در این زمینه هم مطالعاتی انجام داده‌ام و از کتابی استفاده می‌کنم که بیشتر نگاه استراتژیک را آموزش می‌دهد؛ در این کتاب شما باید۵ حرکت بعدی را حدس بزنید و مهره‌ها را حرکت بدهید که در زندگی هم آموزنده است.

■ **در حال حاضر بزرگ‌ترین مشکلات صنعت شکلات‌سازی در کشور ما چیست؟**

بزرگ‌ترین چالش برای ما تولیدکنندگان تامین پودر کاکائو و مواد اولیه وارداتی است، پیش از تحریم‌ها به راحتی می‌توانستیم ال‌سی باز کنیم و حتی پول را ۶ماهه پرداخت کنیم اما حالا دوباره روابط بانکی دستخوش تغییرات و تحریم‌ها شده است و کار خیلی سخت پیش می‌رود.



در گوشه دیگر کارخانه جهانی هزاررنگ و گرد در حال ساخته شدن است، دنیای انواع اسمارتیزها با رنگ‌هایی فراتر از یک جعبه مدادرنگی

قالب‌ریزی به حالت پایدار برسد. اگر این کار انجام نشود در واقع شکلاتی که از قالب خارج می‌شود اصلا محصول مناسبی نخواهد بود.

جدای از مراحل اولیه ساخت شکلات که همگی در دستگاه‌های سربسته، پیشرفته و پیچیده صورت می‌گیـــرد و اصلا تصویری از آن نمی‌توانید ببینید، از زمانی که ماده مذاب قرار است روی قالب‌ها ریخته شود یا به قول کارگران خط تولید، تزریق شود، تازه همه‌چیز در کارخانه تصویر پیدا می‌کند؛ اینجاست که شما قالب‌های مختلف شکلات را با شکل‌های متنوع مربعی، تخته‌ای، قلب، عروسکی، چندگوش و... می‌بینید که روی خط تولید بسته می‌شوند تا شکلات‌ها داخل آنها ریخته شوند و شکل بگیرند. در این مرحله اگر لازم باشد به مایع واردشده داخل قالب مغزهای مختلفی مانند فندق، ژله‌های میوه‌ای و... اضافه می‌شود. البته برای نهایی شدن هنوز یک مرحله دیگر باقی مانده و آن سرما دیدن است؛ شکلات‌های مایع برای اینکه شکل بگیرند و از حالت مذاب و روان به شکلات‌های تخته‌ای تبدیل شوند باید روی ریل خط تولید قطارقطار پشت سر هم وارد سردخانه‌ای شوند که وقتی از آن بیرون می‌آیند؛ جامد هستند و شکل قالب را به خود گرفته‌اند. آنها در این مرحله با ضربه‌ای کوچک به پشت قالب از آن خارج می‌شوند و در نهایت توسط کارگرانی که در انتهای خط نشسته‌اند و آنها را ردیف می‌کنند، بسته‌بندی می‌شوند تا در چند بسته کارتن شوند و برای توزیع به سطح شهرهای و مغازه‌ها به انبار بروند.

چگونه شکلات خوب را تشخیص دهیم؟

شـــکلات خوب، شکلات واقعی اســـت که در آن هم‌زمان از پودر کاکائو و کره کاکائو استفاده شود؛ اگر در شکلات به جای کره کاکائو از روغن‌های دیگر اســـتفاده شود، به محصول تولیدشده باید فرآورده شکلات گفت. اما چرا کره کاکائو اهمیت بالایـــی دارد و روغن‌های دیگر جای آن را نمی‌توانند بگیرند، زیرا این کره با گرمای بدن حل می‌شود و در عروق رسوب نمی‌کند ولی اگر از روغن‌های دیگر استفاده شده باشد، این روغن با دمای بدن آب نمی‌شود و رسوب می‌کند. اما برای تشخیص یک شکلات خوب بهترین راه این است که آن را در بین دو انگشـــت بگیرید، اگر بعد از لحظاتی شروع به آب شدن کرد بدانید که در آن از کره کاکائو استفاده شده است. یکی از روش‌های دیگر هم برای این موضوع چشـــیدن آن است، اگر شـــکلاتی را خوردید و در دهانتان ماسید بدانید که شکلات واقعی نیســـت و در آن از روغن‌های دیگر به جای کره کاکائو استفاده شده است. برخی از کارخانه‌ها در اصل به دلیل گرانی کره کاکائو و پایین آوردن هزینه‌های خود، از روغن‌های دیگر استفاده می‌کنند که به نوعی تقلب در تولید است.



مواد اصلی تشکیل‌دهنده یک شکلات واقعی از پودر کاکائو و کره کاکائو (که شبیه کره معمولی زردرنگ است و در جعبه‌های کارتونی بزرگ وارد می‌شود) تشکیل می‌شود

از اسمارتیز تا شکلات صبحانه

کارخانه شکلات‌سازی فرمند به جز خط تولید و بسته‌بندی شکلات واقعی (با تنوع تولید بالا و در انواع بسته‌بندی‌ها) چندین خط تولید و بخش دیگر هم دارد؛ مانند خط تولید ژله‌های پودری، خط تولید ویفر، خط تولید تافی و آب‌نبات، خط تولید ژله آماده، خط تولید محصولات شانسی و خط تولید اسمارتیز و شکلات صبحانه که در دو سوی یک سالن بزرگ جای گرفته‌اند و البته از بخش‌های شلوغ این کارخانه هم محسوب می‌شوند زیرا جزو پرفروش‌ترین تولیدات این کارخانه هم هستند تا جایی که شکلات صبحانه این کارخانه از نظر سهم بازار با بیش از ۵۰ درصد، حرف اول را می‌زند. این دو خط تولید (شکلات صبحانه و اسمارتیز) همچنین خوش‌رنگ و لعاب‌ترین و پرجنب و جوش‌ترین بخش کارخانه فرمند را هم به نوعی از نظر تعداد کارگران خط تشکیل می‌دهند؛ کافی است در آهنی سفیدرنگ این بخش کارخانه را کنار بزنید تا به خوبی متوجه این موضوع شوید و با تعداد زیادی از کارگران که ردیف پشت هم روی خط‌ها مشغول به کار هستند روبه‌رو شوید. خط تولید شکلات صبحانه از چیدن شیشه‌ها روی ریل و غلتک‌ها شروع می‌شود، شیشه‌های تمیز خالی که پشت سر هم قطار شده‌اند تا با همان شکلات واقعی که در قالب‌ها ریخته می‌شدند و شکل می‌گرفتند (البته با دســـتورالعملی خاص) داخل شیشه‌های شفاف جای بگیرند و بعد بسته‌بندی شوند و وقتی داخل قفســـه‌های مغازه‌ها جای می‌گیرند، دهان هر مشتری را آب بیندازند؛ شکلات‌های قهوه‌ای که روی شیشه آنها تصویر کشیده‌شدنشان روی نان نقش بسته است و وقتی چشم مشتری به آن می‌افتد انگار روی دل اوست که مالیده می‌شود. البته دنیای پرنقش شکلات در این خط تولید اینجا به پایان نمی‌رسد بلکه در گوشه دیگر جهانی هزاررنگ و گرد در حال ساخته شدن است، دنیای انواع اسمارتیزها با رنگ‌هایی فراتر از یک جعبه مدادرنگی. اسمارتیزها هم می‌توانند از شکلات واقعی ساخته شوند و هم فرآورده‌های شکلات (شکلاتی که کره کاکائو ندارد). کافی است ماده اولیه تولیدشده شـــکلات را در خط تولیدی خاص روی قالبی که پر از ســـوراخ و حفره است بریزند و بعد آن را سرما دهند و از قالب جدا کنند تا دایره‌های ریز تولید شود، اما آنچه تولید شده حتما هنوز اسمارتیز نیست، زیرا آنچه اسمارتیز را اسمارتیز می‌کند، بدون شک رنگارنگی آن است.

برای این کار دانه‌های گرد و ریز شکلات وارد ظرف‌هایی شبیه دیگ‌های بزرگ آش می‌شـــوند که می‌چرخند و روی آنها روکش و انواع رنگ‌های خوراکی پاشیده می‌شود؛ رنگ‌هایی که بعد از خشـــک شـــدن روی کاکائو را می‌پوشاندند و وقتی با هم مخلوط می‌شوند ظرفی از شکلات‌های رنگارنگ را می‌سازند. دنیایی که شاید برای هر بیننده‌ای، کودکی و حس فراموش‌نشدنی آن را به یاد آورد، جهانی که شاید دوست داشته باشید همچون استخری پر اسمارتیز باشـــد و داخل آن شیرجه بزنید. دنیایی که وقتی از آن بازمی‌گردیـــد بوی کاکائو می‌دهیـــد و به قول راوی در پایان فیلـــم «چارلی و کارخانه شکلات‌سازی» هیچ‌وقت برای شما آن‌قدر شیرین نبوده است.

[این صفحه‌ها به مرور فعالیت‌های تشکل‌های کشور می‌پردازد.]



قیمت‌گذاری، بزرگ‌ترین چالش صنایع لبنی

بزرگ‌ترین شرکت‌های لبنیات کشور، عضو انجمنی به قدمت دو دهه

ساعد یزدانجو
دبیر بخش تشکل‌ها

صنایع لبنی یکی از صنایع ارزآور، سازنده اشتغال و لازم برای سلامت کشور است. ایران سالانه حدود ۹ تا ۱۰ میلیون تن شیر در دامداری‌های مختلف کشور تولید می‌کند که بخشی از آنها به فرآورده‌های لبنی تبدیل می‌شوند و مقداری از این فرآورده‌ها نیز به صادرات اختصاص داده می‌شود. در سال گذشته، طبق اعلام وزارت جهاد کشاورزی، ۸،۵ درصد از فرآورده‌های شیر کشور در قالب ۳۰ نوع فرآورده لبنی از قبیل انواع پنیر، خامه، دوغ، ماست و شیر با طعم‌های مختلف و با کیفیت بالا در سبد صادراتی قرار گرفت. پیش‌بینی شده است که امسال نزدیک ۱۰ میلیون تن شیر در کشور تولید و به فرآورده‌های مختلف و متنوع تبدیل شود. میزان تولید شیر در سال گذشته ۹ میلیون و ۶۵۰ هزار تن بوده است. سال ۹۴ نیز حدود ۶۰۰ هزار تن فرآورده‌های لبنی به کشورهای هدف صادر شده بود.

چهار مشکل بزرگ صنایع لبنی

صنایع لبنی در ایران در چهار محور دارای نقاط ضعف بزرگی است؛ در شهریورماه امسال نشست فراکسیون صنایع غذایی مجلس با رئیس سازمان غذا و دارو و جمعی از فعالان صنایع لبنی کشور در اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی اتاق ایران برگزار شد و مشکلات این صنعت به طور مفصل مورد بررسی قرار گرفت. در این نشست، مشکلات این حوزه در این چهار محور مطرح شد.

در این نشست، روند قیمت‌گذاری همچنان به عنوان اولین چالش بنگاه‌های تولیدی مورد توجه قرار گرفت و فعالان حوزه لبنیات عنوان کردند که روند قیمت‌گذاری محصولات باید مورد بازنگری قرار گیرد. از سال ۱۳۹۴ اجازه افزایش قیمت به کارخانه‌های تولید شیر خشک نوزاد داده نشده که این مقوله با توجه به افزایش بهای تمام‌شده کالا موجب آسیب‌رسانی به واحدهای فعال شده است. کاوه زرگران، دبیرکل کانون انجمن صنایع غذایی ایران و رئیس کمیسیون کشاورزی اتاق تهران، با نگاهی متفاوت به موضوع قیمت‌گذاری، خواستار نرخ‌گذاری محصولات با نظر تشکل‌های فعال در هر حوزه شد. به اعتقاد این فعال اقتصادی قیمت‌گذاری بر اساس نظام عرضه و تقاضا می‌تواند به بهبود شرایط تولید کشور کمک کند. به گفته او، «دو سال قبل جلسات متعددی با سازمان‌های مربوطه برای آزادسازی قیمت‌ها به‌جز کالاهای اساسی برگزار کردیم که به نتیجه هم رسیدیم اما موضوع فراموش شد.» به باور

این عضو هیئت نمایندگان اتاق ایران اگر نظام عرضه و تقاضا رعایت شود خودبه‌خود گران‌فروشان طرد می‌شوند و نظام توزیع نیز اصلاح می‌شود.

در این نشست، رضا باکری، دبیر انجمن صنایع فرآورده‌های لبنی ایران، در مورد مشکلات دیگری که در این حوزه وجود دارد نیز تذکر داد. به گفته او، سال گذشته نزدیک تعطیلات نوروز ناگهان اعلام شد که تولید شیرخشک شماره ۳ که ویژه کودکان بالای دو سال است، به درخواست انجمن ترویج شیر مادر، ممنوع است. با رایزنی‌هایی که انجام شد فعالان حوزه لبنیات توانستند این مشکل را برطرف کنند و مجوز تولید را تا پایان سال ۹۶ بگیرند اما مجددا بخشنامه‌ای مبنی بر توقف تولید این محصول خاص ابلاغ شده است. به گفته باکری، این بخشنامه‌های یک‌شبه آسیب‌های جدی به تولید می‌زند و حتی مانع جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی در کشور می‌شود.

نماینده شرکت نستله نیز با حضور در این جلسه با تأیید اظهارات باکری خواستار ارائه چشم‌انداز مشخصی در مورد تولید این محصول در کشور شد. به اعتقاد او شرکت‌های خارجی باید بتوانند از وضعیت اقتصادی ایران پیش‌بینی داشته باشند تا بتوانند برای خود برنامه‌ریزی کنند در غیر این صورت هیچ شرکتی رغبت به سرمایه‌گذاری نخواهد داشت چراکه از آینده سرمایه خود مطمئن نیست. مسئله دیگری که در این نشست موردتوجه قرار گرفت، موضوع بدهی داروخانه‌ها به کارخانه‌های تولیدی بود. بخش زیادی از شیرخشک‌های تولیدی به داروخانه‌ها فروخته شده اما کارخانه‌ها نتوانسته‌اند پول خود را دریافت کنند و همین‌طور بر میزان بدهی‌ها افزوده شده است. پاسخ داروخانه‌ها به این وضعیت هم این است که سازمان تأمین اجتماعی هنوز با آنها تسویه‌حساب نکرده است.

جمشیدی، نماینده سازمان غذا و دارو که در این نشست حاضر بود، اعلام کرد که از سال ۱۳۹۲ هیچ فرآورده شیرخشکی وارد کشور نشده و در سال گذشته تولیدکنندگان کشور موفق شدند ۵ میلیون و ۲۰۰ هزار قوطی شیرخشک صادر کنند. به گفته او، این امر نشان می‌دهد که وضعیت کشور از نظر کیفیت تولید شیرخشک بالاست. او گفت: «اگر بخواهیم مصرف شیر مادر را ترویج کنیم با توقف شیرخشک شماره ۳ به این هدف نمی‌رسیم. حتی ممکن است این کار افزایش قاچاق را هم در پی داشته باشد چون تقاضا برای آن هست و بازار خوبی پیش روی قاچاقچیان قرار می‌گیرد.»

غلامرضا اصغری، رئیس سازمان غذا و دارو و معاون وزیر بهداشت، با ابراز خرسندی از صادراتی شدن محصول شیرخشک نوزاد که استانداردهای خاص بین‌المللی دارد، در این نشست اعلام کرد که کلیات بحث‌ها در آن جلسه که به وسیله فعالان صنف فرآورده‌های لبنی اظهار شده بود قابل‌پذیرش است و باید برای اجرایی کردن آنها، جزئیات موردتوجه قرار بگیرد: «به‌طور حتم در برنامه‌ریزی‌های آینده از این نظرات استفاده خواهیم کرد.» اعضای فراکسیون صنایع غذایی مجلس نیز با تأیید مشکلات مطرح‌شده از نمایندگان دولت خواستند که بررسی‌های کارشناسی را در مورد موضوعات مطرح‌شده انجام و آنها را برای اجرا در اختیار مجلس قرار دهند. با این حال، باید گفت که حل مشکلات صنفی و سدهای پیش روی فعالان اقتصادی حوزه فرآورده‌های لبنی به برنامه‌ریزی منسجم و همکاری همه نهادهای حاکمیتی نیاز دارد و صرفا تایید این مسائل در جلسات به صورت لفظی به نتیجه‌ای نمی‌انجامد.

آمار مصرف سرانه شیر خام در کشور	
سال	سرانه شیر خام (کیلوگرم)
۱۳۸۷	۹۶,۴
۱۳۸۸	۹۸,۱۱
۱۳۸۹	۹۵,۸۱
۱۳۹۰	۹۷,۷۷
۱۳۹۱	۱۰۲,۵۴
۱۳۹۲	۱۰۲,۲۸
۱۳۹۳	۱۰۵,۴۵
۱۳۹۴	۱۰۹,۳۵
۱۳۹۵	۱۱۱,۲۴

میزان مصرف مردم

سال ۱۳۸۹ و با حذف یارانه تولید از مراحل فرآوری شیر و سایر محصولات لبنی، قیمت این ماده غذایی چنان افزایش یافت که مسئولان وقت وزارت بهداشت با مرور گزارش‌هایی از وضعیت مصرف شیر و فرآورده‌های لبنی، نسبت به کاهش ۲۲ درصدی مصرف هشدار دادند. اما در شهریورماه امسال زهرا عبداللهی، مدیرکل دفتر بهبود تغذیه وزارت بهداشت، از کاهش ۳۷ درصدی مصرف لبنیات طی ۷ سال گذشته و به دلیل قطع یارانه تولید و افزایش قیمت تمام‌شده خبر داد.

در برنامه توسعه پنجم، پیش‌بینی شد که سرانه مصرف لبنیات به ۱۵۶ کیلو در سال برسد، اما طبق آنچه اهالی صنفی فعال در حوزه لبنیات اعلام می‌کنند، این امر نه‌تنها محقق نشده بلکه کاهش هم داشته است. محمدرضا اسماعیلی، رئیس اتحادیه تولیدکنندگان فرآورده‌های لبنی، در آبان‌ماه امسال به روزنامه «اعتماد» گفت که در حال حاضر، از مجموع حدود ۱۵۰۰ کارخانه تولیدکننده محصولات لبنی، بیش از نیمی از کارخانه‌ها تعطیل شده و باقی هم ۳۰ درصد زیر ظرفیت اسمی کار می‌کنند. به گفته او، «ما با کاهش جدی مصرف لبنیات در کشور مواجهیم و سرانه سالانه مصرف، در بهترین حالت، ۶۰ لیتر است که دلیل اصلی این کاهش، تبلیغات نادرست است. در حالی که سالانه ۴ میلیون تن فرآورده لبنی در کشور تولید می‌شود و حدود ۷۰۰ میلیون دلار صادرات داریم، تایید می‌کنم که قیمت فرآورده‌های لبنی هم یکی از دلایل کاهش مصرف بوده. وقتی تولیدکننده، بعد از هدفمندی یارانه‌ها با افزایش ۵۰۰ درصدی قیمت شیر خام و هزینه حامل‌های انرژی و بسته‌بندی و حقوق کارگر مواجه شده، قطعا این افزایش بر قیمت تمام‌شده برای مصرف‌کننده هم تاثیرگذار است.»

به گفته ناصر کلانتری، رئیس سابق انستیتو تحقیقات غذایی، در سال ۱۳۸۲، وضعیت دریافت کلسیم در کشور بررسی شد که نشان داد ۸۰ درصد جمعیت کشور، دریافت ناکافی کلسیم دارند. لبنیات منبع بسیار غنی از پروتئین و تامین‌کننده قندهای مفید مانند لاکتوز و همچنین مواد معدنی و ویتامین‌هاست. شاید بتوانیم کلسیم را از میوه‌ها و سبزی‌جات هم دریافت کنیم اما کلسیم موجود در میوه‌ها و سبزیجات، به مرغوبیت کلسیم لبنیات و به طور خاص، شیر نیست. او اخیرا گفته است: «قطعا هدفمندی یارانه باید کمک می‌کرد که قیمت تمام‌شده برای مصرف‌کننده کمتر بشود که این اتفاق نیفتاد و به عکس، پول یارانه بین مردم توزیع شد و مردم هم با این پول شیر و ماست نمی‌خرند. البته مشکل کشور ما، صرفا گرانی قیمت نیست بلکه ما دچار مشکل فرهنگی در مصرف مواد غذایی مفید و سودمند هستیم. جواب

۵۰
درصد
نقش مشکلات قیمت‌گذاری و توزیع در کم بودن مصرف لبنیات در ایران

۳۰
درصد
سهم لبنیات از صادرات صنایع غذایی ایران

از سال ۱۳۹۴ اجازه افزایش قیمت به کارخانه‌های تولید شیر خشک نوزاد داده نشده که این مقوله با توجه به افزایش بهای تمام‌شده کالا موجب آسیب‌رسانی به واحدهای فعال شده است

دولت می‌تواند از طریق هزینه حمل محصولات صادراتی از مبدأ تا مقصد، آیین‌نامه‌ها، دستورالعمل‌ها و تصمیم‌گیری‌ها با حضور و مشارکت صادرکنندگان و دیگر هزینه‌های تولید مانند ورود موقت مواد اولیه برای شرکت‌های صادرکننده، مشوق‌هایی وضع کند تا آنها بتوانند از طریق این تسهیلات قدرت رقابت بیشتری در بازارهای خارجی داشته باشند.

بسیاری از ایرانی‌ها به ضرورت مصرف شیر این است که ما را خیلی وقت اســت از شــیر گرفته‌اند. در عین حال، بیش از ۶۰ درصد مردم ساکن در نیم‌کره شــرقی دچار کمبود لاکتاز - آنزیم جذب و هضم لاکتوز- و بنابراین، دچار اختلال جذب لاکتوز هستند که این مشکل، یک اختلال قومیتی اســت و در بعضی اقوام، بیشتر یا کمتر است. همین اختلال، عامل مهمی برای امتناع بســیاری افراد از خوردن شیر در این بخش از کره زمین است که کشور ما را هم شامل می‌شود. اما توجه داشته باشیم که ۸۰ میلیون نفر جمعیت کشــور، دچار این اختلال نیســتند و ما با مشکل بی‌فرهنگی در مصرف لبنیات و توزیع نامناسب مواجهیم. چنان که جمعیت قابل توجهی از شهروندان ایرانی ساکن در روستاها، به دلیل سیســتم نامناسب توزیع، دسترسی به محصولات لبنی و حتی میوه و سبزی‌جات تازه ندارند. اما در همین روستاها، نیسان‌های توزیع پفک و چیپس و نوشابه و تنقلات مضر و بی‌ارزش، دایم در رفت و آمد هستند.» به گفته این مسئول سابق انستیتو تحقیقات غذایی درباره سهم‌دهی به دلایل پایین بودن سرانه مصرف شیر و لبنیات در ایران، مشکل فرهنگ، ۲۰ الی ۲۵ درصد سهم دارد چون دیده می‌شود که مردم از خوردن شیر خیلی استقبال نمی‌کنند اما نوشابه سر سفره‌شان دارند. اختلال جذب لاکتوز هم سهمی در حدود ۲۵ درصد دارد اما قیمت‌گذاری و نحوه توزیع محصولات لبنی و شیر، به طور مشترک ۵۰ درصد دلیل استقبال اندک از شیر و فرآورده‌های لبنی است.

ماجرای پالم

در سال‌های اخیر ماجرای وارد کردن روغن پالم در لبنیات ایران به یکی از موضوعات پرسروصدا تبدیل شــده بود. در همان زمان، نشریه «نظام دامپزشکی» مقاله‌ای تحت عنوان «استفاده از روغن نخل در صنایع فرآورده‌های شیری» منتشر کرد که سه محقق که این مقاله را نوشته بودند، نتیجه گرفتند تا زمانی که مطالعات قوی از نظر علمی و به‌ویژه از نوع کارآزمایی درمانگاهی، مفید یا مضر بودن مصرف روغن نخل را برای سلامت انسان به طور قاطعانه تعیین نکرده، توصیه به دریافت کمتر آن از تمام مواد غذایی عاقلانه به نظر می‌رسد ولی نباید این نکته را نیز فراموش شود که راه ورود عمده این روغن به بدن ایرانیان، مصرف انواع روغن‌ها، مواد سرخ‌کردنی، روغن‌های پخت‌وپز، شیرینی و شکلات و غیره است و نه مصرف لبنیات.

در همین مقاله نوشته شده که سفارش به مصرف کمتر چربی‌ها و غذاهای ســرخ‌کردنی و کاهش مصرف کلی چربی‌ها و کاهش دریافت اسیدهای چرب ترانس به حداقل ممکن و در حد صفر، توصیه‌هایی کلی در زمینه مصرف انواع چربی‌ها برای سلامتی افراد جامعه است که باز هم به وجود یا نبود روغن نخل در لبنیات ارتباطی ندارد. نویسندگان این مقاله تاکید کرده‌اند در صورتی که بخواهیم به‌دور از احساس و همگام با روند جهانی به موضوع افزودن روغن نخل به فرآورده‌های شیری نگاه کنیم، چاره‌ای جز صدور مجوزهای لازم برای اســتفاده از این روغن در صنایع لبنیات وجود ندارد. اما لازم است برای حفظ حقوق مصرف‌کنندگان، اول آزمایشگاه‌هایی با تجهیزات کافی در وزارت بهداشت، سازمان دامپزشکی کشور و سازمان ملی استاندارد برای جست‌وجو و تعیین دقیق مقدار این روغن و ســایر روغن‌های غیرلبنی راه‌اندازی شود یا به نحوی مطلوب، از خدمات آزمایشگاه‌های همکار بخش خصوصی یا دانشگاهی استفاده شود؛ و دوم اینکه مقررات برچسب‌گذاری مواد غذایی به طریقی تغییر یابــد که تولیدکنندگان موظف به درج دقیق مقــدار و نام این روغن و سایر روغن‌های گیاهی روی بسته‌بندی لبنیات یا هر ماده غذایی دیگر باشند. با مقررات برچسب‌گذاری فعلی، حقوق مصرف‌کننده ایرانی رعایت نمی‌شود.

همچنین تاکید شده بود که هرچند ســازمان دامپزشکی کشور و اتحادیه‌های دامداران مدعی هستند که امکان استفاده از روغن نخل و سایر چربی‌های گیاهی در شــیر خام وجود ندارد، اما با توجه به اینکه تاکنون نتایج هیچ پژوهشی در این زمینه در کشور منتشر نشده، لازم است سازمان دامپزشکی کشور که وظیفه نظارت بر شیر خام را بر عهده دارد، به انجام تحقیقی گسترده و جامع در مورد وجود یا نبود روغن نخل در شیر خام در کشور اقدام کند. به گفته نویسندگان مقاله نشریه نظام دامپزشکی، زمینه‌ساز عمده این‌گونه تقلبات در کشور، کنترل دولت بر بهای لبنیات و آزادســازی قیمت نهاده‌های دامی است که سبب شده حاشیه سود برای تولیدکنندگان فرآورده‌های دامی کاهش یابد و ضمن توجیه‌ناپذیر ساختن سرمایه‌گذاری در صنعت لبنیات و غیررقابتی کردن فضای تولید این ماده غذایی و جلوگیری از برندسازی، احتمال تقلب را نیز افزایش دهد.

ظرفیت‌های صادراتی

سازمان توســعه تجارت ایران اعلام کرده است که حدود ۳۰ درصد مجموع صادرات صنایع غذایی در ایران در سال ۹۵ به فرآورده‌های لبنی اختصاص داشته است و این سهم بالا، نشان‌دهنده اهمیت این صنعت در ارزآوری و افزایش صادرات غیر نفتی در کشور است.

صنایع لبنی در ســال گذشــته رونق خوبی در زمینــه صادرات به کشــورهای منطقه داشت؛ بر اساس آمار رسمی، صادرات سال گذشته لبنیات، حدود ۷۷۳ میلیون دلار بوده که نسبت به سال قبل از آن، ۱۰ درصد از نظر وزنی و ۲۵ درصد از نظر ارزشی افزایش داشت. در این میان، ماست با ۲۱۸ میلیون دلار در صدر جدول لبنیات صادرشده قرار داشت و پس از آن به ترتیب پنیر با ۱۸۷ میلیون، شیرخشک با ۱۲۹ میلیون، خامه و بستنی هم با ۱۲۰ میلیون دلار رتبه‌های دوم تا چهارم را در میزان صادرات دارا بود. البته در سال گذشته واردات فرآورده‌های لبنی به داخل کشور نیز انجام شــد که از نظر وزنی ۵۶ هزار تن و از نظر ارزشی ۲۵۱ میلیون دلار ثبت شد. در این واردات، کره با واردات ۴۶ هزار تنی و ارزش ۱۸۴ میلیون دلاری و شیر خشک با وارداتی ۷ هزار تنی و ۵۰ میلیون دلاری مهم‌ترین اقلام بودند. مقایسه اعداد مربوط به واردات و صادرات فرآورده‌های حوزه لبنیات مشخص می‌کند که از سال ۱۳۹۳ تراز تجاری ایران در این زمینه مثبت بوده و مدام رشد داشته است.

حسن رکنی، معاون وزارت جهاد کشاورزی، در مهرماه امسال نیز از رشــد صادرات فرآورده‌های لبنی ایران خبر داد و گفت که پیش‌بینی و برآورد وزارت کشاورزی برای صادرات شیر و لبنیات حدود یک میلیون تن در سال ۹۶ است. به گفته او، حدود ۱۰۰ هزار تن شیر و انواع لبنیات در هر ماه به کشورهای مختلف صادر شده است که طی پنج‌ماهه امسال بیش از ۵۰۰ هزار تن صادرات داشــتیم که «در تاریخ کشاورزی ایران چنین اتفاقی سابقه نداشته است». او با اشاره به اینکه سالانه ۱۰ درصد تولیدات مرتبط با صنعت شیر و لبنیات صادر می‌شود، گفت که صادرات محصولات ۲۰ نوع فرآورده مختلف را شــامل می‌شود و به کشورهای مختلفی از همسایگان ایران تا کشورهای اروپایی صادر شده است.

افزایش قیمت لبنیات تــا حدود ۲۵ درصد در بازارهای جهانی، این امکان را برای تولیدکننــدگان فرآورده‌های لبنی ایرانی به وجود آورده که از فضای رقابتی‌تری در بازار جهانی بهره‌مند شــوند. میزان صادرات فرآورده‌های لبنی ایران به قدری پیشــرفت کرده اســت که در آبان‌ماه

۱۰
درصد
افزایش وزنی صادرات لبنیات ایران در سال ۹۵

۱۹
واحد صنعتی
موسس انجمن صنایع لبنی

۱
میلیون تن
صادرات انواع فرآورده‌های لبنی از ایران

۲۵
درصد
افزایش ارزشی صادرات لبنیات ایران در سال ۹۵

امسال، سند همکاری مشـــترکی حول محورهایی چون تبادل علمی و تجربی در زمینه ارتقای کیفی شـــیر خام و مطابقت اســـتانداردهای محصولات لبنی ایران با اســـتانداردهای اتحادیه اروپا (CE) امضا شد تا محصولات لبنی ایران قابلیت صدور به این اتحادیه و دیگر کشـــورهای دنیا را پیدا کند.

در سال‌های اخیر، تحریم کشور روسیه از سوی امریکا و کشورهای اروپای غربی نیز موجب شد صنایع فرآورده‌های لبنی ایرانی تلاش کنند زمینه‌های صادرات این محصولات را به روسیه گسترش دهند. ظرفیت صادراتی روسیه در این صنعت حدود ۱ میلیارد دلار برآورد شده است. چند شرکت بزرگ در حوزه فرآورده‌های لبنی توانستند سال گذشـــته مجوز صادرات لبنیات به روسیه را دریافت کنند اما به گفته فعالان این حوزه، همچنان مشکلاتی در این زمینه وجود دارد. بزرگ‌ترین مشـــکل صادرات لبنیات به روسیه مسئله قیمت این محصولات در آنجاست؛ قیمت محصولات لبنی روسیه نسبت به محصولاتی که ایران به آنجا ارســـال می‌کند تقریبا نصف است و این، کار را برای صادرات به روســـیه مشکل می‌کند. صادرکننده و تاجر باید توانایی و قدرت رقابت در بازارهای بین‌المللی را داشته باشد و این اختلاف فاحش قیمت سد بزرگی در مسیر صادرات به روسیه است که به نظر می‌رسد دولت برای ترغیب بیشتر صادرکنندگان باید تسهیلات مناسبی وضع کند. دولت می‌تواند از طریق هزینه حمل محصولات صادراتی از مبدأ تا مقصد، آیین‌نامه‌ها، دستورالعمل‌ها و تصمیم‌گیری‌ها با حضور و مشارکت صادرکنندگان و دیگر هزینه‌های تولید مانند ورود موقت مواد اولیه برای شـــرکت‌های صادرکننده، مشوق‌هایی وضع کند تا آنها بتوانند از طریق این تسهیلات قدرت رقابت بیشتری در بازارهای خارجی داشته باشند. این از همان جنس کمک‌هایی است که کشوری مثل ترکیه برای صادرکنندگان خود در نظر گرفته است.

راه ورود عمده روغن پالم به بدن ایرانیان، مصرف انواع روغن‌ها، مواد سرخ‌کردنی، روغن‌های پخت‌وپز، شیرینی و شکلات و غیره است و نه مصرف لبنیات

انجمنی به قدمت دو دهه

انجمن صنایع فرآورده‌های لبنی ایران ســـال ۱۳۷۵ به همت برخی خادمان صنایع لبنی کشور در بخش غیردولتی بنیاد شد و با ۱۹ عضو که اغلب از واحدهای بزرگ صنعتی لبنی کشـــور بودند آغاز به کار کرد و در حال حاضر، با بیش از ۴۰ عضو به فعالیت خود ادامه می‌دهد. این انجمن اساســـنامه مصوب دارد و رسماً به شـــماره ۱۴۱ در وزارت کار و امور اجتماعی به ثبت رســـیده است. هدف از تشکیل آن در اساسنامه مصوب چنین بیان شده است: «نظر به اصل بیست و ششم قانون اساسی جمهوری اســـلامی و با توجه به ماده ۱۳۱ قانون کار و به منظور حفظ حقوق و منافع مشروع و قانونی و بهبود وضع اقتصادی و همچنین دفاع از منافع صنفی و حرفه‌ای صنایع لبنی ایران در سراسر کشور و رعایت حفظ منافع جامعه و برقراری حسن روابط بین شرکت‌ها و انجام هماهنگی‌های لازم با دســـتگاه‌های مربوطه دولتی در تهیـــه و توزیع هرچه بهتر انواع فرآورده‌های لبنی در اقصی نقاط کشور، انجمنی به نام «انجمن صنایع فرآورده‌های لبنی ایران» تشکیل می‌شود. این انجمن یک واحد انتفاعی نیست و صرفا در جهت تأمین هدف یادشده در سطور پیشین فعالیت می‌کند. مدت فعالیت انجمن نامحدود و حوزه فعالیت آن سراسر کشور جمهوری اســـلامی ایران است.» حفظ منافع مشترک شغلی صاحبان کارخانه‌جات لبنی، حفظ و حمایت و دفاع از حقوق مشـــروع و قانونی، ایجاد ارتباط با سازمان‌ها و ارگان‌ها برای جلب حمایت آنها در راه رسیدن به اهداف انجمن، ملزم ساختن اعضا به اجرای صحیح مقررات، جلوگیری از هرگونه رقابت ناســـالم، و توصیه و پیشنهاد در زمینه بهبود روش‌ها، بخشی از وظایف این انجمن است.

انجمن صنایع فرآورده‌های لبنی ایران از تعداد فراگیری از شرکت‌های فعال در حوزه فرآورده‌های لبنی تشکیل شده است که عبارت‌اند از: افرا شیر باختر (سیمون)، آذربایجان خاوری (شیرین عسل، لیونا)، آفرین جام، شرکت شیر پاستوریزه اراک (صلا)، مجتمع غذایی بهداشتی ارژن، صنایع شـــیر ایران (پگاه)، ایران خرم، بابا مهر اسپادانا (کره ونک)، بل، لبنیات بیستون، لبنیات و بستنی به‌تک، بهداشت کار، فرآورده‌های بهار دالاهو (مانیزان)، پارسا مهر آرین، لبنیات پاک، لبنیات پاکبان، لبنیات پاک پی، پنیر و خامه ملایر (پلاره)، صنایع پودر شیر مشهد، تولید و توزیع لبنیات تهران، تولیکولاک (کولاک)، فرآورده‌های لبنی تین (دامداران)، لبنیات خاتون گیلان (سارا)، فرآورده‌های لبنی رامک، زرین ترنج سپهر (ترحان)، شرکت زرین غزال (دایتی)، فرآورده‌های لبنی دوشه آمل (هراز)، دنون، فرآورده‌های لبنی دومینو، لبنیات سحر (روزانه)، شرکت صنایع لبنی ساوه (آرین)، مجتمع صنعتی و غذایی سالم، سالم پودران سپاهان، فرآورده‌های لبنی شان دشت (پاژن)، بازرگانی مواد غذایی شکلی، صفا دشت (مطهر)، عصر یکتا پیمان، فتح رازی (البرز)، فجر شاهرود (میامی)، صنایع شیر فجر گنبد (صباح)، کارئینات ایران، لبنیات کالبر، فرآورده‌های لبنی کاله، کشت و صنعت مغان، صنایع غذایی گدوک فیروزکوه، گلا صنایع غذایی گلشاد مشهد، لبن دشت (چوپان)، لبن دوش غرب (بفرین)، نگین زمرد نوشین شهر (آینار)، فرآورده‌های لبنی نوبر نیشابور، نهاوند لبن (یوشن)، مطهر گیلان (سرگل)، لبنیات مادی (می‌ماس)، لبنیات میهن.

هیئت‌مدیره انجمن صنایع فرآورده‌های لبنی ایران



میراسلام تیموری
رئیس هیئت‌مدیره



وحید مفید
نایب‌رئیس هیئت‌مدیره



غلامرضا انزابی‌پور
خزانه‌دار



مهرنوش امجدی
عضو هیئت‌مدیره



محمدتقی شکروی
عضو هیئت‌مدیره



محمد فرید
عضو هیئت‌مدیره



علیرضا سجادی
عضو هیئت‌مدیره



رضا باکری
دبیر

اسماعیل خاتمی
بازرس اصلی

تورج همایون‌روز
بازرس علی‌البدل

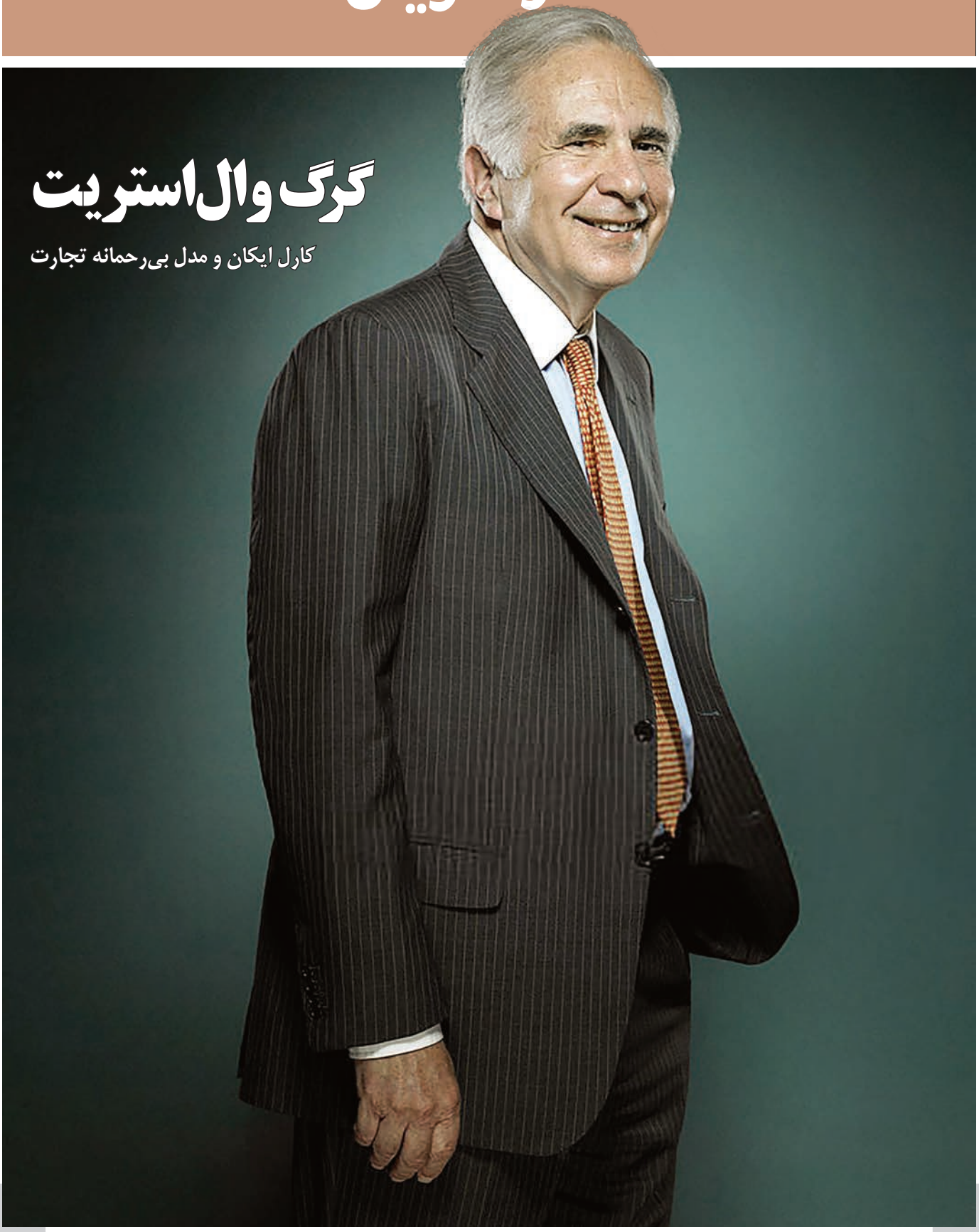

گرگ وال‌استریت

کارل ایکان و مدل بی‌رحمانه تجارت

فرزند رهبر آوازخوانان

درباره کارل ایکان و دنیایی بی رحمانه کسب‌وکارش

زهرا چوپانکاره

دبیر بخش کارآفرین خارجی

او کیست؟

کارل ایکان یکی از سرشناس‌ترین سرمایه‌گذاران امریکایی است که در حوزه‌های مختلف انرژی، املاک، اتومبیل و بسته‌بندی غذا فعالیت دارد. ایکان، مالک شرکت ایکان اینترپرایز با ۱۹,۲ میلیارد دلار در رتبه ۵۲ فهرست بلومبرگ قرار دارد.

اشتیاقش به خرید و فروش و سرمایه‌گذاری او را به سوی وال‌استریت هدایت کرد. جایی که از سال ۱۹۶۱ کارش را به عنوان دلال بورس در شرکت Dreyfus & Co آغاز کرد

دهـــه ۳۰، دهه رکـــورد بزرگ بود. امریکا داشـــت بـــا یکی از سخت‌ترین دوران‌های اقتصادی‌اش دست و پنجه نرم می‌کرد. این شرایط سخت را ساکنان محله کوییز در نیویورک به خوبی درک می‌کردند. محله‌ای که از پرجمعیت‌ترین نقاط این شـــهر به شمار می‌رفت و مرکز رنگین‌پوستان، مهاجران و قشر متوسط و متوسط روبه‌پایین نیویورک به شمار می‌رفت. بحرانی که فاصله مصیبت میان دو جنگ بزرگ جهانی را با فقر و تنگدســـتی پر کرده بود تا اواخر دهه ۳۰ میلادی به طول انجامید و در همین سال‌ها بود که کارل ایکان در سال ۱۹۳۶ در محله کوییز متولد شد. سایت بیوگرافی در مطلبی به خلاصه‌ای از زندگی و روش کسب‌وکار کارل ایکان پرداخته است که این مطلب ترجمه بخش‌هایی از آن است.

ایـــکان تنها فرزند رهبـــر آوازخوانان مذهبی یک کنیســـه یهودیان و یک معلم مدرسه بود که دوران کودکی‌اش را مانند بســـیاری از هم‌سالانش در محله کوییز با میزانی از تنگدســـتی گذرانـــد. تمام دوران مدرســـه‌اش در مدارس دولتی طی شد اما در دوره دبیرستان توانست آن‌قدر بر روی درس و نمره‌هایش تمرکز کند که امتیـــاز لازم را برای پذیرش در دانشگاه پرآوازه پرینستون به دست آورد.

رفتن به دانشـــگاه ســـرآغاز تغییـــر در زندگی ایـــکان بود. او دوره کارشناسی‌اش را در رشته فلسفه در دانشگاه پرینستون گذرانـــد اما بعد تلاش کرد تا آرزوی مادرش را برآورده کند. مادری که دلش می‌خواست فرزندش را در کســـوت یک پزشـــک ببیند. برای همین بود که ایکان وارد دانشـــکده پزشکی دانشگاه نیویورک شد. اما راهی را که شروع کرده بود ناتمام گذاشت، سال سوم پزشکی بود که ترجیح داد دانشگاه و درس پزشکی را رها کند و به ارتش بپیوندد. ایکان که از میز تشـــریح تا میدان مشق را تجربه کرده بود به مرور پی برد که علاقه‌اش جایی بسیار متفاوت با این دو جبهه است، اشتیاقش به خرید و فروش و سرمایه‌گذاری او را به سوی وال‌استریت هدایت کرد. جایی که از سال ۱۹۶۱ کارش را بـــه عنوان دلال بورس در شـــرکت Dreyfus & Co آغاز کرد. هفت سال بعد با کمک مالی عمویش توانست یکی از صندلی‌های بازار بورس نیویورک را از آن خود کند و به عضویت رسمی این بازار درآید، بلافاصله پس از این عضویت او شرکت ایکان را به ثبت رساند، یک شرکت اوراق بهادار که بر روی آربیتراژ (بهره گرفتن از تفاوت قیمت بین دو یا چند بازار برای کسب ســـود) تمرکز داشت، او در سال‌های کار به عنوان دلال سهام توانسته بود آشنایان و مشتریانش را برای موفقیت شرکتش جذب کند.

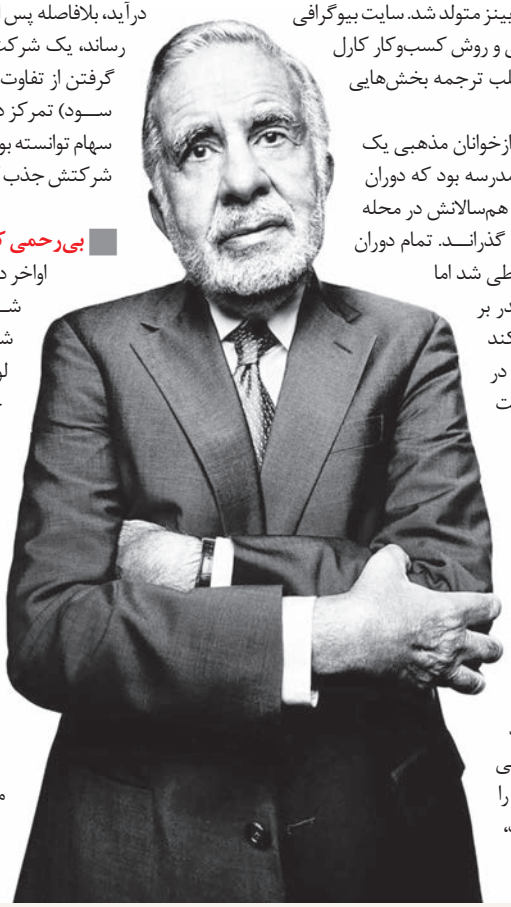

بی‌رحمی کسب و کار من است

اواخر دهه ۷۰ در نحوه کار ایکان تغییری ایجاد شـــد. او شروع کرد به خریدن عمده سهام شرکت تاپان، یک شرکت خانوادگی تولید لوازم خانگی. یک شـــرکت معمولی که حالا به عنوان یکی از نشانه‌های احاطه او به بازار بورس و سرمایه می‌توان از آن یاد کرد. وقتی ایکان تبدیل به سهام‌دار عمده این شرکت شد یک نبرد نیابتی به راه انداخت کـــه عاقبت منجر به فروش تاپان به شرکت الکترولوکس شـــد. نتیجه؟ ارزش سهام شرکت (که حـــالا ایکان به عنـــوان عمده سهام‌دارش شـــناخته می‌شد) زیر ســـایه نام الکترولوکس به دو برابر رسید.

دهه ۸۰ ایکان را از جمله سرمایه‌گذاران مهاجم می‌شناختند. او با تبدیل کردن خود و شـــرکایش به سهام‌داران عمده،

۱۹۳۶ کارل سیلیان ایکان در محله کوییز در شهر نیویورک به دنیا آمد.

۱۹۵۷ با مدرک کارشناسی رشته فلسفه از دانشگاه پرینستون فارغ‌التحصیل شد.

۱۹۶۱ به عنوان دلال سهام به استخدام شرکت Dreyfus & Co در وال‌استریت درآمد.

۱۹۶۸ با قرض گرفتن ۴۰۰ هزار دلار توانست یک جایگاه ثابت معاملاتی در بازار بورس نیویورک بخرد و شرکت ایکان را تاسیس کند.



سال ۱۹۸۷ الیور استون، کارگردان سرشناس امریکایی فیلمی ساخت با نام «وال‌استریت»، بازیگر اصلی این فیلم کرک داگلاس بود که در نقش گوردون گکو، سرمایه‌گذار و دلال بی‌رحم و کارکشته بورس بازی می‌کرد. می‌گویند شخصیت گوردون گکو بر اساس شخصیت و نحوه معاملات ایکان شکل گرفته است.

کنترل شـــرکت‌ها و میزان ارزش ســـود سهامشـــان را در اختیار می‌گرفت و البته در دفاع از خود می‌گفت که با این کار به سهامداران شرکتش سود می‌رساند. روشی که او در پیش گرفته بود به «تهدید نرم» (greenmail) شناخته می‌شد. روشی که در آن سرمایه‌گذار با افزایش ســـهم خود در یک شرکت کم‌کم شروع به اخطار دادن به شرکت می‌کرد که ممکن است کنترل شرکتشان را از آن خود کند و به این ترتیب همان ســـهام را با ســـودی قابل توجه به خود شرکت‌ها بازمی‌فروخت. کاری که او با شرکت‌های مارشال فیلد و فیلیپس پترولیوم انجام داد. نحوه عملکرد او در کسب‌وکار هم سبب شهرتش در وال‌استریت شد و هم سر از دنیای سینما درآورد. سال ۱۹۸۷ الیور استون، کارگردان سرشناس امریکایی فیلمی ساخت با نام «وال‌استریت»، بازیگر اصلی این فیلم مایکل داگلاس بود که در نقش گوردون گکو، سرمایه‌گذار و دلال بی‌رحم و کارکشته بورس بازی می‌کرد. می‌گویند شخصیت گوردون گکو بر اساس شخصیت و نحوه معاملات ایکان شکل گرفته است. او این شیوه از معامله را تا پس از دهه ۹۰ میلادی هم ادامه داد و در میان میان توانســـت خودش را از حاشیه‌های دنیای تجارت که دامن‌گیر سرمایه‌گذارانی مانند ایوان بزکی و مایکل میلکن شد (کسانی که روشی شبیه به او داشتند) دور نگه دارد.

خرید و فروش تا آخرین نفس

هزاره دوم میلادی برای ایکان شیوه جدیدی از سرمایه‌گذاری را به دنبال آورد. او در سال ۲۰۰۴ یک صندوق پوششی (hedge fund) باز کرد. این نوع از ســـرمایه‌گذاری پرخطر تنها توســـط مدیران و شرکت‌های بزرگ سرمایه‌گذاری انجام می‌شود و اغلب بر پایه پول‌های اســـتقراضی است که به عنوان سرمایه و به امید سود کلان از آنها استفاده می‌شود. ایکان در این سال دو شکست را هم تجربه کرد. او که تلاش داشت تا شرکت رسانه‌ای تایم وارنر را هم به شـــیوه قبل در اختیار خود درآورد و مدیرعامل شرکت یعنی ریچارد پارسونز را از قدرت پایین بکشد، در نهایت شکست خورد. همچنین تلاشش برای در اختیار گرفتن کنترل شرکت بلاک‌باســـتر و حضور موثر در بازار ویدئوهای اجاره‌ای هم بی‌ثمر ماند. با وجود این، او نشـــان داد که همچنان می‌تواند با مداخله در فروش شـــرکت‌هایی مانند میلان لابراتوار و Kerr-McGee تاثیر و نفوذ خودش را در بازار سرمایه به رخ بکشد. سال ۲۰۱۱ او عضویت در صندوق پوششی‌اش را به روی سرمایه‌گذاران بیرونی بست. یکی از سرسخت‌ترین بازیگران عرصه وال‌استریت در تمامی این ســـال‌ها نشان داد که هیچ قرار نیســـت با گذر سن‌وسالش کوتاه بیاید و از بازی کنار بکشـــد. او در سال ۲۰۱۲ بار دیگر در صدر خبرها قرار گرفت. ایکان اعلام کرد که بخش قابل توجهی از سهام شـــرکت نت‌فلیکس (شرکت حوزه سرگرمی و فعال در تولید و عرضه سریال‌های تلویزیونی آنلاین) را خریده است. این سرمایه‌گذار از همان زمان تاکنون همچنان با خریدهایش در میان اخبار اقتصادی روز باقی مانده اســـت. از جمله خبرسازی‌های او برمی‌گردد به تلاشش برای تاثیرگذاری در جریان خریدوفروش شرکت‌های eBay و اپل. سال گذشته میلادی، همراه با انتشار خبر افت شدید فروش تلفن‌های آیفون شرکت اپل، ایکان تمامی سهام خود را در این شرکت فروخت.

روشی که او در پیش گرفته بود به «تهدید نرم» شناخته می‌شد. روشی که در آن سرمایه‌گذار با افزایش سهم خود در یک شرکت کم‌کم شروع به اخطار دادن به شرکت‌ها می‌کرد که ممکن است کنترل شرکتشان را از آن خود کند و به این ترتیب همان سهام را با سودی قابل توجه به خود شرکت‌ها بازمی‌فروخت

سایه‌روشن‌های ایکان

کارل ایکان در تاریخ وال‌اســـتریت به عنوان یک سرمایه‌گذار بی‌رحم شناخته می‌شود. با وجود این، در حاشیه همه این سرمایه‌گذاری‌ها و روش جنجال‌برانگیزش در کسب‌وکار، در دنیای امور بشردوستانه هم اسم و رسمی دارد. او منابعی سرشار را برای توســـعه حوزه آموزش و پزشکی اختصاص داده است و به‌ویژه در حوزه علم ژنومیک (تجزیه و تحلیل داده‌ها و اطلاعات ژنتیکی) سرمایه‌گذاری کرده است. او در سال ۲۰۱۲ مبلغ ۲۰۰ میلیون دلار به دانشکده پزشکی مونت سینای اهدا کرد و بورس ایکان را برای جذب نخبه‌ترین دانشمند حوزه علوم پزشکی بنیان گذاشت. ایکان همچنین موسس تعدادی از مدارس و پناهگاه برای افراد بی‌خانمان در محله برانکس نیویورک است.

از سوی دیگر او شهرتی هم در عالم سیاست دارد، شهرتی که البته همراه با نام دونالد ترامپ شده است. مانند بسیاری از چهره‌های شاخص دنیای تجارت و سرمایه در امریکا، نام ایکان هم پیوندی با نام رئیس‌جمهور فعلی امریکا دارد. او تا همین چند ماه قبل مشاور ویژه ترامپ بود. منافع عظیم او در حوزه‌های مختلف تجاری سبب شد تا بارها سناتورهای حزب دموکرات خواهان کناره‌گیری او از این سمت شوند چون بیم آن می‌رفت که مشاوره او به ترامپ بر سر تغییر و یا اصلاح قوانین، در نهایت سود تجاری او را مد نظر داشته باشد. نیویورک تایمز در مطلبی که پس از استعفای ایکان از سمت مشاور ویژه رئیس‌جمهور در خصوص او منتشر کرد نوشته است: «صبح پس از پیروی ترامپ در انتخابات، آقای ایکان گفت که یک سرمایه‌گذاری یک میلیارد دلاری در بازار بورس انجام داده است.» به نوشته این نشریه هرگز مشخص نشد که نقش ایکان به عنوان مشاور ویژه دقیقا چه بوده است اما به عنوان نمونه او پیش از اینکه جی کلایتون به عنوان رئیس کمیسیون اوراق بهادار و بورس در سنا تایید شود، با او جلسه داشته است.

۱۹۷۹ — نخستین نبردش بر سر کنترل یک شرکت را برد و بر سر ادغام شرکت تایان در الکترولوکس ۱۹۳ درصد سود کرد.

۱۹۸۵ — شرکت هواپیمایی TWA را خرید و روند خرید خطوط هوایی منطقه‌ای را آغاز کرد.

۲۰۱۳ — وقتی شرکت Dell تصمیم گرفت خصوصی شود، حدود ۳۲ میلیارد دلار از سهام شرکت را خرید.

۲۰۱۷ — ایکان که به عنوان مشاور ویژه ترامپ انتخاب شده بود از سمت خود استعفا داد.

廣達電腦
Quanta Computer

زیر پوست اپل، دل و اچ‌پی

بری لام، رئیس بزرگ‌ترین لپ‌تاپ‌سازی دنیا

او کیست؟

بَری لام رئیس و بزرگ‌ترین سهام‌دار شرکت کوانتا کامپیوتر است، بزرگ‌ترین تولیدکننده قراردادی لپ‌تاپ در دنیا. این شرکت ۹۰ هزار کارمند در سراسر دنیا دارد. لام با ۴٫۱ میلیارد دلار ثروت در رتبه ۴۹۱ فهرست بلومبرگ قرار دارد.

از زمانی که شرکت تایوانی به یاری غول امریکایی آمد، ورق برگشت. فروش لپ‌تاپ‌های اچ‌پی که تماما با نظر و مسئولیت کوانتا تولید شده بود خیلی زود بالا گرفت و این بخش را از انحلال رهانید

«لام پاک لی» را همه با نام بری لام می‌شناسند. میلیاردر ۶۸ ساله در سال ۱۹۴۹ در هنگ‌کنگ به دنیا آمد. پدرش حسابدار یک کلاب بود و خودش بعد از به پایان رسیدن مدرسه راهی تایوان شد تا دوران دانشگاه را بگذراند. او دوره لیسانس و فوق لیسانس مهندسی برق را در در دانشگاه ملی تایوان طی کرد. ۲۴ ساله بود که به همراه یکی از هم‌کلاسی‌های سابقش شرکت کیمپو الکترونیک را تاسیس کرد. تمرکز شرکتی که این دو فارغ‌التحصیل جوان راه انداخته بودند، تولید ماشین حساب بود. لام رئیس شرکت بود و با همه جوانی توانست شرکت را به نحوی اداره کند که تبدیل به بزرگ‌ترین تولیدکننده ماشین‌حساب شود. اما لام دلش را تنها به این عنوان خوش نکرد، او آماده بود تا همراه با موج تکنولوژی به پیش برود. اواخر دهه ۸۰ میلادی او به این نتیجه رسید که کامپیوترهای نوت بوک که حالا با نام لپ‌تاپ بیشتر شناخته شده‌اند، در آینده از جمله محصولات پرهواداری می‌شوند که بازار را در اختیار می‌گیرند. بر مبنای همین پیش‌بینی بود که شرکت کیمپو را ترک کرد تا شرکتی تازه برای تولید محصولی تازه تاسیس کند. شرکت کوانتا کامپیوتر بر اساس همین ایده و در سال ۱۹۸۸شکل گرفت، شرکتی که با ۵۰ درصد کارمند کمتر نسبت به شرکت قبلی و سرمایه یک میلیون دلار تاسیس شد.



لپ‌تاپ‌سازی برای غول‌ها

مبنای کار شرکت کوانتا تولید قراردادی لپ‌تاپ است. در این روش کسب‌وکار شرکت‌ها با تولیدکننده قرارداد می‌بندند و طراحی و فرمول ساخت مورد نظرشان را برای تولید انبوه در اختیار آن قرار می دهند. این همان کاری است که کوانتا انجام می‌دهد. موفقیت کوانتا را از همان دهه ۹۰ می‌شد با تعداد مشتریان و قدوقواره شرکت‌هایی که با کوانتا قرارداد می‌بستند، اندازه‌گیری کرد و البته نوع خدماتی که شرکت به آنها ارائه می‌کرد. هرقدر که میزان مشتریان امریکایی کوانتا افزایش پیدا می‌کرد، مهندسان شرکت هم وقت بیشتری را بر روی بخش طراحی صرف می‌کردند و در مواردی هم کار طراحی محصول شرکت‌ها با همراهی آنان انجام می‌شد. در نیمه اول دهه ۹۰، کوانتا توانست قراردادهایش را با شرکت‌هایی مانند اپل و گیتوی قطعی کند. برای ارائه خدمات بهتر، لام شبکه‌ای از دفاتر ارتباط با مشتریان را دایر کرد. کم‌کم دفاتر بخش خدمات پش از فروش شرکت هم در آن سوی آبها تاسیس شدند: سال ۱۹۹۱ دفتر فرمونت کالیفرنیا، سال ۱۹۹۴ دفتر آسبورگ در آلمان. اما یکی از اساسی‌ترین اتفاقاتی که مسیر شرکت را هموارتر از قبل کرد عقد قرارداد کوانتا با شرکت کامپیوتری دل بود. سالیان سال دل یکی از مشتریان تراز اول شرکت محسوب می‌شد و حضورش بخش مهمی از سود و درآمد شرکت را تامین می‌کرد. و البته این نام تنها نام سرشناس فهرست مشتریان نبود. بعدتر به جز دل و اپل سروکله غول‌های دیگری هم پیدا شد که کوانتا را همراه خود بالا کشیدند و در این مسیر از خدمات کوانتا هم استفاده کردند: اچ‌پی، آمازون، سیسکو، فوجیتسو، لنوو، ال‌جی، بلک بری، شارپ، زیمنس، سونی، توشیبا و...

یکی از ویژگی‌های شرکت کوانتا این است که نقش پررنگی در بخش طراحی محصولات ایفا می‌کند و به نوعی شراکت با مشتریانش دست می‌زند که این شرکت را از یک تامین‌کننده صرف فراتر می‌برد. یکی از مهم‌ترین نقش‌آفرینی‌های این شرکت در حوزه طراحی مربوط می‌شود به اواخر دهه ۹۰، زمانی که کوانتا به کمک شرکت هولت پاکارد یا همان اچ‌پی معروف آمد. سال ۱۹۹۹ این غول صنعتی امریکا چیزی نمانده بود که بخش تولید لپ‌تاپش را تعطیل کند اما پیش از اجرای این تصمیم مدیران شرکت تصمیم گرفتند شرکت کوانتا را استخدام کنند تا شاید به عنوان آخرین راهکار موفق شوند این بخش را زنده نگه دارند. کوانتا بخشی از مهندسان و طراحانش را در اختیار شرکت گذاشت و از آن پس تقریبا تمامی کارهای بخش تولید لپ‌تاپ‌های اچ‌پی را عهده‌دار

۱۹۴۹ لام پاک لی در شانگهای به دنیا آمد.

۱۹۷۳ به همراه هم‌کلاسی سابقش شرکت کیمپو را تاسیس کرد.

۱۹۸۸ برای ورود به بازار در حال ظهور لپ‌تاپ شرکت کوانتا را تاسیس کرد.

۱۹۹۶ کوانتا به بزرگ‌ترین شرکت ساخت لپ‌تاپ در تایوان تبدیل شد.

اواخر دهه ۸۰ میلادی بری لام به این نتیجه رسید که کامپیوترهای نوت بوک که حالا با نام لپ‌تاپ بیشتر شناخته شده‌اند، در آینده از جمله محصولات پرهواداری می‌شوند که بازار را در اختیار می‌گیرند. بر مبنای همین پیش‌بینی بود که شرکت کیمپو را ترک کرد تا شرکتی تازه برای تولید محصولی تازه تاسیس کند. شرکت کوانتا کامپیوتر بر اساس همین ایده و در سال ۱۹۸۸شکل گرفت.

شد. ساخت نرم‌افزار، تعریف نرم‌افزار، چک و بررسی نهایی محصولات به عهده کوانتا گذاشته شد و کار به جایی رسید که حتی ارسال محموله‌ها و رساندن آنها به دست مشتریان هم در زمره فعالیت‌های کوانتا در اچ‌پی قرار گرفت. از زمانی که شرکت تایوانی به یاری غول امریکایی آمد، ورق برگشت. فروش لپ‌تاپ‌های اچ‌پی که تماما با نظر و مسئولیت کوانتا تولید شده بود خیلی زود بالا گرفت و این بخش را از انحلال رهانید. این نقش چنان غیرقابل انکار بود که مدیر اچ‌پی در نوامبر سال ۲۰۰۱ در مصاحبه‌ای با نشریه بیزینس ویک گفت: «روی آوردن به کوانتا کسب‌وکار ما را نجات داد. خلاقیتی که این شرکت از خود نشان داد بزرگ‌ترین اتفاق مثبت در تاریخ شرکت اچ‌پی بود.»

نجات دل

درست در همان سالی که اچ‌پی به کوانتا متوسل شد، اتفاق بزرگ دیگری برای شرکت تایوانی رخ داد، ۱۱ سال پس از تاسیس یعنی در سال ۱۹۹۹ این شرکت وارد بازار بورس تایوان شد و از دو سال بعد، به صورت رسمی به عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده لپ‌تاپ در دنیا شناخته شد، عنوانی که همچنان در دست این شرکت قرار دارد. سال ۲۰۰۲ نشریه نیویورک تایمز در خصوص شرکت کوانتا گزارشی نوشت. در این گزارش از قول لام یکی از دلایل پیشرفت این شرکت با مدلی که او در کار تعریف کرده است، به زبانی بسیار ساده بیان شده: «آقای لام می‌گوید: «وقتی که یک شرکت بخش تولیدش را برون‌سپاری می‌کند دیگر بعید است که از راهی که رفته است پشیمان شود. این کار باعث کاهش هزینه‌های شرکت‌ها می‌شود و آنها می‌توانند بیشتر از قبل بر روی بخش تحقیقات و توسعه و بازاریابی‌شان تمرکز کنند. این برون‌سپاری یک معادله کاملا منطقی است.» همین منطق کوانتا را تبدیل به مهم‌ترین شرکت تولید کامپیوتر در جهان کرده است.» یکی از دلایلی که سبب شد این شرکت همواره از رقبای امریکایی‌اش پیش بماند این بود که برخلاف آنها تمرکزش را بر روی تولید محصولات مختلف نمی‌گذاشت. کار این شرکت تنها طراحی و تولید لپ‌تاپ بود و پس از سال‌ها کار تخصصی دیگر شرکتی نمی‌توانست به راحتی جای آن را بگیرد. خط تولید کوانتا به صورت شبانه‌روزی فعالیت دارد و مشغول ارائه خدمات به مشتریان بسیاری است که دارد. در آن سال‌ها که شرکت دل عمده‌ترین مشتری شرکت بود و نیمی از درآمد کوانتا را تامین می‌کرد، یک خط تولید ویژه در کوانتا تنها به این شرکت اختصاص داشت. در آن زمان می‌گفتند نقشی که دل در میان مشتریان لپ‌تاپ در امریکا دارد، کوانتا برای دل ایفا می‌کند.

هزاره رایانش ابری

لام در دهه ۸۰ که احساس کرد تغییراتی در بازار تکنولوژی در راه است، تصمیم گرفت حوزه کارش را تغییر دهد. در هزاره دوم، او همچنان تغییرات را مد نظر دارد و بر همین اساس کار شرکت توسعه پیدا کرده است و وارد حوزه‌هایی فراتر از تولید لپ‌تاپ شده است. سال ۲۰۱۱ کوانتا فعالیتش را در حوزه رایانش ابری (Cloud Computing) آغاز کرد. رایانش ابری به معنای دست‌یابی به منابع محاسباتی از طریق اینترنت است، در عمل به جای اینکه اطلاعات را بر روی هارد دیسک خود نگه دارید از سرویسی بر روی اینترنت به منظور برآوردن نیازهایی مشابه موارد مذکور استفاده می‌کنید.



بری لام مرکز تحقیق و توسعه شرکت را در دفتر مرکزی کوانتا در تایوان احداث کرده است. در این مرکز پروژه‌های مشترک بسیاری با موسسات بزرگ مانند ام‌آی‌تی، دانشگاه ملی تایوان و آکادمی سینیکا در تایپه انجام می‌شود. تمرکز این پروژه‌ها بر روی طراحی و تولید محصولات نسل بعدی تکنولوژی است. کوانتا کامپیوتر حالا معادل کارکشتگی تایوانی در حوزه تکنولوژی‌های نوین به شمار می‌رود. برای همین است که نام لام در تایوان به عنوان موسس و مدیر این شرکت بسیار شناخته‌شده است. از سوی دیگر در جهان تکنولوژی یکی از عوامل توسعه و رشد تولید و استفاده از لپ‌تاپ را به همان پیش‌بینی لام مربوط می‌دانند. سرمایه‌گذاری و تمرکز او بر روی این حوزه سبب شد تا سرعت رشد این محصول در اواخر دهه ۹۰ میلادی رشد قابل توجهی داشته باشد.

بری لام یکی از چهره‌های شناخته‌شده صنعت در تایوان است، کسی که توانست با کوانتا نام این کشور را در بازار تکنولوژی به شهرت برساند. او در حاشیه جهان کسب‌وکار از حامیان اصلی هنر در این کشور محسوب می‌شود و علاوه بر حمایت‌های مادی، مجموعه‌ای از نقاشی و آثار هنری نفیس دارد. لام بزرگ‌ترین کلکسیونر آثار هنری چینی در جهان است. دفتر مرکزی شرکت او در تایپه گنجایش ۷ هزار کارمند را دارد.

یکی از اساسی‌ترین اتفاقاتی که مسیر شرکت را هموارتر از قبل کرد عقد قرارداد کوانتا با شرکت کامپیوتری دل بود. سالیان سال دل یکی از مشتریان تراز اول شرکت محسوب می‌شد و حضورش بخش مهمی از سود و درآمد شرکت را تامین می‌کرد





کوانتا وارد بازار بورس تایوان شد. در همین سال مسئولیت طراحی، تولید و توزیع لپ‌تاپ‌های شرکت اچ‌پی را بر عهده گرفت.

۱۹۹۹

۲۰۰۱

شرکت تایوانی کوانتا به عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده قراردادی لپ‌تاپ در جهان شناخته شد.

۲۰۱۱

لام بخش رایانش ابری شرکت کوانتا را به راه انداخت.

چنگ‌های چینی

خاندان جواهرساز و ساختمان‌ساز چنگ

او کیست؟

هنری چنگ رئیس شرکت جواهرات چو تای فوک است، یک شرکت جواهرسازی مستقر در هنگ‌کنگ با فروش سالیانه حدود ۶.۶ میلیارد دلار. او مدیریت شرکت نیو ورلد دولپمنت در حوزه ساخت و ساز را هم بر عهده دارد و با ۱۵.۷ میلیارد دلار ثروت در رده ۷۸ فهرست بلومبرگ ایستاده است.

در تمامی سال‌هایی که افت‌وخیزهای شرکت ساخت‌وساز خاندان چنگ ادامه داشت، تجارت جواهرات چو تای فوک آرام‌آرام راه خودش را می‌رفت و رشد مستقل خودش را داشت. این شرکت از یک شعبه در پکن در سال ۱۹۹۸ توانست تا سال ۲۰۱۱ به رکورد ۱۵۰۰ فروشگاه در چین برسد

داستان ثروت خانواده چنگ از سال ۱۹۲۵ شروع شد، سالی که یک خیاط چینی صاحب فرزندی شد به نام چنگ یو تونگ. خانواده چنگ ساکن شهر شوند در استان گوانجونگ بودند اما قرار نبود اقامتشان در این سرزمین دائمی باشد. چنگ ۱۵ ساله بود که ارتش ژاپن وارد بخش جنوبی چین شد و خیلی از ساکنان استان‌های جنوبی ترجیح دادند عطای خانه و زندگی‌شان را به لقایش ببخشند و فرار کنند. چنگ هم فراری داده شد و به سمت ماکائو رفت که در آن زمان توسط نیروهای بریتانیایی اداره می‌شد. فراری نوجوان در شهر تازه یک پناه پیدا کرد، یکی از آشناهای دور خانوادگی به نام چو چی یون که از قضا صاحب یک طلافروشی به نام چو تای فوک بود. چو تای فوک یعنی اقبال خوش و این دقیقا اتفاقی بود که برای چنگ افتاد. او هنوز به بیست سالگی نرسیده با دختر آقای چو ازدواج کرد و در سال ۱۹۴۶ همراه خانواده خودش به هنگ‌کنگ مهاجرت کرد و در آنجا مشغول فروش طلا و جواهرات شد. در هنگ‌کنگ او توانست سوا از خانواده همسرش هم به موفقیت برسد، فروش طلاهای ۲۴ عیار به خصوص در میان چینی‌ها که در تولد و عروسی عادت به اهدای طلا داشتند، سبب شد که بازارش خیلی زود گرم شود. اما چنگ که کارش را از دنیای طلافروش‌ها آغاز کرده بود در اواخر دهه ۶۰ متوجه نوع دیگری از فرصت‌های طلایی شد. هنگ‌کنگ داشت تبدیل به اولین مرکز تجاری مهم بین‌المللی در آسیا می‌شد و همین موضوع سبب شد تا چنگ به فکر ورود به بازار املاک بیفتد. از همان زمان به بعد دنیای ساخت و ساز تبدیل به دنیای جدید خاندان چنگ شد. ساخت این دنیای جدید البته بدون کمک سرمایه و ثروتی که از فعالیت در حوزه جواهرات فراهم آمده بود، میسر نمی‌شد. از همان موقع بود که خانواده چنگ با دو بال جواهرسازی و ساختمان‌سازی شروع به اوج گرفتن کردند تا حالا بتوانند نماینده‌ای در میان میلیاردرهای برتر دنیا داشته باشند

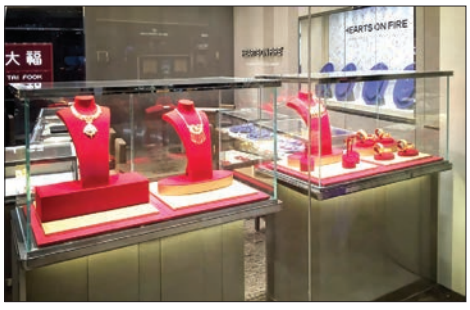

دنیای جدید

کسب‌وکار طلایی جدید چنگ در سال ۱۹۷۰ پاگرفت. شرکت «نیو ورلد دولپمنت» دو سال پس از تاسیسش وارد بازار بورس هنگ‌کنگ شد. اولین نشانه بارز رونق شرکت جدید احداث یک مرکز خرید و مجتمع مسکونی در منطقه کولون بود. تا نیمه دهه ۸۰ انتقال قسمت‌هایی از هنگ‌کنگ به زیر سلطه چین کمونیست آغاز شد اما در همان زمان هم شرکت ساخت‌وساز چنگ مشغول بنا کردن یک مجموعه نمایشگاهی بزرگ و سالن کنفرانس بود؛ نمایشگاه و سالن کنفرانس بزرگ هنگ‌کنگ که در همان سال‌ها ساخته شد. اینکه بی‌اعتنا به زمان و سیاست کارش را ادامه می‌داد ویژگی‌ای بود که شاید از نظر خیلی‌ها قابل درک نبود اما چنگ تنها به معادلات دنیای اقتصاد علاقه داشت. شاید برای همین بود که وقتی در دوره کمونیستی کشتار دانشجویان در میدان تیان‌آن‌من چین رخ داد، او مثل بسیاری از دیگر سرمایه‌گذاران مرعوب وقایع نشد. او باور داشت که آینده اقتصادی چین روشن است و همین برای ادامه کار او و ادامه سرمایه‌گذاری‌هایش کفایت می‌کرد. این اعتماد به آینده سبب شد تا همان زمان به پروژه ساخت بزرگراه در گوانگ دانگ علاقه‌مند شود و در کنار آن هم سایر پروژه‌های ساخت و سازش را پیش ببرد.

سال ۱۹۸۹ او مدیریت نیو ورلد را در اختیار پسرش هنری گذاشت اما در این زمان کسب‌وکار به دوران سختی رسید و میزان بالای بدهی‌های شرکت و ناآرامی‌های اقتصادی سبب شد تا چنگ محض آرامش خاطر سهامداران و سرمایه‌گذاران هم که شده پس از یک سال دوباره به جای خود برگردد. پس از اجرای یک دوره تغییرات و اصلاحات در شرکت، چنگ مجددا دست به کار سرمایه‌گذاری‌های جسورانه شد.

این شرکت ساخت و ساز در حال حاضر مالک ۱۷ هتل در هنگ‌کنگ، چین و جنوب شرقی آسیا است که در مجموع ظرفیت پذیرایی از ۷ هزار و ۷۰۰ مهمان را دارند.

هنری، نسل دوم

هنری، بزرگ‌ترین فرزند چنگ سال ۱۹۴۶ در هنگ‌کنگ به دنیا آمد. زمان به دنیا آمدنش همان موقعی بود که پدرش تصمیم گرفته بود مهاجرت کند و تجارت طلا و سنگ‌های قیمتی را مستقل از خانواده همسرش دنبال کند، کسب‌وکاری که از سال ۱۹۲۹ در خانواده مادری هنری رواج داشت. او دوران مدرسه‌اش را که گذراند برای تحصیلات دانشگاهی به کانادا رفت و در دانشکده کسب‌وکار

۱۹۲۵ چنگ یو تونگ در استان گوانجونگ در چین به دنیا آمد.

۱۹۲۹ جواهرسازی چو تای فوک در ماکائو تاسیس شد.

۱۹۴۶ هنری چنگ در هنگ‌کنگ به دنیا آمد.

۱۹۷۰ چنگ یو تونگ شرکت ساختمان‌سازی نیو ورلد دولپمنت را تاسیس کرد.

فراری نوجوان در شهر تازه یک پناه پیدا کرد، یکی از آشناهای دور خانوادگی به نام چو چی یون که از قضا صاحب یک طلافروشی به نام چو تای فوک بود. چو تای فوک یعنی اقبال خوش و این دقیقا اتفاقی بود که برای چنگ افتاد. او هنوز به بیست سالگی نرسیده با دختر آقای چو ازدواج کرد و در سال ۱۹۴۶ همراه خانواده خودش به هنگ‌کنگ مهاجرت کرد و در آنجا مشغول فروش طلا و جواهرات شد.

دانشگاه ریچارد ایوی در اونتاریو دوره کارشناسی را گذراند. پس از آن برای ادامه راه پدرش به هنگ‌کنگ بازگشت و در سال ۱۹۷۲ به عنوان یکی از مدیران شرکت مشغول به کار شد. بعدتر که در نیو دولپمنت به ریاست رسید در همان اوایل کار شروع کرد به خریدهای گسترده؛ مجموعه هتل‌های رامادا و شرکت وینگ اون را به مجموعه شرکت اضافه کرد و چنان بدهی سنگینی بالا آورد که پدرش ناچار دوباره هدایت شرکت را بر عهده گرفت تا اوضاع آرام گیرد. چنگ برخی از املاک و دارایی‌های شرکت را فروخت تا بتواند بدهی‌ها را تسویه کند. از آنجا به بعد هنری در سایه چنگ بود، نقشی که تا سال ۲۰۱۲ ادامه داشت. در آن سال پدرش برای دومین و آخرین بار خودش را بازنشسته کرد و کار را به پسر سپرد.

در تمامی این سال‌هایی که افت و خیزهای شرکت ساخت و ساز خاندان چنگ ادامه داشت، تجارت جواهرات چو تای فوک آرام‌آرام راه خودش را می‌رفت و رشد مستقل خودش را داشت. این شرکت از یک شعبه در پکن در سال ۱۹۹۸ توانست تا سال ۲۰۱۱ به رکورد ۱۵۰۰ فروشگاه در چین برسد. چو تای فوک در سال ۲۰۱۱ وارد بازار بورس شد و ۱۰٫۵ درصد از سهامش را به فروش گذاشت. با این عرضه عمومی، ۲ میلیارد دلار به دارایی شرکت افزوده شد. سال گذشته میلادی چنگ یو تونگ در ۹۱ سالگی از دنیا رفت و حالا هنری در دارایی خانوادگی با سه خواهر و برادرش سهیم است. این خواهران و برادران ۷۵ درصد از سهام شرکت چو تای فوک را در اختیار دارند و فعالیت مالی‌شان از طریق هلدینگ چنگ یو تونگ انجام می‌شود. ۶۷ درصد از دارایی هنری همچنان از طریق شرکت جواهرسازی تامین می‌شود. او همچنین مالک ۳۳ درصد از شرکت ساخت و ساز خانوادگی است. سال گذشته میلادی، یعنی همان زمانی که چهره اصلی خاندان چنگ از دنیا رفت، پای جواهرسازی او که روزگاری با کمک پدر همسرش تاسیس کرده بود به آن سوی دنیا رسید. اولین شعبه چو تای فوک سال ۲۰۱۶ کارش را در امریکا آغاز کرد.

هنری علی‌رغم آن شروع ناموفقی که در شرکت پدر داشت، حالا تبدیل به چهره‌ای برجسته در دنیای تجارت و ساخت و ساز شده است. پس از خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا او فرصت مناسبی برای سرمایه‌گذاری پیدا کرد و حالا قرار است که یک میلیارد پوند برای ساخت یک مجموعه از مجتمع‌های مسکونی، اداری و هتل‌های اقامتی در مساحتی ۶۰ هکتاری در لندن سرمایه‌گذاری کند. این پروژه ۱۰ ساله به گفته چینا پست، او را به بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار چینی در دوره بریتانیای مستقل از اروپا تبدیل می‌کند.



هنری علی‌رغم آن شروع ناموفقی که در شرکت پدر داشت، حالا تبدیل به چهره‌ای برجسته در دنیای تجارت و ساخت و ساز شده است. پس از خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا او فرصت مناسبی برای سرمایه‌گذاری پیدا کرد و حالا قرار است که یک میلیارد پوند برای ساخت یک مجموعه از مجتمع‌های مسکونی، اداری و هتل‌های اقامتی در مساحتی ۶۰ هکتاری در لندن سرمایه‌گذاری کند

آدریان، نسل سوم

سومین نسل از خاندان چنگ، حالا چهره‌ای شناخته‌شده در دنیای تجارت و هنر است، هرقدر تصویر هنری جنبه رسمی و سنتی خانواده چنگ را حفظ کرده، آدریان نشان می‌دهد که قرار است هم‌زمان با مدیریت در همان راهی که پدربزرگش آغاز کرده بود، راه خودش را هم ادامه دهد و به عرصه‌هایی وارد شود که از ساخت و ساز و جواهرات فراتر می‌روند. آدریان، نسل سوم از خاندان چنگ، متولد سال ۱۹۷۹ که معاون شرکت نیو دولمپنت است و مدیر اجرایی شرکت چو تای فوک. چنگ درس‌خوانده امریکا است و در رشته مطالعات آسیای شرقی دانشگاه هاروارد تحصیل کرده است، یک سالی را هم در ژاپن صرف مطالعه فرهنگ این کشور کرده و حالا هم‌پای تجارت به خاطر علاقه‌اش به هنر شناخته می‌شود. آدریان بنیاد K11 را در سال ۲۰۱۰ تاسیس کرد، یعنی ۵ سال قبل از اینکه به عنوان مدیر در کسب‌وکار خانوادگی‌شان مشغول به کار شود. این بنیاد واقع در هنگ‌کنگ با هدف حمایت از توسعه هنر معاصر چین فعالیت می‌کند، هنرمندان مستعد جوان را پرورش می‌دهد و آثار آنها را در مجامع بین‌المللی هنری عرضه می‌کند.



۱۹۷۲ هنری به عنوان مدیرعامل شرکت نیو ورلد دولپمنت مشغول به کار شد.

۲۰۱۱ چو تای فوک عرضه سهامش را در بورس آغاز کرد.

۲۰۱۵ آدریان چنگ به عنوان سومین نسل خانواده دوران مدیریتش را در شرکت چو تای فوک و نیو دولپمنت آغاز کرد.

۲۰۱۶ چنگ یو تونگ از دنیا رفت.

ثروت شیرین

خاندان کوبایی فنجول و تجارت شکر در امریکا



در انتهای جنوب شرقی نقشه امریکا، یک باریکه خشکی هست که دیواره میان اقیانوس اطلس و خلیج مکزیک را تشکیل داده است. پام بیچ غربی همان‌جایی است که امپراتوری شکر برادران فنجول جا خوش کرده. این شرکت صاحب زیرمجموعه‌هایی از جمله دومینو و C&H است. سال ۲۰۱۶ این شرکت درآمدی بالغ بر ۵ میلیارد دلار را به نام خودش ثبت کرد. میان پام بیچ و کشور کوبا راه درازی نیست. خانواده فنجول از همان کشور آمده‌اند، ریشه ثروتشان در کوبا شکل گرفته و حالا در امریکا ثمر می‌دهد. این خانواده صاحبان املاکی در فلوریدا و لوئیزیانا است و ۷ هزار زمین و مجموعه تفریحی و اقامتی هم در جمهوری دومینیکن دارد.

شکر داستانی قدیمی در تاریخچه خاندان فنجول است. آلفونسو فنجول سینیور، پدر این دو برادر که حالا در فهرست بلومبرگ جا دارند، در سال ۱۹۰۹ در هاوانا، پایتخت کوبا به دنیا آمد و دوره تحصیلاتش را در واشنگتن گذراند. آن زمان خانواده‌اش مالک شرکت تولید و توزیع شکر بودند، شرکتی به نام Czarnikow-Riond که دامنه تجارتش از هاوانا تا نیویورک و لندن گسترده بود. سال ۱۹۳۶ آلفونسو سینیور با روزا گومز منا دختر یکی از تاجران بزرگ شکر در کوبا ازدواج کرد تا حلقه شیرین شکر در خاندانشان کامل شود. با این ازدواج دو امپراتوری شکر کوبا به هم متصل شدند و مجموعه‌ای مشترک از سه کارخانه تسویه و تولید شکر، سه کارخانه مشروب‌سازی و یک هلدینگ بزرگ املاک شکل گرفت.

اما داستان خوش و خرم امپراتوری شکر کوبا قرار نبود تا همیشه بر یک روال طی شود. در اواخر دهه ۵۰ همین که فیدل کاسترو، چهره برجسته انقلاب کمونیستی در امریکای لاتین به عنوان نخست‌وزیر این کشور انتخاب شد، معادله تجارت در کوبا برای خاندان فنجول هم مانند هزاران نفر دیگر تغییر کرد. عامه مردم با شور انقلاب همراه شده بودند و در این میان سرمایه‌داران باید فکری به حال خود می‌کردند. روند ضبط اموال و دارایی‌های خانواده فنجول آغاز شد و به عنوان مثال تمامی کلکسیون هنری به ارث رسیده در این خاندان و خاندان گومز منا به موزه ملی کوبا منتقل شد. فنجول‌ها خیلی زود و قبل از اینکه خودشان هم به سرنوشت آثار هنری کلکسیون خانوادگی‌شان دچار شوند، همگی به امریکا مهاجرت کردند. آلفونسو ۴ هزار هکتار زمین در نزدیکی دریاچه اکی‌چوبی (بزرگ‌ترین دریاچه ایالت فلوریدا) و چند کارخانه تولید شکر در لوئیزیانا خرید و کاروکسب خانوادگی را این بار در امریکا به راه انداخت. او تا پایان عمرش در دهه ۸۰ میلادی بدل به یکی از چهره‌های اصلی تجارت شکر در فلوریدا شده بود.

پسران آلفونسو

آلفونسو جونیوررا همه به نام الفی می‌شناسند، او متولد ۱۹۳۷ است و فرزند ارشد خانواده، برادرش خوزه هم که با نام پپه مشهور است در سال ۱۹۴۴ به دنیا آمد. الفی نقش پررنگی در رونق کسب‌وکار خانواده در امریکا داشت و بعد از او خوزه و دو برادر دیگرشان یعنی الکساندر و آندره در دهه ۶۰ و ۷۰ به شرکت پیوستند.

سال ۱۹۸۴ الفی و خوزه اعلام کردند که طبق توافق با شرکت گلف اند وسترن اینداستریز، این شرکت کسب‌وکار شکرش در فلوریدا و جمهوری دومینیکن را به شرکت فنجول می‌فروشد. این نقل و انتقال شامل ۲۴۰ هزار هکتار زمین، یک کارخانه شکر، دو هتل در سانتو دومینیگو و یک مجموعه اقامتی و تفریحی در منطقه لا روماناِ (در دومینیکن) می‌شد. به علاوه در این معامله ۹۰ هزار هکتار زمین در پام بیچ و یک کارخانه و تسویه‌خانه شکر در همین منطقه به شرکت فنجول واگذار شد. برادران فنجول در آغاز دهه ۹۰ شروع به توسعه عمودی شرکت کردند تا زنجیره تجارت شکر کامل شود. تا پیش از سال ۱۹۹۱ کار بازاریابی برای شکر تولیدی در کارخانه آنها در فلوریدا

آنها کیستند؟

آلفونسو و خوزه فنجول دو برادر کوبایی تبار با تبعیت امریکایی هستند که شرکت فنجول در مالکیت آنها است. یک شرکت مستقر در فلوریدا که در کار تولید شکر است. آلفونسو و خوزه با ۴٫۲۵ میلیارد دلار در رتبه ۴۶۸ و ۴۶۹ فهرست میلیاردرهای بلومبرگ قرار دارند.

۱۹۰۹ آلفونسو فنجول سینیور در هاوانا متولد شد.

۱۹۳۶ آلفونسو با روزا گومز منا دختر یکی از تاجران بزرگ شکر در کوبا ازدواج کرد و تجارت مشترک دو خاندان شکل گرفت.

۱۹۳۷ آلفونسو فنجول جونیور ملقب به الفی به دنیا آمد.

سال ۱۹۳۶ آلفونسوی سینیور با روزا گومز منا دختر یکی از تاجران بزرگ شکر در کوبا ازدواج کرد تا حلقه شیرین شکر در خاندانشان کامل شود. با این ازدواج دو امپراتوری شکر کوبا به هم متصل شدند و مجموعه‌ای مشترک از سه کارخانه تسویه و تولید شکر، سه کارخانه مشروب‌سازی و یک هلدینگ بزرگ املاک شکل گرفت.

توسط شرکت «ساوانا فودز اند اینداستریز» انجام می‌شد، اما از آن سال به بعد آنها هلدینگ‌شان را راه انداختند که در بخش بازاریابی و توزیع هم فعال بود. فنجول‌ها در سال ۱۹۸۸ قدرتشان را با یک شراکت در امریکا مستحکم کردند. آنها با شراکت شرکت گروورز در فلوریدا دست به خرید تسویه‌خانه شکر امریکن شوگر ریفاینینگ در نیویورک زدند که بعدتر به گروه ASR تغییر نام داد و تبدیل به بزرگ‌ترین شرکت بازاریابی و تسویه نیشکر در دنیا شد.

سال ۲۰۱۰ خانواده فنجول ۵۰ سالگی شرکت‌های امریکایی‌شان را جشـــن گرفتند. در این برهه از زمان مایملک این شرکت به ۱۸۷ هزار هکتار زمین نیشـــکر در پام بیچ رسیده و ۲ هزار فرصت شغلی در این منطقه ایجاد شده بود. در جشن ۵۰ سالگی، شکر تولیدی این شرکت رکورد ۶۵۰ هزار تن را پشت سر گذاشت. در عرصه بین‌المللی مجموعه شرکت‌های فنجول چهار کارخانه تولید شکر خام و ۱۰ تسویه‌خانه شکر در ۶ کشـــور را در اختیار دارند، این آمار فنجول را تبدیل به بزرگ‌ترین تسویه‌کننده نیشکر در جهان می‌کند که تولیدی در حدود ۶ میلیون تن شکر در سال را به نام خودش ثبت کرده است.

مسئله کوبا

فرار از کوبا و آنچه با پیروزی کمونیســـت‌ها در زمان فیدل کاسترو بر خاندان فنجول گذشـــت، با وجود گذر ســـال‌ها و تمام موفقیت‌های اقتصادی آنها در امریکا و جهان، هنوز بخشـــی از تاریخچه این خانواده است و همچنان یکی از حســـاب‌وکتاب‌های نیمه‌تمام آنها با سرزمین مادری. این خانواده بارها اعلام کرده است که حق ادعای بازگشت اموال و املاک ضبط شده‌شـــان در کوبا را برای خود محفوظ می‌دانند. سال ۲۰۱۴ الفی گفت: «امکان تجارت در کوبا منتفی نیست اما تنها به این شرط که در زمینه سیاسی و دیپلماتیک پیشرفت‌هایی صورت بگیرد.» این گفتـــه او در میان یکی، دو نفر از اعضای کنگره امریکا واکنش‌های شـــدیدی برانگیخت. آنها فنجول را متهم کردند که با صحبت کردن از امکان تجارت با کوبا در واقع مهر تاییدی بر حکومت کاسترو زده است و همـــه اینها به خاطر اولویت منافع اقتصادی برای این خانواده اســـت. ماریو دیاز بالارت، عضو امریکایی-کوبایی کنگره گفت: «بسیار خشمگین شـــدم وقتی شنیدم یک تبعه امریکایی- کوبایی که شاهد جنایت‌های صورت‌گرفته در رژیم کاســـترو بوده، منافع کوتاه‌مدت را به ایستادن در کنار مردم کوبا و نبردشان برای آزادی ترجیح داده است.» در میان بخشی از جامعه کوبا که پس از انقلاب این کشور به امریکا گریختند، مخالفت با کاسترو نماد آزادی‌خواهی تلقی می‌شد؛ با وجود این، الفی ترجیح می‌داد که پیش از هرچیز اولویت را به امکان تجارت و معاملات اقتصادی بدهد. البته این به معنای دور بودن او و برادرش از دنیای سیاست نیست. الفی با وجود اینکه در تمامی این سال‌ها برای گرفتن تابعیت امریکا اقدامی نکرد و همچنان ساکن بلندمدت این کشور به شمار می‌رود، در زمان انتخابات ریاست‌جمهوری در سال ۱۹۹۲ از اعضای فعال کمپین بیل کلینتون بود و پس از آن هم یکی از حامیان مالی عمده حزب دموکرات این کشـــور محسوب می‌شود. خوزه که عنوان شهروندی امریکا را کسب کرده است در جهت سیاسی مخالف برادرش قرار دارد و همواره کمک‌های مالی‌اش را متوجه حزب جمهوری‌خواه کرده است.

با وجود اینکه بخشـــی از چهره‌های فرهنگی و فعالان حقوق بشـــر کوبایی همواره انگشـــت اتهامشان را به سوی فیدل کاسترو نشانه رفته بودند، اما بخشی هم بودند که از قضا به نقش سرمایه‌داران فراری از کوبا در استثمار هم‌وطنان خود در امریکا اشاره می‌کردند و برادران فنجول از جمله متهمان اصلی بودند. کارل هایسن روزنامه‌نگار و نویسنده امریکایی در سال ۱۹۹۳ در بخشی از رمان استریپ‌تیز، زندگی دو برادر کوبایی را روایت می‌کند که مالک یک کمپانی بزرگ شکر هستند و از راه استثمار کارگران مهاجر ســـود فراوانی به دست می‌آورند. این دو برادر همچنین در سال ۲۰۰۶ و در فیلم مستند «یک درصد»، ساخته جیمی جانسون مورد توجه قرار گرفتند. این مستند در مورد سوءاستفاده از کارگران مزارع نیشکر و کارگران مهاجر است.

علاوه بر دنیای ســـینما و ادبیـــات، برخی پرونده‌هـــا در خصوص سوءاستفاده از نیروی کار هم وجود دارد که به نوعی به نام برادران فنجول پیوند می‌خورد. وزارت کار امریکا فهرستی از کالاهای تولیدشده توسط نیروهای کار کودک و یا توسط نیروهای کار اجباری دارد، در این فهرست به حضور هردو گروه کارگران در مزارع نیشکر در جمهوری دومینیکن اشاره شده است. به این موضوع در فیلم «بچه‌های شکر» پرداخته شده که در سال ۲۰۰۷ ســـاخته شد و روایت زندگی کارگران هائیتی است که همراه کودکانشان در مزارع نیشکر دومینیکن کار می‌کنند. کارخانه سنترال لا روماناکه در این فیلم به آن اشاره شده توسط خانواده فنجول اداره می‌شود.

پس از ترک کوبا، آلفونسو ۴ هزار هکتار زمین در نزدیکی دریاچه اکی‌چوبی (بزرگ‌ترین دریاچه ایالت فلوریدا) و چند کارخانه تولید شکر در لوئیزیانا خرید و کاروکسب خانوادگی را این بار در امریکا به راه انداخت. او تا پایان عمرش در دهه ۸۰ میلادی بدل به یکی از چهره‌های اصلی تجارت شکر در فلوریدا شده بود



در پی قدرت گرفتن فیدل کاسترو و کمونیست‌ها در کوبا، خانواده فنجول به امریکا مهاجرت کرد و تجارت شکر را در این کشور آغاز کرد.

۱۹۴۴
خوزه فنجول ملقب به پپه متولد شد.

۱۹۶۰

۱۹۸۴
طبق توافق با شرکت گلف اند وسترن اینداستریز، این شرکت کسب‌وکار شکرش در فلوریدا و جمهوری دومینیکن را به شرکت فنجول فروخت.

هلدینگ سون اند آی در سال ۲۰۰۵ تاسیس شد و به دنبال آن یک سری از ادغام‌ها در شرکت انجام گرفت که باعث شد این هلدینگ تبدیل به بزرگ‌ترین گروه خرده‌فروشی در ژاپن شود. شرکت ایتو حالا بیش از ۱۸۰ سوپرمارکت با نام ایتو یوکودا دارد و ۱۹ هزار مغازه سون الون.

همه‌چیزفروشی ایتو

ماساتوشی ایتو، بزرگ‌ترین خرده‌فروش ژاپن



او کیست؟

ماساتوشی ایتو، بزرگ‌ترین سهام‌دار و رئیس افتخاری هلدینگ سون اند آی است، یک هلدینگ خرده‌فروشی ژاپنی با مجموعه‌ای از سوپرمارکت‌ها و رستوران‌ها و بوتیک‌های زنجیره‌ای. ایتو با ۴،۲۸ میلیارد دلار در رده ۴۶۷ فهرست بلومبرگ ایستاده است.

نام ســون اند آی (Seven & i) در ژاپن نام شناخته‌شــده‌ای است. ۲۰ هزار شعبه سوپرمارکت‌های این شرکت باعث شده تا این نام بخشی از زندگی روزمره شهری در این کشور باشد. این شرکت واقع در توکیو، سوپرمارکت‌هایش را با نام سون الون و با نام برندهای دیگری مانند ایتو یاکودا و یورک بنیمارو اداره می‌کند. این هلدینگ تا پایان فوریه ۲۰۱۷ معادل ۴۳ میلیارد دلار درآمد داشت.

«ماساتوشــی ایتو» موســس این هلدینگ بزرگ ژاپنی در سال ۱۹۲۴ متولد شد. او پســر دوم خانواده‌ای است که مدت‌ها است در کار خرده‌فروشی و اداره سوپرمارکت هستند. برادر بزرگ‌ترش مامورو ایتو کار برای عمویشــان را که سوپرمارکت یوکودا را اداره می‌کرد در ۱۴ سالگی آغاز کرد. بعدتر این مجوز را پیدا کرد که در سال ۱۹۴۰ سوپرمارکتی به همین نام در محله آساکوزا در توکیو افتتاح کند.

ماساتوشی ایتو با حمایت مالی همین برادرش بود که راهی دانشگاه یوکوهاما شد. او پس از فارغ‌التحصیلی در سال ۱۹۴۴ به ارتش پیوست. فروشگاه خانوادگی‌شان یک سال بعد در جریان یک بمباران هوایی با خاک یکسان شد و یک سال هم طول کشید تا مجددا ساخته و افتتاح شود. با افتتاح مجدد این فروشگاه بود که مامورو برادرش ماساتوشی را وارد کسب‌وکار خانوادگی کرد. مامورو ۱۳ سال بزرگ‌تر از او بود و در ســن ۴۵ سالگی از دنیا رفت. مرگ او یکی از تاریک‌ترین اتفاقات زندگی ماساتوشی بود.

پس از مرگ برادر بزرگ‌تر، ماساتوشــی کار را در دست گرفت و شروع به گسترش ســوپرمارکت های زنجیره‌ای کرد. تا سال ۱۹۷۲ او دیگر کار خانوادگی‌شــان را به جایی رسانده بود که توانست سهام شرکت را در بورس بفروشد. یک سال بعد طبق توافقی که با سون الون و دنیز کرد، نمایندگی تاسیس شعبه فروش آنها در ژاپن را به دست آورد. دو دهه بعد میلیاردر ژاپنی کنترل شرکت ساوث‌لند را در دست گرفت، شرکتی که مالکیت فروشگاه‌های سون الون را در اختیار داشت.

هلدینگ سون اند آی در سال ۲۰۰۵ تاسیس شد و به دنبال آن یک سری از ادغام‌ها در شرکت انجام گرفت که باعث شد این هلدینگ تبدیل به بزرگ‌ترین گروه خرده‌فروشی در ژاپن شود. شرکت ایتو حالا بیش از ۱۸۰ سوپرمارکت با نام ایتو یوکودا دارد و ۱۹ هزار مغازه سون الون. او همچنین مالک بخش فروش سیبو و سوگو است که با لیسانس فروشگاه معروف بارنی فعالیت دارد. اما فعالیت او در ژاپن محدود نشده است. ماساتوشی ایتو بیش از ۸ هزار و ۵۰۰ فروشگاه سون الون را در اختیار دارد که در امریکای شمالی مشغول به کار هستند و همچنین ۳۰۰ شعبه در کشور چین.

گسترش هلدینگ سون اند آی در طول زمان علاوه بر کشورهای مختلف به سراغ حوزه‌های مختلف هم رفته است، ابتدا سوپرمارکت، بعدتر لباس و رســتوران و حالا نوبت به حوزه انرژی رســیده است. در آوریل ســال ۲۰۱۷ اعلام شــد که این هلدینگ قرار است بیش از هزار مغازه جنب پمپ‌بنزین‌هــای امریکا را بخرد و در مقابل ۲،۲ میلیارد گالن ســوخت سالانه از سوی شرکت سونوکو در اختیار این هلدینگ قرار خواهد گرفت و به مدت ۱۵ سال حق فروش این میزان از سوخت را خواهند داشت. این شرکت همچنین صاحب یک بانک اســت، بانک سون که تا سال ۲۰۰۵ با نام بانک IY شناخته می‌شد پس از خریداری سهامش توسط هلدینگ سون اند آی تغییر نام داد و از سال ۲۰۰۷ دستگاه‌های خودپرداز ارز خارجی را هم راه‌اندازی کرد.

یکی از سرشــناس تریــن چهره‌هایی که روش‌هــای مدیریتی ماساتوشی ایتو را ستوده، پیتر دراکر اتریشی است، از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان مدیریت در جهان. به عقیده او ایتو توانســته اســت کارآفرینی و مدیریت اجرایی را در بالاترین حدشان به اجرا درآورد و نتیجه‌اش خلق امپراتوری این خرده‌فروشی ژاپنی است.



۱۹۲۰ توشیو یوشیکاوا، عموی ماساتوشی، مغازه یاکودا را در توکیو تاسیس کرد.

۱۹۲۴ ماساتوشی ایتو در توکیو متولد شد.

۱۹۴۴ ماساتوشی از دانشگاه یوکوهاما فارغ‌التحصیل شد. او با حمایت مالی برادرش توانست درس بخواند.

۱۹۷۲ شرکت ایتو یوکودا وارد بازار بورس توکیو شد.

۱۹۹۱ شرکت ایتو یوکودا کنترل شرکت ساوث‌لند، مالک برند سون الون را در اختیار گرفت.

۲۰۰۵ پس از ادغام سه شرکت، ماساتوشی ایتو هلدینگ سون اند آی را تاسیس کرد.

۲۰۱۷ مغازه‌های شرکت سونوکو را خرید و کارش را در حوزه سوخت آغاز کرد.

تجربه

[این صفحه‌ها به مرور تجربیات کارآفرینی می‌پردازد.]

طراح کسب‌وکار

ویژگی‌های برنارد آرنو، مدیر شرکت مد و کالاهای لوکس LVMH

زهرا چوپانکاره
دبیر بخش تجربه

نام برنـــارد آرنو با نام مـــد و کالاهای لوکس متـــرادف اســـت. ایده مدیر شرکت LVMH این است که نوعی از اشتیاق را در مشتریانش ایجاد کند که فکر کنند نمی‌توانند بدون محصولات این برند زندگی کنند. کالاهای گرانی که او بر این باور است که بهترین در جهان هستند و مشتریان بهای همین بهترین بودن را می‌پردازند چون به این نام اعتماد دارند. سایت گراند ریپورت در مطلبی به ویژگی‌های مدیریتی آرنو پرداخته اســـت. ویژگی‌هایی که هم‌زمان با ارتقای جایگاه او در میان میلیاردرهای جهان، او را تبدیل به یکی از مدیران موفق جهان کرده است.

در دست داشتن کنترل

یکی از توانایی‌های آرنو که شاید بسیاری از مدیران کسب‌وکارهای مختلف نداشته باشند این اســـت که او ضعف‌های سایر شرکت‌ها را به خوبی می‌بیند. وقتی که نقطه ضعفی در جایی پیدا می‌کند، وارد عمل می‌شود و آن شرکت را به مجموعه خودش می‌افزاید. در طول سال‌های اخیر او اســـتاد این شده اســـت که در زمان درســـت در جای درست بایستد. او فهم بالایی از کســـب‌وکار مربوط به کالاهای لوکس دارد و خیلی خوب می‌تواند منتظـــر بماند و اوضاع را تحت نظر بگیرد. او یک بار در مورد خرید و ادغام دیگر شرکت‌ها گفت: «تجارت مثل بازی تنیس اســـت، همه نیرویتان را صرف شکست حریف می‌کنید و در پایان بازی با هم دست می‌دهید.» او همچنین در حوزه پیش‌بینی رشد بازارهای مختلف از رقیبانش پیش است. او در زمان رکود مالی شرکت LVMH تصمیم گرفت دامنه کارش را تا بازارهای در حال رشـــد روسیه و چین هم گســـترش دهد، تصمیمی که گذر زمان درست بودنش را ثابت کرد.

ظرفیت نوآوری

برای هر کســـب‌وکاری وجود عنصر خلاقیت حیاتی است. یکی از روش‌های مدیریتی آرنو این اســـت که اول مطمئن شود مجموعه‌ای از بهترین طراحان مد و لباس دنیـــا را در اختیار دارد و دوم اینکه به آنها اختیار عمل بسیاری در پیاده کردن ایده‌هایشـــان می‌دهد، طراحانی که مطمئن است انگیزه خرید را در مشتریان بالقوه محصولات این برند بالا می‌برند. او همچنین معتقد است که کارکنان هر شرکت باید سال‌های زیادی همکاری خود را با مجموعه ادامه دهند. حتی در مواردی که دســـت به خرید یک شـــرکت تازه می‌زند، تغییری در ترکیب کارکنان به وجود نمی‌آورد چون معتقد است که تجربه کار و میزان سابقه هریک از کارمندان باعث می‌شود که آن نام و برند تا مغز اســـتخوان آنها رسوخ کند و بهتر از دیگران می‌توانند کار را پیش ببرند.

شرکت غیرمتمرکز

آرنـــو LVMH را به گونه‌ای طراحی کرده است که هریک از برندهای زیرمجموعه‌اش تصویر، ســـبک و مقبولیت خودشـــان را داشته باشند. هریـــک از این شـــرکت‌ها آزادی خودشـــان را دارند و به همین سبب است که LVMH شرکتی غیرمتمرکز محسوب می‌شود. آرنو می‌خواهد همیشه مطمئن باشد که زیر نام شرکت، هرکدام از زیرمجموعه‌ها کار خودشـــان را انجام می‌دهند و محصولاتی کاملا متفاوت با یکدیگر برای ارائه به مشتریان دارند. او برای هریک از زیرمجموعه‌ها بودجه‌ای اختصاص می‌دهد که دو بار در سال مورد بررسی قرار می‌گیرند و غیر از آن خودش و ۲۰۰ کارمند دفتر مرکزی شرکت خودشان را کنار می‌کشند تا شرکت بنا بر صلاحدید خودش عمل کند.



بحران آدم را جسور می‌کند

گذر از بحران به زبان آن مولکای، مدیر سابق شرکت زیراکس

به گفته مولکای «ارتباطات موثر» به احتمال زیاد مهم‌ترین عامل در توفیق استراتژی بازسازی شرکت بوده است. «به نظرم عنوان شغلی من به جای مدیرعامل باید مدیر ارشد ارتباطات می‌بود، چون این دقیقا همان کاری است که می‌کنم. وقتی مدیرعامل شدم اولین ۹۰ روز کاری‌ام را صرف سفر به دفاتر مختلف شرکت در جاهای مختلف و شنیدن حرف‌های مشتریان و کارمندان کردم.»

نام زیراکس برای همه آشنا است. نام این شرکت تولید دستگاه‌های کپی آن‌قدر معروف اســت که در بسیاری از نقاط دنیا از جمله در ایران تبدیل به اسم و فعل هم شده است. خیلی جاها به جای «کپی کردن» می‌گویند «زیراکس گرفتن». این اتفاقی است که برای برندهای معروف و همه‌گیــر می‌افتد، برندهایی که در یک حوزه خودشــان را چنان جا انداخته‌اند که نامشان معادل خدمات و کالایی می‌شود که ارائه می‌دهند.

پایه‌های این شــرکت امریکایی در سال ۱۹۰۶ ریخته شد، زمانی که نامش شرکت عکاسی هالوید بود، بعدتر و در گذر زمان و با ساخت دستگاه اتوماتیک تهیه کپی این شــرکت هم تغییر نام داد و به خاطر همین از پیش‌قراولان صنعت چاپ به شــمار می‌رود. اما قدمت و اولین بودن و شهرت هرگز تضمین‌کننده بقای شرکت در گذر زمان نیست. مشکلات مالی و اداری این شرکت بزرگ از اواخر قرن بیستم آغاز شــد و تا سال ۲۰۰۱ دیگر مشخص بود که برای نجات زیراکس از ورشکســتگی به یک معجزه نیاز است. در کمال ناباوری این معجزه با حضور آن مولکای در سمت مدیرعامل جدید شــرکت رخ داد. مولکای که بیش از دو دهه بود در زیراکس مشغول به کار بود ناگهان در سمتی قرار گرفت که خوابش را هم نمی‌دید اما خیلی زود، درستی مدیرعامل شدن او مشخص شد. او توانست در عرض ۵ سال شرکت زیراکــس را زیرورو کند و امید به ادامه کار را به شــرکت بازگرداند. نحوه عملکرد او که تا سال ۲۰۰۹ مدیریت شرکت را بر عهده داشت، تبدیل به یکی از داستان‌های موفقیت در حوزه مدیریت سازمان‌های بزرگ شده است. از او به عنوان یکــی از الگوهای مدیریت مدرن نــام می‌برند که به گفته خودش موفقیتش را مدیون «ارتباط درست با کارکنان و مشتریان» است.



در سال ۲۰۰۵، زمانی که او و زیراکس همراه هم از بحران بدهی‌ها و خطر ورشکستگی جسته بودند، دانشکده کسب‌وکار استنفورد از او دعوت کرد تا در خصوص داستان مدیریت و موفقیتش در زیراکس صحبت کند. نشریه دانشگاه استنفورد در گزارشی به خلاصه‌ای از این جلسه و عوامل موفقیت از دید آن مولکای پرداخت. این مطلب ترجمه‌ای است از همان گزارش.

وقتی ســال ۲۰۰۱ آن مولکای به عنوان مدیرعامل شرکت زیراکس انتخاب شد خیلی‌ها غافلگیر شدند، اما بیشتر از همه خود مولکای از این انتخاب جا خورد: «این ســمت را با نیمی هیجان و نیمی وحشت قبول کردم.» روزی که نام او به عنوان مدیرعامل جدید اعلام شد، سهام شرکت ۱۵ درصد افت کرد، خودش به شوخی می‌گوید: «آن اتفاق واقعا اعتماد به نفسم را بالا برد!»

زمانی که مولکای در سال ۲۰۰۵ برای دانشجویان دانشگاه استنفورد سخنرانی می‌کرد، اصلی‌ترین هدف مدیریتش را بازگرداندن شرکت به سودآوری دانست و مجله پول دوره مدیریت او را این‌گونه توصیف کرده است: «داستان چرخش بزرگ در دوران پس از سقوط» مولکای صادقانه تعریف می‌کند که هرگز برنامه‌ای برای رســیدن به جایگاه مدیرعاملی نداشته است، چه برسد به اینکه تبدیل به چهره‌ای شود که پس از یک دوره از عملکردهای منفی شرکت، قدرت را به زیراکس بازگرداند. او ۲۴ سال در این شرکت کار کرده بود؛ ۱۶ سال در بخش فروش و باقی دوره کاری‌اش را بیشتر به عنوان مسئول بخش منابع انسانی و رئیس بخش کارکنان: «شــکی نیست که من اصلا برای مدیریت شرکت آماده نشده بودم، سابقه کار من در حوزه مالی چندان درخور توجه نبود و باید تلاش می‌کردم تا کمبودم در حوزه آموزش رســمی مدیریتی را جبران کنم. همه اینها باید در یک دوره فشرده و در حالی که به مدیر عاملی زیراکس انتخاب شده بودم جبران می‌شد.»

اما تمامی این شــرایطی که او توصیف می‌کنــد در آن زمان چندان درخور توجه نبود چون زیراکس زمانی که او مدیریت را در دست گرفت در آستانه ورشکستگی قرار داشت. شرکت بیشتر از ۱۷ میلیارد دلار بدهی داشت و برای ششمین سال متوالی به عنوان یک شرکت متضرر شناخته می‌شد. نقشه ساماندهی دوباره بخش فروش طبق برنامه پیش‌بینی‌شده عملی نشده بود و مشتریان ناراضی بودند و اقتصاد هم وضعیت چندان دلچسبی نداشت. به اضافه همه اینها ناگهان زیراکس خودش را در میانه پرونده کمیسیون بورس و اوراق بهادار امریکا یافت که در مورد اختلالات مالی این شرکت در شعبه مکزیک در حال تحقیق بود.

صرفه‌جویی اما نه در نوآوری

از همان نقطه شروع، مولکای و تیمش پیشنهاد یک برنامه جسورانه برای ایجاد اصلاحات دادند. تقریبا بلافاصله او به سراغ رسیدگی به مسائل مربوط به نقدینگی شــرکت رفت و خیلی زود ۲٫۵ میلیارد دلار از پول شرکت را زنده کرد. با توسل به شیوه «بازگشت به اصول» و تمرکز دوباره بر بهره‌وری عملی، شرکت ۵۰ درصد از هزینه‌هایش را کاست، هزینه‌های

زنان تاثیرگذار

نشــریه فوربز سال ۲۰۱۲ فهرســتی از ۱۰ رهبر برتر حوزه کسب‌وکار و تجارت معرفی کرد. در میان این افراد نام‌های آشــنایی دیده می‌شدند: جف بزوس از شرکت آمازون، هاوارد شولتز از شــرکت استارباکس، لری پیج از شــرکت گوگل و... در این فهرست دومین جایگاه در اختیار آن مولکای قرار گرفته بود که به نوشته فوربز، مولکای که به دلیل ایجاد تغییرات قابل توجه در شرکت زیراکس در سال ۲۰۰۸ هم توانسته بود لقب مدیرعامل برتر سال را کسب کند، یکی از موثرترین رهبران مدیریتی در امریکا به شمار می‌رفت و البته در فاصله سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۹ در فهرست تاثیرگذارترین زنان جهان هم قرار داشت. این نشریه که بارها به نحوه مدیریت مولکای پرداخته است در مطلبی دیگر یکی از عوامل موفقیت او را تجربه‌اش در بخش فروش و منابع انسانی دانسته است. در بخش فروش او توانســته بود در طول سال‌ها دیدگاه مشتریان و آنچه را می‌خواهند از نزدیک بشناسد و در بخش منابع انسانی هم این فرصت را داشت تا با نوع نگاه و میزان استعداد کارمندان زیراکس آشنا شود. دو توانایی مهم که بعدها در سمت مدیرعامل، توانستند در نحوه ارتباط او با درون و بیرون از شرکت به کارش بیایند.

تا سال ۲۰۰۱ دیگر مشخص بود که برای نجات زیراکس از ورشکستگی به یک معجزه نیاز است. در کمال ناباوری این معجزه با حضور آن مولکای در سمت مدیرعامل جدید شرکت رخ داد. مولکای که بیش از دو دهه بود در زیراکس مشغول به کار بود ناگهان در سمتی قرار گرفت که خوابش را هم نمی‌دید اما خیلی زود، درستی مدیرعامل شدن او مشخص شد.



عمومی، بخش فروش و بخش اداری را تا یک‌سوم کاهش داد و بدهی‌اش را به نصف مبلغ قبلی رساند. در همین حال زیراکس به تقویت هسته اصلی کسب‌وکارش پرداخت و تمرکز بالایی را در حوزه نوآوری صرف کرد. مولای توضیح می‌دهد: «با وجود تمام بازنگری‌ها و صرفه‌جویی‌هایی که روی بودجه و هزینه‌های شرکت انجام گرفت، حتی یک دلار هم از منابع بخش تحقیق و توسعه کم نکردیم.»

مدیرعامل، مدیر ارتباطات

به گفته مولکای «ارتباطات موثر» به احتمال زیاد مهم‌ترین عامل در توفیق استراتژی بازسازی شرکت بوده است. «به نظرم عنوان شغلی من به جای مدیرعامل باید مدیر ارشد ارتباطات می‌بود، چون این دقیقا همان کاری است که می‌کنم. وقتی مدیرعامل شدم اولین ۹۰ روز کاری‌ام را صرف سفر به دفاتر مختلف شرکت در جاهای مختلف و شنیدن حرف‌های مشتریان و کارمندان کردم. به حرف‌های هرکسی که در مورد نقاط ضعف شرکت ایده‌ای داشت گوش دادم. فکر می‌کنم اگر همان مقدار زمانی را که صرف حرف زدن می‌کنیم برای شنیدن هم اختصاص بدهیم می‌توانیم مطمئن باشیم که وقتمان تلف نشده.»

مولکای عقیده دارد که صداقت و اعتمادبه‌نفس به خصوص در هنگام بحران دو ویژگی ضروری برای ارتباطات موثر هستند: «وقتی سازمان شما دچار چالش است، باید به افراد این حس را بدهید که شما در جریان آنچه دارد اتفاق می‌افتد هستید و برای حل آن استراتژی دارید. اما فراتر از آن باید به آنها بگویید که برای کمک چه کاری می‌توانند انجام دهند.» در ازای این عملکرد، مولکای از تیم اجرایی‌اش انتظاری جز حمایت قاطع نداشت. شیوه عمل او که مبتنی بر «شعار بیهوده و صحبت نکردن ممنوع» بود، باعث شد که نیروی کاری با تمام توان و به گونه‌ای منحصربه‌فرد خودشان را وقف رسیدن به اهداف شرکت کنند. حتی زمانی که او نگران این بود که آیا برنامه سختگیرانه او برای بازسازی شرکا نتیجه‌بخش خواهد بود یا نه، خوش‌بینی و انعطاف‌پذیری کارکنان به او قوت قلب می‌داد تا نقشه‌اش را پیش ببرد. زمانی که کارکنان از او می‌پرسیدند که به نظرش زیراکس پس از گذر از دوره بحران چگونه شرکتی خواهد بود، او متعجب می‌شد: «پیش خودم می‌گفتم چرا نمی‌پرسید که اصلا قرار است این نقشه جدید به سرانجام برسد یا نه؟» به هر حال او تصویرش را از آینده شرکت ترسیم کرد اما نه در قالب یک بیانیه داخلی برای کارکنان شرکت بلکه به شکل یک مقاله خیالی که روزنامه وال‌استریت ژورنال در توصیف زیراکس در سال ۲۰۰۵ به چاپ خواهد رساند: «ما هرآنچه را که امیدوار بودیم تا آن زمان به دست آوریم به گونه‌ای کنار هم چیدیم که انگار تمام آنها کارها را انجام داده‌ایم. یک سری آمار از نحوه عملکرد شرکت ردیف کردیم و حتی نقل‌قول‌هایی را از طرف تحلیل‌گران وال‌استریت ژورنال به آن اضافه کردیم. آن مقاله چکیده همه آن چیزی بود که امیدوار بودیم شرکت به آنها دست پیدا کند.»

قدرت بحران

سال ۲۰۰۵ و زمانی که مولکای در جمع دانشجویان استنفورد سخن می‌گفت، زیراکس راه درازی را پیموده و آنچه را در تصور داشت تبدیل به واقعیت کرده بود: «حالا که به عقب نگاه می‌کنم و آن مقاله‌ای که نوشتیم، باید بگویم که به بیش از ۸۰ درصد هدفمان رسیده‌ایم.» وقتی یکی از دانشجویان از او پرسید که چه چیزی مانع از خواب راحت او در شب می‌شود پاسخی صادقانه داد: «فکر می‌کنم که من بیشتر از اینکه از اشتیاق برای موفقیت انگیزه بگیرم، از ترس شکست به پیش می‌روم. تجربه‌ام در زیراکس به من آموخت که بحران یک مشوق بسیار قوی است. بحران باعث می‌شود تصمیماتی را بگیرید که شاید در مواقع دیگر جرئتش را نداشته باشید. تمرکز شما، حس رقابت‌پذیری و اشتیاقتان را برای انجام کار درجه‌یک چند برابر می‌کند. بعد دیگر همه تلاشتان را می‌کنید که وقتی از دوره سختی گذشتید، به گونه‌ای عمل کنید که دیگر دچار آن بحران نشوید.»

بحران باعث می‌شود تصمیماتی بگیرید که شاید در مواقع دیگر جرئتش را نداشته باشید. تمرکز شما، حس رقابت‌پذیری و اشتیاقتان را برای انجام کار درجه‌یک چند برابر می‌کند. بعد دیگر همه تلاشتان را می‌کنید که وقتی از دوره سختی گذشتید، به گونه‌ای عمل کنید که دیگر دچار آن بحران نشوید



SAMSUNG

به شیوه سامسونگ

شرکت ناشناخته دهه ۹۰ چگونه تبدیل به غول هزاره دوم شد؟

«سامسونگ که در اوایل دهه ۹۰ میلادی یک شرکت بی‌نام و نشان در عرصه جهانی بود در هزاره دوم تبدیل شد به یکی از شرکت‌های نامدار بین‌المللی.» این توضیح کوتاه دکتر ژایونگ سانگ در مورد شرکت سامسونگ است، نویسنده اصلی کتاب «روش سامسونگ». مجله ایندااستری ویک کمی پس از انتشار این کتاب با سانگ گفت‌وگویی انجام داد تا دلایل موفقیت این شرکت بزرگ را که در امریکا تبدیل به شناخته‌شده‌ترین برند غیرامریکایی شده است از زبان او نقل کند. این مطلب ترجمه بخش‌هایی است از همین‌مصاحبه.

«لی» انقلاب در حال ظهور دیجیتال را فرصتی طلایی دید تا به کمک آن بتواند از غول‌های ژاپنی حوزه الکترونیک مانند سونی پیشی بگیرد. این شرکت‌های ژاپنی پیشروان دنیای تکنولوژی‌های زمان خود بودند و بنابراین چندان عجله‌ای نداشتند تا به موضوع ناخوشایند تکنولوژی دیجیتال تن بدهند

■ چگونه سامسونگ تنها در عرض ۲۰ سال از یک شرکت متوسط در حوزه تولیدات تجهیزات اساسی (OEM) تبدیل به یکی از شرکت‌های مطرح جهان شد؟

مهم‌ترین عامل در موفقیت سامسونگ، خلاقیت‌های تازه مدیریت بود که در سال ۱۹۹۳ توسط لی کون هی آغاز شد. در آن زمان لی به شدت نگران کمبود رقابت‌جویی سامسونگ در بازار جهانی بود. موضوعات در حال ظهور آن زمان از جمله جهانی‌سازی، آغاز روند دموکراتیزاسیون در کره و دیجیتالی شدن، لی را تشویق کردند تا دست به یک تغییر جسورانه بزنـد. در آن زمان لی انقلاب در حال ظهور دیجیتال را فرصتی طلایی دید تا به کمک آن بتواند از غول‌های ژاپنی حوزه الکترونیک مانند سونی پیشی بگیرد. این شرکت‌های ژاپنی پیشروان دنیای تکنولوژی‌های زمان خود بودند و بنابراین چندان عجله‌ای نداشتند تا به موضوع ناخوشایند تکنولوژی دیجیتال تن بدهند. هدف جدید مدیریت ساسونگ این بود که تبدیل به یکی از شرکت‌های بین‌المللی پیشرو در قرن بیست و یکم شود. برای رسیدن به این هدف بلندپروازانه، لی دستورالعمل تغییرات عمده در سامسـونگ را ابلاغ کرد و در این دستورالعمل شعاری را گنجاند که به سرعت معروف شد: «غیر از زن و فرزندانتان، همه‌چیز را تغییر دهید.» بسـیاری از کارکنان سامسونگ دلیل این تغییرات سرسختانه را درک نمی‌کردند اما لی مصرانه تغییرات وسیع مدیریتی را در سال‌های دهه ۹۰ آغاز و در همه جنبه‌های سیسـتم مدیریتی سامسونگ اصلاحاتی را آغاز کرد که شـرکت را به سوی هدف تازه‌اش پیش می‌برد. از جمله این تغییرات، سرمایه‌گذاری در بخش تحقیقات و توسعه، بازاریابی برند و توانمندسازی شرکت برای تولید محصولات دیجیتال بود.

نتیجه این خلاقیت نوین در مدیریت، حیرت‌آور بود. از سال ۲۰۰۴ سـود عملیاتی سامسونگ به صورت ثابت از مجموع سود سالانه پنج شرکت بزرگ ژاپنی حوزه الکترونیک از جمله سونی و پاناسونیک بیشتر بوده است.



■ بخشـی از موفقیت شرکت ناشی از شـراکت سامسونگ با شـرکت‌های بزرگی مانند اچ‌پی و آی‌بی‌ام بود. این تصمیم به چه دلیل گرفته شـد و تاثیرش بر موقعیت شرکت در بازار رقابت چه بود؟

از آنجایی که سامسونگ یک تازه‌وارد بود و تکنولوژی‌های اساسی را از خود نداشت، انگیزه بالایی برای شکل‌دهی به شراکت با شرکت‌های پیشرو مانند اچ‌پی و آی‌بی‌ام و مایکروسافت داشت تا بتواند به فناوری‌های آنها دسـت پیدا کند. یعنی برای این شرکت تنها اتکا بر توسعه درونی کفایت نمی‌کرد. با این حال سامسونگ فناوری‌های شرکایش را جذب کرد و خیلی زود با توسل به سرمایه‌گذاری‌های بی‌وقفه در حوزه تحقیقات و توسعه، تکنولوژی خود را گسترش داد.

وقتی سامسونگ صلاحیت خودش را در سطح جهانی به اثبات رساند و مشخص شد که نقشی ارزشمند دارد، شرکت‌های پیشرو به مرور زمان اجازه دادند تا میزان شراکت سامسونگ به سطح برابر با آنها برسد. این شراکت برابر با رهبران حوزه تکنولوژی باعث شد تا سامسونگ به لیگ دسته‌اول جهانی راه پیدا کند.

■ در فرایند خلق سیستم مدیریت تلفیقی که ترکیبی است از شیوه مدیریتی امریکایی، ژاپنی و کره‌ای، از هریک از این شیوه‌ها کدام ویژگی‌ها گرفته شد؟

شیوه مدیریت سامسونگ تلفیقی است از بهترین ویژگی‌های مدیریت امریکایی و ژاپنی (شیوه کره‌ای مدیریت در سال‌های دهه ۹۰ شباهت بسیاری به شیوه مدیریت ژاپنی داشت). توانایی فراگیری سامسونگ در این راه به کار گرفته شد تا بهترین جنبه‌های این دو شیوه به صورت بهینه استفاده شوند. سالیان زیادی همین شیوه توسط سامسونگ پیش رفت.

عموما مدیریت ژاپنی را با گردش سـهام بـازار، تنوع در حوزه‌های متفاوت، ادغام عمودی، تاکید بر رقابت تولید و بهره‌وری در عمل، انضباط سازمانی دقیق، تاکید بر وفاداری کارکنان، ارتقا و پاداش داخلی در شرکت و مشارکت کارکنان و سهام‌داران در مدیریت می‌شناسند. از سوی دیگر شـیوه مدیریت امریکایی بر سود و درآمد، و تمرکز بر صنایع مرتبط با کسب‌وکار شرکت تمرکز دارد. شرکت‌های امریکایی ترجیح می‌دهند که بخش تولید را در خارج از کشورشان دایر و یا به آن سوی مرزها منتقل و وقتشـان را صرف قابلیت‌های نرم‌افزاری و دارایی‌های غیرمادی مانند نوآوری‌های تکنولوژیک، قابلیت بازاریابی برای برند و ارتقای توانایی در طراحی کنند. شرکت‌های امریکایی در مقایسه با ژاپنی‌ها، بیشتر متمرکز هسـتند و از آنجایی که به استعدادهای اساسی شرکت بیشتر از میزان وفاداری کارکنان و مدیرانشـان بها می‌دهند، بیشتر از رقبای ژاپنی به نیروی کار خارج از کشور متکی هستند. در نتیجه اشتغال کوتاه‌مدت، ارزیابی‌های جامع، ترفیـع و کارکنانی که متخصص یک حوزه خاص هستند در محیط کار امریکایی رواج بیشتری دارند.

تنوع عمدی و افقی در ساختار سامسونگ، تاکید بر رقابت در تولید و کیفیت محصولات، بازاریابی رقابتی، آموزش فشرده کارکنان برای توسعه استاندارد نیروی کار، نظم دقیق و تاکید بر وفاداری سازمانی این شرکت همه از ویژگی‌های مدیریت ژاپنی هستند. با این حال شیوه مدیریتی این شرکت از بسیاری جهات شباهت‌های فراوانی هم به سبک امریکایی دارد. استراتژی‌ها و سیاست‌های منابع انسانی سامسونگ بازتاب این شباهت‌ها است. تجدید ساختار مداوم، تاکید بر قابلیت‌های نرم‌افزاری (فناوری، برند

شیوه مدیریت سامسونگ تلفیقی است از بهترین ویژگی‌های مدیریت امریکایی و ژاپنی (شیوه کره‌ای مدیریت در سال‌های دهه ۹۰ شباهت بسیاری به شیوه مدیریت ژاپنی داشت). توانایی فراگیری سامسونگ در این راه به کار گرفته شد تا بهترین جنبه‌های این دو شیوه به صورت بهینه استفاده شوند، سالیان زیادی همین شیوه توسط سامسونگ پیش رفت.



و طرحی)، جذب استعدادها، جبران خسارت مبتنی بر عملکرد و مدیران ارشد خطرپذیر از جمله ویژگی‌های ساختار سامسونگ است. ویژگی‌هایی که همه ریشه در مدیریت امریکایی دارند.

همکاری این دو سبک در سامسونگ نشان می‌دهد که این شرکت کسب و کاری را پیش می‌برد که به لحاظ استراتژیک با حجم بالایی از عدم اطمینان مواجه است و از سوی دیگر باید دستگاه عظیم تولیدی‌اش را روشن نگه دارد. بخش آی‌تی سامسونگ به نوسانات عمده در مواجهه با بازار تقاضا و سرعتش در تغییر در تکنولوژی شناخته شده است و هر لحظه باید قادر به تغییرات عمده استراتژیک باشد. برای بقا در چنین شرایطی سامسونگ تلاش دارد تا هزینه‌های خود را با توجه به دم و دستگاه عظیم تولیدی که در سراسر جهان بنا کرده است، کاهش دهد. نتیجه اینکه برنامه‌ریزی استراتژیک سامسونگ (با تمرکز بر محوریت مدیریت اجرایی) حالا عمدتا از شیوه امریکایی استفاده می‌کند و در عین حال سبک عملیاتی شرکت اغلب بر اساس شیوه ژاپنی پیش می‌رود.

■ **می‌توانید به صورت مشخص از برخی پیشرفت‌های این شرکت در تولید نام ببرید که از دلایل موفقیت سامسونگ به شمار می‌روند؟**

بهره‌وری تولید در سامسونگ منبع اصلی رقابتی بودن محصولات شرکت است. اولین نقطه قوت سامسونگ سیستم زنجیره تامین این شرکت و مرکز عملیات جهانی سامسونگ است. از آنجایی که برنامه تولید و فروش شرکت بر پایه زمان‌بندی ۲۰ هفته‌ای انجام می‌شود (۲۰ هفته پیش از آغاز فرایند تولید و فروش) هماهنگی‌ها برای رسیدن به اهداف برنامه زمان‌بندی به صورت هفتگی صورت می‌گیرد. پنج‌شنبه هر هفته مرکز عملیات جهانی شرکت برنامه هر بخش را تعیین یا بازبینی می‌کند و نوع و کیفیت هریک از محصولاتی که توسط هر بخش تولید می‌شود به تایید این مرکز می‌رسد. در این برنامه‌ریزی وظیفه هر کارگر و هر خط تولید سامسونگ از سه روز قبل مشخص شده است.

در سامسونگ اصل بر این است که کارخانه‌های زیرمجموعه، نیازهای بخش فروش را به لحاظ تعداد و نوع محصولات تامین کنند. از آنجایی که تصمیم‌گیری در مورد اینکه هریک از این ۳۶ کارخانه در سراسر جهان چه محصولاتی را می‌توانند تولید کنند و ۶۳ دفتر فروش چه محصولاتی را می‌توانند بفروشند، فرایندی پیچیده است. بخش تولید شرکت وظیفه دارد تا به هر قیمتی که شده خواسته‌های بخش فروش را تامین کند. نکته مهم‌تر اینکه فلسفه اصلی سامسونگ این است که با جدیت در پی برآورده کردن نیازهای بازار و مشتریان باشد. بعد از گذشت شش ماه از تعریف این فلسفه کاری، سامسونگ توانست ۹۸ درصد از درخواست‌های بخش فروش را برآورده کند و بخش فروش هم تمام تلاشش را برای بالا بردن میزان فروش به کار برد.

شعار بخش تولید سامسونگ این است: «طبق برنامه». معنایش این است که تعداد مشخصی از کالا در زمان مشخص تولید و در همان روز بار کشتی‌ها می‌شود. در ابتدا رسیدن به این هدف با توجه به اشتیاق کارکنان برای رساندن کار بر طبق برنامه، آسان به نظر می‌رسد با این حال از آنجایی که مزایای اضافه‌کاری سبب افزایش هزینه‌های شرکت می‌شود، سامسونگ کاهش مدت‌زمان کار و حفظ بهره‌وری تولید را از جمله معیارهایش برای ارزیابی کارکنان قرار داده است. با این کار شرکت توانست ظرفیت تولید خود را در مدت‌زمان معین افزایش دهد.

یکی دیگر از ویژگی‌های شاخص سامسونگ قابلیت محصولاتش برای بازنگری سریع است تا بتوانند قابلیت‌هایی را که ممکن است مورد تقاضای بازار باشد به آنها اضافه کنند. به این ترتیب سامسونگ وابستگی خود را به ابزار سنتی تولید انبوه مانند تسمه نقاله کاهش داده و سیستم‌های تولیدی جدیدی مانند تولید انعطاف‌پذیر را جایگزین کرده است که این شرکت را قادر می‌سازد انواع محصولات را در یک خط، تولید کند. تولید سلولی هم از دیگر روش‌های سامسونگ است، این شیوه تولید به این معنا است که یک کارگر تمامی فرایند مونتاژ و بازرسی کیفیت را برای تولید محصول نهایی انجام می‌دهد. ■

از آنجایی که سامسونگ یک تازه‌وارد بود و تکنولوژی‌های اساسی را از خود نداشت، انگیزه بالایی برای شکل‌دهی به شراکت با شرکت‌های پیشرو مانند اچ‌پی و آی‌بی‌ام و مایکروسافت داشت تا بتواند به فناوری‌های آنان دست پیدا کند. یعنی برای این شرکت تنها اتکا بر توسعه درونی کفایت نمی‌کرد

قبل از سفارش آگهی فکر کنید

۸ اشتباه رایج در تبلیغات که نباید انجام دهید

صبح تا شب زندگی در شهر و روستا بدون تبلیغات سر نمی‌شود. تبلیغات همه‌جا هستند؛ تلویزیون، رادیو، بیل‌بوردها، روی در خانه‌ها، روی دیوارها. هر شرکتی چه کوچک و چه بزرگ امیدوار است که با تبلیغ به یکی از این روش‌ها بتواند تعدادی ثابت از میان مشتریان بالقوه حاضر در بازار را از آن خود کند. اما در این میان چقدر به تاثیرگذاری این تبلیغات توجه می‌شود؟ آیا در میان هزاران تبلیغی که در طول ۲۴ ساعت پخش و منتشر می‌شوند قرار است حرف همگی آنها به کرسی بنشیند؟ سایت «ویزارد اد»، یک وب‌سایت تخصصی حوزه تبلیغات در مطلبی به رایج‌ترین برداشت‌های اشتباهی که باعث می‌شوند تبلیغات بی‌اثر باشند پرداخته است. این مطلب ترجمه بخش‌هایی از همین مطلب است.



۱ اشتیاق به رضایت بلافاصله: یکی از رایج‌ترین اشتباهات در حوزه تبلیغات است. بیشتر سفارش‌دهندگان آگهی دلشان می‌خواهد باور کنند که تبلیغات مثل دستگاه‌های پولی فروش شکلات است؛ پولتان را داخل دستگاه می‌اندازید، اهرمی را فشار می‌دهید و از آن طرف نتیجه را تحویل می‌گیرید. این تفکر اشتباه است. تصمیمی که امروز یک نفر می‌گیرد بعید است که برآمده از تبلیغی باشد که امروز، این هفته یا حتی این ماه دیده است. شما می‌توانید با تبلیغات مشتریان گذری جذب کنید اما هرچه بیشتر به همان روشی عمل کنید که نتایج زودبازده داشته، تاثیرگذاری آن روش در گذر زمان کمتر و کمتر می‌شود.

۲ فرض اینکه مالک کسب‌وکار بهترین راه‌حل را دارد: مالک یک کسب‌وکار، قابلیت دیدن شرکتش را به صورت واقعی و عینی ندارد. داشتن دانش بیش از اندازه در مورد محصولات تولیدی سبب می‌شود صاحب کار در مورد مسائلی صحبت کند که برای هیچ‌کس اهمیتی ندارد. او از درون قصه به بیرون می‌نگردو تلاش دارد آنچه را که بقیه از بیرون دارند می‌بینند توصیف کند. گاهی بهترین کمک این است که یک شخص سوم واقع‌گرا را به کمک بخوانید تا ایده‌ای از وضعیت بیرونی شرکتتان به دست آورید.

۳ ادعاهای بی‌اساس: تبلیغات معمولا این‌گونه وانمود می‌کنند که محصول همان چیزی است که مشتری می‌خواهد، مثلا بالاترین کیفیت با کمترین قیمت. اما مدرکی برای ادعایشان ارائه نمی‌دهند. ادعاهای بی‌اساس همان کلیشه‌هایی است که همه از شنیدنشان خسته شده‌اند. شما باید ادعایی را که در تبلیغاتتان می‌شود ثابت کنید. آیا تبلیغات شما به مخاطبان اطلاعات جدیدی می‌دهد؟ آیا چشم‌انداز متفاوتی را برای آنها ترسیم می‌کند؟ اگر جواب این سؤال‌ها منفی است خودتان را آماده کنید که از نتیجه تبلیغات ناامید شوید.

۴ استفاده نادرست از رسانه‌های منفعل: رسانه‌های بدون نفوذ مانند برخی از روزنامه‌ها و مجلات زرد تنها قادر هستند مخاطبانی را هدف بگیرند که از پیش در پی یک محصول خاص بوده‌اند. آنها در زمینه دست‌یابی به مشتریان قبل از اینکه احساس نیاز یک محصول در آنها به وجود آمده باشد ضعیف عمل می‌کنند و به همین دلیل گزینه مناسبی برای معرفی محصولات جدید نیستند. استفاده صبورانه و مداوم از رسانه‌های فعال‌تر مانند رادیو و تلویزیون می‌تواند سبب شود که جامعه هدف شما حتی قبل از اینکه خودش بداند به محصول شما نیاز دارد، به آن دسترسی پیدا کند.

۵ استفاده از تبلیغ به جای کمپین تبلیغاتی: ساده‌لوحانه است اگر فکر کنید که تبلیغی واحد قرار است کل ماجرای شرکت و محصولات شما را روایت کند. تبلیغات موثر، متقاعدکننده و به‌یادماندنی مانند کرگدن است؛ حضورش قدرتمند است و به یاد می‌ماند. کسی که ۱۷ جور پیام را می‌خواهد در تبلیغش بگنجاند باید ۱۷ تبلیغ مختلف خلق کند و در طول زمان هرکدام را به گونه‌ای تکرار کند که در ذهن مخاطب بماند. پیام‌های گوناگون باید در قالب کمپین تبلیغاتی تعریف شوند.

۶ اشتباه گرفتن واکنش با نتیجه: هدف از تبلیغات ایجاد تصویری روشن از شرکت شما و قدرت یگانه آن است. متاسفانه بیشتر سفارش‌دهندگان آگهی، ارزش تبلیغاتشان را با نظراتی که از اطرافیانشان می‌شنوند، مورد سنجش قرار می‌دهند. اگر تبلیغی بامزه باشد و هوشمندانه طراحی شده باشد احتمال اینکه بازخورد بیشتری بگیرد هم بالاتر می‌رود. اشکال کار در همین است. وقتی به جای نتایج واقعی تبلیغ، حواسمان به بازخوردها جلب می‌شود، کم‌کم به سمت تولید تبلیغاتی می‌رویم که جذاب هستند اما عملا تاثیری در کسب‌وکار ما ندارند.

۷ اطاعت از قوانین نانوشته: به یک دلیل نامشخص همه صاحبان کسب‌وکار که سفارش تبلیغ می‌دهند، دلشان می‌خواهد این تبلیغ واقعا شبیه «تبلیغ» باشد. از خودتان بپرسید: چرا؟

۸ تولیدات عالی بدون پشتوانه عالی: بسیاری از تبلیغات امروز بسیار خلاقانه تهیه می‌شوند اما قابلیت اقناع ندارند. نرمی، هوشمندی، خلاقیت، بامزگی و متفاوت بودن نمی‌تواند جای پیام آگاهی‌دهنده، قابل اعتماد و قانع‌کننده را بگیرد.

> تبلیغات معمولا این‌گونه وانمود می‌کنند که محصول همان چیزی است که مشتری می‌خواهد، مثلا بالاترین کیفیت با کمترین قیمت. اما مدرکی برای ادعایشان ارائه نمی‌دهند. ادعاهای بی‌اساس همان کلیشه‌هایی است که همه از شنیدنشان خسته شده‌اند

آینده‌پژوهی

سربازان بی‌وجدان

امریکا چطور از هوش مصنوعی استفاده‌های نظامی خواهد کرد؟

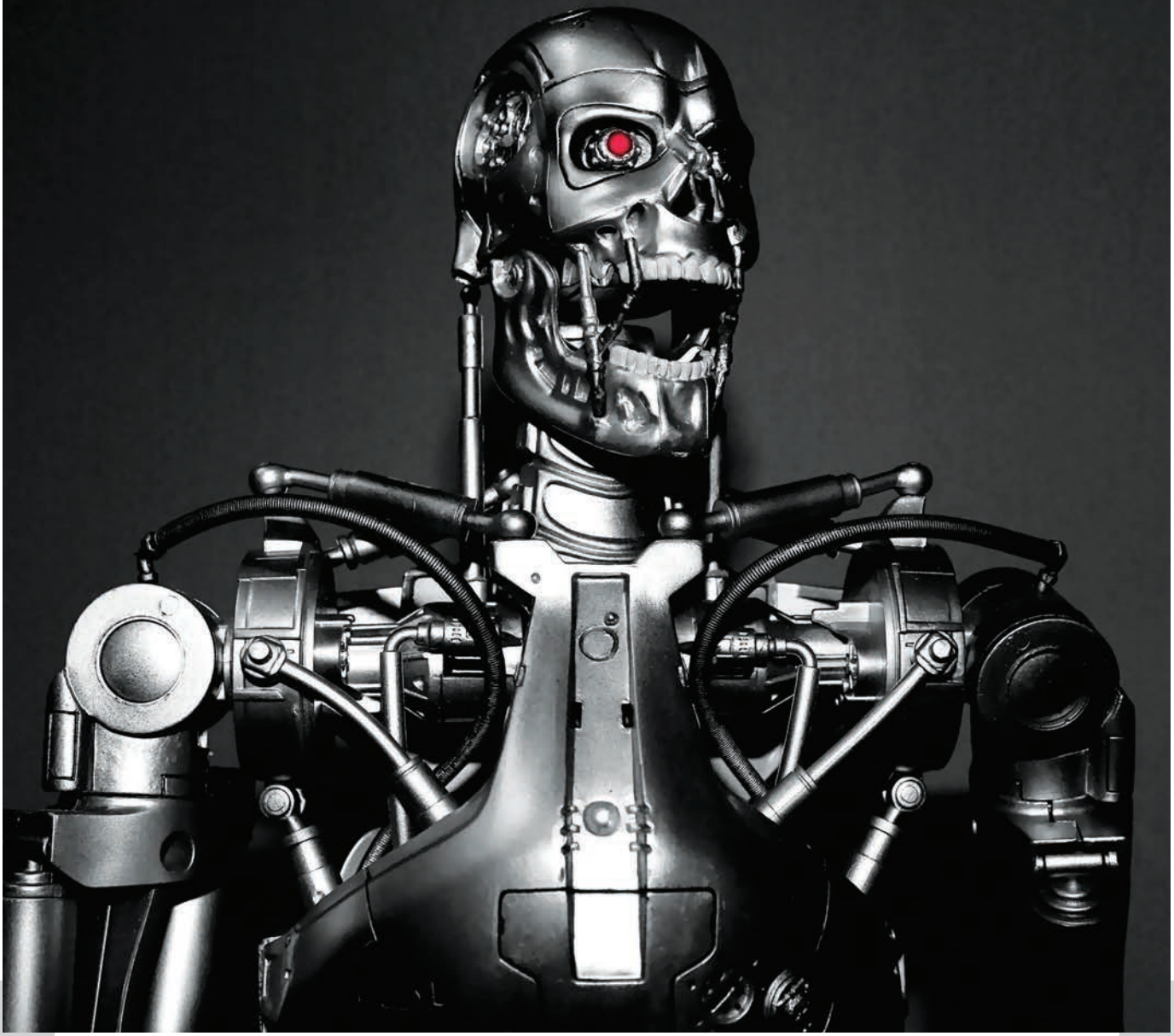

[گزارش بیزینس مانیتور از بزرگ‌ترین خطرات سیاسی سال ۲۰۱۸]

سیاست در سال پایان رکود اقتصادی دنیا

جنگ احتمالی امریکا و کره شمالی بزرگترین چالش سیاسی سال ۲۰۱۸ است

مونا مشهدی رجبی
دبیر بخش آینده‌پژوهی

منبع بیزینس مانیتور

چرا باید خواند:
ریسک‌های سیاسی می‌توانند بسترساز تحولات منفی در عرصه اقتصادی و اجتماعی شوند به همین دلیل شناسایی آنها می‌تواند کمک بزرگی به فعالان اقتصادی کند تا ارزیابی درستی در مورد بهترین بازارها برای سرمایه‌گذاری داشته باشند.

سال ۲۰۱۸ میلادی آغاز شد و پیش‌بینی‌های زیادی در مورد اقتصاد دنیا در سال جاری و تعاملات تجاری در قاره‌ها و کشورهای مختلف ارائه شد. ولی هنوز رسانه‌ها در مورد مهم‌ترین تحولات سیاسی در این سال گزارش‌هایی ارائه می‌دهند. تحولاتی که می‌تواند روی ساختار اقتصادی و جهت‌گیری‌های اقتصادی در دنیا تاثیرگذار باشد. به گزارش بیزینس مانیتور با وجود اینکه اقتصاد در سال ۲۰۱۸ به ثبات نسبی می‌رسد و تنش‌های سال‌های قبل مشاهده نخواهد شد ولی سطح ریسک‌های سیاسی در دنیا بسیار بالا است و این ریسک‌ها می‌توانند اختلالاتی در عملکرد اقتصاد ایجاد کنند.

بزرگ‌ترین ریسکی که در این سال وجود دارد فعالیت‌های موشکی و هسته‌ای در کشور کره شمالی و بالا گرفتن اختلاف این کشور با امریکا بر سر مسئله هسته‌ای است که می‌تواند بسترساز جنگی بسیار سخت در دنیا شود. از طرف دیگر بی‌ثباتی ناشی از آغاز فرایند برگزیت در بریتانیا هم می‌تواند اقتصاد اروپا را تحت تاثیر قرار دهد و روی قوانین تجاری و مهاجرتی آن تاثیرات زیادی داشته باشد. اما این پایان ماجرا نیست. سیاست‌های غیر قابل پیش‌بینی دولت ترامپ در امریکا هم به این وضعیت بحرانی دامن زده است به خصوص که او بعد از روی کار آمدن، سیاست‌های جنجالی متفاوتی پیشنهاد داد که تصویب شد و بارها در مورد مشروعیت قانونی و اجرایی دستگاه‌های مختلف در امریکا صحبت کرده است. او رئیس‌جمهوری است که بدون سابقه سیاسی وارد کاخ سفید شده است و طبق آمارهای رسمی سیاست‌های اقتصادی او زمینه‌ساز رشد اقتصادی در این کشور شده است ولی در عرصه بین‌الملل سیاست‌های قابل قبولی اجرا نکرد. مثلا از همان ابتدا جنگی تجاری را با چین آغاز کرد، مشروعیت توافق‌های تجاری در دنیا را زیر سوال برد، در مورد خروج از توافق هسته‌ای با ایران صحبت کرد و قوانین سختگیرانه‌ای برای مهاجرت افراد از کشورهای عمدتا مسلمان به امریکا وضع کرد.

از دیگر ریسک‌های سیاسی در سال ۲۰۱۸ می‌توان به انتخابات پیش رو در ایتالیا و در شماری از کشورهای امریکای لاتین و کشورهای در حال توسعه افریقا و امریکا اشاره کرد. از طرف دیگر باید پذیرفت که با توجه به شدت حملات تروریستی در کشورهای صنعتی از جمله بریتانیا و سوئد و روسیه در سال گذشته و افزایش شمار تروریست‌ها در دنیا، یکی از بزرگ‌ترین ریسک‌های دنیا در سال ۲۰۱۸ از بین رفتن امنیت و جان صدها نفر در نتیجه حملات تروریستی خواهد بود. البته درگیری‌ها در خاورمیانه از جمله جنگ در روسیه یا اختلافات بین ایران و عربستان هم از دیگر بحران‌هایی است که می‌تواند فضا را در سال ۲۰۱۸ نابسامان کند. این اختلافات در سال ۲۰۱۷ آغاز شد و در انتهای این سال و بعد از اتهام‌زنی عربستان به ایران مبنی بر حمایت از حوثی‌های یمن در پرتاب موشک تولید ایران به فرودگاه ریاض بالا گرفت. ادعایی که ایران آن را رد کرد و در هیچ‌یک از محافل سیاسی اثبات نشد ولی باعث شد تا آتش خصومت بین دو کشور بالا بگیرد.

بیزینس مانیتور در گزارش اخیر خود به ده خطر بزرگ سیاسی در سال ۲۰۱۸ اشاره کرده است که این خطرات بزرگ را در اینجا می‌بینید:

> بزرگ‌ترین ریسک سیاسی در میان کشورهای در حال توسعه در ونزوئلا مشاهده خواهد شد. احتمال زیادی وجود دارد که رئیس‌جمهوری این کشور یعنی نیکلاس مادورو قبل از انتخابات سال ۲۰۱۸ برکنار شود

اول: بالاگرفتن اختلاف بین امریکا و کره شمالی

اولین و بزرگ‌ترین خطر سیاسی در دنیا را می‌توان بالا گرفتن اختلاف بین دو کشوری دانست که رهبران سیاسی آنها دیدگاه‌های جنجال‌برانگیز و خصمانه‌ای دارند. انتظار می‌رود در سال ۲۰۱۸ تصمیم‌گیری در مورد برنامه موشک‌های هسته‌ای کره شمالی توسط مقامات امریکا انجام شود اگرچه وضع تحریم‌های نفتی توسط سازمان ملل به دلیل فعالیت‌های هسته‌ای و موشکی کره شمالی از نظر مقامات این کشور به مثابه اعلام جنگ بود. مقامات کره شمالی وضع این تحریم‌ها را ابزاری برای نسل‌کشی توسط امریکا و متحدانش خواندند و با این مسئله بسیار سرسختانه برخورد کردند ولی در مورد عکس‌العمل در مقابل این تصمیم هنوز صحبتی به میان نیامده است.

اما وضعیت آینده امریکا و کره شمالی چگونه می‌شود؟ بیزینس مانیتور بر این عقیده است که یا امریکا با استفاده از حمله نظامی برنامه‌های تسلیحاتی پیونگ یانگ را نابود خواهد کرد یا مذاکرات دوجانبه در سطح بالای سیاسی و امنیتی بین دو کشور آغاز می‌شود و در هردو حالت تنش سیاسی بین دو کشور بسیار بالا خواهد بود. از نظر مرکز مطالعاتی بیزینس مانیتور خطر درگرفتن جنگ نظامی ۳۰ درصد است.

کره شمالی در سال ۲۰۱۷ چندین آزمایش موشک‌های هسته‌ای و غیرهسته‌ای را در کشور انجام داد و انتظار می‌رود در سال آینده سیاست مشابهی توسط این کشور اجرا شود. در روز هشتم فوریه سال ۲۰۱۸، دولت پیونگ یانگ هفتادمین سالگرد ایجاد نیروهای مسلح را جشن می‌گیرد، در روز ۲۷ جولای شصت و پنجمین سالگرد پایان یافتن جنگ بین کره شمالی و کره جنوبی را جشن می‌گیرد و در نهم سپتامبر هفتادمین سالگرد بنیان‌گذاری کشور کره شمالی را جشن خواهد گرفت. ۱۶ جولای هم هفتادمین سالگرد تولد رهبر پیشین کره شمالی است که اغلب در این کشور جشنی برگزار می‌شود و در شمار زیادی از این جشن‌ها از توانایی هسته‌ای و نظامی کشور هم یادی می‌شود.

از طرف دیگر در فاصله روزهای ۹ تا ۲۵ فوریه بازی‌های المپیک زمستانی در کره جنوبی برگزار می‌شود و اگر در این بازه زمانی کره شمالی اقدام به آزمایش موشکی یا نشان دادن توانایی نظامی و هسته‌ای خود کند، باز هم احتمال افزایش درگیری با امریکا را افزایش می‌دهد. انتظار می‌رود این افزایش درگیری‌ها به تدریج برای دنیا خطرآفرین شود زیرا درگیری‌های لفظی در سال ۲۰۱۸ به اوج خود رسید و حال با بالا گرفتن اختلافات احتمال تبدیل شدن درگیری‌های لفظی به درگیری‌های نظامی هم وجود دارد.

خطر بزرگ‌تر در مسئله کره شمالی این است که دولت ترامپ به این نتیجه برسد که برای مقابله با کره شمالی باید جدی‌تر وارد عمل شود و حمله نظامی بزرگ و همه‌جانبه‌ای را علیه این کشور آغاز کند. این تصمیم می‌تواند زمینه‌ساز جنگی بزرگ و همه‌جانبه بین دو کشور باشد و حتی ممکن است به جنگ هسته‌ای هم تبدیل شود که تصمیمی بسیار خطرناک است و با توجه به تصمیمات جنجال‌برانگیز رئیس‌جمهوری امریکا دور از انتظار هم نیست.

در سال ۲۰۱۸ شاهد سختگیری بیشتر و افزایش سطح قوانین مرتبط با استفاده از تکنولوژی‌های روز دنیا به خصوص در کشورهای در حال توسعه خواهیم بود. از جمله بخش‌هایی که با این قوانین تازه درگیر خواهند شد می‌توان به بخش‌های خدمات‌رسان مالی و بالاخص بخش مربوط به ارزهای مجازی اشاره کرد.

دوم: افزایش سیاست‌های حمایت از اقتصاد داخلی و مانع‌تراشی در مسیر تجارت آزاد با رهبری امریکا

از زمانی که دونالد ترامپ در امریکا روی کار آمد بر مسئله ضرورت حمایت از صنایع داخلی از طریق مانع‌تراشی در مسیر تجارت آزاد صحبت کرد و البته طرح‌هایی را هم اجرا کرد. انتظار می‌رود در سال‌های ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ اجرای این قبیل سیاست‌ها در دنیا افزایش یابد زیرا امریکا که حامی تجارت آزاد در دنیا بوده است در مسیر مقابله با تجارت آزاد گام برمی‌دارد.

یک گروه از کشـــورها برای مقابله به مثل با امریکا این سیاســـت را اجرا خواهند کرد و گروه دیگر هم اجرای این سیاست را برای توسعه صنایع داخلی مهم قلمداد می‌کنند ولی هردو گروه با اجرای این سیاست‌ها شاهد وارد شدن آسیب‌های زیاد به اقتصاد داخلی و در نهایت اقتصاد جهانی خواهند بود.

مسئله مهم این اســـت که امریکا در اجرای این سیاست‌ها بسیار جدی اســـت و این خطر بزرگی را در مسیر توسعه اقتصادی در دنیا ایجاد می‌کند. رئیس‌جمهوری امریکا اخیرا از وزارت بازرگانی کشورش خواسته تا مطالعاتی در زمینه سیاست‌های اقتصادی مناسب برای اصلاح نظام تعرفه‌ها در کشور انجام دهد. بدون شک نتیجه این مطالعات به عنوان زیربنای مذاکرات امریکا با شرکای تجاری‌اش استفاده می‌شود که اغلب دارای پیمان‌های تجارت آزاد با امریکا هستند. یکی از این کشورها چین است که حجم بالایی از کالاهای مصرفی امریکا را تامین می‌کنـــد و با وجود اینکه امریکا ظاهرا با دولت این کشور روابط بســـیار خوبی برقرار کرده است ولی در عمل برای مانع‌تراشی در مسیر واردات کالاهای چینی از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کند. این تلاش دولت امریکا در ماه نوامبر سال ۲۰۱۷ و بعد از باز کردن پرونده ضد دامپینگی علیه آلومینیوم‌های وارداتی از کشـــور چین به امریکا به وضوح نمایان شد. ترامپ درابتدای کارش هم به مقابله با واردات فراورده‌های فولادی تولید چین پرداخت که با اعتراضات زیادی از طرف مقامات چینی مواجه شد.

این اولین بار از آغاز سال ۱۹۹۱ تاکنون بود که دولت امریکا چنین کاری را علیه یکی از شرکای تجاری خود انجام داده است زیرا به گفته تحلیل‌گران اجرای این طرح می‌تواند بسترســـاز مقابله به مثل توسط چین شود و ارزش تجارت امریکا به این کشور را هم کاهش دهد.

اولین نتیجه بر هم خوردن قوانین تجارت آزاد را می‌توان در فروپاشـــی اتحادیه نفتا دید. اگرچه بسیاری از تحلیل‌گران بر این باور هستند که اتحادیه تجارت آزاد امریکای شمالی یا نفتا بعد از مذاکرات مجدد و تعیین و تصویب قوانین تازه دوباره بـــه کارش ادامه می‌دهد ولی باز هم در خوش‌بینانه‌ترین حالت شانس این مسئله ۵۰ درصد است و ۳۰ درصد از تحلیل‌گران پیش‌بینی کرده‌اند که این اتحادیه در سال ۲۰۱۸ از بین خواهد رفت.

اما فروپاشـــی نفتا این پیام را به دنیا می‌دهد که رهبری امریکا با وجود مخالفت کنگره و فعالان تجاری و بازرگانی در این کشور قصد مقابله با تجارت آزاد را دارد و در صـــورت تحقق این پیش‌بینی، تبعات اقتصادی این رویکرد در امریکا و در جهان قابل مشـــاهده خواهد بود. انتظار می‌رود سیاست‌های امریکا در مسیر مانع‌تراشی در راه تجارت آزاد با اروپا و چین سخت‌تر از دیگر کشورها باشد.

در سال ۲۰۱۸ احتمال شکایت امریکا به سازمان تجارت جهانی و تلاش بـــرای اصلاح قوانین مرتبط با تجارت در این ســـازمان وجود دارد و تعجبی ندارد اگر امریکا برای مجبور کردن این سازمان به تغییر قوانین تجارت جهانی تهدیداتی مبنی بر ترک این سازمان را مطرح کند. تهدیداتی که بدون شک اجرایی نمی‌شـــود ولی به دلیل حجم و ارزش تجارت امریکا و نقشی که در تعاملات مالی بین‌المللی دارد می‌تواند زمینه را برای تغییراتی در قوانین فراهم کند. باید در نظر داشت که تجارت در دنیا بسیار قانون‌محور است و اگر بازیگر اصلی دنیای تجارت یعنی امریکا از این قوانین پیروی نکند، بدون شک ساختار قانونی نظام تجـــارت جهانی بر هم می‌خورد و این نه‌تنها برای نظام تجاری امریکا بلکه برای تجارت دنیا بسیار مضر است.

کسری‌های تجاری امریکا که باعث بالا گرفتن تب حمایت از اقتصاد داخلی شده است

کسری تجاری امریکا با کشورهای عضو نفتا و چین (میلیارد دلار)

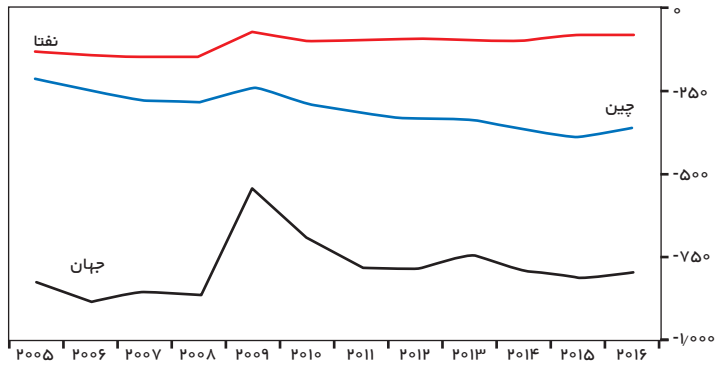

در شرایطی که امریکا سیاست‌های سختگیرانه‌تری را در حمایت از اقتصاد داخلی وضع می‌کند، ساختار تجاری در دنیا تغییر می‌کند. مثلا چین نقش بسیار موثرتری به عنوان یکی از محورهای تجارت در قاره آسیا بازی خواهد کرد و از تجارت با امریکا فاصله می‌گیرد. این تلاش چین با مطرح کردن طرح «یک کمربند، یک راه» و سرمایه‌گذاری در بخش‌های زیرساختی کشورهای آسیایی نمایان شده است. از طرف دیگر کشورهای امریکای لاتین از جمله مکزیک تلاش می‌کنند تا شـــرکای تجاری تازه‌ای پیدا کنند و تا حد امکان از امریکا فاصله بگیرند تا خود را از امواج تغییرات قانونی و سیاسی و تجاری پی‌درپی امریکا محافظت کنند. در ســـال‌های پیش رو همکاری اقتصادی و تجاری کشورهای امریکای لاتین با اروپا و آسیا بیش از قبل خواهد شد و این موفقیتی بزرگ برای چین محسوب می‌شود که به تدریج امریکا را از فضای تجاری در دنیا دور خواهد کرد.

بزرگ‌ترین خطر در این زمینه این است که امریکا و چین در یک جنگ تجاری وارد شـــوند. جنگی که روی روابط سیاســـی آنها تاثیر منفی خواهد گذاشت و اختلافات ژئوپلیتیکی دو کشور را بیش از پیش نمایان خواهد کرد. اختلافاتی در زمینه شبه‌جزیره کره و دریای جنوبی چین که در این سال‌ها به دلیل حجم بالای تجارت دو کشـــور و روابط سیاسی گرم آنها کمتر مورد توجه بود.

در صنعت ارزهای مجازی دولت‌ها ضمن نگرانی در مورد قیمت بالای این ارزها که می‌تواند روی بازار دنیا تاثیر بگذارد در مورد احتمال استفاده از منابع مالی حاصل از آن در فعالیت‌های تروریستی یا پولشویی نگران هستند و این مسئله باعث وضع قوانین سختگیرانه‌تری علیه فعالان در این بازارها شده است

سوم: مذاکرات برگزیت و نتایج آنها

بریتانیا و اتحادیه اروپا در نظر دارند تا ماه اکتبر سال ۲۰۱۸ طرح خروج کامل بریتانیا را از اتحادیه اروپا نهایی کنند و در روز ۲۹ مارس سال ۲۰۱۹ این کشور رسما از عضویت در اتحادیه اروپا خارج شود. مذاکراتی که در دسامبر سال جاری انجام دادند مسیر را برای توافق‌های تجاری بالقوه و روابط آتی بین اروپا و بریتانیا هموار کرده است ولی نمی‌توان انتظار داشت تا انتهای سال بعد تمامی توافقات نهایی شود. نکته مهم این است که طی سال‌های آتی و بعد از خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا چالش‌های زیادی در عرصه اقتصادی و تجاری دو منطقه به خصوص بریتانیا ایجاد خواهد شـــد که این چالش‌ها با گذشت زمان می‌تواند روی اوضاع اقتصادی دنیا تاثیر بگذارد. برگزیت و حواشـــی آن را می‌توان بزرگ‌ترین چالش سیاسی و اقتصادی اروپا در سال ۲۰۱۸ دانست زیرا علاوه بر اقتصاد روابط تجاری و سیاسی را هم تحت تاثیر قرار خواهد داد.

تحلیل‌گران هفت سناریو برای برگزیت در نظر گرفته اند که هریک از آنها

نگرانی بزرگ در جریان برگزیت این است که تنش‌های سیاسی در بریتانیا زمینه را برای فروپاشی دولت ترزا می در این کشور فراهم کند و باعث برگزاری یک انتخابات عمومی دیگر در این کشور شود. این مسئله می‌تواند بی‌ثباتی‌های دیگری را در بریتانیا ایجاد و فضای سیاسی را در این کشور متشنج کند

با چالش‌ها و سختی‌هایی همراه است. اولین سناریو این است که رفراندومی در بریتانیا برگزار شود و مردم به باقی ماندن کشورشان در اتحادیه رأی بدهند. این سناریو در ماه‌های اخیر مطرح شده است ولی به نظر می‌رسد با توجه به ساختار سیاسی در بریتانیا و تلاش‌هایی که برای هموار کردن مسیر خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا انجام شده است، احتمال تحقق این سناریو کمتر باشد.

در سناریوی دوم احتمال ابطال ماده ۵۰ توسط بریتانیا وجود دارد. طبق این ماده هر کشوری که خواستار خارج شدن از اتحادیه اروپا است باید ظرف دو سال این فرآیند را تکمیل کند در غیر این صورت تصمیم‌گیری نهایی در مورد شرایط تجاری کشور متقاضی خروج با کشورهای دیگری که عضو اتحادیه اروپا بودند توسط دیگر اعضا تعیین می‌شود.

سومین سناریو این است که بریتانیا با مدل کشور نروژ در منطقه اقتصادی یورو باقی بماند و ضمن اینکه جزو اتحادیه اروپا نیست ولی درعرصه تجاری و اقتصادی توافق‌های اثرگذار و قابل توجهی با کشورهای منطقه داشته باشد. چهارمین سناریو این است که بریتانیا بتواند به عنوان الگو از مدل نروژ استفاده کند و عضو همکار اتحادیه شود که در اصول این اتحادیه از آن به عنوان نروژپلاس نام برده می‌شود.

اما پنجمین سناریو این است که بریتانیا بتواند کشورهای عضو اتحادیه را متقاعد کند تا مدل توافق‌های دوجانبه‌ای را که اروپا با سوئیس دارد داشته باشد. در ششمین سناریو بریتانیا از بازار واحد اروپا و اتحادیه‌های گمرکی خارج شود ولی در زمینه‌های تجاری با کشورهای مختلف توافق‌های دوجانبه‌ای را امضا کند. و در نهایت در بدبینانه‌ترین سناریو هیچ توافقی بین بریتانیا و اتحادیه اروپا انجام نشود و این کشور موظف به رعایت اصول تجاری سازمان تجارت جهانی در ارتباط با کشورهای اروپایی باشد. در این سناریوی آخر بیشترین آسیب اقتصادی به بریتانیا وارد خواهد شد و حتی احتمال فروپاشی اقتصادی و مالی این کشور هم بسیار زیاد است.

هفت سناریوی برگزیت

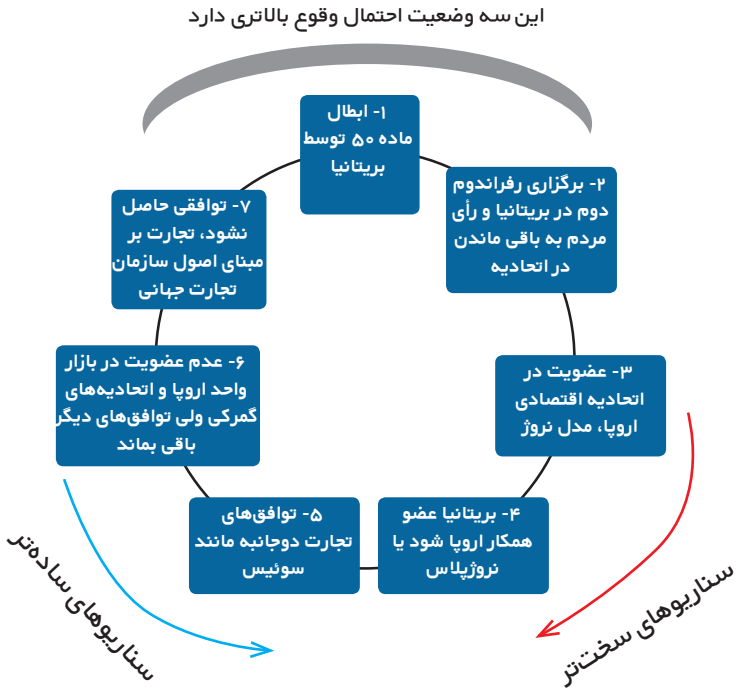

بزرگ‌ترین خطر این است که تنش‌های سیاسی در بریتانیا زمینه را برای فروپاشی دولت ترزا می در این کشور فراهم کند و باعث برگزاری یک انتخابات عمومی دیگر در این کشور شود. این مسئله می‌تواند بی‌ثباتی‌های دیگری را در بریتانیا ایجاد و فضای سیاسی را در این کشور متشنج کند. از طرف دیگر اگر بریتانیا و اتحادیه اروپا نتوانند به توافق نهایی در زمینه تعاملات تجاری دوجانبه برسند، شرایط اقتصادی هردو منطقه هم متشنج می‌شود و حجم و ارزش تجارت که یکی از اصلی‌ترین کلیدهای رشد است تنزل پیدا می‌کند.

چهارم: انتخابات ایتالیا و احتمال روی کار آمدن دولتی ضعیف

در ماه می سال ۲۰۱۸ انتخابات عمومی در ایتالیا برگزار می‌شود. البته برخی از پیش‌بینی‌ها از برگزاری این انتخابات در فصل اول سال جاری حکایت دارد اما با توجه به موج حمایت از احزاب حامی عدم عضویت این کشور در اتحادیه اروپا، انتظار شکل‌گیری دولتی مستقل و قدرتمند در این کشور بسیار کم است. بسیاری بر این باورند که دولت جدید در ایتالیا دولتی ائتلافی خواهد بود و این به معنای سخت‌تر شدن اوضاع سیاسی در این کشور و افزایش سطح بی‌ثباتی در این منطقه خواهد بود. نکته مهم این است که حتی اگر در این انتخابات طرفداران خروج ایتالیا از اتحادیه اروپا نتوانند رأی بیاورند و حتی در تشکیل دولت ائتلافی هم حضور نداشته باشند، باز این نگرانی وجود دارد که دیر یا زود طرفداران این حزب در ساختار دولت و دستگاه‌های اجرایی در کشور وارد شوند و مسیر حرکت سیاست را در کشور تحت تاثیر قرار دهند.

مسئله نگران‌کننده‌تر هم افزایش موج مخالفت با عضویت در اتحادیه اروپا در میان کشورهای اروپایی است که در انتخابات‌های اخیر در کشورهای صنعتی اروپایی به عنوان شعار مهم و اصلی برخی از کاندیدها مطرح شد. این دیدگاه در بسیاری از کشورها رأی نیاورده است ولی می‌تواند جهت‌گیری سیاسی و فکری تازه‌ای را در کشورهای اروپایی ایجاد کند که جهت‌گیری نگران‌کننده و خطرناکی است و حتی ممکن است زمینه‌ساز فروپاشی اتحادیه اروپا شود. در سال‌های اخیر حمایت مردم ایتالیا از باقی ماندن این کشور در اتحادیه پولی یورو بسیار کاهش یافته است که دلیل آن نرخ بالای بیکاری در این کشور در مقایسه با دیگر کشورهای اروپایی و نرخ پایین رشد اقتصادی و سطح بالای بدهی‌های دولتی است. به نظر می‌رسد ایجاد یک چهارچوب سیاست‌های مالی و اقتصادی استوار و قابل اتکا در این کشور برای مقابله با ایجاد تنش‌های سیاسی و اجتماعی در ایتالیا ضرورت دارد و دولت هم باید با توجه به این نیاز شکل بگیرد. بزرگ‌ترین ریسکی که در این زمینه مشاهده می‌شود قدرت گرفتن طرفداران حزب یوروسکپیک (مرددان در مورد ضرورت حضور در یورو و باقی ماندن در منطقه یورو) است که می‌تواند زمینه را برای معرفی واحد پولی موازی یورو برای استفاده انبوه در کشور فراهم کند و حتی بسترساز شکل‌گیری رفراندومی برای خروج از اتحادیه اروپا شود. این نگرانی را می‌توان یکی از نگرانی‌های بزرگ سیاسی در سال ۲۰۱۸ دانست زیرا هم ساختار پولی منطقه یورو را تحت تاثیر قرار می‌دهد و هم اقتصاد دنیا را متزلزل می‌کند.

پنجم: انتخابات در کشورهای امریکای لاتین که فرصتی برای روی کار آمدن نیروهای پوپولیست فراهم می‌کند

در فاصله ماه‌های مارس تا می سال ۲۰۱۸، انتخابات در کشور کلمبیا برگزار خواهد شد در حالی که انتخابات در مکزیک در جولای همین سال و در برزیل و ونزوئلا در ماه اکتبر برگزار خواهد شد. اما به دلیل افزایش فسادهای اقتصادی و دولتی در این کشورها، موج بالای خشونت و مدیریت بد اقتصاد و در نهایت بحران‌هایی که در صنعت نفت و اقتصاد ونزوئلا مشاهده می‌شود، احتمال حضور نیروهای پوپولیست و کسب رأی مردم توسط این

موضوع نگران‌کننده در سال ۲۰۱۸ افزایش موج مخالفت با عضویت در اتحادیه اروپا در میان کشورهای اروپایی است که در انتخابات‌های اخیر در کشورهای صنعتی اروپایی به عنوان شعار مهم و اصلی برخی از کاندیدها مطرح شد. این دیدگاه در بسیاری از کشورها رأی نیاورده است ولی می‌تواند جهت‌گیری سیاسی و فکری تازه‌ای را در کشورهای اروپایی ایجاد کند که جهت‌گیری نگران‌کننده و خطرناکی است و حتی ممکن است زمینه‌ساز فروپاشی اتحادیه اروپا شود.

گروه‌ها وجود دارد.

بزرگ‌ترین خطر این است که رئیس‌جمهوری‌های تازه‌ای که در کشورهای امریکای لاتین روی کار خواهند آمد سیاست‌های مخالف تجارت را وضع کنند و در مورد دو کشـــور مکزیک و ونزوئلا اصلاحات اقتصادی بزرگی در بخش انرژی انجام دهند که در مسیر تجارت منابع انرژی در دنیا اختلال ایجاد کند.

از طرفی ممکن اســـت این دولت‌های پوپولیســـتی اجـــرای طرح‌های اصلاحاتی مالی را در کشور به تعویق بیندازند تا از این طریق حمایت مردمی را برای خود حفظ کنند.

ششم: تداوم بحران در خاورمیانه

یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های سیاسی در ســـال ۲۰۱۸، تداوم بحران و درگیری در کشـــورهای ســـوریه و عراق و یمن و بحرین و در نهایت بحران دیپلماتیک در مورد قطر اســـت. بالا گرفتن اختلافات بین دو کشور ایران و عربستان هم در این سال محتمل است که تبعات اقتصادی و سیاسی برای خاورمیانه به همراه خواهد آورد. انتظار می‌رود امریکا به تشدید فشارها علیه برنامه موشکی ایران ادامه دهد و این مسئله روی عادی شدن روابط اقتصادی و سیاسی ایران با دیگر کشورهای دنیا تاثیر منفی خواهد داشت.

وضعیت کردستان عراق و احتمال شکل‌گیری اتحادی بین کردهای این کشور با کردهای ساکن در سوریه و ترکیه در این سال یک مسئله منطقه‌ای خواهد بود. اگرچه انتظار نمی‌رود در این سال شاهد شکل‌گیری کشور واحد کردستان باشیم.

از طرف دیگر افزایش درگیری‌های اسرائیل با حزب‌الله در لبنان و حماس در غزه در سال جاری بسیار محتمل است و با توجه به شرایط اخیر در در مورد انتقال پایتخت اسرائیل به بیت‌المقدس هم انتظار افزایش تنش بین اسرائیل و فلسطین وجود دارد که همه می‌تواند موج ناامنی در خاورمیانه را افزایش دهد.

هفتم: بی‌ثباتی دولت ترامپ و انتخابات میان‌دوره‌ای در امریکا

در نوامبر سال ۲۰۱۸ انتخابات میان‌دوره‌ای در امریکا برگزار می‌شود که این انتخابات تاثیر بزرگی روی بقای ریاست جمهوری ترامپ و تداوم وضع و اجرای سیاست‌های اقتصادی دولت امریکا دارد. با توجه به سطح بسیار پایین تاییدیه او توسط امریکایی‌ها (تنها ۴۰ درصد مردم امریکا سیاست‌های ترامپ را تایید می‌کنند و بســـیاری از او به عنوان رئیس‌جمهوری که سیاست‌های نادرســـت در کشـــور وضع کرده و فضای سیاسی بین‌الملل را متشنج کرده است یاد می‌کنند) و مسئله رابطه کمپین ترامپ با دولت روسیه در جریان انتخابات سال ۲۰۱۶، حزب دموکرات شانس زیادی برای گرفتن سهم اعظم کرســـی‌های مجلس نمایندگان دارد. البته تصاحب اغلب کرســـی‌های سنا توسط طرفداران حزب دموکرات در این سال غیرمحتمل است. پیروز شدن دموکرات‌ها در هریک از این انتخابات‌های میان‌دوره‌ای می‌تواند شانس ترامپ برای پیروزی در انتخابات سال ۲۰۲۰ را کمتر کند و تصویب طرح‌ها و قوانین جنجال‌برانگیز او را به تعویق بیندازد.

با پیروزی دموکرات‌ها در انتخابات مجلس نمایندگان امریکا انتقاد از ترامپ در امریکا بالا می‌گیرد و حتی ممکن است طرح مبنی برای عزل زودهنگام او از ریاست جمهوری هم پیشنهاد شود. طرحی که در صورت کسب دوسوم آرای مجلس ســـنا قابل اجرا خواهد بود و با توجه به اینکه هم‌اکنون بخش اعظم مجلس سنا را طرفداران حزب جمهوری‌خواه تشکیل می‌دهند، اجرای آن دور از انتظار است. بزرگ‌ترین خطر در امریکا این است که اختلافات بین دو حزب در کشور شدت بگیرد و این اختلافات زیاد باعث ایجاد مخمصه‌های بزرگ سیاســـی در کشور شود. مقابله با ترامپ می‌تواند او را در جهت مطرح کردن دیدگاههای پوپولیستی بیشتر، وضع قوانین تجاری سختگیرانه‌تر و انجام اشتباهات سیاسی در عرصه بین‌الملل ترغیب کند تا قدرت خود را به مردم و دنیا ثابت کند. خطرناک‌ترین کاری که او می‌تواند انجام دهد آغاز جنگ با کره شمالی است ولی آغاز جنگ تجاری در دنیا هم مسئله دیگری است که می‌تواند تبعات مخربی داشته باشد.

هشتم: انتخابات در بسیاری از کشورهای در حال توسعه و بازارهای در حال گذار

در این ســـال در شمار زیادی از کشورهای در حال توسعه انتخابات برگزار خواهد شـــد که از جمله آنها می‌توان به افغانســـتان و بنگلادش و عراق و کنگو و زیمبابوه اشـــاره کرد. تجربه برگزاری انتخابات در این کشـــورها نشـــان می‌دهد بعد از انتخابات و مشخص شدن نتیجه آنها شـــمار زیادی از مردم در اعتراض به نتایج وارد خیابان‌ها می‌شوند و این اعتراضات خیابانی می‌تواند تنش‌های اجتماعی و اقتصادی و سیاســـی ایجاد کند. ضمن اینکه سیاست‌های دولت‌های تازه هم هنوز مشخص نیســـت. اما بزرگ‌ترین ریسک سیاسی در میان کشـــورهای در حال توســـعه در ونزوئلا مشاهده خواهد شـــد. احتمال زیادی وجود دارد که رئیس‌جمهوری این کشور یعنی نیکلاس مادورو قبل از انتخابات سال ۲۰۱۸ برکنار شود که این مسئله تنش‌های سیاسی و ناامنی اجتماعی را در ونزوئلا افزایش خواهد داد. از طرف دیگر حتی اگر انتخابات به خوبی برگزار شود و رئیس‌جمهوری تازه‌ای کارش را در این کشور از سر بگیرد بـــاز هم میراثش از دولت قبلی را می‌توان بحران‌های اقتصادی بزرگ و نابسامانی‌های اجتماعی زیاد دانست که برای برطرف کردن این معضلات به ســـال‌ها زمان نیاز دارد. در واقع ونزوئلا یکی از بحرانی ترین کشورها در امریکای لاتین اســـت و تنش‌های زیادی در انتظار این کشور است. تنش‌هایی که به دلیل عضویت این کشور در اوپک و حجم تولید نفتش می‌تواند روی اقتصاد دنیا تاثیر منفی بگذارد.

نهم: تروریسم در دنیا

در ســـال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ حمـــلات تروریســـتی زیادی در کشـــورهای بلژیک و فرانســـه و ترکیه و امریکا و شـــمار دیگری از کشـــورهای صنعتی دنیا انجام شـــد که اغلب آنها توسط گروه‌های تروریســـتی در دنیا طراحی و اجرا شده بود. بعضا نیروهای وفادار به تروریست‌ها اقدام به اجرای عملیات‌های مرگبار تروریستی کردند تا

اولین و بزرگ‌ترین خطر سیاسی در دنیا را می‌توان بالا گرفتن اختلاف بین دو کشوری دانست که رهبران سیاسی آنها دیدگاه‌های جنجال‌برانگیز و خصمانه‌ای دارند. انتظار می‌رود در سال ۲۰۱۸، تصمیم‌گیری در مورد برنامه موشک‌های هسته‌ای کره شمالی توسط مقامات امریکا انجام شود اگرچه وضع تحریم‌های نفتی توسط سازمان ملل به دلیل فعالیت‌های هسته‌ای و موشکی کره شمالی از نظر مقامات این کشور به مثابه اعلام جنگ بود

فضای سیاسی بسیار پر تنش در امریکا/ شاخص اختلافات حزبی در امریکا (فدرال رزرو فیلادلفیا)

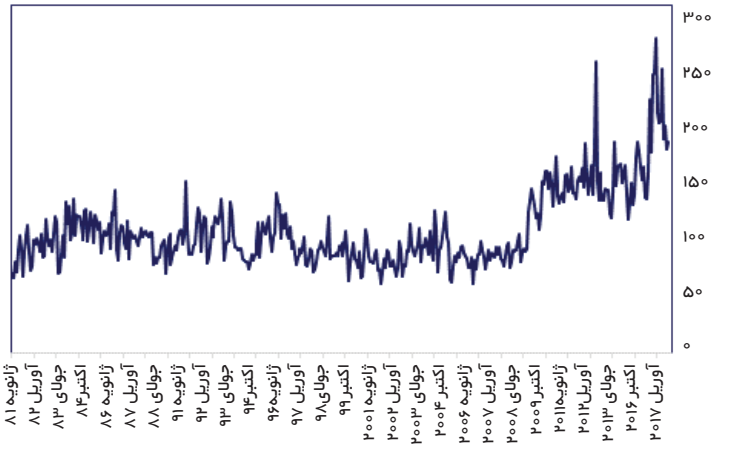

در سال گذشته گروه تروریستی داعش از کشورهای سوریه و عراق پاکسازی شد و بسیاری در مورد شکست آن صحبت کردند که باعث شد تا نیروهای فعال در این کشورها برای مقابله با داعش به کشورهای خود بازگردند، ولی آمارهایی در مورد فعالیت گسترده آنها در کشور افغانستان وجود دارد

زمینه را برای آسیب دیدن شمار زیادی از مردم فراهم کنند و ثبات و امنیت را در کشور از بین ببرند. در سال گذشته گروه تروریستی داعش از کشورهای سوریه و عراق پاکسازی شد و بسیاری در مورد شکست آن صحبت کردند که باعث شد تا نیروهای فعال در این کشورها برای مقابله با داعش به کشورهای خود بازگردند، ولی آمارهایی در مورد فعالیت گسترده آنها در کشور افغانستان وجود دارد. بررسی‌ها نشان می‌دهد نیروهای داعش در سال ۲۰۱۸ بیش از سال‌های قبل خواهند بود و به احتمال زیاد به اهداف بیشتری حمله خواهند کرد. عدم وجود پایگاه شناسایی‌شده توسط آنها در این سال باعث می‌شود تا قدرت دنیا برای کنترل داعش کمتر از قبل باشد و فرصت آنها برای برنامه‌ریزی حملات تروریستی در کشورهای دنیا افزایش یابد. انتظار می‌رود شهروندان کشورهایی که در جنگ با داعش در سال‌های قبل همکاری داشتند، این بار هدف اصلی حملات داعش باشند و این مسئله به گسترده‌تر شدن فعالیت‌های داعش خواهد انجامید و تلفات حمله‌های آنها را بیشتر خواهد کرد. بزرگ‌ترین خطر این است که در سال ۲۰۱۸ شاهد اجرای حملات تروریستی وسیع توسط داعش باشیم که زمینه‌ساز مرگ صدها نفر در هر حمله باشد یا اینکه داعش مجموعه‌ای حملات تروریستی کوچک و پی‌درپی را در کشورهای عراق و سوریه آغاز کند که دولت‌های غربی را مجبور به ارسال نیروهای نظامی برای مقابله با این گروه تروریستی کند. از طرف دیگر این حملات تروریستی که توسط داعش برنامه‌ریزی و اجرا خواهد شد می‌تواند دیدگاه‌های ضد اسلامی را در دنیا بیشتر کند و باعث شود تا دولت‌های غربی به خصوص امریکا و اروپا سیاست‌های سختگیرانه‌تری برای مهاجرت مسلمانان در دنیا اجرا کنند. سیاست‌هایی که شهروندان کشورهای اسلامی را بیش از قبل تحت فشار قرار می‌دهد و فرصت‌های زیادی را از آنها سلب می‌کند.

دهم: افزایش قوانین و سختگیری بیشتر در زمینه تکنولوژی‌هایی که آسیب‌رسان قلمداد می‌شوند

در سال ۲۰۱۸ شاهد سختگیری بیشتر و افزایش سطح قوانین مرتبط با استفاده از تکنولوژی‌های روز دنیا به خصوص در کشورهای در حال توسعه خواهیم بود. از جمله بخش‌هایی که با این قوانین تازه درگیر خواهند شد می‌توان به بخش‌های خدمات‌رسان مالی و بالاخص بخش مربوط به ارزهای مجازی اشاره کرد در حالی که بخش‌های ارائه‌دهنده تجهیزات انرژی از قبیل شرکت‌های فعال در تولید و ارائه منابع انرژی احیاشدنی و بالاخص انرژی خورشیدی به خانوارها هم با تغییر قوانین مواجه خواهند شد. در بخش رسانه‌ها شبکه‌هایی از قبیل نت فلیکس که یک شبکه ارائه‌دهنده محتوا است قوانین سخت‌تری را تجربه می‌کند و قوانین خرده‌فروشی آنلاین به خصوص برای شرکت آمازون تغییر خواهد کرد. این تغییر در قوانین می‌تواند فرآیند تحولات مثبت در این صنایع را کندتر کند. در بخش حمل و نقل هم انتظار افزایش سختگیری برای شرکت‌های خدمات‌رسان آنلاین از قبیل اوبر هم وجود خواهد داشت.

البته باید در نظر داشت که بسیاری از این حرکت‌ها از سال ۲۰۱۶ آغاز شده است ولی در سال ۲۰۱۸ شاهد شدت گرفتن آنها خواهیم بود که بسیار آسیب‌رسان است و شماری این تغییرات در جدول شماره یک وجود دارد. دلیل قرار گرفتن این صنایع در زمره صنایع آسیب‌رسان را می‌توان قدرت پایین دولت‌ها در نظارت بر عملکرد آنها، دریافت مالیات و ارزیابی مالی این صنایع و در نهایت تلاش‌های خارج از فعالیت‌های رسمی و تاییدشده آنها دانست. مثلا در صنعت ارزهای مجازی دولت‌ها ضمن نگرانی در مورد قیمت بالای این ارزها که می‌تواند روی بازار دنیا تاثیر بگذارد در مورد احتمال استفاده از منابع مالی حاصل از آن در فعالیت‌های تروریستی یا پولشویی نگران هستند و این مسئله باعث وضع قوانین سختگیرانه‌تری علیه فعالان در این بازارها شده است.

تحولات ایجادشده در نظام قانونی برخی از صنایع

کشور	صنعت	تحولات ایجادشده
چین	ارزهای مجازی	در سپتامبر سال ۲۰۱۷، قانون‌گذاران چین شهروندان این کشور را از معامله ارزهای مجازی منبع کردند و به شرکت‌های چینی اجازه افزایش سرمایه در این حوزه را ندادند، که این سیاست مانع از توسعه قانونی صنعت ارزهای مجازی در این کشور پرجمعیت و پهناور شد.
اتحادیه اروپا	ارزهای مجازی	در دسامبر سال ۲۰۱۷، دولت‌های اروپایی و بریتانیا قوانین سختگیرانه‌تری برای فعالان در این صنعت در نظر گرفتند و هدف آنها مبارزه با فرار مالیاتی و پولشویی توسط این افراد بود.
اتحادیه اروپا	صنایع مختلف	در سال گذشته فشارهای اتحادیه‌های تجاری و احزاب دست‌چپی برای حمایت از کارگران و افزایش سطح رفاه آنها افزایش یافت. شرکت اوبر از طرف دولت بریتانیا موظف شد تا رانندگان خود را تحت پوشش قانون حداقل دستمزد در کشور قرار دهد که این مسئله فشار مالی زیادی به این شرکت فعال در صنعت حمل و نقل در دنیا وارد کرد. اوبر که از طریق اپلیکیشن خود مسافران را شناسایی می‌کند و خدمات مورد نیاز را به آنها می‌رساند تاکنون بر مبنای شمار مسافرانی که هر راننده جابه‌جا می‌کرد به آنها کارمزد پرداخت می‌کرد ولی حالا موظف است ضمن در نظر گرفتن حداقل قانون کار، مزایای اضافه حقوق در تعطیلات را هم به کارکنان بدهد.
اتحادیه اروپا	انرژی‌های احیاشدنی	کاهش یارانه‌ها به شرکت‌های فعال در زمینه انرژی‌های احیاشدنی و بازگشت به مکانیزم‌های رقابتی‌تر در این صنعت از اصلی‌ترین تحولات سال جاری خواهد بود. این سیاست‌ها در کشورهای فرانسه و اسپانیا و آلمان و بریتانیا اجرا شده است.
اتحادیه اروپا	صنایع مختلف	در سال گذشته کمیسیون اروپا پرونده پرداخت مالیات توسط شرکت‌های امریکایی فعال در اروپا را بررسی کرد. در ماه اکتبر مشخص شد که شرکت آمازون موظف به پرداخت ۲۵۰ میلیون یورو مالیات به اروپا است. کمیسیون اروپا ایرلند را تهدید کرد که به دلیل سهل‌انگاری در دریافت ۱۳ میلیارد یورو مالیات از شرکت اپل به دادگاه اروپایی احضار خواهد شد.
اتحادیه اروپا	صنایع مختلف	قوانین حفاظت از داده‌های عمومی از می سال ۲۰۱۸ در اروپا اجرا می‌شود و این قانون تاثیر بزرگی در عملکرد شرکت‌هایی دارد که اطلاعات شخصی افراد را در اختیار دارند.
بریتانیا	حمل و نقل	در سپتامبر سال ۲۰۱۷ شرکت حمل و نقل لندن از ارائه گواهی تازه به شرکت اوبر برای فعالیت در شهر امتناع کرد. هم‌اکنون هنوز اوبر در لندن و دیگر شهرها فعالیت می‌کند ولی مذاکرات در مورد قوانین تازه که قرار است از فصل دوم سال ۲۰۱۸ اجرا شود ادامه دارد.
امریکا	مخابرات	در ماه دسامبر قوانینی برای شرکت‌های فعال در صنعت رسانه وضع شد که به شبکه‌های سنتی فعال در صنعت رسانه امکان داد تا درآمد بیشتری نسبت به رقبای دیگر خود که رسانه‌های مخرب نام‌گذاری شده‌اند کسب کنند. این رسانه‌های مخرب شامل آمازون و نت فلیکس هستند و به این دلیل مخرب نامیده می‌شوند که با استفاده از سرویس‌های ارزان‌قیمت اینترنتی خدمات‌رسانی می‌کنند و تحت قوانین دولتی و رسانه‌ای در امریکا نیستند.
امریکا	انرژی‌های احیاشدنی	قوانین سختگیرانه‌ای در امریکا در بخش انرژی وضع شده است. دولت امریکا سرمایه‌گذاری در توسعه استفاده از باتری‌های خورشیدی را که بر سقف خانه‌ها نصب می‌شود افزایش داده است و ساخت باتری‌های دارای قدرت ذخیره بالای انرژی برای استفاده از خودروها و وسایل حمل و نقل الکتریکی را بیشتر کرد تا از این طریق زمینه را برای افزایش حجم نفت موجود برای صادرات فراهم کند. دولت امریکا سرعت کاهش مصرف سوخت‌های فسیلی درکشورش را بالاتر از متوسط دنیا ارزیابی کرده است و به همین دلیل به یک بازیگر بزرگ در بازار صادرات نفت تبدیل خواهد شد.



باید دید در چند سال آینده کدام‌یک از این سیستم‌ها روی خودروها نصب خواهد شد و بازار را تحت سلطه خود درخواهد آورد. این امر بستگی به این دارد که کدام صنعت پیروز میدان خواهد بود.

[آینده خودروسازی]

خودروها با هم حرف می‌زنند

دو حوزه صنعتی جداگانه برای رسیدن به فناوری خودروهایی که با هم حرف می‌زنند در حال جنگ‌اند

منبع فایننشال تایمز

چرا باید خواند:
هوشمندشدن بسیاری از کالاهای سنتی در جهان امروز برای فعالان اقتصادی که در عرصه‌ای ناشناخته قدم برمی‌دارد کنجکاوی‌برانگیز است. رقابت در این هوشمندسازی به‌طور مضاعف می‌تواند مورد توجه این فعالان باشد.

دو صنعت مجزای بازار امروز، در حال نبرد در عرصه فناوری برای زودتر رسیدن به یک هدف هستند و مشخص نیست که در آینده نزدیک کدام‌یک بازار را تحت سلطه خود بگیرند. رقابت بر سر این دو حوزه صنعتی از این سؤال صنعت خودروسازی اروپا شروع شد که می‌پرسید: خودروهای متصل به اینترنت وقتی که توی مسیر در حال حرکت هستند چطور با یکدیگر «صحبت می‌کنند»؟ همین سؤال بود که شرکت‌های مخابراتی و خودروسازان قاره اروپا را به دو اردوگاه رقیب تقسیم کرد و حتی کمیسیون اروپا را نیز به دو شاخه منشعب کرده است. یکی از کسانی که در کمیسیون اروپا حضور دارد و در جریان این قضیه است، می‌گوید که این موضوع به یک جنگ‌افزار بین شرکت‌های دو حوزه صنعتی رقیب تبدیل شده است. خودروسازان عمدتا از فناوری‌هایی که از طیف‌های پهنای باند مخابراتی یا فرکانس‌های رادیویی برای ارتباط دو ماشین به یکدیگر (سیستم V2V) بهره می‌گیرند استفاده می‌کنند. این سیستم‌ها که دو وسیله نقلیه را به هم وصل می‌کنند، آماده عمل خواهند بود وقتی که ماشین‌ها به یک شبکه وصل شوند. آنها می‌توانند با سرعت نسبتا بالایی خودروها را برای مقاصد گوناگون به یکدیگر متصل کنند. این سطح از فناوری به خودروها اجازه خواهند داد در راه نزدیک‌تر به یکدیگر حرکت کنند و ترمزهای هم‌زمان از تصادف جلوگیری خواهند کرد.

در مقابل، شرکت‌های مخابراتی از یک سیستم باز از امواج با برد بلند حمایت می‌کنند که به خودروها اجازه می‌دهد با استفاده از سیگنال‌های تلفن همراه، امواج هوایی خود را به اشتراک بگذارند. پیاده‌سازی این روش مدت طولانی‌تری از سیستم V2V برای اتصال دو وسیله نقلیه به یکدیگر طول می‌کشد و باید تا آمدن اینترنت نسل پنجم صبر کرد؛ یعنی نسل بعدی فناوری همراه که انتظار نمی‌رود تا قبل از سال ۲۰۲۰ در سطح جهان همه‌گیر شود.

در حاصل حاضر دعوای حوزه صنعت مخابرات با صنعت حوزه خودرو بر سر استفاده از دو نوع فناوری متفاوت و انتخاب یکی از این فناوری‌ها برای خودروهای آینده است. یکی دیگر از کسانی که در جریان این جدال در کمیسیون اروپا است، می‌گوید: «این دعوا مثل رقابت بین فناوری ویدیویی وی‌اچ‌اس و بتاماکس در گذشته است.» این فرد به جدال بر سر فناوری‌های ویدیویی در دهه ۱۹۸۰ اشاره می‌کند که در آن، سرانجام سیستم «وی‌اچ‌اس» بازی را برد چراکه خودش را به عنوان یک سیستم استاندارد برای ضبط و پخش فیلم و سریال‌های تلویزیونی جاانداخت.

خطر نبرد طولانی بر سر نوع فناوری‌ای که باید در اتصال خودروها به کار گرفته شود، این ریسک را دارد که از سرعت توسعه وسایل نقلیه خودران کاسته شود. کمیسیون اروپا سال آینده تصمیم خود را بر سر اینکه از چه فناوری‌ای باید در اتصال خودروها به یکدیگر بهره گرفته شود اعلام خواهد کرد. برخی از گروه‌های بزرگ مخابراتی و خودروسازی، مثل «ودافون» و «بی‌ام‌دابلیو» از یک موضع‌گیری «از نظر فناوری خنثی» حمایت کرده‌اند که به هردو سیستم مورد مناقشه اجازه می‌دهد توسعه پیدا کنند. با این حال، این امر بحث بین گروه‌های خودروسازی و مخابراتی بر سر سیستم‌های دلخواه خود را متوقف نکرده است.

هم‌اکنون میلیون‌ها یورو که شامل بودجه‌های عمومی هم می‌شود صرف توسعه سیستم‌های وای‌فای با برد کوتاه شده که بر اساس فناوری V2V عمل می‌کنند، به‌خصوص اینکه این سیستم در امریکا نیز به طور گسترده مورد آزمایش قرار گرفته است. چندین خودروساز، شامل «رنو»، «تویوتا»، «هیوندایی» و «فولکس واگن» به همراه برخی از تولیدکنندگان رقیب آنها، طرفدار استفاده از فناوری V2V هستند که در اتحادیه اروپا از سوی کشورهایی نظیر فرانسه، سوئد و هلند حمایت می‌شود. شرکت فولکس واگن که در سال گذشته بیش از هر شرکت خودروساز دیگری در سطح جهان ماشین تولید کرده، اعلام کرده است که این فناوری را روی برخی از مدل‌های ۲۰۱۹ خود پیاده خواهد کرد.

شرکت‌های سازنده کامیون نیز از سیستم بی‌سیم V2V حمایت کرده‌اند چون این ابزار در سیستم نسبتا خودکاری به کار رفته است که که باعث می‌شود ترمز کامیون یا تریلی وقتی که بیش از اندازه به یک وسیله نقلیه دیگر نزدیک می‌شود به کار بیفتد. این سیستم همچنین باعث می‌شود که با کاهش مقاومت هوا، مصرف سوخت در این وسایل نقلیه سنگین نیز به‌شدت کم شود. در هر حال، باید دید در چند سال آینده کدام‌یک از این سیستم‌ها روی خودروها نصب خواهد شد و بازار را تحت سلطه خود درخواهد آورد. این امر، بستگی به این دارد که کدام صنعت پیروز میدان خواهد بود.

رشد تعداد خودروهای متصل به شبکه

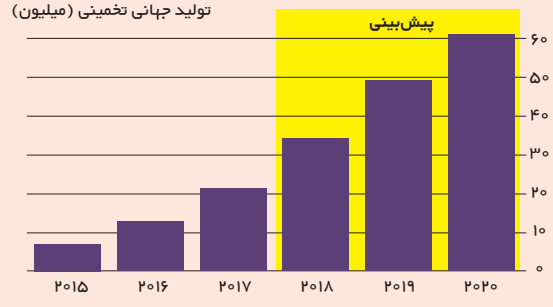

درآمد نیمه‌هادی‌های مخصوص خودرو

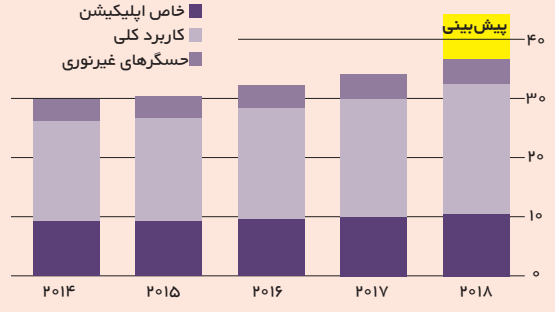

[آینده چین]

چین، نجات‌دهنده یا اسیرکننده امریکای لاتین؟

آسیب‌پذیری برزیل به فرصتی برای سرمایه‌گذاران قدرت برتر آسیا تبدیل شده است

جولیهی
اندرس شیفانی
لوسی هورنبی
آرچی ژانگ
گزارشگران اقتصادی
ترجمه: ساعد یزدانجو
دبیر بخش کتاب ضمیمه

منبع فایننشال تایمز

چرا باید خواند:
چین به یکی از دو قدرت اقتصادی جهان تبدیل شده و در حال تاثیرگذاری بر تمام کشورهای دنیا است. هر فعال اقتصادی می‌خواهد بداند این کشور در اقصا نقاط جهان چه می‌کند.

بندر بزرگ آکو در نزدیکی ریو دو ژانیرو به وسیله ایکه باتیستا که یک میلیاردر برزیلی است و این بندر را ۱۰ سال پیش راه‌اندازی کرد، «بزرگراهی برای چین» نامیده شده است. در آخر دوران رونق تولید در برزیل کمی از امپراتوری تجاری باتیستا باقی ماند و در سال ۲۰۱۴ به دلیل وعده‌های اغراق‌شده و ولخرجی زیاد ورشکسته شد. اما یکی از پروژه‌هایی که شکوفا شد بندر آکو بود. این بندر که به وسیله مالک جدیدش، شرکت امریکایی سرمایه‌گذاری «ای‌آی‌جی گلوبال انرژی پارتنرز»، دوباره احیا شده، نه‌تنها به بزرگراهی برای چین تبدیل شده بلکه به‌زودی تا حدی تحت مالکیت شرکت‌های چینی درآمده است.

این تصویر را برش بزنید و بروید به سواحل شمال ایالت ریو دو ژانیرو که در سه کیلومتر خط ساحلی جنوب اقیانوس اطلس، همین حالا بندری برای حمل‌ونقل سنگ آهن گسترده شده است. در اینجا یک پایگاه ترابری بزرگ برای کشفیات نفت درون دریا نیز وجود دارد که در آن، دو شرکت از بزرگ‌ترین شرکت‌های نفتی چین به نام‌های «سینوپک» و «کنوک» سهم دارند.

اکنون شرکت ای‌آی‌جی در پی گسترش و توسعه کسب‌وکارهای جدید، از پایانه‌های کانتینری گرفته تا نیروهای برق و خطوط ریلی است و بیشتر این پروژه‌ها علاقه چینی‌ها را به خود جلب کرده است. بلر توماس، مدیرعامل شرکت ای‌آی‌جی، می‌گوید: «چینی‌ها شرکای مهمی هستند و در بلندمدت آنها به قدری دارای سهم حیاتی خواهند بود که شما می‌خواهید نه‌تنها مشتری باشند بلکه بخشی از مالکان را نیز تشکیل دهند.» این شرکت خصوصی سرمایه‌گذار در سهام، در حال حاضر اکثر سهام شرکت «پرومو لوجستیکا» را که مدیریت بندر آکو را انجام می‌دهد، در اختیار دارد.

مذاکرات بین شرکت‌های چینی که به سرمایه‌گذاری در بندر آکو علاقه دارند-امری که به وسیله چندین منبع خبری تایید شده-بخشی از افزایش سرمایه‌گذاری دو سال گذشته بزرگ‌ترین شرکت‌های این کشور آسیایی در برزیل است. شرکت‌های چینی در کنار شرکت «سینوپک» در برزیل سهام خریده‌اند که شامل شرکت «چاینا تری گورجس کورپوریشن» می‌شود. این شرکت یک شرکت سدسازی به همین نام است. از شرکت فعال در حوزه انتقال برق «استیت گرید کورپ آو چاینا» تا شرکت تجاری «کوفکو» و مجتمع تجاری فعال از تجارت تا هوانوردی به نام «اچ‌ان‌ای» نیز در برزیل سرمایه‌گذاری کرده‌اند. شرکت‌های حوزه فناوری مثل «بایدو» نیز به بزرگ‌ترین اقتصاد امریکای لاتین سر زده‌اند. قراردادهایی که شرکت‌های چینی درگیر آنها هستند امسال و سال ۲۰۱۶ بالغ بر ۱۰ میلیارد دلار بوده است.

برای برزیل، افزایش سرمایه‌گذاری چین بهتر از زمان کنونی نمی‌شد چراکه این امر به خروج برزیل از وضعیت وخیم اقتصادی که اکنون گرفتارش است کمک می‌کند. طی دو سال گذشته، تولید ناخالص داخلی در برزیل به اندازه ۷ درصد کاهش یافته که بدترین رکودی که تا به حال این کشور داشته به حساب می‌آید. دلیل این امر نیز رسوایی عظیم فسادی بوده است که در این کشور رخ داد.

منافعی که چین در برزیل دارد باعث شده است که پکن تاکتیک‌های خود را به اندازه چشمگیری در قبال منطقه امریکای لاتین تغییر بدهد. چین از سال ۲۰۰۵، بیش از ۱۴۰ میلیارد دلار به کشورهای امریکای لاتین وام داده که تقریبا نیمی از آن به ونزوئلا تعلق داشته است. با این حال، پکن تلاش کرده بیش از پیش سرمایه‌گذاری را در این منطقه متنوع کند و آن را فراتر از ونزوئلا و متحدان سنتی خود مثل اکوادور، به سوی کشورهایی با قدرت اقتصادی و امکانات استراتژیک بیشتر که برزیل در اولویت آنها است ببرد. طرفداران این سیاست به چنین شراکتی در قالب ترکیب دو اقتصاد نوظهور نگاه می‌کنند؛ چین که پیشرو در اقتصاد صنعتی با بیشترین رشد است و برزیل که یکی از مراکز کشاورزی و منابع طبیعی به شمار می‌رود.

مارچلو کایات، یکی از مدیران بانک سرمایه‌گذاری «کردیت سوئیس» در برزیل و موسس شرکت سرمایه‌گذاری «کیواماس کپیتال»، می‌گوید: «فکر می‌کنم این یک مسابقه طبیعی است. چین سرمایه اضافی دارد و می‌داند که چطور در تاسیسات زیربنایی سرمایه‌گذاری کند. آنها به چیزهایی نیاز دارند که ما در اختیار داریم؛ یعنی مواد خام و غذا.» اما سیاستمداران ملی‌گرای برزیلی شروع به برجسته ساختن موضوع تاثیر چین کرده‌اند و آن را در صدر موضوعات انتخابات ریاست‌جمهوری سال آینده قرار داده‌اند. پیشروی پکن در حیاط‌خلوت امریکا نگرانی‌هایی را نیز در واشنگتن به وجود آورده است. ایوان الیز، محقق مرکز مطالعات امریکای لاتین در موسسه تحقیقات استراتژیک جنگ ارتش امریکا، می‌گوید: «اگر برزیل با همه وزن اقتصادی و تاثیرش در منطقه به یکی از متحدان نزدیک

میزان خرید شرکت‌های برزیلی به وسیله چین

ارزش کل قراردادها (میلیارد دلار)

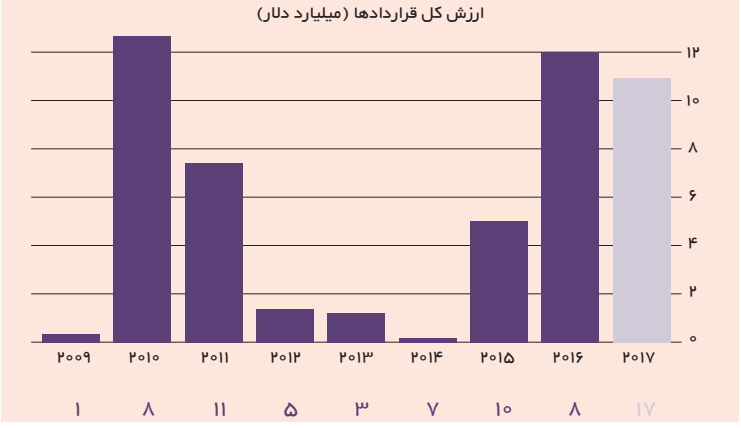



سرمایه‌گذاری چین در بقیه نقاط جهان به جز برزیل، در هشت ماه اول امسال ۴۰ درصد کاهش یافته است- بعد از رسیدن به اوج خود در سال ۲۰۱۶ که معادل ۱۷۰ میلیارد دلار بود- و این امر در نتیجه شکست پکن در حصول نتایج سرمایه‌گذاری‌های پیش‌بینی‌شده‌اش رخ داد. با این حال، این امر برعکس تصویر قراردادهای چین در برزیل بوده است

چین تبدیل شود، واقعا چشم‌انداز استراتژیک منطقه تغییر خواهد کرد.»

سرمایه‌گذاری چین در بقیه نقاط جهان به جز برزیل، در هشت ماه اول امسال ۴۰ درصد کاهش یافته است-بعد از رسیدن به اوج خود در سال ۲۰۱۶ که معادل ۱۷۰ میلیارد دلار بود-و این امر در نتیجه شکست پکن در حصول نتایج سرمایه‌گذاری‌های پیش‌بینی‌شده‌اش رخ داد. با این حال، این امر برعکس تصویر قراردادهای چین در برزیل بوده است. بر اساس اعلام موسسه «دیلوژیک»، خرید و ادغام سالانه شرکت‌های برزیلی به وسیله شرکت‌های چینی از اول امسال تاکنون به ۱۰٫۸ میلیارد دلار رسیده است، در مقایسه با ۱۱٫۹ میلیارد دلار طی کل سال گذشته. این آمار بسیار بیشتر از رقم تقریبی ۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۵ است و بیشترین میزان از سال ۲۰۱۰ است که رکورد ۱۲٫۵ میلیارد دلاری را به خود اختصاص داد.

تحلیل‌گران می‌گویند که افزایش سرمایه‌گذاری در برزیل در قالب بخشی از برنامه دولتی چین برای افزایش امنیت حوزه غذا و انرژی به وسیله خرید شرکت‌های خارجی، از حوالی سال ۲۰۱۰ شروع شد. کوئی فان، استاد تجارت بین‌الملل در دانشگاه اقتصاد و تجارت بین‌الملل پکن، می‌گوید: «صنایعی مثل انرژی، معدن و کشاورزی برای اقتصاد چین دارای آینده‌ای روشن و نقش مکملی هستند. سرمایه‌گذاری در برزیل همچنین می‌تواند به شرکت‌های چینی برای صادرات به کشورهای امریکای لاتین کمک کند.»

در قالب مرحله دوم سرمایه‌گذاری و حوالی سال ۲۰۱۴، سرمایه‌گذاری‌های چین تنوع بیشتری یافت و به تولید و دیگر صنایعی گسترش یافت که روی بازار داخلی برزیل تمرکز کرده بودند. چین نیز در جست‌وجوی بازاری برای ظرفیت مازاد صنایع داخلی خود در حوزه فولاد، خودروسازی و دیگر صنایع بود. طی این مرحله، آن دسته از بانک‌های چینی که پشتوانه دولتی داشتند در برزیل راه‌اندازی شدند. بانک‌ها و گروه‌های سرمایه‌گذاری چینی همچنین از تامین مالی ۲۰ میلیارد دلاری‌ای که تحت عنوان پروژه‌های زیربنایی با مدیریت پکن شکل گرفته بودند و به طور رسمی در ماه می امسال اعلام شدند حمایت کردند. ژانگ جون، رئیس شرکت حقوقی برزیلی «دمارست» که برای منافع چین فعالیت می‌کند، می‌گوید: «در حال حاضر، سرمایه‌گذاری‌های دولت برزیل بی‌جان و کم‌رمق است. چین در زمینه سرمایه، فناوری و ظرفیت ساخت‌وساز دارای مزیت است.»

تحلیل‌گران می‌گویند که آخرین امواج سرمایه‌گذاری چین به وسیله تحقیقات در زمینه فساد که زیر پای کل برزیل را خالی کرده، بسیار پربارتر شده است. رشوه‌هایی که میان سیاستمداران، پیمانکاران خصوصی و شرکت‌های دولتی ردوبدل شده، باعث شده برخی از شرکت‌های برزیل ورشکسته شوند یا وادار شوند دارایی‌های خود را متنوع کنند. به همین دلیل، شرکت‌های چینی خیلی راحت‌تر توانسته‌اند در برزیل دست به سرمایه‌گذاری بزنند.

افزایش و سرعت سرمایه‌گذاری چین در برزیل بسیار شگفت‌آور است. برای مثال، شرکت «سی‌تی‌جی» ۷ میلیارد دلار در سبد سهام خود در برزیل سرمایه‌گذاری کرده که شامل ۱۷ نیروگاه آبی، ۱۱ نیروگاه بادی و یک شرکت تجاری است. برخی از این نیروگاه‌های آبی از یک شرکت امریکایی خریداری شده‌اند. حضور چین در کشورهای امریکای لاتین به‌خصوص برزیل می‌تواند معادلات منطقه را به هم بریزد و امریکا را نگران کند که این رقیب اقتصادی آسیایی در جوارش دست به سرمایه‌گذاری‌هایی عظیمی زده است.

رشوه‌هایی که میان سیاستمداران، پیمانکاران خصوصی و شرکت‌های دولتی ردوبدل شده، باعث شده برخی از شرکت‌های برزیل ورشکسته شوند یا وادار شوند دارایی‌های خود را متنوع کنند. به همین دلیل، شرکت‌های چینی خیلی راحت‌تر توانسته‌اند در برزیل دست به سرمایه‌گذاری بزنند

خریدهای شرکت‌های چینی در برزیل

تاکسی اینترنتی	بنادر	انرژی	برق
۱۰۰ میلیون دلار	۱/۲ میلیارد دلار	۷/۱ میلیارد دلار	۱۲/۳ میلیارد دلار
ارزش قرارداد شرکت «دیدی چوشینگ» برای خرید سهام اپلیکیشن تاکسی «۹۹ تاکسیز» در اوایل امسال	خرید ۹۰ درصد سهام گروه بندری «تی‌سی‌پی» در سپتامبر امسال به وسیله چین	ارزش قرارداد شرکت «سینوپک» برای خرید ۴۰ درصد سهام شرکت «ریپسول برازیل» در سال ۲۰۱۰	دو قرارداد «شرکت دولتی شبکه برق چین» برای خرید سهام اکثریت شرکت شبکه برق «سی‌پی‌افال انرجیا»

[آینده شهرهای ژاپن]

نشستن در خانه‌های دست‌دوم

ژاپن هر ۳۰ سال خانه‌هایش را از نو می‌ساخت ولی حالا رویکرد جدیدی دارد

منبع کاردین

چرا باید خواند:
نوسازی دائمی خانه‌ها در ژاپن فقط ناشی از تهدید زلزله نیست. بخوانید تا ببینید مسائل اجتماعی چه تاثیری روی آینده شهرهای ژاپن گذاشته‌اند.

میدوریگوکا یکی از حومه‌های شـــهر کوبه ژاپن اســـت که تمام خانه‌هایش را یک شـــرکت و در یک کارخانه ســـاخته است. وقتی این خانه‌ها توسط شرکت دایوا ساخته می‌شد، همه می‌دانستند که قرار نیســـت کسی تا ابد در آنها زندگی کند. دایوا یکی از بزرگ‌ترین سازندگان خانه‌های پیش‌ساخته در ژاپن است و شهر میدوریگوکا را در دهه ۱۹۶۰ میلادی ساخت. در آن زمان، بازار مسکن در ژاپنِ دوران پس از جنگ جهانی دوم در اوج خود به سر می‌برد و شهری که دایوا ساخت نیز بی‌شباهت به خانه‌هایی در حومه شهرها در جهان غرب نبود. اما حالا اکثر این خانه‌ها دیگر وجود ندارند چون عمر مفید خانه در بسیاری از نقاط ژاپن زیر ۳۰ سال است.

موضوع به نظر بسیاری از مردم دنیا عجیب می‌آید، اما در بسیاری از مناطق ژاپن وقتی کسی می‌میرد یا از خانه‌ای نقل مکان می‌کند، آن خانه را خراب می‌کنند. بسیاری از خانه‌ها ارزش دوباره‌فروختن را ندارند و تنها زمینشان ارزش دارد.

این مسئله دلایل مختلفی دارد. اول اینکه بسیاری از خانه‌ها در قرن بیستم در دوران پس از جنگ ساخته شدند و سرعت ساخت آن‌قدر بالا بود که استاندارد مورد نظر ژاپنی‌ها در آن رعایت نشده بود. نکته مهم بعدی این بود که همواره خانه‌ها در ژاپن باید برای مقابله با زلزله ایمن‌سازی شوند و این مسئله در مورد بسیاری از خانه‌های قدیمی ژاپنی امکان‌پذیر نبوده است. تغییر مداوم قوانین ایمن‌سازی خانه‌ها در ژاپن نیز این مسئله را پیچیده‌تر کرده است.

در همان شهر کوچک میدوریگوکا، حتی خانه‌هایی که در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ ســـاخته شده‌اند نیز عمرشـــان رو به اتمام است. اما حالا روند جدیدی در ژاپن به راه افتاده که علاوه بر بازسازی خانه‌ها، آنهـــا را ایمن‌تر و مدرن نیز می‌کند. ژاپنی‌ها به این خانه‌ها نام «خانه دست‌دوم» داده‌اند. حالا در بسیاری از مناطق بزرگ شهری - از توکیو و اوزاکا گرفته تا حومه‌های کوچک- بازار خانه‌های دست‌دوم داغ شده است. کارشناسان می‌گویند این نشان‌دهنده تغییری بزرگ در آینده شهرها در ژاپن است و دلایل مختلفی نیز دارد.

از یک سو، مسئله رشد منفی جمعیت ژاپن مطرح است که انتظار می‌رود تا سال ۲۰۶۵، جمعیت این کشور را از ۱۲۷ میلیون نفر به ۸۸ میلیون نفر کاهش بدهد. مسئله دیگر نیز جمعیت مسن ژاپن است. تا بیست سال آینده، سن یک‌سوم از مردم ژاپن ۶۵ سال یا بیشتر خواهد بود. هرچه جمعیت کمتر می‌شود و سنش بالاتر می‌رود، بیشتر هم به سمت مناطق شهری تمایل پیدا می‌کند و با این ترتیب، خانه‌های زیادی در حومه‌ها و مناطق روستایی خالی می‌مانند. بنا بر آمار موسسه تحقیقاتی نومورا، نرخ خالی‌بودن خانـــه در ژاپن در حال حاضر ۱۳ درصد است و تا سال ۲۰۳۳ نیز به بالای ۳۰ درصد خواهد رسید.

این وضعیت در کنار رکودی که اقتصاد ژاپن دچارش اســـت، این کشـــور را به این سمت سوق می‌دهد که ســـاخت خانه‌های جدید به‌صرفه نخواهد بود.

بسیاری از فضاهای خالی بزرگ - مثل کارخانه‌های متروک- به فضاهای باز و مشترکی برای استفاده‌هایی مثل دفتر کار مشترک تبدیل شده‌اند



خانه‌ای پیش‌ساخته در میدوریگوکا

ژاپنی‌های جوان چه می‌خواهند؟

شرایط جوانان در جامعه ژاپن هم روی گزینه‌های موجود در بازار مسکن این کشور تاثیر زیادی گذاشته است. جوانان ژاپنی به شدت کار می‌کنند اما درآمد خیلی بالایی ندارند و ترجیح می‌دهند پول‌های خود را پس‌انداز کنند. زندگی در خانه‌های دست‌دوم دقیقا این فرصت را به آنها می‌دهد. مثلا در منطقه حومه‌ای تاکاتسوکی که بین دو شهر کیوتو و اوزاکا قرار دارد، اکثر جوانان در خانه‌های بازسازی‌شده زندگی می‌کنند. خیلی‌ها هم برای تامین هزینه مراقبت از والدین ســـالمند خود به دنبال گزینه‌های مســـکن ارزان‌تر هستند و زندگی در خانه بازسازی‌شـــده را ترجیح می‌دهند. اما نکته جالب این است که اتباع خارجی ســـاکن در ژاپن هم حالا خانه‌های قدیمی و بازسازی‌شده را برای زندگی ترجیح می‌دهند.

این شـــرایط باعث شـــده که شـــرکت‌های زیادی برای بازسازی خانه‌های قدیمی وارد میدان شوند. مدرن‌بودن جامعه ژاپن در بسیاری از شـــهرها به این معنی اســـت که باید گزینه‌های مدرنی نیز از دل پروژه‌های بازســـازی ساختمان‌های قدیمی بیرون بیاید تا بخشی از جمعیت این کشور را راضی نگه دارد. در این راستا، برخی شرکت‌های ژاپنی ســـعی کرده‌اند از مســـکن متعارف فراتـــر بروند و گزینه‌های جدیدتری را روی میز بگذارند. این شـــرکت‌ها آپارتمان‌های قدیمی یا خوابگاه‌های شـــرکتی و دانشگاهی را می‌خرند و آنها را به فضاهای مشترک کار تبدیل می‌کنند. در چنین ساختمان‌هایی، اجاره پایین‌تر از حد معمول است و در عین حال امکاناتی برای مستاجران وجود دارد

خانه‌ها در ژاپن همواره باید برای مقابله با زلزله ایمن‌سازی شوند ولی قدیمی‌بودن برخی از خانه‌ها و تغییر مداوم قوانین ایمن‌سازی این مسئله را پیچیده‌تر کرده است.

که در ساختمان‌های مجزا وجود ندارد.

مهندسی جامعه هم در کار است

در میانه تغییرات شـــدید جمعیتی در ژاپن، مقامات شهری هم به نوعی مهندســـی اجتماعی توجه نشـــان داده‌اند و روی بازسازی ساختمان‌های مسکونی نیمه‌بلند و بلند در شهرها متمرکز شده‌اند. این ساختمان‌ها مشخصه رویکردی هستند که در دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ در شـــهرهای ژاپن دنبال می‌شد. برای احیای زندگی در این ساختمان‌ها، حالا روش‌های مختلفی از سوی مقامات شهری به کار گرفته می‌شود. مثلا برای اینکه خانواده‌های بچه‌دار به اقامت در این خانه‌ها ترغیب شوند، درخواست‌های آنها نسبت به بقیه جمعیت شهری در اولویت قرار داده می‌شود. همچنین افرادی که می‌خواهند برای نزدیکی به والدین ســـالمند خود در محله‌های خاصی زندگی کنند، می‌توانند برای اقامت در آپارتمان‌های بازسازی‌شـــده مذکور درخواست بدهند. هیرویوکی ابینا، مدیر برنامه‌ریزی و مسکن در دفتر توســـعه شهری ژاپن در این خصوص می‌گوید: «تمام این تلاش‌ها را صورت می‌دهیم تا با جامعه‌ای که رو به سالمند شدن دارد، مواجهه درستی داشته باشیم.»

امـــا این آپارتمان‌ها مشـــکل دیگری هم داشـــته‌اند که به خالی ماندن و عدم رسیدگی به آنها منجر می‌شده است. این ساختمان‌ها از قبل توسط انجمن‌های مستاجران اداره می‌شد و وقتی مستاجران سالمند از دنیا می‌رفتند، پول کمتری برای نگهداری ساختمان و به خصوص تجهیز مجدد آن در برابر زلزله وجود داشت. سالمند شدن جامعه درنهایت باعث شد که این روش به روشی ناکارآمد برای حفظ ساختمان‌ها تبدیل شود. حالا مقامات دولتی ژاپن به دنبال این هستند که جوانان ژاپنی را به زندگی در این ساختمان‌ها ترغیب کنند.

یکی از رویکردهای موفق در این راستا، همکاری با شرکت موجی بوده که به طراحی‌های مینیمالیســـتی شهرت دارد. این برند ژاپنی که در سطح دنیا شهرت دارد در داخل ژاپن هم فعالیت گسترده‌ای دارد و به خصوص شهرنشینان از محصولات و طراحی‌هایش استفاده می‌کنند. حالا موجی وارد همکاری با اداره نوســـازی شهری در ژاپن شـــده و دارد واحدهای مسکونی مختلفی را با طراحی و دکور کاملا جدید بازسازی می‌کند. هدف از انجام این کار، جذب جمعیت جوان ژاپن است و رویکردی نیز که دنبال شده، برداشتن دیوارها، برداشتن کابینت‌ها و قرار دادن فضاهای قفسه‌مانند به‌جای آنهاست که هردو باعث باز شـــدن فضا می‌شـــوند. همچنین در داخل خانه، فضا برای نگهداری دوچرخه ایجاد می‌شود که مورد توجه بسیاری از جمعیت جوان ژاپن قرار دارد.

کوجی کاواچی مدیر فضاهای مســـکونی موجی معتقد است که آینده خانه‌های ژاپن با آنچه که قبلا در فضاهای داخلی ارزش محسوب می‌شد، تفاوت زیادی دارد: «پیش‌تر فضاها به شدت پارتیشن‌بندی و کابینت‌بندی می‌شد و اتاق‌های کوچک در نظر گرفته می‌شد و فضا به شدت کوچک می‌شد. اما آنچه که جوانان امروزی می‌خواهند چیز دیگری اســـت. به همین دلیل هم تمام دکورهای اضافی از دیوارها و سقف‌ها برداشته می‌شود و فقط فضاهای سفید خالی و نیز کف چوبی باقی می‌ماند.»

بنا بر اعلام موجی، خانه‌هایی که به این شکل بازسازی می‌شوند بین پنج تا هفت برابر طرفدار دارند و خیلی‌ها خواهان زندگی در آنها هستند. همچنین بنا بر اعلام اداره نوســـازی ژاپن، ۷۵۰ هزار واحد مسکونی در نوبت برای انجام بازسازی‌ها به شیوه موجی قرار دارند.

همچنان که جمعیت ژاپن کم می‌شـــود و محل زندگی خود را نیز تغییر می‌دهد، تقاضا برای فضای مســـکونی نیز تغییر می‌کند و نامشخص‌تر می‌شـــود. به همین جهت بوده که بسیاری از شهرهای کوچک و نیمه‌کوچک در ژاپن حالا دچار افت شـــده‌اند. مثلا شـــهر کوچک کیتاکیوشـــو با قطار تنها یک ســـاعت با فوکواکا - پایتخت اســـتارت‌آپ‌ها در ژاپن- فاصله دارد. فوکواکا شهر مهمی است چون هم پنجمین شهر بزرگ ژاپن است و هم به دلیل مشوق‌های مالیاتی و قوانین مهاجرتی برای نیروی کار خارجی، طرفداران زیادی پیدا کرده است. به همین منوال، انتظار می‌رود پتانسیل جذب افراد برای زندگی در شهری نزدیک به آن (مثل کیتاکیوشو) نیز بالا باشد. اما کیتاکیوشو شاهد کاهش ۱.۵ درصدی رشد جمعیت خود بوده است.

این شهر که سابقه صنعتی‌بودن داشته و حالا دچار زوال شده نیز جزو شهرهایی است که در برنامه‌های نوسازی ژاپن مورد توجه قرار دارد. بر این اساس، بسیاری از فضاهای خالی بزرگ - مثل کارخانه‌های متروک- به فضاهای باز و مشترکی برای استفاده‌های مختلف تبدیل شـــده‌اند و به این ترتیب اجاره داده می‌شوند. از آن جمله می‌توان به دفاتر کار مشترک اشاره کرد که به خصوص برای افرادی مثل طراحان گرافیک و طراحان بازی‌های ویدئویی بســـیار مفید واقع می‌شود و گزینه ارزان‌تری را برای اجاره دفتر کار در اختیار آنها می‌گذارد.

پتانسیل شـــهرهای کوچک و نه‌چندان دورافتاده در ژاپن آن‌قدر بالاســـت که برنامه‌های گسترده‌ای برای بازسازی و استفاده جدید از ســـاختمان‌های خالی‌مانده در آنها در جریان است و حتی دوره‌هایی نیز برای آموزش معماران، طراحان داخلی و صاحبان کســـب و کار برگزار می‌شـــود تا این روش به شکل محلی مورد توجه قرار بگیرد. فارغ‌التحصیلان این دوره‌ها سپس پیشـــنهادهایی برای استفاده از فضاهای خالی‌مانده به هتل‌ها، کافه‌ها و کسب و کارهای مختلف ارائه می‌دهند و پروژه‌های بازسازی به این ترتیب آغاز می‌شوند. در برخی مناطق، صندوق‌هایی نیز از ســـوی انجمن‌های صاحبان کسب و کار ایجاد شده تا محلات یا خیابان‌های خاصی در این شهرها نیز نوسازی شوند و جمعیت جوان بیشـــتری را برای استفاده از ساختمان‌های بازسازی‌شـــده در این محلات جذب کند. این روش تقریبا به نوعی احیای شهری منتهی شده است و آینده بسیاری از شهرهای کوچک ژاپن را تشکیل می‌دهد.



قطار از مقابل خانه‌های پیش‌ساخته در ژاپن می‌گذرد.

مدرن‌بودن جامعه ژاپن در بسیاری از شهرها به این معنی است که باید گزینه‌های مدرنی نیز از دل پروژه‌های بازسازی ساختمان‌های قدیمی بیرون بیاید

[آینده شهرها]

غرق شدن در زباله

جهان روزانه بیش از ۳,۵ میلیون تن آشغال تولید می‌کند که در آینده بیشتر خواهد شد

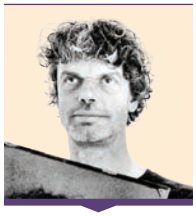

کادی فن لوهئیزن
گزارشگر حوزه محیط‌زیست
ترجمه: ساعد یزدانجو
دبیر بخش کتاب ضمیمه

منبع واشنگتن پست

چرا باید خواند:
تولید زباله به یکی از بحران‌های جامعه فراصنعتی امروزی تبدیل شده و هر فعال اقتصادی به عواقب زیست‌محیطی کسب‌وکار خود حساس شده است. بنابراین می‌خواهد بداند زباله‌ها در آینده به کجا ختم خواهند شد.

از اوایل سال ۲۰۱۶ به شش شهر بزرگ در سرتاسر جهان (جاکارتا، توکیو، لاگوس، نیویورک، سائوپائولو و آمستردام) سفر کرده‌ام تا تحقیق کنم چطور آنها زباله‌های خود را مدیریت-یا سوءمدیریت-می‌کنند. در این میان، برخی تفاوت‌های چشمگیر وجود دارد. و یک سؤال پیش می‌آید: آیا اینها فقط آشغال هستند یا به عنوان منابع نیز می‌توان به آنها نگاه کرد؟

طبق گفته محققان بانک جهانی، دنیا روزانه دست‌کم ۳,۵ میلیون تُن زباله خشک تولید می‌کند که ۱۰ برابر بیشتر از میزانی است که یک دهه قبل تولید می‌کرد. آنها پیش‌بینی می‌کنند که اگر کاری برای این مسئله نشود، این رقم تا ۱۱ میلیون تن در انتهای قرن افزایش پیدا خواهد کرد. به طور متوسط، امریکایی‌ها هر ماه به اندازه وزن بدن خود آشغال دور می‌ریزند. در این بین، در ژاپن یک فرد معمولی تنها دوسوم وزن خود آشغال تولید می‌کند. به سختی می‌توان آمار قابل‌مقایسه‌ای از آشغال‌های تولیدشده به وسیله ابرشهرها پیدا کرد. اما آنچه روشن است این است که نیویورک با اختلاف زیادی، بیشترین زباله را در میان شهرهایی که بازدید کردم تولید می‌کند: یک گزارش که به وسیله گروهی از محققان جهانی انجام شده و در سال ۲۰۱۵ در ژورنال علمی آکادمی ملی علوم منتشر شده بود، مشخص کرده بود که مردم در کلان‌شهرهای بزرگ‌تر، هر سال ۳۳ میلیون تن زباله دور می‌ریزند. این تحقیق معلوم کرده بود که این میزان زباله ۱۵ برابر مساحت ناحیه کلان‌شهر لاگوس را پر می‌کند.

با افزایش شدید جمعیت جهان و رشد بسیاری از اقتصادها، ما در حال تولید کردن زباله بیش از هر زمان دیگری هستیم. در اروپا و امریکا آشغال‌های ما عمدتا وقتی که دور ریخته می‌شوند غیرمشهود هستند؛ در دیگر بخش‌های جهان مشهودتر هستند، به شکل محوطه‌های زباله‌دانی، گاهی در وسط شهرها.



زباله‌دانی‌ها یک مشکل هستند چون گاز متان متصاعد می‌کنند که یک گاز گلخانه‌ای قوی است و گرما را در اتمسفر گیر می‌اندازد. سوزاندن آشغال در محوطه‌های بیرون از شهرها نیز برای محیط زیست و سلامتی مردم مضر است.

محل‌های انباشت آشغال و زباله‌دانی‌ها به‌سرعت پر می‌شوند و بسیاری از بزرگ‌ترین آنها، هر روز بیش از ۱۰ هزار تن زباله را در خود جای می‌دهند. هرقدر که یک کشور ثروتمندتر می‌شود، ترکیب زباله‌های آن تغییر می‌کند و بیشتر حاوی بسته‌بندی، قطعات الکترونیکی، اسباب‌بازی و لوازم خانگی شکسته و نسبتا مواد غیرآلی‌تری می‌شود. نیویورک و سان‌فرانسیسکو اکنون هدف «زباله صفر» را در سیاست‌های خود قرار داده‌اند تا میزان آشغال خود را کمتر کنند و بازیافت را افزایش دهند اما هنوز تا رسیدن به این هدف مسیر درازی را پیش رو دارند. در نیویورک، کیسه‌های پلاستیکی خرید تقریبا در هر مغازه‌ای هنوز عرضه می‌شود. جهان هر سال بیش از ۳۰۰ میلیون تن پلاستیک تولید می‌کند که بخش کمی از این میزان بازیافت می‌شود. بنا به تحقیقی که در مجمع جهانی اقتصاد منتشر شد، تا سال ۲۰۵۰، به قدری پلاستیک روی اقیانوس‌ها شناور خواهد بود که وزن آنها بیشتر از وزن ماهی‌های درون اقیانوس خواهد شد. دانشمندان تخمین می‌زنند که دست‌کم ۵,۲۵ هزار میلیارد قطعه پلاستیکی-که وزنشان تقریبا ۲۷۰ هزار تن است-همین حالا روی آب اقیانوس‌ها شناور است.

بر اساس اعلام موسسه «ورلد واچ» که یک سازمان تحقیقاتی است، به طور میانگین، هر فرد در امریکا یا اروپای غربی از حدود ۱۰۰ کیلوگرم پلاستیک استفاده می‌کند. بنا به داده‌های سازمان ملل، در حدود یک‌سوم غذای تولیدشده در جهان دور ریخته می‌شود یا به طریقی هدر می‌رود. به طور میانگین، آلمانی‌ها معادل بیش از ۴۰۰ هزار قرص نان را هر روز دور می‌ریزند. امریکا با فاصله زیاد، بیشترین اتلاف غذا را انجام می‌دهد که دلیل آن، تا حدی به خاطر وجود رستوران‌های غذای آماده است که کارکنان و مشتریان آنها، غذاهای مانده یا نیمه‌خورده را دور می‌ریزند.

بیشترین هدررفت‌ها در افریقا، امریکا و آسیا از زباله‌دانی‌هایی سر درمی‌آورند که بسیاری از آنها هم‌اکنون تا انتهای ظرفیت خود پر شده‌اند. اروپا زباله کمتری را به زباله‌دانی‌ها سرازیر می‌کند و بیشتر آنها را به کوره‌های زباله‌سوزی می‌فرستد. در حالی که بسیاری از این اقلام نسبتا تمیز هستند، بسیاری از آنها برای محیط‌زیست و سلامت عمومی خطر به حساب می‌آیند. توکیو در حوزه کلان‌شهری خود بیش از ۲۰ واحد زباله‌سوزی دارد. این شهر اعلام کرده است که

شهر نیویورک تحت مدیریت شهردارش، بیل دی بلاسیو، شروع به اجرای ابتکار عمل «زباله صفر» کرده است که در میان اهدافی که دارد، یکی این است که میزان آشغال‌هایی را که کمپوست نمی‌شوند کاهش دهد و روند بازیافت زباله را بهبود بخشد.

این واحدها برای سلامت عمومی زیان‌بار نیستند چراکه بیشتر مواد آلی سوخته می‌شود و از یک سیستم پیشرفته فیلتر گازهای مخرب استفاده‌می‌کند.

امـــا اگر جهان تلاش نکند که به کاهش زباله و به آشـــغال‌های واقعی به عنوان منابع فکر کند، نســـل‌های آینده در زباله‌های خود غرق خواهند شـــد. همین حالا هم دانشمندان و مراکز تحقیقاتی تخمین می‌زنند که میزان زباله در جهان در ســـال‌های آینده رو به افزایش داشته باشد و نگهداری یا نابودی آنها به یکی از مسائل عمده زیست‌محیطی در آینده نزدیک تبدیل خواهد شد.

جاکارتا، پایتخت اندونزی، در سال‌های اخیر به‌شدت رشد کرده است، تا حدی به خاطر رونق اقتصادی ملی. بیشتر زباله‌های جاکارتا ســـر از «بانتار گبانگ» درمی‌آورد، یکی از بزرگ‌ترین زباله‌دانی‌های جهان: این منطقه حدود ۲۷۲ هکتار وسعت دارد و روزانه ۶ هزار تن آشغال در آن جای می‌گیرد.

هـــزاران نفری که در بانتار گبانگ زباله‌ها را زیرورو می‌کنند، در شرایط خطرناکی هســـتند و روی کوه‌های ناپایداری از زباله به سر می‌برند که احتمال سقوط کردن و مدفون شدن زیر تل زباله برایشان وجود دارد. جاکارتا واحدهای زباله‌سوز ندارد و فضای بیشتری برای تلنبار کردن زباله در آن وجود ندارد. و زباله‌گردهایی که در خیابان‌ها و در زباله‌دانی‌ها کار می‌کنند، در شهری که صنعت رسمی بازیافت زباله ندارد، نقش مهمی در بازیافت مواد بر عهده دارند.

زباله‌هایی که به درون مســـیل‌ها و رودخانه‌های جاکارتا ریخته می‌شـــود نیز مسئله ایجاد می‌کنند. آنها باعث بسته شدن آب‌راه‌ها می‌شوند که خود این امر باعث ایجاد سیل‌های عظیم خواهد شد. طی دو ســـال گذشـــته، جاکارتا تلاش زیادی کرده تا زباله‌ها را از آب‌راه‌هـــای خود جمع‌آوری کند. اندونزی یکی از بزرگ‌ترین منابع پلاستیک‌هایی در جهان است که در سطح اقیانوس‌ها روی هم تلنبار می‌شوند.

بر اســـاس مطالعه یک گروه از دانشمندان که تمام آشغال‌هایی را که در نیویورک و حومه دور ریخته می‌شـــود محاسبه کرده‌اند، منطقه کلان‌شهری نیویورک ۳۳ میلیون تن زباله در هر سال تولید می‌کند. بنا به اعلام محققان، این میزان زباله با فاصله بیشـــترین زباله‌ای است که در کلان‌شهرهای جهان به وجود می‌آید. امریکا یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان زباله روی کره زمین است و نیویورک یکی از چالش‌های خاص آن را نشان می‌دهد چراکه این شهر از نظر جمعیتی دارای فشردگی زیادی است. در بیشتر بخش‌های جهان، ثروت در حال رشـــد به افزایش زباله تولیدی به وسیله مردم ارتباط دارد. اما در امریکا، فقیرترین جمعیت نیز میزان قابل‌توجهی آشغال تولید می‌کند که بیشتر آنها مربوط به بسته‌بندی غذاهای آماده است. هدررفت غذا نیز مسئله مهمی در نیویورک و دیگر نقاط این کشور است.

نیویورک با وجود مشکلاتی که دارد، بهتر از دیگر شهرهای امریکا با زباله برخورد کرده است: کاغذ، بطری‌های پلاستیکی و قوطی‌های آلومینیومی اغلب برای بازیافت جدا می‌شوند، حتی با اینکه صنعت بازیافت در این شهر اندازه محدودی دارد. بیشتر زباله‌های نیویورک به محل‌های انباشت آشغال یا واحدهای زباله‌سوزی در خارج از این ایالت می‌رود.

شهر نیویورک تحت مدیریت شهردارش، بیل دی بلاسیو، شروع به اجرای ابتکار عمل «زباله صفر» کرده است که در میان اهدافی که



طبق گفته محققان بانک جهانی، دنیا روزانه دست‌کم ۳/۵ میلیون زباله خشک تولید می‌کند که ۱۰ برابر بیشتر از میزانی است که یک دهه قبل تولید می‌کرد

دارد، یکی این است که میزان آشغال‌هایی را که کمپوست نمی‌شوند کاهش دهد و روند بازیافت زباله را بهبود بخشد. هدف این شهر این است که ارسال آشغال به محل‌های انباشت زباله در خارج از ایالت را تا سال ۲۰۳۰ قطع کند. نیویورک با مدیریت و بازیافتی که انجام می‌دهد، در میان بسیاری از شهرهای دیگر امریکا سیستم دفع زباله پیشرفته‌تری دارد اما میزان زباله‌ای که تولید می‌کند به حدی زیاد است که مدیریت زباله را برای هر شهرداری‌ای دشوار کرده است.

در این میان، وضعیت زباله در شهر لاگوس نیز قابل ارزیابی است. لاگوس جمعیتـــی در حدود ۲۱ میلیون نفر دارد اما تنها در حدود ۲٫۵ میلیون تن آشغال در هر سال تولید می‌کند. لاگوس که یکی از شهرهای جهان با سریع‌ترین رشد است، نه‌تنها با چگونگی دست و پنجه نرم کردن با زباله‌های خود مشکل دارد بلکه با زباله‌هایی که به طور غیررســـمی از اروپا و امریکا به نیجریه فرستاده می‌شود نیز مواجه است.

بزرگ‌ترین زباله‌دانی لاگوس به نام «اُلوسُســـون» نزدیک به پر شدن است و جایگزین قابل‌توجهی نیز برای آن در آینده نزدیک در نظر گرفته نشده است. مقامات رسمی می‌گویند که هر روز بین سه تا پنج هزار تن زباله در این محل تخلیه می‌شود. هزاران زباله‌گردی که در این زباله‌دانی کار می‌کنند، با اینکه تحت شرایط بدی قرار دارند، به بازیافت مواد کمک می‌رسانند. مدیریت شهری برنامه دارد که این مرکز را تعطیل کند و ایستگاه‌های تفکیک زباله و زباله‌سوزی و نیز یک محل انباشت آشغال را در ۴۰ مایلی شهر بسازد اما انجام این کار سال‌ها به طول خواهد انجامید.

در توکیو و آمســـتردام وضعیت انباشت، تفکیک و بازیافت زباله بســـیار بهتر از خیلی از شـــهرهای دیگر انجام می‌شود اما در شهر سائوپائولو در برزیل وضعیت اصلا مساعد نیست و زباله‌ها وضعیت سلامت عمومی شهروندان را به خطر انداخته و باعث شده است که بسیاری از زباله‌گردها در شرایط نامناسبی کار کنند. در آینده نزدیک، بسیاری از شهرهای جهان درگیر بحران زباله خواهند بود. همچنان که در مرور وضعیت زباله در شش شهر در سرتاسر جهان مشخص شد، زباله‌ها به تدریج همه را در خود غرق خواهند ساخت و وضعیت برای یافتن جایگزین برای آنها نیز چندان امیدوارکننده نیست.

اگر جهان تلاش نکند که به کاهش زباله و به آشغال‌های واقعی به عنوان منابع فکر کند، نسل‌های آینده در زباله‌های خود غرق خواهند شد. همین حالا هم دانشمندان و مراکز تحقیقاتی تخمین می‌زنند که میزان زباله در جهان در سال‌های آینده رو به افزایش داشته باشد و نگهداری یا نابودی آنها به یکی از مسائل عمده زیست‌محیطی در آینده نزدیک تبدیل خواهد شد

[آینده خودرو]

آینده خودروهای الکتریکی: مدل‌های زیاد، مشتری کم

۱۲۷ مدل خودروی برقی تا پنج سال آینده عرضه خواهد شد



کیت ناتن
گزارشگر اقتصادی

منبع بلومبرگ

چرا باید خواند: تغییرات اقلیمی و توسعه پایدار از جمله مهم‌ترین موضوعات رسانه‌های خبری این روزها است و آینده بازار خودروهای الکتریکی از جمله زیربخش‌های مهم این حوزه به شمار می‌رود که هر فعال اقتصادی را به سوی خود جلب می‌کند.

شرکت‌های خودروسازی با برنامه‌های بلندپروازانه برای ارائه بیش از صد مدل وسیله نقلیه با باتری الکتریکی طی پنج سال اخیر، به نظر یک چیز کوچک را فراموش کرده‌اند: رانندگان هنوز به این فناوری جدید رغبتی نشان نداده‌اند.

خودروهای الکتریکی امروزه در سرتاسر جهان در بازارهای خودرو یک درصد سهم بازار را دارا هستند و سهمشان در امریکا از این نیز کمتر است- تا سال ۲۰۲۵ میلادی فقط ۲,۴ درصد بازار تقاضای امریکا و کمتر از ۱۰ درصد سهم بازار جهانی را دارا خواهند بود. این آمار طبق اعلام نتایج تحقیقاتی در این‌باره در شرکت «ال‌ام‌سی اتومیتیو» برآورد شده است. اما در حالی که ذائقه مشتریان فرقی نکرده، شرکت‌های خودروسازی هنوز برنامه دارد تا موجی عظیم از مدل‌های مصرفی خودروهایی که با باتری الکتریکی کار می‌کنند به راه بیندازند به این امید که شاید میزان رغبت کم و با فاصله زیاد مشتریان را جلب کند.

هائو تای- تنگ، رئیس بخش جهانی توسعه محصولات و فروش شرکت «فورد»، درباره خودروهای الکتریکی می‌گوید: «وقتی شما می‌شنوید مردم درباره خودرو خریدن صحبت می‌کنند، واقعیت این است که آنها بخشی از محصولاتی را که ما ارائه کرده‌ایم پیشنهاد می‌کنند و ممکن است در این میان، خودروهای الکتریکی نیز جایی داشته باشند. هیچ کس نمی‌تواند بگوید که در آینده تقاضای بازار چه خواهد بود.»

با کاهش سریع هزینه‌های تولید باتری الکتریکی و فوران قیمت سهام شرکت «تسلا»، خودروسازان عزم خود را جزم کرده‌اند که وارد بازی مدل‌های تمام‌الکتریکی خود شوند. شرکت «جنرال موتورز» برنامه‌هایی را اعلام کرده است برای ارائه ۲۰ مدل الکتریکی تا سال ۲۰۲۳ و در عین حال، شرکت‌های «فورد» و «فولکس واگن» هم در حال برنامه‌ریزی برای ایجاد خط تولید خودروهای الکتریکی جدید در چین هستند. شرکت «تویوتا موتورز» در هفته‌های اخیر قول داده است که بیش از ۱۰ مدل خودروی الکتریکی را تا اوایل دهه آینده میلادی به بازار عرضه کند.

تای- تنگ می‌گوید که در مجموع، ۱۲۷ مدل خودروی الکتریکی تا پنج سال اخیر در سرتاسر جهان ارائه خواهد شد و شرکت تحقیقاتی «ال‌ام‌سی» پیش‌بینی کرده است که عرضه مدل‌های تماما الکتریکی طی این مدت تنها در کشور امریکا پنج برابر افزایش یابد و به ۷۵ مدل برسد. جف شاستر، معاون ارشد بخش پیش‌بینی‌های شرکت «ال‌ام‌سی» در یک مصاحبه گفته است: «مطمئنا در زمینه ارزش فروش بیش از رشد واقعی فروش ما رشد خواهیم داشت. چند وقت است که در حال صحبت کردن درباره خودروهای الکتریکی هستیم؟ در نهایت، ما حالا داریم این خودرو را می‌بینیم و درباره تعداد مدل‌هایش صحبت می‌کنیم. باید گفت که فروش متوقف نخواهد شد و نمی‌تواند کاهش یابد.»

خودروسازان با ترکیبی از بیم و امید در حال هدف‌گذاری بلندپروازانه در مسیر گرفتن سهمی از بازار شرکت‌های پیشروی خودروسازی در زمینه وسایل نقلیه الکتریکی مثل «تسلا» و «فورد» هستند. هر یک از این شرکت‌ها در سالی که گذشت شاهد صعود شدید قیمت سهام خود بودند. مدیرعامل شرکت فورد، مری بارا، گفته است که شرکتش تا سال ۲۰۲۶ سالانه بیش از یک میلیون خودروی الکتریکی خواهد فروخت، در عین اینکه چنین رقمی برای شرکت سودده نیز خواهد بود. ایلان ماسک، مدیرعامل شرکت «تسلا موتورز»، نیز برنامه دارد که در سال ۲۰۱۸، نیم میلیون خودروی الکتریکی بسازد، با وجود اینکه نگاهی به سیر زمانی ارائه مدل سدان ۳ تسلا که ۳۵ هزار دلار قیمت داشت، نشان داده است که این شرکت به اهداف خود برای تولید این مدل به اندازه هدف‌گذاری‌شده دست پیدا نکرده است.

وال استریت به بالا بردن ارزش «تسلا» ادامه می‌دهد و ارزش این شرکت واقع در دره سیلیکون را بیش از ارزش خودروسازی «فورد» تعیین کرده است. شرکت «فورد» که مانند اغلب خودروسازی‌های سنتی امریکا در دیترویت واقع شده، تقریبا از نظر همه معیارهای موجود، از میزان تولید گرفته تا درآمد، از شرکت «تسلا» بالاتر است و شرکت ماسک را کوچک‌تر از خود جلوه می‌دهد. با این حال، قیمت سهام شرکت «تسلا» در سال میلادی‌ای که گذشت ۶۰ درصد افزایش داشت، در حالی که قیمت سهام شرکت «فورد» نزدیک به ۵ درصد زیاد شد.

خوش‌بینی فزاینده‌ای درباره بازار خودروهای الکتریکی وجود دارد و البته بازار آماده است که به‌سرعت قیمت‌ها را بالاتر نیز ببرد، بخشی به این دلیل که علم شیمی در تولید باتری‌های بادوام‌تر الکتریکی پیشرفت کرده و هزینه تولید این باتری‌ها کاهش یافته و نیز بخشی هم به این دلیل که سازندگان خودرو امیدوار هستند اگر این خودروها را بسازند، مردم به دنبالشان خواهند آمد و میزان مصرف این خودروها افزایش خواهد یافت و در نهایت در بازار رواج پیدا خواهند کرد.

مدل‌های در دسترس خودروها با سوخت سبز

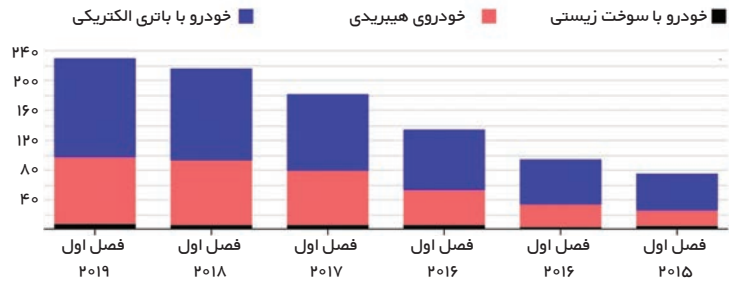

استفاده از اثر انگشت برای باز کردن قفل گوشی‌هایی مثل آیفون یکی از واضح‌ترین نشانه‌های پایان عمر رمز عبور و آغاز احراز هویت با روش‌های هوشمند جدید است.



[آینده تکنولوژی]

عبور از رمز عبور

دنیای بدون پسورد در راه است

مفهوم پسورد یا همان رمز عبور سال‌ها همراه ما بوده و گاه دردسرهای زیادی هم برایمان درست کرده است. از فراموش‌کردن پسورد گرفته تا دزدیده‌شدن آن، همواره نوعی حس ناامنی با مسئله پسورد همراه است. چهره‌های مختلفی در عرصه تکنولوژی مدت‌هاست که از لزوم کنار گذاشتن پسورد و یافتن راه‌های جدید برای تشخیص هویت کاربر صحبت می‌کنند و البته واضح‌ترین نشانه آغاز این روند، استفاده از اثر انگشت برای باز کردن قفل گوشی‌هایی مثل آیفون بوده است. درواقع نگاه کلی نسبت به مسئله رمز عبور این است: این روش حتی بیشتر از ظرفیتش هم عمر کرده و دیگر کاربردی نیست.

به همین جهت است که شرکت‌های مختلف مثل اپل، سامسونگ و وان‌پلاس حالا علاوه بر حسگرهای اثر انگشتی روی احراز هویت از طریق تشخیص چهره و نیز استفاده از فناوری‌های هوش مصنوعی برای تشخیص هویت کاربر متمرکز شده‌اند و شرکتی مثل مایکروسافت هم یکی از اهداف بزرگ خود را حرکت در همین جهت قرار داده است. برای کاربران عادی، مسئله پسورد جنبه‌های مختلفی داشته است: نباید فراموش شود، نباید در هرجایی ثبت شود و نباید دست هرکسی بیفتد. اما در سال‌های اخیر که موج عظیم هک‌شدن اطلاعات کاربران از پایگاه‌های بانکی و حتی فروشگاه‌ها رخ داده و همواره احتمال حملات باج‌افزاری (ransomware) و بدافزاری (malware) وجود دارد، بسیاری از کاربران نیز ضرورت فرارفتن از روش‌های رمز عبوری معمول را درک کرده‌اند. البته هنوز هم هستند کاربران بی‌احتیاطی که پسوردهایی مثل اعداد یک تا شش را برای حساب‌های مختلف کاربری خود ثبت می‌کنند. اما موجی که اخیرا به سمت جهان بی‌پسورد به راه افتاده، ابعادی فراتر از این بی‌احتیاطی‌ها را شامل می‌شود.

واقعیت این است که پسوردهای ضعیف همواره به هکرها در انجام حملات سایبری و ورود به سیستم‌ها یاری رسانده‌اند. به همین دلیل است که در حال حاضر اکثر وب‌سایت‌های معتبر، کاربران را وادار به دست‌برداشتن از تنبلی و انتخاب پسوردهایی می‌کنند که متشکل از الفبا، نماد و اعداد باشد. اما این روند کسل‌کننده و غیرکاربرپسند است.

در راستای عبور از این معضلات، مایکروسافت سیستم تشخیص هویت بیومتریک ویندوزهلو را در ویندوز ده راه انداخت و در عین حال در این زمینه مشغول همکاری با شرکت مخابراتی فیدو هم هست. همچنین توسعه اپ‌های تشخیص هویت برای تلفن‌های هوشمند در دستور کار این شرکت قرار دارد. این اپ‌ها درواقع به مثابه توکن‌های امنیت دیجیتال آر.اس.ای عمل می‌کنند که از مدتی قبل برای ورود امن کارکنان شرکت‌ها به سیستم‌های دیجیتال شرکت‌ها به کار رفته‌اند. این دستگاه‌های کوچک عملا اطلاعات تشخیص هویتی مثل اثر انگشت و امضای دیجیتال کاربر را در خود دارند و سیستم کامپیوتری شرکت‌ها از طریق آنها کاربر را می‌شناسد. شرکت‌های گوگل و اپل هم به شدت روی مسئله تشخیص هویت کاربر از راه‌هایی غیر از زدن رمز عبور متمرکز شده‌اند. راب لفرتز رئیس بخش مدیریت برنامه‌های ویندوز در این خصوص گفته است: «پذیرش و استفاده از تکنولوژی‌های جدید تشخیص هویت کاربر عملا زمان‌بر است. همه طرفین از جمله وب‌سایت‌ها، کسب و کارها، سازمان‌ها و نیز مشتریان و کاربران باید به موج فرهنگی جدیدی که این تکنولوژی‌ها با خود به همراه می‌آورند عادت کنند و ما نیز طرح کلی برای فاصله‌گرفتن سریع از معضلات پسورد را با خود داریم.»

اما در همین میان، شمار زیادی از چهره‌های مطرح در عرصه تکنولوژی معتقدند که راه عبور از رمز عبور را تنها باید در امثال کریپتوکارنسی (ارز دیجیتال رمزنگاری‌شده) جست‌وجو کرد. آنها می‌گویند تنها از این طریق است که هویت ارزشمند دیجیتال ما می‌تواند حفظ شود. توجیه آنها این است که کریپتوگرافی (رمزنگاری) مستقل از هر دولت یا شرکت یا بانکی عمل می‌کند و درواقع اطلاعات ما تنها در یک بلاک‌چین (پایگاه داده‌های غیرمتمرکز و تغییرناپذیر) ثبت می‌شود که در کنترل نهادها نیست. این مسئله، امنیت دیجیتال اطلاعات کاربری را کاملا بالا می‌برد. طرفداران استفاده از رمزنگاری برای عبور از رمز عبور می‌گویند سیستم‌هایی مثل بیت‌کوین که از رمزنگاری و شبکه‌ای از کامپیوترها برای تسهیل تراکنش بی‌واسطه ارز دیجیتال استفاده می‌کنند، می‌توانند کار مشابهی را نیز به صورت کاملا امن برای احراز هویت کاربران انجام دهند.

نکته جالب این است که اخیرا حتی برخی نهادها نیز به استفاده از تکنولوژی رمزنگاری برای احراز هویت توجه نشان داده‌اند. از جمله آنها می‌توان به شهرداری شهر زوگ در سوئیس اشاره کرد که برای توسعه سیستم احراز هویت وارد همکاری با یوپورت شد. یوپورت استارت‌آپی است که از بلاک‌چین استفاده می‌کند و همکاری این دو می‌تواند راهی جدید برای توسعه تکنولوژی احراز هویت باز کند. پروژه‌های مشابهی در ایالت ایلینویز امریکا و نیز توسط دولت برزیل در جریان است.

هریک از رویکردهای ذکرشده در آینده نزدیک قادر به تحول مسئله پسورد در زندگی ما خواهند بود. اما در اینکه عمر رمز عبور دیگر واقعا کوتاه شده است، شکی نیست.

قفل حساب‌های کاربری ما دیگر نباید با رمز عبور باز شود.

منبع: بلومبرگ

چرا باید خواند: عمر پسورد و دردسرها و ناامنی‌هایش دارد به سر می‌آید. بخوانید تا ببینید شرکت‌های تکنولوژیک چگونه می‌خواهند هویت کاربران را از راه‌هایی غیر از رمز عبور احراز کنند.

اکثر وب‌سایت‌های معتبر، کاربران را وادار به دست‌برداشتن از تنبلی و انتخاب پسوردهایی می‌کنند که متشکل از الفبا، نماد و اعداد باشد. اما این روند کسل‌کننده و غیرکاربردپسند است



[ویژه ۲۰۱۸]

پاسخ به ۱۴ سؤال درباره آینده

تحلیل‌گران فایننشال‌تایمز ماه‌های پیش رو را پیش‌بینی می‌کنند

فایننشال‌تایمز چند سالی است که در آستانه سال نو به شیوه‌ای متفاوت با دیگر رسانه‌ها، دست به پیش‌بینی می‌زند: این روزنامه چندین سؤال شفاف را از تحلیل‌گرانش می‌پرسد و آنها مجبورند با بله یا خیر به آنها جواب بدهند. به این شکل راه پیش‌بینی‌های گنگ و چندپهلو بسته و موفقیت و شکست هر پیش‌بینی راحت‌تر مشخص می‌شود (مثلا از ۲۰ پیش‌بینی سال ۲۰۱۷ آنها ۱۵ پیش‌بینی کاملا درست از آب درآمد و ۴ تا کاملا اشتباه). گزیده‌ای از سؤال و جواب‌های فایننشال‌تایمز درباره سال ۲۰۱۸ را بخوانید.

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید بدانید کدام تیم قهرمان جام جهانی روسیه می‌شود یا قیمت نفت در سال ۲۰۱۸ چقدر خواهد بود این مجموعه پیش‌بینی را بخوانید.

۱ آیا ترزا می در سال ۲۰۱۸ نخست‌وزیر انگلیس باقی می‌ماند؟

بله. ترزا می بعد از نتایج ضعیف در انتخابات زودهنگام ۲۰۱۷ بخش اعظم اقتدار خود را از دست داد، اما در چند ماه اخیر زمانه با او مهربان‌تر بوده است. او بالاخره توانست برگزیت را کلید بزند و این یعنی حداقل در کوتاه‌مدت حضورش در پست نخست‌وزیری تضمین شده است. پس تا سال ۲۰۱۹ که برگزیت رسما تکمیل می‌شود - یا یک جایگزین بهتر برایش پیدا می‌شود - حزب محافظه‌کار او را در رأس قدرت نگاه خواهد داشت. نه موافقان و نه مخالفان برگزیت قصد ندارند با حرکت علیه او، کشور را به سمت تنش شدید و درگیری بکشانند. موقعیت ترزا می که در ابتدا ناپایدار به نظر می‌رسید به طرز غیرقابل انتظاری پایدار شده است.

۲ آیا اقتصاد انگلیس در بین کشورهای گروه هفت کندترین رشد را خواهد داشت؟

نه. البته احتمالش وجود دارد اما ترزا می با خوش‌اقبالی توانست به جهان اطمینان بدهد که قرار نیست در سال ۲۰۱۹ انگلیس بر لبه پرتگاه دست‌نیافتن به توافق با اتحادیه اروپا قرار بگیرد. در دسامبر ۲۰۱۷ مرکز Consensus Forecasts رشد اقتصادی انگلیس در سال ۲۰۱۸ را ۱.۵ درصد پیش‌بینی کرد. پیش‌بینی این موسسه برای ژاپن و ایتالیا از این هم پایین‌تر است: ۱.۳ درصد. پس احتمال اینکه انگلیس کندترین رشد را در میان کشورهای گروه هفت داشته باشد یک به چهار است.

۳ آیا دموکرات‌ها در انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس نمایندگان امریکا اکثریت را از آن خود خواهند کرد؟

بله، اما به تار مویی بند خواهد بود. دموکرات‌ها نیاز دارند که ۲۴ کرسی را از آن خود کنند تا دوباره به اکثریت برسند. این یعنی آنها باید در تمام ۱۲ حوزه دموکراتی که در انتخابات به ترامپ رأی دادند، و در ۲۳ حوزه جمهوری‌خواهی که به هیلاری کلینتون رأی دادند و یکی، دو حوزه دیگر برنده شوند. این شاید غیرممکن به نظر برسد اما سابقه تاریخی چیز دیگری می‌گوید. حزب رئیس‌جمهور در امریکا تقریبا همیشه در انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس نمایندگان می‌بازد و گاهی اوقات این شکست، شکست سختی خواهد بود به خصوص وقتی که محبوبیت رئیس‌جمهور زیر ۵۰ درصد باشد. این همان بلایی است که سر اوباما در سال ۲۰۱۰ آمد.

۴ آیا مقدمات استیضاح دونالد ترامپ آغاز می‌شود؟

بله. فقط همین. دموکرات‌ها با پیروزی در انتخابات میان‌دوره‌ای ماه نوامبر کنترل مجلس نمایندگان را از خود خواهند کرد. البته آنها باید تا ژانویه ۲۰۱۹ منتظر بمانند تا عملا وارد مجلس شوند اما کارهای اداری استیضاح در سال ۲۰۱۸ آغاز خواهد شد. ترامپ این حرکت را «شکار» توصیف خواهد کرد اما یک سال دیگر ریاست‌جمهوری سوررئال و عجیب او باعث خواهد شد که دموکرات‌ها برای آغاز استیضاح حمایت گروه‌های مختلف را پشت خود داشته باشند. نتایج تحقیقات رابرت مولر درباره ارتباط تیم ترامپ با روسیه هرچه باشد احتمال اینکه جمهوری‌خواهان را حامی استیضاح کند زیاد بالا نیست.



دموکرات‌ها با پیروزی در انتخابات میان‌دوره‌ای نوامبر کنترل مجلس نمایندگان را در دست می‌گیرند، اما باید تا ژانویه ۲۰۱۹ صبر کنند تا رسما وارد مجلس شوند. با این همه چیدن مقدمات استیضاح ترامپ در سال ۲۰۱۸ آغاز می‌شود.



۵ آیا ترامپ وارد جنگ تجاری با چین می‌شود؟

بله. در سال ۲۰۱۸ ترامپ سیاست‌های تنبیهی علیه چین را اعلام می‌کند تا به بعضی از شعارهای خود در انتخابات - حمایت از تولیدات داخلی - عمل کرده باشد. دولت ترامپ خواستار گزارش درباره نقض مالکیت معنوی شرکت‌های امریکایی توسط چین شده، انتشار این گزارش - و ماجرای سوبسید دولت چین به تولیدکننده‌های آهن و فولاد - بهانه را دست ترامپ خواهد داد. ترامپ احتمالا چند حرکت انتقامی انجام خواهد داد که مهم‌ترین آنها افزایش تعرفه گمرکی اجناس چینی خواهد بود. اینجا باید دید واکنش چین چه خواهد بود. ممکن است آنها هم سیاست انتقامی در پیش بگیرند و تعرفه واردات اجناس امریکایی را بالا ببرند یا ممکن است از امریکا در سازمان تجارت جهانی شکایت کنند. شدت جنگ تجاری امریکا - چین به تک‌تک این اقدامات بستگی خواهد داشت.

۶ آیا چین رشد تولید ناخالص داخلی (GDP) خود را بالای ۶.۵ درصد اعلام خواهد کرد؟

بله. حتی اگر رشد واقعی تولید ناخالص داخلی‌اش کمتر از این باشد. گمانه‌زنی درباره نرخ رشد واقعی GDP در چین - و نه آن چیزی که مقامات می‌گویند - ذهن و وقت شمار زیادی از اقتصاددانان متخصص چین را به خود مشغول کرده است. به اعتقاد گروهی از تحلیل‌گران آمار رشدی که مقامات چینی اعلام می‌کنند بیش از حد مرتب و طبق برنامه است و به نظر می‌رسد که آنها سعی می‌کنند آمار را با اهداف از پیش تعیین‌شده خود یکسان کنند. پس حتی اگر رشد چین در سال ۲۰۱۸ کند شود، نرخ رسمی رشد به طور حتم بالای ۶.۵ درصدی است که هدف کشور تعیین شده است.

۷ آیا میانگین رشد GDP بازارهای نوظهور از ۵ درصد بالاتر می‌رود؟

بله. میانگین رشد تولید ناخالص داخلی (GDP) بازارهای نوظهور (که بزرگ‌ترین آنها چین، روسیه، هند و برزیل هستند) امسال حدود ۴٫۷ درصد بود اما در سال ۲۰۱۸ به احتمال زیاد ۵ درصد را رد می‌کند. دلیل اصلی بهبود سرعت رشد دو اقتصاد روسیه و برزیل در سال ۲۰۱۸ است که در سال ۲۰۱۷ حال خوبی نداشتند.

۸ آیا نخست‌وزیر هند دوباره دست به تجربیات اقتصادی نامعمول می‌زند؟

بله. نارندرا مودی در نوامبر ۲۰۱۶ یک‌شبه تمام اسکناس‌های ۵۰۰ و ۱۰۰۰ روپیه‌ای را باطل و با این شوک بزرگ روند اقتصادی کشور را مختل کرد. چندین هفته طول کشید تا مردم اسکناس‌های باطل‌شده خود را به بانک‌ها تحویل دهند و تعداد زیادی از کسب‌وکارهای کوچک به خاطر کمبود پول نقد در دست مردم نابود شدند. با این‌همه مردم اعتراضی نکردند و مودی هم که علت این تصمیم را مقابله با فساد و اقتصاد زیرزمینی هند اعلام کرده بود رهبری قوی و قاطع به نظر رسید.

حالا که به انتخابات سال ۲۰۱۹ هند نزدیک می‌شویم احتمال دارد که مودی برای جلب نظر رأی‌دهندگان دوباره دست به حرکتی بزرگ بزند. او ممکن است این بار به سراغ ثروتمندانی برود که دارایی‌هایشان را به نام دیگران می‌کنند تا از مالیات و مسئولیت‌های آن فرار کنند.

۹ آیا سهام شرکت نفت آرامکو در بازارهای بین‌المللی به فروش خواهد رسید؟

نه. فروش سهام شرکت ملی نفت عربستان یکی از پایه‌های اصلی سیاست‌های حاکم جدید این کشور است پس حتما در سال ۲۰۱۸ اتفاق می‌افتد. اما فعلا سهام این شرکت در بازار بورس عربستان به فروش خواهد رسید. ترامپ برای فروش بخشی از این سهام در نیویورک لابی کرده و انگلیس هم مذاکراتی با سعودی‌ها داشته است. شایعاتی هم درباره فروش در بازارهای بورس توکیو و هنگ‌کنگ مطرح شده است. به احتمال زیاد سعودی‌ها آن بخش از سهام را که می‌خواهند به خارجی‌ها بفروشند به طور خصوصی خواهند فروخت یا کل مسئله فروش بین‌المللی را به تعویق خواهند انداخت.

۱۰ آیا تسلا می‌تواند بیش از ۲۵۰ هزار دستگاه مدل ۳ تولید کند؟

خیر. تسلا یک بار قول داده بود از خودروی تمام برقی لوکس «مدل ۳» در سال ۲۰۱۸ حدود ۴۰۰ هزار دستگاه تولید کند. بعدها این رقم به ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار دستگاه رسید. اما مشکلات باتری باعث شروعی کند شد. سابقه تسلا در تولید سریع خوب نیست.

۱۱ آیا کشوری غیر از برزیل، آلمان یا اسپانیا قهرمان جام جهانی می‌شود؟

خیر. پیش‌بینی فوتبال اصولا کار عبثی است. اما می‌شود با بررسی جام‌های گذشته نتایجی گرفت. ما تا به حال ۲۰ جام جهانی داشته‌ایم. برزیل ۵ بار قهرمان شده و آلمان ۴ بار. آنها طبق معمول شانس بالایی دارند. میزبان بودن هم اصولا به کمک تیم‌ها می‌آید: میزبان‌ها تاکنون ۶ بار قهرمان جام جهانی شده‌اند. اما جام‌جهانی سال ۲۰۱۸ در روسیه است که جزو ضعیف‌ترین تیم‌های حاضر در رقابت‌هاست. در طول ۵۰ سال گذشته فقط یک تیم بوده که میزبان نبوده و توانسته برای اولین بار قهرمان جام جهانی شود: اسپانیا.

۱۲ آیا خوزه آنتونیو مید رئیس‌جمهور بعدی مکزیک می‌شود؟

بله. مید - وزیر دارایی سابق - نامزد حزب حاکم انقلابی سازمانی (PRI) است. مهم‌ترین رقیب او آندرس مانوئل لوپز چپ‌گرای تندروست، سخنرانی پرشور که به خوبی روی جمعیت تاثیر می‌گذارد. مید راه دشواری پیش رو دارد: او ژانویه گذشته قیمت بنزین را یک‌شبه ۲۰ درصد بالا برد و باعث افزایش تورم شد. او حالا باید اعتماد رأی‌دهندگان را دوباره به دست آورد. به علاوه باید ثابت کند که آدم کسی نیست و راهش از دولت نامحبوب کنونی جداست. دولتی که نتوانسته با فساد و جرم و جنایت فراگیر در مکزیک مقابله کند. اما مید حمایت PRI را پشت خود دارد که عموما به خوبی رأی مردم را از آن خود می‌کند. در سیستم رأی‌گیری تک‌مرحله‌ای مکزیک حتی می‌شود با ۳۰ درصد آرا رئیس‌جمهور شد. خوزه آنتونیو مید رئیس‌جمهور بعدی مکزیک است.

۱۳ آیا رهبر جدید زیمبابوه انتخابات آزاد برگزار می‌کند و برنده می‌شود؟

خیر. امرسون منانگاگوا که با کمی کمک از طرف ارتش توانست به حاکمیت ۳۷ ساله رابرت موگابه پایان دهد، قول داده در سال ۲۰۱۸ انتخابات آزاد برگزار کند. اینجا فقط یک مشکل وجود دارد: ممکن است منانگاگوا ببازد. به همین خاطر او دست‌کم باید انتخاباتی را برگزار کند که آزاد به نظر برسد - چون به کمک‌های مالی بین‌المللی نیاز دارد. حتی اگر منانگاگوا هم آماده برگزاری انتخابات شود، ارتش که از به قدرت رسیدن او راضی است ممکن است ریسک برگزاری انتخابات و شکست او را نپذیرد.

۱۴ آیا نفت در پایان سال ۲۰۱۸ بشکه‌ای ۷۰ دلار قیمت خواهد داشت؟

بله. ریسک‌های ژئوپلیتیکی وجود خواهد داشت اما اینکه بهای نفت به ۷۰ دلار برسد و سقوط نکند به این بسته است که روسیه به توافق با اوپک برای پایین نگه داشتن تولید پایبند بماند.

[آینده خودرو]

چین پشت فرمان خودروهای الکتریک می‌نشیند

چین چطور بازار خودروهای برقی را به جلو می‌راند؟



استارت‌آپ چینی نی‌یو خودروی شاسی‌بلند الکتریک عرضه کرده است

منبع بلومبرگ

چرا باید خواند:
بازار خودروهای الکتریک عرصه‌ای است که شرکت‌های پیشرویی مثل تسلا در آن فعالیت می‌کنند. اما ظاهرا بزرگ‌ترین تولیدکنندگان و بیشترین مشتریان این خودروها را باید در کشوری غیر از امریکا جست‌وجو کرد. بخوانید تا ببینید چطور این بازار به دست چین افتاد.

مدتی است که چین به بزرگ‌ترین بازار خودرو در جهان تبدیل شده و صاحب قبلی این عنوان - یعنی امریکا- را پشت سر گذاشته است. خودروسازان چینی شاید از لحاظ تعداد خودروهایی که می‌فروشند در این صنعت به شدت جلو افتاده باشند، اما هنوز نتوانسته‌اند یک برند خودرو بسازند که به اندازه بی‌ام‌دبلیو یا آئودی یا مرسدس یا حتی جنرال موتورز برای مشتریان اعتبار داشته باشد. به همین دلیل بوده که خودروسازان خارجی راه حضور در صنعت پولساز خودرو در چین را باز دیده‌اند و از این بازار برای گسترش نفوذ خود در عرصه جهانی سودجسته‌اند.

حالا اما اوضاع در حال تغییر است. شی جین پنگ رئیس‌جمهور چین اعلام کرده که سیاست‌های این کشور در عرصه خودرو بر اساس اولویت‌های جدید برای کاهش آلودگی و نیز کاهش وابستگی چین به نفت وارداتی شکل خواهد گرفت. این تصمیم قطعا سود جانبی برای صنعت خودرو در این کشور به دنبال خواهد داشت. قوانین جدید زیست‌محیطی و مشوق‌های جدید برای تولید خودروهای مناسب به این معنی است که صنعت خودروهای الکتریک در چین با سرعت رو به جلو حرکت خواهد کرد و حتی فرصت آن را خواهد داشت که برندهایی در سطح بالای جهانی در عرصه خودروهای الکتریک ارائه دهد.

کمک دولت چین چند سالی است که باعث تقویت برندهای چینی و جهانی‌شدنِ قابل توجه آنها شده است. از آن جمله می‌توان به برندهای پیشرویی مثل گروه علی‌بابا (تجارت الکترونیک)، گروه تن‌سنت (رسانه‌های اجتماعی) و هواوی (تلفن‌های هوشمند) اشاره کرد. در چین هشتاد شرکت فعال در عرصه ساخت خودروهای مسافری مجهز به انرژی‌های جدید فعال‌اند و ظاهرا دولت این کشور تصمیم دارد از میان آنها، پرپتانسیل‌ترین شرکت‌ها را شناسایی کند و با ارائه کمک‌های دولتی، آنها را به سمت بازار جهانی خودرو هل بدهد.

مثلا شرکت نی‌یو یکی از استارت‌آپ‌های چینی است که از ماه دسامبر شروع به گرفتن سفارش برای فروش خودروهای شاسی‌بلند الکتریکی کرد. ظاهرا این تحول بزرگ بعد از آن صورت گرفت که نی‌یو توانست یک میلیارد دلار سرمایه جذب کند و یکی از سرمایه‌گذاران هم شرکت تن‌سنت بود. ویلیام لی مؤسس نی‌یو می‌گوید: «خودروسازان چینی با توسعه خودروهای الکتریک هوشمند دارند فرصتی بزرگ برای تبدیل‌شدن به برندهای سطح بالا را تجربه می‌کنند و در این راه می‌توانند کارهای زیادی انجام دهند.»

در حال حاضر، برندهایی مثل فولکس‌واگن و تویوتا هنوز دارند روی استراتژی‌های خود برای ارائه خودروی الکتریک به بازار چین کار می‌کنند. اما در همین میان، مشتریان چینی مشغول سفارش‌دادن خودروهای الکتریک شرکت‌هایی مثل نی‌یو بوده‌اند. از جمله این خودروها می‌توان به ای‌اس‌ایت نی‌یو اشاره کرد که با یک بار شارژ می‌تواند ۵۰۰ کیلومتر را طی کند. قیمت این خودروی الکتریک نزدیک به ۶۸ هزار دلار است. این در حالی است که خودروی شاسی‌بلند مدل ایکس الکتریک تسلا در چین با قیمت تقریبا دو برابر فروخته می‌شود.

رابین ژو تحلیل‌گر سانفرد برنستاین در هنگ‌کنگ می‌گوید احتمال اینکه نی‌یو بتواند از استارت‌آپ‌های چینی دیگر در عرصه خودروهای الکتریک موفق‌تر عمل کند بالاست، چون حامیان مالی نی‌یو بازیگران قدرتمندی هستند. غیر از تن‌سنت، بیلی گیفورد و سکویا کاپیتال نیز در این استارت‌آپ خودروهای الکتریک سرمایه‌گذاری کرده‌اند.

همه این گمانه‌زنی‌ها در حالی صورت می‌گیرد که چین از قبل رتبه اول فروش جهانی خودروهای الکتریک را به خود اختصاص داده است و در سال ۲۰۱۵ میلادی امریکا را در این عرصه پشت سر گذاشت. شو هایدونگ از انجمن اتومبیل‌سازان چین می‌گوید فروش خودروهایی که از انرژی‌های جدید استفاده می‌کنند (معروف به ان‌ای‌وی) احتمالا در سال ۲۰۱۷ در چین بالغ بر هفتصد هزار دستگاه شده است و انتظار می‌رود که این رقم در سال ۲۰۱۸ به یک میلیون دستگاه برسد و تقریبا تمام این خودروها نیز متعلق به برندهای چینی هستند. دولت چین قصد دارد تا سال ۲۰۲۵ این رقم از فروش خودروهای الکتریک را به هفت میلیون دستگاه نیز برساند. برای تامین این هدف، دولت چین هم به ارائه یارانه و کمک به شرکت‌های چینی پرداخته و هم قوانین و مقررات را در خصوص خودروهای فسیل‌سوخت سختگیرانه‌تر از گذشته کرده است.

در فاصله سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۵، دولت چین ۵۹.۱ میلیارد یوان صرف تامین مالی سرمایه‌گذاری روی خودروهای متکی بر انرژی‌های جدید (ان‌ای‌وی) کرد. کویی دونگشو مدیر انجمن خودروهای مسافری چین می‌گوید دولت احتمالا در سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ نیز ۸۳ میلیارد یوان صرف این کار کرده است. در عین حال، دولت ده درصد تخفیف مالیاتی شامل حال خریداران خودروهای متکی به انرژی‌های جدید کرده است. قرار بود این تخفیف مالیاتی تنها تا پایان سال ۲۰۱۷ دوام داشته

در چین هشتاد شرکت در ساخت خودروهای متکی بر انرژی‌های جدید فعال‌اند و دولت چین می‌خواهد با ارائه کمک‌های دولتی، آنها را به سمت بازار جهانی خودرو هل بدهد

باشد اما حالا اعلام شده که این تخفیف تا سال ۲۰۲۰ نیز تمدید خواهد شد.

اما دولت چین روش چماق و هویج را نیز برای پیشبرد هدف خود - یعنی افزایش فروش و توسعه خودروهای الکتریک در چین- به کار گرفته است. چین از یک سو سرمایه‌گذاران خارجی را با مشوق‌های مالی به سرمایه‌گذاری در صنعت خودروی الکتریک این کشور فرامی‌خواند و از سوی دیگر، قوانین محدودکننده‌ای را برای آنها وضع می‌کند. در عین حال، دولت چین خودروسازان را موظف کرده که تعداد زیادی خودروی الکتریک در آینده بفروشند و در غیر این صورت، سهمیه فروش خودروهای گازوئیلی خود را در بازار چین - بزرگ‌ترین بازار خودروی دنیا- از دست خواهند داد.

چین در عین حال بزرگ‌ترین تولیدکننده قطعات خودروهای الکتریک نیز هست و اکثر عناصر معدنی لازم برای این صنعت را نیز از معادن خود استخراج می‌کند. این مواد در مگنت‌های بسیار ظریف در قطعات خودروهای الکتریک کاربرد دارند.

کی جوهان جیانگ مدیرعامل شرکت خودروهای الکتریک ملی سوئد (ای‌بی) که ساب‌اتومبیل را در سال ۲۰۱۲ خرید و در حال حاضر هدفش تولید خودروهای الکتریک در چین است، می‌گوید الان بهترین زمان برای حضور در صنعت خودروی الکتریک است و هیچ شرکتی نمی‌خواهد این فرصت را از دست بدهد. ولفگانگ برنهارت شریک ارشد شرکت مشاوره استراتژی رولاند برگر در مونیخ نظر مشابهی دارد و می‌گوید به زودی رقابت در عرصه خودروهای الکتریک به شدت افزایش پیدا خواهد کرد. اما این تمام ماجرا نیست. رقابتی که چین می‌خواهد با قدرت واردش شود، دلایل دیگری نیز پشت خود دارد. کلاوس روزنفلد مدیر اجرایی ارشد قطعات خودروی آلمانی در گروه شافلر ای‌جی می‌گوید خودروسازان چینی آگاه‌اند که در عرصه موتورهای احتراقی نمی‌توانند مثلا در بازار آلمان به رقیب قدرتمندی بدل شوند. اما خودروهای الکتریک عملا فرصت جدیدی برای رقابت در اختیار آنها می‌گذارد.

از نشانه‌های این مسئله، تصمیم فولکس‌واگن برای سرمایه‌گذاری ۱۰ میلیارد یورویی (۱۱۸ میلیارد دلاری) برای تولید ۴۰ مدل خودروی متکی بر انرژی‌های جدید در چین است. فولکس‌واگن می‌خواهد ۱.۵ میلیون دستگاه از این خودروها را که اکثرشان هم الکتریک خواهند بود، تا سال ۲۰۲۵ در بازار چین عرضه کند. شرکت دایملر، تولیدکننده مرسدس بنز نیز برنامه‌اش این است که سرمایه‌گذاری‌هایش را در حوزه تولید خودروهای الکتریک به خصوص در ساخت باتری افزایش دهد و البته بازار مقصد خود را چین می‌بیند.

در این میان به نظر می‌رسد که بازار چین به وضوح به بازار اصلی خودروهای الکتریک در جهان تبدیل شده باشد. خبرگزاری آسوشیتدپرس اخیرا خبر داد که فروش خودروهای الکتریک در امریکا در سال ۲۰۱۷ احتمالا ۳۰ درصد افزایش نشان داده و این نشانه سال خوبی برای خودروسازان الکتریک در امریکا بوده است. اما واقعیت این است که بر اساس آمار، خودروهای الکتریک تنها نزدیک به یک درصد از بازار خودروها و کامیون‌های سبک فروش‌رفته در امریکا را تشکیل می‌دهند. درواقع بحث خودروهای الکتریک بیشتر در سطح عمومی در امریکا مطرح بوده اما هنوز در عرصه آمار و ارقام، حرف زیادی برای گفتن وجود ندارد.

با وجود این، به نظر می‌رسد که خودروسازان بزرگ دنیا به صورت مشخص از بابت رشد شدید صنعت خودروهای الکتریک در چین تحت فشار قرار دارند و نمی‌خواهند بازار را از دست بدهند. از طرف دیگر، شرکت‌های چینی تولید خودرو الکتریک که با شرکت‌های چندملیتی وارد همکاری شده‌اند، به وضوح قصد دارند صادرات خودروهای تولیدی خود را به بازارهای غربی - به خصوص امریکا و اروپا- نیز کلید بزنند. یکی از بازیگران اصلی این عرصه، برند لینک است که از همکاری شرکت ولوو با شریک چینی‌اش گیلی به وجود آمده است و در سال ۲۰۱۹ صادرات خودروی الکتریک به بازار امریکا را آغاز خواهد کرد.

نکته جالب این است که مدتی پیش اظهارنظری از سوی ویلیام فورد مدیرعامل فورد موتورز نیز مطرح شد که به آینده درخشان صنعت خودروهای الکتریک در چین اشاره داشت. او که در شانگهای و به مناسبت افتتاح پروژه خودروهای الکتریک یا دوگانه‌سوز فورد در بازار چین صحبت می‌کرد در یک اظهارنظر صریح گفت: «وقتی به آینده خودروهای الکتریک فکر می‌کنم، به وضوح می‌بینم که چین پیشروی توسعه خودروهای الکتریک در دنیا خواهد بود.»

این موضع را خودروسازان دیگری مثل جنرال موتورز، فولکس واگن و دایملر هم دارند و به همین جهت در ماه‌های اخیر، برنامه‌های مختلفی را برای حضور در این بازار کلید زده‌اند. اما اظهارنظر صریح ویلیام فورد اندکی رسانه‌های امریکایی را غافلگیر کرد. نیویورک تایمز در این خصوص نوشت: «آقای فورد مدت زیادی است که به دنبال تولید و گسترش خودروهایی است که با سوخت غیرگازوئیلی حرکت کنند؛ اما ظاهرا حالا چین پشت این فرمان نشسته است.»

یکی از خوش‌شانسی‌های صنعت خودروسازی الکتریک در چین این است که دغدغه مشتریان این خودروها در چین به وضوح کمتر از مشتریان مشابه در بازاری مثل امریکاست و این مسئله احتمالا جنبه‌های اجتماعی و حتی جغرافیایی دارد. تحقیقی که توسط فورد موتورز انجام شد نشان داد که مسافت طی‌شده توسط خودروهای الکتریک بعد از یک بار شارژ به شدت برای مشتریان در بازار امریکا اهمیت دارد چون مسافت‌های بین مناطق مسکونی در نقاط غیرشهری امریکا زیاد است. اما در چین، مشتریان به دنبال استفاده از خودروهای الکتریک در شهرها هستند و بنابراین، فشار از روی این قضیه برداشته می‌شود. این یعنی کار تولیدکنندگان خودروهای الکتریک در چین راحت‌تر است و تعداد مشتری هم بالاست. بنابراین تعجبی ندارد اگر که کنترل بازار خودروهای الکتریک در آینده نزدیک به دست چین بیفتد.



ویلیام فورد مدیرعامل فورد موتورز، آینده صنعت خودروهای الکتریک را در چین می‌بیند.

خودروسازان چینی آگاه‌اند که در عرصه موتورهای احتراقی نمی‌توانند مثلا در بازار آلمان به رقیب قدرتمندی بدل شوند؛ اما خودروهای الکتریک عملا فرصت جدیدی برای رقابت در اختیار آنها می‌گذارد

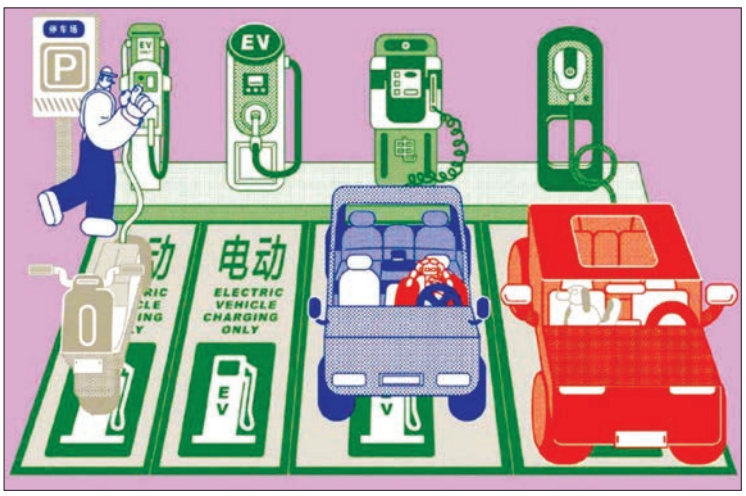

خودروسازان بزرگ دنیا به صورت مشخص از بابت رشد شدید صنعت خودروهای الکتریک در چین تحت فشار قرار دارند و نمی‌خواهند بازار را از دست بدهند

[آینده آسیا]

بازار شرق دیگر غربی نیست

اقبال آسیایی‌ها به برندهای خارجی چطور کم شد؟

منبع: بلومبرگ

چرا باید خواند: مصرف در آسیا با سرعت رو به افزایش است اما برندهای غربی دارند از این روند جا می‌مانند. بخوانید تا ببینید ماجرا از چه قرار است.

سالیان دراز است که برندهای غربی در بازار آسیا حاضرند و سود آسانی نیز همواره روانه جیب‌هایشان شده است. از برندهای سیگار و نوشابه گرفته تا فست‌فودهای زنجیره‌ای، شرکت‌های چندملیتی غربی از افزایش درآمد مردم در آسیا و نیز ضعف رقبای محلی در کشورهای آسیایی سود برده‌اند و هیچ‌گاه از بابت برندهای داخلی در این کشورها احساس خطر نکرده‌اند. این مسئله حتی در بزرگ‌ترین بازار آسیایی - یعنی چین- نیز صدق می‌کرده است. یک نظرسنجی نیز که در سال ۲۰۱۱ توسط گروه پژوهش بازار چین انجام شد، نشان داد که ۸۵ درصد از مصرف‌کنندگان چینی ترجیح می‌دهند برندهای خارجی را بخرند. اما آن روزها دیگر سپری شده‌اند. یک نظرسنجی که در سال گذشته میلادی انجام شده نشان می‌دهد که اولویت‌دادن به خرید از برندهای خارجی در بسیاری از بازارهای آسیایی به وضوح رو به کاهش گذاشته است، آن هم در حوزه کالاهایی که به صورت معمول در تصرف برندهای خارجی بوده‌اند. از آن جمله می‌توان به خمیردندان در هند، پودر لباسشویی در ویتنام و نیز نوشیدنی‌های گازدار و مزه‌دار در سراسر شرق آسیا اشاره کرد. بر اساس آمار و ارقام موجود، برندهای آسیایی موفق شده‌اند با قیمت‌های مناسب‌تر و با تمرکز بیشتر روی اولویت‌ها و سلیقه مردم محلی، بازار را در برخی حوزه‌ها از دست برندهای خارجی بیرون بیاورند. این خبر بسیار بدی برای برندهای غربی است؛ چون دقیقا در همین احوالات، منطقه آسیا و اقیانوسیه در مقایسه با سایر نقاط جهان از لحاظ مصرف در حال رشد شدیدی است. درواقع برندهای غربی انتظارش را نداشته‌اند که در بازارهای عظیم آسیایی از رقبای محلی خود جا بمانند. اما این اتفاق حتی در مورد پودر قهوه فوری و کالاهای دیگر نیز رخ داده است. شان رین مدیر گروه پژوهش بازار چین در این خصوص می‌گوید: «شرکت‌های چندملیتی عملا رقابت محلی را دست‌کم گرفتند. اما رقبای محلی توانستند با سرعت در حوزه‌هایی که شرکت‌های چندملیتی به آنها بی‌توجه بودند حرکت کنند. برخی شرکت‌های آسیایی در مقایسه با کسب و کارهای بزرگ جهانی می‌توانند چابک‌تر عمل کنند چون درگیر روندهای طولانی‌مدت تصمیم‌گیری در شرکت‌های چندملیتی نیستند. درواقع شرکت‌های آسیایی کوچک‌تر وقتی تصمیمی گرفتند آن را به سرعت عملی می‌کنند و این برگ برنده‌شان است.»

این وضع را به صورت مثال می‌توان در حوزه نوشیدنی‌های گرم دنبال کرد. منطقه آسیا و اقیانوسیه به صورت سنتی به عنوان بازار بزرگ چای شناخته می‌شود اما در سال‌های اخیر، اقبال به قهوه نیز در سراسر این منطقه افزایش یافته و درک اولویت‌های مشتریان در این خصوص اهمیت زیادی یافته است. بر اساس تحقیقی که موسسه یورومانیتور اینترنشنال انجام داده، شرکت اندونزیایی جاواپریما آبادی در فاصله سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۶ توانسته سهم خود را از بازار دانه‌های قهوه در آسیا و اقیانوسیه چهار درصد افزایش دهد و این در حالی است که شرکت نسکافه نستله در همین زمان دچار رکود بوده است. این وضع در بازار پودر قهوه فوری بسیار آشکارتر است. جاواپریما حالا پیشرو این بازار است و در همان فاصله چهارساله ذکرشده، سهم خود از بازار را از ۱۱.۵ درصد به ۳۲.۷ درصد رسانده است. سهم نستله از این بازار حالا تنها ۱۶.۳ درصد است. ریگان لگیت از موسسه نیلسن در توضیح این روند می‌گوید: «بازیگران آسیایی در سال‌های اخیر از یک سو کیفیت کالاهای خود را بالا برده‌اند و از سوی دیگر از ابزارهای فروش دیجیتال به شدت بهره برده‌اند. آنها همچنین به سلیقه محلی در زمینه‌هایی مثل بسته‌بندی و کیفیت کالا توجه مثبتی نشان داده‌اند. مثلا جاواپریما سلیقه مشتریان آسیایی برای نوشیدن قهوه خامه‌ای‌تر و کم‌کافئین‌تر را در مقایسه با برندهای غربی مورد توجه قرار داده و طبعا توانسته نظر مشتریان را جلب کند.»

مسئله قیمت نیز باعث توجه مشتریان آسیایی به برندهای آسیایی شده است چون در مواردی مثل همین پودر قهوه فوری، قیمت برند محلی یک‌سوم قیمت برندهای چندملیتی است. بررسی تصویر کلی‌تر از بازار کالایی مثل پودر قهوه فوری نشان می‌دهد درآمد نستله از منطقه آسیا، اقیانوسیه و افریقا در فاصله دوساله بین سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۶ دو درصد سقوط کرده و احتمال تداوم آن هم وجود دارد. وضعیت مشابهی نیز در بازار لوازم آرایشی و محصولات پوست و مو در آسیا دیده می‌شود. مثلا یک برند چینی به نام پچویین توانسته شرکت اورئال فرانسه را که پیشرو بازار چین در حوزه محصولات پوست و مو بود پشت سر بگذارد. پیش‌بینی شده که بازار محصولات پوست و مو در چین تا سال ۲۰۲۱، ۲۵ درصد رشد کند. در چنین شرایطی، از دست‌دادن بازار برای برندی مثل اورئال بسیار ناخوشایند است.

میائو یائوینگ مدیرعامل پچویین چند ماه پیش اظهارنظری در خصوص موفقیت این برند کرد که شاید بتواند اقبال مشتریان آسیایی به برندهای آسیایی و روی‌گرداندن از برخی برندهای غربی را توضیح دهد: «فرهنگ مثل خندقی است که برندهایی مثل ما باید آن را با قدرت حفر کنند و در آن پیش بروند. محصولات ما باید از فرهنگ و ارزش‌های مورد نظر مشتریان خودمان برآمده باشد.»



استارباکس در هیاهوی شهرهای چین گم است



دادگاه عالی اتحادیه اروپا اوبر را تنها یک اپ به حساب نمی‌آورد و بار قانونی یک شرکت حمل و نقل را متوجه آن می‌داند

[آینده حمل و نقل]

شما اپ هستید یا شرکت؟

اتحادیه اروپا چطور اپ‌های تاکسی‌یابی را قاعده‌مند می‌کند؟

منبع آتلانتیک

چرا باید خواند:
اپ‌هایی مثل اوبر که روزانه توسط مردم مورد استفاده قرار می‌گیرند در برخی نقاط جهان دارند با محدودیت‌هایی مواجه می‌شوند. بخوانید تا ببینید اپ‌ها چطور باید قانونی‌تر از گذشته عمل کنند.

به اوبر و سایر ارائه‌دهندگان خدمات تاکسی‌یابی آنلاین باید چه عنوانی اطلاق کرد؟ پاسخ استانداردی که اوبر همواره به این سؤال داده این بوده که ما یک شرکت تکنولوژیک هستیم؛ یک اپلیکیشن برای وصل کردن مسافران و رانندگان. این تعریف شاید به نظر اکثر مردمی که دارند از اوبر استفاده می‌کنند غلط نیاید. اما ظاهرا اتحادیه اروپا چنین نظری ندارد.

دعوایی که مدتی است بین اوبر و اتحادیه اروپا در جریان است حالا با رأی دادگاه عالی اتحادیه اروپا به نقطه‌ای مشخص رسیده است. این دادگاه می‌گوید پاسخ اوبر به این سؤال که «شما اپ هستید یا شرکت؟» ناکافی است و درواقع اوبر می‌خواهد از بار پذیرش اینکه یک شرکت حمل و نقل است شانه خالی کند. بر اساس حکم جدید، حالا اوبر در چارچوب مرزهای اتحادیه اروپا به عنوان شرکت در نظر گرفته می‌شود و قوانینی که در این حوزه وجود دارد شامل آن خواهد شد.

این حکم از جهات زیادی اهمیت دارد و آینده اوبر و اپ‌های دیگر تاکسی‌یابی آنلاین را تحت تاثیر قرار می‌دهد. یک بخش مهم قضیه این است که اوبر و پلتفرم‌های مشابه آن کاملا وابسته به نیروی کار (رانندگانی) هستند که تاکنون کارکنان تمام‌وقت اوبر محسوب نشده‌اند. از سوی دیگر، اوبر حالا باید با قوانین و مقررات حوزه حمل و نقل در شهرهای اروپایی تطبیق پیدا کند؛ مسئله‌ای که تاکنون مطرح نبوده است.

تبعات این وضعیت در آینده اوبر و اپ‌های مشابه چیست؟ آرون سونداراراجان استاد دانشکده بازرگانی استرن در دانشگاه نیویورک و مولف کتاب «اقتصاد شراکتی: پایان استخدام، تولد سرمایه‌داری جمعی» در این خصوص می‌گوید: «حکم دادگاه عالی اتحادیه اروپا فشار قانونی بزرگی روی اوبر قرار می‌دهد. این مسئله می‌تواند جلوی رشد اوبر را در اروپا بگیرد؛ به خصوص به این دلیل که قوانین حمل و نقل در شهرهای مختلف اروپایی با هم فرق دارد.» مثلا در برخی شهرهای اروپایی تعداد رانندگان حرفه‌ای که در چارچوب محدوده شهری مجوز فعالیت دارند محدود است و بنابراین رانندگان اوبر برای انجام کارشان در این شهرها دچار مشکل خواهند شد. در برخی شهرهای دیگر قوانینی شامل شرکت‌های حمل و نقل می‌شود که بر مبنای آنها، رانندگان باید نیروی تحت استخدام محسوب شوند. این مسئله نیز محدودیت‌های جدیدی برای اوبر ایجاد می‌کند.

واکنش اوبر به این حکم این بوده که هیاهوی خاصی ایجاد نکند. دارا خسروشاهی مدیرعامل اوبر در این خصوص در حساب توئیتر خود نوشت که چنین حکمی را دردسرساز نمی‌داند چون اوبر پیش از این هم روند تطابق خود با قوانین حمل و نقل در اتحادیه اروپا و کار کردن با رانندگان حرفه‌ای را تحت بررسی داشته است. اما ارجاع خسروشاهی احتمالا به یکی از خدمات خاص اوبر به نام اوبرپاپ است که از مدتی پیش در شهرهای اروپایی متوقف شد. در چارچوب اوبرپاپ، رانندگانی که هیچ مجوز فعالیتی نداشتند هم می‌توانستند برای اوبر کار کنند اما ایرادات در این خدمات آن‌قدر بود که در نهایت، خود اوبر هم آن را متوقف کرد.

واکنش محتاطانه اوبر به آنچه که در آینده این اپ (و شرکت) تاثیر مهمی خواهد گذاشت، بخش دیگری از معضلات کنونی این خدمات تاکسی‌یابی را نیز به نمایش می‌گذارد. مثلا اینکه فعالیت اوبر از مدتی پیش (در ماه سپتامبر) در شهری مثل لندن ممنوع اعلام شده و در بسیاری از شهرهای دیگر دنیا نیز بحث اعتراض اصناف تاکسی‌رانی به فعالیت آن همواره دردسر درست می‌کند. مسئله توقف فعالیت در لندن برای اوبر اهمیت زیادی دارد چون لندن یکی از پردرآمدترین بازارها برای این اپ بوده است (البته از آنجا که درخواست فرجام اوبر تا چند ماه دیگر در دادگاه بررسی نخواهد شد، خودروهای اوبر هنوز در سطح شهر لندن حضور دارند).

یکی دیگر از تبعات حکمی که دادگاه عالی اتحادیه اروپا داده این است که احتمالا موضوع به اوبر و شرکت‌های شبیه آن محدود نخواهد ماند و گریبان پلتفرم‌های دیگر مثل ایربی‌ان‌بی (اپ اجاره کوتاه‌مدت) را نیز خواهد گرفت. درواقع قانونمند کردن فعالیت این پلتفرم‌ها در اروپا باعث خواهد شد که بخشی از آزادی فعالیت آنها کم شود. یعنی شرکت‌هایی که در حالت عادی به نیروی کار بی‌مزایا وابسته هستند (مثل رانندگان اوبر) مجبور خواهند شد رویکرد خود را در مورد آنها -حداقل در اروپا- تغییر بدهند. به گفته سونداراراجان، وضعیت جدید به سود رانندگانی است که حالا می‌توانند با مزایا به کار بپردازند اما در عین حال رانندگان غیرفعال‌تر را که تنها گاهی به فعالیت برای اوبر می‌پرداختند از رده خارج می‌کند.

در این میان، نحوه مواجهه دادگاه‌های امریکا با مسئله اپ‌هایی مثل اوبر نیز بعد از حکم دادگاه اتحادیه اروپا اهمیت بیشتری پیدا کرده است. دادگاه‌هایی در ایالت کالیفرنیا و نیز ماساچوست امریکا مشغول بررسی درخواست گروهی از رانندگان اوبر برای استخدام در این شرکت هستند که البته هنوز به نتیجه نرسیده است.

[آینده انگلیس]

اوضاع سخت است و سخت باقی می‌ماند

بررسی آسیب‌های برگزیت برای اقتصاد انگلیس در سال ۲۰۱۸ و بعد از آن

منبع فایننشال تایمز

چرا باید خواند: فایننشال تایمز می‌گوید دلیلی ندارد که هیچ‌کسی از بابت دورنمای اقتصادی انگلیس در سال ۲۰۱۸ و پس از آن خشنود باشد. بخوانید تا بدانید چرا.

در سال ۲۰۱۷، اقتصاد انگلیس کُند شد و این در حالی بود که اقتصاد جهانی اوضاعی بهتر از گذشته داشت و رشد خود را تقویت کرد. این یعنی هراسی که کارشناسان از بابت کُندی اقتصاد انگلیس در دوران بعد از برگزیت داشتند درست بوده است. این تاثیر منفی در سال ۲۰۱۸ و بعد از آن هم تداوم خواهد یافت. با این اوصاف، منطقی‌ترین رویکرد این است که دولت انگلیس با مذاکره، راهی برای کم‌کردن آسیب‌ها و تبعات برگزیت پیدا کند. اما در اصل قضیه - یعنی آسیب‌هایی که برگزیت متوجه اقتصاد انگلیس می‌کند- جای تردیدی وجود ندارد. تحلیلی که توسط فایننشال تایمز انجام شده نشان می‌دهد که اگر انگلیس رأی به ماندن در اتحادیه اروپا داده بود، ارزش تولید کالاها و خدمات در انگلیس حالا ۰,۹ بالاتر از شرایط فعلی بود. این یعنی اقتصاد انگلیس هر هفته ۳۵۰ میلیون پوند ضرر می‌کند. این رقمی است که چهره‌های طرفدار خروج انگلیس از اتحادیه اروپا می‌گفتند بعد از برگزیت در اختیار بخش خدمات درمانی ملی این کشور قرار خواهد گرفت. بنابراین حالا دارد ثابت می‌شود که نظرات آنها چقدر با واقعیت سود و ضرر برگزیت فاصله داشته است. این ضررهای دوران پسا برگزیت شامل ۹ میلیارد دلار کاهش درآمد مالی نیز می‌شود و این کاهش در سال‌های آینده نیز ادامه خواهد داشت. در عین حال انگلیس مجبور شده که پیشنهاد مالی سخاوتمندانه‌ای به اتحادیه اروپا بدهد؛ تا اجازه داشته باشد مرحله اول مذاکرات خروج از اتحادیه اروپا را با تاخیر تکمیل کند. با این اوصاف، این ایده که برگزیت ضربه مالی به انگلیس وارد خواهد آورد تنها یک سراب بوده است. واقعیت این است که برگزیت به صورت دائمی و مداوم دردسرهای مالی اساسی نصیب انگلیس خواهد کرد. صندوق بین‌المللی پول در توضیح عملکرد اقتصادی ضعیف انگلیس این نکته را برجسته کرده که برگزیت چگونه روی تقاضای داخلی خصوصی تاثیر گذاشته است. به صورت مشخص، کاهش ارزش شدید پوند استرلینگ در دوران پس از برگزیت باعث شد درآمد واقعی خانوارها کاهش بیابد و مصرف هم کم شود. رشد سرمایه‌گذاری در کسب و کار نیز کمتر از آن چیزی است که باید در چارچوب رشد خوب جهانی رخ می‌داد. مسئله دیگر نیز افزایش شدید بی‌اطمینانی به شرایط است که اوضاع را از آنچه که بود پیچیده‌تر می‌کند. این بی‌اطمینانی روی آینده اقتصاد انگلیس نیز سایه سنگینی می‌اندازد. به گفته صندوق بین‌المللی پول، در سال آینده رشد انگلیس همچنان حدود ۱,۵ درصد خواهد بود. این یعنی که انگلیس در میان گروه هفت کشور دارنده بالاترین درآمدهای دنیا به قعر جدول می‌افتد و در کنار ژاپن و ایتالیا قرار می‌گیرد. کاهش مهاجرت از کشورهای اتحادیه اروپا که روی نیروی کار در انگلیس تاثیر واضحی دارد نیز اوضاع را دشوارتر می‌کند. مهاجرت نیروی کار سختکوش، هم می‌توانست تولید ناخالص داخلی و هم تولید ناخالص داخلی سرانه را افزایش بدهد.

حالا دولت انگلیس مجبور است به منظور کاهش بی‌اطمینانی‌های موجود و نیز رسیدن به توافقی قابل تحمل با اتحادیه اروپا، چشمانش را بیشتر از حالت عادی به واقعیات موجود باز کند و اضطراری‌بودن وضعیت را درک کند. اما ظاهرا کشورهای اتحادیه اروپا معتقدند که انگلیس به هیچ عنوان چنین موضعی ندارد. از نظر آنها، انگلیس همچنان نگاهی غیرواقع‌گرایانه دارد و از یک سو اهداف اتحادیه اروپا را درک نمی‌کند و از سوی دیگر، به ضعف موقعیت خودش آگاه نیست. در عین حال، تصوری که در مورد احتمال حصول توافق نسبی بین طرفداران و مخالفان برگزیت وجود داشت نیز سرابی بیش نبوده است. با وجود این، به نظر می‌رسد که مدیریت بحران برگزیت تنها یکی از چالش‌هایی است که پیش روی انگلیس قرار دارد. اقتصاد انگلیس حداقل از دو مشکل بزرگ دیگر رنج می‌برد. اولی مشکل سیاسی است: اینکه دولت انگلیس ضعیف و متشتت است. مثلا اپوزیسیون حزب کارگر طوری رادیکال عمل می‌کند که گویا در شرایط فعلی هم تنها بحث سازماندهی مجدد اقتصاد برایش مطرح است. مشکل دوم نیز رکود ساختاری است: عملکرد در حوزه اشتغال عالی بوده اما عملکرد در حوزه تولید اصلا خوب نبوده است. تولید همچنان دچار رکود است اما هم‌زمان، افزایش هزینه‌های نیروی کار به وضوح دارد اوضاع را پیچیده می‌کند. در چنین شرایطی، بهبود استانداردهای زندگی در درازمدت همچنان دچار رکود خواهد بود اما در کوتاه‌مدت ممکن است نوعی تورم مارپیچی بین دستمزدها و قیمت‌ها دیده شود. همچنین ریسک سیاسی (دورنمای دولت کارگر رادیکال) ممکن است ریسک اقتصادی (و تهدید تورم رکودی) را بالا ببرد و باز هم ارزش پوند استرلینگ را کاهش دهد. به صورت کلی دلیلی ندارد که هیچ‌کسی از بابت دورنمای اقتصادی انگلیس در سال ۲۰۱۸ و پس از آن خشنود باشد. اوضاع سخت باقی خواهد ماند.



خوش‌بینی به اوج‌گیری یورو و تداوم رشد آن، موضعی است که هم در میان مبادله‌کنندگان یورو و هم در بین صاحبان کسب و کار دیده می‌شود.

[آینده اروپا]

موتورها روشن است

اقتصاد اروپا سال ۲۰۱۷ بهترین عملکردش را در یک دهه گذشته داشت

اروپا سال ۲۰۱۷ را تحت بهترین شرایط شروع نکرد. برگزیت موضوعی تازه بود و بسیار مشکل‌ساز به نظر می‌رسید. قدیمی‌ترین بانک ایتالیا از دور خارج شده بود و مجموعه‌ای از انتخابات در کشورهای مختلف اروپایی در پیش بود که سرمایه‌گذاران را بسیار نامطمئن و عصبی کرده بود. حالا دوازده ماه از آن زمان می‌گذرد و موفقیت اقتصاد اروپا در این یک سال چنان غافلگیرکننده و خوشایند بوده است که کارشناسان از به‌کار بردن کلمه‌هایی مثل «شکوفایی» و «رونق» در موردش ابایی ندارند. ماه گذشته، صندوق بین‌المللی پول اعلام کرد احیای اقتصاد اروپا چنان قوی بوده که به سایر نقاط جهان هم سرایت کرده است و منطقه اروپا را به «موتور تجارت جهانی» و رشد اقتصادی بدل کرده است. پیش‌بینی می‌شود که رشد حوزه یورو در سال ۲۰۱۷ بالغ بر ۲.۲ درصد بوده باشد. به گفته کمیسیون اروپایی، این سریع‌ترین رشد در یک دهه اخیر در اروپا خواهد بود.

در عین حال یورو نیز اوضاع خوبی داشته است. این واحد پول مشترک اروپایی احتمالا در سال ۲۰۱۷ ارزش خود را در برابر دلار به میزان ۱۳ درصد بالا برده است. پیش‌بینی می‌شود که در سال ۲۰۱۸ نیز یورو همچنان ارزش خود را در برابر دلار بالاتر ببرد. این موضع هم در بین مبادله‌کنندگان یورو و هم در بین صاحبان کسب و کار دیده می‌شود. شاخص اعتماد کسب و کارها در منطقه اروپا حالا به سطح بالایی رسیده است (این شاخص، میزان خوش‌بینی یا بدبینی مدیران کسب و کارها نسبت به آینده شرکت یا سازمانشان را ارزیابی می‌کند و همچنین یک نمای کلی از وضعیت اقتصادی کشور به دست می‌دهد). در فرانسه که دولت نسبتا محبوب امانوئل مکرون بر سر قدرت است و اصلاحات در حوزه کار را شروع کرده است، این شاخص در بالاترین سطح خود از سال ۲۰۰۷ تاکنون قرار دارد. در همین حال، کشورهای جنوبی اروپا نیز که در سال ۲۰۱۲ در وضعیت بسیار سختی از بحران بدهی‌ها قرار داشتند، امسال اوضاع بهتری را پشت سر گذاشتند. مثلا در ماه اکتبر امسال، اس‌اندپی (استاندارد اند پورز) به شکلی غیرمنتظره رتبه اعتباری ایتالیا را برای اولین بار در سه دهه اخیر بالا برد. یک ماه پیش‌تر هم استاندارد اند پورز پرتغال را در رتبه‌ای بهتر از گذشته برای سرمایه‌گذاری قرار داد.

اما یکی از بهترین نشانه‌های بهبود وضعیت اروپا را می‌توان در یونان مشاهده کرد. همین دو سال پیش یونان در خطر بیرون‌افتادن از حوزه یورو قرار گرفته بود و به نهادهای مالی اروپا وابستگی شدیدی پیدا کرده بود اما امسال توانست به بازار اوراق قرضه بازگردد و رتبه اعتباری آن هم توسط فیچ و هم توسط مودیز بهبود پیدا کرد.

اما در خارج از حوزه یورو نیز می‌توان وضعیت خوبی را مشاهده کرد. سه اقتصاد بزرگ شرق اروپا در چند سال اخیر رشد اقتصادی سریعی داشته‌اند؛ به طوری که این سه کشور - یعنی لهستان، جمهوری چک و رومانی- حالا تورم قابل مدیریت، رشد بالا و کاهش بیکاری را تجربه می‌کنند. البته هنوز ریسک‌های زیادی در اروپا وجود دارد که کارشناسان در سال ۲۰۱۸ آنها را تحت نظر خواهند داشت. از آن جمله می‌توان به معضل «شغل‌های خوب و دستمزد پایین» اشاره کرد که کارشناسان اچ‌اس‌بی‌سی در موردش هشدار داده‌اند. دستمزدها باید هرچه سریع‌تر بالا برود تا مصرف هم افزایش پیدا کند. به گفته اچ‌اس‌بی‌سی، نمی‌توان فرض کرد که بازارهای اروپایی به رشد خود ادامه بدهند اما دستمزدها پایین بماند و رشد تولید هم افزایش خیلی زیادی نداشته باشد. جالب اینجاست که برخی از کشورهای اروپای شرقی عکس این مشکل را دارند؛ یعنی دستمزدها در این کشورها با سرعت افزایش پیدا کرده و دارد از رشد تولید پیشی می‌گیرد و ممکن است در آینده نزدیک، اقتصاد این کشورها را دچار دردسر کند.

در این میان، شاید بتوان گفت که دغدغه اصلی اروپا در سال آینده میلادی باید از سیاست باشد. اوج‌گیری پوپولیسم و روی کار آمدن دولت‌های راست‌گرا نوعی بی‌اطمینانی به اوضاع را در برخی کشورهای اروپایی به وجود آورده و روی سرمایه‌گذاران نیز تاثیر منفی داشته است. حتی در آلمان نیز معضل سیاسی و مشکل در تشکیل دولت ائتلافی دارد حوزه یورو را دچار تهدید بی‌ثباتی می‌کند. در کشورهایی مثل اسپانیا که مسئله سیاسی بزرگی مثل جدایی‌طلبی کاتالونیا رخ داده، اوضاع بدتر هم هست. در ایتالیا قرار است انتخابات به زودی برگزار شود و یک حزب ضد جریان غالب احتمالا به قدرت خواهد رسید که باز هم به سود سرمایه‌گذاران نیست. در اتریش پوپولیسم راست افراطی به پیروزی رسیده و خود را وارد دولت ائتلافی کرده است. معضلات سیاسی در کشورهایی مثل لهستان هم اوضاع را پیچیده‌تر کرده است.

در این میان اما نباید به این نکته بی‌توجه بود که سال خوب اقتصاد اروپا در میانه سال بد سیاسی آن - انتخابات متشتت آلمان و جدایی‌طلبی کاتالونیا و مسائل سیاسی دیگر- رخ داد. اینها باعث مقابله با رشد اقتصادی نشدند و بنابراین، احتمالش هست که اقتصاد اروپا در سال ۲۰۱۸ نیز آن‌قدرها از بحران‌های سیاسی ضربه نخورد.



رهبران اروپایی خوشحال به نظر می‌رسند

منبع کیوزد

چرا باید خواند: اقتصاد اروپا در سال گذشته ضربات سیاسی را خوب تحمل کرده و دارد کار خودش را پیش می‌برد. بخوانید تا ببینید آینده هم این‌قدر روشن است یا نه.

[آینده علم و تکنولوژی]

آینده حتما از آنِ آنها

آشنایی با ۷ چهره پیشرو که ایده‌هایشان دنیای امروز و فردا را تغییر می‌دهد

منبع رولینگ استون

چرا باید خواند:
مجله رولینگ استون به مناسبت سال جدید میلادی برخی چهره‌های پیشرو در عرصه علم و تکنولوژی را معرفی کرده و توضیح داده که ایده و کار آنها چطور آینده ما را متحول می‌کند.

خیلی‌ها می‌خواهند ببینند آینده دنیا چه شکلی است و چه تحولاتی در انتظار ماست. اما عده‌ای دیگر با ایده‌هایشان دارند همان آینده را شکل می‌دهند. برخی از این چهره‌های موثر و کارآفرین در علم و تکنولوژی فردا را بشناسیم.



۱ بیلی‌پریش: خانواده‌ها خورشیدی شوند

انرژی‌های سبز باید به خوبی تامین مالی بشوند. این شعار بیلی پریش ۳۶ ساله است که یک کسب و کار میلیاردلاری در حوزه انرژی خورشیدی راه انداخته است. او می‌گوید چالش مهم آینده، تجهیز خانه‌های مردم عادی به انرژی پاک و پربازده است. قیمت پنل‌های خورشیدی دارد کم‌کم پایین می‌آید اما همچنان هزینه‌ای که نصب این پنل‌ها روی پشت‌بام خانه‌ها برمی‌دارد بالا است و مثلا در امریکا این هزینه بالغ بر ۳۰ هزار دلار می‌شود. تاکنون خانوارها مجبور بودند برای خرید پنل‌های خورشیدی یا کل این پول را خودشان بپردازند و یا از بانک‌ها وام بگیرند. اما «موزائیک» - شرکتی که پریش تاسیس کرد- این بازار را ساده کرده و یک وام انرژی خورشیدی ارائه می‌دهد که بر مبنایش، مشتری می‌تواند هزینه پنل‌ها را بر اساس میزان پولی که در قبض برقش صرفه‌جویی شده، بپردازد. حتی اگر پنج یا شش درصد بهره هم روی این وام وجود داشته باشد، باز هم خانوارها می‌توانند از این راه ده‌ها هزار دلار در هزینه قبض‌های برق خود صرفه‌جویی کنند و این وام به نفعشان خواهد بود. تا اینجا موزائیک توانسته به اندازه یک میلیارد دلار هزینه پنل‌های خورشیدی روی پشت‌بام خانه‌های شخصی در امریکا را تامین کند و دارد همین راه را نیز ادامه می‌دهد. بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند روشی که موزائیک و بیلی پریش پیش گرفته‌اند یکی از بهترین راه‌حل‌ها برای مقابله با تغییرات اقلیمی است.

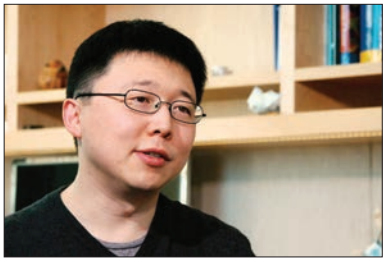

۲ فنگ‌ژانگ: سرطان، آلزایمر و ایدز را درمان کنیم

در سال ۲۰۱۳، فنگ ژانگ بیولوژیست مولکولی دانشگاه ام‌آی‌تی تنها ۳۲ سال داشت. اما به اولین دانشمند دنیا تبدیل شد که توانست سلول‌های انسانی را با استفاده از تکنولوژی اصلاح ژن (کریسپر) تغییر دهد. این تکنولوژی در آینده می‌تواند برای اصلاح جهش‌های سلولی به کار گرفته شود و اکنون نیز دارد برای تحقیقات درمانی در خصوص اچ‌آی‌وی، سرطان و بیماری‌های دیگر مورد استفاده قرار می‌گیرد. به گفته خود ژانگ، این یعنی رنسانسی در حیات ما. اما نکته مهم‌تر، تاثیری است که کریسپر می‌تواند در درمان بیماری‌هایی مثل سرطان خون و آلزایمر بگذارد؛ چون این تکنولوژی با دقت زیاد قادر به پیش‌بینی و هدف‌قرار دادن جهش‌های ژنتیکی خواهد بود. جورج چرچ یکی دیگر از چهره‌های اصلی پژوهش‌های این حوزه معتقد است که حتی می‌توان در آینده از کریسپر برای احیای گونه‌های منقرض‌شده‌ای مثل ماموت نیز استفاده کرد. اما طبعا دنیا بیش از هرچیز برای یافتن درمان بیماری‌ها به فنگ ژانگ و همکارانش و تکنولوژی اصلاح ژن چشم دوخته است.



۳ برایان آرمسترانگ: از اینترنت پول درآوریم

برایان آرمسترانگ موسس کوین‌بیس است، راهی آسان برای خرید، فروش و ذخیره ارزهای آنلاین مثل بیت‌کوین. آرمسترانگ می‌گوید پیش از تاسیس کوین‌بیس، تنها راه خرید ارزهای دیجیتال رمزنگاری‌شده این بود که از راه‌هایی غیرمطمئن که قانونی هم شاملشان نمی‌شد پول منتقل کنی. اما سیستم بانک بیت‌کوینی که کوین‌بیس در اختیار کاربران ۱۱.۹ میلیون نفری‌اش قرار داده، به آنها اجازه می‌دهد که میلیاردها دارایی دیجیتال را تبادل کنند. تبادل ارز دیجیتال این روزها حتی در کشوری مثل آرژانتین و برای دریافت حقوق کارمندان هم مورد استفاده قرار دارد؛ یعنی خود حقوق‌بگیران تمایل دارند که حقوقشان را به بیت‌کوین دریافت کنند.

از سوی دیگر، همین امسال کوین‌بیس یک اپ موبایلی به نام توشی راه انداخت که عملا به عنوان بانک عمل می‌کند. توشی کیف پول دیجیتال در اختیار کاربر قرار می‌دهد و به او اجازه می‌دهد که پیام و پول برای سایر کاربران در نقاط مختلف دنیا بفرستد. خود آرمسترانگ در توصیف بازار پول دیجیتال می‌گوید: «انگار نوعی جست‌وجوی طلا راه افتاده است.» به اعتقاد او، بیت‌کوین و رقبای جوان‌تر آن را باید ارز جهانی واقعی قلمداد کرد. با توجه به امنیت بالای تبادل ارزهای دیجیتال رمزنگاری‌شده، گام بعدی از نظر آرمسترانگ این است که اینترنت هم به فضایی پولی تبدیل شود. مثلا هر لایکی که زده می‌شود اندکی پول نیز به همراه بیاورد. از نظر آرمسترانگ، خیلی‌ها در حال حاضر در فضای اینترنت (مثلا در ردیت) فعالیت می‌کنند چون به آن علاقه دارند. اما در دنیای آینده، هزاران نفر می‌توانند از راه‌های جدیدی در اینترنت پول دربیاورند؛ از پاسخ

شرکت اپوس ۱۲ نشان داده که می‌توان گازهای گلخانه‌ای را به دام انداخت و آنها را به ترکیب‌هایی برای تولید سوخت مایع تبدیل کرد. این یعنی استفاده موثر از آلودگی.

به پرسش‌های مردم در اینترنت گرفته تا مدیریت گروه‌ها و فعالیت‌های دیگر. به اعتقاد آرمسترانگ، از این راه تولید ناخالص داخلی خود اینترنت بالا می‌رود.



۴ کندرا کهل، نیکلاس فلاندرز و ایتوشا کیو: از آلودگی استفاده کنیم

یکی از کلیدهای حل مسئله گرم‌شدن زمین که سال‌هاست ذهن دانشمندان را به خود مشغول کرده این است که چطور می‌توان از آلودگی کربن استفاده مفیدی کرد؟ سه فارغ‌التحصیل دانشگاه استنفورد برای پاسخ به این سؤال، اپوس ۱۲ را تاسیس کرده‌اند. آنها رآکتوری ساخته‌اند که گازهای گلخانه‌ای را به دام می‌اندازد و آن را به ترکیب‌هایی مبتنی بر کربن تبدیل می‌کند که می‌تواند در ساخت پلاستیک و سوخت‌های مایع کاربرد داشته باشد. فلاندرز مدیرعامل اپوس ۱۲ در این خصوص می‌گوید: «هدف این است که گازهای گلخانه‌ای را که مشتریان ما آزاد می‌کنند به محصول جدیدی تبدیل کنیم. درواقع استفاده موثر از چیزی که قرار است مثل زباله دود شود و به هوا برود، مقرون به صرفه است.» جالب اینجاست که اپوس ۱۲ تنها شرکتی نیست که به این کار مشغول شده. در همین ماه ژوئن گذشته، اولین تاسیسات صنعتی برای استخراج دی‌اکسید کربن از هوا در سوئیس آغاز به کار کرد و همچنین در هند تلاش‌هایی در جریان است برای آنکه از کربن برای تولید جوش شیرین استفاده کنند.



۵ دانیل گراس: هوش مصنوعی مال همه باشد

بحث هوش مصنوعی معمولا با سناریوهای آخرالزمانی و تیره و تار در رسانه‌ها مطرح می‌شود: قرار است همه شغل‌ها از دست بروند و ربات‌ها جای همه را بگیرند. اما دانیل گراس که استارت‌آپ‌های هوش مصنوعی را در وای‌کامبینیتر تحت رهبری دارد، می‌گوید آنچه که در حوزه هوش مصنوعی باید از آن هراس داشت این است که این جریان تنها در دست چند شرکت بزرگ باشد. گراس در ۲۲ سالگی مسئول گروه یادگیری ماشینی در شرکت اپل بود و می‌دید که چطور غول‌های تکنولوژیک توانسته‌اند این حوزه را به اشغال خود درآورند. او می‌گوید چنین وضعیتی به نفع آینده دنیا نیست و عدم تعادل قدرت ناشی از آن باعث خواهد شد کنترل داده‌ها در انحصار چند شرکت خاص قرار بگیرد و بقیه از آن محروم شوند. به همین جهت، گراس عزم خود را جزم کرده تا استارت‌آپ‌های مختلف را برای رقابت در عرصه هوش مصنوعی فعال کند و آنها را تحت حمایت قرار دهد تا حوزه هوش مصنوعی فقط در انحصار پنج غول تکنولوژیک نباشد. او در سال ۲۰۱۷ بورس هوش مصنوعی را پایه‌گذاری کرد که یک موسسه غیرانتفاعی برای پروژه‌های آزمایشی در حوزه هوش مصنوعی است و از ایده‌های جدید به شدت حمایت می‌کند.



۶ کارل وگت: راننده لازم نیست

آینده رانندگی در دنیا کاملا بی‌راننده و اتومات است. تنها پرسشی که مطرح می‌شود این است که کدام شرکت می‌تواند اولین خودروی بی‌نیاز از راننده را دم خانه‌های ما بیاورد؟ شرکت کروز اتومیشن که کارل وگت تاسیسش کرده، از این بابت از یک امتیاز بزرگ برخوردار است؛ امتیازی که در میان استارت‌آپ‌های حوزه خودروهای بی‌راننده اصلا دیده نمی‌شود: توان صنعتی سومین خودروساز بزرگ جهان - یعنی جنرال موتورز- پشتیبان کروز اتومیشن است. جنرال موتورز در سال ۲۰۱۶ کروز را به قیمت یک میلیارد دلار خرید و در همین سال اعلام کرد که تولید خودروی شِوی بولت بی‌راننده را آغاز خواهد کرد.

کارل وگت شرکت کروز اتومیشن را در سال ۲۰۱۳ تاسیس کرده بود؛ آن هم درست بعد از آن که یک شرکت دیگرش به نام توئیج توسط آمازون خریده شد. از نظر وگت، خودروهای بی‌راننده جالب‌ترین چیزی است که ممکن است در زندگی با آن برخورد کنید و اگر مهندس باشید که جالب‌تر هم می‌شود. در حال حاضر، کروز یک ناوگان متشکل از ۱۳۰ خودرو دارد. تکنولوژی خودرانی این اتومبیل‌ها شامل ملغمه‌ای از حسگرها، لیزرها، رادیوها و دوربین‌هااست که در کنار هم، تصویری دیجیتال از ترافیک ارائه می‌کند. به گفته وگت، تصویر این تکنولوژی به شدت زنده است؛ مثلا وقتی یکی از این خودروها با مانعی جاده‌ای برخورد می‌کند سایر خودروهای ناوگان هم این اطلاعات را دریافت می‌کنند.

مهم‌ترین وعده‌ای که این تکنولوژی به دنیا می‌دهد این است که جلوی تصادف‌های زیادی گرفته می‌شود و جان میلیون‌ها انسان می‌تواند نجات یابد. به اعتقاد وگت، خودروهای بی‌راننده مثل ابرقهرمان‌ها عمل می‌کنند و احتمال اشتباه ندارند.



۷ دیوید کرتلی: برق پاک تولید کنیم

سال‌هاست که بحث همجوشی هسته‌ای (فیوژن) به عنوان راهی برای تولید برق در جهان مطرح است. در این فرآیند از همجوشی هسته‌های سبک‌تر می‌توان به هسته‌ای سنگین‌تر رسید و میزان قابل توجهی انرژی نیز از همین راه تولید می‌شود. مثال ساده این نوع تولید انرژی را می‌توان در خورشید و واکنش‌های فیوژنی که به تولید انرژی در آن منتهی می‌شوند مشاهده کرد. درواقع فیوژن راهی است که می‌توان با آن، برق ارزان را فارغ از تولید زباله هسته‌ای، آلودگی کربنی و معضلات استخراج نفت تولید کرد.

دیوید کرتلی مدیرعامل و موسس شرکت هلیون از همین قدرت فیوژن استفاده‌ای برده که در آینده هم کاربرد زیادی خواهد داشت. او و تیمش می‌خواهند تنها با استفاده از قدرت فیوژن و با مقدار بسیار کمی از مواد خام، انرژی تولید کنند و مثلا برق یک شهر کوچک را به مدت ده سال با همین روش تامین کنند. کاری که آنها می‌کنند چیزی شبیه به کاری است که صنعت تکنولوژی کامپیوتری انجام داد و ابرکامپیوترها را به دستگاه‌هایی کوچک تبدیل کرد که در جیب جا می‌شوند. کرتلی معتقد است که تا یک دهه دیگر، کار روی فیوژن و تولید برق از طریق آن اجرایی خواهد شد و این خبر بسیار مهمی برای صنعت برق است.



[آینده غذا]

خون به پا می‌شود

بهره‌وری پایین صنعت گوشت چطور پای شرکت‌های تکنولوژیک را وسط کشید؟

تولید این برگر توسط مارک پست در سال ۲۰۱۳ حدود ۳۰۰ هزار دلار خرج برداشت

ترجمه فرزانه سالمی
خبرنگار بخش آینده‌پژوهی

منبع فورچون

چرا باید خواند: شرکت‌های تکنولوژیک امروزه دارند به حوزه‌ای توجه نشان می‌دهند که فکرش را هم نمی‌کردید. این گزارش توضیح می‌دهد که تکنولوژی چطور می‌تواند آینده گوشت و تغذیه جهانی را تغییر دهد.

در همین تابستانی که گذشت، یک استارت‌آپ غیرمتعارف توجه شرکت‌های بزرگ تکنولوژیک را به خود جلب کرد و خیلی‌ها خواهان سرمایه‌گذاری در آن بودند. فکر می‌کنید این استارت‌آپ در چه حوزه‌ای فعالیت می‌کند؟ تولید گوشت؛ همان گوشتی که در اکثر کشورهای دنیا نقشی مهم در رژیم غذایی مردم دارد. اما علت توجه شدید به این استارت‌آپ - یعنی ممفیس میتز- خود گوشت نبود. این استارت‌آپ در تلاش است گوشت را به روشی غیرمتعارف و با حذف حیوانات تولید کند

اینکه شرکت‌های تکنولوژیک به این استارت‌آپ توجه نشان دادند چندان جای تعجب ندارد. دغدغه چهره‌های معروف در سیلیکون ولی به صورت اصولی این است که مشکلاتی را که تنها توسط تکنولوژی امکان حلشان هست، حل کنند. مشکلاتی که این استارت‌آپ به دنبال حلشان بوده نیز از این قرار است: چطور می‌توان جمعیت رو به رشد و علاقه‌مند به پروتئین جهان را تغذیه کرد؟ چطور می‌توان صنعت ناکارآمد گوشت و دام را که به شدت به محیط زیست آسیب می‌زند متحول کرد و بهره‌وری آن را بالا برد؟

راه حلی که ممفیس میتز برای این مشکلات پیدا کرده، ساده است: باید گوشت را بدون دام تهیه کرد. وقتی پای دام در میان نباشد، ۱۴.۵ درصد از گازهای گلخانه‌ای که بر اثر دامداری در نقاط مختلف جهان وارد اتمسفر می‌شود حذف خواهد شد. در باب توجه چهره‌های عرصه تکنولوژیک به این مسئله نیز هیچ تردیدی وجود ندارد. مثلا چهره‌ای مثل بیل گیتس همواره به سرمایه‌گذاری در تولید مواد غذایی آینده و به خصوص گوشت توجه نشان داده و سرگئی برین یکی از موسسان گوگل هم به وضوح تایید کرده که تولید گوشت در آینده به پیشرفت تکنولوژی وابسته خواهد بود.

اما چه توجیهی می‌توان در خصوص بهره‌وری پایین صنعت گوشت و دام و لزوم ورود شرکت‌های تکنولوژیک به این عرصه برای افزایش بهره‌وری ارائه داد؟ ساده‌ترین مثالش این است: یک گاو برای تولید هر نیم کیلو گوشت قابل مصرف باید به اندازه ۱۱ کیلوگرم غذا بخورد. در فرهنگ شرکت‌های تکنولوژیک، این یعنی هدر رفتن منابع و بهره‌وری پایین. پس چه بهتر که حیوانات از کلیت این معادله کنار گذاشته شوند؛ و البته این دقیقا همان کاری است که ممفیس میتز انجام داده است. این استارت‌آپ به آنچه که «کشاورزی سلولی» خوانده می‌شود توجه زیادی نشان داده است؛ به این معنا که دانشمندان قصد دارند گوشت را از سلول‌های حیوانی - و نه از خود حیوان- تولید کنند.

دو شرکت مهم دیگر که در این عرصه فعالیت می‌کنند، «بیاند میت» و «ایمپاسیبل فودز» نام دارند و آنها هم توانسته‌اند بالغ بر ۲۷۵ میلیون دلار سرمایه برای تحقیق در خصوص گوشت آینده جذب کنند و تولید گوشت گیاه‌محور نیز در دستور کار آنها قرار دارد. درواقع هم شرکت‌های متمرکز روی کشاورزی سلولی و هم شرکت‌های متمرکز روی گوشت گیاه‌محور یک هدف را - البته از راه‌های مختلف- دنبال می‌کنند. هدف غایی آنها ایجاد اقتصادی است که از حیوان و گوشت حیوان عبور کرده باشد.

یکی از موفق‌ترین تجربه‌های عرصه مواد غذایی که فعالان عرصه اقتصاد پساگوشت را نیز امیدوار می‌کند، تجربه تولید لبنیات گیاه‌محور است که در سال‌های اخیر محبوبیت زیادی به دست آورده و بازارهای زیادی را در جهان تسخیر کرده است. در دهه‌های گذشته، موفقیت تجاری محصولاتی مثل شیر سویا، شیر بادام یا پنیر سویا بعید به نظر می‌رسید. درواقع این‌طور احساس می‌شد که تنها بازارهای آسیایی ممکن است در این زمینه جایی برای فعالیت داشته باشند. اما امروزه محصولات لبنی گیاه‌محور جایگاه خاصی حتی در بازارهای غربی پیدا کرده‌اند و مثلا ۱۰ درصد از فروش در بازار امریکا را به خود اختصاص داده‌اند.

اما صنعت گوشت آینده برای آنکه مردم را به خوردن گوشت به‌دست‌آمده از فرآیندهای غیرحیوانی راضی کند، راه سخت‌تری در پیش خواهد داشت. واقعا هم این صنعت از برخی جنبه‌ها شبیه چیزی است که در داستان‌های علمی تخیلی رخ می‌داد: یعنی استفاده از روش‌های کاملا علمی - و نه لزوما مبتنی بر طبیعت- برای تولید گوشت. این درواقع همان کاری است که از قرن گذشته در تولید داروهای لازم برای کار کردن روی سلول‌ها و بافت‌های بدن انسان نیز به کار رفته است. جالب اینجاست که اوما والتی یکی از موسسان ممفیس میتز ایده کار کردن روی سلول‌های حیوانی برای تولید گوشت را زمانی به دست آورد که به عنوان متخصص قلب در یک کلینیک کار می‌کرد و شاهد تزریق سلول‌های بنیادین به قلب بیماران برای رشد مجدد عضله در دوران پس از حمله قلبی بود.

شرکت‌های دیگر فعال در حوزه صنعت گوشت آینده نیز هریک از

یکی از استارت‌آپ‌های حوزه گوشت به این نتیجه رسیده که باید گوشت را بدون دام تهیه کرد. در این صورت، ۱۴.۵ درصد از گازهای گلخانه‌ای که بر اثر دامداری در نقاط مختلف جهان وارد اتمسفر می‌شود کم خواهد شد.



روش‌های جدیدی برای پیشبرد برنامه تحقیقاتی خود سود برده‌اند. مثلا شرکت بیاند میت، پروتئین را از مواد گیاهی می‌گیرد و با روش‌هایی مثل گرم کردن، سرد کردن و فشار، هم‌بستگی مولکولی آنها را تغییر می‌دهد و آن را دوباره تنظیم می‌کند تا به عضله حیوانی شباهت پیدا کند. توجیه این شرکت برای استفاده از چنین روشی این است که دام در هر صورت از گیاهان تغذیه می‌کند و آن را به شکلی دیگر در ارگانیسم خود وارد می‌کند. بنابراین دور از ذهن نیست که انسان هم راهی برای شبیه‌سازی روند جذب گیاه به ماهیچه و گوشت دام پیدا کند.

اما برای هر کســی که در حوزه گوشت‌های جایگزین کار می‌کند، مسئله مزه گوشت مصنوع هم اهمیت زیادی دارد چون مزه مستقیما روی موفقیت این محصول در بازار تاثیر خواهد گذاشت. به همین خاطر، بسیاری از کارهایی که گروه‌های تحقیق و توسعه در شرکت‌های تولید گوشت مصنوع انجام می‌دهند متمرکز روی همین مسئله است. ما مزه گوشــت را هم از طریق زبان و هم از طریــق بوی آن حس می‌کنیم. اما هیچ مولکولی به عنوان ســازنده بوی گوشــت شناخته نمی‌شود و به همین دلیل، یک عنصر مهم از مزه‌ســازی تاکنون در تولید گوشت مصنوع غایب بوده است. حالا شرکت ایمپاسیبل فودز در تلاش است با آزمایش ترکیب‌های مختلف، منبع ایجاد بوی گوشت را نیز پیدا و آن را در محصولات نهایی خود شبیه‌ســازی کند. از جمله موادی که بوی آنها در آزمایشگاه با ترکیب‌های مختلف برای شبیه‌سازی بوی گوشت به کار گرفته شــده، می‌توان به سیب‌زمینی خام و گشنیز اشاره کرد. جالب اینجاست که شرکت ایمپاسیبل فودز اذعان می‌کند که گوشت تولیدی‌اش هنوز مزه خوبی نمی‌دهد اما بعد از هر مرحله پیشرفت در تولید آن، یک اسم جدید روی این گوشت گذاشته می‌شود که به نوعی پیروی از همان روش نسخه‌های به‌روزشده از نرم‌افزار یا محصولات دیگر در شرکت‌های تکنولوژیک است.

محصول چه زمانی و با چه قیمتی به بازار می‌آید؟

واقعیت این است که قبولاندن ایده گوشت آینده به سرمایه‌گذاران و به دست آوردن نتیجه از آن کار بسیار دشواری بوده و هزینه زیادی هم داشته است. البته این هزینه به تدریج کمتر شده و باز هم کاهش پیدا خواهد کرد. مثلا اولین برگر مصنوع که در ســال ۲۰۱۳ توسط مارک پُست دانشمند هلندی تولید شد، ۳۰۰ هزار دلار خرج برداشت. در سال ۲۰۱۶ نیز هزینه تولید نیم کیلو گوشت چرخ‌کرده مصنوع بالغ بر ۱۸ هــزار دلار بود اما حالا این هزینه در ممفیس میتز به ۲۴۰۰ دلار برای هر نیم کیلو رسیده است.

در این میان، مسئله قبولاندن استفاده از گوشتی که به روش مصنوعی تولید شــده باشد نیز دردســر بزرگی برای آینده صنعت گوشت است. گیاه‌خواران و به خصوص وگان‌ها هرگز چنین محصولی را قبول نخواهند کرد؛ چون به هر حال از بخشی از سلول‌های حیوانی در تولید آن استفاده شده است. حتی مارک پست هم معتقد است که آنهایی که گیاه‌خورند بهتر اســت گیاه‌خوار باقی بمانند و کســی آنها را به استفاده از گوشت مصنوع هم تشــویق نکند؛ چون در هر حال گیاه‌خواری بسیار کمتر از گوشت‌خواری به محیط زیست و سیاره زمین آسیب وارد می‌کند.

از سوی دیگر، گوشتی نیز که از کشاورزی سلولی تولید شده باشد هرگز وارد بازار نشده و افراد بسیار اندکی در دنیا آن را امتحان کرده‌اند. اما به نظر می‌رسد که اگر هم قرار باشد چنین محصولی وارد بازار شود، قوانین و مقررات فعلی برای تایید چنین محصولی توســط نهادهای مسئول کافی نخواهد بود؛ چون قوانین کنترل کیفیت گوشت با محصول جدید همخوانی نــدارد و به قوانین جدیدی برای کنترل کیفیت آنها نیاز است.

به گفته مارک پست، موانع در راه رسیدن محصول گوشت آینده به بازارها آن‌قدر زیاد است که احتمالا مدت زیادی طول می‌کشد تا هزینه تولید پایین آورده شــود، رشد سلول‌های تولیدکننده گوشت مصنوع تسریع شود، موانع قانونی پشت سر گذاشته شوند و در نهایت محصول به دست مردم برسد. او تاریخی برای رسیدن به این هدف تعیین نمی‌کند اما شرکت‌های فعال در این حوزه معتقدند بین یک تا ده سال باید برای عرضه گوشت مصنوع به بازار صبر کرد.

اما از آنجا که برخی چهره‌های مشهور تکنولوژی از جمله سرگئی برین از گوگل و کایل وگت از شرکت کروز اتومیشن (خودروهای بی‌راننده) نیز در صنعت گوشت‌های مصنوع سرمایه‌گذاری کرده‌اند، انتظارات نسبت به پیشــرفت در این حوزه بیشتر از گذشته شده است و حتی از لحاظ زمانی نیز نوعی تعجیل در رسیدن به نتیجه احساس می‌شود. درواقع این روندی اســت که از سرمایه‌گذاری‌ها به روش سیلیکون ولی انتظار می‌رود. با وجود این، یک پرســش هم مطرح می‌شود: اینکه آیا حضور شــرکت‌ها و چهره‌های تکنولوژی در عرصه تولید گوشــت مصنوع به سود این صنعت در آینده است یا آن را بی‌روح و ماشینی می‌کند؟ نظر اکثریت کارشناســان بر این است که در دنیای امروز حضور تکنولوژی در هر عرصه‌ای بهتر از غیبت آن است و عرصه گوشت آینده نیز از این قاعده مستثنا نیست.

یکی از نکاتی که فعالان عرصه گوشت مصنوع را امیدوار می‌کند، تجربه تولید لبنیات گیاه‌محور است که در سال‌های اخیر محبوبیت زیادی به دست آورده؛ آن هم در حالی که در دهه‌های گذشته موفقیت محصولاتی مثل شیر سویا یا شیر بادام بعید به نظر می‌رسید

برای هرکسی که در حوزه گوشت‌های جایگزین کار می‌کند، مسئله مزه گوشت مصنوع هم اهمیت زیادی دارد چون مزه مستقیما روی موفقیت این محصول در بازار تاثیر خواهد گذاشت



سرگئی برین، از موسسان گوگل در صنعت گوشت آینده سرمایه‌گذاری کرده است

[آینده شهرها]

شهر هوشمندی که اطلاعات جمع می‌کند

فضایی در دل تورنتو دارد به شهر آینده بدل می‌شود اما خیلی‌ها آن را نمی‌خواهند

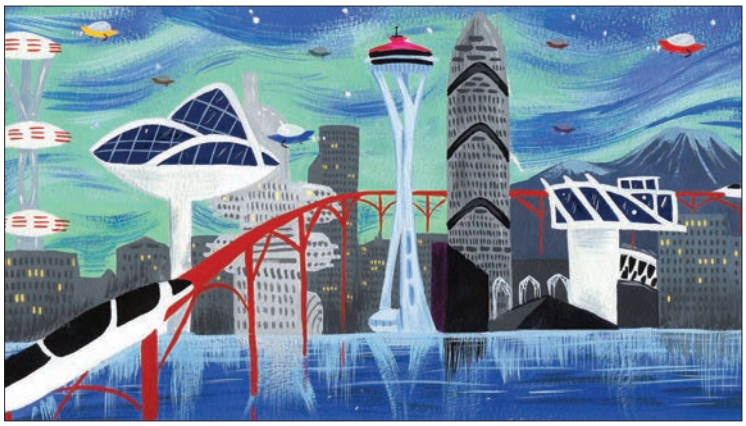

ساختمان‌های پیش‌ساخته که در جهت ذخیره انرژی بسیار مقاوم شده‌اند در جاهایی مستقر می‌شوند که می‌توانند خیلی سریع تغییر کنند. این یعنی قوانین شهرسازی و منطقه‌بندی متعارف در شهر هوشمند کاربردی ندارند

منبع نیویورک تایمز

چرا باید خواند:
ساختن شهر هوشمند آینده در فضایی داخل شهر تورنتو ظاهرا از نظر مردم معایبی هم دارد. بخوانید تا ببینید نگرانی ساکنان احتمالی این شهر از چیست.

وقتی مقامات شهر تورنتوی کانادا فهمیدند یک شرکت مادر گوگل می‌خواهد پروژه شهر هوشمند آینده را در یکی از مناطق متروکه تورنتو آغاز کند، همه خوشحال شدند. این پروژه برای شهری مثل تورنتو که می‌خواهد به یکی از مراکز اصلی شرکت‌های تکنولوژیک در امریکای شمالی تبدیل شود کاملا مناسب به نظر می‌رسید.

شرکت سایدواک که متعلق به آلفابت (شرکت مادر گوگل) است این پروژه را اجرا می‌کند و وعده داده که شهرسازی و تکنولوژی را در کنار هم برای این شهر آینده پیش ببرد. پیش‌تر زمان زیادی برای یافتن مکان مناسب برای ساختن این شهر هوشمند صرف شده بود. ظاهرا ۵۲ منطقه در امریکا و تعدادی منطقه دیگر در سایر نقاط جهان برای ساختن آن مورد بررسی قرار گرفته بودند اما شرایط هیچ‌یک برای ساخت این شهر آینده به اندازه فضایی که در دل تورنتو - نزدیک به مرکز شهر و نزدیک به بارانداز‌های قدیمی متعلق به دولت فدرال- فراهم بود مناسب به نظر نمی‌رسید. این منطقه از دهه ۱۹۵۰ میلادی به بعد چندان مورد استفاده تجاری قرار نگرفته است ولی حالا سایدواک می‌گوید پنجاه میلیارد دلار را صرف مشاوره‌های مختلف در ساخت این شهر هوشمند و برنامه‌ریزی برای آن خواهد کرد. در عین حال، جزئیاتی از برنامه کلی این شرکت نیز منتشر شده که واکنش‌های مختلفی را به همراه داشته است.

قرار است همه چیز در این پروژه -که کوی‌ساید نام دارد- به شکلی جدید «ساخته شود». ساختمان‌های پیش‌ساخته که در جهت ذخیره انرژی بسیار مقاوم شده‌اند در مناطق مختلف مستقر خواهند شد؛ اما ممکن است جای آنها در آینده عوض هم بشود. این یعنی پایبند ماندن به قوانین متعارف شهرسازی و منطقه‌بندی در شهرهای کانادا قرار نیست رعایت شود. رساندن و جابه‌جایی همه‌چیز - از غذای بیرون‌بر گرفته تا محموله‌های پستی و زباله- توسط ربات‌ها انجام خواهد شد. فضاها لزوما مسکونی یا تجاری نخواهند بود و می‌توانند سریعا تغییر کاربری بدهند یا در کنار هم قرار داشته باشند. از خودروهای شخصی در این شهر جدید خبری نخواهد بود و به جایش از خودروهای بی‌راننده و خودران استفاده خواهد شد. دیگر امکان‌های حرکت در شهر شامل پیاده‌روی، دوچرخه‌سواری و امکانات عظیم حمل و نقل عمومی خواهد بود.

حتی وعده داده شده که تمام لوله‌کشی‌ها و سیم‌کشی‌های شهری داخل تونل‌ها و پنل‌های مخصوصی قرار بگیرد که نیاز به حفر خیابان‌ها را از بین ببرد. همچنین فضای شهری با آب و هوای فصلی تطبیق پیدا خواهد کرد. مثلا وقتی باران می‌آید یا آفتاب و گرما شدید است، سایه‌بان‌ها یا حفاظ‌های مخصوصی با سرعت در فضای شهری باز خواهد شد. در صورت وجود برف و یخبندان نیز زمین با روش مخصوص گرم خواهد شد تا افرادی که مشغول پیاده‌روی یا دوچرخه‌سواری هستند با مشکلی مواجه نشوند.

اما مهم‌ترین مشخصه این شهر هوشمند، جمع‌آوری گسترده اطلاعات است: شمشیری دولبه که از یک سو بسیار جالب و آینده‌محور است و از سویی دیگر، شهروندان را نسبت به حفظ حریم شخصی‌شان نگران کرده است. درواقع مقامات شهری تورنتو به این فکر نکرده بودند که دارند فضایی بزرگ از این شهر را در اختیار شرکتی نزدیک به گوگل -بزرگ‌ترین شرکت جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات دنیا- می‌گذارند. حالا مشخص شده که در این شهر هوشمند، حسگرها و دوربین‌های مختلفی در داخل و بیرون ساختمان‌ها کار گذاشته خواهد شد که همه‌چیز- از آلودگی هوا گرفته تا حرکت مردم و وسایل نقلیه- را ثبت و تحلیل خواهد کرد. تجهیزات ساختمان‌ها میزان استفاده هرچیز را ثبت خواهند کرد: مثلا اینکه در سینک ظرفشویی چقدر آب مصرف شده است یا ربات‌ها چه میزان زباله را جابه‌جا کرده‌اند. مجموعه اطلاعات جمع‌آوری‌شده در این شهر هوشمند بعدا برای برنامه‌ریزی شهرهای مهم‌تر آینده مورد استفاده قرار خواهند گرفت.

مسئله جمع‌آوری اطلاعات در این شهر هوشمند حالا به چالشی بدل شده که توجه مردم و صاحب‌نظران را به یک اندازه جلب کرده است. پاملا رابینسون استادیار دانشکده شهرسازی رایرسون در دانشگاه تورنتو از جمله مخالفان این پروژه است و می‌گوید چنین رویکردی باعث خواهد شد اطلاعات عمومی نه به دست دولت، بلکه به دست شرکت‌های خصوصی بیفتد و در آینده هم چشم‌انداز برنامه‌های شرکت‌های خصوصی عملا تعیین‌کننده زندگی مردم عادی در شهرهای هوشمند باشد. به اعتقاد او، وجود حسگرها و دوربین‌های زیاد در عین حال باعث کاهش استفاده از فضاهای عمومی شهر توسط مردم خواهد شد و این نقض نفس شهرنشینی است. همچنین کمپین‌هایی به صورت آنلاین برای حفظ حریم خصوصی شهروندان در این شهر آینده به راه افتاده که می‌تواند روی برنامه‌ریزی برای ساخت آن تاثیر بگذارد.

با این اوصاف در حال حاضر، آنچه که اندکی دست و پای مسئولان این پروژه را بسته، موانع تکنولوژیک نیستند بلکه ممکن است موانع اجتماعی باعث تغییراتی در این پروژه بسیار آینده‌محور شوند. تنها در آن صورت، این شهر هوشمند با ساکنانش هم تطبیق پیدا خواهد کرد.



وقتی هوش مصنوعی تسلیحاتی‌شده خودمختار وارد جنگ شد، دیگر توسط اپراتور کنترل نمیشود. هوش مصنوعی منتظر نمی‌ماند تا دستوری از فرماندهی برســـد. خودش در قلمرو دشمن چیز یاد می‌گیرد و بر اساس یافته‌هایش شروع به تصمیم‌گیری می‌کند.

[بخش ویژه: جنگ‌های ۲۰۱۸]

ورود به عصر جنگ‌های بی‌سرباز

هوش مصنوعی امسال آدم می‌کشد

منبع وایرد

چرا باید خواند:
جنگ‌های بعدی نیاز به سرباز و تفنگ ندارند. ابرقدرت‌های عصر هوش مصنوعی می‌توانند بدون لشکرکشی و با کمترین هزینه جانی کشورهای کوچک‌تر را به زانو درآورند. این نیم‌ویژه‌نامه را بخوانید تا دوران جنگ‌های بی‌تانک و سرباز را بهتر درک کنید.

تســـلیحات مجهز به هوش مصنوعی دیگر مربوط به داستان‌های علمی- تخیلی نیستند. به همین زودی‌ها - یعنی در سال ۲۰۱۸ - شاهد آن خواهیم بود که هوش مصنوعیِ تسلیحاتی‌شدهٔ خودمختار بدون آنکه ردی از خود به جا بگـــذارد ضربه‌اش را به آرامی و در خفا وارد خواهد کرد. به احتمال خیلی زیاد ما در ســـال ۲۰۱۸ شاهد حملات ماشین به ماشین خواهیم بود.

درباره آینـــده احتمالی هوش مصنوعی خودمختار در میدان جنگ مباحثات فراوانی درگرفته است. نکته مهم اینجاست که وقتی هوش مصنوعی تسلیحاتی‌شده خودمختار وارد جنگ شد، دیگر توسط اپراتور کنترل نمی‌شود. هوش مصنوعی منتظر نمی‌ماند تا دستوری از پایگاه فرماندهی برسد. آنها خودشان چیز یاد می‌گیرند- به خصوص وقتی در قلب قلمرو دشمن هستند - و بر اساس یافته‌ها شروع به تصمیم‌گیری می‌کنند. سرعت یادگیری آنها از محیط بسیار بالاست.

البته ماجرا محدود به جنگ‌های فیزیکی نیست. همین حالا هوش مصنوعـــی در نوع دیگری از میدان جنگ مستقر شـــده است: شبکه‌های دیجیتال. حمله‌کنندگان سایبری امروز در حوزه‌های مختلفی از تکنولوژی‌های هوش مصنوعی استفاده می‌کنند: هوش مصنوعی نه‌فقط به آنها کمک می‌کند که در زیرساخت‌های ارتباطی و اطلاعاتی رخنه کنند، که به آنها اجازه می‌دهد ماه‌ها و شاید سال‌ها در شبکه‌ها باقی بمانند بدون آنکه کسی متوجهشان شود. آنها در شبکه‌ها حضور دارند و اطلاعات جمع می‌کنند تا زمان مناسب فرابرسد.

بگذارید مثالی بزنیم که مشـــخص شود در ســـال ۲۰۱۸ هوش مصنوعی تسلیحاتی چه قدرتی دارد. فرض کنیم حمله‌کنندگان سایبری هدف مشخصی دارند: دسترسی به طرح یک موتور جت جدید در کشوری خارجی. آنها در سیستم کامپیوتری ســـازمان تولیدکننده نفوذ می‌کنند اما بلافاصله دست به خرابکاری یا دزدی نمی‌زنند. هوش مصنوعی در سیســـتم مستقر می‌شود و شروع به یادگیری درباره محیط اطراف خـــود می‌کند. هرچه زمان حضور در سیســـتم طولانی‌تر می‌شود هوش مصنوعی درباره شبکه و کاربرانش دانش درونی بیشتری پیدا می‌کند و قوی‌تر می‌شود. اینجاست که هوش مصنوعی کنتـــرل خـــود را روی اطلاعات و کلیت سیستم بیشتر و بیشتر می‌کند.

مثل ویروس اچ‌آی‌وی که از سیستم ایمنی بدن برای تکثیر خود اســـتفاده می‌کند - و به همین خاطر این‌چنین ویرانگر اســـت - هوش‌های ماشینی جدید سیســـتم دفاعی شبکه مورد نظـــر را هدف قرار می‌دهند. آنها یاد می‌گیرند که چطور فایروال‌ها کار می‌کنند تا جلوی رخنه به سیستم را بگیرند. آنها با سیستم تحلیلی که شبکه حملات را شناسایی می‌کند آشنا می‌شوند. آنها حتی متوجه می‌شوند که تیم امنیت شبکه در کدام ساعت‌های روز فعال‌تر هستند و هر چند وقت یک بار احتمال لو رفتن حضورشان وجود دارد. هوش مصنوعی کم‌کم بهتر از گذشته از چشم تیم امنیت شبکه مخفی می‌شود و این تیم امنیتی را ضعیف و ضعیف‌تر می‌کند. هم‌زمان هوش مصنوعی از قدرت رو به افزایشش در جهت گسترش در باقی نقاط شبکه، ایجاد نقاط ضعف بیشتر و آلوده‌کردن دستگاه‌های تازه استفاده می‌کند، آن هم با کمترین هزینه و در کوتاه‌ترین زمان ممکن. این اوج کارآمدی یک سیستم هوش مصنوعی است.

یک راه دیگر حمله هوش مصنوعی مسئله جعل هویت است. ما همین حالا هم در تلفن‌های همراهمان دستیارهای هوش مصنوعی - مثل سیری در آیفون - داریم که از طرف ما برای روزمان برنامه می‌چینند، ایمیل می‌زنند یا از ما می‌پرسند که برای ناهار چه غذایی را ترجیح می‌دهیم. چه می‌شود اگر کنترل این دستیار هوشمند را یک هکر در دست بگیرد؟ یا از این خطرناک‌تر: چه می‌شود اگر یک هوش مصنوعی تسلیحاتی‌شده آن‌قدر قوی شود که بتواند خود را شخص معتمد شما جا بزند؟ با شما چت کند، برایتان ایمیل بزند یا حتی با شما تماس تلفنی برقرار کند؟

حضور مخفیانه و طولانی‌مدت هوش مصنوعی در شبکه شما این وقت را به او خواهد داد که شیوه نوشتنتان را یاد بگیرد، بفهمد که لحن شما در ایمیل‌ها چطور تغییر می‌کند، با بررسی ایمیل، تماس‌های صوتی، چت‌ها و دفترچه تلفن شما متوجه شود که با همکاران و اعضای گروهتان چطور متفاوت صحبت می‌کنید و موضوعات صحبتتان چیست. مثلا کم‌کم معلوم می‌شود که شـــما به طور میانگین روزی ۵ بار به شریک زندگی‌تان ایمیل می‌زنید و همه آنها را به یک شکل تمام می‌کنید. تیم فوتبالی که با دوستانتان راه‌انداخته‌اید هفته‌ای یک بار به شـــما ایمیل می‌زند و در آن جزئیات بازی صبح شـــنبه را یادآوری می‌کند. پس از مدتی، تقلید از هرکدام از این ایمیل‌ها برای هوش مصنوعی مثل آب خوردن می‌شـــود. هوش مصنوعی به زودی آن‌چنان قدرتمند و ســـریع می‌شود که با ابزارهای موجـــود نمی‌توان به جنگش رفت. فقط هوش مصنوعی است که می‌تواند جلوی هوش مصنوعی را بگیرد. ما به زودی وارد عصر جنگ ماشین با ماشین می‌شویم.



[بخش ویژه: جنگ‌های ۲۰۱۸]

برنامه‌های پنتاگون برای جنگ‌های آینده

امریکا چطور از هوش مصنوعی استفاده‌های نظامی خواهد کرد؟

منبع: واشنگتن‌پست

به نظر می‌رسد پنتاگون بالاخره به این نتیجه رسیده که به زودی قدرت ارتش امریکا را نه‌فقط با سلاح‌های زرادخانه‌اش، که با قدرت الگوریتم‌های کامپیوتری‌اش اندازه‌گیری خواهند کرد. رقابت تسلیحاتی ۲۰۱۸ به همین خاطر رقابت تسلیحاتی تکنولوژیک نام دارد و میان کشورهای امریکا و چین - و روسیه در مقیاس کوچک‌تر - در جریان است. طبق یک گزارش تازه وزارت دفاع امریکا به طور منظم در حال افزایش بودجه خود در سه حوزه کلیدی است: هوش مصنوعی، کلان‌داده (big data) و رایانش ابری (cloud computing). طبق گزارش موسسه Govini، سرمایه‌گذاری ارتش امریکا در این سه حوزه در سال ۲۰۱۶ به ۷٫۴ میلیارد دلار رسید و این رقم پنج سال پیش ۵٫۶ میلیارد دلار بود. طبق پیش‌بینی این موسسه سرمایه‌گذاری در این بخش باز هم رشد خواهد داشت چرا که پنتاگون می‌خواهد نحوه آموزش، برنامه‌ریزی و جنگ‌هایش را متحول کند.

رابرت ورک، معاون سابق پنتاگون در مقدمه گزارش موسسه Govini نوشته است: «پیشرفت‌های سریع در حوزه هوش مصنوعی - و بهبود عملکرد سیستم‌های خودمختار - ما را به سمت نوع تازه‌ای از جنگیدن رهنمون می‌کنند که در آن همکاری انسان-ماشین وارد مرحله تازه‌ای می‌شود. انقلاب در حوزه تکنیکی- نظامی در راه است.» او اضافه می‌کند: «امریکا می‌تواند در این انقلاب نیروی پیشرو باشد، یا قربانی آن شود.»



هوش مصنوعی دقیقا چیست؟

هوش مصنوعی عموما بد فهمیده می‌شود چون ایده‌ای است که به سرعت در حال تحول است. کامپیوترها به سرعت در فعالیت‌هایی خبره می‌شوند که پیش‌تر تصور می‌شد فقط انسان‌ها از عهده‌شان برمی‌آیند. در طول سال‌های اخیر کامپیوترها هوشمندتر و هوشمندتر شده‌اند و تلقی ما از کامپیوتر هوشمند به طور سالانه تغییر می‌کند. در طول سال‌های اخیر یکی از پیشروترین بخش‌های صنعت کامپیوتر بخش هوش مصنوعی بوده که طبق تکنولوژی‌هایی شکل گرفته‌اند که در آن نرم‌افزارها شروع به آموزش خودشان می‌کنند و بدون کمک انسان شروع به فکر می‌کنند. سرعت تحولات در این حوزه بالاست و به نظر می‌رسد که در طول سال‌های آینده بالاتر هم خواهد رفت. ما کم‌کم با سیستم‌هایی از هوش مصنوعی روبه‌رو خواهیم شد که مستقل از انسان فکر خواهند کرد. آنها نیازی به انسان ندارند.

هلی‌کوپترهای خودکار، سگ‌های ماشینی

ورک در مصاحبه‌ای اعلام کرده که تاثیر تکنولوژی‌های تازه روی جنگ را فقط می‌توان با تاثیر ورود اسلحه گرم، تلگراف یا خط‌آهن در تاریخ جنگ مقایسه کرد. طبق گزارش واشنگتن‌پست اکثر شرکت‌های مربوط به تکنولوژی‌ها و هوش مصنوعی تسلیحاتی در منطقه واشنگتن قرار دارند از جمله Lockheed Martin، Leidos و Northrop Grumman. مشترکان سرویس‌های این شرکت‌ها مثلا از خدمات واقعیت مجازی استفاده می‌کنند تا وضعیت میدان جنگ را برای سربازان در حال آموزش شبیه‌سازی کنند. هم‌زمان آژانس پروژه‌های تحقیقاتی پیشرفته دفاعی امریکا (DARPA) روی افزایش قدرت کامپیوتری پنتاگون سرمایه‌گذاری هنگفتی انجام داده



ارتش هوش مصنوعی چطور حمله می‌کند؟

در صورتی که ارتشی مجهز به سیستم هوش مصنوعی تسلیحاتی باشد فرماندهی مرکزی می‌تواند حمله هم‌زمان چندجانبه را از زمین، هوا و دریا برنامه‌ریزی کند بدون آنکه نیاز به سرباز داشته باشد. تمام تصمیمات جنگی - از زمان تیراندازی، حجم آتش، یا مکان انفجار بمب‌ها - توسط ربات‌ها گرفته خواهد شد. انسان‌ها فقط از درون پایگاه امن فرماندهی مرکزی نظاره‌گر حمله خواهند بود و گه‌گاه در آن دخالت می‌کنند. این تصویرها دیگر مربوط به فیلم‌های علمی- تخیلی نیست و همین حالا ارتش‌های مهم جهان درحال آزمایش ربات‌ها در میدان جنگ هستند. این ربات‌ها حتی در لحظه حمله هم اطلاعات دریافت می‌کنند و خود را آموزش می‌دهند و قوی‌تر می‌شوند. روس‌ها همین حالا کلاشنیکفی ساخته‌اند که به صورت خودمختار به اهداف شلیک می‌کند و از اشتباهات و موفقیت‌هایش درس می‌گیرد.



ولادیمیر پوتین: «هوش مصنوعی تکنولوژی‌ای است که آینده را شکل می‌دهد. هوش مصنوعی فرصت‌هایی عظیم ایجاد می‌کند اما تهدیداتی هم به وجود می‌آورد که حتی پیش‌بینی‌اش دشوار است. هرکس در این حوزه قدرت اصلی شود، حاکم جهان خواهد بود.»

و آنها در حال توسعه سیستم‌هایی فوق پیچیده هستند که توانایی تحلیل سریع حجم عظیمی از دیتا را دارند یا کامپیوترهایی که می‌توانند رفتارهای سیستم‌های بیولوژیک (مثل اعضای بدن انسان) را تقلید کنند. آنها در حوزه رایانش کوانتومی هم پیشرفت‌هایی داشته‌اند.

نشانه‌هایی وجود دارد که ثابت می‌کند هوش مصنوعی و همراهی انسان- ماشین همین حالا در سیستم تسلیحاتی و اطلاعاتی امریکا مورد استفاده قرار می‌گیرد. پنتاگون در حال توسعه پهپادهایی است که به همراه جت‌ها و کشتی‌های نظامی در حمله شرکت می‌کنند و حتی بدون نیاز به اپراتور وارد قلمرو دشمن می‌شوند. نیروی دریایی امریکا در حال تست هلی‌کوپترهای باری‌ای است که به صورت خودکار پرواز می‌کنند. تفنگ‌داران دریایی امریکا در هر موقعیت خطرناکی که باشند می‌توانند به کمک تبلت‌شان لوازم و تجهیزات مورد نیاز را سفارش بدهند و هلی‌کوپتر بی‌خلبان وظیفه ارسال را به عهده می‌گیرد. جنگنده رادارگریز لاکهید مارتین اف- ۳۵ لایتنینگ ۲ که از نسل پنجم جنگنده‌های چندمنظوره است همان‌قدر که هواپیما به حساب می‌آید کامپیوتر هم هست و به آن «کامپیوتر پرنده» می‌گویند. طبق اعلام مقامات رسمی این جنگنده‌ها می‌توانند بدون دخالت انسان با یکدیگر تماس بگیرند و ارتباط برقرار کنند. مثلا اگر یک اف- ۳۵ در پرواز عملیاتی خود متوجه جنگنده دشمن شود و بداند که دیگر جنگنده‌های خودی متوجه آن نشده‌اند اطلاعات مربوط را به صورت خودکار برای آنها ارسال می‌کند.

مثال دیگر پروژه Maven است: این یک سیستم کامپیوتری است که هدفش بررسی حجم عظیم اطلاعات و تصاویر و فیلم‌هایی است که توسط دوربین‌های مداربسته و دیگر ابزارهای نظارتی و جاسوسی ضبط می‌شوند. این کامپیوتر با فهم روندهای معمول و غیرمعمول پس از آنکه فعالیتی مشکوک مشاهده کرد آن را به اطلاع اپراتور می‌رساند.

تکنولوژی در حوزه رباتیک هم به سرعت در حال پیشرفت است. در سال ۲۰۱۵ وقتی دارپا آزمایشی انجام داد تا ببیند ربات‌هایش چطور از میان موانع عبور می‌کنند تعداد زیادی از این ماشین‌های نیمه‌خودکار به موانع خوردند و بعد از تلوتلو افتادند. اما در سال ۲۰۱۷ شرکت بوستون داینامیکس فیلمی از یک ربات شبه‌انسانی منتشر کرد که در حال پشتک‌وارو است! بوستون داینامیکس همان شرکتی است که ربات مشهور سگ بزرگ را برای ارتش امریکا طراحی کرده. دارپا از سرمایه‌گذاران اصلی این شرکت است.

چین ابرقدرت می‌شود یا امریکا؟

با وجود این پیشرفت‌ها گروهی از مقامات پنتاگون بر این باورند که در مقایسه با رقبای اصلی سرعت پیشرفت تکنولوژی ارتش امریکا بالا نیست. ورک در گزارشش نوشته است: «خبر بد اینجاست که رقبای ما بیکار ننشسته‌اند.» مهم‌ترین رقیب امریکا در این حوزه چین است که سرمایه‌گذاری سنگینی در حوزه هوش مصنوعی انجام داده است. بر اساس یک گزارش تازه چین برنامه جدی دارد تا سال ۲۰۳۰ به قدرت اول جهان در حوزه هوش مصنوعی تبدیل شود و امریکا را در این مسیر پشت سر بگذارد. این چیزی شبیه رقابت تسلیحاتی و فضایی امریکا و اتحاد جماهیر شوروی در دوران جنگ سرد است. به همین خاطر است که ورک در گزارشش با نگرانی می‌نویسد: «من شخصا معتقدم یک چالش ملی نیازمند واکنشی ملی است.»

نکته اینجاست که در حال حاضر بخش اعظم پیشرفت‌ها در حوزه هوش مصنوعی توسط شرکت‌های تکنولوژیک حاضر در سیلیکون‌ولی امریکا انجام می‌شود. پنتاگون سال‌هاست که به دنبال جلب همکاری این شرکت‌هاست اما آنها اصلا تمایل ندارند که تحت بوروکراسی دست‌وپاگیر و کند پنتاگون کار کنند. دولت ترامپ عموما در این حوزه‌ها رویکردی سنتی دارد و رابطه‌اش با سیلیکون‌ولی اصلا خوب نیست. این شاید همان فرصتی است که چینی‌ها و روس‌ها مدت‌ها انتظارش را می‌کشیده‌اند.

هوش مصنوعی و جنگ سوم جهانی

ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه یکی از معدود رهبران جهان است که اهمیت هوش مصنوعی را در دنیای کنونی درک کرده است. او در بیانیه‌ای اعلام کرده: «هوش مصنوعی تکنولوژی‌ای است که آینده را شکل می‌دهد، نه‌فقط برای روسیه، که برای کل بشر. هوش مصنوعی فرصت‌هایی عظیم ایجاد می‌کند اما تهدیداتی هم به وجود می‌آورد که حتی پیش‌بینی‌اش دشوار است. هرکس در این حوزه قدرت اصلی شود، حاکم جهان خواهد بود.»

ایلان ماسک، مخترع و کارآفرین امریکایی و بنیان‌گذار تسلا موتورز از مهم‌ترین مخالفان استفاده از هوش مصنوعی تسلیحاتی است. او در توئیتر خود توضیح داده که «هوش مصنوعی می‌تواند به بزرگ‌ترین تهدید برای موجودیت بشر تبدیل شود. اول چین و روسیه و بعدا هر کشوری با دانش کامپیوتری قدرتمند؛ رقابت دولت‌ها بر سر ابرقدرتی در حوزه هوش مصنوعی می‌تواند جنگ جهانی سوم را شروع کند.» ماسک گفته بمب اتمی کره شمالی ریسک کوچک‌تری از هوش مصنوعی است. او توضیح داده که چطور هوش مصنوعی حتی در حوزه‌های اقتصادی هم می‌تواند خطرآفرین باشد: «همین حالا شرکت‌ها از هوش مصنوعی در خرید و فروش سهام استفاده می‌کنند. حالا فکر کنید یک هوش مصنوعی بسیار قدرتمند و کاملا خودمختار داریم که می‌خواهد شرکت شما را به پول بیشتری برساند. او به این نتیجه می‌رسد که کوتاه‌ترین راه پولدار شدن شرکت شما، خرید سهام شرکت‌های نظامی است. چه زمانی ارزش سهام این شرکت‌ها بالا می‌رود؟ وقتی که جنگی دربگیرد. هوش مصنوعی خودمختار می‌تواند با خرابکاری در سیستم‌های کشوری دیگر آغازگر جنگ و تنشی بزرگ باشد.»



تکنولوژی در حوزه رباتیک هم به سرعت در حال پیشرفت است. در سال ۲۰۱۵ وقتی دارپا آزمایشی انجام داد تا ببیند ربات‌هایش چطور از میان موانع عبور می‌کنند تعداد زیادی از این ماشین‌های نیمه‌خودکار به موانع خوردند و بعد از تلوتلو افتادند

نامه هشدارآمیز ۱۱۶ دانشمند

سازمان ملل استفاده از هوش مصنوعی نظامی را ممنوع کند

چندی پیش ۱۱۶ متخصص بلندپایه هوش مصنوعی از ۳۵ کشور جهان در نامه‌ای به سازمان ملل خواستار ممنوعیت توسعه سلاح‌های خودمختار شدند. این متخصصان استفاده از هوش مصنوعی را سومین انقلاب بزرگ در صنعت جنگ به حساب می‌آورند. دو انقلاب قبلی اختراع باروت و بمب اتمی بود که هرکدام باعث تغییراتی بنیادی در شکل جنگ شد.

این دانشمندان که از بنیان‌گذاران دانش هوش مصنوعی به حساب می‌آیند در نامه خود نوشته‌اند: «زمانی که سلاح‌های مرگبار خودمختار وارد زرادخانه کشورها شوند نبردهایی آغاز خواهد شد که از همیشه بزرگ‌تر و سنگین‌تر خواهد بود و جنگ‌ها آن‌قدر سریع اتفاق می‌افتند که انسان‌ها قادر به فهم یا کنترل‌شان نخواهند بود. این سلاح‌ها اگر به دست تروریست‌ها بیفتند مردم بی‌گناه زیادی جان خود را از دست خواهند داد. زمان زیادی برای ما باقی نمانده است. اگر دیر بجنبیم و جلوی تحقیقات کنونی را نگیریم امکان مقابله با این روند را نخواهیم داشت.» متخصصان قبلا می‌گفتند تا ساخت سلاح‌های هوشمند خودمختار چند دهه زمان داریم اما با پیشرفت‌های عظیم کنونی، فاصله ما با این سلاح‌ها به چند سال رسیده است.

[بخش ویژه: جنگ‌های ۲۰۱۸]

تکنولوژی چطور در حال تغییر جنگ است؟

سربازان خلاص از وجدان

گفت‌وگو با نویسنده کتاب «جنگ آینده»



تسلیحات لیزری نصب‌شده روی ناوها و جنگنده‌ها که می‌توانند بی‌سر و صدا مرگ را بر جبهه دشمن و شهرهایش تحمیل کنند. سلاح‌های الکترومغناطیس که می‌توانند با ارسال انرژی به سمت افراد باعث درد و آسیب فیزیکی بشوند یا سیستم‌های الکترونیکی را در کشور هدف نابود کنند. سلاح‌های مرگبار خودمختار که خودشان تصمیم می‌گیرند چه‌کسی را چه زمانی بکشند. اینها فقط بخشی از تکنولوژی‌هایی هستند که هم‌اکنون در حال توسعه‌اند یا همین حالا توسط ارتش‌های جهان مورد استفاده قرار می‌گیرند. کدام کشور ابرقدرت سلاح‌های تکنولوژیک مدرن می‌شود؟ این پیشرفت‌ها که سربازان را از میدان نبرد دورتر و روز به روز جنگ‌ها را از احساسات مختلف بشری خالی‌تر می‌کند، چه تاثیری روی سیاست دنیا می‌گذارد؟ رابرت لتیف، ژنرال سابق و استاد دانشگاه جورج میسون که اخیرا کتاب «جنگ آینده» را منتشر کرده به این سوالات پاسخ می‌دهد.

وقتی شما در میدان جنگ حضور دارید می‌توانید وضعیت روحی دشمن را تشخیص دهید، غیرنظامیان را بهتر درک کنید و آن وقت تصمیم بگیرید که دکمه شلیک را فشار دهید یا نه. حضور عنصر انسانی در جنگ بسیار اهمیت دارد. تکنولوژی جلوی این را می‌گیرد.

■ **آیا ارتش‌های دنیا همین حالا هم در حال استفاده از هوش مصنوعی‌اند؟**

بله. هزاران هزار جریان دیتا به طور روزانه به سازمان‌های اطلاعاتی می‌رسد. این حجم آن‌قدر بالاست که امکان ندارد پرسنل و اپراتورها بتوانند همه آنها را نگاه کنند چه برسد که دست به بررسی و جمع‌بندی آنها بزنند. هوش مصنوعی اینجا وارد عمل می‌شود: با بررسی اطلاعات در کمترین زمان ممکن شـــروع به فهم روندها می‌کند. گاهی اوقات هوش مصنوعی اصلا نمی‌داند دنبال چه می‌گردد. این سیستم فقط الگوهای مشابه را پیدا می‌کند و ارائه می‌دهد.

پهپادها و دیگر سیســـتم‌های هوشمند و کنترلی به ارتش‌ها این امکان را داده‌اند که سربازان را بیشتر و بیشتر از میدان نبرد دور کنند. چه می‌شود وقتی احساس انسانی در جنگ دخالت ندارد و جنگ‌ها ماشینی‌تر می‌شوند؟ اصلا آیا امکان دارد احساسات را از جنگ بگیریم؟ در اخبار می‌بینیم که کنترل‌کنندگان پهپادها هم دچار عذاب وجدان و استرس پس از سانحه (PTSD) می‌شوند.

نتایج ورود چنین تکنولوژی‌های به جنگ به شدت هراس‌آور است. وقتی شـــما با کنترل از راه دور شروع به تیراندازی می‌کنید دشمن تبدیل به نقطه‌ای روی صفحه نمایش می‌شود، نه چیزی بیشتر از آن. یک حســـگر می‌تواند به شما بگوید موقعیت دشمن کجاست و آنجا چقدر تسلیحات مخفی شـــده و چند سرباز حضور دارند. اما حسگر نمی‌تواند بگوید این ســـربازان آنجا چه احساسی دارند و به چه فکر می‌کنند. اما وقتی شما در میدان جنگ حضور دارید می‌توانید وضعیت روحی دشمن را تشخیص دهید، غیرنظامیان را بهتر درک کنید و آن وقت تصمیم بگیرید که دکمه شلیک را فشار دهید یا نه. حضور عنصر انسانی در جنگ بسیار اهمیت دارد. تکنولوژی جلوی این را می‌گیرد.

■ **شما در کتابتان نه‌فقط درباره تسلیحات، که درباره داروهایی نوشـــته‌اید که ارتش در حال توسعه آنهاست. هدف این داروها مقابله با استرس سربازان در جریان نبرد و پس از آن اعلام شده است. شما حتی نوشته‌اید ارتش در حال ساخت داروهایی است که نه‌فقط خاطرات شـــخص از جنگ را تغییر می‌دهد، که روی تصمیم‌گیری‌های آینده‌اش هم تاثیر می‌گذارد.**

درست است. من توانستم با افرادی در سازمان‌های دفاعی صحبت کنم که در حال انجام تحقیقات پیشرفته‌ای در این حوزه‌ها هستند. بعضی از اینها به نفع ســـربازان خواهد بود. مثلا افرادی که در جنگ دچار نقص عضو می‌شـــوند می‌توانند اندام‌های مصنوعی‌ای دریافت کنند که توسط ذهن کنترل می‌شوند. اما این پیشرفت‌ها نقاط تاریکی هم دارند. دانشمندان ارتش کم‌کم آن‌قدر درباره مغز خواهند دانست که می‌توانند آن را برنامه‌ریزی کنند. آنها می‌توانند ایده‌های سربازان را تغییر دهند.

■ **اگر آنها بتوانند تفکرات سربازان را تغییر بدهند، می‌توانند کاری کنند که او فراموش کند چه در جنگ رخ داده و دوباره او را به میدان نبرد بفرستند و دوباره کارهای قبلی‌اش را انجام بدهند.**

درست اســـت. در واقع همین حالا می‌توان به کمک دارو تقریبا همین کار را کرد. این بحث در ارتش مطرح شـــده که به سربازان در میدان نبرد داروهایی بدهند که باعث فراموشی‌شان بشود. سرباز بدون احساس گناه واقعا چیز ترسناکی است.

■ **وقتی شـــما به این چشـــم‌انداز در حال تغییر جهانی نگاه می‌کنید امریکا کجای ماجرا ایستاده؟ ما کلی سلاح و ناو و بمب اتمی داریم. اما این یعنی ما هنوز بزرگ‌ترین ســـگ در این دعوا هستیم؟**

ما هنوز بزرگ‌ترین ســـگ این دعواییم. بودجه ارتش ما بیشتر از مجموع بودجه دفاعی هشت کشور بعدی لیست است.

■ **آیا ما باهوش‌ترین سگ این دعوا هم هستیم؟**

سوال خوبی است. و جوابش این است که نه آن‌چنان. درست است که ما در بعضی حوزه‌ها شروع‌کننده بوده‌ایم اما کشورهایی مثل روسیه و چین به ما واکنش نشان داده‌اند و وارد بازی شده‌اند. مثلا در حوزه هوش مصنوعی چینی‌ها بودجه هنگفتی را صرف کرده‌اند و احتمالا از ما جلو می‌زنند؛ اگر تا حالا جلو نزده باشند. ما هنوز بزرگیم و خیلی پول در اختیار داریم، اما مانند گذشته قدرت مسلط نیستیم.



درجست‌وجوی خوشبختی

اقتصاد روسیه در واپسین روزهای ریاست‌جمهوری پوتین چه وضعیتی دارد؟

در دو دوره نخست زمامداریِ ولادیمیر پوتین، زمانی که اقتصاد به صورت متوسط سالانه ۷درصد رشد داشت، درآمدها افزایش پیدا کرد و همین امر زمینه‌سازِ محبوبیتِ رئیس‌جمهوری شد. از سال ۲۰۱۲ که دوباره به ریاست‌جمهوری بازگشته (بعد از یک دوره نخست‌وزیری)، سیاست‌های خارجی را جایگزین تمرکز برای پیشرفت اقتصادی کرده‌است و همین را بزرگ‌ترین دستاورد خود در روسیه می‌بیند. ۱۸مارس سال ۲۰۱۸ میلادی قرار است دوباره انتخابات برگزار شود و او روی همین مورد انگشت گذاشته‌است. پیروزیِ او در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. بحرانِ کریمه نیز جزو مسائلی است که او باید حل کند



جهان به روایت نمودارها

شاخص‌ها از آینده چه می‌گویند؟

The Economist

تازیانه‌ای به خود

سیگار کشـــیدن نوعی تازیانه زدن به خود است. یکی از عوامل جدیِ سرطان که سالانه ۷میلیون نفر را در دنیا از بین می‌برد، سیگار است. کشورهایی با درآمد متوسط بیش از سایر نقاط دنیا از آن آسیب می‌بینند. اما حتی در امریکا هم مردم از آن در امان نیستند، از هر پنج نفر، یک نفر به خاطر سیگار جان خود را از دست می‌دهد. ۳۰۰میلیارد دلار در سال در امریکا هزینه سلامت به خاطر مصرفِ سیگار می‌شود. با وجود این، در برخی مناطق مصرف و شیوع سیگار در حال افزایش است. تنها کشورهای توسعه‌یافته می‌توانند مانع شیوع آن بشوند.

شیوع سیگار

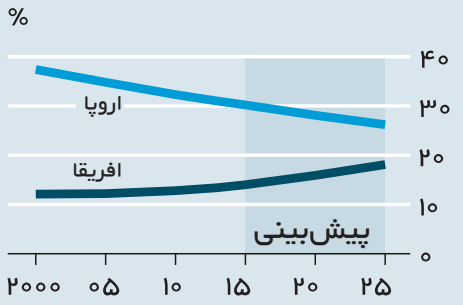

خرده‌فروشی‌های برخط

خرده‌فروشیِ آنلاین هنوز سهم زیادی در بازار ندارد. یعنی هنوز هم مردم در همه نقاط دنیا ترجیح می‌دهند برای خرید کالاهای خود به صورت حضوری به فروشگاه‌ها سر بزنند، اجناس را از نزدیک ببینند، لمس کنند و سپس اقدام به خرید کنند. اما اخیراً با پیشرفت تکنولوژی و تکنیک‌های فروشِ آنلاین، تعداد کسانی که به صورت آنلاین اقدام به خرید کالاهای مورد نیاز خود می‌کنند در حال افزایش است. در واقع خرده‌فروشیِ آنلاین در اوج ناباوری با سرعتی باورنکردنی در حال افزایش است. چین و امریکا بیش از سایر نقاط دنیا در این زمینه به تکاپو افتاده‌اند. آنها تلاش می‌کنند هر روز مشتری‌های بیشتری را به صورت آنلاین جذب کنند.

خرده‌فروشیِ آنلاین / تجارت الکترونیک، درصد از کلِ خرده‌فروشی

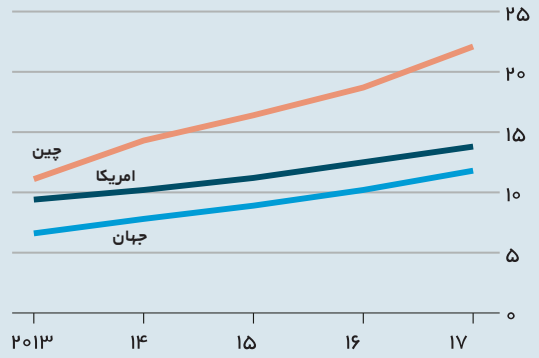

ارزهای شکست‌ناپذیر

دلار همیشه ارزِ مرجع در همه جهان بوده اما تنها ارزِ مهم نبوده؛ در سبد ارزیِ صندوق بین‌المللی پول نیز به‌غیر از دلار ارزهای دیگری همیشه خودنمایی کرده‌اند که میزان ارزشِ آنها در برابر دلار برای فعالان اقتصادی اهمیت داشته‌است. یورو، پوند و ینِ ژاپن همیشه جزو ارزهای مهم بوده‌اند که در ســبد ارزیِ صندوق بین‌المللی پول قرار دارند و همپای دلار در مناسبات تجاریِ بین‌المللی مورد استفاده قرار می‌گیرند. چندی پیش چشم‌بادامی‌ها نیز موفق شدند یوآن را وارد این بازی کنند و به این ترتیب در حال حاضر علاوه بر دلار، چهار ارز دیگر نیز در دنیا مورد استفاده قرار می‌گیرند و ارزش و اهمیت آنها مدام مورد بررسی قرار می‌گیرد.

ارزها در برابر دلار

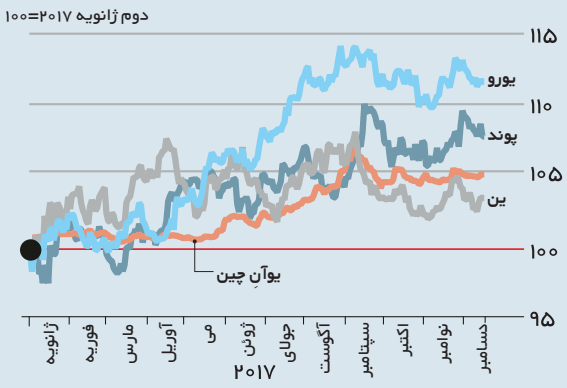

سالی برای کالاها

سال ۲۰۱۷ برای قیمتِ کالا، سالی پیچیده به شمار می‌آید. در این سال برخی از کالاها با افزایش و برخی دیگر با کاهش قیمت مواجه شدند. نفت مثل همیشه جزو کالاهای پرنوســان بود یک روز حالش خوب و روز دیگر حالش بد اســت. اما کالاهایی مانند مس نیز وجود داشتند که ارزشِ آنها در حال افزایش است و حالِ صنعت معــدن را خوب می‌کنند. در حال حاضر تنها نگرانی برای کالاها، تقاضای چین است که مبادا در سال ۲۰۱۸ کاهش پیدا کند و همراه با خود قیمت کالاها را نیز کاهش بدهد.

قیمت کالا

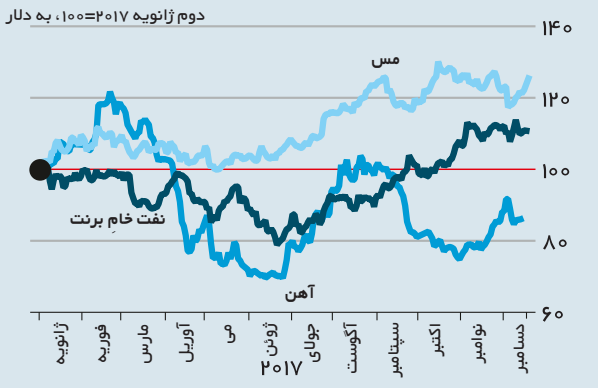

شاخصی برای کالا

اکونومیست با شاخص قیمت کالا هر چند وقت یک بار وضعیت قیمت کالاهای جهانی را در دنیا مورد بررسی قرار می‌دهد. بر اساس آخرین آمار، این شاخص افزایش ۲۰درصدی داشته‌است. این در حالی است که تا ژانویه ۲۰۱۶ کاهش ۳ساله‌ای را تجربه می‌کرد. قیمت فلز بیش از سایر کالاها افزایش داشته و به همین خاطر باعث شده شاخص قیمت کالا به صورت کلی افزایش داشته‌باشد. تغییرات در سیاست‌های اقتصادی چین نیز می‌تواند به صورت مستقیم روی این شاخص اثر بگذارد.

سرانه تولید ناخالص داخلی در فقیرترین و ثروتمندترین مناطق

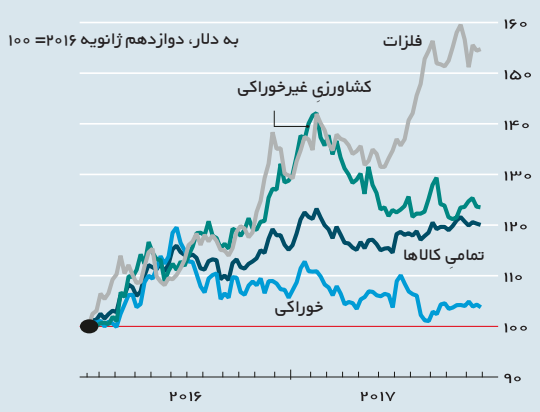

منبع: اکونومیست

دوپینگی‌های اخراجی

سه سال است که درباره آن تحقیق و پژوهش صورت می‌گیرد. بالاخره کمیته بین‌المللی المپیک تصمیم گرفت روس‌ها را تنبیه کند. هر کسی که دوپینگ می‌کند باید تنبیه شود، روس‌ها هم از این قاعده مستثنا نشدند. ورزشکاران روس که امید داشتند در المپیک زمستانه شرکت کنند به دستور کمیته بین‌المللی المپیک از بازی محروم شدند. قوانین ضد دوپینگ امری بسیار جدی است که در همه دنیا باید رعایت شود. مروری در این زمینه می‌تواند جذاب باشد.

مدال‌های المپیک که پس گرفته شده، ده کشور اول / دهه گذشته، بر اساس بازی

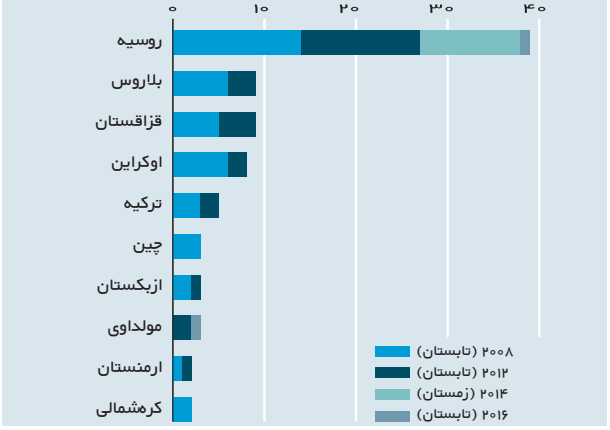

منبع: کمیته بین‌المللی المپیک

جنگ با مالاریا

مالاریا همیشه تهدیدی بزرگ در تاریخ بوده‌است. در سال‌های گذشته، پیشرفت‌های زیادی در زمینه مقابله با مالاریا صورت گرفته‌اســت. البته گزارشی که در سال ۲۰۱۷ درباره مالاریا منتشــر شد قدری نگران‌کننده است و نشان می‌دهد باید همچنان علیه این بیماریِ کشنده مبارزه کرد. البته برخی از افراد سیاست‌های نادرستِ دولت‌ها را ریشه مشکلات می‌دانند. به هر حال این روزها تعداد افرادی که در معرض خطرِ مالاریا قرار دارند کاهش یافته و این خودش می‌تواند مثبت و امیدوارکننده باشد هرچند نباید تلاش‌ها به همین نقطه ختم شود.

مرگ‌های جهانی ناشی از مالاریا، هزار نفر

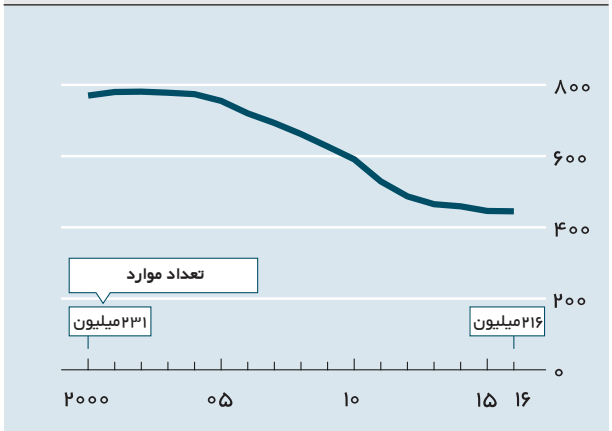

منبع: سازمان بهداشت جهانی

دستمزدهای واقعی

رشد دستمزدهای حقیقی جزو مسائل مهمی است که در دنیای اقتصاد مدام مورد بررسی قرار می‌گیرد. بررسی‌ها نشان می‌دهد دستمزد حقیقی در کشورهای توسعه‌یافته جهان در سال‌های اخیر کاهش یافته‌است. بازار کار تحت فشار زیادی بوده و تورم افزایش پیدا کرده که بخشی از آن ناشی از کاهش قیمت نفت از اواخر سال ۲۰۱۴ تاکنون بوده‌است. قیمت‌ها در بریتانیا با سرعتی بیش از دستمزدهای حقیقی در حال افزایش است. همه اینها نوعی آشوب و همهمه اقتصادی به بار می‌آورد و اوضاع مردم را آشفته می‌کند.

درصد تغییر نسبت به سال پیش

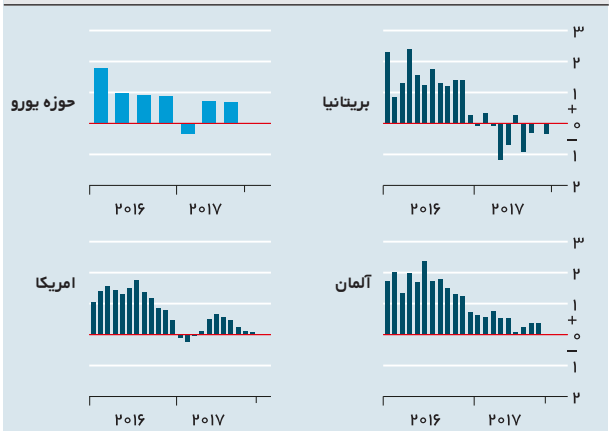

در سال ۲۰۱۵ کشور میانمار را انتخاب کردیم. دلیل انتخاب میانمار در آن سال نیز این بود که مردم میانمار موفق شده‌اند از یک «دیکتاتوری شیادانه» به سوی «چیزی شبیه به دموکراسی» حرکت کنند. اما حالا می‌بینیم که رفتار آنها با اقلیت مسلمان در روهینگیا کاملاً برخلاف کرامت انسانی بوده؛ اما به هر حال نمی‌توانستیم از آن زمان پیش‌بینی کنیم که چه اتفاقات بدی ممکن است رخ بدهد.

[کشور برگزیده سال]

ملت فوق‌العاده

کدام کشور بیشترین پیشرفت را در سال ۲۰۱۷ تجربه کرد؟



چرا باید خواند:
هفته‌نامه اکونومیست از سال ۲۰۱۳ تاکنون، پایان هر سال، کشوری را به عنوان کشور برگزیده یا برتر در آن سال انتخاب می‌کند و دلایل این انتخاب را می‌گوید. امسال نیز کشور برگزیده سال ۲۰۱۷ را انتخاب کرده؛ این کشور کجاست؟

اکونومیست از سال ۲۰۱۳ تاکنون هر کریسمس «کشور سال» را انتخاب می‌کند. مللی که شیطنت کرده‌اند یا به عبارتی آشوب به پا کرده‌اند واجد شرایط لازم برای بررسی و انتخاب شدن نیستند. اهمیتی هم ندارد که چقدر مردم دنیا را می‌ترسانند یا آنها را تهدید می‌کنند، اکونومیست به آنها بهایی نمی‌دهد و آنها را واجد شرایط لازم برای انتخاب شدن نمی‌داند. (پس، ببخشید کره‌شمالی!) جدا از آن، قرار نیست به کشورهایی که با زور اقتصادی یا به خاطر پهنه جغرافیایی خود موفق به نفوذ در سرتاسر دنیا شده‌اند نیز بهای زیادی بدهیم، وگرنه که چین و امریکا شکست‌ناپذیر بودند و هر سال باید یکی از آنها را انتخاب می‌کردیم. آنچه ما در اکونومیست به دنبالش هستیم، کشوری با هر اندازه جغرافیایی است که موفق شده در ۱۲ ماه گذشته خیره‌کننده‌ترین تغییرات را در خود ایجاد کند یا به عبارتی در دنیا به شکلی درخشان ظاهر شده‌است.

البته ما هم دچار اشتباه می‌شویم. در سال ۲۰۱۵ کشور میانمار را انتخاب کردیم. دلیل انتخاب میانمار در آن سال نیز این بود که مردم میانمار موفق شده‌اند از یک «دیکتاتوری شیادانه» به سوی «چیزی شبیه به دموکراسی» حرکت کنند. اما حالا می‌بینیم که رفتار آنها با اقلیت مسلمان در روهینگیا کاملاً برخلاف کرامت انسانی بوده؛ اما به هر حال نمی‌توانستیم آن زمان پیش‌بینی کنیم که چه اتفاقات بدی ممکن است رخ بدهد. امسال وقتی بیش از ۶۰۰هزار نفر از روهینگیا گریختند و خانه و کاشانه خود را در روستا رها کردند تا ارتش برمه به آنها تجاوز نکند یا آنها را سلاخی نکند، تصمیم گرفتیم سری به کشور همسایه بزنیم: بنگلادش. در واقع بنگلادش کشوری بود که بسیاری از این افراد را در سال ۲۰۱۷ به خاک خود راه می‌داد. اما این تنها بخش خوب ماجرا نیست، بنگلادش در سالی که گذشت، سریع‌ترین رشد اقتصادی را تجربه کرده و خودش را از سقوط به دره فقر نجات داده‌است. اما دو مسئله وجود دارد که مانع برنده شدن بنگلادش می‌شود. اگر آزادی‌خواهان مدنی در این کشور سرکوب نشده بودند و داعشی‌ها موفق به ترساندن مردم در دل این کشور نشده‌بودند، بنگلادش حتماً برنده امسال بود.

نامزد بعدی، آرژانتین است. مائوریسیو ماکری رئیس‌جمهوری این کشور پس از سال‌ها پوپولیسم افراطی که خاندان کرچنر بر این کشور حاکم کرده‌بودند، اقدام به اصلاحات دشواری کرده تا بتواند دوباره هشیاری مالی را به کشورش بازگرداند. حزب آقای ماکری در ماه اکتبر موفق شد بیشترین سهم را در انتخابات به دست بیاورد و در نتیجه نشان داد که مردم آرژانتین دیگر فریب آمارهای ساختگی و وعده پول را نمی‌خورند. هرچند یک سلسله اعتراضات از ماه دسامبر به راه افتاده اما همین هم پیشرفت بسیار خوبی به شمار می‌آید.

در پایان لیست کوتاه خود به کره‌جنوبی و فرانسه رسیدیم. کره‌جنوبی یک سال کاملاً متفاوت و فوق‌العاده را تجربه کرده‌است. همسایه شمالی‌اش با موشک‌پرانی‌های خود تهدیدی برای این کشور به شمار می‌آمد اما آنها با صبر و مدارا از کنار این قضیه عبور کردند. این جریانی کاملاً نو نیست، کره‌شمالی بارها تلاش کرده به کره‌جنوبی آسیب برساند. امسال تنش‌ها با جنجال میان دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری امریکا و کیم جونگ اون رئیس‌جمهوری کره‌شمالی به اوج رسیده‌بود؛ یک طرف لقب مرد موشک‌ها را گرفته‌بود و طرف دیگر بیمار ذهنی. همه اینها برای کره‌جنوبی یک بحران بود که موفق شد از کنار آن بدون حاشیه عبور کند.

اعتراضات گسترده منجر به استیضاح پارک گئون‌هی رئیس‌جمهوری کره‌جنوبی شد. او اکنون در زندان در انتظار مجازاتش است. جانشین او نیز مون جا-این است که ترامپ تاکنون چند باری از او درخواست کرده دوباره برای توافق تجاری با یکدیگر مذاکره کنند ولی او با متانت و ادب این مذاکره را به تعویق انداخته‌است. در واقع می‌توان گفت کره‌جنوبی قدم‌های بزرگی برای پاکسازی سیاسی و اقتصادی برداشته و از تنش‌های سیاسی نیز به خوبی عبور کرده‌است.

بُنژوا!

هیچ سالی برای آنها مثل امسال نبود! فرانسه در سال ۲۰۱۷ کاملاً متفاوت از انتظارات ظاهر شد. امانوئل مکرون به عنوان کسی که در گذشته یک بانکدار جوان بود و بدون هیچ پشتوانه حزبی از نوع احزاب سنتی، به میدان آمد و به عنوان رئیس‌جمهوری پیروز میدان شد. حزب تازه‌تأسیس او با عنوان «آن مارش» به موفقیت‌های سیاسی بزرگی دست پیدا کرد و رقبای باتجربه خود را شکست داد. این جریان به قدری جالب و خیره‌کننده بود که امید را در دل خیلی‌ها نشاند. آقای مکرون کارزاری در فرانسه به راه انداخت تا راه‌ها به روی مردم، کالاها، ایده‌ها و بسیاری از چیزهای مهم باز شود. تغییرات اجتماعی بزرگ از راه رسید. شش ماه بعد از ریاست‌جمهوری او، اصلاحات کاملاً محسوس است. از مبارزه با فساد گرفته تا اصلاح قوانین کار؛ همه‌چیز در حال انجام است.

برخی منتقدان البته مکرون را دست انداخته‌اند. آنها معتقدند که مکرون می‌توانست اصلاحاتی بیش از این به راه بیندازد که قطعاً درست هم هست. اما شاید آنها فراموش کرده‌اند پیش از به قدرت رسیدن مکرون، فرانسه در وضعیتی پیچیده قرار داشت که حتی از سایه خودش هم می‌ترسید. جنبش مکرون در حقیقت رژیم باستانی را در فرانسه کنار زد و مقابل کسانی مانند مارین لوپن ایستاد. این انتخابات سیاسی در حقیقت مبارزه میان ذهن‌های باز و ذهن‌های بسته بود. مردم فرانسه در این تقابل پیروز شدند و به همین خاطر کشورشان به عنوان کشور سال انتخاب می‌شود.

جنبش مکرون در حقیقت رژیم باستانی را در فرانسه کنار زد و مقابل کسانی مانند مارین لوپن ایستاد. این انتخابات سیاسی در حقیقت مبارزه میان ذهن‌های باز و ذهن‌های بسته بود. مردم فرانسه در این تقابل پیروز شدند و به همین خاطر کشورشان به عنوان کشور سال انتخاب می‌شود

مراسم تحلیفِ ترامپ بیشترین بازدید و بررسی را داشته‌است. البته راه‌پیمایی زنان نیز دست‌کمی از این ماجرا نداشته‌است. از اف‌بی‌آی گرفته تا بازجویی‌های روسیه همه مورد بررسی قرار گرفته‌است. انتخابات آلمان و فرانسه نیز در سرتاسر دنیا دنبال شده‌است. رویدادها در کنیا، میانمار و ژاپن توجه جهانیان را جلب کرده‌است. همه این خبرها خوانده شده و در سرتاسر جهان درباره آن بحث شده‌است. حالا چه‌کسی خبر جعلی می‌گوید؟

[خبر روی نمودار]

سرخط خبرها!

رویدادهایی که در سال ۲۰۱۷ توجه همه جهانیان را به خود جلب کردند

چرا باید خواند:
سال ۲۰۱۷ به پایان رسید، در این سال رویدادهای بسیاری در بخش‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و بسیاری از موارد دیگر رخ داد که تنها برخی از آنها توجه همه مردم جهان را به خود جلب کرد. اکونومیست این خبرها را روی نمودار آورده‌است.

بدون تردید همه دنیا رئیس‌جمهوریِ ترامپ را امری فریبنده و قابل توجه می‌دانند. او تنها در سال ۲۰۱۷ دقیقاً نُه بار روی جلد اکونومیست نشست. این رکوردی قابل توجه برای یک نفر در یک سال است. تعبیر او از «اخبار جعلی» نیز جزو مواردی بود که بیشتر او را در کانون خبرها قرار می‌داد. به هر حال افرادی بودند که همین خبرهای به اصطلاح جعلی را نیز می‌خواندند.

آمار نشان می‌دهد رسانه‌ها و خبرگزاری‌های آنلاین به همان اندازه که به اخبار فجایع طبیعی و رسوایی‌ها می‌پردازند، به مسائل سیاسی نیز اهمیت می‌دهند. یکی از این رسانه‌ها از میان ۸هزار خبری که در ۵۰ کشور دنیا منتشر کرده، آماری قابل توجه درباره سال ۲۰۱۷ داده‌است. نیمی از این داده‌ها مربوط به کشورهای انگلیسی‌زبان است. یک‌چهارمِ آن نیز به کشورهای اروپایی مربوط می‌شود. این نمودارها بر اساس ۳میلیون مقاله به دست آمده‌است. ۲میلیارد و ۵۰۰میلیون کلمه نوشته و خوانده شده و اکنون اهمِ آنها روی نمودار آمده‌است. اثرگذارترین رویدادهای سال پوشش داده شده‌است.

خبر جعلی؟

مراسم تحلیفِ ترامپ بیشترین بازدید و بررسی را داشته‌است. البته راه‌پیمایی زنان نیز دست‌کمی از این ماجرا نداشته‌است. از اف‌بی‌آی گرفته تا بازجویی‌های روسیه همه مورد بررسی قرار گرفته‌است. انتخابات آلمان و فرانسه نیز در سرتاسر دنیا دنبال شده‌است. رویدادها در کنیا، میانمار و ژاپن توجه جهانیان را جلب کرده‌است. همه این خبرها خوانده شده و در سرتاسر جهان درباره آن بحث شده‌است. حالا چه‌کسی خبر جعلی می‌گوید؟

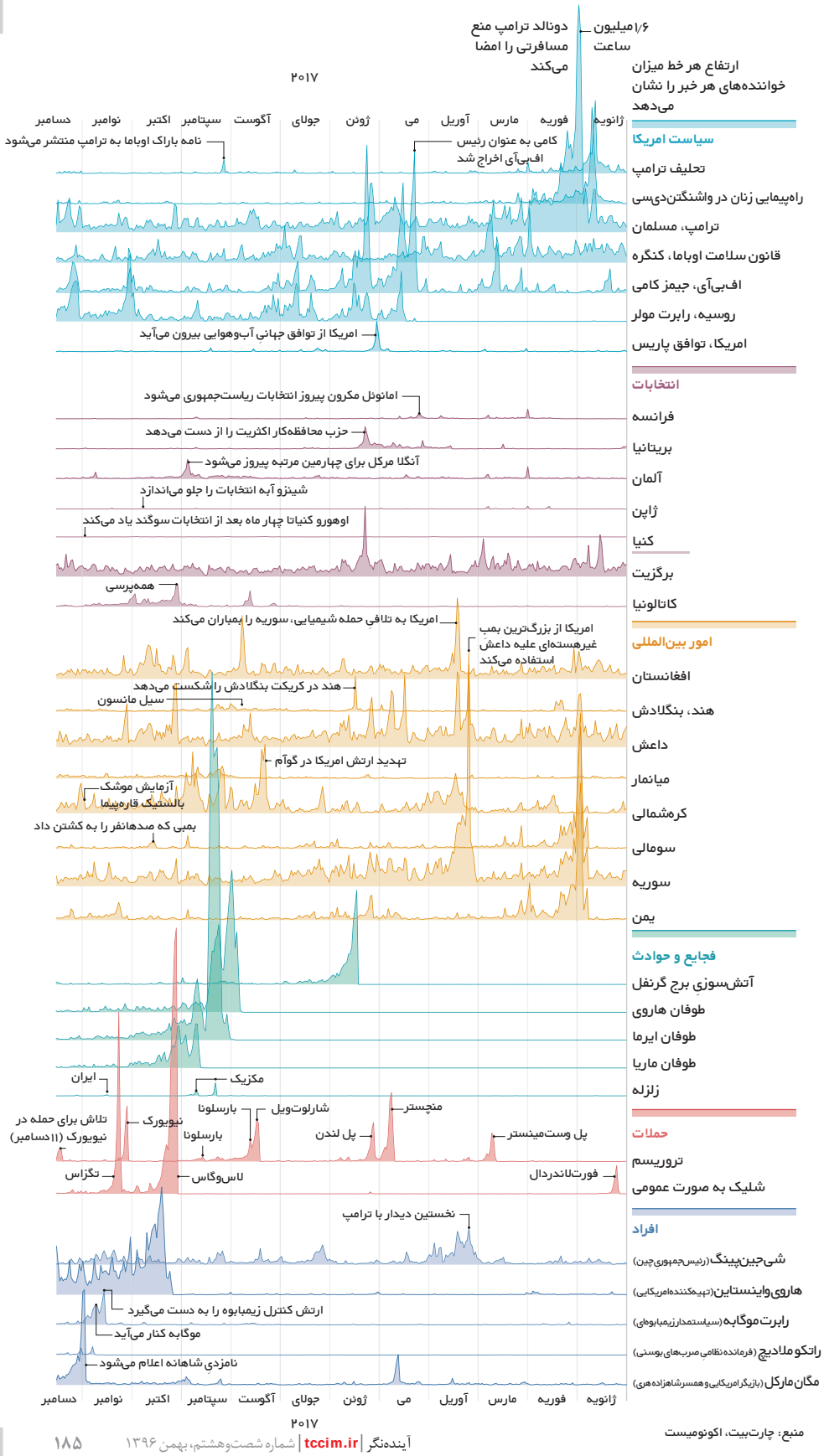

منبع: چارت‌بیت، اکونومیست

کشورها و ملت‌ها از قرن‌ها پیش حیات خود را آغاز کرده‌اند؛ از زمانی که هنوز ناسیونالیسم نبود. اما این روزها به هرجایی که نگاه کنید شاهد خیزش ناسیونالیسم خواهید بود. گاهی در قالب ملت‌هایی ظاهر می‌شود که به دنبال استقلال و خودمختاری هستند و ادعا می‌کنند قصد دارند آینده‌شان را در دست خودشان بگیرند: کاتالونیا در اسپانیا و کردستان در عراق، اسکاتلند در بریتانیا و بیافرا در نیجریه.

The Economist

[ناسیونالیسم]

گزینه ولادیمیر

این اعتقاد که ناسیونالیسم در حال رنگ باختن است همیشه ساده‌انگارانه بوده، پرسش این است که چه شکلی به خود خواهد گرفت؟

چرا باید خواند:
گروه‌های افراطی ناسیونالیست این روزها به تهدیدی جدی در جهان تبدیل شده‌اند. به هرجا که نگاه کنید شاهد خیزش نوعی ناسیونالیسم خواهید بود. این ناسیونالیسم به شکل‌های مختلفی بروز پیدا می‌کند، در این مقاله با این پدیده بیشتر آشنا شوید.

کشورها و ملت‌ها از قرن‌ها پیش حیات خود را آغاز کرده‌اند؛ از زمانی که هنوز ناسیونالیسم نبود. اما این روزها به هرجایی که نگاه کنید شاهد خیزش ناسیونالیسم خواهید بود. گاهی در قالب ملت‌هایی ظاهر می‌شود که به دنبال استقلال و خودمختاری هستند و ادعا می‌کنند قصد دارند آینده‌شان را در دست خودشان بگیرند: کاتالونیا در اسپانیا و کردستان در عراق، اسکاتلند در بریتانیا و بیافرا در نیجریه. اکثر اوقات این رویکردها نوعی گرایش به پوپولیسم و اقدام برای دست یافتن به حقوق خود است. در آلمان، حزبی جایگزین ۹۴ صندلی در باندستاگ به دست می‌آورد. مارین لوپن در فرانسه یک‌سوم آرای مردمی را در انتخابات ریاست‌جمهوری به دست می‌آورد. در اتریش، مجارستان و جمهوری چک نیز ناسیونالیست‌ها به قدرت می‌رسند همان‌طور که در لهستان به قدرت رسیده‌اند. در بریتانیا نیز همین حالا قدرت را در دست دارند. ترکیه، ژاپن، هند، چین و روسیه نیز هرکدام به نوعی در این مسیر حرکت می‌کنند. اما خیره‌کننده‌ترین جنبش ناسیونالیستی مربوط به امریکا است. امریکا نخستین کشوری بود که خودمختاری خود را اعلام کرد. این کشور همیشه خودش را جزیره‌ای دور از بقیه دیده که کاملا حسابش از بقیه جدا است. در واقع امریکایی‌ها خود را نوعی استثنا در جهان دیده‌اند. دنیا نیز خودش را در وضعیتی دیده که باید به این کشور استثنایی برسد. حالا نیز این کشور رئیس‌جمهوری دارد که نه تنها امریکا را تافته جدابافته می‌بیند بلکه تصور می‌کند این کشور از بقیه دنیا عقب افتاده و باید شکوه و منزلت خود را باز یابد.

کسانی که اندیشه‌ای فراتر از مرزها و فرهنگ‌های مختلف دارند و به راحتی به فرهنگ‌های دیگر نیز فکر می‌کنند، در فضای ناسیونالیستی امروز آشفته می‌شوند. آنها می‌بینند که برخی کشورهای صلح‌طلب به دنبال آمیختن با دیگر ملل هستند و قصد دارند آزادانه با آنها تجارت کنند. این کشورها می‌خواهند به حل مشکلات جهانی کمک کنند اما ناسیونالیسم افراطی مانع راهشان می‌شود. گاهی تصور می‌کنند این تبی است که از میان می‌رود؛ تفاوت ملت‌ها از میان می‌رود و ناسیونالیسم رنگ می‌بازد اما آیا واقعا همین‌طور است؟

ناسیونالیسمِ آشفته‌کننده‌ای که این روزها شاهد آن هستیم خیلی روشنفکرانه به بدنه سیاست جهانی تزریق شده و اکنون در رگ‌های آن جاری است. در واقع ناسیونالیسم طوری به سیاست جهانی در قالب روشنفکری نفوذ پیدا کرده که جدا کردن آن کاری ساده‌ای نیست. قرار نیست برود! به اینجا آمده تا بماند. البته اگر برخی نگرانی‌ها را کنار بگذاریم، شاید آن‌قدر هم بد نباشد. ناسیونالیسم هم می‌تواند در عین‌حالی که بدترین را از افراد به نمایش بگذارد، بهترین را نیز از آنها به نمایش درآورد. حتی می‌تواند کاری کند که انسان‌ها برای یک هدف مشترک در کنار هم قرار بگیرند. اما به هرحال می‌تواند آنها را پر از ترس و نگرانی و تعصب کند.

وقتی ملت‌ها به دیده حقارت به هم نگاه می‌کنند

متأسفانه ناسیونالیسمی که این روزها در جریان است تنها به هراس از یکدیگر و سازش‌ناپذیریِ انسان‌ها کمک کرده‌است. در واقع آنها دیگر روحیه مدارا و سازشگری ندارند. ترزا می نخست‌وزیر بریتانیا می‌گوید ناسیونالیسمی که امروز شاهد آن هستیم هر «شهروند جهانی» را «شهروند ناکجاآباد» می‌داند. کسی دیگر شهروند جایی نیست. ناسیونالیست‌های امروز معتقدند شهروندانِ ناکجاآباد از نژاد برتر و اصیل هستند. همین امر نیز در دنیای سیاست بحرانِ ایجاد کرده‌است. وقتی ملت‌ها به دیده حقارت به یکدیگر نگاه می‌کنند، جهان نظم خود را از دست می‌دهد. همه به انتظار جنگ‌های جهانیِ بعدی می‌نشینند و کشورهایی مانند امریکا تنها به دنبال رهبریِ جهان می‌روند.

کافی است ناسیونالیسم را بشناسید و بدانید چگونه عمل می‌کند، آن‌وقت متوجه می‌شوید که جهان امروز قدم در چه مسیری گذاشته و عاقبت به کجا خواهد رسید. انسان‌های امروزی، پایان شهروندی جهانی را جشن می‌گیرند در حالی که پایان بشریت را جشن می‌گیرند. اما جهان دیگر تابِ ناسیونالیسمِ افراطی و آشوبگری‌های آن را ندارد. ■

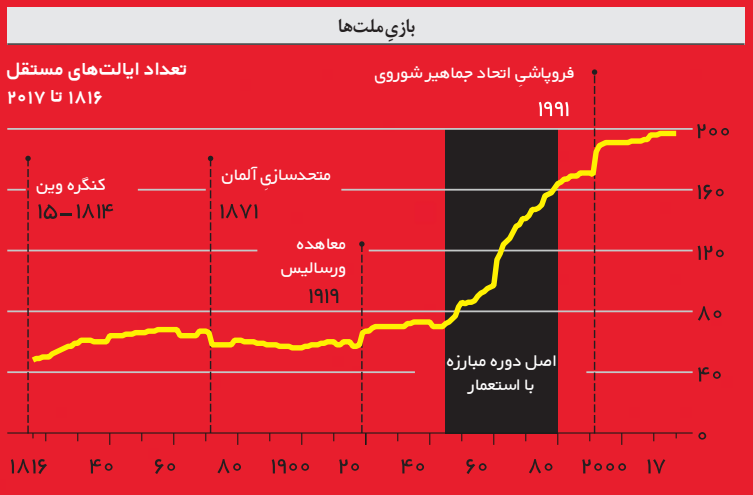



صنعت اتومبیل‌سازی روسیه در جبهه اقتصادی این کشور بدون تردید در مسیر حرکت به جلو قرار دارد، هرچند به کُندی حرکت می‌کند. اقتصاد این کشور دو سال متوالی گرفتار بحران شد و بالاخره در سال ۲۰۱۷ با رشد همراه شد. کاهش قیمت نفت از یک‌سو و تحریم‌های غربی از سوی دیگر شوکِ بزرگی را به اقتصاد وارد کرده‌بود اما سیاست‌های اقتصادی جواب داد و روس‌ها فعلاً موفق شده‌اند اقتصاد خود را نجات بدهند.

[اقتصاد روسیه]

در جست‌وجوی خوشبختی

بحران اقتصادی به پایان رسیده‌است، اما بدون اصلاحات جدی، رشد متوقف خواهد شد

چرا باید خواند:
روسیه یکی از مهم‌ترین بازیگران دنیای سیاست و همچنین اقتصاد امروز است. این کشور یکی از شرکای تجاری مهم ایران نیز به شمار می‌آید. اما اقتصاد این کشور با فراز و نشیب‌هایی همراه بوده، در این گزارش با وضعیت اقتصاد روسیه آشنا می‌شوید.

روی صحنه سالنِ تأسیسات اتومبیل‌سازیِ گورکی می‌ایستد، اوایل دسامبر ۲۰۱۷ است، کارگرانِ کارخانه مقابلش ایستاده‌اند و او از تاریخ منطقه برای آنها سخن می‌گوید. او ولادیمیر پوتین است، رئیس‌جمهوریِ روسیه که به تاریخ این کشور اشاره می‌کند: «و بعد از قرن هفدهم، روسیه به اتحادی بزرگ و قدرتمند تبدیل شد که به سرعت در جهت توسعه گام برمی‌داشت.» سپس از کارگران کارخانه خودروسازی می‌خواهد در همان مسیرِ سنتی قدم بردارند: «با مشارکت مردمیِ شما، روسیه به سمت جلو قدم برخواهد داشت.» همان‌جا کارگران هم از او خواستند سال بعد برای ریاست‌جمهوری دوباره به میدان بیاید. یکی از کارگران گفت: «همه کسانی که اینجا حضور دارند از شما حمایت خواهند کرد.» صنعت اتومبیل‌سازیِ روسیه در جبهه اقتصادیِ این کشور بدون تردید در مسیر حرکت به جلو قرار دارد، هرچند به کُندی حرکت می‌کند. اقتصاد این کشور دو سال متوالی گرفتارِ بحران شد و بالاخره در سال ۲۰۱۷ با رشد همراه شد. کاهش قیمت نفت از یک سو و تحریم‌های غربی از سوی دیگر شوکِ بزرگی را به اقتصاد وارد کرده‌بود اما سیاست‌های اقتصادی جواب داد و روس‌ها فعلاً موفق شده‌اند اقتصاد خود را نجات بدهند. بانک‌های مرکزی موفق شده‌اند نرخ تورم را به زیر هدفِ ۴درصدی برسانند در حالی که در سال ۲۰۱۵ نرخ تورم در این کشور به ۱۶درصد رسیده‌بود. بودجه نیز سروسامانی گرفته و به لطف برنامه‌های درست به سطحِ قابل مدیریتی رسیده‌است. به هر حال اقتصادی که به لطف نفت به پیش می‌رفت تا بحرانِ اقتصادیِ اخیر کاملاً متوقف شده‌بود و رشد نمی‌کرد: رشد تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۳ با نفتِ ۱۰۰دلاری باز هم تنها ۱٫۳درصد بود. امسال هم زیر ۲درصد خواهد بود. بانک جهانی برآورد کرده که اگر در روسیه اصلاحات چشمگیری رخ ندهد رشد اقتصادیِ این کشور در سال جدید ۱٫۸درصد خواهد بود.

باتلاق اقتصادی

اقتصادی که این‌چنین در منجلاب مصیبت گرفتار شده برای کرملین و آقای پوتین که می‌خواهد وارد دوره بعدی‌اش بشود، یک چالش بزرگ است. رشدِ اقتصادیِ پایین منجر به رکود خواهد شد و به دنبال آن به سبک‌های زندگی آسیب وارد خواهد کرد. دولت به خوبی از این مسئله آگاه است و سعی دارد آن را برطرف کند. در دو دوره نخستِ آقای پوتین، زمانی که اقتصاد به صورت متوسط سالانه ۷درصد رشد داشت، درآمدها افزایش پیدا کرد و همین امر زمینه‌سازِ محبوبیتِ رئیس‌جمهوری شد. از سال ۲۰۱۲ که دوباره به ریاست‌جمهوری بازگشته (بعد از یک دوره نخست‌وزیری)، سیاست‌های خارجی را جایگزین تمرکز برای پیشرفت اقتصادی کرده‌است و همین را بزرگ‌ترین دستاورد خود در روسیه می‌بینند. ۱۸مارس سال ۲۰۱۸ میلادی قرار است دوباره انتخابات برگزار شود و او روی همین مورد انگشت گذاشته‌است. پیروزیِ او در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. بحرانِ کریمه نیز جزو مسائلی است که او باید حل کند. مقامات روس در این‌باره گفته‌اند: «ما ملتِ صبوری داریم اما این ماجرا تا ابد ادامه پیدا نخواهد کرد.»

اتفاقاتی که بعد از انتخابات می‌افتد ارتباطِ کمی با آنچه پوتین انجام می‌دهد خواهد داشت. یکی از مشاوران روس می‌گوید: «پوتین در هر دوره جدیدی که به میدان می‌آید، بسته اصلاحیِ جدیدی را آغاز می‌کند.» همه سیاست‌گذاران در روسیه معتقدند این کشور به تغییرات اساسی نیاز دارد. اما تفاوت‌هایی میان استراتژی‌ها وجود دارد. برخی به دنبال تغییرات و اصلاحات ساختاری هستند برخی هم تنها به دنبال اقدامات کوچکی برای ایجاد تغییر می‌گردند. به هر حال گروه‌ها به صورت نزدیک و در کنار هم برای نجات روسیه کار می‌کنند ولی اولویت‌های آنها با هم فرق دارد. آنها که استراتژیک فکر می‌کنند به دنبال اصلاحات و تغییرات عمیقی هستند که بتواند اقتصاد روسیه را احیا کند. از نظر آنها همه‌چیز باید تغییر کند از نظام آموزش‌وپرورش کشور گرفته تا نظام سلامتِ آن. در واقع از نگاه آنها همه‌چیز باید به صورت ریشه‌ای در روسیه مورد بازبینی قرار بگیرد. اما در مقابلِ آنها عده‌ای دیگر به دنبال بهبود وضعیت موجود هستند. معتقدند با کمی سرمایه‌گذاری در بعضی از بخش‌ها می‌توان تغییرات لازم را در کشور ایجاد کرد. دولت امید دارد که تغییراتِ تدریجی تمامی آن چیزی باشد که برای تغییر وضعیتِ موجود نیاز است. آنها به نفتِ بالای ۴۰دلار در ازای هر بشکه دل خوش کرده‌اند اما این به تنهایی برای رشد اقتصادی کافی نخواهد بود. آقای پوتین به چرخ‌دنده‌های قوی‌تری برای پیش بردنِ اقتصاد کشورش نیاز دارد.



بازگشت از لبه پرتگاه

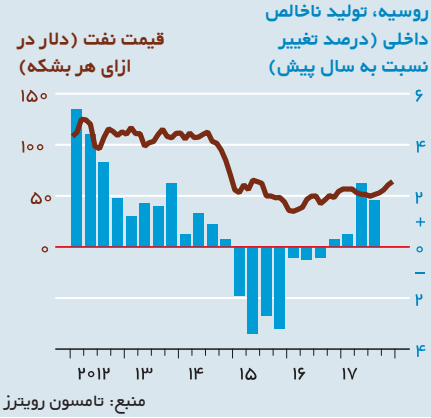

منبع: تامسون رویترز

یک ماه مانده به پایان سال ۲۰۱۷ ونزوئلا نتوانست سود اوراق قرضه‌اش را بپردازد و به همین خاطر بیش از گذشته کشوری عجیب‌وغریب به نظر رسید. بر اساس گزارش بانک کانادا، تعداد کشورهایی که نمی‌توانند قرض خود را پرداخت کنند در سال گذشته به پایین‌ترین سطح خود از سال ۱۹۷۷ تاکنون رسیده‌است. از میان ۱۳۱ کشوری که قرض کرده‌اند، تنها موزامبیک است که نتوانسته قرض خود را به اروپایی‌ها بازگرداند.

[بازارهای نوظهور]

وقتی کشورها ورشکست نمی‌شوند

برای اکثر اقتصادهای نوظهور دیگر عدم توانایی پرداختِ وام معنایی ندارد

چرا باید خواند:
کشورها از یکدیگر وام می‌گیرند تا بتوانند اقتصاد خود را به گردش درآورند. اما گاهی نمی‌توانند این قرض‌ها را پرداخت کنند. این روزها به نظر می‌رسد همه کشورها می‌توانند قرض‌های خود را پرداخت کنند؛ چه چیزی توجیه‌کننده این مسئله است؟

ونزوئلا یک کشور عجیب‌وغریب است. کشوری که بزرگ‌ترین ذخایر نفتی جهان را در خاک خود جای داده‌است بالاترین نرخ تورم را دارد. ملکه‌های زیبایی این کشور بیشترین تعداد را در جهان دارند اما بیشترین تعداد قاتل‌های ترسناک جهان نیز در همین خاک زندگی می‌کنند. بزرگ‌ترین دشمن آن امریکا، بزرگ‌ترین مشتریِ آن نیز هست. یک‌سوم محصولاتِ صادراتیِ این کشور را امریکا خریداری می‌کند.

یک ماه مانده به پایان سال ۲۰۱۷ این کشور نتوانست سود اوراق قرضه‌اش را بپردازد و به همین خاطر بیش از گذشته عجیب‌وغریب به نظر رسید. بر اساس گزارش بانک کانادا، تعداد کشورهایی که نمی‌توانند قرض خود را پرداخت کنند در سال گذشته به پایین‌ترین سطح خود از سال ۱۹۷۷ تاکنون رسیده‌است. از میان ۱۳۱ کشوری که قرض کرده‌اند، تنها موزامبیک است که نتوانسته قرض خود را به اروپایی‌ها بازگرداند. در واقع این کشور نتوانسته تعهدات مالی خود را به درستی اجرایی کند. زمانی نه چندان دور والتر ریستون به عنوان یک بانک‌دار گفته‌بود «کشورها دیگر ورشکسته نمی‌شوند»؛ آن زمان همه او را بابت این اظهارنظر دست انداخته بودند اما حالا می‌بینیم که حرفِ او درست از آب درآمده‌است. اقتصادهای نوظهور در سال‌های گذشته آشوب‌های بسیاری را متحمل شده‌اند و اینکه موفق شده‌اند قرض‌های خود را نیز پرداخت کنند کمی عجیب‌وغریب به نظر می‌رسد. در واقع کمبود آشوب در این آشفته‌بازار به نظر طبیعی نمی‌آید. اقتصادهای نوظهور به خاطر کاهش قیمت کالاها آسیب‌های جدی دیدند و از سال ۲۰۱۱ نیز اقبال سرمایه‌گذاران به این کشورها کاهش یافت. بررسی‌ها نشان می‌دهد در ۲۰۰ سال گذشته تنها ۱۴ ورشکستگیِ بزرگ رخ داده‌است.

اقدام محلی، قرض جهانی

اوراق ممتاز دولتی
می ۲۰۱۷، درصد از تولید ناخالص داخلی

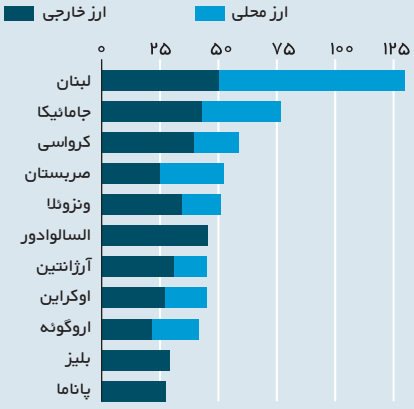

منبع: آکسفورد اکونومیکس

چه چیزی می‌تواند توجیه‌کننده کمبود عدم پرداختِ قرض‌ها باشد؟ در واقع چرا کشورها توانسته‌اند قرض‌های خود را بپردازند؟ بخش زیادی از این قرض‌ها مخفی است

۶۰
درصد
ارزش ارز ونزوئلا در یک ماه از دست رفته‌است

ورشکستگیِ اخیر نیز دومین ورشکستگیِ بزرگ تاریخ بود اما آشوب و بی‌نظمی‌ای که ایجاد کرد از همه ورشکستگی‌های تاریخی کمتر بود. اگر چنین ورشکستگی‌ای در گذشته رخ داده‌بود حتما باعث می‌شد دست‌کم ۱۵ تا ۲۰ قرضِ درشتِ کشورها پرداخت نشود.

وام‌ها به کجا می‌روند؟

چه چیزی می‌تواند توجیه‌کننده کمبودِ عدم پرداختِ قرض‌ها باشد؟ در واقع چرا آنها توانسته‌اند قرض‌های خود را بپردازند؟ بخش زیادی از این قرض‌ها مخفی است. برای مثال چین جزو کشورهایی است که وام‌های خود را به اقتصادهای نوظهور به صورت مخفیانه پیش می‌برد و آنها را در رسانه‌های جهانی مطرح نمی‌کند.

به‌علاوه این روزها آشوب نیز به شکل دیگری خودش را نشان می‌دهد. بررسی‌های محققان در دانشگاه آکسفورد این‌طور نشان می‌دهد که دولت‌ها در اقتصادهای نوظهور به ارزِ خودشان قرض (وام) می‌گیرند. اینها دیگر ربطی به دلار ندارد در حالی که در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ میلادی و همچنین در قرن نوزدهم همه‌چیز به دلار یا طلا بستگی داشت. بررسی‌ها نشان می‌دهد از میان ۵۴ بازار نوظهور، تنها ۱۱ کشور اوراقی با ارزشِ بیش از ۲۰ درصدِ تولید ناخالص داخلیِ خود دارند. به این ترتیب عدم توانایی در پرداخت قرض‌ها دیگر نمی‌تواند خودش را نشان بدهد.

میزانِ مبلغِ قرض‌ها نیز به رقمِ ثابت و مشخصی رسیده‌است. گاهی وقتی میزانِ آن از ۱۰ درصدِ تولیدِ ناخالص داخلیِ یک کشور بیشتر می‌شود به اعتبار و حیثیت آن کشور در سطح جهانی آسیب وارد می‌کند. در واقع این رقم نشان می‌دهد که آن کشور توانایی پرداخت هزینه‌های خود را ندارد و به کمک‌های مالی نیازمند شده‌است. در این شرایط آن کشور باید با کشوری که به او وام داده‌است، رایزنی کند. در واقع کمیته‌ای با کشور اعتباردهنده تشکیل می‌شود تا به این مسئله رسیدگی کند. این روزها این کمیته‌ها نیز به صورت مخفیانه تشکیل می‌شود و کارها بدون اطلاع عمومی انجام می‌شود. در واقع وقتی که قرض‌ها سر به فلک گذاشته کسی از آن خبردار نمی‌شود.

اما امنیت ارزهای محلی نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شده‌است که این نیز جای تأمل دارد. دولت‌ها این توانایی را دارند که هروقت بخواهند پول چاپ کنند. به این ترتیب قرض‌ها به آن شکل که باید خودش را نشان نمی‌دهد چون هر وقت لازم شد می‌توانند پول چاپ کنند و قرض را بدهند. به این ترتیب قرض در ارزِ محلی نیز آن‌طور که باید خودش را نشان نمی‌دهد. ونزوئلا یکی از نمونه‌های خوب در این زمینه است که آخر و عاقبت این ماجرا را نیز نشان می‌دهد. این کشور تاکنون موفق شده با ارزهای محلی کار خودش را پیش ببرد. اما این کشور در حال ویرانی است. جمعیت آن نمی‌تواند مایحتاج روزانه‌اش را تأمین کند، مردم به غذا و دارو دسترسی ندارند و ارزِ کشور ۶۰ درصدِ ارزشِ خود را تنها در یک ماه از دست داده‌است. شاید این کشور قرضِ زیادی نداشته‌باشد اما کاری که در این سال‌ها انجام داده باعث شده کمرِ مردمش زیر بار قرض بشکند.

اکثر اقتصاددان‌های دانشگاهی مرد هستند. مطابق با آمار وب‌سایت دانشگاه‌ها، تنها ۲۰درصد از اقتصاددان‌های اروپایی زن هستند. در امریکا تنها ۱۵درصد از زنان استادتمام حوزه اقتصاد هستند. هاروارد که خودش را قطب علمی در حوزه اقتصاد می‌داند و حسابی به خودش می‌بالد تنها ۴۳ عضو ارشد دارد که از این میان تنها ۳نفر زن هستند. تنها دو نفر «رسمی» هستند.

[زنان در علم اقتصاد]

تعادلِ بی‌کفایت

مشکل زنان در علم اقتصاد می‌تواند مشکلِ خودِ اقتصاد بشود



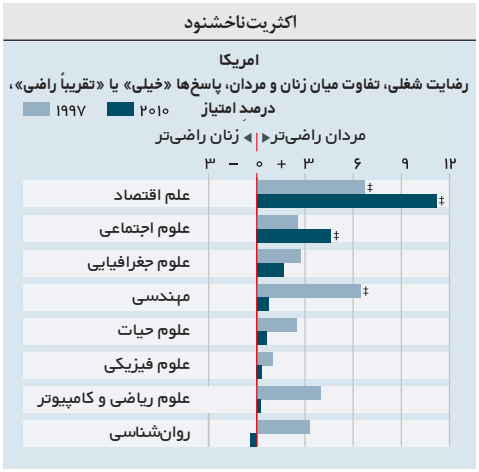

چرا باید خواند:
علم اقتصاد مانند سایر علوم باید مورد علاقه زنان باشد اما آن‌طور که بررسی‌ها نشان می‌دهد تعداد زنانی که در دنیای علم اقتصاد مشغول به کار هستند بسیار اندک است. اکونومیست سعی کرده به این موضوع بپردازد و آن را ریشه‌یابی کند.

اقتصاددان‌ها دوست دارند خودشان را تولیدکننده توضیحات عقلانی تصور کنند. آنها گاهی دســت به دامنِ عقاید و تفکراتی می‌شوند که هیچ پایه و اساس حقیقی ندارد؛ با منطقی بی‌رحم به مشــکلات یورش می‌برند. گاهی هم دیگران را در این مسیر با خود همراه می‌کنند. قضیه زنان نیز در مورد تخصصیِ آنها یعنی اقتصاد به همین مسائل مربوط می‌شود. اکثر اقتصاددان‌های دانشگاه مرد هستند. مطابق با آمار وب‌سایت دانشگاه‌ها، تنها ۲۰درصد از اقتصاددان‌های اروپایی زن هستند. در امریکا تنها ۱۵درصد از زنان استادتمام حوزه اقتصاد هستند. هاروارد که خودش را قطب علمی در حوزه اقتصاد می‌داند و حسابی به خودش می‌بالد تنها ۴۳ عضو ارشد دارد که از این میان تنها ۳نفر زن هستند. تنها دو نفر «رسمی» هستند.

البته این به معنای مشکلِ ذاتیِ اقتصاد یا علم اقتصاد نیست. در دیگر مباحث علوم انسانی، علوم ریاضی و مهندسی نیز قضیه به همین شکل است و زنان آن‌قدر زیاد نیستند. زنان نســبت به مردان کمتر به شغل‌های رسمی دست پیدا می‌کنند؛ به‌ویژه در دنیای اقتصاد. زنان در امریکا نسبت به مردان در بازه زمانی طولانی‌تری در شغل خود به رسمیت درمی‌آیند. در واقع شکاف عظیمی در این زمینه میان زنان و مردان وجود دارد. در علوم اجتماعی و علوم طبیعی این قضیه کمتر دیده می‌شــود اما در اقتصاد هنوز این مسئله وجود دارد.

جای تعجبی هم ندارد که می‌بینیم زنان در دنیای علم اقتصاد نسبت به مردان شادی و نشاط کمتری دارند؛ آنها نسبت به زنانی که در رشته‌های دیگر مشغول به کار هستند نیز شــادیِ کمتری دارند. در واقع آنها خود را با نابرابری‌های بسیاری مواجه می‌بینند. در حالی‌که میزانِ رضایت مردان و زنان در رشــته‌هایی مثل ریاضیات، علوم کامپیوتر و مهندسی تقریباً برابر است، شکافی عظیم در این زمینه در علم اقتصاد وجود دارد. جالب اینجاست که این شکاف در حال رشد نیز هست.

برخی از پژوهشــگران به این نتیجه رسیده‌اند که علم اقتصاد نوعی تعصب مسخره نسبت به زنان دارد. اگر این جریان صحت داشته‌باشد خبر بدی برای زنانی است که در این رشته مشغول به کار هستند یا تمایل دارند در این رشته فعالیت کنند. این خبر حتی برای مردانی که در این بخش کار می‌کنند نیز بسیار بد است چرا که نشان می‌دهد نوعی فشار را به همکاران خود تحمیل می‌کنند.

شکاف‌های پرنشدنی

واضح است که چنین شکاف‌هایی باعث می‌شود نوعی محدودیت برای پیشرفت این شــاخه فکری ایجاد شود. زنانی که در دنیای علم اقتصاد فعالیت می‌کنند نگاهی کاملاً متفاوت از مردانِ این حوزه دارند: بررسی‌هایی که در سال ۲۰۱۳ در این‌باره صورت گرفت این‌طور نشان می‌دهد که مردان در این حوزه قوانین و مسائل مربوط به حداقل دستمزدها را بسیار دیر باور می‌کنند در حالی‌که زنان زودتر به این باور می‌سند. همه اینها می‌تواند معنایی داشته‌باشد که قابل تأمل است.

تاکنون کســی به صورت عمیق در این حرفه به این مسائل فکر نکرده‌است. اما حالا بئاتریس چریر به عنوان تاریخ‌نگار به این مسئله پرداخته و به این نتیجه رسیده که نوعی ناکارآمدی یا عدم کفایت در این بخش حاکم اســت. گری بکر در ســال ۱۹۵۷ اشاره مختصری به این مسئله داشت و ادعا می‌کرد چنین ناکارآمدی یا بی‌کفایتی‌ای از جانب مردانی ایجاد می‌شود که نمی‌خواهند همکارانِ خانمِ آنها به درستی وارد کار بشوند. آنها به صورت ناخواســته مدیرهای خود را دعوت به بیرون راندنِ زنان از دنیای علم اقتصاد می‌کنند.

اگر نگاهی مســتمر به تاریخِ این ماجرا بیندازید، خیلی زود متوجه خواهید شد که دانشگاهیان در رشته اقتصاد از نوعی تعصب رنج می‌برند و در نتیجه در این زمینه ذهنی نســبتاً بســته دارند. زنانی که تصمیم می‌گیرند در این حوزه فعالیت کنند در حقیقت سعی دارند توانایی‌های خود را به اثبات برسانند. آنها با محدودیت‌ها آشنا هستند و صرفاً بــه قصد مبارزه قدم به این میدان می‌گذارند. در واقع آنها می‌خواهند با طرحِ فکرِ «زنان اقتصاددان‌های خوبی نیســتند» مقابله کنند. به هر حال این نباید به معضلی بزرگ در دنیای اقتصاد تبدیل شود. اقتصاددان‌ها باید بتوانند آن را برطرف کنند. این عدم تعادل که در حال حاضر شاهد آن هستیم می‌تواند به علم اقتصاد آسیب‌های جدی وارد کند در نتیجه اقتصاددان‌ها از همین حالا باید به فکر برطرف کردنِ آن باشند. مشکلی در علم اقتصاد وجود ندارد، این اقتصاددان‌ها هستند که باید خود را اصلاح کنند.

سیاستمداران معمولاً این‌طور وانمود می‌کنند که خبرهای خوب اقتصادی آنها را چندان شگفت‌زده نمی‌کند. اما آمار و ارقام اخیری که از وضعیت اقتصادی امریکا منتشر شده به قدری مثبت است که حتی دولت دونالد ترامپ هم نتوانسته جلوی ابراز شگفت‌زدگی‌اش را بگیرد. سخنگوی کاخ سفید در این‌باره گفته‌است: «رشد اقتصادی از آن چیزی که انتظارش را داشتیم نیز سریع‌تر بوده‌است.»

[اقتصاد امریکا]

وزنِ انتظارات

آیا اقتصاد امریکا در سال ۲۰۱۸ به نقطه عطف خواهد رسید؟

چرا باید خواند:
اولین و بزرگ‌ترین اقتصاد دنیا به شمار می‌آید؛ هر اتفاقی که در بازار امریکا رخ می‌دهد روی همه نقاط دنیا اثر می‌گذارد. اقتصاد امریکا برای هر فعال اقتصادی‌ای اهمیت ویژه دارد؛ حالا چه اتفاقی برای این اقتصاد بزرگ در سال ۲۰۱۸ خواهد افتاد؟

سیاستمداران معمولاً این‌طور وانمود می‌کنند که خبرهای خوب اقتصادی آنها را چندان شگفت‌زده نمی‌کند. اما آمار و ارقام اخیری که از وضعیت اقتصادی امریکا منتشر شده به قدری مثبت است که حتی دولت دونالد ترامپ هم نتوانسته جلوی ابراز شگفت‌زدگی‌اش را بگیرد. سخنگوی کاخ سفید در این‌باره گفته‌اســت: «رشــد اقتصادی از آن چیزی که انتظارش را داشــتیم نیز سریع‌تر بوده‌است.» در سه‌ماهه دوم سال ۲۰۱۷ رشد اقتصادی بالای ۳٫۱درصد بوده‌است. البته آقای ترامپ با وعده رشد ۴درصدی به قدرت رسید اما به هر حال اکنون هدفِ دولت رشــد ۳درصدی است. البته سخنگوی کاخ سفید هشدار داد که طوفان‌های اخیر، رشد اقتصادی را کاهش خواهد داد. اما چنین اتفاقی نیفتاد؛ سه‌ماهه سوم رشد اقتصادی به ۳٫۳درصد رسید. به هر حال دولت این‌طور اعلام کرد که ارقام نوسان خواهد داشت. حالا کسی نمی‌تواند حقیقتِ رشد اقتصادی را در امریکا انکار کند.

بخشی از حال خوشِ اقتصاد در امریکا به خاطر قدرت گرفتنِ اقتصاد جهانی است. بخش دیگری از ماجرا نیز به روند جهانی مربوط می‌شود. امریکا همیشه در کانون توجه سیاستمداران و اقتصاددان‌ها بوده‌است. متوسط درآمدِ خانوار دیگر در وضعیت رکود قرار ندارد بلکه با رشد ۵٫۲درصدی در سال ۲۰۱۵ و رشد ۳٫۲درصدی در سال ۲۰۱۶ همراه بوده‌است. در این سال‌ها افراد فقیر بیش از افراد ثروتمند پیش افتاده‌اند. سرمایه‌گذاری در کسب‌وکار نیز حال خوبی دارد و کسی نگرانی از بابت آن ندارد. شغل به قدر کافی تولید می‌شود و بیکاری به ۴٫۱درصد رسیده‌اســت. همه کسب‌وکارها از وال‌استریت گرفته تا مین‌استریت روزگار خوبی را سپری می‌کنند. کاهش مالیات نیز اقتصاد را تحریک خواهد کرد. تحلیل‌گران نیز دیگر نگرانی‌ای از بابت رشد اقتصادی ندارند.

فدرال رزرو به عنوان بانک مرکزی امریکا این روزها کاملاً هشــیار است تا جلوی خطرات احتمالی را بگیرد. ۱۳دسامبر ۲۰۱۷ بود که فدرال رزرو اعلام کرد برای سومین بار در این سال قصد دارد نرخ بهره را افزایش بدهد. از زمانی که اقتصاد در مسیر پیشرفت قرار گرفته تاکنون، فدرال رزرو پنج مرتبه نرخ بهره را افزایش داده‌است. اکنون نیز انتظار می‌رود در سال ۲۰۱۸ ســه مرتبه دیگر نرخ بهره افزایش پیدا کند. همه انتظار دارند نرخ بیکاری در سال ۲۰۱۸ از حالا هم کمتر شود.

آیا روزهای خوب اقتصاد امریکا دوام می‌آورد؟

حالا پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا وضعیتِ اقتصاد امریکا تداوم دارد؟ جمعیت خاکستری یا افراد سال‌خورده امریکا در حال افزایش است. جمعیت ۲۰ تا ۶۴ساله امریکایی که به شــغل نیاز دارند بر اساس پیش‌بینی‌ها تا سال ۲۰۲۶ افزایش کمی خواهد داشت. اما بیکاری که نمی‌تواند همین‌طور برای همیشــه کاهش پیدا کند، تنها در صورتی این اتفاق می‌افتد که تولید نیز سرعت بگیرد. اگر تولیدی در کار نباشد، رشد اقتصادی نیز وجود نخواهد داشت. اقدامات فدرال رزرو نیز می‌تواند به گونه‌ای باشد که تورم افزایش پیدا کند و اقتصاد در نقطه عطف خود قرار بگیرد. خانوار امریکایی نیز وضعیتی قابل بررسی دارد. بر اساس مطالعات دانشگاه میشیگان، شــاخص هیجانِ مصرف‌کننده در امریکا به بالاترین میزان خود از سال ۲۰۰۴ تاکنون رسیده‌است. اما اخیراً افزایش هیجان مصرف‌کننده با کاهش پس‌انداز خانوار همراه بوده که روی تولید ناخالص داخلی نیز اثرگذار است. جالب اینجاست که بالا و پایین قیمت نفت نیز روی وضعیت زندگیِ امریکایی‌ها و میزان مصرف بنزین آنها اثر می‌گذارد و به صورت کلی می‌تواند اقتصاد را با بالا و پایین‌هایی مواجه کند. هرچه پس‌انداز مصرف‌کننده کاهش پیدا کند به عاملی نگران‌کننده برای اقتصاد کشــور تبدیل می‌شــود. در این شرایط افرادی سود می‌برند که در دسته ثروتمندان قرار دارند. این روزها سیاست نقش عمده‌ای در دنیای اقتصاد و کسب‌وکار امریکایی داشته‌است. سیاستمدارانِ امروز کمتر از گذشته احتیاط می‌کنند. به همین خاطر است که احتمال بروز بحران اقتصادی هنوز برای امریکا با این‌همه قدرت اقتصادی وجود دارد. هرچه اقتصاد این کشور رشد می‌کند، حاشیه‌های آن نیز بیشتر می‌شود و این می‌تواند چراغ‌خطر را روشن کند.



فدرال رزرو به عنوان بانک مرکزی امریکا این روزها کاملاً هشیار است تا جلوی خطرات احتمالی را بگیرد. ۱۳دسامبر ۲۰۱۷ بود که فدرال رزرو اعلام کرد برای سومین بار در این سال قصد دارد نرخ بهره را افزایش بدهد. از زمانی که اقتصاد در مسیر پیشرفت قرار گرفته تاکنون، فدرال رزرو پنج مرتبه نرخ بهره را افزایش داده‌است.

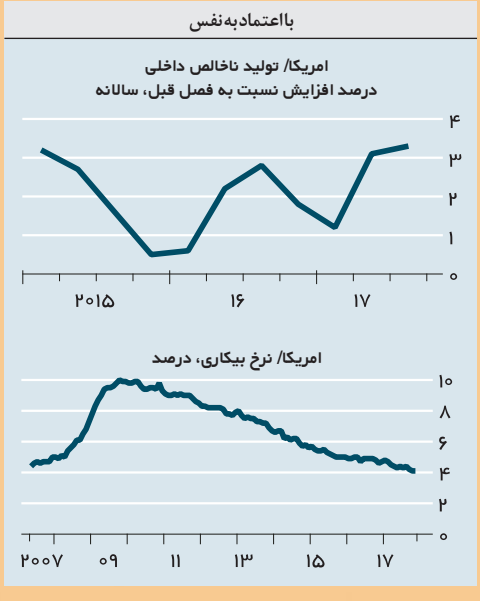

آنها که نسبت به قضیه بدبین هستند مدام هشدار می‌دهند که هوش مصنوعی بازار کار را راکد می‌کند و شغل را از دست انسان‌ها می‌رباید. برخی نیز ادعا می‌کنند هوش مصنوعی می‌تواند سرآغاز جنگ‌های بزرگ باشد. اما این پیشگویی‌ها مربوط به آینده‌های خیلی دور است. رقابتی که امروز شاهد آن هستیم میان انسان‌ها و ماشین‌ها نیست؛ رقابت حقیقیِ امروز میان غول‌های فناوریِ جهان است که تلاش می‌کنند تسلط خود را بر هوش مصنوعی به رخ جهانیان بکشند.

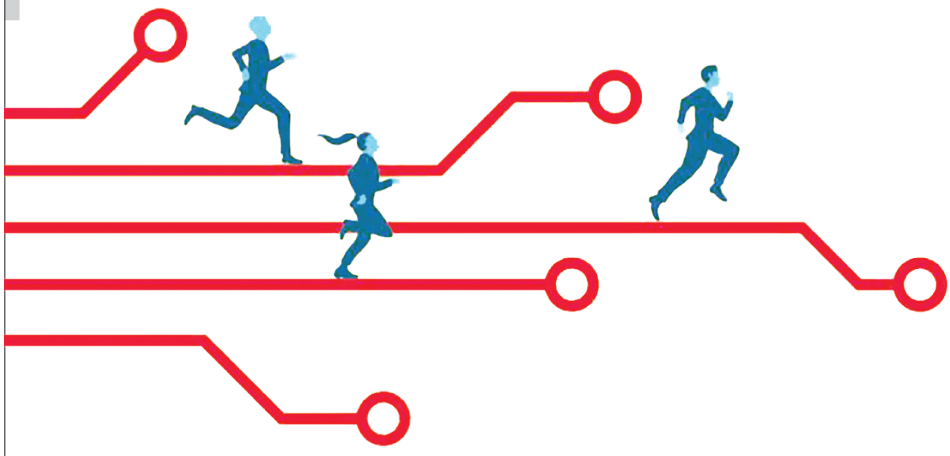

[هوش مصنوعی]

نبرد مغزها

غول‌های فناوری میلیاردها دلار روی فناوری دگرگون‌کننده و انقلابی سرمایه‌گذاری کرده‌اند

چرا باید خواند:
هوش مصنوعی یکی از مباحث داغ و قابل بحث این روزها در دنیای تکنولوژی است. غول‌های فناوری سرمایه‌گذاری‌های کلانی روی هوش مصنوعی کرده‌اند. اما به نظر می‌رسد تنها با همکاری و مشارکت می‌توانند انقلابی با هوش مصنوعی به پا کنند.

رقابت میان هوش مصنوعی و هوش انسان‌ها به مسئله‌ای جالب توجه در دنیای امروز تبدیل شده؛ آن‌قدر جالب که هم در هالیوود به آن می‌پردازند، هم در روزنامه‌ها و هم در کتاب‌ها. آنها که نسبت به قضیه بدبین هستند مدام هشدار می‌دهند که هوش مصنوعی بازار کار را راکد می‌کند و شغل را از دست انسان‌ها می‌رباید. برخی نیز ادعا می‌کنند هوش مصنوعی می‌تواند سرآغاز جنگ‌های بزرگ باشد. اما این پیشگویی‌ها مربوط به آینده‌های خیلی دور است. رقابتی که امروز شاهد آن هستیم میان انسان‌ها و ماشین‌ها نیست؛ رقابت حقیقیِ امروز میان غول‌های فناوریِ جهان است که تلاش می‌کنند تسلط خود را بر هوش مصنوعی به رخ جهانیان بکشند.

این سوی علم کامپیوتر به خاطر داده‌های دیجیتالی، قدرت کامپیوتری و الگوریتم‌های درخشان و هیجان‌انگیز مورد توجه قرار می‌گیرد. بزرگ‌ترین شرکت‌های حوزه فناوری در غرب نظیر شرکت آلفابت (شرکتِ مادرِ گوگل)، آمازون، اپل، فیس‌بوک، آی‌بی‌ام و مایکروسافت تمام تلاش خودشان را می‌کنند تا توانایی‌ها و ظرفیت‌های خود را در هوش مصنوعی به اوج برسانند؛ آنها با سرمایه‌گذاری‌های کلان در این بخش تلاش می‌کنند توانایی خود را در هوش مصنوعی افزایش بدهند. همین اتفاق در چین نیز در حال رخ دادن است. جدا کردنِ سرمایه‌ای که شرکت‌ها در بخش هوش مصنوعی صرف کرده‌اند از سایر بخش‌ها تقریباً غیرممکن است اما بررسی‌ها نشان می‌دهد در سال ۲۰۱۷ شرکت‌ها در سرتاسر جهان ۲۱,۳میلیارد دلار صرفِ این ماجراهای مربوط به هوش مصنوعی کرده‌اند. این رقم ۲۶برابرِ هزینه‌ای است که شرکت‌ها در سال ۲۰۱۵ صرفِ این امور کرده‌بودند.

یادگیریِ ماشینی یکی از شاخه‌های هوش مصنوعی است که به این شرکت‌ها مربوط می‌شود. کامپیوترها یاد می‌گیرند خودشان به صورت برنامه‌ریزی‌شده کارها را پیش ببرند یا خیلی از پیش‌بینی‌ها را انجام بدهند. امروز این فن در تمامی بخش‌های صنعت فناوری مورد استفاده قرار می‌گیرد. برخی در بخش تولید کالا از آن بهره می‌گیرند و برخی نیز در تولید خودروهای بدون راننده به دنبال بهره‌گیری از آن هستند. هوش مصنوعی قرار است انقلابی دگرگون‌کننده به پا کند. یکی از راه‌ها برای درکِ میزان اثرگذاریِ احتمالیِ هوش مصنوعی این است که به داده‌ها نگاه کنید. از دهه ۸۰ میلادی تاکنون بدون هیچ هزینه زیادی و به راحتی می‌توان حجم انبوهی از اطلاعات را ذخیره کرد. همین داده‌ها بودند که نسل نخستِ نرم‌افزارها را شکل دادند و حالا هوش مصنوعی به وسیله‌ای پاسخ‌گو و پیشگو تبدیل شده‌است. گاهی یک اپلیکیشن ساده کاری را انجام می‌دهد که انسان‌ها در گذشته باید زمان زیادی صرف آن می‌کردند.

حالا با روی کار آمدن کامپیوترهای شخصی و تلفن‌های همراه، هوش مصنوعی این ظرفیت را پیدا کرده تا دنیای غول‌های فناوری را نیز دگرگون کند. در واقع به آنها کمک می‌کند عملکردهای فعلیِ خود را ارتقا ببخشند. البته نوعی احساسِ تهدید نیز در آن وجود دارد. هر شرکتِ فناوری باید خودش را در معرض هوش مصنوعی قرار بدهد و به نوعی آن را در کانون ماجرا ببیند.

جنگ غول‌های فناوری

احساس رقابت در میان شرکت‌های فناوری باعث شده بیش از گذشته به پدیده هوش مصنوعی توجه داشته‌باشند. شرکت‌های فناوریِ چینی نظیر بیدو و علی‌بابا نیز سعی دارند از قافله عقب نمانند و به همین خاطر روی هوش مصنوعی سرمایه‌گذاری‌های کلانی کرده‌اند. شرکت آلفابت بیش از سایر شرکت‌ها در این بخش سرمایه‌گذاری کرده‌است. به هر حال این تازه آغاز راه است و رقابت هنوز در ابتدای راهش است. در چند سال آینده شاهد نبرد مغزها و جنگ میان غول‌های فناوری خواهیم بود.

نظام هوش مصنوعی این روزها بسیار مورد استفاده قرار می‌گیرد. اما جالب اینجاست که با همه خوبی‌هایش می‌تواند بسیار خطرناک نیز باشد. یعنی کسانی که از هوش مصنوعی استفاده می‌کنند اگر شیوه درست استفاده کردن از آن را ندانند بدون تردید فاجعه به بار می‌آورند. به این ترتیب هنوز هم هوش انسانی حرف اول را می‌زند. برای استفاده از هوش مصنوعی همیشه به هوش انسانی نیاز است تا بتواند جلوی فاجعه‌آفرینیِ آن را بگیرد. در این شرایط اگر شرکت‌های فناوری درهای خود را باز بگذارند و با یکدیگر همکاری کنند می‌توانند به کمک هوش مصنوعی دنیایی متفاوت و جذاب خلق کنند. شاید بیش از شرکت‌های فناوری، شرایط به خورهای فناوری بستگی داشته‌باشد که باید تکلیف خود را در این بازار مشخص کنند و بدانند قصد رقابت دارند یا همکاری. اگر همکاری کنند، انقلابی به کمک هوش مصنوعی در دنیا به پا خواهد شد.

واینک مشارکت

فعالیت‌های اشتراکی و ادغامِ شرکتیِ مرتبط با هوش مصنوعی

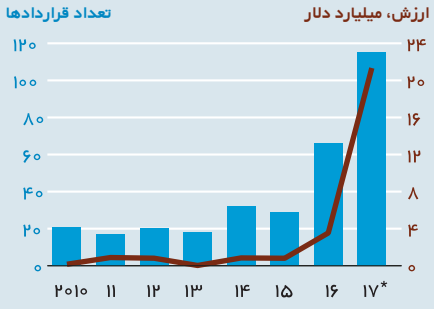

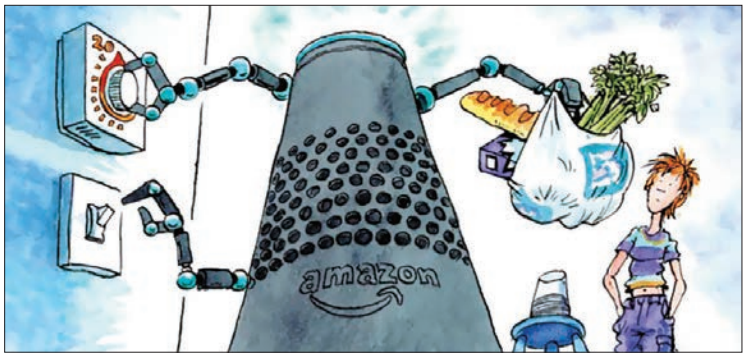

[صنعت شنیداری]

صدا و نرم‌افزار

غول‌های تکنولوژی به زودی به اسپیکرها و هدفون‌ها روی می‌آورند

چرا باید خواند:
بازار و صنعت لوازم شنیداری یکی از بخش‌هایی است که معمولاً در دنیای کسب‌وکار نادیده گرفته می‌شود. اکونومیست در گزارشی به صورت مفصل به این صنعت پرداخته و نشان داده که چطور غول‌های فناوری به سمت آن حرکت می‌کنند

آنها که عاشـــق موسیقی هستند معمولاً برای خرید یک اسپیکر به تماشـــاخانه اوپرا نمی‌روند. اما حالا در پاریس این اتفاق رخ داده و فروشگاهی در اوپرا باز شده که مردم می‌توانند از آن اسپیکر خریداری کنند. در واقع پیچیده‌ترین لوازم صوتی در این فروشگاه برای فروش وجود دارد. از قضا بهترین و جذاب‌ترین اســـپیکرها نیز برای فروش وجود دارد. اینها نشـــان می‌دهد که چطور فناوری دیجیتال دنیا را متحول کرده‌است.

تحولات تکنولوژی حالا به دنیای اســـپیکرها، هدفون‌ها و دیگر وسایل و ابزارهای شنیداری رسیده‌است. زمانی آنها ابزارهایی پیچیده و سخت برای استفاده بودند اما حالا به وسایلی بی‌سیم تبدیل شده‌اند. هم‌زمان با این تحولات در صنعت شنیداری، اقتصاد آن نیز متحول می‌شود. تا همین چند سال پیش صنعت لوازم شنیداری به گونه‌ای ابتدایی بود. برندهای مختلف ســـعی می‌کردند به آن ورود کنند و بر اساس تحقیقات خودشان ابزارهایی را معرفی می‌کردند. هرچیزی در این حوزه برای فروش روانه بازار می‌شد. وسایل به قدری خاص بودند که هرکدام نیز نرم‌افزارِ مخصوص به خودشان را داشتند.

وقتی تلفن همراه آمد

هم‌زمان با ظهـــور تلفن‌های همراه، همه‌چیـــز تغییر کرد. حالا همه می‌توانند موســـیقی را به هرجایی با خود حمل کنند. جالب‌تر اینکه می‌توانند به صورت بی‌سیم نیز از طریق ابزارهای مختلف و با مدرن‌ترین اسپیکرها به آن گوش بدهند. هدفون‌ها نیز تغییر کرده‌اند. انعطاف‌پذیریِ این وسایل بیشـــتر از همیشه شده‌است. گزینه‌های جدیدی نیز به هدفون‌های کوچک و ساده اضافه شده؛ مثلاً می‌توان با آنها صدا را کم و زیاد کرد یا آهنگ را عوض کرد. همه اینها اتفاقات مهم و جدیدی است که در گذشته قابل انجام نبود.

امکانات جدیدی که به وسایل شنیداری اضافه شده آنها را با اقبال عمومی مواجه کرده‌است. یعنی این ابزارها به محبوبیتی تاریخی دست یافته‌اند. بازار جهانیِ ابزارهای شنیداری در سال‌های اخیر به اوج خود رسیده‌است. تنها در سال ۲۰۰۹ بالغ بر ۲۰۰هزار اسپیکر بی‌سیم به فروش رفته‌است. امسال انتظار می‌رود این رقم به ۷۰میلیون برسد. هدفون هم در همین مسیر حرکت کرده‌است.

آمازون در سال ۲۰۱۵ اسپیکرهای هوشمند را به بازار معرفی کرد؛ از آن زمان صنعت شنیداری تحولاتی جدی‌تر داشته‌است. بررسی‌ها نشان می‌دهد تا ســـال ۲۰۱۷ حدود ۲۴میلیون مورد از این ابزار به فروش رفته‌است. بر اساس پیش‌بینی‌ها این رقم تا سال ۲۰۲۲ تقریباً چهار برابر خواهد شـــد. هزینه خانوار برای ایـــن ابزار هر روز در حال افزایش است.

اسپیکرهای هوشمند صنعت ابزارهای شنیداری را به کلی متحول کرده‌اســـت. صدایی که این روزها از طریق این ابزار شنیده می‌شود نشان‌دهنده خدماتی نوین است. در واقع آنها سکوهایی برای رقابت میان غول‌های شرکتی شده‌اند. اگر تاریخ تلفن‌های همراهِ هوشمند را در نظر بگیرید به خوبی متوجه آینده صنعت لوازم شـــنیداری نیز خواهید شـــد. این لوازم نوعی کالا هســـتند که شرکت‌ها تمایل به رقابت بر سر آنها دارند تا بتوانند به سودهای کلان دست پیدا کنند. آمازون یکی از غول‌هایی است که ۷۵درصدِ اسپیکرهای هوشمندش را فروختـــه و اکنون به فکر نقش‌آفرینی‌های بزرگ‌تر در این صنعت است. شـــرکت اپل هم از سوی دیگر تلاش می‌کند این بازار رقابتی را به دست بگیرد.

تسلط بر این بازار ظاهراً کار سختی نیست اما در عالم واقعیت کسی می‌تواند پیروز این میدان باشد که تخصصی‌تر و حرفه‌ای‌تر به میدان بیاید. به‌علاوه کسانی که قدم به این دنیای رقابتی می‌گذارند باید با فنون دنیای کسب‌وکار نیز به خوبی آشنا باشند؛ در نتیجه غول‌های فناوری بیشتر احتمال پیروزی در این نبرد را دارند. برخی از شرکت‌ها نیز به دنبال ساخت و فروشِ اسپیکرهای خود نیستند، آنها به دنبال اصلِ فناوری هســـتند و سعی دارند همین لوازم موجود را به کمک فناوری ارتقا ببخشند. برای مثال دالبی به دنبال ساخت نرم‌افزارهای مدرن و جدید است. آنها اسپیکر جدیدی نمی‌سازند بلکه اسپیکرهای موجود را با هم ادغام می‌کنند. این شـــرکت‌ها امید دارند با نمایش تکنولوژی در اســـپیکرهایی که متعلق به خودشان نیست، بازار را در اختیار بگیرند و هم‌زمان سایر غول‌های فناوری به دنبال غلبه بر بازار صنایع شنیداری هستند.

۷۰
میلیون
اسپیکر در سال ۲۰۱۷ به فروش رفته‌است

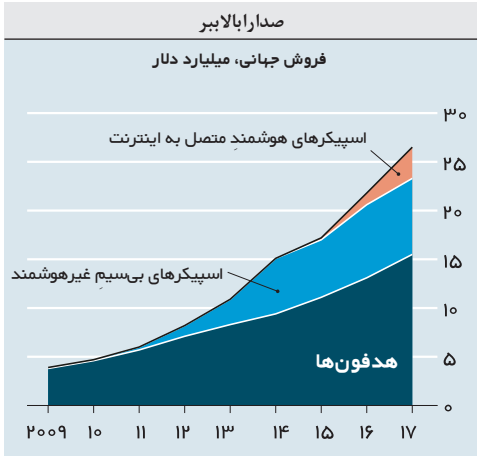

سال دیوانه‌وار

این پرونده‌ای برای سال سینمایی میلادی است؛ همه فیلم‌های مهمی که به نمایش درآمدند و فیلم‌هایی که گیشه سینماها با آنها رونق گرفت



صوفیا نصرالهی
منتقدسینما

منتقدان به سال ۲۰۱۷ لقب دیوانه‌وارترین سال هالیوود داده‌اند. دلایل مختلفی دارد. از جمله رسوایی‌های اخلاقی بزرگ‌ترین غول‌های هالیوود که باعث شد بخش بزرگی از نظم این سیستم بزرگ به هم بریزد. ماجرای هک شدن استودیوها و لو رفتن دستمزدها و از همه مهم‌تر قهر تماشاگران با گیشه. تابستان سال ۲۰۱۷ بدترین تابستان گیشه‌ها در دو دهه اخیر بود. حتی میزان استقبال از فیلم‌های ابرقهرمانی هم پایین آمده بود. درعوض امسال شبکه‌هایی مثل نت‌فلیکس با تولیدات سینمایی موثر توانستند سطح اثرگذاری‌شان را از حوزه تلویزیون فراتر ببرند. و نکته جالب دیگر اینکه: ۲۰۱۷ سال فیلم‌سازان مستقل بود. فیلم‌های کم‌هزینه که توسط کارگردانان تازه‌کار ساخته شدند بیش از هر وقت دیگری محبوب منتقدان و مردم هستند. تا برگزاری مراسم اسکار تنها یک ماه باقی است و به نظر می‌رسد امسال بخت فیلم‌های مستقل برای بردن جایزه اسکار به خانه بیشتر از فیلم‌های جریان اصلی هالیوود باشد. با این اوصاف شاید اعضای آکادمی اسکار هم مجبور شوند ذائقه همیشگی‌شان را تغییر دهند.



جواهرات

بهترین فیلم‌های منتخب منتقدان در اکران سال ۲۰۱۷ را در این پرونده پیدا می‌کنید؛ فیلم‌هایی که بختشان در فصل جوایز هم بلند بوده است



دانکرک (کریستوفر نولان)

امتیاز متاکریتیک: ۹۴ از ۱۰۰

اگر حماسه کریستوفر نولان از جنگ جهانی دوم، که بسیار جاه‌طلبانه است و نقدهای فوق‌العاده مثبتی هم رویش نوشته شده، به جای تابستان در فصل پاییز که فصل اکران فیلم‌های مربوط به جوایز است اکران می‌شد، قطعا پیشتاز فیلم‌هایی بود که شایسته عنوان بهترین فیلم هستند. آکادمی اسکار در سال‌های گذشته علی‌رغم موفقیت فیلم‌های نولان در گیشه (به طور مشخص می‌شود از «شوالیه تاریکی» یاد کرد) و شجاعت و تهوری که در کارگردانی داشت، او را نادیده گرفتند اما به نظر می‌رسد حالا نولان سراغ سوژه‌ای رفته که رأی‌دهندگان اسکار آن را ترجیح می‌دهند. داستانی حماسی از جنگ جهانی دوم و محاصره متفقین در خلیج دانکرک.

شـــرح تولید: اواسط دهه ۹۰ بود که کریستوفر نولان ایده ساخت چنین فیلمی به سرش افتاد. آن موقع هنوز به عنوان کارگردانی که استاد ساختن فیلم‌های عظیم است، شـــناخته نشده بود. درنتیجه باید برای به ثمر رساندن ایده‌اش صبر می‌کرد. ایده هم از سفر تهیه‌کننده‌اش آمد که سوار کشتی‌ای شد که از کانال انگلیس می‌گذشت و همان مسیری را طی کرد که ده‌ها قایق کوچک موقع تخلیه دانکرک پیموده بودند. نولان به جای نوشتن فیلم‌نامه همه فیلم را در ذهنش بداهه‌پردازی کرد. سال ۲۰۱۵ درنهایت به اصرار همان تهیه‌کننده نولان یک فیلم‌نامه نوشت فقط در ۷۶ صفحه! یعنی حتی کمتر از نیمی از صفحات فیلم‌نامه‌های معمول او. «دانکرک» تبدیل به کوتاه‌ترین فیلم‌نامه زندگی او شد و البته یکی از بلندترین فیلم‌هایش از نظر زمانی! فیلم‌نامه ساختار دقیقی داشت اما کاراکترها کاملا تخیلی بودند. نولان به جای آنکه به فرمت معمول درام‌های تاریخی از مستندات شاهدان استفاده کند تصمیم گرفت به سبک خودش آدم‌ها را در لانگ‌شات قـــرار بدهد و به جایش یک اثر بزرگ جنگی به فرمت آیمکس بســـازد. فیلم به فرمت آیمکس، ۷۰ میلی‌متری و ۳۵ میلی‌متری در سینماهای جهان به نمایش درآمد. هزینه تولید بالغ بر ۱۰۰ میلیون دلار شد که برای یک فیلم غیرابرقهرمانی زیاد است و نولان با دریافت دستمزد ۲۰ میلیون دلاری برای کارگردانی به عنوان گران‌ترین کارگردان شناخته شد. فیلم البته پول را برگرداند و در گیشه نزدیک به ۵۲۶ میلیون دلار فروخت که البته از انتظارها کمتر بود. بازیگرانی چون تام هاردی و مارک رایلنس در فیلم بازی می‌کنند اما روی آنها مانور نمی‌دهیم چون اصولا «دانکرک» فیلم ستاره‌محوری نیست.

نظر منتقدان: گاردین: بهترین فیلم کریستوفر نولان تا امروز و یکی از بهترین درام‌های جنگی تاریخ سینما. فیلم موفق می‌شود مخاطبش را از ابتدا با آشفتگی و وحشت احاطه کند. تصاویر فیلم خارق‌العاده‌اند. شـــبیه یک شاهکار امپرسیونیستی است. به خصوص آن پل شـــناوری که رویش ســـربازان به زحمت جا شـــده‌اند. پلی که روی دریا کشیده شده و بی‌حفاظ آنها را در مقابل دشمن قرار داده است. فیلم به طرز عمیقی تاثیرگذار و برانگیزاننده است. و موسیقی هانس زیمر هم قدرت تاثیرگذاری‌اش را بیشتر کرده است.



لیدی برد (گرتا گرویگ)

امتیاز متاکریتیک: ۹۴ از ۱۰۰

گرتا گرویگ بازیگری با کارنامه پر و پیمان است که حالا برای اولین‌بار روی صندلی کارگردانی هم نشســـته. فیلمش یکی از دلپذیرترین آثاری است که می‌توانید در میان فیلم‌های ۲۰۱۷ پیدا کنید. یک دختر دبیرستانی رویاپرداز داریم که سیرشا رونان نقشش را بازی می‌کند و تازه می‌خواهد وارد جامعه بزرگ‌ســـالان شود. سال ۲۰۰۲ است و این دختر آخرین سال دبیرستانش را می‌گذراند. اسمش کریستین است اما لیدی برد صدایش می‌زنند که به معنای کفش‌دوزک است. لیدی برد رابطه عمیقی با خانواده‌اش دارد و کاملا به آنها وابسته است اما در مدرسه وارد یک رابطه رمانتیک می‌شود که میان او و خانواده‌اش فاصله می‌اندازد. فیلم اقتباس نه‌چندان وفادارانه‌ای از زندگی خود گرویگ است. «لیدی برد» توسط حلقه‌های منتقدان در فصل پاییز جدی گرفته شد و امتیازات خوبی به دست آورد. در میان فیلم‌هایی با اکران محدود فروش خوبی هم داشت.

شرح تولید: گرویگ ســـال‌ها با این فیلم‌نامه در سرش زندگی کرده بود. برای درک این موضوع همین‌قدر کافی است که بدانید درنهایت او یک فیلم‌نامه ۳۵۰صفحه‌ای برای فیلم «لیدی برد» داشت که البته اسم اولیه‌اش «مادرها و دخترها» بود. درست است که همه‌جا تلویحا گفته می‌شود «لیدی برد» فیلمی تقریبا اتوبیوگرافیک است اما گرویگ این مسئله را روشن می‌کند و می‌گوید که هرچند فیلم کاملا از روحیه او بهره گرفته است ولی هیچ‌کدام از اتفاقات فیلم به صورت مستقیم و مشخص در زندگی‌اش رخ نداده. گرویگ بازیگرش را سال ۲۰۱۵ در جشنواره تورنتو انتخاب کرد؛ زمانی که خودش برای بازی در فیلم «نقشه مگی» در این فستیوال حضور پیدا کرده بود و سیرشا رونان هم برای بازی در فیلم «بروکلین». نقشی که برای رونان نامزدی در اسکار آن سال را هم به دنبال داشت و البته شانه‌نقشی مثل لیدی برد. گرتا گرویگ می‌گوید که برای کارگردانی این فیلم از روش ربکا میلر (کارگردان «نقشه مگی») استفاده کرده است: یک ساعت قبل از همه سرصحنه می‌رفت تا دقیقا بداند که در روز پیش رو هر بازیگری کجا باید بایستد و چطور حرکت کند. او قدغن کرده بود که سرصحنه فیلم‌برداری کسی نباید تلفن همراه هوشمند داشته

دانکرک، بهترین فیلم کریستوفر نولان تا امروز و یکی از بهترین درام‌های جنگی تاریخ سینما. فیلم موفق می‌شود مخاطبش را از ابتدا با آشفتگی و وحشت احاطه کند. تصاویر فیلم خارق‌العاده‌اند. شبیه یک شاهکار امپرسیونیستی است. به خصوص آن پل شناوری که رویش سربازان به زحمت جا شده‌اند. پلی که روی دریا کشیده شده و بی‌حفاظ آنها را در مقابل دشمن قرار داده است.

باشـــد. این‌یکی سیاستش را از نوآ بامبک قرض گرفت. کارگردانی که با فیلم «فرانسس ها» گرویگ را به شهرت رساند. بودجه تولید فیلم فقط ۱۰ میلیون دلار بود و در اکران محدودش (چیزی شبیه همین اکران هنر و تجربه ما البته با حساب و کتاب درست‌تر) ۳۰ میلیون دلار فروخت.

نظر منتقدان: نیویورک‌تایمز: «لیدی برد» درک و دریافت‌های تازه‌ای از آشفتگی‌ها و ناراحتی‌های نوجوانی به تصویر می‌کشـــد و گرتا گرویگ را در اولین کارش به عنوان فیلم‌نامه‌نویس-کارگردان در قامت یک ستاره بااستعداد که تمام و کمال فوت و فن‌های فیلم‌سازی را بلد است، معرفی می‌کند. فیلمی که هرچند در مقیاس به طرز فروتنانه‌ای کوچک است اما در مرزهای خلاقیت جاه‌طلب و عظیم است.



مرا به نام خودت صدا بزن (لوکا گوادانینو)

امتیاز متاکریتیک: ۹۳ از ۱۰۰

از این کارگردان ایتالیایی پیش‌تر فیلم «Big Splash» (لکه بزرگ) را دیده بودیم. فیلم جدیدش در سال‌های ۱۹۸۰ می‌گذرد و داستانی دارد درباره دو نوجوان که تازه قرار است وارد کالج بشوند و اقتباسی است از رمانی به همین نام که آندره آکیمن سال ۲۰۰۷ منتشر کرده بود. رمان البته شرح آشنایی دو کاراکتر را در یک تابستان سال ۱۹۸۰ روایت می‌کند و بعد، ۲۰ سال بعد از آن را هم تعریف می‌کند. منتقدان بعد از انتشار کتاب آن را اثری خواندند که «به طرزی استثنایی زیبا» است. جیمز آیوری نامزد سه جایزه اسکار، در نوشـــتن فیلمنامه مشارکت داشته است. فیلم دومین اثر برجسته سال ۲۰۱۷ است که مثبت‌ترین نقدها رویش نوشـــته شده (این دومین اثر برجسته سال از روی نقدهای نوشته‌شده از برآیند ریویوهای ســـایت روتن توماتو به دست آمده است). فیلم در همه جشنواره‌های مستقل که در آنها به نمایش درآمده، درخشید.

شرح تولید: سال ۲۰۰۷ تهیه‌کنندگان فیلم «مرا به نام خودت صدا بزن» در مراسم رونمایی کتاب آندره آکیمن شرکت کردند. کتاب هنوز به صورت عمومی منتشر نشده بـــود و در معرض خرید عمومی قرار نگرفته بود. لابد از هوش تهیه‌کنندگی آنها بود که همان ســـال فهمیدند از روی این کتاب می‌شود یک فیلم موفق ساخت و حق اقتباس سینمایی از روی کتاب را خریداری کردند. اما پیش از آنکه پیش‌تولید را شروع کنند از دوستشان جیمز آیوری خواستند که برای نوشتن اقتباسی از روی کتاب و علاوه بر آن به عنوان تهیه‌کننده اجرایی به آنها ملحق شود. طولی نکشید که تهیه‌کنندگان به قول خودشان وارد «جهنم تولید» شدند. آنها با سه گروه از کارگردانان و فیلم‌نامه‌نویسان پروژه را جلـــو بردند اما هیچ‌کدام از آنها متعهد به پروژه نماندند. خیلی از کارگردانان به خاطر دستمزد کم کارگردانی فیلم را نپذیرفتند. گوادانینو اول به عنوان مشاور پروژه استخدام شد و بعد تصمیم گرفتند او را در مقام کارگردان حفظ کنند به خصوص که خودش جزو تهیه‌کنندگان کار هم شد. فیلم‌نامه را که نوشتند به نویسنده کتاب هم دادند تا تاییدش کند. آکیمن از فیلم‌نامه خوشـــش آمد و کار تولید شروع شد. به نظرش فیلم‌نامه کاملا مستقیم، واقعی و متقاعدکننده بود. فیلم با هزینه اندک ۳,۵ میلیون دلار ساخته شد و در اکران محدود هم ۵,۵ میلیون دلار فروخت.

نظر منتقدان: هالیوود ریپورتر: فیلمی که احساساتی است. بازی‌های بازیگران همدردی مخاطب را برمی‌انگیزد. صمیمی و به طرز تاثیرگذاری صادقانه است. کارگردانی فیلم در برخی سکانس‌ها یادآور بهترین کارهای پدرو آلمادووار و فرانسوا اوزون است. کارگردانی فیلم به اندازه‌ای ماهرانه اســـت که موفق می‌شـــود هنر و همدلی را با هم ترکیب کند. فیلم‌برداری و طراحی صحنه و لباس فیلم هم از نکات قابل توجهش است.



پروژه فلوریدا (شان بیکر)

امتیاز متاکریتیک: ۹۲ از ۱۰۰

شان بیکر بعد از فیلم «نارنگی» سراغ اثری رفته که تبدیل به یکی از بهترین آثار سال ۲۰۱۷ شـــده است. اما آیا یک درام در مقیاس کوچک که دچار کمبود جذابیت حضور ستاره‌ها هم هست (ویلم دافو را کنار بگذارید) و سوژه‌اش درباره گروهی از شخصیت‌هایی است که در یک متل ارزان‌قیمت زندگی می‌کنند، شایستگی توجه اسکار را دارد؟ اما در همین حد و حدودِ فیلم «پروژه فلوریدا» سال گذشته فیلم «مهتاب» را داشتیم که یک موفقیت بزرگ در اسکار بود. فیلم‌های مستقل در سال‌های اخیر توانسته‌اند راهشان را در اســـکار باز کنند. برخی از تحلیل‌گران حتی بر این باورند که قهرمان شش‌ساله فیلم هم می‌تواند در فهرست نامزدهای بهترین بازیگر زن حضور پیدا کند و رکورد جوان‌ترین بازیگر نامزد این جایزه را بزند.

شرح تولید: فیلم به روش ۳۵ میلی‌متری فیلم‌برداری شد و کارگردانش می‌گوید که صحنه آخر را با گوشی آیفون و کاملا طبیعی و بدون اطلاع قبلی فیلم‌برداری کرده است. شان بیکر با فیلم «نارنگی» در محافل سینمایی به عنوان یکی از استعدادهای سینمای مستقل نام خودش را ثبت کرده بود. او فیلمی را که قهرمانش یک دختربچه است توانسته به شکل یک درام تاثیرگذار و نه ملودرام احساس‌برانگیز به تصویر بکشد. مونی کودکی شش‌ساله است که با مادرش زندگی می‌کند. مادری که شخصیتی طغیانگر دارد و گویی خود هرگز دوران کودکی را پشت سر نگذاشته است. آنها در متلی ارزان‌قیمت در حومه اورلاندو، در نزدیکی دیزنی‌لند زندگی می‌کنند. مشکلات مادر مونی برای پرداخت اجاره محل اقامتش جدی می‌شود و در این بین مونی و صاحب متل با هم دوست می‌شوند. فیلم جزو ۵۰ فیلم برتر گاردین شد و در فهرست‌های دیگر هم به عنوان یکی از فیلم‌های برگزیده سال ۲۰۱۷ دیده می‌شود. فیلمی که با بودجه ۲ میلیون دلار تولید شد (با دلار همین الان هم حول و حوش ۸۰۰ میلیون تومان می‌شود که از نیمی از فیلم‌های سینمای ایران هزینه‌اش کمتر است) و در گیشه ۶,۱ میلیون دلار فروخت و توانست هزینه‌اش را برگرداند.

نظر منتقدان: واشنگتن‌پســـت: نگاهی همدلانه و رنگین به بخشی از جامعه دارد که کمتر موردتوجه قرار می‌گیرند که علی‌رغم سؤالات هوشمندانه و حتی سنگینش درباره امریکای مدرن ثابت می‌کند که می‌تواند مخاطبش را جلب کند. دافو بهترین بازی کارنامه پربارش را در این فیلم انجام داده اســـت. او توانسته به کاراکتر نه‌چندان تر و تمیزی که بارقه‌های امید را به زندگی می‌آورد، عینیت ببخشـــد. آن هم در جهانی که به شدت از کمبود امید و توجه آدم‌ها به هم رنج می‌برد. فیلمی که باعث می‌شود گاهی از شدت درد به خود بلرزید و احتمالا دلتان نمی‌خواهد برای بار دوم تماشایش کنید اما همین هم از تاثیرگذاری‌اش است.



نخ خیال (پل توماس اندرسون)

امتیاز متاکریتیک: ۹۲ از ۱۰۰

فیلمی که هنوز اکران گسترده‌اش شروع نشده دومین همکاری دنیل دی‌لوئیس و پل توماس اندرسون است که همکاری قبلی‌شان، «خون به پا خواهد شد» موردتوجه اعضای آکادمی قرار گرفت. فیلم هنوز هم جزو محبوب‌ترین فیلم‌های هزاره سوم نزد منتقدان است. ستاره فیلم آقای دی‌لوئیس در آخرین پروژه‌اش (به گفته خودش) نقش یک طراح مد را در لندن دهه ۵۰ بازی می‌کند. رایان جانسون کارگردان قسمت جدید «جنگ ستارگان» در یادداشتی که برای ورایتی نوشته بود، به ستایش فیلم جدید همکارش، پل توماس اندرسون پرداخته و از این گفته که فیلم‌های او تا مدت‌ها پس از ترک سالن سینما ذهن او را درگیر نگه می‌دارند و اینکه او هرگز مرعوب ستایش‌ها نمی‌شود: «"نخ خیال" شکوه و قدرت ظریفی دارد که یادآور عاشقانه‌های دیوید لین است. بازی‌ها شدیدا چندلایه‌اند و طراحی بصری بسیار دقیقی دارد، اما جادوی واقعی آن در این است که چگونه تکنیک کارگردان توسط کلیت فیلم به مخاطب منتقل می‌شود.» اندرسون از «ربکا» ساخته آلفرد هیچکاک (که بازیگر محبوب اندرسون جوان فونتین در آن ایفای نقش می‌کند)، «سرگیجه» هیچکاک و «همه‌چیز در مورد ایو» جوزف منکیه‌ویچ، به عنوان منبع الهامش برای ساخت فیلم «نخ خیال» نام برد.

نظر منتقدان: اسکرین اینترنشنال: پل توماس اندرسون درامی سلیس و به شدت تکان‌دهنده خلق کرده است. اجرای آرام و کم‌دیالوگ دنیل دی لوئیس و ویکی کریپس به‌تدریج به فیلم عمق عجیبی می‌دهد تا ماده اولیه داستانی را که به شدت در خطر تبدیل شدن به کلیشه «گرفتاری‌های هنرمند بزرگ» بود به چیزی بسیار غنی‌تر و مرموزتر درباره هوس، جاه‌طلبی و کنترل تبدیل کند. گذشته از کلیات فرم و محتوا، لحظه به لحظه «نخ خیال» نامتعارف و عجیب است. فیلمی منحصر به فرد که بیشتر اوقات در اتاق‌های کوچک می‌گذرد و به نوعی بازگشتی است به ملودرام‌های روان‌شناختی دهه‌های ۴۰ و ۵۰؛ با این‌حال از نظر استایل و سبک حاوی نکاتی است که تماما متعلق به خودش است.



سه بیلبورد خارج از ابینگ، میزوری (مارتین مک‌دونا)

امتیاز متاکریتیک: ۸۷ از ۱۰۰

این کمدی سیاه از نویسنده-کارگردان محبوب، مارتین مک‌دونا («هفت روانی»، «در بروژ») نه‌تنها بهترین فیلم کارنامه اوست، که یکی از بهترین فیلم‌های سال هم محسوب می‌شود. درباره سوژه‌ای حرف می‌زند که زمان نمی‌شناسد: خشونت پلیس و نژادپرستی. با یک بازی قدرتمندانه از فرانسس مک‌دورمند (که شانس حضور میان نامزدهای بهترین بازیگر زن را دارد). مارتین مک‌دونا از جمله کارگردانانی است که وسواس بسیار زیادی برای خلق یک اثر دارد و همین حساسیت فراوان باعث شده تا طی یک دهه گذشته تنها سه فیلم روانه پرده‌های سینما کند. میلدرد مادر تنهایی است که در یک شهر کوچک با اندوه بزرگ کشته شدن دخترش زندگی می‌کند. دختر او ماه‌ها پیش کشته شده و بعد از آن، او منتظر پیدا شدن قاتل توسط پلیس است. اما رئیس پلیس شهر تا به حال نتوانسته ردپایی از قاتل بیابد. سهل‌انگاری پلیس باعث می‌شود تا میلدرد شخصا وارد عمل شود. فیلم با هزینه ۱۲ میلیون دلار تولید شد که گران‌ترین فیلم مک‌دونا محسوب می‌شود و نزدیک به ۲۳ میلیون دلار فروخت.

نظر منتقدان: درپ: این همان فیلمی است که از مارتین مک‌دونای کلاسیک انتظار داریم: بسیار بامزه، بسیار پرخشونت و به طرز غافلگیرکننده‌ای پرتحرک. در «سه بیلبورد خارج از ابینگ، میزوری» گاهی اوقات، مضمون‌ها و ماجراها به حدی تیره و تلخ می‌شوند که حتی اگر بخواهید هم دیگر نمی‌توانید به موقعیت بخندید. بعد از یک پیچش داستانی غیرمنتظره که اواسط فیلم رخ می‌دهد، سرعت فیلم کاهش می‌یابد. از اینجا به بعد همچنان که خشونت به طرز شگفت‌آوری افزایش می‌یابد، مک‌دونا تلاش می‌کند داستان را در مسیر درست نگه دارد و تا حدی زیادی هم موفق می‌شود.



شکل آب (گیلرمو دل‌تورو)

امتیاز متاکریتیک: ۸۶ از ۱۰۰

آخرین کار مبتکرانه گیلرمو دل‌تورو جایزه بهترین فیلم جشنواره ونیز را گرفت. فیلمی در ژانر فانتزی ماورای طبیعی که البته مخاطبانش بزرگ‌سالان هستند. ایده شکل‌گیری فیلم «شکل آب» آن‌طور که خود گیلرمو دل‌تورو بیان کرده در هنگام صرف یک صبحانه دونفره در سال ۲۰۱۱ به ذهن او رسیده است اما شش سال زمان نیاز داشته تا بتواند تمام جزئیات فانتزی را که همواره مورد علاقه او بوده، وارد داستان کند. فیلم در سال ۱۹۶۳ اتفاق می‌افتد. زمانی که درست در اوج جنگ سرد هستیم. زنی به نام الیسا نظافتچی‌ای است که در یک آزمایشگاه فوق محرمانه امریکایی کار می‌کند. الیسا زندگی یکنواخت و بی‌روحی دارد و به نظر می‌رسد که خیلی هم امیدی به آینده نداشته باشد تا اینکه در آزمایشگاه با موجود آبی‌رنگ ناشناخته‌ای آشنا می‌شود. درام رمانتیک فانتزی دل‌تورو جزئیات تصویری زیادی دارد. آن موجود عجیب و غریب از دل یکی از کمیک‌بوک‌های بچگی‌های دل‌تورو بیرون آمده که نیل گیمن داستانش را نوشته. دل‌تورو درباره فیلم گفته: «این‌یکی برایم شکل یک شفادهنده را دارد. من در نه فیلم با ترس‌های بچگی‌ام روبه‌رو شده‌ام، با رویاهایم و این اولین فیلمی است که کاملا از زاویه دید یک بزرگ‌سال توانستم به ایده‌ام نگاه کنم.» فروش فیلم البته چندان خوب نبود. نزدیک ۲۰ میلیون دلار هزینه تولیدش شد و حدود ۱۴ میلیون دلار فروخت.

نظر منتقدان: وال‌استریت ژورنال: سالی هاوکینز در این فیلم با نقش‌آفرینی‌اش به ما یادآوری کرد که سکوت شدید و دیوانه‌کننده فیلم‌ها چطور باید باشد. به جرئت می‌شود گفت که هاوکینز با نفس‌گیرترین و عمیق‌ترین سکوتی که تا به امروز در یک فیلم دیده‌اید، توانسته نقشش را ارائه کند. این بهترین بازی اوست و شایسته تقدیر.

اعضای آکادمی معمولا به اسپیلبرگ وفادار هستند. همچنین به بازیگرانی که این‌بار جلوی دوربین او رفته‌اند یعنی تام هنکس و مریل استریپ. اولین‌بار است که این دو بازیگر بزرگ در یک فیلم روبه‌روی هم بازی می‌کنند، تا داستان زنی را بگویند که ناشر واشنگتن‌پست بود و تبعیض جنسیتی باعث شد که دولت امریکا مقابلش بایستد.



مادباند (دی ریس)

امتیاز متاکریتیک: ۸۵ از ۱۰۰

آیا نت‌فلیکس می‌تواند با این فیلم اولین نامزدی یک شبکه اینترنتی را در اسکار به دست بیاورد؟ در شرایطی که این صنعت روز به روز بیشتر رشد می‌کند. فیلم اقتباسی از یک رمان است که داستان شش شخصیت را روایت می‌کند که تحت‌تاثیر جنگ و نژادپرستی دهه ۴۰ قرار گرفته‌اند. کری مولیگان ستاره اصلی فیلم است. در زمانی که فیلم‌های مربوط به تبعیض نژادی در امریکا طرفداران زیادی پیدا کرده‌اند، «مادباند» شانس زیادی دارد که در فصل جوایز موردتوجه قرار بگیرد. نت‌فلیکس حق پخش فیلم را گرفت و می‌شود به هوش مدیران این شبکه اعتماد کرد که بی‌گدار به آب نمی‌زنند. بودجه فیلم ۱۰ میلیون دلار است و عواملش چندان شناخته‌شده نیستند. خود دی ریس، فیلم‌نامه‌نویس و کارگردان امریکایی برای فیلم «Pariah» موردتوجه محافل جدی سینمایی قرار گرفت. فیلمی که داستان چالش‌های یک دختر نوجوان افریقایی-امریکایی بود. «مادباند» چهارمین فیلم ریس است.

نظر منتقدان: گاردین: در این فیلم دی ریس با روایت داستان دو نفر از سربازان قدیمی جنگ جهانی دوم که به مزرعه‌های می‌سی‌سی‌پی بازمی‌گردند، نشان داد که توانایی‌های زیادی در کارگردانی علی‌رغم سن کمش دارد. به علاوه، از بازی بسیار خوب جیسون میچل هم نمی‌توان به سادگی عبور کرد. او نقش مرد جوانی را دارد که در کشورش و در قلبش در تقلای یافتن حس خانه است. «مادباند» فیلم تلخ و شیرین و سرسختی است که به طرز وحشتناکی خشن است و در کل می‌خواهد نشان دهد که امریکایی بودن واقعا چه حسی دارد. اگر فرد درستکاری باشید، راه آسانی پیش رویتان نیست و گاهی ممکن است همه‌چیز به قیمت جان عزیزانتان تمام شود.

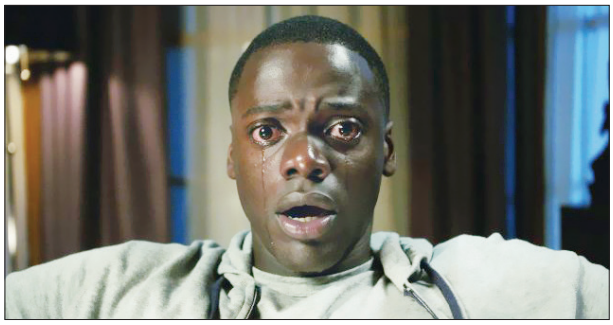

برو بیرون (جوردن پیل)

امتیاز متاکریتیک: ۸۴ از ۱۰۰

فهرست فیلم‌های وحشتی که در تاریخ سینما نامزد جایزه اسکار شده‌اند خیلی بلند نیست و فقط یکی از آنها یعنی «سکوت بره‌ها» توانست اسکار را به خانه ببرد. اما «برو بیرون» می‌تواند فیلم بعدی باشد. شروع خوبی داشته و از زمان اکرانش تا امروز همین‌طور اوج گرفته است. این فیلم و کارگردان جوانش که فیلم اولش را ساخته پدیده‌های امسال سینما هستند. در همه فهرست‌های برگزیده فیلم جوردن پیل حضور دارد. تلفیقی از ژانر هارور و کلیشه‌هایش با روان‌شناسی و حتی سیاست. نکته جالب اینکه جوردن پیل در کارنامه‌اش به عنوان فیلم‌نامه‌نویس بیشتر روی کمدی کار کرده بود اما خودش می‌گوید که از کمدی و ژانر هارور احساس مشابهی می‌گیرد از این نظر که در سرعت و در افشای گره‌ها خیلی شبیه هم هستند. «برو بیرون» به خصوص از این جهت قابل‌توجه است که به جای دست گذاشتن بر تاریخ نژادپرستی آن را در زندگی روزمره و معاصر جست‌وجو می‌کند. در ضمن «برو بیرون» برای موفقیت فیلم در گیشه می‌تواند یک فرمول باشد: هزینه تولید: ۴٫۵ میلیون دلار- فروش: ۲۵۴٫۳ میلیون دلار!

نظر منتقدان: واشنگتن‌پست: «برو بیرون» یک فیلم ترسناک است، اما نه از جنس آن ترسناک‌هایی که در این چند سال اخیر به سینماها راه یافته‌اند. در ابتدا باید بگویم که درجه‌بندی سنی فیلم R (بالای ۱۷ سال) است و این به معنی تماشای چیزهایی است که در فیلم‌های ترسناک بالای ۱۳ سال یافت نمی‌شود. این درجه‌بندی سنی فیلم به دلیل خونریزی‌های معمول در آثار ژانر اسلشر نیست، بلکه بیشتر به علت ناسزاهای موجود در آن است. جوردن پیل به جای استفاده از خونریزی مفرط، با درایت خود توانسته جنبه‌های منزجرکننده به این اثر ببخشد. بله، تعجب نکنید! من از کلمه «درایت» برای توصیف یک فیلم ترسناک استفاده کردم.



پست (استیون اسپیلبرگ)

امتیاز متاکریتیک: ۸۳ از ۱۰۰

اگر یک فرمول وجود داشته باشد که بگوییم چطور یک فیلم ممکن است در بخش‌های مختلف نامزد جایزه اسکار شود، «پست» اسپیلبرگ همه آن ویژگی‌ها را دارد. اعضای آکادمی معمولا به اسپیلبرگ وفادار هستند. همچنین به بازیگرانی که این‌بار جلوی دوربین او رفته‌اند یعنی تام هنکس و مریل استریپ. اولین‌بار است که این دو بازیگر بزرگ در یک فیلم روبه‌روی هم بازی می‌کنند، تا داستان زنی را بگویند که ناشر واشنگتن‌پست بود و تبعیض جنسیتی باعث شد که دولت امریکا مقابلش بایستد. داستان «پست»، اثر تازه اسپیلبرگ بر روی جریانات انتشار مدارک پنتاگون توسط واشنگتن پست در سال ۱۹۷۱ متمرکز است. در سال ۱۹۷۱ واشنگتن پست تصمیم به افشای مدارک ۴۷جلدی پنتاگون گرفت. تصمیمی که پس از دستورالعمل فدرال رئیس‌جمهور و مجبورساختن نیویورک تایمز به عدم افشای این مدارک گرفته شد. بودجه تولید فیلم ۵۰ میلیون دلار بوده است. فیلم البته در اکران‌های اولیه موفق‌تر بود. در اولین اکران منتقدان ایستاده تشویقش کردند اما بنظر می‌رسد هر چه جلوتر رفت ستاره اقبالش کم‌سوتر شد.

نظر منتقدان: هالیوود ریپورتر: هیجان‌انگیز، مطمئن، عمیق و کاملا تکان‌دهنده. بازی استریپ برق از سر مخاطبان می‌پراند و احتمالا امسال هم نامزد اسکار می‌شود تا رکورد خودش را بزند. این بهترین ساخته اسپیلبرگ بعد از فیلم «مونیخ» است. فیلم را می‌شود با بهترین آثار سینمایی در مورد ژورنالیسم و روزنامه‌نگاری از جمله «همه مردان رئیس‌جمهور» مقایسه کرد.

منجیان گیشه

این فهرستی از پرفروش‌ترین فیلم‌های سال ۲۰۱۷ است البته با ذکر این نکته که «جنگ ستارگان: آخرین جدای» اکرانش هنوز ادامه دارد و احتمالا بعد از پایان اکرانش در این فهرست جای بهتری خواهد گرفت. این فهرست هم دیدنی است.

دیو و دلبر (بیل کاندون) فروش: ۱,۲۶ میلیارد دلار



فیلم مهم و خوش سر و شکلی است. اهمیتش از آن بابت است که قصه «دیو و دلبر» را تقریبا همه در سرتاسر جهان می‌دانند. آنهایی که داستانش را نخوانده باشند از تماشای انیمیشن محصول سال ۱۹۹۱ دیزنی پی به ماجرا برده‌اند و خلاصه این سؤال مطرح می‌شود که چطور بازسازی نعل به نعل آن انیمیشن، با بازی اما واتسون در نقش بل توانسته تا این حد فروش کند؟ پروژه بازسازی انیمیشن‌های دیزنی در سال‌های اخیر باعث شده این کمپانی سود هنگفتی به جیب بزند. برای این فیلم ۱۶۰ میلیون دلار هزینه شده بود که با توجه به رقم فروش آن عددی محسوب نمی‌شود.

سرنوشت خشمگین (گَری گِری) فروش: ۱,۲۳ میلیارد دلار



سرنوشت سری فیلم‌های «سریع و خشمگین» ممکن بود دو سال پیش به پایان برسد. فروش فرنچایز افت کرده بود و قبل از تمام شدن قسمت هفتم یکی از بازیگران اصلی یعنی پل واکر سر صحنه فیلم‌برداری در تصادف اتومبیل درگذشت. با این حال به نظر می‌رسد مرگ واکر فرنچایز «سریع و خشمگین» را نجات داد. قسمت هفتم خوب فروخت و حالا قسمت هشتمش توانسته رتبه دوم را در دنیا کسب کند. اگر اهل فیلم‌های اکشن هستید این فیلم یک ضیافت تمام‌عیار برایتان خواهد بود اما اگر بیشتر دنبال قصه و روابط میان شخصیت‌ها می‌گردید بعید است که «سرنوشت خشمگین» راضی‌تان کند. ۲۵۰ میلیون دلار هزینه تولید این فیلم شده است که منتقدان هم چندان دوستش ندارند.

من نفرت‌انگیز ۳ (پیر کافین، کایل بالدا، اریک گیون) فروش: ۱,۰۳ میلیارد دلار



حالا دیگر همه آن موجودات زردرنگ با قیافه مسخره را می‌شناسند. همان‌ها که با سری انیمیشن «من نفرت‌انگیز» به ما معرفی شدند و سال گذشته آن‌قدر معروف شده بودند که یک فیلم هم به اسم خودشان ساختند: «مینیون‌ها». باید اعتراف کرد که هنوز هم «من نفرت‌انگیز» و قهرمانانش گرو و دخترهایش و مینیون‌ها کشش این را دارند که مخاطبان را به سینما بکشانند و از بودجه ۸۰ میلیون دلاری که صرف ساخت انیمیشن شده به سود هنگفتی برسند. اما این آخرین ذره‌های جذابیت داستان گرو بود که از دنیای تبهکاری فاصله گرفت تا تبدیل به یک پدر نمونه شود. از اینجا به بعد بهتر است سازندگان دنبال کاراکترها و داستان جدیدی باشند.

جنگ ستارگان: آخرین جدای (رایان جانسون) فروش: ۹۵۳,۴ میلیون دلار



«جنگ ستارگان» فقط یک فیلم نیست. یک فرهنگ است. بخشی از فرهنگ عامه امریکا که در دهه ۷۰ بنیان گذاشته شد و به تدریج به کشورهای دیگر هم تسری پیدا کرد. فیلم آن‌قدر اهمیت دارد که هربار سر اینکه قسمت جدید این حماسه فضایی را که میراث جورج لوکاس است، چه‌کسی باید کارگردانی کند بحث و جدل‌های زیادی به راه می‌افتد. این‌بار قرعه به نام رایان جانسون افتاد. جورج لوکاس از قسمت قبلی که جی.جی. آبرامز کارگردانی را برعهده گرفت خودش را از سری «جنگ ستارگان» کنار کشید. این قسمت آخر به مذاق منتقدان هم خوش آمده و نقدهای مثبتی دریافت کرده است. ۲۰۰ میلیون دلار خرج ساختن «جنگ ستارگان: آخرین جدای» شده. داستانش دنباله‌ای بر قسمت قبل، «جنگ ستارگان: نیرو برمی‌خیزد» است و هشتمین قسمت سری فیلم‌های «جنگ ستارگان» محسوب می‌شود. اگر می‌خواهید از اهمیتش سر دربیاورید بدانید که ناسا برای فضانوردانش نسخه‌ای از فیلم را تهیه کرد و به چندصد مایلی خارج از زمین فرستاد تا بتوانند قسمت تازه «جنگ ستارگان» را ببینند.

مرد عنکبوتی: بازگشت به خانه (جان واتس) فروش: ۸۸۰ میلیون دلار



گیشه پرفروش‌های سال بدون حضور فیلم‌های ابرقهرمانی تقریبا بی‌معنی است. «اسپایدرمن» از آن دسته ابرقهرمانانی به حساب می‌آید که بیشتر باب دل نوجوانان و تین‌ایجرهاست اما نسخه جدید این ابرقهرمان مارولی که آیرون من (مرد آهنی) هم به عنوان معلمش در آن حضور دارد به نسبت قسمت‌های قبلی فیلم موفق‌تر و روپاتری است. با یک ستاره جدید: تام هالند نقش مرد عنکبوتی را بازی می‌کند که سال‌ها در اختیار توبی مگوایر بود. برای تولید این فیلم ۱۷۵ میلیون دلار هزینه شده است. فیلم به شدت سرگرم‌کننده و ماجراجویانه است و بخصوص برای جوانان اثر جذابی است. فیلم در حقیقت دنباله داستانی است که در «انتقام‌جویان» شاهدش بودیم.

گرگ جنگجو ۲ (ژینگ وو) فروش ۸۷۰ میلیون دلار



این جزو معدود دفعاتی است که یک فیلم غیرهالیوودی موفق می‌شود جزو ده فیلم باکس‌آفیس جهانی قرار بگیرد. فیلم اکشن «گرگ جنگجو ۲» دنباله‌ای بر فیلمی است که سال ۲۰۱۵ توسط همین کارگردان یعنی ژینگ وو ساخته شد. داستان فیلم درباره یک سرباز چینی باتجربه است که از قدرت و مهارت تیراندازی فوق‌العاده‌ای برخوردار است. اما در طول یکی از ماموریت‌هایش با گروهی عجیب مواجه می‌شود که مسیرش را تغییر می‌دهند. بودجه ساخت قسمت دوم فقط ۳۰ میلیون دلار بوده اما توانسته تبدیل به پرفروش‌ترین فیلم تاریخ سینمای چین شود. طرح داستانی وطن‌پرستانه فیلم نظر منتقدان را جلب کرد و اکثرا نقدهای مثبتی روی این فیلم نوشتند.

نگهبانان کهکشان ۲ (جیمز گان) فروش: ۸۶۳ میلیون دلار



۲۰۰ میلیون دلار صرف ساخت یک فیلم ابرقهرمانی دیگر شد تا در باکس‌آفیس سال ۲۰۱۷ در جهان همچنان سهم بلاک‌باسترهای این‌چنینی حفظ شود. فیلم براساس کامیک‌بوک‌های مارول ساخته شده است و کریس پرت و زویی سالدانا درست مثل قسمت اول قهرمانان اصلی آن هستند. این‌بار گروه نگهبانان کهکشان می‌خواهند سر از راز هویت اعضایشان دربیاورند تا بتوانند علیه دشمن با هم متحد شوند. منتقدان جلوه‌های ویژه فیلم را مبهوت‌کننده خواندند و معتقد بودند اگر فیلم‌نامه‌اش نکته تازه‌ای نداشت اما به قدر کافی مفرح بود که تماشاگران راضی از سینما بیرون بیایند.

کتاب ضمیمه

سرمایه‌گذاری ناملموس

ارزش بازاری مایکروسافت در سال ۲۰۰۶ نزدیک به ۲۵۰ میلیارد دلار بود. اگر شما به ترازنامه مایکروسافت که دارایی‌های آن را ثابت کرده بود نگاهی می‌انداختید، در حدود ۶۰، ۷۰ میلیارد دلار دارایی در آن پیدا می‌کردید که به صورت پول نقد یا ابزارهای مالی گوناگون بود. دارایی‌های سنتی به شکل کارخانه و تجهیزات تنها ۳ میلیارد دلار بود، یعنی ۴ درصد ناقابل از دارایی‌های مایکروسافت و ۱ درصد از ارزش بازاری آن.



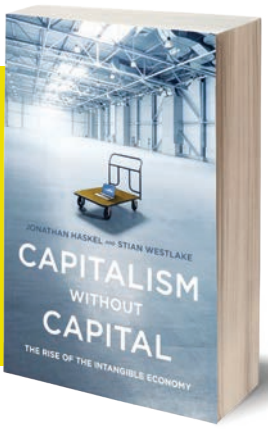

سرمایه‌داری بدون سرمایه: ظهور اقتصاد ناملموس
جاناتان هَسکل، استین وست‌لیک
ناشر: انتشارات دانشگاه پرینستون
۲۰۱۷




درباره‌نویسنده
جاناتان هَسکل استاد دانشکده کسب‌وکار دانشگاه امپریال کالج لندن است. او پیش از این نیز استاد و مدیر دانشکده اقتصاد دانشگاه لندن در کوئین مری بوده است.
استین وست‌لیک مدیر اجرایی موسسه تحقیقاتی «نستا» است که یک بنیاد حوزه نوآوری در بریتانیا است. او نویسنده کتاب دیگری با عنوان «برنامه یک: مورد رشد ناشی از نوآوری» است.

کاربرد دارایی‌ها و سرمایه‌گذاری‌های غیرملموس را در بسیاری از موارد می‌توان دید؛ حتی در پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۶ نیز دارایی‌های ناملموس نقش پررنگی داشتند؛ همچنین در فعالیت‌های شرکت تونیتر و نیز در برنامه‌های سرمایه‌گذار بزرگی مثل «پیتر تیل» و حتی در مقیاس کوچک‌تر، یک باشگاه یوگا

سرمایه‌داری بدون سرمایه

تصمیمات کسب‌وکارها برای سرمایه‌گذاری می‌تواند عواقب عظیم و نامنتظره برای اقتصاد جهان داشته باشد

مترجم: ساعد یزدانجو

اقتصادهای ثروتمند و غنی پر از معما هستند. چه چیزی باعث شده است که به اقتصادهایی این‌چنین نابرابر تبدیل شوند؟ چرا نرخ سرمایه‌گذاری آنها در کسب‌وکار این اندازه پایین است؟ چه موقع دستمزدها شروع می‌کنند به خوب بالا رفتن؟ برای اینکه به این سؤالات پاسخ‌های مسحورکننده‌ای داده شود، باید به اصطلاحی پرداخته شود که خوانندگان ممکن است در سال‌هایی که در پیش است بارها آن را بشنوند: «سرمایه‌گذاری ناملموس».

وقتی افراد به سرمایه‌گذاری در کسب‌وکارها فکر می‌کنند، مایل‌اند به مخارج یا چیزهای واقعی فکر کنند، چیزهایی مثل کارخانه‌ها، رایانه‌ها یا ماشین‌آلات. با این حال، باید خاطرنشان کرد که این‌چنین مسائلی در سرمایه‌گذاری کمتر و کمتر برای اقتصادهای مدرن دارای اهمیت هستند. در عوض، باید استدلال کرد که سرمایه‌گذاری روی دارایی‌های ناملموس – چیزهایی که نمی‌توانید آنها را در دستانتان بگیرید– مهم‌تر هستند. سرمایه‌گذاری ناملموس می‌تواند شامل طراحی، تحقیقات، نرم‌افزار و برندسازی باشد. این نوع سرمایه‌گذاری اساسا یک نوع متفاوتی از سرمایه‌گذاری است و چیزی است که می‌تواند عواقب جدی‌ای در بر داشته باشد.

کتابی درباره این موضوع باید به طریقی مفرح و مکالمه‌ای نوشته شود تا بتواند هم برای اقتصاددانان و هم برای غیراقتصاددانان مناسب باشد. برای همین نویسندگان کتاب سعی کرده‌اند که استفاده از اصطلاحات و ادبیات اقتصادی در آن به کمترین میزان ممکن باشد. بنابراین کتاب دارای تعداد کمی عدد است و معادلات کمی در آن به چشم می‌خورد. تلاش شده است که با استفاده از چندین مطالعه موردی، استدلال‌های کتاب دارای روح و زنده باشد. با این حال، این کتاب از جمله کتاب‌هایی نیست که در ساحل دریا در ایام تعطیلات، فرد آن را به دست بگیرد و بخواند. برای نوشتن این کتاب، تحقیقات زیادی مرور شده است و در نهایت، نویسندگان محاسبه خود را از آن نشان داده‌اند و به نتیجه‌گیری خود دست زده‌اند تا نشان دهند که سرمایه‌گذاری ناملموس در حال افزایش است. یکی از تحقیقات نشان می‌دهد که در سال ۱۹۴۸ میلادی، سرمایه‌گذاری ناملموس به وسیله امریکایی‌ها شامل حدود ۴ درصد تولید بخش کسب‌وکار غیرکشاورزی می‌شد. تا سال ۲۰۰۷، این رقم رشد کرده و به ۱۴ درصد این تولیدات رسیده بود. طی این دوران، سرمایه‌گذاری‌های ملموس در حدود ۱۱ درصد ثابت باقی مانده بود. در تحقیق دیگری که دارایی‌های شرکت مایکروسافت را تخمین زده بود، معلوم شد که دارایی‌های فیزیکی این شرکت تنها ۱ درصد ارزش بازار مایکروسافت را شامل می‌شود. مهارت مهندسان این شرکت و برنامه‌هایی که آنها مورد استفاده قرار می‌دهند بسیار بیشتر از دارایی‌های فیزیکی برای آن اهمیت دارد.

با وجود این، اهمیت دارایی‌های ناملموس اغلب به وسیله آماردانان خیلی ضعیف و به‌ندرت منعکس می‌شود. البته داده‌های اقتصادی رسمی که برای تخمین مخارج سرمایه‌گذاری به کار می‌روند، شامل برخی فعالیت‌های غیرملموس می‌شوند، مثل هزینه برای نرم‌افزار اما هزینه‌های دیگری مثل هزینه برندسازی از فهرست سرمایه‌گذاری‌ها بیرون کشیده می‌شوند. حسابداران شرکت‌های امریکایی اغلب هزینه‌های تحقیق و توسعه را از تخمین مخارج سرمایه‌گذاری این شرکت‌ها خط می‌زنند. اما احتساب دارایی‌های ناملموس در مخارج سرمایه‌گذاری شرکت‌ها می‌تواند تاثیر زیادی داشته باشد.

برای نمونه، اغلب گفته می‌شود که کسب‌وکارهای بریتانیایی در مقایسه با دیگر کشورها کمتر سرمایه‌گذاری می‌کنند. با این حال، بریتانیا یکی از کشورهای غنی از سرمایه‌های ناملموس است؛ پر از موسسات علمی و استودیوهای طراحی. وقتی سرمایه‌های ناملموس در مخارج به حساب بیایند، بریتانیا کمتر یک کشور عقب‌افتاده به نظر می‌رسد. البته داده‌ها نشان می‌دهد که در سرتاسر کشورهای ثروتمند، سرمایه‌گذاری کلی از زمان

بحران مالی جهانی در سال ۲۰۰۸ کاهش پیدا کرده است.

با اینکه می‌توان با پیشرفت‌هایی در آمار به این امر رسید که میزان دارایی‌های ناملموس بیشتر شود، باید تاکید که در دنیای واقع نیز به میزان این دارایی‌ها افزوده شده است. این‌طور می‌توان استدلال کرد که سرمایه‌گذاری ناملموس شماری از دارایی‌های خاص هستند که در آینده شاهد افزایش میزان اهمیت خود در کسب‌وکارها خواهند بود. با اینکه این مفاهیم چندان جدید نیستند اما باید گفت که همین مفاهیم قدیمی را می‌توان به ترتیبی جدید با هم ترکیب کرد تا به نتایج تازه‌ای رسید.

مقیاس و سرایت

سرمایه‌گذاری‌های ناملموس دارای خاصیت «مقیاس‌پذیری» یا قابلیت افزایش مقیاس هستند. کسب‌وکارهایی که از دارایی‌های غیرملموس استفاده می‌کنند می‌توانند سریع‌تر و با اندازه‌ای بزرگ‌تر از کسب‌وکارهایی که از دارایی‌های ملموس استفاده می‌کنند رشد کنند. یک شرکت تاکسی‌رانی که به وسیله یک خانواده اداره می‌شود و مالک یک ناوگان خودرو است نمی‌تواند به‌سادگی رشد کند؛ انجام این کار نیازمند این است که آنها ناوگان خود را با هزینه‌ای زیاد گسترش دهند. برعکس، شرکت «اوبر» که یک اپلیکیشن تاکسی گرفتن است و تعداد خودروهای خیلی کمی را از میان خودروهایی که با پلت‌فرم آن کار می‌کنند تحت تملک خود دارد، می‌تواند نرم‌افزار خود را در سرتاسر جهان صادر کند.

سرمایه‌گذاری غیرملموس همچنین تاثیرات بزرگی را از خود نشان می‌دهند که به دیگر حوزه‌ها سرایت می‌کند. یک مورد سرمایه‌گذاری ملموس تجاری در یک کارخانه می‌تواند خیلی راحت از بهره گرفتن رقبا از آن سرمایه‌گذاری جلوگیری کند (فرض کنیم با گذاشتن یک مانع بر سر راه ورودی). کنار گذاشتن رقیب‌ها از کسب سود از سرمایه‌گذاری غیرملموس شما سخت‌تر است. نرم‌افزارنویسان از گنجینه‌هایی مثل «گیت‌هاب» استفاده می‌کنند تا نرم‌افزارها را به اشتراک بگذارند. استیو جابز، رئیس سابق شرکت اپل، شخصیتی در شرکتش شناخته شده بود که مدام غرغر می‌کرد که سیستم عامل اندروید شرکت گوگل تفاوتی با سیستم عامل آی‌اواس شرکت اپل ندارد.

قابلیت افزایش مقیاس و خاصیت سرایت کردن که به سرمایه‌گذاری غیرملموس ارتباط دارد شاید به توضیح برخی معماهای بزرگ اقتصادهای پیشرفته کمک کند. در سال‌های اخیر، شکاف بین موفق‌ترین شرکت‌ها و ضعیف‌ترین آنها (با استفاده از اصطلاحات خاص کسب‌وکار باید بگوییم شکاف بین «شرکت‌های خط مقدم» و شرکت‌های «وارفته» یا عقب‌مانده) از هر لحاظ، از دستمزد گرفته تا سود، بیشتر شده است. در حالی که یک درصد شرکت‌های بریتانیایی با رشد بهره‌وری سالانه ۶ درصد در سال‌های اخیر مشاهده شده‌اند، یک‌سوم آنها اصلا هیچ تغییری در بهره‌وری از سال ۲۰۰۰ تاکنون نداشته‌اند.

چرا این چنین است؟ شرکت‌های خط مقدم بیش از پیش به سرمایه‌گذاری‌های غیرملموس متکی هستند بنابراین به‌راحتی فکرهای خود را در سرتاسر جهان نشر می‌دهند و سودهای بزرگی برداشت می‌کنند. اما شرکت‌های عقب‌مانده که شاید عمدتا متکی به سرمایه‌گذاری ملموس باشند نمی‌توانند به سود برسند. بیشتر افزایش نابرابری درآمدها در کشورهای ثروتمند می‌تواند مربوط به رشد نابرابری بین شرکت‌ها باشد تا رشد نابرابری درون آنها.

ظهور سرمایه‌گذاری ناملموس شاید همچنین توضیح دهد که چرا از دوران بحران مالی جهانی تاکنون، نرخ‌های سوددهی بالا و نرخ‌های نسبتا پایین سرمایه‌گذاری تجاری وجود داشته است. اگر سود سرمایه‌گذاری این‌همه بالا است، پس چرا سرمایه‌گذاری ضعیف است؟ با در نظر گرفتن مفهوم سرایت در ذهن خود، فهم این نکته راحت‌تر می‌شود. شرکت‌های عقب‌مانده شاید انگیزه کمی برای سرمایه‌گذاری داشته باشند چراکه آنها می‌ترسند شرکت‌های پیشرو نوآوری‌هایشان را ببلعند. این امر می‌تواند کاهش نرخ کلی سرمایه‌گذاری و بنابراین رشد بهره‌وری (و دستمزد) را به همراه داشته باشد. با این حال، شرکت‌های خط مقدم از سرمایه‌گذاری خشنود می‌شوند. آنها نسبتا سودهای بالایی کسب می‌کنند چون در به دست آوردن بیشترین سود از چنین سرمایه‌گذاری‌هایی خبره هستند و این توانایی تا حدی به این خاطر است که این شرکت‌ها کمتر نگران این هستند که شرکت‌های کوچک‌تر ایده‌های آنها را بدزدند (شرکت‌های تاکسی‌رانی محلی نمی‌توانند الگوریتم‌های شرکت اوبر را کپی کنند).

کاربرد دارایی‌ها و سرمایه‌گذاری‌های غیرملموس را در بسیاری از موارد می‌توان دید؛ حتی در پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۶ نیز دارایی‌های ناملموس نقش پررنگی داشتند؛ همچنین در فعالیت‌های شرکت توئیتر و نیز در برنامه‌های سرمایه‌گذار بزرگی مثل پیتر تیل و حتی در مقیاس کوچک‌تر، یک باشگاه یوگا.

نتایجی که از این کتاب می‌توان کسب کرد، به‌شدت کاربردی است. سیاست‌گذاران با مطالعه مواردی که شرح آن می‌رود، درمی‌یابند چطور می‌توانند به رونق گرفتن سرمایه‌گذاری غیرملموس کمک کنند. اگر بازار نتواند به اندازه کافی سرمایه‌گذاری ناملموس عرضه کند، دولت‌ها می‌توانند در این کار پیش‌قدم شوند و پا جلو بگذارند. دولت‌ها باید این تضمین را بدهند که زیرساخت‌های دیجیتال-اینترنت پهن‌باند و نظایر آن- در دسترس خواهد بود. دولت‌ها باید مردم را ترغیب کنند در شهرها زندگی کنند و بنابراین نظارت بر برنامه‌های حساس در این زمینه از سوی آنها امری حیاتی خواهد بود.

تعداد ارجاعات به سرمایه‌های «غیرملموس» در مجلات علمی

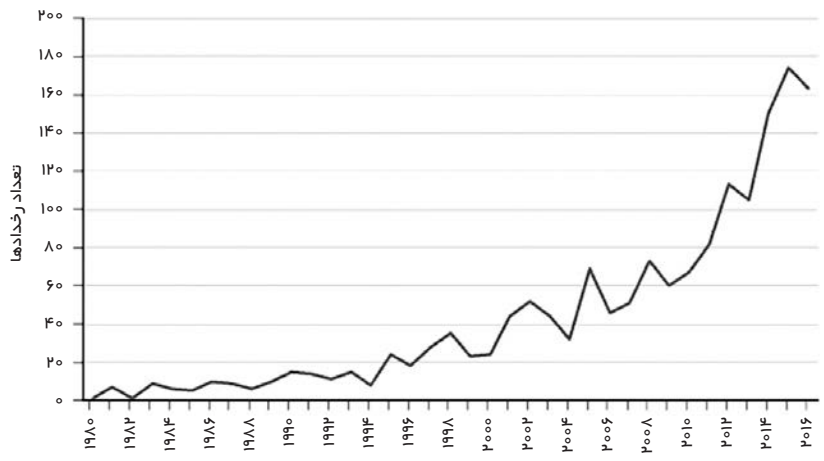

تغییر رفتار حسابداران

کالیـــن متیوز رنجیده‌خاطر بود. فرودگاهـــش آخرین چیزی بود که می‌خواست. اما بعد از سه سال، دیگر ممکن نبود که روند قضایا متوقف شـــود. تابستان سال ۲۰۱۲ بود. او طی سه سال با مقامات اداره رقابت بریتانیا جنگیده بود؛ کسانی که تلاش می‌کردند موسسه او را به نام «بریتیش ایرپورتز آتوریتیز» را که مدیرش بود و بیشتر فرودگاه‌های بزرگ بریتانیا را تحت تملک داشت به چند شرکت تقسیم کنند. او از گزینه‌های حقوقی که در پیش رو داشـــت ناامید و خسته بود و در حال واگذار کردن بازی به مقامات دولتی بود.

بنابرایـــن زنـــان و مردانی که در لباس‌های رســـمی و گران‌قیمت ظاهر می‌شـــدند، به فرودگاه‌های او می‌رفتند تـــا ارزش این دارایی‌ها را بـــرای خریداران احتمالی بـــرآورد کنند. حســـابداران و وکلا و برداشت‌کنندگان فهرســـت دارایی‌ها و مهندسان محاسبه می‌کردند و می‌شـــمردند و تکه‌به‌تکـــه در حال ارزیابـــی ارزش کلی فرودگاه «استنســـتد» بودند؛ فرودگاهی در شـــمال شـــرقی لندن که چهارمین فرودگاه پررفت‌وآمد بریتانیا به حساب می‌آمد.

آنها قیمت بانـــد و پارکینگ هواپیماها، ترمینال و تجهیزات بار فـــرودگاه را برآورد کردنـــد. یک قیمت توافقی بـــرای ارزش جای پارکینگ، ایســـتگاه‌های اتوبوس و هتل‌های فرودگاه وجود داشت. بحث‌ها و استدلال‌هایی بر ســـر پمپ‌های زیرزمینی سوخت وجود داشـــت اما محاســـبات خارج از فعالیت معمول حسابداران شرکت «بریتیـــش ایرپورتز آتوریتیز» نبود: هزینه دارایی باعث کاهش ارزش فرودگاه می‌شـــد و البته باید دارایی‌ها با نرخ تورم نیز تعدیل می‌شد. به اندازه کافی این اطمینان وجود داشت که وقتی فرودگاه «استنستد» در ســـال ۲۰۱۳ به قیمت ۱,۵ میلیارد پوند فروخته شد، قیمت کاملا نزدیک به آن ارزشی بود که حسابداران برآورد کرده بودند.

از یک نظر، ارزش‌گذاری فرودگاه «استنســـتد» شبیه به چشـــم‌اندازی اصیل در قرن بیســـت‌ویکم به نظر می‌رســـد. این قضیه ماجرای فرودگاه بـــود. چه چیزی بهتر از یک فرودگاه می‌تواند مظهور یک مدرنیته والای جهانی‌شـــده باشد؟ در این ماجرا یک لشگر حسابدار و وکیل حضور داشتند که دارای مقام خادمان همه‌جایی سرمایه‌داری مالی ظاهر می‌شـــدند. و البته در این قضیه منطق اقتصادی این فرآیند هم وجود داشت: فرآیندی که از خصوصی‌سازی‌ای شروع می‌شود که در وهله اول شرکت «بریتیش ایرپورتز آتوریتیز» را در بخش خصوصی قرار می‌دهد تا می‌رسد به سیاست‌هایی رقابتی که باعث تقسیم این شرکت می‌شـــود و نیز به بودجه‌های زیربنایی که چرخ می‌زند به این منظور که بعد از تقســـیم شرکت دارایی‌ها را بخرد. همه این کارها بسیار مدرن هستند.

اما هم‌زمان، ارزش‌گذاری فرودگاه «استنستد» چیزی بود که ادامه یک نوع فعالیت طی قرن‌ها به حساب می‌آمد؛ یعنی کسب‌وکار محاسبه اینکه چیزی چقدر می‌ارزد با استفاده از شمارش و محاسبه اینکه یک شیء فیزیکی چقدر طول و چه سنت باارزشی دارد.

بیش از ۹ قرن پیش، استنســـتد که آن زمان فقط یک روســـتا در انگلستان بود، نقش میزبان برای صحنه‌ای مشابه را بازی می‌کرد. ماموران حکومتی که اسلاف قرن‌یازدهمی حســـابداران و وکلایی بودند که کالین متیوز را رنجیده‌خاطر کرده بودند، کل سرزمین انگلســـتان را می‌پیمودند تا ارزش مکان‌های مختلف را ارزیابی و در «کتاب روز قیامت» ثبت کنند. آنها در حال تخمین ثروت انگلستان برای ویلیام فاتـــح بودند. آنها که به جای لپ‌تاپ‌های حســـابداران امروزی از خط‌کش‌های بلند استفاده می‌کردند، ارزش‌گذاری به سبک خودشان را انجام می‌دادند. آنها ثبت کردند که «استنستد» یک آسیا دارد با شـــانزده گاو، شصت خوک و سه برده. سپس محاسبه کردند که آنها چقدر می‌ارزند و ملک اربابی «استنستد» را سالانه ۱۱ پوند ارزش‌گذاری کردند.

و با اینکه ارزشـــی که آنها روی روستای قرون‌وسطایی «استنستد» گذاشـــتند بسیار کمتر از ۱,۵ میلیارد دلاری بود که شرکت «بریتیش ایرپورتز آتوریتیز» برای فروش این فرودگاه در سال ۲۰۱۳ ارزش‌گذاری کرد، آنچه ماموران حکومتی برای ویلیام فاتح انجام داده بودند، به طور اساسی مشابه همان کاری بود که حسابداران کالین متیوز انجام دادند. طی قرن‌ها، وقتی که مردم می‌خواســـتند محاسبه کنند یک چیزی – یک زمین، یک مزرعه، یک کســـب‌وکار یا یک کشـــور – چقدر می‌ارزد، چیزهای فیزیکی را می‌شـــمردند و محاسبه می‌کردند. آنها به‌خصوص چیزهایی را می‌شمردند که دارای ارزش ماندگار باشند. این چیزها به دارایی‌های ثابت در ترازنامه‌های حسابداران تبدیل می‌شد و نیز در سرمایه‌گذاری‌هایی وارد می‌شد که اقتصاددانان و متخصصان ملی آمار در فعالیت‌هایشان آنها را به حساب می‌آوردند تا رشد اقتصادی را بفهمند. با گذشت زمان، طبیعت این دارایی‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها تغییر کرد. زمین‌ها و گاوهای نر کم‌اهمیت‌تر شدند و حیوانات جای خود را به ماشین‌آلات و کارخانه‌ها و وسایل نقلیه و رایانه‌ها دادند. اما این فکر که دارایی‌ها در بیشـــتر موارد چیزهایی هستند که شما می‌توانید لمسشان کنید و این فکر که سرمایه‌گذاری به معنی ساختن یا خرید چیزهای فیزیکی است، به عنوان نظری درست نزد حسابداران و اقتصاددانان قرن بیست‌ویکمی جلوه می‌کند؛ یعنی همان چیزی که ماموران حکومتی در زمان تهیه کتاب «روز قیامت» از دارایی توصیف می‌کردند.

شرکت‌های خط مقدم بیش‌از پیش به سرمایه‌گذاری‌های غیرملموس متکی هستند بنابراین به‌راحتی فکرهای خود را در سرتاسر جهان نشر می‌دهند و سودهای بزرگی برداشت می‌کنند. اما شرکت‌های عقب‌مانده که شاید عمدتا متکی به سرمایه‌گذاری ملموس باشند نمی‌توانند به سود برسند. بیشتر افزایش نابرابری درآمدها در کشورهای ثروتمند می‌تواند مربوط به رشد نابرابری بین شرکت‌ها باشد تا رشد نابرابری درون آنها

چرا سرمایه‌گذاری اهمیت دارد

طبیعت سرمایه‌گذاری برای همه اقشار مردم مهم است، از بانک‌دارها گرفته تا مدیران. اقتصاددانان نیز در این میان مســـتثنا نیستند: سرمایه‌گذاری محل کانونی بسیاری از افکار اقتصادی را اشغال کرده است. سرمایه‌گذاری آن چیزی است که سرمایه را تشکیل می‌دهد و این ســـرمایه اســـت که به همراه نیروی کار باعث تولید قدرت اقتصاد می‌شود و نیز با هم باعث خواهند شـــد که اقتصاد کار کند. تولیـــد ناخالص داخلی به عنوان حاصل‌جمع ارزش‌های تولید، ســـرمایه‌گذاری، مخارج دولتی و صادرات خالص تعریف می‌شـــود. در میان این چهار شاخص، سرمایه‌گذاری اغلب نیروی محرکه و پیشران رونق‌ها و رکودها است چراکه سرمایه‌گذاری تمایل دارد در واکنش به سیاست‌گذاری‌های مالی و اعتماد به نفس کسب‌وکارها، با شدت بیشتری افزایش یا کاهش یابد. مولفه سرمایه‌گذاری در تولید ناخالص داخلی جایی است که وقتی اقتصاد رونق می‌گیرد مانند سگ‌ها بنا به پارس کردن می‌گذارد و وقتی که رکود اتفاق می‌افتد اولین گازها را می‌گیرد.

در نتیجه، کارشناسان علم آمار که وظیفه‌شان محاسبه درآمد ملی است، تلاش‌های طولانی و مداومی برای محاسبه اینکه سرمایه‌گذاری تجاری سال به سال و فصل به فصل چقدر است به خرج داده‌اند. از دهه ۱۹۵۰، آژانس‌های ملی فعال در حوزه آمار به طور مرتب پرسش‌نامه‌هایی را برای کسب‌وکارها می‌فرستند تا دریابند کسب‌وکارها چقدر در حال سرمایه‌گذاری هستند. مطالعات دوره‌ای انجام می‌شوند تا دریافته شود که دارایی‌هایی مشخص چقدر دوام می‌یابند و به‌خصوص سرمایه‌گذاری در حوزه‌های دارای فناوری پیشرفته مثل رایانه‌ها، چقدر در طول زمان بهبود یافته است.

تا همین اواخر، سرمایه‌گذاری‌هایی که مقامات حوزه آمار ملی محاسبه می‌کردند تماما دارایی‌های ملموس بود. با وجود اینکه این سرمایه‌گذاری‌ها نشان‌دهنده دورانی مدرن با تمام شکوه و عظمت صنعتی آن است (برای مثال، در سال ۲۰۱۵ میلادی در بریتانیا کسب‌وکارها ۷۸ میلیارد پوند در ساخت‌وسازهای جدید، ۶۰ میلیارد پوند در فناوری اطلاعات، نیروگاه‌های برق و ماشین‌آلات و ۱۷ میلیارد دلار در وسایل نقلیه سرمایه‌گذاری کردند)، این اصل بنیادی که سرمایه‌گذاری امری مربوط به کالاهای فیزیکی است شاید مشابه با عقاید ماموران ویلیام فاتح به نظر برسد.

سویه تاریک سرمایه‌گذاری

اما البته که اقتصاد نمی‌تواند فقط با سرمایه‌گذاری ملموس پیش رود. برای مثال، فرودگاه «استنستد» نه‌تنها فقط مالک پارکینگ هواپیماها و باند، ترمینال‌ها و کامیون‌های فرودگاه‌ها است بلکه مالک چیزهایی است که دیدن و لمس کردن آنها دشوار است: نرم‌افزارهای پیچیده، توافق‌نامه‌های باارزش با خطوط هواپیمایی و خرده‌فروشان و مهارت داخلی. ساختن همه اینها زمان و پول برده است و دارای ارزش دیرپایی برای هر کسی هستند که مالک فرودگاه باشد اما اینها اشیای فیزیکی نیستند بلکه فکر، دانش و روابط اجتماعی هستند. به زبان اقتصاددانان، اینها «غیرملموس» هستند. این فکر که یک اقتصاد ممکن است متکی به چیزهایی شود که غیرمادی هستند فکری قدیمی است. آینده‌پژوهانی مثل الوین تافلر و دنیل بل مدت‌ها قبل در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ شروع کردند به حرف زدن درباره آینده «پساصنعتی». به موازات اینکه قدرت رایانه‌ها و اینترنت در دهه ۱۹۹۰ بیشتر ظاهر شد، این فکر که چیزهای غیرمادی از نظر تجاری مهم هستند بیش‌ازپیش به‌طور گسترده پذیرفته شد. جامعه‌شناسان از یک «جامعه شبکه‌ای» و یک اقتصاد «پسافوردی» صحبت کردند. مرشدان کسب‌وکار برای مدیران استدلال می‌کردند فکر کنند که چطور یک اقتصاد مبتنی بر دانش را پرورش دهند. اقتصاددانان شروع کردند به فکر کردن درباره اینکه چطور تحقیق و توسعه و فکرهایی که حاصل آن هستند ممکن است وارد مدل‌های رشد اقتصادی آنها شود و به اقتصادی تبدیل شود که دنی کویل با خساست آن را در عنوان کتابش «جهان بدون وزن» خلاصه کرده است. نویسندگانی همچون چارلز لیدبیتر پیش‌بینی کرده‌اند که ما ممکن است به‌زودی «روی لایه‌ای نازک از هوا زندگی کنیم».

ترکیدن حباب دات‌کام در سال ۲۰۰۰ باعث فوران وحشیانه‌تر برخی مدعیان علیه اقتصاد جدید شد اما تحقیقات در میان اقتصاددانان برای فهم آنچه دقیقا در حال تغییر بود ادامه یافت. در این شرایط بود که یک گروه از اقتصاددانان در سال ۲۰۰۲ در واشنگتن در یکی از نشست‌های «کنفرانس تحقیق روی درآمد و ثروت» گرد هم آمدند تا در این‌باره فکر کنند که چطور دقیقا چیزی را محاسبه کنند که «اقتصاد جدید» می‌نامیدند. در این کنفرانس و پس از آن، کارول کورادو و دان سیچل از هیئت‌مدیره فدرال رزرو و چارلز هالتن از دانشگاه مریلند چارچوبی را بسط دادند برای فکر کردن به انواع سرمایه‌گذاری در اقتصاد جدید.

برای فهم اینکه این انواع سرمایه‌گذاری چه هستند، باارزش‌ترین شرکت جهان را در زمان آن کنفرانس در نظر بگیرید: مایکروسافت. ارزش بازاری مایکروسافت در سال ۲۰۰۶ نزدیک به ۲۵۰ میلیارد دلار بود. اگر شما به ترازنامه مایکروسافت که دارایی‌های آن را ثابت کرده بود نگاهی می‌انداختید، در حدود ۶۰، ۷۰ میلیارد دلار دارایی در آن پیدا می‌کردید که به صورت پول نقد یا ابزارهای مالی گوناگون بود. دارایی‌های سنتی به شکل کارخانه و تجهیزات تنها ۳ میلیارد دلار بود، یعنی ۴ درصد ناقابل از دارایی‌های مایکروسافت و ۱ درصد از ارزش بازاری آن. با حسابداری رایج دارایی‌ها در آن زمان، مایکروسافت یک معجزه دوران مدرن بود. این یک سرمایه‌داری بدون سرمایه بود.

مدت کوتاهی پس از آن کنفرانس، چارلز هالتن حساب‌های مایکروسافت را زیرورو کرد تا توضیح دهد چرا این شرکت این‌همه می‌ارزد. او مجموعه‌ای از دارایی‌ها را شناسایی کرد که «نوعا مربوط به توسعه محصولات یا فرآیندهای خاصی است یا سرمایه‌گذاری‌هایی در توانایی‌هایی سازمانی است که جایگاه‌هایی را برای محصولات ایجاد می‌کند یا تقویت می‌سازد و این جایگاه‌ها باعث می‌شوند شرکت در بازارهایی مشخص رقابت کند». مثالی در این‌باره شامل فکرهایی است که به وسیله سرمایه‌گذار مایکروسافت در تحقیق و توسعه و طراحی محصول تولید می‌شود و همچنین ارزش برندهای این شرکت، زنجیره تولید و ساختار درونی آن و نیز ظرفیت نیروی انسانی آن که با کارآموزی درست شده است.

با اینکه هیچ یک از این دارایی‌های ناملموس مثل ساختمان‌های اداری مایکروسافت یا سرورهای آن فیزیکی نیستند، اما همه آنها ویژگی‌های مشابه یک سرمایه‌گذاری را دارند: شرکت باید زمان و پول صرف ایجاد آنها می‌کرد و آنها در طول زمان دارای ارزشی می‌شدند که مایکروسافت می‌توانست از آنها سود کسب کند. اما آنها معمولا پنهان از چشم ترازنامه‌های شرکت بودند و تعجبی نداشت که از چشم مقامات حسابداران ملی در ترازنامه کشور نیز پنهان بودند. کار کورادو، هالتن و سیچل گامی بزرگ به سوی توسعه راه‌هایی بود که باعث می‌شد سرمایه‌گذاری غیرملموس در اقتصاد، نظرسنجی‌ها، آمار سری‌های زمانی و مثلث‌بندی در نقشه‌برداری‌ها محاسبه شود.

وقتی که ما به طبیعت در حال تغییر سرمایه در اقتصاد مدرن می‌پردازیم، بسیاری از مسائل معماگونه شروع می‌کنند به معنی پیدا کردن. ما باید نگاهی به این بیندازیم که چطور تغییر در سرمایه‌گذاری‌های ناملموس به فهم ما از چهار مسئله بزرگی کمک می‌کند که هر کسی که به اقتصاد توجه می‌کند دغدغه آنها را دارد: رکود، ظهور دیرپای نابرابری، نقش نظام مالی در حمایت از اقتصاد غیرمالی و سؤال درباره اینکه چه نوع زیرساختی برای شکوفا شدن اقتصاد مورد نیاز است

اتفاقی جالب در مسیر آینده

و این‌چنین بود که برنامه تحقیقات دارایی‌های ناملموس توسعه پیدا کرد. در سال ۲۰۰۵، کورادو، هالتن و سیچل اولین تخمین‌های خود را از اینکه چقدر کسب‌وکارهای امریکایی

در دارایی‌های ناملموس سرمایه‌گذاری می‌کنند منتشر کردند. در سال ۲۰۰۶، هالتن از بریتانیا بازدید کرد و سمیناری درباره کار خودشان در خزانه‌داری سلطنتی ترتیب داد که فورا به تشکیل کمیسیونی از یک گروه (که شامل یکی از نویسندگان کتاب هم بود) منجر شد برای اینکه این پروژه را تا بریتانیا گسترش دهند. این کار در ژاپن نیز آغاز شد. موسساتی مثل سازمان همکاری اقتصادی و توسعه که خیلی زود در فضای سرمایه‌های غیرملموس ظاهر شده بود، فکر سرمایه‌گذاری ناملموس در سیاست‌گذاری و چرخه‌های سیاسی را ترویج کرد و این فکر در میان مفسران و وبلاگ‌نویسان اقتصادهای نوظهور توجهاتی را به خود جلب کرد. همان طور که در جدول هم مشاهده می‌شود، اشاره به سرمایه‌های «غیرملموس» حتی در مجلات خشک دانشگاهی هم پیوسته به امری متداول‌تر تبدیل شده است.

امـا آن موقع چیزی اتفاق افتاد کـه برنامه کار اقتصادی را تغییر داد: بحران مالی جهانی. اقتصاددانان و سیاست‌گذاران اقتصادی به طور کاملا معقولانه‌ای، بـه درک یک اقتصاد جدید ادعایی کمتر علاقه داشـتند تا به جلوگیری از افتادن کل اقتصـاد به ورطه نابودی. وقتی که از خطرناک‌ترین بخش‌های بحران جلوگیری شـد، مجموعه‌ای از مشکلات تازه و بیشتر ناامیدکننده در مباحث اقتصادی غالب شد: چطور یک نظام مالی را که این‌چنین مصیبت‌بار شکسـت خورده اصـلاح کنیم، آگاهی فزاینده از اینکه نابرابـری در ثروت و درآمد به‌شـدت افزایش یافته بود و اینکه چطور به یک ثابت ماندن سمج در نرخ رشد بهره‌وری واکنش نشان بدهیم. هرچقدر که فکر اقتصاد جدید همچنان مورد بحث قرار می‌گرفت، بیشتر از زاویه‌ای خوش‌بینانه حتی با عباراتی ضدآرمان‌شهری به آن نگاه می‌شد: آیا پیشرفت فناورانه که به‌طور غیرقابل‌برگشتی آهسته شده بود، در حال بر باد دادن امیدهای اقتصادی است؟ آیا اگر فناوری در مسیری نادرست قرار بگیرد، ربات‌هایی را تولید می‌کند که مشاغل افراد را تصاحب کنند یا اینکه باعث ظهور شکل‌های مغرضانه و قدرتمندی از هوش مصنوعی خواهد شد؟

اما در حالـی که این چالش‌های ناامیدکننده و ترسـناک در مباحث عمومی درباره اقتصاد بر ستون‌های نظرات مخالف روزنامه‌ها و وبلاگ‌ها غلبه کرده بود، پروژه محاسبه شکل‌های جدید سرمایه کاملا در حال پیشرفت بود. نظرسنجی‌ها و تحلیل‌ها قبول کردند که داده‌هایی از سلسـله سرمایه‌گذاری‌های ناملموس فراهم کنند که این کار اولین بار در امریکا و بعد در بریتانیا و سپس در دیگر کشورهای توسعه‌یافته انجام شد. وزارت‌خانه‌های امور مالی و سازمان‌های بین‌المللی به حمایت از این کار ادامه دادند و موسسات آمار ملی شروع کردن به محسوب کردن برخی از این دارایی‌های ناملموس و به‌خصوص واحدهای تحقیق و توسعه شرکت‌ها در نظرسنجی‌های سرمایه‌گذاری خود این موارد را وارد کردند. داده‌های سری زمانی که برای این مقوله‌ها ساخته شد، تخمین می‌زدند چطور سرمایه‌گذاری ناملموس در طی زمان تغییر کرده اسـت. و همچنین سـرمایه‌گذاری ناملموس تقریبا در تمام کشورهای توسعه‌یافته رشد کرد و دارای اهمیت بیشتر و بیشتر شد. مسلما در برخی کشورها، این دارایی‌ها اکنون وزنی بیشتر از دارایی‌های ملموس دارا هستند.

طی دورانی که ما در نظر گرفته‌ایم دیده‌ایم که در اقتصادها اهمیت دارایی‌های ملموس مدام بیشتر شده و این دارایی‌های جای خود را در اقتصادها و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی دولت‌ها و شرکت‌ها بیشتر باز کرده‌اند. آنچه مسلم است این است که هیچ چیزی به صورت یک امر عادی برای همیشه وجود ندارد و مدام شکل و جریان سرمایه‌گذاری‌ها در حال تغییر است. راه‌آهن‌ها جای کانال‌ها را گرفته‌اند و اتومبیل‌ها جای اسب‌ها و قاطرها را و رایانه‌ها جای ماشین‌های تحریر را و در سطحی بسیار بنیادی‌تر، کسب‌وکارها دوباره ابزارهای خود را بازسازی کرده‌اند و ترکیب سرمایه‌گذاری‌های خود را در تمام اعصار و زمان‌ها تغییر داده‌اند.

طی این دوران، سیاسـت‌گذاران و آماردان‌ها در محاسبات خود مدت‌ها دارایی‌های ناملموس را لحاظ نمی‌کرده‌اند اما به‌تدریج به این نتیجه رسـیده‌اند که باید این دارایی‌ها را به شمار بیاورند و این کار آغاز شده است و حالا به خوبی در اقتصادها جا افتاده و جای خود را باز کرده است. حرکت به سوی سرمایه‌گذاری ناملموس ممکن است مسئله‌ای نسبتا کوچک باشد اگر همه آنهایی که در معرض ناملموس بودن هستند به درستی محاسـبه نشوند. این امر مثل این است که ما بیشتر کالاهای این‌چنینی جدید را در یک اقتصاد بشماریم اما برخی از آنها را به حساب نیاوریم: یک مسئله جالب برای کارکنان اداره آمار اما فقط کمی جالب.

> دارایی‌های ناملموس خیلی سخت فروش می‌روند و به احتمال خیلی زیاد جزو خصوصیات شرکتی هستند که آنها را درست کرده‌اند. شرکت تویوتا میلیون‌ها دلار در سیستم‌های تولید خود سرمایه‌گذاری کرده است اما غیرممکن است که این سرمایه‌گذاری‌ها از کارخانه‌ها جدا شود و به شکلی به فروش برود

ویژگی‌های سرمایه‌های ناملموس

اما ظهور سـرمایه‌های ناملموس پیامد مهم‌تری دارد: دارایی‌های ناملمـوس بـه طـور کلـی دارای ویژگی‌هایی کاملا متفـاوت از سرمایه‌گذاری‌های ملموسی هستند که به طور سنتی در اقتصاد دست بالاتر را داشتند.

اول از همه، در ارزیابی ویژگی‌های دارایی‌های غیرملموس باید گفت که سرمایه‌گذاری ناملمـوس تمایل دارد یـک نوع هزینه «صرف‌شـده» را به نمایش بگـذارد. اگر یک کسـب‌وکار یک دارایی ملموس مثل یک ماشین کارخانه یا یک سـاختمان اداری را بخرد، معمولا می‌تواند اگر نیاز شد آن را بفروشد. بسیاری از سرمایه‌گذاری‌های ملموس حتی اگر جزو سـرمایه‌های بزرگ یا غیرمعمولی هم باشـند، این‌چنین هستند. هر وقت که شما بودجه ماشین‌های معدنی غول‌پیکر استرالیایی را تامین کنید، می‌توانید دست‌دوم آنها را در وب‌سـایت‌های حراج آنلاین مثل «ماشـینری زون» بخرید. وب‌سایت «ورلد اویلز» دسـتگاه‌های عظیم حفاری چاه نفت مسـتعمل را می‌فروشد و کسب‌وکاری که نامش «یووی‌آی سـاب‌فایند» است زیردریایی‌های دست‌دوم را معامله می‌کند. دارایی‌های ناملموس خیلی سـخت فروش می‌روند و به احتمال خیلی زیاد جزو خصوصیات شرکتی هستند که آنها را درسـت کرده‌اند. شرکت «تویوتا» میلیون‌ها دلار در سیستم‌های تولید خود سرمایه‌گذاری کرده است اما غیرممکن است که این سرمایه‌گذاری‌ها از کارخانه‌ها جدا شـود و به شکلی به فروش برود. و در حالی که برخی از واحدهای تحقیق و توسعه شرکت‌ها در حال ایجاد نوعی حق اختراعات هستند که بتوانند در برخی موارد به فروش بروند، این کار خیلی امکان ندارد چون این موارد با نیازهای ویژه کسب‌وکارهایی که روی آنها سرمایه‌گذاری کرده‌اند عجین شده‌اند، به‌ویژه اینکه به طور قطع ایجاد بازار مالکیت معنوی برای سرمایه‌های ناملموس بسیار محدود خواهد بود.

ویژگی دوم سـرمایه‌گذاری‌های ناملموس این است که آنها تولید سرایت می‌کنند. فرض کنید که شـما کسـب‌وکاری را اداره می‌کنید که یک شیء معمولی را درست

می‌کند که باعث شـــده است مبدع آن به فرد بسیار پولداری تبدیل شود. شما یک دارایی ناملموس دارید به شکل یک کارخانه و یک دارایی ناملموس به شـــکل یک طراحی جدید عالی از یک وسیله معمولی. تقریبا خیلی ساده می‌توان مطمئن شد که شرکت شما بیشتر ســـود خود را از کارخانه کسب می‌کند: شـــما یک قفل روی در کارخانه قرار داده‌اید. اگر کسی از شما بخواهد که از کارخانه شما رایگان استفاده کند شما مودبانه این درخواست را رد می‌کنید. اگر آنها به زور وارد شوند، می‌توانید به پلیس تلفن کنید و آنها دستگیر خواهند شد. در توسعه‌یافته‌ترین کشورها، این امر می‌تواند موردی از باز و بسته شدن در باشد. مسلما تضمین اینکه شما از دارایی‌های ملموسی که دارید، مثلا یک کارخانه، سود کسب کنید خیلی ساده است تا حدی که به نظر یک سؤال احمقانه برای پرسیدن می‌آید. با این حال، طراحی‌ها روی‌هم‌رفته یک کسب‌وکار متفاوت‌اند. شما می‌توانیـــد آنها را به صورت رمز و رازهایی نگه دارید تا مانع کپی کردنشان شوید اما رقبا ممکن است قادر باشند برخی از کالاهایی را که طراحی خیلی خوبی دارند بخرند و آنها را مهندسی معکوس کنند. شـــما شـــاید بتوانید یک حق اختراع را ثبت کنید تا افراد را از کپی‌برداری از شـــما برحذر دارد اما رقبای شـــما ممکن اســـت بتوانند چیزی شبیه به آن را ابداع کنند؛ یعنی فقط جنبه‌هایی از آن محصول را تغییر دهند تا حق‌اختراع ثبت‌شده شما نتواند مطابق با قانون از آن حفاظت کند. حتی اگر حق‌اختراع شما محرمانه باشد، مانع شـــدن از کپی و دخالت در حق‌اختراع شما بسیار پیچیده‌تر از ایـــن خواهد بود که بابت وارد شـــدن بیگانگان به کارخانه‌تان به پلیـــس تلفن بزنید تا با آنها برخورد کنند؛ به عبارت دیگر، ممکن اســـت اقامه دعوای شـــما ماه‌ها و ســـال‌ها طول بکشد و شـــاید در انتها نیز برنده آن نباشید. برادران رایت بعد از اولین پرواز موفق خود به عنوان اولین پرواز در جهان، بیشـــتر وقت خود را نه صرف توسعه یک هواپیمای بهتر بلکه صرف مبارزه با رقبایی کردند که آنها احساس می‌کردند حق‌اختراع‌شـــان را خدشه‌دار کرده بودند. این تمایل نزد دیگران که از آنچه معنی سرمایه‌گذاری خصوصی را می‌تواند بدهد برای کسب سود استفاده کنند –چیزی که اقتصاددانان ســـرایت می‌نامند– خصوصیت بسیاری از سرمایه‌گذاری‌های ناملموس است. همچنین سرمایه‌های ناملموس بسیار احتمال دارد که «مقیاس‌پذیر» باشند. مورد نوشابه را در نظر بگیرید: شرکت «کوکا کولا» که در آتلانتا در ایالت جورجیای امریکا واقع شده، مسئول تنها تعداد محدودی از مواردی است که برای تولید یک لیتر نوشابه به کار می‌آید. ارزشمندترین دارایی‌های این شرکت ناملموس هستند: برندها، توافق‌نامه‌های دارای مجوز، فرمول ســـاختی که مواد اولیه را با هم مخلوط می‌کند تا نوشابه‌ای تولید شود که مزه‌ای شبیه به کوکا کولا داشته باشد. بیشتر دیگر کسب‌وکار تولید و فروش کوکا کولا به وســـیله شرکت‌های بطری‌سازی نامرتبطی انجام می‌شود که هر کدام از آنها یک توافق‌نامه برای تولید کوکا کولا در بخش‌های مختلف جهان امضا کرده‌اند. این بطری‌سازان معمولا مالک کارخانه‌های بطری‌سازی، عوامل فروش و ناوگان حمل‌ونقل خود هستند. دارایی‌های ناملموس شرکت کوکا کولای آتلانتا می‌تواند مقیاس خود را در سرتاسر جهان گسترش دهد. فرمول و برند کوکا کولا چه روزانه یک میلیارد بطری از این نوشابه به فروش رود چه دو میلیارد، مثل هم کار می‌کند (تعداد واقعی فروش کنونی روزی ۱٫۷ میلیارد بطری اســـت). دارایی‌های ملموس شرکت‌های بطری‌سازی خیلی کمتر از این می‌توانند راحت مقیاس خود را گســـترش دهند. اگر استرالیایی‌ها به‌شدت تمایل به فرونشـــاندن عطش خود با نوشابه کوکا کولا داشته باشند، شرکت کوکا کولا آمتیل (که شرکت بطری‌ساز محلی در این کشور است) به احتمال زیاد نیاز خواهد داشت بر تعداد کامیون‌های بیشتر برای توزیع، تعداد خطوط تولید بزرگ‌تر و در نهایت تعداد کارخانه‌های زیادتر سرمایه‌گذاری کند.

اهمیت دارایی‌های ناملموس اغلب به وسیله آماردانان خیلی ضعیف و به‌ندرت منعکس می‌شود. البته داده‌های اقتصادی رسمی که برای تخمین مخارج سرمایه‌گذاری به کار می‌روند، شامل برخی فعالیت‌های غیرملموس می‌شوند، مثل هزینه برای نرم‌افزار اما هزینه‌های دیگری مثل هزینه برندسازی از فهرست سرمایه‌گذاری‌ها بیرون کشیده می‌شوند

در نهایت باید گفت که ســـرمایه‌های ناملمـــوس تمایل دارند با یکدیگر هم‌افزایی داشته باشند (یا آنچه که اقتصاددانان مکمل بودن می‌نامند): آنها در کنار هم بســـیار ارزشـــمندتر هستند، دست‌کم در صورتی که درســـت ترکیب شوند. شـــکل «ام‌پی‌تری» موسیقی وقتی که با هارد دیســـک‌های مینیاتوری و توافق‌نامه‌هـــای دارای مجوز شرکت اپل برای برچسب‌گذاری روی موسیقی و مهارت‌های طراحی ترکیب شـــود، باعث خلق محصول «آی‌پاد» می‌شود که یک اختراع بسیار ارزشمند است. این هم‌افزایی‌ها معمولا غیرقابل‌پیش‌بینی هستند. اجاق مایکروویو حاصل امتزاج بین پیمانکاران صنایع دفاعی‌ای بود که به‌طور تصادفی کشـــف کرده بودند با امواج کوتاه تجهیزات راداری می‌توان غذا را گرم کرد با تولیدکنندگان و طراحان کالاهای سفیدی که دارای مهارت طراحی محصولات خانگی بودند. دارایی‌های ملموس نیز دارای هم‌افزایی هستند؛ مثل هم‌افزایی بین کامیون‌ها و بنادر تخلیه بار و بارگیری یا دریا یا بین سرورها و روترهای رایانه‌ای اما معمولا این هم‌افزایی برای دارایی‌های ملموس به اندازه سرمایه‌های ناملموس، در مقیاسی این‌چنین ریشه‌ای و غیرقابل‌پیش‌بینی رخ نمی‌دهد.

نتیجه‌گیری

این ویژگی‌های غیرعادی اقتصادی به این معنی است که ظهور دارایی‌های ناملموس بیش از یک تغییر پیش‌پاافتاده در ذات سرمایه‌گذاری است. به این دلیل که سرمایه‌گذاری‌های ناملموس به طور متوسط رفتاری متفاوت از سرمایه‌گذاری‌های ملموس دارند، ممکن است ما به‌طور منطقی از یک اقتصاد که در آن ســـرمایه‌های ناملموس غلبه دارند انتظار داشته باشیم که رفتاری متفاوت نیز از خود نشان دهد.

در واقـــع، وقتی که ما به طبیعت در حال تغییر ســـرمایه در اقتصاد مدرن می‌پردازیم، بســـیاری از مسائل معماگونه شـــروع می‌کنند به معنی پیدا کردن. ما باید نگاهی به این بیندازیم که چطور تغییر در سرمایه‌گذاری‌های ناملموس به فهم ما از چهار مسئله بزرگی کمک می‌کند که هر کســـی که به اقتصاد توجه می‌کند دغدغه آنها را دارد: رکود، ظهور دیرپایی نابرابری، نقش نظام مالی در حمایت از اقتصاد غیرمالی و ســـؤال درباره اینکه چه نوع زیرساختی برای شکوفا شـــدن اقتصاد مورد نیاز است. با مجهز بودن به این درک ما خواهیم دید که این تغییرات اقتصادی چه معنی‌ای برای سیاست‌گذاری دولتی، کسب‌وکارها و ســـرمایه‌گذاران خواهد داشـــت. این گذار می‌تواند سفری باشد به اقلیم سرمایه‌گذاری ناملموس مدرن که نقشه‌اش هنوز کشیده نشده است.

صوفیا نصرالهی
خبرنگار

تئاتر شیرهای خان‌باباسلطنه

سیاه‌بازی به روش گلاب آدینه

تئاترها همچنان پررونق هستند و نشان می‌دهند بستر تازه فرهنگی هم برای مخاطبان و هم برای سرمایه‌گذاران‌اند. از تئاتر موزیکال «الیور توئیست» شماره پیش گفتیم که مهناز افشار و نوید محمدزاده ستاره‌هایش هستند. برای این ماه یک تئاتر موزیکال دیگر روی صحنه می‌رود که در عرض مدت نمایش یک‌ماهه‌اش آن‌قدر از آن استقبال شد که به فاصله کمتر از شش ماه دوباره آن را روی صحنه برده‌اند. «شیرهای خان‌باباسلطنه» به کارگردانی افشین هاشمی در حقیقت ادای دینی به سنت تئاتر روحوضی است. نمایشی کمیک با آواز و موسیقی که یک غلام سیاه در آن وجود دارد که در حقیقت نماینده وجدان بیدار و مردم است و یک ارباب که دائم با این غلام باید سر و کله بزند. «شیرهای خان‌باباسلطنه» دقیقا از همین الگو پیروی می‌کند. داستان یک شاه (با بازی خود افشین هاشمی) که در یکی از مراسم عیش و نوشش از چین برایش شیری هدیه می‌آورند که در حقیقت مصنوعی است! نکته متمایز نمایش حضور گلاب آدینه در نقش سیاه است. اینکه یک زن نقش سیاه را در نمایشی کمدی- موزیکال ایفا کند ریسک بزرگی بوده که به جز گلاب آدینه بعید است بازیگر دیگری از عهده آن برآید. گلاب آدینه با استفاده از تکنیک‌های بازیگری منحصر به فرد، سیاهی روی صحنه خلق می‌کند که شبیهش را ندیده‌اید. نمایش هرچند کمی طولانی است اما لحظات مفرحی برایتان خواهد داشت. و نکته آخر اینکه موسیقی این تئاتر برعهده گروه «ول‌شدگان» است. همان چند جوانی که با کمانچه و سنتور و سازهای ضربی در شبکه‌های اجتماعی نسخه‌های خودشان را از آهنگ‌های معروف بیرون می‌دادند و معلوم شد موزیسین‌های کاربلدی هستند.



شبکه نمایش خانگی شهرزاد

سلام دوباره

عرضه فصل سوم سریال محبوب حسن فتحی، «شهرزاد»، نهم بهمن‌ماه از سر گرفته می‌شود. سریال «شهرزاد» جزو معدود آثاری بود که پتانسیل شبکه نمایش خانگی را به همه نشان داد. سریالی که مخاطبان بسیاری پیدا کرد و تازه این خیل به جز کسانی هستند که سریال را متاسفانه به صورت غیرقانونی دانلود کرده‌اند. سریال «شهرزاد» به تهیه‌کنندگی سید محمد امامی، کارگردانی حسن فتحی و نویسندگی مشترک نغمه ثمینی و حسن فتحی به سیاق آثار تلویزیونی این کارگردان از جمله «مدار صفردرجه»، داستان عاشقانه‌ای است که در بستر حوادث اجتماعی و سیاسی ایران در دهه ۳۰ به بعد می‌گذرد. فتحی معتقد است که مردم تشنه قصه‌های خوب عاشقانه هستند و قدرت «شهرزاد» در جلب مخاطب هم از همین قصه‌اش می‌آید. بگذریم که گروه خوب بازیگری از همان فصل اول یکی از دلایل مهم موفقیت سریال بود. به خصوص شخصیت‌پردازی کاراکتری مثل بزرگ‌آقا با بازی علی نصیریان که یادآور یک‌جور دون کورلئونه «پدرخوانده» بود پر از ریزه‌کاری‌های شخصیتی و هاشورهای سیاه و سفید که به سریال وزن خاصی داد. فصل دوم البته در فیلمنامه به اندازه فصل اول موفق نبود اما سازندگان قول داده‌اند که در فصل سوم دوباره شاهد اوج گرفتن سریال خواهیم بود. به خصوص که حالا مثلث قباد و شهرزاد و فرهاد وارد مرحله حساسی شده که با شایعات حذف یکی از این سه نفر در داستان همه چیز مهیج‌تر خواهد شد. به نظر می‌رسد همچنان محسن چاوشی خواننده سریال «شهرزاد» باشد که ترانه‌هایش برای این سریال بین مردم حسابی گل کرد. فصل سوم نیز مانند دو فصل قبل، دوشنبه‌ها منتشر خواهد شد و برای هر قسمت، برنامه‌های ویژه‌ای پیش‌بینی شده است.



موسیقی کنسرت مانو کچه

نوازنده بین‌المللی در راه ایران

جشنواره موسیقی فجر در راه است و برنامه‌اش هم اعلام شده. در حوزه موسیقی ایرانی مثل هر سال خوانندگان پاپ رکوردار تعداد اجرا هستند اما چندتا از مهمانان خارجی جشنواره موسیقی فجر چهره‌های سرشناسی هستند که به شدت می‌شود کنسرت‌شان را توصیه کرد. یکی از آنها آهنگساز و نوازنده فرانسوی مانو کچه است. او موسیقی‌دانی است که هم در اجراهای زنده و هم استودیویی فعالیت دارد. او دنباله‌روی سبکی یکتا در نوازندگی‌است؛ آمیزه‌ای متمایز از ظرافت و قدرت که موسیقی‌دان‌ها و تهیه‌کنندگان همواره در پی آن هستند. کچه که نوازنده درامز منتخب پیتر گابریل است در اثر بسیار موفق او به نام «پُتک» بسیار اثرگذار بود و کانون گروه او در اجراهای زنده اخیرش در تور جهانی «Back to Front» (بازگشت به جلوی صحنه) است. همکاری درازمدت کچه با استینگ یکی دیگر از جنبه‌های مهم کارنامه حرفه‌ای اوست. سبک متمایز او سهم چشمگیری در موفقیت بهترین اثر استینگ «مردانگلیسی» در نیویورک داشته است. فعالیت کچه در جایگاه آهنگساز و رهبر گروه هم اهمیت زیادی دارد. او تاکنون شش آلبوم با نام خود منتشر کرده که با اقبال گسترده جهانی روبه‌رو شده‌است؛ مشخصه اصلی موسیقی او ادراک در خلق درون‌مایه‌های دقیق، آهنگین و گیرا، جریان یکتا و حس‌وحال ژرف آن است. آلبوم‌های شخصی او بیشتر وامدار موسیقی جَز است.



سینما پل خواب

روایت بومی از رمان روسی

بعد از کش و قوس‌های بسیار و گذشت نزدیک به دو سال از ساخت فیلم «پل خواب» توسط اکتای براهنی بالاخره قرار است این فیلم اکران شود. نمونه‌ای از اینکه چطور اگر تهیه‌کننده و پخش‌کننده موثر پشت یک فیلم نباشند هرقدر هم از نظر هنری ارزشمند باشد، ممکن است زمین بخورد. به هرحال در برهوت فیلم‌های خوب می‌شود به ساخته اکتای براهنی اعتماد کرد. اکتای براهنی در اولین فیلم بلندش، برعکس آنچه همه انتظار داشتند از نام پدرش رضا براهنی استفاده‌ای نکرد و فیلم خودش را ساخت. اقتباسی از رمان «جنایت و مکافات» یکی از شاهکارهای فئودور داستایفسکی. ساعد سهیلی ستاره فیلم است و نقش راسکولنیکف ایرانی را قرار است ایفا کند. کتاب داستایفسکی درامی روان‌شناختی مبتنی بر حس گناه، تحقیر و با مایه‌های اجتماعی است. کتابی که برای اقتباس اثر سنگینی است. براهنی به گمان من هوشمندانه آن بخش روان‌شناختی سنگین کتاب را سبک‌تر کرده و کاراکترش را بیشتر در دل شرایط اجتماعی قرار داده تا هم به مذاق تماشاگر ایرانی خوش‌تر بیاید و هم بضاعت سینمای ایران اجازه بدهد که فیلم به ثمر بنشیند. اکتای براهنی در پرداخت درام خیلی خوب عمل کرده و فیلمش تبدیل به اثری وهمناک شده که هرچه جلوتر می‌رود ابعاد یک فاجعه عظیم بیشتر برای تماشاگر مشخص و ملموس می‌شود.



تئاتر نمایش مکبث

اپرای شکسپیر در ایران

اواخر بهمن یک کار عروسکی دیگر از بهروز غریب‌پور روی صحنه تئاتر می‌رود. بعد از اجرای مجدد اپراهای خیام، سعدی و مولوی با آواز محمد معتمدی، کارهای یگانه‌ای که فقط بهروز غریب‌پور می‌تواند انجام بدهد، حالا سراغ یک کار سخت‌تر رفته: نمایش عروسکی «مکبث». البته این اولین‌بار نیست که غریب‌پور این نمایش را اجرا می‌کند. در حقیقت نمایش عروسکی «مکبث» هم اقتباسی از نمایش‌نامه ویلیام شکسپیر و هم اپرایی به همین نام به آهنگ‌سازی جوزپه وردی، آهنگ‌ساز مشهور ایتالیایی است. غریب‌پور روح این اپرا را با اجرای آن به زبان اصلی حفظ کرده است. خوانندگان نقش‌ها عبارت‌اند از: جوزپه تادی در نقش مکبث، جوانی فویانی در نقش بانکو و بریژیت نلسن در نقش لیدی مکبث.



«مکبث» یکی از مشهورترین نمایش‌نامه‌های ویلیام شکسپیر است که حول حرص و آز و تقدیر می‌چرخد. لیدی مکبث زن حریصی است که می‌خواهد همسرش به هر قیمتی شده شاه بشود. روزی مکبث در راه سه جادوگر را می‌بیند که پیش‌بینی می‌کنند دست او به خون آلوده می‌شود اما به سلطنت می‌رسد. شاه مهمان خانه مکبث و همسرش می‌شود و آنجاست که لیدی مکبث نقشه‌های شیطانی‌اش را می‌خواهد عملی کند. این اپرا از بقیه کارهای عروسکی غریب‌پور قدیمی‌تر است و در حقیقت بعد از دومین نمایش موزیکال عروسکی‌اش، «رستم و سهراب» سراغ این پروژه رفت. این اپرا محصول گروه نمایشی آران است و خود غریب‌پور آن را پروژه‌ای جهانی می‌خواند. به دیدنش بروید و از تلفیق موسیقی درجه‌یک با هنر تئاتر لذت ببرید. «مکبث» غریب‌پور نشان می‌دهد از استانداردهای جهانی چیزی کم نداریم.

گالری گوش کن، وزش ظلمت را می‌شنوی

طنازی‌های آقای کاریکاتوریست

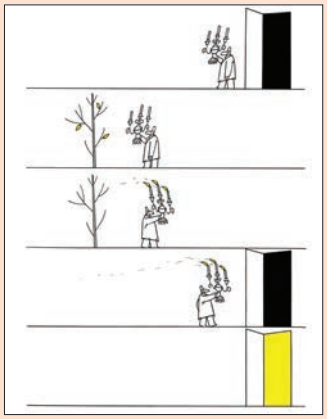

بعد از موفقیت ایران در حراج‌هایی مانند کریستیز و ساتبیز و فروش چند میلیون دلاری آثار تجسمی ایران حالا گالری‌ها هم قطب فرهنگی شده‌اند. روزهای جمعه که افتتاح نمایشگاه‌هاست اگر سری به آنها بزنید جمعیتی را می‌بینید که تا بیرون در گالری کشیده شده‌اند. یکی از نمایشگاه‌های این مدت که می‌شود توصیه‌اش کرد نمایشگاه «انرژی مثبت»، کارهای کامبیز درمبخش است با ۳۸ اثر مرکب روی کاغذ با پس زمینه سفید در سایز ۴۲ در ۲۹ از مجموعه داستان‌های دنباله‌دار او که اخیرا طراحی شده و در ادامه آثارش در همشهری داستان و مجله قهوه است. در این آثار که از خط برای تاثیر بیشتر کار بر روی مخاطب استفاده شده، فضایی با موضوعات نایاب و اتفاق‌هایی که خیلی غیرمعمول‌اند و در واقعیت وجود ندارند نشان داده می‌شود که هرکدام نوعی کشف است؛ مانند پیوند نامتعارف برگ با درخت و جدایی این‌دو از هم، یا برگ درختی که تبدیل به نور می‌شود.

در بخش دیگری از آثار این هنرمند از کلاژ و رنگ استفاده شده که بر جذابیت و بهتر شدن کار افزوده است؛ مانند کلاژ چشم بر روی یکی از طرح‌ها یا رنگ برگ و نور در طراحی با بافت سیاه و سفید.

موسیقی جز عشق نمی‌خواهم

بازگشت خواننده وزین

بعد از هشت سال که فقط تک‌آهنگ آن هم به تعداد اندک منتشر کرده بود حالا علیرضا عصار دوباره به گود برگشته است و جدیدترین آلبومش «جز عشق نمی‌خواهم» را به بازار داده که جزو آلبوم‌های پرفروش ماه قبل هم شد. تور کنسرت‌هایش برای اجرای قطعات این آلبوم هم شروع شده و اتفاقا مورد استقبال هم قرار گرفته است. نکته عجیبی است چون معمولا اگر خواننده‌ها چند سالی کار نکنند از یادها می‌روند ولی مشخص است که عصار علاقه‌مندان پروپاقرصی دارد. احتمالا یادتان می‌آید که اواسط دهه ۷۰ در تلویزیون فضای بازی برای موسیقی پاپ به وجود آمد و چند خواننده با صداهای جدید داشتیم: خشایار اعتمادی، قاسم افشار و علیرضا عصار جزو آنها بودند. میان آن چند نفر عصار سعی داشت متفاوت‌تر باشد. خیلی خودش را درگیر موسیقی پاپ نمی‌کرد. صدای بم و توانایش هم به او این فرصت را داده بود که دست به تجربه‌های جذاب‌تری بزند. یکی از مهم‌ترین انتخاب‌هایش از همان ابتدا شعرهای مولانا بود. از اول کارنامه‌اش تا امروز آلبومی بیرون نداده که در آن قطعه‌ای از مولانا را نخوانده باشد. به خودی خود ممکن است این ماجرا حسن محسوب نشود اما صدای وزین عصار به آهنگ کلمات اشعار مولانا می‌خورد. کلمات را خیلی واضح و آهنگین ادا می‌کند و حق شعر و شاعر را به جا می‌آورد. در این آلبوم جدیدش که بیشتر خودش آهنگ‌سازی کرده باز هم قطعاتی که از مولانا خوانده با فاصله زیاد بهتر از بقیه هستند.



موسیقی گزیده آثار کیهان کلهر

ضیافت گوش

بعد از اجرای موفق تابستان کیهان کلهر با تریوی هلندی رامبراند در تالار وزارت کشور که با استقبال فوق‌العاده‌ای روبه‌رو شد خبر رسید که قرار است هم‌زمان با تولد کیهان کلهر در هفته اول دی ماه گزیده کارهای او به شکل یک آلبوم نفیس منتشر شود. از اواسط پاییز پیش‌فروش آلبوم «گزیده کارهای کیهان کلهر» آغاز شد.

هشت آلبوم کیهان کلهر همگی در یک مجموعه قرار گرفته‌اند و برای دوستداران موسیقی هدیه‌ای منحصر به فرد است. این دوستداران قرار نیست فقط علاقه‌مندان موسیقی سنتی باشند. کاری که کلهر با کمانچه‌اش می‌کند از موسیقی سنتی ایران فراتر می‌رود. او با ابداعاتش توانسته رنگ و فضای تازه‌ای به ساز کمانچه ببخشد و قابلیت‌هایش را گسترده‌تر کند.



کیهان کلهر مهم‌ترین نوازنده بین‌المللی ایرانی است. نامزدی جایزه گرمی، همکاری با هنرمندان بزرگی مثل یویوما و اجرا در بزرگ‌ترین و مهم‌ترین تالارهای جهان را در کارنامه‌اش دارد. روز ۵ دی همراه با تحویل مجموعه گزیده آثار با حضور خودش صف طویلی از علاقه‌مندان در فرهنگسرای نیاوران گرد آمدند تا شاید مجموعه را با امضای خود استاد به دست بیاورند.

شنیدن آلبوم‌های موسیقی کلهر ضیافتی برای گوش و روح است.

افزایش روشن‌اندیشی

جشنواره ادبی احمد محمود به بازار کتاب رونق می‌دهد؟

پروانه شفاعی
خبرنگار

مراسم اختتامیه نخستین دوره جایزه احمد محمود در چهارم دی‌ماه هم‌زمان با سالروز تولد نویسنده فقید ایران احمد محمود، در خانه هنرمندان برگزار شد. نکته جالب توجه در این دوره، اهدای جایزه ادبی خصوصی است. طوری که پیمان اسماعیلی که اثرش یکی از برگزیدگان نهایی بخش مجموعه داستان بوده است، در این‌باره گفت: «جایزه احمد محمود بازگشت بسیار خوبی به جوایز خصوصی بعد از یک مدت طولانی است که ما با جایزه خصوصی به آن معنایی که در شکوفایی جایزه‌های خصوصی داشتیم، طرف نبودیم. بسیاری از جوایز خصوصی به دلایل مختلف به محاق رفته بودند. برگزاری جایزه احمد محمود به شکل خوب و آبرومند نتیجه تلاش‌های دست‌اندرکاران این جایزه بود. برگزاری این جایزه اتفاق خوبی در حوزه ادبیات ما بود که امیدوارم بتواند ادامه پیدا کند. زیرا نوع فعالیت جایزه به گونه‌ای است که باعث اعتبار جایزه و برندگان آن می‌شود. جلسه ادبی احمد محمود چه از نظر زمانی و چه از نظر اسمی جایزه مهم و ارزشمندی است.» یکی از کتاب‌های برگزیده در این جشنواره در بخش مجموعه داستان کتاب «بی‌باد، بی‌پارو» اثر خانم فریبا وفی است که در یکی از قسمت‌های معرفی کتاب به آن خواهیم پرداخت.

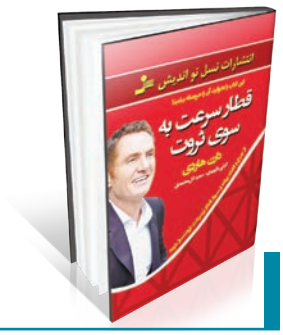

قطار سرعت به سوی ثروت
دارن هاردی
مترجمان: سعید گل‌محمدی، گیتی شهیدی
انتشارات: نسل نواندیش

رویای رسیدن به تجارتی شخصی

اگر قصد دارید سوار قطار وحشت کارآفرینی شوید، حتما در صندلی جلو بنشینید! شما در سفر زندگی خود با کتاب ماجراجویانه و جدید دارن هاردی هم‌سفر هستید و این کتاب برای کسانی است که رویای رسیدن به تجارت شخصی را دارند. بلیت خود را تهیه کنید. لحظه سوار شدن به قطار پرسرعت کارآفرینی همین حالاست و این یک انتخاب است. انتخابی که فقط شما انجامش می‌دهید. کتاب حاضر درباره یادگیری استفاده موفقیت‌آمیز از قطار هوایی پرسرعت کارآفرینی است. اگر کارم را درست انجام داده باشم تا پایان این کتاب سه اتفاق رخ می‌دهد. شما بسیار سرسخت می‌شوید: به این حرف ایمان دارم. ابتدا باید به عنوان کارآفرین بدانید از مسیر پیش روی خودتان چه انتظاری دارید. تعارف نداریم. می‌خواهیم در برابر نه شنیدن، منفی‌بافی و تردید ایمن شوید. در طول راه وقتی با این موارد روبه‌رو می‌شوید می‌خواهیم به شما اطمینان بدهیم که بدون شک آنها را مغلوب خواهید کرد. مجهزتر به این سفر می‌روید: شاید کارآفرینی سفری هیجان‌انگیز باشد؛ اما در دنیای واقعی هم رخ می‌دهد. بنابراین به مهارت‌های واقعی نیاز دارید. باید دوره‌های فروش، رهبری و بهره‌وری را درباره چگونگی انجام دادن کارها سپری کنید. همه استعداد دارند اما برای کسب توانایی باید سخت کار کنید. این کتاب ارزشمند به کسانی که هدفی را در زندگی‌شان دنبال می‌کنند، توصیه می‌شود. در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: «افراد برای اینکه احساس بهتری به خود داشته باشند، به امید این که شما را به داخل گروه خود بکشند، انتخاب خلاقانه شما را مسخره می‌کنند. بله؛ آنها شما را عجیب و غریب و دیوانه می‌نامند. آنها شما را مجنون صدا می‌زنند.»



بی‌باد، بی‌پارو
فریبا وفی
انتشارات: چشمه

تلاش برای پیدا کردن امنیت

مجموعه داستان «بی‌باد، بی‌پارو» دوازده داستان دارد. داستان‌هایی از واهمه‌ها، ترس‌ها و دغدغه‌های آدم‌ها به خصوص زن‌ها. کتاب با داستان زندگی زن مهاجر شروع می‌شود و با صحنه داستانی از پرواز پرنده‌ای بر فراز اقیانوس به پایان می‌رسد. در این داستان‌ها، شخصیت‌ها به دنبال چرایی و گاه به دنبال رهایی‌اند. آنها گاه با فریاد، گاه با فرار از موقعیت دشوار، گاه با رویارویی شجاعانه و گاه با رویاپردازی به شرایط سخت خود اعتراض می‌کنند و با کابوس‌های آزاردهنده و ناکامی‌های خود مقابله می‌کنند. سفر، رویا، دوستی، مرگ، عشق، عصیان، وفاداری، سوءظن و رهایی از موضوعات این مجموعه است. در همه داستان‌های این کتاب رهابودن و تلاش برای پیدا کردن امنیت است که از عناصر تکرارشونده متن‌هاست. آدم‌ها بیش از دیگری با خود سخن می‌گویند و برای همین رفتارهای بیرونی‌شان گاه تکان‌دهنده و مرموز به نظر می‌رسند. رمز و رازی که از شنیدن صدای قدم‌های مرگ، جان می‌گیرد و مخاطب را با سرنوشت‌هایی روبه‌رو می‌کند که در عین داستانی بودن در جست‌وجوی راهی دیگرند. راهی برای رستگاری. این مجموعه داستان در واقع تازه‌ترین اثر وفی است که شامل دوازده داستان کوتاه به نام‌های «به باران»، «قایق‌ران‌ها»، «بلوک‌های بتونی»، «یک مثقال، یک انبار»، «بی‌باد، بی‌پارو»، «سیب‌زمینی ایرانی»، «کابوس شناور»، «درخشش نحس»، «هتل مشهد»، «غشای نازک»، «صعود» و «کلبه رو به اقیانوس» است. این کتاب ارزشمند اخیراً به عنوان یکی از برگزیده‌های جشنواره ادبی احمد محمود در بخش مجموعه داستانی انتخاب شده است. در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: «آواز دلنشینی آرام‌آرام از لبه آب لغزید و با بلند شدن موج اوج گرفت. دلم خواست یک بار دیگر برگردم توی کلبه. دوست داشتم همه‌چیز را از بالا ببینم. این دفعه کارگردان صدایم را نشنید و فیلم را وسط اقیانوس روی بال پرنده سفیدی تمام کرد.»

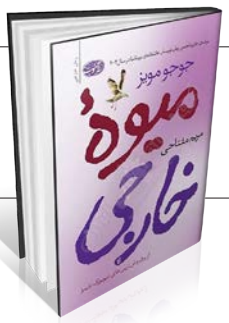

میوه خارجی

جوجو مویز

مترجم: مریم مفتاحی

انتشارات: آموت

روایتی از پسامدهای جنگ جهانی دوم

کتاب «میوه خارجی» با محوریت شخصیت زن‌ها و روایت دو داستان موازی در حال و گذشته است که داستانی پرکشش را به خواننده عرضه کرده است. این رمان با داستان زندگی «لوتی» از آوارگان جنگ جهانی دوم شروع می‌شود که در کودکی به خانواده دکتر هولدن سپرده می‌شود و در کنار سیلیا، دختر خانواده هولدن که همسن اوست رشد می‌کند و سال‌های نوجوانی را پشت سر می‌گذارد. زندگی در شهر کوچک و بی‌جنب و جوش «مِرم» عذاب‌آور است و ساکنان کهنه‌پرستش در مقابل هرگونه تغییر و تحولی از خود مقاومت نشان می‌دهند. این دو دختر جوان مشتاق هستند تا دور از خانواده و به هر نحو ممکن، در دنیای جدیدی را به روی خود بگشایند. بدین ترتیب وقتی گروهی سنت شکن از لندن می‌آیند و در عمارت آرکیدیا ساکن می‌شوند با دو شیوه جدید از زندگی آشنا می‌شوند. در کل این کتاب داستانی رازآلود از گذشته‌هایی دور با شخصیت‌هایی هنجارشکن و ترقی‌خواه در جامعه‌ای سنت‌گرا دارد. سبک نوشتاری جوجو مویز و نحوه روایت داستان وی که در این کتاب به چشم می‌خورد تقریباً در تمامی کتاب‌هایش به زیبایی تکرار شده است و این موضوع نه‌تنها از جذابیت آثار این نویسنده کم نکرده است بلکه باعث شده تا هواداران او منتظر کتاب‌های جدیدش باشند و علاوه بر داستان‌های روایت‌شده به سبک نویسنده نیز علاقه‌مند شوند. کتاب «میوه خارجی» اولین بار سال ۲۰۰۳ در انگلستان منتشر و پس از استقبال خوب و برنده شدن جایزه رمان عاشقانه، نسخه امریکایی آن با عنوان «افتاده در باد» نیز منتشر شد که البته به اعتقاد خوانندگان عنوان اصلی کتاب گزینه بهتری بوده و نیازی به تبدیل عنوان وجود نداشته است. لیکن فارغ از تغییر عنوان، این کتاب در امریکا نیز مورد توجه عموم علاقه‌مندان قرار گرفت و تبدیل به یکی از پرفروش‌ترین‌ها شد و در لیست کتاب‌های پرفروش نیویورک تایمز در صدر جدول قرار گرفت.



تصرف عدوانی

لنا آندرشون

مترجم: سعید مقدم

انتشارات: مرکز

قدرت امید

«تصرف عدوانی» ششمین کتاب لنا آندرشون نویسنده و روزنامه‌نگار سوئدی است که در سال ۲۰۱۳ برنده بهترین رمان سال سوئد شد. این اثر روایت یک عشق مخرب است که تمام روح و هویت یک زن را مخدوش می‌کند و اعتماد به نفسش را در مقابل شریک احساسی‌اش از بین می‌برد. بهتر است کتاب را قصه‌ای درباره قدرت امید بدانیم. وقتی کتاب را می‌خوانیم متوجه می‌شویم شخصیت اصلی داستان گرفتار امید واهی است. «تصرف عدوانی» داستان عشق زنی منتقد به مردی هنرمند است. شخصیت زن، خواننده را به یاد شخصیت ماریان در کتاب «عقل و احساس» اثر جین آستین می‌اندازد. شخصیتی که آقای ویلوبی را از قصد در داستان پس می‌زند و در تعجب است که چرا او عکس‌العمل نشان نمی‌دهد! همیشه می‌گویند عشق کور است. انسان‌های عاشق توانایی انتقاد را از دست می‌دهند و خود را به راحتی فریب می‌دهند و بی‌شک این کتاب این موضوع را به خوبی بیان کرده است. آندرشون دوست ندارد صرفاً کتاب‌های عاشقانه بنویسد و از خلال نوشته‌اش جریان‌های روشنفکری معاصر را نیز به خواننده ارائه دهد. شخصیت اصلی داستان او زنی روزنامه‌نگار و مقاله‌نویس و مرد اصلی داستان مستندساز است و دیدگاه‌های متفاوت از اطرافیانشان دارند. او در این اثر به موضوعات مختلفی چون سیاست، اقتصاد، فلسفه، تروریسم و انقلاب می‌پردازد. علاوه بر این نویسنده قصد دارد به موضوع روان‌شناسی زبان نیز بپردازد. رابطه بین واقعیت، زبان و پیچیدگی‌های ذهنی انسان برای او بسیار اهمیت دارد. او معتقد است انسان توانایی درک بخش‌هایی از خودآگاه را که زندگی‌اش به آن وابسته است، دارد. اگر جهان را همان‌طور که خودش را به ما ارائه می‌دهد درک نمی‌کردیم، توان ادامه حیات نداشتیم. در توضیح پشت جلد این کتاب آمده است: «وقتی آدم عاشق است و عشقش پذیرفته شده، تنش احساس راحتی می‌کند. برعکس وقتی عشق بی‌پاسخ می‌ماند تن احساس می‌کند وزنش سه برابر شده است.»



دیپلماسی عمومی غرب در قبال جمهوری اسلامی ایران

علی صباغیان

انتشارات: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

اهداف دیپلماسی

این پژوهش به بررسی دیپلماسی عمومی امریکا و اتحادیه اروپا در قبال ایران می‌پردازد و تلاش می‌کند تا به این پرسش‌ها پاسخ دهد که دیپلماسی عمومی از چه مبانی تاریخی و نظری‌ای برخوردار است و دیپلماسی عمومی اتحادیه اروپا و نیز امریکا در قبال ایران از چه ابعاد، اهداف، نهادها و ساختارهای طراحی و ابزارها و شیوه‌های اجرایی‌ای برخوردار است؟ پژوهشگر این اثر همچنین در پی پاسخ‌گویی به این سؤالات است که سیاست عمومی اتحادیه اروپا و امریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارد؟ و دیپلماسی عمومی امریکا و اتحادیه اروپا در مقایسه با یکدیگر چه اهدافی را در قبال جمهوری اسلامی ایران دنبال می‌کنند؟ جست‌وجوی راهکارهایی برای ایران به منظور مقابله با دیپلماسی عمومی اتحادیه اروپا و امریکا نیز از دیگر تلاش‌های پژوهشگر این اثر است. این کتاب در چهار بخش تدوین شده است. بخش اول: مبانی نظری و تاریخی دیپلماسی فرهنگی؛ بخش دوم: ابعاد، اهداف، نهادها و ساختارهای طراحی و ابزارها و شیوه‌های اجرای دیپلماسی عمومی اتحادیه اروپا در قبال ایران؛ بخش سوم: ابعاد، اهداف، نهادها و ساختارهای طراحی و ابزارهای دیپلماسی عمومی امریکا در قبال ایران؛ بخش چهارم: بررسی تطبیقی سیاست عمومی اتحادیه اروپا و امریکا در قبال جمهوری ایران. در بخش پایانی این اثر نیز تلاش شده تا راهکارهای ایجابی و تهاجمی برای مقابله با دیپلماسی عمومی غرب ارائه شود.



قواعد و نظم قانون، قانون‌گذاری و آزادی

فردریش فون‌هایک

مترجمان: مهشید معیری و موسی غنی‌نژاد

انتشارات: دنیای اقتصاد

خرد تحولی

این کتاب جلد اول از مجموعه سه‌جلدی «قانون، قانون‌گذاری و آزادی» است. هایک در این کتاب کوشیده است ضمن ارائه گزارشی موجز و منسجم از اصول اندیشه آزادی‌خواهی، معضلات مهم جوامع مدرن را برشمرد و برای برخی از آنها راه‌حل‌هایی ارائه دهد. مضمون این اثر اصول آزادی‌خواهی (لیبرالیسم کلاسیک) با تأکید بر موضوع عدالت و اقتصاد سیاسی است. بخش مهمی از اندیشه‌های اصیل هایک در زمینه‌های معرفت‌شناسی، اقتصاد، سیاست و حقوق به طور یکجا و منسجم در این اثر ارائه شده است. طبق نظر مؤلف، آزادی در جوامع مدرن در سایه شکل گرفتن مالکیت فردی و گسترش مبادلات آزادانه میان انسان‌ها یعنی نظم بازار، امکان‌پذیر شده است. آزادی و نظم بازار دو روی یک سکه‌اند و یکی بدون دیگری قابل تصور نیست. پیام اصلی هایک در این کتاب دعوت به اخلاق و سنت‌های مقوّم آزادی است. به اعتقاد هایک، پیشرفت‌های بشری در همه زمینه‌های مادی و معنوی از آزادی اندیشه و انتخاب فردی ناشی شده است. مطالعه دقیق این اثر می‌تواند تصویر نسبتاً جامعی از کل دیدگاه‌های هایک ارائه دهد. مجموعه استدلال‌های هایک مبتنی بر نظریه شناخت تحولی یا آن چهارچوب فکری است که خود را خرد تحولی می‌نامد. در بخشی از این کتاب در مورد ناکامی آرمان دموکراسی می‌خوانیم: «نادیده گرفتن تعداد روز به روز بیشتری از متفکران و افراد خیرخواهی که آرام‌آرام اعتقاد خود را به آرمان دموکراسی که بیش از این الهام‌بخش آنها بود از دست می‌دهند، دیگر ممکن نیست.»

شرکت مهندسی و معماری فرارنگ

FARARANG
engineering & exhibitioms
company

دارای گرید A غرفه سازی

از نمایشگاه بین المللی تهران

- طراحی و ساخت غرفه های نمایشگاهی
- ساخت تیزر و فیلم های تبلیغاتی با تجهیزات FULL HD









info@fararangco.com

www.fararangco.com

دفتر مرکزی :تهران–خیابان شریعتی –ضلع شمال شرقی پل سیدخندان– پلاک ۱۲۸۹

26701244-26701205

09122115018

KAVOSH
Group of Companies
مبتکران سیستم کاوش

BI
BUSINESS
INTELLIGENCE



BAAKAAR Agency | 09122265831

با راهکارهای کاوش سازمانتان را شفاف‌تر ببینید

داشبورد، هوش تجاری و نرم افزارهای مدیریتی کاوش

www.kavoshgrp.com

۰۲۱ - ۸۸ ۰۵ ۵۷ ۰۰

چهل باغ

تجربه بی نظیر حیات در ارتفاع سبز

● اثری بی نظیر و متفاوت در قلب منطقه سبز فرشته ● آفرینش ویلا در ارتفاع با حیاط های سبز اختصاصی در هر واحد و چشم انداز کم نظیر تهران و رشته کوه البرز ● حس تمام عیار زندگی لوکس در کنار برترین برندهای جهان ● تشریفات ممتاز هتلینگ و ارائه خدمات جذاب رفاهی به ساکنان ● استخر وسیع شیشه ای پانوراما در طبقه پنجم با چشم انداز شهر ● واحدهای ۲۷۰ متری، ۵۰۰ متری و ۱۰۰۰متری ● امکانات رفاهی و تفریحی کامل و بی نظیر در مشاعات



نخستین پروژه ویلا در ارتفاع ایران

۰۲۱ -۲۲۲۴۰۵۸۲

۰۹۹۰ ۴۰ ۴۰ ۱۶۰

WWW.40BAAGH.COM